



مجموعه‌ی استیضاح خبرگان و رهبران جمهوری اسلامی (۱۳۷۰ - ۱۳۶۱)

دفتر دوم

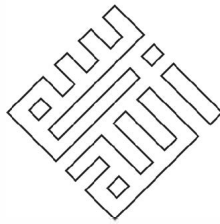
دوران معاضدت و معاونت

مناسبات خمینی و منتظری

(تا شهریور ۱۳۶۵)



محسن کدیور



مجموعه‌ی استیضاح خبرگان و رهبران جمهوری اسلامی
(۱۳۶۱ - ۱۳۷۰)

دفتر اول:

نورافشانی بر تاریخ‌خانه‌ی خبرگان
نظارت در نطفه خفه‌شده و فاجعه‌ی جداکردن مرجعیت از رهبری!
(۱۳۶۸ - ۱۳۶۱)

دفتر دوم:

دوران معاضدت و معاونت
مناسبات خمینی و منتظری (تا شهریور ۱۳۶۵)

دفتر سوم:

دوران کدورت و جدایی
مناسبات خمینی و منتظری (مهر ۱۳۶۵ - فروردین ۱۳۶۸)

دفتر چهارم:

درازدستی کوتاه‌آستینان
تحلیل انتقادی عملکرد رهبران جمهوری اسلامی، مجلس خبرگان رهبری،
و شورای بازنگری قانون اساسی (۱۳۶۸)

دفتر پنجم:

خبرگان منصوب
تحلیل انتقادی عملکرد مقام رهبری و مجلس خبرگان رهبری
(۱۳۶۹ - ۱۳۷۰)

مجموعه‌ی استیضاح خبرگان و رهبران جمهوری اسلامی (۱۳۶۱-۱۳۷۰)

دفتر دوم

دوران معاضدت و معاونت

مناسبات خمینی و منتظری

(تا شهریور ۱۳۶۵)

محسن کدیور

نشر اندیشه‌های نو

اسن، آلمان

۱۴۰۰

مجموعه‌ی استیضاح خبرگان و رهبران جمهوری اسلامی (۱۳۷۰-۱۳۶۱)
دفتر دوم

دوران معاضدت و معاونت
مناسبات خمینی و منتظری (تا شهریور ۱۳۶۵)

محسن کدیور (۱۳۳۸-)
kadivar.mohsen59@gmail.com

ناشر: نشر اندیشه‌های نو - اسن، آلمان
تاریخ انتشار الکترونیکی: اردیبهشت ۱۴۰۱
شابک: ۹۷۸-۳-۹۴۸۸۹۴-۲۱-۴
تاریخ انتشار چاپی: مهر ۱۴۰۰ - چاپ اول
شابک: ۹۷۸-۳-۹۴۸۸۹۴-۰۴-۷
تعداد صفحات: ۵۵۸

موضوع:

۱. اندیشه سیاسی معاصر اسلام شیعی، ۲. تحلیل انتقادی تاریخ جمهوری اسلامی ایران،
۳. تاریخ تحلیلی معاصر ایران، ۴. مقام رهبری جمهوری اسلامی،
۵. مجلس خبرگان رهبری، ۶. روح الله موسوی خمینی،
۷. حسین علی منتظری نجف آبادی.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر نزد ناشر محفوظ است. این کتاب مطابق قوانین بین‌المللی به ثبت رسیده و تکثیر کامل یا بخشی از آن به هر گونه و شکل - فتوکپی، چاپ، تجدید چاپ و دیجیتال - بدون اجازه‌ی کتبی ناشر ممنوع است. نقل قول به منظور نقد و بررسی با ذکر مأخذ بلامانع است.

New Thought PRESS
Essen, Germany
www.nt-press.com
post@nt-press.com

ISBN: 978-3-948894-21-4
Published in Germany



فهرست اجمالی

فهرست تفصیلی.....	۹
مقدمه	۱۷

فصل اول

شخصیت دوم نهضت از آغاز تا پیروزی (۱۳۵۷-۱۳۰۱)

مقدمه.....	۴۹
مبحث اول. تأسیس درس خارج آقای خمینی	۵۱
مبحث دوم. مجاهدت‌های سیاسی و زمزمه مرجعیت	۶۹
مبحث سوم. مبارز اول داخل کشور	۸۳
مبحث چهارم. معرّف اصلی مرجعیت آقای خمینی	۱۰۵

فصل دوم

فقیه عالی قدر، شخصیت دوم نظام از بهمن ۱۳۵۷ تا تیر ۱۳۶۴

مقدمه.....	۱۹۵
مبحث اول. تثبیت جمهوری اسلامی.....	۱۹۹
مبحث دوم. تدریس و مرجعیت.....	۲۳۱
مبحث سوم. نهادسازی فرهنگی.....	۲۴۹
مبحث چهارم. مشارکت در اداره کشور	۲۶۹

فصل سوم

تحلیل انتقادی ماده واحده آبان ۱۳۶۴ مجلس خبرگان درباره آقای منتظری

مقدمه.....	۳۱۷.
مبحث اول. اجلاسیه سالانه سوم، تیر ۱۳۶۴.....	۳۲۷.
مبحث دوم. اجلاسیه فوق العاده آبان ۱۳۶۴.....	۳۵۳.
مبحث سوم. اعلام عمومی رهبری آینده آقای منتظری.....	۳۸۱.
مبحث چهارم. اهم اقدامات چهار ماهه آقای منتظری.....	۴۰۱.

فصل چهارم

بهار قائم مقامی، ارزیابی عملکرد آقای منتظری

مقدمه.....	۴۱۱.
مبحث اول. اتفاقات مهم.....	۴۱۵.
مبحث دوم. ارجاعات فقهی.....	۴۲۱.
مبحث سوم. مشارکت در مدیریت کلان.....	۴۳۳.
مبحث چهارم. فعالیت های علمی.....	۴۵۵.
فهرست منابع.....	۴۵۷.
آلبوم تصاویر و اسناد.....	۴۶۹.
نمایه.....	۵۱۱.
به همین قلم.....	۵۳۷.
خلاصه عربی.....	۵۴۱.
خلاصه انگلیسی.....	IX
خلاصه آلمانی.....	III

فهرست تفصیلی

فهرست اجمالی	۷
مقدمه	۱۷
نگاهی اجمالی به مجموعه و دفتر دوم	۱۷
منظر نویسنده	۲۱
فصل اول در یک نگاه	۲۴
فصل دوم در یک نگاه	۲۹
فصل سوم در یک نگاه	۳۲
فصل چهارم در یک نگاه	۴۱
تقدیر و تشکر	۴۴

فصل اول

شخصیت دوم نهضت از آغاز تا پیروزی (۱۳۵۷-۱۳۰۱)

مقدمه	۴۹
مبحث اول. تأسیس درس خارج آقای خمینی	۵۱
مطلب اول. خمینی، منتظری و مطهری در سال‌های ۲۳-۱۳۰۱	۵۱
بحث اول. فعالیت‌های علمی آقای خمینی	۵۱
بحث دوم. دو محصل	۵۴
مطلب دوم. بروجردی، خمینی، منتظری و مطهری در سال‌های ۱۳۴۰-۱۳۲۳	۵۶
بحث اول. مرجعیت اعلای آقای بروجردی	۵۶

- بحث دوم. هجرت خمینی از حکمت و عرفان به فقه و اصول. ۵۷.
- بحث سوم. فعالیت‌های علمی منتظری در قم و مهاجرت مطهری به تهران. ۶۳.
- مبحث دوم. مجاهدت‌های سیاسی و زمزمه مرجعیت. ۶۹.
- مطلب اول. مرجعیت آقای خمینی؟ ۶۹.
- بحث اول. مرجعیت پس از آقای بروجردی. ۶۹.
- بحث دوم. مبارزات سال‌های ۴۱ تا ۴۳. ۷۱.
- مطلب دوم. نقش آقای منتظری. ۷۶.
- بحث اول. ابتدای مرجعیت. ۷۶.
- بحث سوم. فعالیت‌های علمی. ۸۱.
- مبحث سوم. مبارز اول داخل کشور. ۸۳.
- مطلب اول. سال‌های دشوار نجف. ۸۳.
- بحث اول. فعالیت‌های علمی. ۸۴.
- بحث دوم. فعالیت‌های مبارزاتی. ۸۶.
- بحث سوم. ولایت فقیه یا حکومت اسلامی. ۸۷.
- مطلب دوم. سال‌های دشوار قم. ۸۸.
- بحث اول. محور مبارزات داخلی. ۸۸.
- بحث دوم. زندان و تبعید. ۹۴.
- بحث سوم. فعالیت علمی. ۱۰۰.
- مبحث چهارم. معارف اصلی مرجعیت آقای خمینی. ۱۰۵.
- مطلب اول. نهضت ضداستبدادی در یک نگاه. ۱۰۶.
- بحث اول: اوج سرکوب. ۱۰۶.
- بحث دوم: نهضت الله اکبر. ۱۰۷.
- بحث سوم: صدای انقلاب از حومه پاریس. ۱۱۰.
- مطلب دوم. مرجعیت شیعه پس از آقای حکیم. ۱۱۴.
- بحث اول. مرجع تقلید سستی. ۱۱۴.
- بحث دوم. مرجع تقلید انقلابی. ۱۱۸.
- بحث سوم. مرجعیت پس از انقلاب. ۱۳۶.

۱۴۴.	مطلب سوم. قضیه شهید جاوید
۱۴۴.	بحث اول. صالحی و شهید جاوید
۱۴۸.	بحث دوم. منتظری، مشکینی، خمینی و شهید جاوید
۱۶۶.	بحث سوم. مراجع تقلید، ساواک و شهید جاوید
۱۷۴.	مطلب چهارم. تبعید و زندان
۱۷۴.	بحث اول. تبعیدها
۱۸۰.	بحث دوم. زندان
۱۸۵.	مطلب پنجم. فعالیت‌های علمی
۱۸۷.	مطلب ششم. از آزادی از زندان تا پیروزی نهضت

فصل دوم

فقیه عالی‌قدر، شخصیت دوم نظام از بهمن ۱۳۵۷ تا تیر ۱۳۶۴

۱۹۵.	مقدمه
۱۹۹.	مبحث اول. تثبیت جمهوری اسلامی
۱۹۹.	مطلب اول. شورای انقلاب
۱۹۹.	بحث اول. شورای انقلاب از تأسیس تا مرداد ۱۳۵۸
۲۰۹.	بحث دوم. شورای انقلاب از مرداد تا دی ۱۳۵۸
۲۱۱.	بحث سوم. شورای انقلاب بعد از دی ۱۳۵۸
۲۱۲.	مطلب دوم. مجلس خبرگان قانون اساسی
۲۱۲.	بحث اول. تشکیل مجلس خبرگان و پیش‌نویس قانون اساسی
۲۱۴.	بحث دوم. ریاست مجلس خبرگان و اداره جلسات و کمیسیون‌ها
۲۱۹.	بحث سوم. اصل ولایت فقیه و مذهب رسمی
۲۲۰.	مطلب سوم. امام‌جمعه پایتخت
۲۲۰.	بحث اول. نصب به امامت جمعه
۲۲۲.	بحث دوم. خطبه‌های جمعه تهران
۲۲۳.	بحث سوم. استعفا از امامت جمعه تهران
۲۲۵.	مطلب چهارم. وصی مطلق رهبر

۲۲۶. بحث اول. نخستین وصیت پس از انقلاب
۲۲۶. بحث دوم. دومین وصیت پس از انقلاب
۲۲۸. بحث سوم. ابلاغ وصایت رسمی رهبر در وجوه شرعیه به بانک
۲۲۸. جمع‌بندی مبحث اول.
۲۳۱. مبحث دوم. تدریس و مرجعیت
۲۳۱. مطلب اول. تدریس
۲۳۱. بحث اول. تدریس نهج‌البلاغه
۲۳۴. بحث دوم. تدریس کتاب حدود
۲۳۵. بحث سوم. تدریس کتاب زکات
۲۳۷. بحث چهارم. تدریس ولایت فقیه
۲۴۱. مطلب دوم. مرجعیت
۲۴۱. بحث اول. زمینه افتاء
۲۴۲. بحث دوم. انتشار رساله عملیه
۲۴۴. بحث سوم. ارجاعات فقهی
۲۴۶. جمع‌بندی مبحث دوم
۲۴۹. مبحث سوم. نهادهای فرهنگی
۲۴۹. مطلب اول. ابتکار تعیین ایام خاص
۲۴۹. بحث اول. روز وحدت حوزه و دانشگاه
۲۵۰. بحث دوم. هفته وحدت
۲۵۲. بحث سوم. روز جهانی مستضعفین
۲۵۴. بحث چهارم. هفته امامت و ولایت
۲۵۶. مطلب دوم. تأسیس نهادهای آموزشی
۲۵۶. بحث اول. شورای مدیریت حوزه علمیه قم
۲۶۱. بحث دوم. تأسیس دیگر مراکز آموزشی
۲۶۶. جمع‌بندی مبحث سوم
۲۶۹. مبحث چهارم. مشارکت در اداره کشور
۲۶۹. مطلب اول. مدیریت عالی قضائی کشور

بحث اول. نصب قضات و حکام شرع	۲۶۹
بحث دوم. تشکیل دادگاه عالی در قم	۲۷۷
بحث سوم. احراز اجتهاد داوطلبان عضویت شورای عالی قضائی	۲۸۰
بحث چهارم. رسیدگی به امور زندانیان	۲۸۳
مطلب دوم. مدیریت عالی غیرقضائی	۲۸۵
بحث اول. نهاد امامت جمعه	۲۸۵
بحث دوم. امور دانشگاهی	۲۹۱
بحث سوم. امور نظامی	۲۹۳
بحث چهارم. نصب مقامات دینی خارج از کشور	۲۹۷
بحث پنجم: امور اقتصادی	۲۹۹
مطلب سوم. شخصیت دوم نظام	۳۰۱
بحث اول. فعالیت‌هایی در قامت رهبر آینده	۳۰۱
بحث دوم. پیام نوروزی رادیو تلویزیونی	۳۰۵
بحث سوم. قائم مقام رهبری	۳۰۵
بحث چهارم. جلسه سران نظام	۳۰۸
جمع‌بندی مبحث چهارم	۳۱۰

فصل سوم

تحلیل انتقادی ماده واحده آبان ۱۳۶۴ مجلس خبرگان درباره آقای منتظری

مقدمه	۳۱۷
مبحث اول. اجلاسیه سالانه سوم، تیر ۱۳۶۴	۳۲۷
مطلب اول. تصویب ماده واحده شناسایی رهبر آینده	۳۲۷
بحث اول. مشخصات ماده واحده	۳۲۷
بحث دوم. فوریت طرح پیشنهادی	۳۲۸
بحث سوم. دلایل مخالفان	۳۳۱
بحث چهارم. دلایل موافقان	۳۳۲
بحث پنجم. جزئیات ماده واحده	۳۳۵

- مطلب دوم. طرح تعیین مصداق رهبری آینده در اجلاسیه سوم خبرگان ۳۳۶.
- بحث اول. طرح فوری تعیین مصداق رهبری آینده بدون آئین نامه ۳۳۷.
- بحث دوم. ادله مخالفان طرح ۳۴۱.
- بحث سوم. ادله موافقان ۳۴۵.
- بحث چهارم. مقایسه دلایل مخالفان و موافقان ۳۴۹.
- بحث پنجم. کمیسیون موقت پیگیری ۳۵۰.
- بحث ششم. بیانیه پایانی اجلاسیه سوم ۳۵۱.
- مبحث دوم. اجلاسیه فوق العاده آبان ۱۳۶۴ ۳۵۳.
- مطلب اول. نامه آقای منتظری به رئیس مجلس خبرگان و پاسخ وی ۳۵۳.
- بحث اول. نامه آقای منتظری به خبرگان ۳۵۳.
- بحث دوم. پاسخ خصوصی رئیس مجلس خبرگان ۳۵۶.
- مطلب دوم. سردرگمی خبرگان در نخستین جلسه اجلاسیه فوق العاده ۳۵۸.
- بحث اول. عدم تشکیل جلسه کمیسیون! ۳۵۹.
- بحث دوم. اعتراض به هیئت رئیسه و کمیسیون ۳۶۰.
- بحث سوم. موضع خبرگان در قبال نامه آقای منتظری ۳۶۲.
- بحث چهارم. آئین نامه اجرایی ماده واحده لزوم شناسایی رهبری آینده ۳۶۶.
- بحث پنجم. سخنان مهم سید علی خامنه‌ای ۳۶۷.
- بحث ششم. برون رفت از محمصه ۳۶۹.
- مطلب سوم. تصویب ماده واحده در مورد رهبری آینده آقای منتظری ۳۷۰.
- بحث اول. ادله سه نظر مختلف درباره طرح ۳۷۰.
- بحث دوم. تصویب تحقق قسمت اول اصل ۱۰۷ ۳۷۴.
- بحث سوم. تدوین متن نهائی ماده واحده و تصویب آن ۳۷۶.
- مبحث سوم. اعلام عمومی رهبری آینده آقای منتظری ۳۸۱.
- مطلب اول. اعلام عمومی مصوبه ۳۸۱.
- بحث اول. اعلام غیررسمی ۳۸۱.
- بحث دوم. اعلام رسمی ۳۸۲.
- بحث سوم. انعکاس مصوبه ۳۸۴.

مطلب دوم. عکس‌العمل در قبال مصوبه	۳۸۶.
بحث اول. عکس‌العمل آقایان خمینی و منتظری.	۳۸۷.
بحث دوم. عکس‌العمل خبرگان در قبال نحوه اعلام	۳۹۲.
بحث سوم. عکس‌العمل حوزه‌های علمیه	۳۹۵.
مبحث چهارم. اهم اقدامات چهار ماهه آقای منتظری	۴۰۱.
مطلب اول. اهم اشتغالات.	۴۰۱.
بحث اول. اشتغالات حوزوی	۴۰۱.
بحث دوم. اشتغالات سیاسی	۴۰۲.
مطلب دوم. اهم اقدامات سیاسی	۴۰۳.
بحث اول. نامه مهم غیرعلنی به آقای خمینی.	۴۰۳.
بحث دوم. نامه محرمانه و واقعیت خارجی.	۴۰۶.
خاتمه	۴۰۶.

فصل چهارم

بهار قائم مقامی، ارزیابی عملکرد آقای منتظری

مقدمه	۴۱۱.
مبحث اول. اتفاقات مهم.	۴۱۵.
مطلب اول. سکنه قلبی آقای خمینی.	۴۱۵.
مطلب دوم. درگذشت رقیب اصلی رهبری	۴۱۶.
مطلب سوم. ماجرای ایران کنتر	۴۱۶.
مطلب چهارم. انتقادات خلخالی و پاسخ مشکینی در مجلس خبرگان	۴۱۷.
مطلب پنجم. آغاز برخورد حذفی با آقای منتظری از طریق بازداشت سید مهدی هاشمی.	۴۱۸.
مبحث دوم. ارجاعات فقهی	۴۲۱.
مطلب اول. ارجاع تصمیم‌گیری درباره برخی از مسائل قضائی-اجرایی	۴۲۱.
مطلب دوم. ارجاع حکم دادگاه‌های صحرایی برای محاکمه نظامیان متخلف در جنگ	۴۲۳.
مطلب سوم. ارجاع تعیین تعزیرات قانونی	۴۲۵.
نتیجه مبحث دوم	۴۳۱.

۴۳۳.....	مبحث سوم. مشارکت در مدیریت کلان.....
۴۳۳.....	مطلب اول. فرامین و اقدامات.....
۴۳۳.....	بحث اول. فرامین و اقدامات قضائی.....
۴۳۹.....	بحث دوم. نهضت‌های آزادی‌بخش.....
۴۴۰.....	بحث سوم. امور اجرایی.....
۴۴۱.....	مطلب دوم. ملاقات‌ها و جلسات سران نظام.....
۴۴۱.....	بحث اول. دیدارهای رهبر و قائم‌مقام.....
۴۴۳.....	بحث دوم. جلسه سران نظام.....
۴۴۵.....	مطلب سوم. ملاقات جداگانه با سران نظام.....
۴۴۸.....	مطلب چهارم. رهنمودهای عمومی.....
۴۴۸.....	بحث اول. قانون‌مداری، سعه صدر و آزادی.....
۴۵۰.....	بحث دوم. جنگ، سقوط صدام و وحدت نیروهای مسلح.....
۴۵۱.....	بحث سوم. نهضت‌های رهایی‌بخش و سیاست خارجی.....
۴۵۵.....	مبحث چهارم. فعالیت‌های علمی.....
۴۵۷.....	فهرست منابع.....
۴۶۹.....	آلبوم تصاویر و اسناد.....
۵۱۱.....	نمایه.....
۵۳۷.....	به همین قلم.....
۵۴۱.....	خلاصه عربی.....
IX.....	خلاصه انگلیسی.....
III.....	خلاصه آلمانی.....

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

این مقدمه شامل هفت بحث به شرح زیر است: نگاهی اجمالی به مجموعه و دفتر دوم، منظر نویسنده، فصول چهارگانه در یک نگاه، و تقدیر و تشکر.

نگاهی اجمالی به مجموعه و دفتر دوم

کتاب حاضر دفتر دوم از «مجموعه‌ی استیضاح خبرگان و رهبران جمهوری اسلامی (۱۳۶۱-۱۳۷۰)» است. مراد از استیضاح، استیضاح مصطلح در حقوق اساسی و علوم سیاسی است. مقصود از خبرگان «مجلس خبرگان رهبری» است. مراد از رهبران جمهوری اسلامی بنیان‌گذار نظام و جانشین وی است. قلمرو مجموعه به لحاظ زمانی ده سال است، از ۱۳۶۱ تا ۱۳۷۰، از انتخابات دوره اول مجلس خبرگان رهبری در آذر ۱۳۶۱ تا سندسازی برای انتخاب رهبری در اجلاسیه دوم دوره دوم مجلس خبرگان رهبری در اسفند ۱۳۷۰. در این ده سال بزرگ‌ترین اتفاقات در جمهوری اسلامی رخ داده است: بنیان‌گذار جمهوری اسلامی از دنیا رفت، و جانشین وی انتخاب شد و آغاز به کار کرد. مجلس خبرگان رهبری در دو دوره فعالیت خود مقررات عزل و نظارت بر رهبری موضوع اصل ۱۱۱ را تصویب و رهبر آینده را در سال ۱۳۶۴ تعیین کرد. منتخب خبرگان برای رهبری آینده (۱۳۶۴) تمایلات آزادی‌خواهانه از خود بروز داد و به اعدام غیرقانونی و خلاف‌شرع چند هزار زندانی اعتراض کرد و به اتهام برنامه‌ریزی برای سیطره لیبرال‌ها بر کشور توسط بنیان‌گذار نظام برخلاف قانون عزل شد. شورای بازنگری قانون اساسی ولایت مطلقه را

که عین بی‌قانونی است قانونی کرد و شرط مرجعیت رهبری را حذف نمود. در سومین همه‌پرسی جمهوری اسلامی، قانون اساسی بازنگری شده به تصویب رسید. جانشین بنیان‌گذار تا به رهبری رسید ادعای مرجعیت کرد! و از طریق فقهای منصوب شورای نگهبان، مجلس خبرگان رهبری را به مجلسی کاملاً تشریفاتی و تحت فرمان درآورد. این همه اتفاقات مهم در هیچ مقطع جمهوری اسلامی رخ نداده است.

«مجموعه استیضاح خبرگان و رهبران جمهوری اسلامی (۱۳۷۰-۱۳۶۱)» چهار نهاد دینی تراز اول را استیضاح می‌کند: مقام رهبری (ولایت مطلقه فقیه)، مجلس خبرگان رهبری، شورای بازنگری قانون اساسی و فقهای شورای نگهبان. مقام رهبری شامل هشت سال آخر رهبری بنیان‌گذار جمهوری اسلامی (۱۳۶۸-۱۳۶۲) که بیش از ۷۷٪ دوران زمامداری ایشان را شامل می‌شود، و دو سال و نُه ماه اول زمامداری دومین رهبر جمهوری اسلامی (۱۳۷۰-۱۳۶۸) را در بر می‌گیرد. این دوران دوره اول و اجلاسیه دوره دوم مجلس خبرگان رهبری (۱۳۷۰-۱۳۶۲)، شورای بازنگری قانون اساسی (۱۳۶۸) و فقهای شورای نگهبان دوره‌های اول و دوم (۱۳۷۰-۱۳۶۱) را شامل می‌شود.

دفتر اول این مجموعه «نورافشانی بر تاریک‌خانه‌ی خبرگان: نظارت در نطفه خفه‌شده و فاجعه‌ی جداکردن مرجعیت از رهبری! (۱۳۶۸-۱۳۶۱)» شامل سه فصل بود:

- فصل نخست در آشنایی مقدماتی با مجلس خبرگان رهبری با عنوان «نورافشانی بر تاریک‌خانه روح‌القوانین»؛

- فصل دوم در اصل نظارت بر رهبری با عنوان «نظارت در نطفه خفه‌شده‌ی خبرگان بر رهبری» در اجرای اصل یک‌صدویازده قانون اساسی؛

- و فصل سوم درباره شرط مرجعیت رهبری از ابتدای تشکیل مجلس خبرگان رهبری تا درگذشت رهبر جمهوری اسلامی با عنوان «اعلام خطر رخنه بزرگ در نظام سه سال قبل از وقوع» با تمرکز بر مصوبات مجلس خبرگان راجع به اصل ۱۰۷ و ۱۰۹ قانون اساسی - که از سنخ وضع مقررات بود - به‌ویژه شرط مرجعیت رهبری از طریق کمیسیون به همین نام.

دفتر دوم با عنوان «دوران معاضدت و معاونت: مناسبات خمینی و منتظری (تا شهریور ۱۳۶۵)» روزهای خوش فعالیت‌های آقای خمینی شخصیت اول نهضت و نظام و معاون ایشان آقای منتظری شخصیت دوم نهضت و نظام از ابتدای قرن چهاردهم هجری شمسی

تا شهریور ۱۳۶۵ را در بر می گیرد. هجرت از عرفان و حکمت به فقه و اصول، معرفی آقای خمینی به عنوان مرجع تقلید در چند مقطع، سال ها زندان، شکنجه و تبعید در راه ترویج نهضت به رهبری آقای خمینی، محو کردن کلیدی ترین مسئولیت ها از طرف بنیان گذار جمهوری اسلامی به شاخص ترین شاگردش، مصوبه مجلس خبرگان درباره اینکه آقای منتظری مصداق صدر اصل ۱۰۷ قانون اساسی است که اکثریت مردم ایران او را به مرجعیت و رهبری پذیرفته اند، و بالاخره بهار نه ماهه قائم مقامی رهبری. درحقیقت موضوع این دفتر تعیین رهبر آینده نظام جمهوری اسلامی توسط مجلس خبرگان است. مجلس خبرگان در زمان حیات آقای خمینی بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران در زمینه رهبری آینده نظام دو مصوبه به شرح زیر داشته است:

اول. مصوبه مورخ ۲۵ تیر ۱۳۶۴ خبرگان در رابطه با تحقیق در مورد فقها به منظور شناسایی رهبر آینده:

«ماده واحده. خبرگان موظفند در اسرع وقت در زمان حیات رهبر یا اعضای شورای رهبری، به منظور شناسایی رهبری آینده بین فقهای حائز شرائط که در اصل ۵ و ۱۰۹ قانون اساسی برای مرجعیت و رهبری ذکر شده است، بررسی و به صورت اولی فالاولی تصمیم گیری نمایند و نتیجه را به اطلاع مقام رهبری برسانند.»^۱

دوم. مصوبه مورخ ۱۹ آبان ۱۳۶۴ خبرگان درباره شناسایی مصداق رهبر آینده:

«ماده واحده. حضرت آیت الله منتظری دامت برکاته در حال حاضر مصداق منحصر به فرد قسمت اول از اصل ۱۰۷ قانون اساسی است و مورد پذیرش اکثریت قاطع مردم برای رهبری آینده می باشد، و مجلس خبرگان این انتخاب را صائب می داند.»^۲

مصوبه مجلس خبرگان در مورد آقای منتظری اخبار از امر واقع بوده نه انشاء و نصب ایشان به سمتی. خبرگان پذیرش ایشان از سوی اکثریت قاطع مردم برای رهبری آینده را به عنوان مصداق منحصر به فرد صدر اصل ۱۰۷ قانون اساسی صائب دانستند.

۱. مجموعه مقررات و اطلاعات مربوط به مجلس خبرگان، دوره اول، ۱۳۶۴، ص ۳۸ و ۴۲.

۲. مشروح مذاکرات مجلس خبرگان، دوره اول، اجلاس سوم و فوق العاده، تیر و آبان ۱۳۶۴، جلسه سوم: ۱۹ آبان ۱۳۶۴، ص ۵۷۲ و ۵۸۶.

پرسش‌های اصلی این دفتر چنین اند:

- مجلس خبرگان در چه شرائطی و با چه تحلیل حقوقی به فکر تعیین رهبری آینده افتاد؟
- با چه موازین و سابقه‌ای به آقای حسین علی منتظری نجف‌آبادی رسید؟
- کدام‌یک از خبرگان در این زمینه فعالیت بیشتری داشتند؟
- نظر آقای خمینی و شخص آقای منتظری در این زمینه چه بود؟
- آیا این تعیین قانونی و به مصلحت نظام بود؟

از مهر ۱۳۶۵ به تدریج مناسبات آقایان خمینی و منتظری به سردی می‌گراید تا در نهایت به عزل غیرقانونی فقیه منتخب خبرگان در فروردین ۱۳۶۸ می‌انجامد. این دوره دشوار موضوع بحث دفتر سوم این مجموعه است: دوران کدورت و جدایی: مناسبات خمینی و منتظری (مهر ۱۳۶۵ - فروردین ۱۳۶۸). ارتباط این دو فقیه مبارز که از علاقه زائدالوصف و شیفتگی آغاز می‌شود، با مرید و مرادی ادامه می‌یابد و بعد از دستیابی به قدرت به دو مشی کاملاً متفاوت در تعامل با مخالفان و شیوه اداره کشور منجر می‌شود و در نهایت به انتقاد علنی کشیده می‌شود سویه‌های معرفت‌شناختی، تاریخی و سیاسی متعددی دارد. غالباً از زاویه تنگ سیاست روزمره به ارتباط این دو چهره شاخص نیم قرن اخیر پرداخته شده، دیدگاه رسمی آقای خمینی را قدیسی پیامبرگونه و آقای منتظری را ساده لوحی بازی‌خورده ترسیم کرده است. این دیدگاه از هر دو سو خلاف واقع است. مدارک این دفتر به وضوح نشان می‌دهد اعتماد متقابل این دو نفر به یکدیگر به میزانی بوده که اختلافات بعدی را به این سادگی نمی‌توان به حساب ذکاوت این و ضعف آن گذاشت.

مباحث این دفتر در ضمن چهار فصل به شرح زیر سامان یافته است:

- شخصیت دوم نهضت از آغاز تا پیروزی (۱۳۵۷-۱۳۰۱)
- فقیه عالی‌قدر: شخصیت دوم نظام (از بهمن ۵۷ تا تیر ۶۴)
- تحلیل انتقادی ماده واحده آبان ۱۳۶۴ مجلس خبرگان درباره آقای منتظری (تیر تا آذر ۱۳۶۴)
- بهار قائم‌مقامی: ارزیابی عملکرد آقای منتظری (آذر ۱۳۶۴ - شهریور ۱۳۶۵)

هر فصل شامل چند مبحث، هر مبحث دربردارنده چند مطلب، و هر مطلب شامل چند بحث است. در انتهای هر فصل جمع‌بندی ارائه شده است.

منظر نویسندہ

قبل از هر بحثی لازم است چند کلمه ای درباره موضع خود نسبت به دو شخصیت اصلی این دفتر و نیز انقلاب و جمهوری اسلامی بنویسم. اینجانب در سال ۱۳۵۶ دانشجوی مهندسی برق و الکترونیک دانشگاه پهلوی شیراز و فعال در انجمن اسلامی دانشجویان، مسجد الرضا و سپس در سطح شهر شیراز علیه رژیم شاه بودم. با پیروزی انقلاب و تعطیلی دانشگاهها و سپس واقعه تلخ موسوم به انقلاب فرهنگی، از مهر ۱۳۵۹ در شیراز تحصیل علوم اسلامی را شروع کردم و در خرداد ۱۳۶۰ روانه حوزه علمیه قم شدم، و هفده سال در آن شهر به تحصیل، تدریس و تحقیق در علوم اسلامی مشغول بودم. همانند اکثریت مردم ایران تا سال ۱۳۶۶ پیرو آقای خمینی بودم. از اواخر سال ۱۳۶۶ نسبت به ایشان و سیاستهای کلانش نگاه انتقادی پیدا کردم.

به یاد دارم در روز ۲۷ تیر ۱۳۶۷ در جبهه جنوب بعد از نماز ظهر و عصر برای رزمندگان درباره درسهای نهضت حسینی سخنرانی می کردم. بحث از لزوم مبارزه و استقامت تا سر حد شهادت بود. ساعت دو بعد از ظهر آن روز رادیو پذیرش قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل متحد را بعد از یک سال از سوی جمهوری اسلامی اعلام کرد. صدای شادمانی زائدالوصف رزمندگانی که غالباً پاسدار وظیفه بودند به هوا برخاست. همه از پایان جنگ و بازگشت قریب الوقوع نزد خانواده هایشان حقیقتاً خوشحال بودند. بعد از نماز مغرب و عشا قرار بود برای همان رزمندگان صحبت کنم. موضوع سخنرانی را صلح حدیبیه قرار دادم، الگوی صلح پیامبر با مشرکان مکه. هنوز دشواری و سنگینی تغییر دنده از ضرورت جنگ به صلح در آن روز را فراموش نمی کنم.

قطعنامه توابع فراوان سیاسی، فرهنگی و اجتماعی داشت. این پرسش که مدتها در ذهنم لانه کرده بود حالا جدی تر مطرح شد: چرا بعد از بازپس گیری خرمشهر صلح نکردیم؟ آیا رفتن به خاک عراق درست بود؟ شعار «صلح با صدام دفن اسلام است» چه می شود؟! یا «مثل امام حسین وارد جنگ شدیم و مثل امام حسین باید به شهادت برسیم» چطور؟ نتیجه این تاملات روشن بود: مدیریت کلان کشور اشکال اساسی داشته است. این نگاه انتقادی زمانی مطرح می شد که وقتی نقدی به آقای خمینی می شد نظر غالب این بود که ذهن منتقد نجس شده است و باید طاهر شود! آقای خمینی برای من آن زمان علاوه بر مرجع تقلید و رهبر جمهوری اسلامی استاد مهمترین اساتید منقول و معقولم

در حوزه علمیه قم هم بود. لذا نگاه انتقادی به ایشان هزینه سنگینی از هر حیث داشت. از سوی دیگر، از اوایل دهه پنجاه آقای منتظری را به عنوان شاخص ترین فقیه مبارز حوزه علمیه قم می شناختم، هرچند به عنوان یک طلبه تبلیغات رسمی نظام در مورد طرح مرجعیت ایشان را با نگاهی انتقادی نظاره می کردم. به محض پایان مرحله سطح فقه، در مهر ۱۳۶۶ در درس خارج فقه آقای منتظری شرکت کردم، اما این حضور فیزیکی در زمان قائم مقامی ایشان یک روز بیشتر طول نکشید! درس ایشان به قدری شلوغ بود که چند دقیقه قبل از شروع درس من جایی بهتر از سوله کنار حسینه شهدا پیدا نکردم و از طریق تلویزیون مدار بسته صدا و تصویر استاد را دیدم و شنیدم. طبقه اول حسینه شهدا و طبقه دوم آن زمانی که من از پایان درس قبلی می رسیدم کاملاً پر بود. ماشینهای مدل بالای مقامات روحانی که برای عرض اندام در درس قائم مقام رهبری از تهران به قم می آمدند و بعد از درس عازم دفتر خود در پایتخت بودند صحنه متفاوتی با دیگر دروس داشت. به نظرم رسید اینها بیشتر شاگرد «مقام» آینده استاد هستند تا شاگرد «فقاها» ایشان!

خوشبختانه دروس ایشان بعد از انقلاب به طور کامل ضبط شده بود و به آسانی در دسترس بود. وقتی تدریس استاد را باید در تلویزیون مدار بسته ببینی و به دلیل ملاحظات امنیتی دسترسی به استاد هم بسیار محدود باشد و حضور در درس هم شائبه های دیگر داشته باشد چه داعی به حضور؟ تصمیم گرفتم تا اطلاع ثانوی از فایل صوتی (کاست یا نوار ضبط صوت) دروس ایشان استفاده کنم. از ابتدای درس ولایت فقیه شروع کردم. رئوس درس را با دقت یادداشت می کردم. دفترهای تقریرات درس ولایت فقیه خاطرات آن دوران است. با توجه به تعطیلات فراوان حوزه های علمیه من علاوه بر حضور در دروس فقه، اصول و فلسفه و نیز تدریس همین مواد برای طلاب پائین تر یک درس غیر حضوری هم داشتم که با علاقه فراوان دنبال می کردم و البته اشکالاتم را نیز یادداشت می کردم تا زمانی که امکان دسترسی به استاد فراهم شود و با ایشان در میان بگذارم.

این روند تحصیلی تا پایان سال ۱۳۶۷ ادامه یافت. با انتشار سخنان انتقادی استاد منتظری در بهمن آن سال که به مناسبت دهمین سالگرد انقلاب در جمع گروهی از مردم ایراد شد من احساس قرابت بیشتری به ایشان کردم. با نقد آقای خمینی در ۳ اسفند همان سال بر سخنان استاد که البته بدون اشاره به نام آقای منتظری بود، من متوجه تفاوت بسیار جدی این دو شخصیت اصلی نظام شدم و خود را همفکر با آقای منتظری و منتقد

آقای خمینی یافتیم. هشتم فروردین ۱۳۶۸ کناره گیری آقای منتظری از قائم مقامی رهبری و موافقت آقای خمینی با آن (و در حقیقت عزل غیرقانونی رهبر منتخب مجلس خبرگان توسط بنیانگذار جمهوری اسلامی) از رادیو اعلام شد. من با چشمانی اشکبار عکس آقای خمینی را از کتابخانه‌ام پائین کشیدم و خوش نویسی آیه کریمه «كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا» (۹:۴۰) را جای آن گذاشتم. محمدعلی پسر شش ساله ام که داشت اطرافم بازی می کرد تعجب کرده بود و پرسید بابا عکس کی را می خواهی جای عکس امام بگذاری؟ پاسخ دادم: بابا دوره عکس گذشت. عکس هیچکس. گفت پس این چیه توی قاب گذاشتی؟ من که چشمم را از او می دزدیدم تا اشکهایم را نبیند گفتم آیه قرآن است، درباره خدا، معنایش این است. با زبان کودکانه گفتم: یعنی عکس خدا؟! گفتم خدا عکس ندارد. اما می توانی بگویی اسم خدا. اشکهای مرا دید. دوید سراغ مادرش: چرا بابا گریه می کند؟ من دیگر هرگز عکس کسی را بر دیوار اتاقم نردم.

اولین روز درسی سال ۱۳۶۸ برای دومین بار در درس استاد منتظری حاضر شدم. آن جمعیت انبوه به کمتر از نصف کاهش یافته بود. به راحتی در طبقه اول حسینیه شهدا جا پیدا کردم. دوربینهای فیلمبرداری نهادهای امنیتی از طلابی که در درس حاضر می شدند فیلم می گرفتند. من مستقیم به دوربین نگاه کردم تا فیلمم واضح بیفتد! این حضور تا نه سال بعد ادامه یافت. من آن درس غیرحضوری را هم ترک نکردم و بعد از اینکه بحث ولایت فقیه به بحث حضوری متصل شد، بحث زکات استاد را از اول شروع به استماع و مباحثه کردم. سال ۱۳۷۶ که از قم به تهران رفتم کلیه دروس پس از انقلاب استاد منتظری را حضوری یا غیرحضوری تلمذ و مباحثه کرده بودم. فراموش نمی کنم که در همان بهار ۱۳۶۸ برای نخستین بار با استاد منتظری ملاقات کردم و اشکالات درسی ام را پرسیدم. این ملاقات ها به تدریج بیشتر و بیشتر شد و تا زمانی که ایشان در قید حیات بود ادامه یافت.

ذکر این تاریخچه لازم بود تا مشخص شود من در زمان قائم مقامی آقای منتظری کمترین ارتباطی با ایشان نداشتم و ایشان هم در آن زمان مطلقاً مرا نمی شناخت. من در زمان معزولی به ایشان نزدیک شدم. مقدم به آقای خمینی هم به دلیل عزل آقای منتظری توسط ایشان نبود، بلکه حداقل یک سال قبل از آن شروع شده بود. من بر اساس مبانی مشخصی به نقد آقای خمینی و همراهی با آقای منتظری رسیدم. انتقاد من نسبت به منش

و روش آقای خمینی هرگز به نفرت و ادبار کور مبدل نشد، آن‌چنان‌که شاگردی و تقرب من نسبت به آقای منتظری هم هرگز به شیفتگی و ارادت کور نیانجامید. در این داوری قرار نیست سیاه و سفید قضاوت شود. منصفانه امتیازات آقای خمینی را و نواقص آقای منتظری را از نظر دور نداشته‌ام. البته اینکه در عمل تا چه حد موفق بوده‌ام قضاوت با خوانندگان است.

من از اواخر سال ۱۳۶۷ در نظریه ولایت فقیه تردید کردم. در سال ۱۳۶۸ آن را بی‌پایه یافتم و در همه پرس‌پرسی بازنگری قانون اساسی مورخ ۶ مرداد ۱۳۶۸ به دلیل اندراج ولایت مطلقه در متن قانون به قانون اساسی بازنگری شده رای منفی دادم. با استاد منتظری مکرراً درباره ولایت فقیه بحث کردم. یکی از نقاط جدی اختلاف نظر من با ایشان در این مسئله بود. دقیقاً به یاد دارم که حوالی سال ۱۳۸۴ زمانی که کتاب سیاست نامه خراسانی را تدوین می‌کردم از ایشان پرسیدم آیا از رای بدیع آخوند خراسانی در این زمینه باخبر است؟ اینکه به جای اینکه فقها را قدر متیقن جواز تصرف در امور حسبه بدانند نمایندگان مردم در مجلس شورا را در چنین موقعیتی یافته است و منکر مطلق ولایت فقیه بوده است. وقتی پاسخ منفی شنیدم به ایشان که رئیس مجلس خبرگان قانون اساسی در سال ۱۳۵۸ بود شدیداً اعتراض کردم که چگونه به خودتان اجازه دادید هشتاد سال بعد از مشروطیت قانونی بنویسید که دستاورد مهم صاحب کفایه در آن نادیده گرفته شده باشد؟ در مقدمه کتاب در محضر فقیه آزاده فهرستی از نقاط اختلاف نظر شاگرد و استاد همراه با مستندات آن آمده است.^۱ تکرار نمی‌کنم. به هر حال رابطه من و استاد منتظری رابطه مرید و مرادی نبود. رابطه شاگرد مستشکل و فقیه عالی‌قدر بود.

فصل اول در یک نگاه

پرسش اصلی فصل اول «شخصیت دوم نهضت از آغاز تا پیروزی (۱۳۵۷-۱۳۰۱)» این خواهد بود: نزدیک‌ترین فرد به لحاظ علمی و عملی به شخصیت اول نهضت یعنی آقای خمینی تا بهمن ۱۳۵۷ چه کسی بوده است؟ پاسخ تحلیلی به این پرسش در چهار مرحله صورت گرفته است: مرحله اول ۱۳۰۱ تا ۱۳۴۰ درگذشت آقای بروجردی، مرحله

۱. کدیور، محسن. در محضر فقیه آزاده استاد حسین علی منتظری نجف‌آبادی. کتاب الکترونیکی، ویرایش سوم:

دوم ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۳ تبعید آقای خمینی، مرحله سوم ۱۳۴۳ تا ۱۳۴۹ درگذشت آقای حکیم، و مرحله چهارم از ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۷ پیروزی نهضت.

آقای بروجردی از ۱۳۲۵ تا ۱۳۴۰ مرجع اعلاّی تشیع بوده است. آقای منتظری شاخص‌ترین شاگرد آقای بروجردی بود که برای نخستین بار تقریرات اصول و فقه آقای بروجردی را به‌ترتیب در سال‌های ۱۳۳۴ و ۱۳۳۷ منتشر کرد. آقای خمینی که تا ۱۳۲۳ مشتهر به عرفان و فلسفه بود، در این سال به تقاضای دو نفر از شاگردان دروس اخلاق، منظومه و أسفارش به نام‌های حسین علی منتظری نجف‌آبادی و مرتضی مطهری فریمانی درس خصوصی خارج اصول (جلد دوم کفایه) را شروع می‌کند که هفت سال به‌طول می‌انجامد، و در آخر دوره هشت شاگرد داشته است. آقای خمینی در سال ۱۳۲۸ تدریس فلسفه و عرفان را به‌کلی ترک و از ۱۳۳۰ (بعد از تدریس کوتاه و ناتمام خیارات) تدریس خصوصی خارج فقه زکات را نیز آغاز می‌کند، که باز منتظری و مطهری از جمله شاگردان این درس پنج شش نفره بوده‌اند که بیش از دو ماه به‌طول نمی‌انجامد.

این دو درس خصوصی که به همّت منتظری و مطهری شکل گرفتند، پایه هجرت آقای خمینی از فلسفه و عرفان به اصول فقه و سپس فقه شدند. آقای خمینی در این پنج سال (۱۳۲۸-۱۳۲۴) برنامه‌ای درازمدت در ذهن خود طراحی کرده و به‌تدریج آن را به مرحله اجرا گذاشته است. منتظری و مطهری دانسته یا ندانسته نقش مهمی در این تغییر مشی ایفا کرده‌اند. آنها جرّقه را به خرمن زدند، اما بعد از ۱۳۳۰ دیگر درسی با آقای خمینی نداشتند. آقای خمینی در سال ۱۳۳۰ تدریس خارج اصول خود را از اول مباحث الفاظ از سر گرفت. در زمان تبعید درس اصول ایشان در زمره سه درس اول و درس فقه ایشان در زمره پنج درس اول حوزه علمیه قم بود. آقای منتظری تا بهار ۱۳۴۰ علاوه بر حضور در درس آقای بروجردی خود مدرّس سطح عالی فقه (مکاسب)، اصول (رسائل و کفایه) و فلسفه (منظومه، إشارات، أسفار) در حوزه علمیه قم است. هر سه درس او از پررونق‌ترین و شاخص‌ترین دروس مرحله سطح قم بوده است. وی یکی از اعضای هیئت پنج نفره ممتحنه مرحله‌ی عالی درس خارج از سوی آقای بروجردی بود. درس فلسفه او نیز بعد از درس آقای طباطبائی مهم‌ترین درس فلسفه حوزه قم محسوب می‌شد.

در زمان وفات آقای بروجردی در فروردین ۱۳۴۰، آقای خمینی مقلّدی نداشت، و در میان مردم ناشناخته بود و یقیناً مرجع تقلید نبود. کسب مرجعیت به‌لحاظ مقام اثبات و

اقبال به آقای خمینی در حوزه تقلید با موضع گیری های جسورانه و انتقادهای تند ایشان از رژیم شاهنشاهی در چند جریان پی در پی حاصل شد. به هر حال در سال ۱۳۴۳ در زمان تبعید به ترکیه حتی بعد از این مبارزات شجاعانه، آقای خمینی اگرچه شاخص ترین روحانی معترض رژیم شاه و مشهورترین مجتهد سیاسی شیعه شناخته می شد، اما به دشواری در زمره یکی از ده چهره نخست مرجعیت تقلید شیعه به حساب می آمد. در هر صورت مرجعیت ایشان در آن حوالی آغاز شده است. آقایان میلانی، شریعتمداری، مرعشی نجفی و محمدتقی آملی در آن شرائط اضطراری که جان آقای خمینی در خطر اعدام بود به مرجعیت او شهادت دادند و منتظری نیز در این امر مؤثر بود. با تبعید آقای خمینی در آبان ۱۳۴۳ بار اصلی مبارزه در داخل کشور چه به لحاظ علمی و چه به لحاظ عملی و مبارزاتی بر دوش آقای منتظری قرار می گیرد. در امور مالی مبارزه شبکه عراق زیر نظر آقا سید مصطفی خمینی و شبکه ایران زیر نظر آقای منتظری کار می کرد. آقای منتظری در تابستان سال ۱۳۴۴ زمانی که هنوز آقای خمینی در بورسای ترکیه در تبعید بود، مخفیانه برای جلب حمایت آقای سید محسن حکیم - مرجع اول تشیع در آن زمان - از آقای خمینی سفری به نجف می کند، تا شبهات القاء شده درباره آقای خمینی را از ذهن ایشان رفع کند. در اسفند ۱۳۴۵ برای تبادل نظر در برخی مسائل حیاتی با آقای خمینی مخفیانه با لنج از طریق آبادان به نجف سفر می کند که هنگام بازگشت بازداشت می شود. آقای منتظری از ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۷ چهار بار زندانی و شش بار تبعید می شود. وی دو بار در دادگاه نظامی محاکمه شده است. ایشان بیش از پنج سال را در پشت میله های زندان و ماه ها در سلول انفرادی بوده و شکنجه شده است، آثار شکنجه تا آخر عمر او را رنج می داده است. تضییقات، زندان ها و تبعیدهای متعدد به گونه ای طراحی شد که از استقرار علمی او جلوگیری کند. ایشان در فواصل زندان و تبعید دروس خارج فقه صوم و خمس و نیز خارج اصول را تدریس کرده است.

بعد از درگذشت آقای حکیم در خرداد ۱۳۴۹ چهارده نفر از مجتهدین و مدرّسین صاحب نام نجف «اعلمیت» آقای خوئی را اعلام می کنند. شاه به آقایان خوانساری و شریعتمداری تلگراف تسلیت می فرستد و پاسخ می گیرد. چهل و هفت نفر از شاگردان آقای خمینی در قم در خرداد ۱۳۴۹ درگذشت آقای حکیم را به استاد خود آقای خمینی تسلیت می گویند. سه روز بعد از وفات آقای حکیم، آقایان منتظری و ربانی شیرازی (از

شاگردان مبارز آقای گلپایگانی) در اعلامیه مشترکی آقای خمینی را «لایق‌ترین و صالح‌ترین فرد برای تصدّی مرجعیت تقلید و زعامت مسلمانان» معرفی می‌کنند. سه چهار روز بعد آقایان منتظری و ربانی شیرازی موفق می‌شوند ده نفر دیگر از فضلالی حوزه علمیه قم را با خود همراه کرده در پاسخ به پرسش مشترکی به‌طور مجزّا آقای خمینی را به‌عنوان «مرجع جایزالتقلید» به مؤمنین معرفی کنند. آقای خمینی در آن زمان احتمالاً یکی از هفت مرجع اول شیعیان محسوب می‌شد. اما بسیاری از شیعیان از آقایان خوئی، شاهرودی، شریعتمداری، گلپایگانی، میلانی، و خوانساری تقلید می‌کردند.

آنچه آقای خمینی را از مراجع تقلید دیگر متمایز می‌کرد مبارزات شجاعانه سیاسی ایشان بود نه برتری علمی. هیچ‌یک از علمای قم در متن معرفی‌نامه‌های مکتوب خود از عبارت فنی «اعلم» برای آقای خمینی که شرط لازم مرجعیت تقلید در این مدرسه بوده استفاده نکرده‌اند. به عبارت دیگر هیچ‌یک از شاگردان و مروّجان آقای خمینی در آن زمان ایشان را اعلم نمی‌دانستند تا بر طبق موازین فقهی ایشان را شرعاً به مردم معرفی کنند، اما ترویج مرجعیت ایشان را صلاح و مصلحت می‌دانستند. آنها به دنبال معرفی رهبر و زعیم دینی به مردم بودند که البته واجد شرائط عمومی تقلید هم بوده باشد. در معیارهای رایج فقهی از جمله در تحریر الوسیله آقای خمینی ملاکی غیر از اعلمیت فقهی و ورع برای جواز تقلید ذکر نشده است. به زبان دیگر مصلحت اسلام و مسلمین و حساسیت شرائط زمان در زمره موازین فقهی مرجعیت تقلید نبوده است. به نظر می‌رسد که ضرورت مبارزه سیاسی و مصلحت مسلمین ایران دغدغه اصلی فضلالی قم بوده است و التفاتی به لوازم فقهی و شرعی تصمیم‌سترگ سیاسی خود نداشته‌اند. اولویت مبارزه سیاسی حتی در معرفی مرجعیت تقلید در میان پیروان آقای خمینی در دوران نهضت امری غیرقابل انکار است. به کارگیری فقه مصلحت‌محور ناآگاهانه از همین زمان آغاز شده است.

آقای خمینی در زمان ورود به پاریس در مهر ۱۳۵۷ یکی از پنج مرجع تقلید اول شیعه بود. به نظر می‌رسد در آن زمان تعداد مقلّدان آقای خمینی با تعداد مقلّدان آقای گلپایگانی قابل مقایسه بود. هرچند مرجع اعلای شیعه در آن دوران آقای خوئی بود، و در ایران آقایان خوئی و شریعتمداری مقلّدان بیشتری داشتند. بعد از خلع آقای سید کاظم شریعتمداری از مرجعیت در اردیبهشت ۱۳۶۱ توسط جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم و جامعه روحانیت مبارز تهران (دو تشکّل روحانی نزدیک به آقای خمینی) از یک سو

و سخت‌گیری در گزینش‌ها که تقلید از مراجع مبعوض حکومت امتیاز منفی برای متقاضیان کار یا تحصیلات عالیه محسوب می‌شد موج جدیدی از تقویت مرجعیت آقای خمینی رهبر جمهوری اسلامی در خرداد ۱۳۶۱ آغاز شد. بار دیگر آقای منتظری نخستین فقیهی است که در زمینه مرجعیت آقای خمینی اظهار نظر کتبی کرده است. وی در شهادت‌نامه جدید خود مرجعیت آقای خمینی را متعین اعلام کرده است. بعد از حذف آقای شریعتمداری سه مرجع اصلی تشیع تا خرداد ۱۳۶۸ به ترتیب عبارت بودند از آقایان خوئی، خمینی و گلپایگانی. آقای خوئی تا زمان وفات، مرجع اول تشیع محسوب می‌شد، خارج از ایران با فاصله زیاد و در داخل ایران شانه‌به‌شانه آقای خمینی.

آقای نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی در سال ۱۳۴۹ کتابی به نام شهید جاوید با تقریظ آقایان منتظری و مشکینی (که بعدها زیر فشار تقریظ خود را پس گرفت) منتشر کرد. این کتاب متفاوت چندین سال محور مجادلات کلامی و سیاسی در میان روحانیون و مبارزان بود. دو نکته جدید کتاب صالحی نگاهی معقول به علم ائمه و برنامه اقامه حکومت در قیام امام حسین (ع) بود. قاطبه اهل منبر و روضه‌خوانان به مخالفت شدید با کتاب نویسنده و تقریظ‌نویسانش برخاستند. برخی مراجع تقلید به خصوص آقای گلپایگانی شهید جاوید را از کتب ضالّه اعلام کرده خواندنش را حرام دانستند. ساواک هم در دامن زدن به آتش تفرقه بسیار فعال بود و اکثر ردّیه‌ها با کارگردانی پشت‌پرده ساواک تحصیل شده بود. آقای خمینی در قضیه شهید جاوید سکوت پیشه کرد. برای او مسئله اصلی مبارزه سیاسی با شاه بود و هر امر دیگر حتی اصلاح فکر مذهبی امری ثانوی بود. برخورد با کتاب متفاوت شهید جاوید یکی از اسناد عدم سعه‌صدر و نارواداری روحانیون شیعه است. نامه سرگشاده مورخ مهر ۱۳۵۲ آقای منتظری از تبعیدگاه طبس و پاسخ‌نامه مورخ مرداد ۱۳۵۶ آقای خمینی از تبعیدگاه نجف درباره مباحث فکری نشان از دو تفکر متفاوت می‌دهد، که آثار خود را در سال‌های بعد نشان دادند.

آقای منتظری برای رهایی بنیان‌گذاران سازمان مجاهدین خلق از اعدام در فروردین سال ۱۳۵۱ از آقای خمینی استمداد می‌کند و پاسخ نمی‌گیرد، خانواده مجاهدان زندانی همانند دیگر خانواده‌های زندانیان سیاسی از کمک‌های مادی وی برخوردار بوده‌اند، اما بعد از تغییر ایدئولوژی برخی از اعضای این سازمان در سال ۱۳۵۴ به همراه آقایان طالقانی و پنج نفر دیگر از روحانیون هم‌بند در اوین اعلام می‌کنند که برای تأکید بر

هویت اسلامی در امور مرتبط با طهارت و نجاست از کمونیست‌ها و مشابیهین ایشان اجتناب می‌کنند.

در دی ۱۳۴۹ آقای خمینی قوی‌ترین و کالت‌نامه وجوه شرعی را برای منتظری صادر کرده بود: أخذ ایشان و قبض رسید ایشان به منزله‌ی أخذ و قبض رسید این‌جانب است. سه ماه بعد از درگذشت مصطفی خمینی، در دی‌ماه ۱۳۵۶ آقای خمینی وصیت‌نامه‌های خود را نسبت به امور شخصیه، و وجوهات شرعیه در عراق و ایران تجدید می‌کند. از چهار وصی ایران سه نفر از اقربای نسبی و سببی آقای خمینی هستند و تنها آقای منتظری از غیرخویشاوندان انتخاب شده است در حالی که آقای منتظری سومین سال حبس ده ساله خود را در اوین می‌گذراند.

به دنبال بالاگرفتن نهضت، آقایان منتظری و طالقانی در آبان ۱۳۵۷ از زندان آزاد شدند. استقبال مردم تهران از آقای طالقانی و استقبال مردم قم از آقای منتظری باشکوه و کم‌سابقه بود. نزدیک به یک‌صد هزار نفر از مردم قم به استقبال از آقای منتظری شتافتند. طالقانی و منتظری محبوب‌ترین شخصیت‌های نهضت پس از آقای خمینی بودند. آقای منتظری اواخر آذر ۱۳۵۷ برای دیدار با آقای خمینی روانه پاریس شد. در آخرین اظهارنظر بین‌المللی اولاً به انتخاب رهبر از بین مجتهدان عادل و آگاه و شجاع تأکید می‌کند، ثانیاً شورای فتوایی در ذهن داشته که اجتهاد متناسب با شرائط متحوّل زمانی مکانی را ارائه کند.

باتوجه به مستندات فوق آقای منتظری شخصیت دوم نهضت (از آغاز تا پیروزی) بوده است، هم به لحاظ علمی و دینی هم به لحاظ عملی و مبارزاتی. آقای منتظری نقش اول را در تحقق مرجعیت آقای خمینی داشته و بازوی اصلی زعامت سیاسی وی در داخل کشور بوده است.

فصل دوم در یک نگاه

عنوان فصل دوم «فقیه عالی‌قدر، شخصیت دوم نظام (از بهمن ۱۳۵۷ تا تیر ۱۳۶۴)» است. در این فصل مشخص می‌شود که آقای منتظری سال‌ها قبل از معرفی از سوی مجلس خبرگان رهبری در تیر ۱۳۶۴، شخصیت دوم نظام جمهوری اسلامی بوده است. آقای منتظری در ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ با انتخاب اعضاء رئیس مجلس خبرگان قانون

اساسی شد. این سمت پراهمیت‌ترین سمت بعد از مقام رهبری، به دلیل فقاقت، سوابق مبارزاتی و از همه مهم‌تر افضلیت در بین شاگردان آقای خمینی نصیب ایشان شد. آقای خمینی در حکم انتصاب مورخ ۲۱ شهریور ۱۳۵۸ آقای منتظری به عنوان دومین امام جمعه تهران ایشان را «مجاهدی بزرگوار و فقیهی عالی‌قدر» خوانده بود. ایشان پس از هفده هفته اقامه جمعه جهت مراجعت به حوزه علمیه قم کتباً استعفاي خود را تقدیم استادش کرد. به پیشنهاد وی آقای خامنه‌ای به دلیل تسلطش بر خطابه امام جمعه تهران شد. آقای خمینی در تاریخ ۳ آبان ۱۳۶۱ وصی مطلق منحصر به فرد خود را آقای منتظری تعیین کرد و در صورتی که «برای ایشان حادثه‌ای رخ دهد، امر وجوه شرعیه با رهبر یا رهبرانی است که مجلس خبرگان تعیین می‌نمایند.» این نخستین سند رسمی مکتوب آقای خمینی در مورد رهبری بعد از خود است.

تدریس خارج فقه آقای منتظری از بهمن ۱۳۶۰ تا اسفند ۱۳۶۷ از رادیوی سراسری جمهوری اسلامی پخش می‌شده است. تدریس بحث مستقل ولایت فقیه را ایشان از ۵ دی ۱۳۶۳ آغاز کرد. این بحث مفصل‌ترین بحث فقه استدلالی در این زمینه در تاریخ فقه شیعه است. حداقل از فروردین ۱۳۶۴ ایشان برای نخستین بار به بحث امکان انتخاب زمامدار توسط مردم در صورت عدم تحقق نصب خاص اشاره کرده است. از اوایل پاییز ۱۳۶۱ ائمه جمعه و برخی ائمه جماعات انقلابی شهرستان‌ها خواستار انتشار آرای فقهی و رساله عملیه آقای منتظری جهت ارجاع احتیاطات واجب آقای خمینی به ایشان به عنوان «فالأعلم» شدند. آقای خمینی سه امر زیر را به آقای منتظری ارجاع داده بود: جریمه مالی به عنوان تعزیر (اواخر آذر یا اوایل دی ۱۳۶۱)، تعیین حدود مرز موسیقی و غنا (حوالی سال‌های ۱۳۶۱ یا ۱۳۶۲)، احتیاطات موجود در فقه فتوایی خود (احتمالاً در سال‌های ۱۳۶۲ یا ۱۳۶۳).

رساله عملیه توضیح المسائل آقای منتظری در اوایل سال ۱۳۶۳ از چاپ خارج شد. ایشان در زمان انتشار رساله عملیه ۶۲ سال داشت. آقای منتظری در آن زمان فقیه فاضلی بود که صلاحیت مرجعیت داشت. اما طرح زود هنگام مرجعیت ایشان از سوی نظام به عنوان مقدمه رهبر شدن ایشان مطرح گشت. در حقیقت نظام مرجع تقلید انقلابی هم‌سو می‌خواست و فقیه عالی‌قدر بهترین نامزد این سمت بود.

تعیین چهار مناسبت روز وحدت حوزه و دانشگاه، هفته وحدت، روز جهانی

مستضعفین و هفته ولایت و امامت از ابتکارات آقای منتظری است. شورای مدیریت حوزه علمیه قم با ابتکار و پیگیری آقای منتظری تأسیس شد. آقای خمینی تعیین نمایندگان خود در این شورا را نیز به انتخاب آقای منتظری واگذار کرده بود. تأسیس مرکز بزرگ اسلامی در کردستان (برای انضباط تحصیل و تبلیغ اهل سنت غرب کشور)، مرکز جهانی علوم اسلامی (برای نظم و نسق تحصیل طلاب غیرایرانی در حوزه علمیه قم) و مراکز و حوزه‌های شیعی خارج از کشور، و مدارس رسول اکرم ﷺ، امام باقر ﷺ، امام صادق ﷺ و بعثت در حوزه علمیه قم (متعلق به طیف طلاب انقلابی) از دیگر خدمات فرهنگی ایشان است. آقای منتظری به صفت حقیقی عضو هیئت مؤسس، عضو هیئت‌امنا و ریاست عالیہ جامعه الصادق ﷺ (دانشگاه امام صادق) بوده است. آقای منتظری از تابستان ۱۳۵۸ تا تابستان ۱۳۶۴ نائب قضائی آقای خمینی بوده است، به این معنی که نصب کلیه مناصب قضائی به‌استثنای سه منصب رئیس دیوان عالی کشور، دادستان کل کشور و دادستان کل انقلاب را به آقای منتظری سپرده بود، و ایشان به نیابت از ولی فقیه در امور قضائی زیر تصمیم‌گیرنده اصلی بوده است: نصب قضات و حکام شرع دادگاه‌های انقلاب (تا اردیبهشت ۱۳۵۹)؛ احراز اجتهاد و عدالت داوطلبان عضویت در شورای عالی قضائی؛ تأسیس دادگاه عالی قم که نقش دیوان عالی دادگاه‌های انقلاب را در کنترل اعدام و مصادره ایفا می‌کرده است؛ و رسیدگی به امور زندانیان و مشخصاً عفو آنها.

نصب کلیه ائمه جمعه سراسر کشور با معرفی ایشان صورت گرفته است. دبیرخانه مرکزی ائمه جمعه در قم زیر نظر ایشان فعالیت می‌کرده است. از سوی آقای خمینی تعیین ائمه جمعه، قضات و نماینده ولی فقیه خارج از کشور هم به آقای منتظری محوّل شده بود. آقای منتظری به درخواست ستاد انقلاب فرهنگی از اوایل دی ۱۳۶۰ به نیابت از آقای خمینی نمایندگانی را به‌عنوان مسئولان کمیته فرهنگی دانشگاه‌ها منصوب کرده است. آقای خمینی در سال ۱۳۶۰ خطاب به فرمانده سپاه و نماینده خود در سپاه می‌گوید: برای نزدیکی سپاه با روحانیت، از آقای منتظری که در قم هستند، کمک بگیرید. و سپس طاهری خرم‌آبادی نماینده ولی فقیه در سپاه پاسداران در سال ۱۳۶۰ با معرفی رسمی آقای منتظری از سوی فرمانده کل قوا با اختیارات کامل نصب شده است. نماینده حاکم شرع در هیئت هفت نفره واگذاری زمین از ابتدای سال ۱۳۵۹ تا اردیبهشت ۱۳۶۸ به نیابت از رهبری توسط آقای منتظری منصوب می‌شد. حداقل از سال ۱۳۶۰ مسئولان کشوری

و لشکری، و نمایندگان مردم در مجلس به دیدار ایشان می‌شتافتند و خبر این دیدارها از صداوسیما رسمی جمهوری اسلامی پخش می‌شده است. از سال ۱۳۵۹ پیام نوروزی آقای منتظری از رسانه‌های عمومی به‌ویژه صداوسیما به مناسبت حلول سال نو پخش شده است. سران نظام حداقل از پاییز ۱۳۶۰ درباره رهبری آینده آقای منتظری تصمیم گرفته بودند. ضمناً این تصمیم با نظر مساعد شخص آقای خمینی و پیگیری فرزند ایشان اتخاذ شده بود. آقای منتظری از ابتدای پاییز ۱۳۶۳ عضو ثابت و رسمی جلسه ماهانه سران نظام جمهوری اسلامی بوده است، و یک ماه در میان این جلسات در بیت ایشان در قم منعقد می‌شده است.

آقای خمینی به تدریج از اوایل سال ۱۳۵۸ علناً بسیاری از اختیارات شرعی و حکومتی خود را به آقای منتظری محول کرده است. تأملی در این ارجاعات اثبات می‌کند که به نظر ایشان آقای منتظری فقیه فالأعلم و مجتهد جامع‌الشرائط برای ادامه انقلاب و رهبری آینده جمهوری اسلامی بوده است. آقای منتظری در آن مقطع شاخص‌ترین فقیه مدافع انقلاب و نظام، قوی‌ترین بازوی رهبری در حوزه‌های علمیه و روحانیت، و صمیمی‌ترین پشتیبان سیاست‌های کلان آقای خمینی بوده است. در این مقطع بین آقایان خمینی و منتظری در کلیات اداره کشور همدلی و توافق کامل برقرار بوده است.

فصل سوم در یک نگاه

عنوان فصل سوم «تحلیل انتقادی ماده واحده مجلس خبرگان درباره آقای منتظری (تیر تا آذر ۱۳۶۴)» است و حاوی اطلاعات منحصربه‌فردی است که برای نخستین بار در این مجموعه منتشر و تحلیل انتقادی می‌شود. آقای منتظری به دلیل سوابق ممتاز علمی و عملی شخصی و با برنامه‌ریزی همه‌جانبه نظام از تابستان ۱۳۵۸ شخصیت دوم نظام و حداقل از پاییز ۱۳۶۰ به‌عنوان رهبر آینده جمهوری اسلامی تعیین شده بود. اعلام رسمی مرجعیت ایشان از سال ۱۳۶۲ نیز گامی در همین راستا بود. اگر مجلس خبرگان هیچ اقدامی نمی‌کرد رشد طبیعی ایشان در چنین فضائی ضامن رهبری آینده آقای منتظری بود. مجلس خبرگان در تیر ۱۳۶۴ برنامه عادی اجلاسیه سوم خود را قطع کرد و ماده واحده لزوم شناسایی رهبر آینده را به سرعت تصویب کرد. در انتهای همان اجلاسیه و نیز اجلاس فوق‌العاده آبان ۱۳۶۴ ماده واحده دیگری فوراً به تصویب رسانید که آقای

منتظری را مصداق منحصر به فرد قسمت اول اصل ۱۰۷ قانون اساسی با پذیرش اکثریت قاطع مردم معرفی می‌کرد و خبرگان نیز این انتخاب را صائب دانسته و تأیید می‌کند.

در هفته آخر تیر ۱۳۶۴ چه اتفاقی افتاده بود که فوریت تصویب چنین لوایحی را ضروری می‌کرد؟ ظاهر قضیه در مشروح مذاکرات مجلس خبرگان این است که غلام حسین جمی امام جمعه آبادان و نماینده خوزستان در نطق قبل از دستور خود جرقه‌ای به ذهن طراحان ماده واحده زد. طرح پیشنهادی فی المجلس نوشته شد، به امضای ۴۰ نفر رسید، و هیئت رئیسه در انتهای همان جلسه اعلام وصول کرد و یک روز بعد هم به تصویب رسید! قبل از هر پرسش دیگری آیا این دو مصوبه قانونی بوده‌اند؟ این پرسش به شکل تفصیلی و مشروح در زمان تصویب هر دو ماده واحده در مجلس خبرگان مطرح شده است، مخالفان هر دو مصوبه را صریحاً غیرقانونی اعلام کرده و بر آن استدلال کرده‌اند. موافقان و خصوصاً طراحان دو مصوبه به این اشکال مکرراً پاسخ داده‌اند و مجلس خبرگان بعد از استماع استدلال‌های هر دو طرف، دو ماده واحده را تصویب کرده است. به نظر بیش از دو سوم خبرگان که ملاک تصویب تصمیمات مرتبط با رهبری است این مصوبات منع قانونی نداشته است.

اما ماده واحده مصوب نخست (ضرورت شناسایی رهبر آینده) نکته اضافی بر ماده واحده مصوب ۲۳ تیر ۱۳۶۳ کمیسیون ۱۵ نفره اصل ۱۰۷ و ۱۰۹ مجلس خبرگان به استثنای قید «در اسرع وقت» و «به صورت الاولی فالاولی» نداشت و اصولاً اگر به آن ماده واحده عمل شده بود نیازی به تصویب ماده واحده جدید نبود. اما به علت اینکه خبرگان حتی به مصوبات سابق خود نیز التفات نداشتند و هیئت رئیسه نیز وقت کافی برای مدیریت چنین مجلس عالی صرف نمی‌کرد، چنین دوباره کاری‌هایی اجتناب‌ناپذیر بود. بعد از تصویب ماده واحده ضرورت شناسایی رهبر آینده که قید «در اسرع وقت» نشان از فوریت آن داشت، خبرگان به فوریت آن رأی نداد! و در نتیجه آئین‌نامه اجرایی یازده ماده‌ای آن هرگز در دستور کار مجلس خبرگان قرار نگرفت.

ماده واحده تعیین مصداق رهبری آینده بدون آئین‌نامه به بحث گذاشته است و بعد از صرف شش جلسه از وقت اجلاس سه سوم و فوق‌العاده به تصویب رسید. نفس تصویب ماده‌ای بدون آئین‌نامه خلاف آئین‌نامه داخلی خبرگان بود. نائب رئیس به فقدان آئین‌نامه تصریح کرد اما با اصرار اکثریت مجلس نقض آئین‌نامه را بدون مشکل دانسته

پیش رفت! جالب اینجاست که یک جلسه کامل به سردرگمی گذشت و خبرگان فوریت آئین نامه اجرایی ماده واحده قبلی را تصویب نکرد تا فوراً و البته بدون آئین نامه - یعنی غیرقانونی - ماده واحده بعدی را تصویب کند.

مخالفان تعیین رهبر آینده در زمان حیات رهبر فعلی را خلاف قانون اساسی می دانستند، به این معنی که موضوع اصل ۱۰۷ «رهبر فعلی» است، و با حیات وی مسئله منتفی است. به عبارت دیگر در قانون اساسی کلمه ای درباره تعیین رهبر آینده در زمان حیات رهبر فعلی (یعنی نصب ولی عهد یا قائم مقام رهبری) نیامده و در نتیجه تعیین رهبر آینده (قائم مقام رهبری) غیرقانونی است. به علاوه حتی اگر به تصویب خبرگان هم برسد فاقد «الزام قانونی» است، به این معنی که تا زمان مرگ رهبر فعلی دست خبرگان برای تغییر مصداقی که تعیین کرده اند باز است، و مصداقی که در نخستین جلسه بعد از مرگ رهبر تعیین می شود قانوناً رهبر است چه قبلاً تعیین شده یا نشده باشد.

موافقان و طراحان ماده واحده در نهایت منکر استدلال مخالفان نبودند، اما عنوان مصوّبه خود را توافق نامه یا گواهی اتفاق بین اعضاء به عنوان مقدمه عقلیه لازم برای عمل به اصل ۱۰۷ در موطن خود یعنی در زمان مرگ رهبر گذاشته بودند. به نظر ایشان در زمان مرگ رهبر فرصت کافی و فراغ بال برای رسیدگی به چنین امر مهمی نیست و خبرگان با اعصابی مخدوش با عجله بدون محاسبه کافی برای بیرون رفتن از مخمصه بی رهبر بودن کشور فردی را به عنوان رهبر تعیین می کنند. قانون اساسی هرگز تمهید مقدمه لازم عقلی که امری عقلایی است را منع نکرده است. واضح است که دست خبرگان تا زمان مرگ رهبر برای تغییر مصداقی که تعیین کرده اند باز است و تصمیم نهائی نیز که احتمالاً تأیید تصمیم قبلی است بعد از مرگ رهبر اتخاذ خواهد شد. بنابراین طراح اصلی و نائب رئیس خبرگان به این دو ویژگی بارز اعتراف کردند: اولاً این ماده واحده مصوّبه نیست، توافق نامه خبرگان برای روز حادثه (مرگ رهبر) و یک تصمیم ثبت شده جمعی است. ثانیاً تصمیم مذکور «فاقد الزام قانونی» است.

اکنون اگر این اقدام فقط یک توافق نامه، تصمیم ثبت شده جمعی و فاقد الزام قانونی بوده باشد به چه دلیل عنوان «ماده واحده مصوّب» بر آن نهاده شده و این همه وقت مجلس خبرگان روی آن گرفته شده است؟! روال قانونی که در آئین نامه هم پیش بینی شده بود اجرای روند پیش بینی شده در ماده واحده کمیسیون اصل ۱۰۷ و ۱۰۹ مصوّب تیر

۱۳۶۳ بود که هرگز انجام نگرفت. در نهایت مناقشه مخالفان ماده واحده تعیین مصداق رهبری وارد بوده است و استدلال موافقان و طراح آن موجه به نظر نمی‌رسد. مصلحت مترتب بر ماده واحده باعث شد مشکلات قانونی آن مدنظر قرار نگیرد. اصولاً زمامداران جمهوری اسلامی همواره بر مدار مصلحت پیش رفته‌اند و هرگز دغدغه قانون نداشته‌اند، جز برای تأیید آنچه به مصلحت نظام پنداشته‌اند.

اکنون پرسش جدی این است: آیا ماده واحده مصوب ۱۹ آبان ۱۳۶۴ در تعیین مصداق رهبری آینده (معرفی آقای منتظری) فارغ از مشکل قانونی به مصلحت بود؟ چه مصلحت نظام و چه مصلحت شخصیت معرفی شده؟ استدلال مخالفان این بود که این مصوبه نه تنها به نفع فرد معرفی شده نیست، بلکه به ضرر او خواهد بود. مصوبه چیزی به موقعیت فعلی آقای منتظری اضافه نمی‌کند، او بدون این مصوبه هم نزد مردم و مسئولین نظام همین منزلت را دارد. به علاوه تصویب این ماده واحده باعث تحریک رقبا در حوزه‌های علمیه و حساسیت منفی علیه ایشان می‌شود. جوسازی مخالفان و بدخواهان که به «نقزدن کمرشکن الأحقرها» تعبیر می‌شد را نباید دست کم گرفت. موافقان و خصوصاً طراحان منکر اشکال مخالفان نبودند اما اشکال را در ناحیه «اعلام» می‌دانستند نه «اقدام». مصلحت اقدام و تعیین رهبر آینده به دلیل خطر بودن موقعیت رهبری ملزمه است و مفسده‌ای متوجه اصل اقدام نیست. مفسده مذکور متوجه اعلام مصوبه است. قرار نیست برای مصوبه جاروجنجال شود و رسماً به عنوان تیتَر یک جراید اعلام عمومی شود. البته تصویب ماده واحده محرمانه و سری نیست، اتفاقاً باید درز کند و مردم به صورت غیرعلنی و غیررسمی بدانند. به همین دلیل مجلس خبرگان مصوبه را رسماً اعلام نکرد. مقایسه دو استدلال، ضعف موضع موافقان و عدم امکان عملی روش «عدم اعلام رسمی و جواز درز خبر غیررسمی» را نشان می‌دهد. در اینجا هم نظر مخالفان صائب بود. نظام انقلابی در حوزه‌های علمیه و نزد روحانیون و مراجع سنتی مقبول نبود. در فضل علمی آقای منتظری به عنوان یک فقیه ملاً کسی بحثی نداشت. اما از اعلام مرجعیت ایشان کمتر از دو سال می‌گذشت. مرجعیتی که با وجود حیات استاد ایشان و حمایت تمام‌قد نظام امری کاملاً سیاسی تلقی می‌شد. اکنون اضافه کردن قائم مقامی رهبری به عنوان مرجعیتی که هنوز تلقی به قبول نشده بود یقیناً تعجیل و باعث تحریک جدی بیوت مراجع به عنوان اقدام سیاسی دیگری توسط نظام انقلابی محسوب می‌شد و یقیناً

به ضرر آقای منتظری بود بی آنکه کمترین نفعی برای وی داشته باشد. ماده واحده مصوّب خبرگان در معرفی آقای منتظری به عنوان رهبر آینده خطای محض بود. مجلس خبرگان هیچ مصوّبه‌ای برای ممنوعیت اعلام آن نگذرانیده بود، تنها توصیه اخلاقی رئیس بود که الزام قانونی نداشت، در مقابل پسندیده بودن درز خبر بدون جاروجنجال توصیه مکرر طراح اصلی مصوّبه بود. از سوی دیگر مراجعه به مدارک موجود نشان می‌دهد که طراحان مصوّبه در پخش خبر آن مصلحت می‌دیدند، مصلحت اطمینان افکار عمومی نسبت روشنی آینده نظام. چه بسا مصلحت مُلزمه را در اعلام تدریجی غیررسمی می‌دانستند. مخالفان ماده واحده نوعاً (و نه لزوماً) شاگردان آقای گلپایگانی بودند، همان‌ها که در اجلاسیه خرداد ۱۳۶۸ نیز به رهبری ایشان رأی دادند. موافقان اما روحانیون انقلابی از ائمه جمعه و دارندگان دیگر مشاغل کشوری یا محلی بودند. طرح پیشنهادی ماده واحده لزوم شناسایی رهبر آینده با بیش از ۴۰ امضا و طرح پیشنهادی ماده واحده معرفی آقای منتظری به عنوان مصداق منحصربه‌فرد رهبری آینده با ۵۲ امضا به هیئت‌رئیس‌ه اصل شده بود.

طراح و کارگردان اصلی هر دو مصوّبه سیدعلی خامنه‌ای رئیس‌جمهور و امام‌جمعه تهران بود. دستیار کارگردان اکبر هاشمی رفسنجانی نائب‌رئیس مجلس خبرگان و رئیس مجلس شورای اسلامی بود. در مورد ماده واحد مصوّب ۲۵ تیر ۱۳۶۴ در لزوم شناسایی رهبر آینده پیشنهاددهنده اصلی سید علی خامنه‌ای بود. ایشان هم طرح اولیه را امضا کرده بود، هم فوریت آن را. وی به عنوان پیشنهاددهنده اصلی چهار بار در دفاع از طرح سخن گفت. در مورد ماده واحد مصوّب ۱۹ تیر ۱۳۶۴ در تأیید پذیرش آقای منتظری به عنوان مصداق منحصربه‌فرد قسمت اول اصل ۱۰۷ از سوی اکثر قاطع مردم و صائب‌دانستن انتخاب مردم از سوی مجلس خبرگان بار دیگر پیشنهاددهنده اصلی خامنه‌ای بود. وی در اجلاسیه سوم در سه مقطع اصلی نقش کلیدی در این طرح داشته است. نقش وی در این طرح به قدری پررنگ است که هاشمی رفسنجانی در خاطراتش صریحاً نوشته است: «بیشتر آیت‌الله خامنه‌ای اصرار بر اتمام کار می‌کردند.» در اجلاسیه فوق‌العاده قبل از رأی‌گیری برای برون‌رفت از سردرگمی، سید علی خامنه‌ای مشروح‌ترین و غزّاترین نطق را در دفاع از طرح پیشنهادی ایراد کرد. در شور اول طرح، او برای بار دوم سخن گفت و معتقد بود که از هر دو قسمت اصل ۱۰۷ بحث شود، هر چند بعد از تصویب قسمت اول، پیشنهاد خود مبنی بر بحث از قسمت دوم را پس گرفت. در شور دوم طرح، متن پیشنهادی

خامنه‌ای در میان متون پیشنهادی توسط هیئت‌رئیس‌ه پذیرفته شد. در این مرحله نیز همو نطق مشروح دیگری در مزایای متن نوشته شده ایراد کرد، و به مناقشات مخالفان پاسخ داد. با حک و اصلاح بسیار جزئی همان متن به‌عنوان ماده مصوّب اعلام شد. به عبارت دیگر ماده واحده مصوّبه رهبری آینده آقای منتظری به قلم سید علی خامنه‌ای نوشته شده و با طراحی و کارگردانی وی در تمام مراحل کلیدی از تصویب خبرگان گذشته است.

مطالعه دقیق مشروح مذاکرات خبرگان نشان می‌دهد که دو طراح اصلی تقسیم کار کرده بودند. خامنه‌ای به عنوان کارگردان و طراح اصلی تدوین و امضا گرفتن و دفاع از طرح در مراحل مختلف را به عهده گرفته بود و هاشمی رفسنجانی با سمت دستیار کارگردان جانداختن آن در هیئت‌رئیس‌ه، اعلام وصول، اداره جلسه و هدایت جلسه مطابق برنامه طراحی شده را بر عهده داشت. هر دو در تصویب ماده واحده به‌عنوان مصوّبه ضامن بقای نظام سنگ تمام گذاشتند. با استدلال پیش گفته در مورد خطابودن ماده واحده مصوّبه ۱۹ آبان ۱۳۶۴، مسئولان اصلی این خطا به ترتیب سید علی خامنه‌ای و اکبر هاشمی رفسنجانی هستند. در درجه بعد اکثریت نمایندگان دوره اول مجلس خبرگان شرکای خطا هستند. خطای مورد بحث در اصل مصوّبه است. استدلال اکثر قریب به اتفاق مخالفان متوجه اصل مصوّبه بوده، و به‌ندرت اشکالی متوجه شخصیت آقای منتظری به‌طور خاص شده است.

ماده واحده مصوّب خبرگان برای نخستین بار توسط امام‌جمعه قزوین در خطبه نمازجمعه مورخ ۱ آذر ۱۳۶۴ این شهر ۱۲ روز بعد از تصویب آن به اطلاع مردم رسید. روزنامه کیهان ۲ آذر در خبری اختصاصی، در تیتراژ اول آن را اعلام کرد. به‌دنبال اعلام غیررسمی، هیئت‌رئیس‌ه مجلس خبرگان در مقابل عمل انجام‌شده واقع و مجبور به اعلام رسمی خبر شد. اکبر هاشمی رفسنجانی نائب‌رئیس مجلس خبرگان در مصاحبه رادیو تلویزیونی مورخ ۶ آذر ۱۳۶۴ «نحوه انتخاب آیت‌الله‌العظمی منتظری به‌عنوان رهبر آینده انقلاب را تشریح کرد». خامنه‌ای دو روز بعد در نمازجمعه تهران ضمن قرائت مقدمه و ماده واحده‌ای که به قلم خودش بود، توضیحات رفسنجانی را تکمیل کرد.

موضع آقای خمینی در قبال ماده واحده مصوّب چه بوده است؟ مطرح‌شدن آقای منتظری به‌عنوان شخصیت دوم نظام تا سال ۱۳۶۴ قطعاً بدون نظر مساعد آقای خمینی میسر نبوده است. از ایشان در زمینه معرفی آقای منتظری به‌عنوان جانشین خود هیچ

اظهار نظر عمومی تا برکناری وی منتشر نشده است! از مدارک موجود به دست می‌آید که ایشان در این زمینه نگرانی داشته است. به روایت نائب رئیس خبرگان در ملاقاتی که به شکل خاص برای اطلاع از نگرانی مؤسس جمهوری اسلامی در این زمینه با ایشان داشته نگرانی آقای خمینی را مشخصاً این نوشته است که «تعیین آیت الله منتظری به عنوان رهبر آینده باعث عداوت و کارشکنی رقبای دیگر می‌شود». رفسنجانی به سه نوبت مشورت با احمد خمینی اشاره می‌کند و در نهایت بعد از اعلام قائم مقامی آقای منتظری از آقای خمینی نقل می‌کند که «امام با توضیح و جانداختن موافقت». بسیار مستبعد است که سید علی خامنه‌ای و اکبر هاشمی رفسنجانی کارگردانان ماده واحد با علم یا حتی احتمال مخالفت آقای خمینی اقدام به تصویب آن کرده باشند. در دیدار خبرگان با آقای خمینی در تاریخ ۲۰ آبان ۱۳۶۴ (چند ساعت بعد از تصویب ماده واحد) رفسنجانی نقل می‌کند «راجع به انتخاب آقای منتظری، آقای مشکینی با اشاره گفت، و امام چیزی نگفتند، و به‌خاطر جلوگیری از تحریک علما به رسانه‌ها هم ندادیم».

موضع آقای منتظری درباره مصوبه چه بود؟ اولاً ایشان انجام وظیفه دینی و سیاسی به‌عنوان شخصیت دوم نظام انقلابی را از سال ۱۳۵۸ عملاً پذیرفته بود. ثانیاً ایشان بعد از اطلاع از تصمیم خبرگان در مورد رهبری آینده وی ۴۸ روز قبل از اجلاس فوق‌العاده در تاریخ ۳۰ شهریور ۱۳۶۴ نامه‌ای به رئیس مجلس خبرگان نوشت و ضمن بلامانع دانستن بحث کلی، بحث شخصی را به مصلحت ندانست. وی در ۲۷ آذر ۱۳۶۴ ضمن اشاره به این نامه آن را «تقاضای انصراف مجلس خبرگان از تصمیم اخیر خود» دانسته و اضافه کرد: «تأکید نمودم با وجود مراجع معظم دامت برکاتهم به هیچ نحو مایل نیستم اسم من مطرح شود». اما همین پیام عمومی عبارتی دارد که نشان می‌دهد عملاً تصمیم خبرگان را پذیرفته است: «ولی اکنون که برخلاف میل قلبی خود در مقابل عمل انجام شده قرار گرفته‌ام...» بنابراین علی‌رغم مخالفت اولیه بعد از اعلام علنی چاره‌ای جز پذیرش آن نیافته است. ایشان سال‌ها بعد از کناره‌گیری از یک‌سو اذعان کرده که خبرگان حق نداشتند که قائم مقام تعیین کنند، درعین حال یادآوری کرده که آنچه خبرگان انجام داده بودند به‌عنوان تعیین و نصب نبوده، خبر از تعیین و محبوبیت در میان مردم داده بودند. از سوی دیگر مخالفت خود را با افشای عمومی خبر اعلام کرده و ابراز امیدواری کرده که باید می‌گذاشتند که این مسأله مسیر طبیعی خود را طی می‌کرد. در مورد قصد

طراحان اصلی، وجه خوش بینانه را حُسن نیت و احتیاط برای آینده نظام، و وجه بدبینانه را بالابردن غیرطبیعی برای سقوط، بر سر زبان‌ها انداختن، بالابردن توقّعات، حسادت‌ها و حساسیت‌ها دانسته است. سید علی خامنه‌ای روحیات آخوندی و مناسبات روحانیت را به خوبی می‌شناخته است. بسیار مستبعد است که وی نحوه برخورد و عکس‌العمل بیوت مراجع را در آن زمان محاسبه نکرده باشد.

بعد از اعلام عمومی، جناح انقلابی کشور اعمّ از امت حزب‌الله، مسئولین کشوری، لشکری و روحانی از آن استقبال کردند. اما هیچ‌یک از مراجع تقلید و علمای سنتی بلاد به آن خوشامد نگفتند. آقای سید صادق روحانی از مراجع تقلید (مبارز قبل از انقلاب و سیاسی بعد از انقلاب) دو روز در درس خود در نیمه آذر ۱۳۶۴ به تعیین آقای منتظری به‌عنوان قائم‌مقام رهبری توسط مجلس خبرگان اعتراض کرد. وزارت اطلاعات (محمّدی ری‌شهری) بلافاصله اقدام به حصر خانگی مرجع معترض نمود. زندان خانگی وی سیزده سال به طول انجامید. ده سال آن بعد از برکناری آقای منتظری بود و دو سال آخر آن هر دو مرجع (روحانی و منتظری) در حصر بودند! آقای منتظری همان زمان صریحاً مخالفت خود را با حصر مراجع معترض مشخصاً آقای روحانی به اطلاع وزیر اطلاعات رسانده بود، اما تصمیم نظام چیز دیگری بود.

بیش از دو سوم اعضای خبرگان به این مصوّبه رأی داده، نزدیک به یک چهارم ایشان در این زمینه در دفاع از مصوّبه سخن گفته بودند. طراح اصلی مصوّبه سید علی خامنه‌ای بیش از همه در این زمینه مکرراً سخن گفته و استدلال کرده بود. این استدلال‌ها اختصاصی به زمان خاصی ندارد. ای کاش ایشان اظهارات و استدلال‌های خود را در ضرورت معرفی رهبر آینده در زمان رهبر فعلی، دفاع از قانونی بودن آن، دفاع از به مصلحت بودن آن و ادّله منحصربه‌فرد بودن آقای منتظری به‌عنوان مصداق قسمت اول اصل ۱۰۷ به‌عنوان رهبر آینده مطالعه کند. این اظهارات تنها در این دو اجلاس سال ۱۳۶۴ بیش از ده بار به‌طور مشروح ایراد شده است.

از دو نطق اخیر خامنه‌ای در مجلس خبرگان تنها به عبارات زیر اکتفا می‌کنم:

«مجلس خبرگان به حسب وضع قانون اساسی نمی‌تواند در مورد رهبر آینده بی‌تفاوت بماند. نمی‌شود که ما منتظر بمانیم خدای ناکرده حادثه‌ای پیش بیاید در حالت انفعال، در حالت سرگیجه و اضطراب ناشی از جوّ احیاناً فشارهای

خارجی که دنیا به ما تحمیل خواهد کرد بنشینیم با دستپاچگی یک فکری بکنیم، و تازه در چشم عامه مردم و خارجی‌ها حمل بشود که مجلس خبرگان از روی اضطرار به این نظر رأی داد والا شاید نظر واقعیش هم این نبود، این کار درستی نیست. درستش این است مجلس خبرگان با اعصاب سالم در هنگام فراغت و فرصت، آن وقتی که هیچ فشاری هم وجود ندارد، در طی جلسات گوناگون بنشینند و بر روی یک شخص به عنوان رهبر نظر بدهند. عیب است که مجلس خبرگان در زمان حیات رهبر نتواند رهبر آینده را بشناسد و رویش تصمیم بگیرد... این یک بیانیه یا اعلامیه نیست، «سند تاریخی» است. خبرگان امت متشکل از ده‌ها نفر از برگزیدگان و منتخبان مردم که بی‌حساب هم انتخاب نشده‌اند، نشست‌ه‌اند نسبت به «یک حادثه عظیم تاریخی» دارند شهادت می‌دهند. این خیلی مهم است و در تاریخ می‌ماند. تاکنون هم برای هیچ‌یک از مراجع سابقه ندارد که این همه از علما و مجتهدین و فضلا و شخصیت‌های ممتاز متفقاً یا با اکثریت آراء نظری داده باشند. بنابراین این متن را مهم بدانید. آیت‌الله منتظری از چشم مردم نفر دوم نظام امامت است. کیفیت و گسترش شعارها و یک‌آهنگ‌بودن آنها در مورد ایشان در همه جای کشور دقیقاً همان وضعیتی است که قبیل^۱ انقلاب نسبت به امام بود. مردم مؤمن به امام و انقلاب دقیقاً همان احساسات را نسبت به ایشان دارند. اگر بخواهیم آن مقدمات عقلایی را انجام دهیم و قتش الآن است. اگر آن روز بخواهیم با یک سخن بدون تردید و بدون هیچ تأخیری در اولین ساعات در سطح جهان اعلام بکنیم که رهبر این شخص خاص است این محتاج این است که ما کارهای مقدماتیش را امروز انجام داده باشیم. من این را یکی از مهم‌ترین کارهایی می‌دانم که در تاریخ انقلاب ما دارد انجام می‌گیرد.»

اگر این سخنان صحیح است، چگونه با تصمیمات بعدی نظام قابل توجیه است؟ بر فرض صحت اقوال و مواضع بعدی نظام، چگونه کارگردانان مصوبه توان پیش‌بینی نداشته‌اند؟! میزان خطا در ارزیابی و پیش‌بینی بسیار بیشتر از حد مجاز است. این خطاکاران در تشخیص اُم و اساس مصلحت نظام چگونه صلاحیت ولایت و زمامداری دارند؟ راستی تمامی اشکالات وارده به آقای منتظری بعد از این مصوبه بروز کرده یا غالباً متعلق به خصلت‌های عمومی وی است که ملازم با او بوده است؟ اگر مواضع بعدی نظام صحیح باشد، معنایی جز نادرست‌بودن سخنان و اقدامات مورد بحث تا سال ۱۳۶۴

۱. تصغیر قبل، اندکی قبل.

ندارد. آقای خامنه‌ای و دستیارانش کجا به خطاب‌بودن اقوال و تصمیمات خود اذعان کرده و از محضر ملت عذر خواسته‌اند؟

نگاهی اجمالی به پرونده سال ۱۳۶۴ و مقایسه آن با اقوال و مواضع بعدی همان افراد نشان می‌دهد برخی منطق واحدی داشته‌اند و آن دفاع مطلق از تصمیم نظام بوده است. روزی تصمیم نظام ارتقای آقای منتظری بود، و روز دیگر به زمین زدن وی. این گروه در هر دو مقطع یکسان از تصمیم نظام دفاع کرده‌اند و ذره‌ای در تراز تصمیمات نظام با موازین اخلاقی و شرعی و قانونی تردید نکرده‌اند. برای ایشان نظام یعنی حق مطلق. این گروه در خبرگان در اکثریت مطلق بوده است. اقلیتی هم در مقاطع مختلف مطابق موازین اخلاقی، شرعی و قانونی موضع گرفته و سخن گفته‌اند. مطالعه این تحقیق سنگ محکی است تا همه بازیگران بدانند از کدام یک از دو گروه فوق بوده‌اند. مردم هم سوابق و لواحق رهبران و خبرگان را مطالعه کنند و تشخیص دهند چه کسانی در شرایط مختلف از موازین اخلاقی، شرعی و قانونی عدول نکردند، و چه کسانی برای حفظ قدرت یا برای در قدرت بودن و از مواهب آن بهره‌مندشدن مصلحت روزمره را بر موازین اخلاقی، شرعی و قانونی ترجیح داده‌اند.

اما ماده واحده مصوّب ۲۵ خرداد ۱۳۶۴ (لزوم شناسایی رهبر آینده) اختصاصی به زمان خاصی ندارد و به قوت خود باقی است. خبری هم از لغو شدنش منتشر نشده است. دومین رهبر جمهوری اسلامی هم دیر یا زود زمانی دعوت حق را لبیک خواهد گفت. مفاد این تحقیق برای تصمیم‌گیرندگان درباره نحوه تعیین سومین رهبر جمهوری اسلامی کاملاً ضروری است. بی‌شک آقای خامنه‌ای باتوجه به تجربیات دوره قبل در تدارک دومین کارگردانی تعیین رهبری جمهوری اسلامی در طول حیات خود است.

فصل چهارم در یک نگاه

عنوان فصل چهارم «بهار قائم مقامی؛ ارزیابی عملکرد آقای منتظری (آذر ۱۳۶۴ تا شهریور ۱۳۶۵)» است. ستاره قائم مقامی رهبری آقای منتظری از مهر ۱۳۶۵ به مدت سیزده ماه به برج عقرب می‌رود. بهار قائم مقامی رهبری بسیار کوتاه است، نه ماه به اندازه دوران تکوین جنین در رحم مادر. پرسش اصلی این فصل این است: آقای منتظری در این نه ماه نخست قائم مقامی رسمی چه عملکردی داشته است؟ در این مقطع زمانی

حداقل شش اتفاق مهم افتاده است. اول. سکتة قلبی آقای خمینی و از دنیا رفتن به مدت حدود سه دقیقه در بعدازظهر ۶ فروردین ۱۳۶۵، کمتر از پنج ماه بعد از ماده واحده مصوب مجلس خبرگان درباره رهبری آینده آقای منتظری؛ دوم. درگذشت آقای سید کاظم شریعتمداری رقیب اصلی آقای خمینی در تاریخ ۱۴ فروردین ۱۳۶۵ در حصر خانگی و ممنوع الملاقات (غیر از خانواده) حتی در زمان بستری شدن در بیمارستان؛ سوم. ماجرای ایران کنتر^۱ یعنی سفر محرمانه مک فارلین^۲ به تهران در تاریخ ۴ خرداد ۱۳۶۵ برای معامله فروش سلاح به ایران در مقابل آزادی گروگان‌های آمریکایی در لبنان؛ چهارم. انتقادات صادق خلخالی به علی مشکینی و دیگران در جلسه ۲۳ تیر ۱۳۶۵ مجلس خبرگان درباره مسامحه در نحوه اعلام مصوبه مجلس خبرگان درباره رهبری آینده آقای منتظری و پاسخ مشکینی به وی؛ پنجم. آغاز برخورد حذفی با آقای منتظری از طریق بازداشت سید مهدی هاشمی که در مقطع بعدی نتایج اش آشکار می‌شود.

در این مقطع آقای خمینی سه امر فقهی اجرایی دیگر را به قائم مقام خود ارجاع داد: ارجاع مسائل قضائی اجرایی مورد سؤال وزیر کشور؛ پرسش‌های مسئولان سازمان قضائی نیروهای مسلح در مورد تشکیل دادگاه‌های صحرایی برای محاکمه نظامیان متخلف در جنگ؛ و ارجاع مشکل تعیین مجازات تعزیرات. هر سه ارجاع نشان‌دهنده منزلت فقهی سیاسی آقای منتظری نزد آقای خمینی است. آقای منتظری به نیابت از آقای خمینی در این مقطع سه نوع فرمان صادر کرده است: قضائی، امور نهضت‌های آزادی‌بخش و اجرایی. فرامین و اقدامات قضائی ایشان عبارت بوده از: لزوم ارجاع احکام کلیه مصادره‌های اموال به دادگاه عالی قم، ترمیم اعضای هیئت عفو زندانیان، تعیین نماینده برای بررسی اوضاع دادستانی‌ها و زندان‌های کشور، تسهیلات ویژه عفو زندانیان سیاسی خصوصاً زنان زندانی، ضرورت رعایت اصل آزادی تجارت و مخالفت با شدت عمل نسبت به پزشکان اعتصابی معترض به لایحه نظام پزشکی. در مورد نهضت‌های آزادی‌بخش دومین گردهمایی نهضت‌های آزادی‌بخش اسلامی تحت نظارت عالی‌ه ایشان در قم در خرداد ۱۳۶۵ تشکیل شد. به علاوه در سه کشور افغانستان، عراق و لبنان نمایندگان ایشان بسیار فعال بودند. در حوزه امور اجرایی نظر قائم مقام رهبری نسبت به احداث متروی تهران مساعد نبود. پروژه

1. The Iran-Contrā affair

2. McFarlane

زمانی ادامه یافت که ایشان متقاعد شد انجام این پروژه منافی خدمات ضروری دولت برای افشار کم‌درآمد نیست. آقای منتظری در این مقطع نُه ماهه در چهار جلسه سران نظام رسماً شرکت کرده و پیشنهاد مهم ادغام پنج نیروی نظامی و انتظامی کشور را ارائه می‌کند، که کلیات آن مورد استقبال سران قرار می‌گیرد اما آقای خمینی زمان فعلی را برای طرح آن صلاح نمی‌داند. در جلسه دیگر با حضور آقای خمینی پیشنهاد آزادی ملاقات با آقای شریعتمداری در مرض احتضار و انتقال مفتی‌زاده از زندان به منزلی بیرون از زندان را مطرح می‌کند که هیچ‌کدام مورد قبول آقای خمینی واقع نمی‌شوند. در دیگر جلسات نیز آراء انتقادی خود را درباره مدیریت جنگ، عملکرد قوه قضائیه و نحوه توزیع کالا مطرح کرده است.

در این بازه زمانی آقای منتظری دو بار با آقای خمینی ملاقات داشته، و نقطه نظرات انتقادی خود را با ایشان بی‌پرده در میان گذاشته است. از جمله اعتراض به اقدامات خلاف قانون و خلاف شرع وزارت اطلاعات. در ملاقات دوم وی به بازداشت آقا سیدرضا صدر وصیّ آقای شریعتمداری و تضيیقات پیش‌آمده در مراسم کفن و دفن مرجع رقیب رهبری اعتراض می‌کند، و از اینکه مراسم تشییع و فاتحه برای ایشان برگزار نشده ابراز تأسف می‌کند. به علاوه از بازداشت احمد مفتی‌زاده عالم اهل سنت گرد ابراز تأسف کرده، آقای خمینی در هر دو مورد کلمات تندی درباره آقایان شریعتمداری و مفتی‌زاده به کار برده است. آقای خمینی نیز متقابلاً تذکراتی را درباره اهتمام بیشتر به نقش سپاه و توازن برقرارکردن بین سلاطین روحانیون به قائم مقام خود داده است. آقای منتظری ملاقات‌های جداگانه‌ای با خامنه‌ای رئیس‌جمهور، هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس، میرحسین موسوی نخست‌وزیر و یک بار با تمامی اعضای هیئت دولت و نخست‌وزیر دیدار داشته است.

رهنمودهای عمومی که از قائم مقام رهبری در این مقطع منتشر شده بیشتر از رهنمودهای رهبری است. آقای منتظری وقت بیشتری برای گوش فرادادن به مشکلات مسئولین و درد دل‌های مردم اختصاص می‌داده است. رهنمودهای منتشرشده ایشان در مطبوعات به سه محور قابل تقسیمند. محور نخست دفاع از حقوق عمومی، قانون‌مداری، سعه صدر، و آزادی است. این محور شاخص‌ترین وجه ممیزه آقای منتظری در بین رجال جمهوری اسلامی بوده است. محور دوم دفاع از تمامیت ارضی کشور، ادامه جنگ تا دفع متجاوز از خاک وطن و سقوط صدام حسین از حاکمیت عراق که مشابه نظرات آقای

خمینی بوده است. اما در قسمت دوم این محور - یعنی تأکید بر لزوم واحد بودن نیروهای مسلح، تقویت تمام عیار ارتش، سپردن مرزها به ارتش مقتدر- مواضع ایشان در میان رجال جمهوری اسلامی منحصربه‌فرد بوده است. نقش سپاه به نظر ایشان در شرایط عادی دفاع از انقلاب آن هم در داخل کشور است. در محور سوم آقای منتظری در این مقطع همچنان به شعار صدور انقلاب و نهضت‌های آزادی‌بخش کاملاً پایبند است و بیش از همه‌ی زمامداران جمهوری اسلامی برای آن وقت صرف کرده است. می‌توان گفت آقای منتظری در مقایسه با آقای خمینی در سیاست داخلی، حقوق عمومی و آزادی‌ها تفکری نسبتاً لیبرال داشته، حال آنکه در سیاست خارجی و نهضت‌های آزادی‌بخش از مواضع رادیکال‌تر از آقای خمینی برخوردار بوده است. آقای منتظری در این مقطع به تدریس خارج فقه، موضوع ولایت فقیه، بحث نقد مبنای نصب عام فقها اشتغال داشته، و جلد دوم کتاب زکات ایشان در مرداد ۱۳۶۵ منتشر شده است.

نگاهی به کارنامه آقای منتظری در نُه ماه نخست قائم‌مقامی رسمی رهبری نشان می‌دهد که ایشان در مدیریت عالی کشور مشارکت فعال داشته، و کوشیده است در جلسات غیرعلنی با مقام رهبری و سران نظام انتقادات خود را بی‌پرده با ایشان در میان بگذارد و خطاهای مدیریت را مشفقانه رفع کند. در مواضع و سخنان علنی ایشان ضمن حمایت از اصل نظام و رهبری آقای خمینی همواره از حقوق مردم، آزادی‌های مشروع، سعه‌صدر، تنوع و تکثر آراء دفاع کرده است. با اتکا بر مستندات متعددی که در این تحقیق ارائه شده آقای منتظری بزرگ‌ترین مدافع اسلام رحمانی در میان مسئولان جمهوری اسلامی در این مقطع بوده است. تفاوت منظر عمیق و اختلاف روش آقای منتظری با آقای خمینی و سران نظام را نباید در کنار وقایعی که در میان‌پرده تلخ اتفاق می‌افتد نادیده گرفت. فصل بعدی (در دفتر سوم) پرداختن به میان‌پرده تلخ سیزده ماهه است به دو روایت متفاوت، روایت حاکمیت و روایت قائم‌مقام رهبری، که در آن قضیه سید مهدی هاشمی، ماجرای ایران گیت، عملکرد وزارت اطلاعات، و شیوه برخورد آقایان خمینی و منتظری با این مسئله مورد تحلیل انتقادی قرار می‌گیرد، ان شاء الله.

تقدیر و تشکر

نگارش اولیه مطالب این دفتر از دی ۱۳۹۴ تا فروردین ۱۳۹۶ به طول انجامیده و طی

هشت قسمت در وبسایت نویسنده منتشر شده است.^۱ به شش قسمت نخست (فصول اول و دوم کتاب حاضر) با اجمال و به دو قسمت اخیر (فصول سوم و چهارم این کتاب) با تفصیل و تشریح جزئیات پرداخته شده است. درحقیقت فصول اول و دوم تمهید و توضیح زمینه فصل سوم بوده، و فصل چهارم تشریح تداوم آن است که اکنون با ویرایش، اصلاحات و اضافات خصوصاً در فصل اول در قالب کتاب منتشر می‌شود.

استادزاده محترم احمد منتظری به پرسش‌های متعدد مکتوب نویسنده با صبوری پاسخ داده است، علاوه بر آن بیت استاد عکس‌های اختصاصی و اسنادی در اختیارم گذاشتند که در آلبوم عکس‌ها و اسناد درج شده‌اند. از هر دو بابت از ایشان صمیمانه تشکر می‌کنم. محمداکرم تقوی (مدیر تحقیقات معاونت پژوهشی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی - دفتر قم)، حسن فرشتیان و حسن یوسفی اشکوری به ترتیب مطالب مرتبط با آقای خمینی، مرجعیت شیعه پس از آقای حکیم، و قضیه شهید جابود از فصل اول کتاب را قبل از انتشار در قالب مقالات خوانده‌اند. از تذکرات سودمند ایشان سپاسگزارم. نویسنده وظیفه خود می‌داند از دو دستیاری که در زمینه دسترسی به مطبوعات، کتاب‌ها و دیگر مستندات و مدارک در این تحقیق او را یاری کرده‌اند، و نیز از صفحه بند، و طراح جلد صمیمانه تشکر کند. به دلیل وفور! آزادی‌های قانونی و امنیت در کشور از ذکر نامشان معذورم. وظیفه خود می‌دانم از پوریا چوبکیان (در استخراج اولیه فهرست منابع)، کیان پورکرمانی (در نمونه خوانی و تکمیل فهرست منابع)، و در نهایت از ناشر محترم «نشر اندیشه‌های نو» سپاسگزاری کنم. نویسنده پیشاپیش از نقد آراء خود استقبال می‌کند.

وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین

اسفند ۱۳۹۹

محسن کدیور

دانشگاه دوک^۲

۱. هجرت از عرفان و حکمت به فقه و اصول (۱ دی ۱۳۹۴)؛ مبارز اول داخل کشور (۶ دی ۱۳۹۴)؛ معرف اصلی مرجعیت آقای خمینی (۲۲ دی ۱۳۹۴)؛ شخصیت دوم نهضت (از آغاز تا پیروزی) (۴ بهمن ۱۳۹۴)؛ فقیه عالی قدر (۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۵)؛ شخصیت دوم نظام (۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۵)؛ کارگردان مصوبه خبرگان درباره رهبری آینده (۲۷ اسفند ۱۳۹۵)؛ بهار قائم مقامی (۱۹ فروردین ۱۳۹۶).

فصل اول

شخصیت دوم نهضت از آغاز تا پیروزی

(۱۳۵۷-۱۳۰۱)

مقدمه

حسین علی منتظری و مرتضی مطهری از سال ۱۳۲۰ شاگرد آقای خمینی بودند، ابتدا درس عمومی اخلاق، سپس حکمت منظومه سبزواری و بالاخره سفر نفس اُسفار ملاصدرا. آقای خمینی در آن زمان متوغل در حکمت و عرفان بود و به جز تحصیل خارج فقه و اصول در محضر آقا شیخ عبدالکریم حائری یزدی (تا سال ۱۳۱۵) اشتغال اصلی در فقه و اصول نداشت. منتظری و مطهری برای نخستین بار از او می‌خواهند برایشان خارج اصول فقه تدریس کند. این نخستین تدریس منقول آقای خمینی در مقطع خارج است. آقای خمینی طی سال‌های ۱۳۲۳ تا ۱۳۲۸ به‌طور کلی عرفان و حکمت را ترک و به فقه و اصول هجرت کرد. خمینی عارف و حکیم جای خود را به خمینی فقیه و اصولی داد. ازسوی دیگر آقای منتظری شاخص‌ترین شاگرد مرجع اعلای شیعه آقای سید حسین بروجردی است که افتخار انتشار نخستین تقریرات فقه و اصول ایشان را در زمان حیات استاد و با اجازه ایشان در سال‌های ۱۳۳۴ و ۱۳۳۷ در کارنامه خود دارد.

بعد از وفات آقای بروجردی در فروردین ۱۳۴۰ مراجع تقلید در نجف آقایان حکیم، سید عبدالهادی شیرازی، و شاهرودی و در قم آقایان شریعتمداری و گلپایگانی و در دیگر شهرستان‌ها آقایان سید احمد خوانساری و میلانی بودند و آقای خمینی مطلقاً در عداد مراجع محسوب نمی‌شد، اگرچه برخی خواص حوزوی به وی متمایل بودند. پیشتازی آقای خمینی در مبارزات مرجعیت و روحانیت در قضایای انجمن‌های ایالتی و ولایتی، فراراندن انقلاب سفید و کاپیتولاسیون و مواضع رادیکال ایشان در مقایسه با دیگر مراجع و علما باعث شناخته‌شدن وی در میان مردم شد. او در آبان ۱۳۴۳ در زمان تبعید به ترکیه مشهورترین روحانی مخالف رژیم شاهنشاهی و شاخص‌ترین مجتهد سیاسی شیعه محسوب می‌شد، اما علی‌رغم دروس آبرومند فقه و اصول، به دشواری در زمره ده چهره‌ی

نخست مرجعیت تقلید به حساب می‌آمد. در زمزمه مرجعیت آقای خمینی، شاگرد وفادارش آقای منتظری نقش اصلی داشت. در فصل نخست مرجعیت و رهبری نهضت تا بهمن ۱۳۵۷ مورد بررسی اجمالی قرار می‌گیرد.

از منظری دیگر در ایران از حوالی سال ۱۳۴۱ نهضتی به وقوع پیوست که در بهمن ۱۳۵۷ به پیروزی رسید. شخصیت نخست این نهضت آقای خمینی بود. پرسش اصلی این فصل این است:

شخصیت دوم این نهضت و نزدیک‌ترین فرد به لحاظ علمی و عملی به آقای خمینی تا بهمن ۱۳۵۷ چه کسی بوده است؟

مراد از بُعد علمی علوم حوزوی به خصوص فقه و اصول است که تخصص در آنها شرط اصلی تصدی ولایت فقیه می‌باشد. مراد از بُعد عملی شجاعت مبارزه اعم از زندان و تبعید در دوران طاغوت است. بحث را از ابتدای قرن چهاردهم هجری شمسی شروع می‌کنم. این دوران ۱۳۰۱ تا ۱۳۵۷ در چهار مرحله مورد بحث قرار می‌گیرد:

- مرحله اول ۱۳۰۱ تا ۱۳۴۰ درگذشت آقای بروجردی،
- مرحله دوم ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۳ تبعید آقای خمینی،
- مرحله سوم ۱۳۴۳ تا ۱۳۴۹ درگذشت آقای حکیم،
- و مرحله چهارم از ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۷ پیروزی نهضت.

متناسب با این مقاطع زمانی، این فصل در ضمن چهار مبحث سامان یافته است:

- تأسیس درس خارج آقای خمینی
- مجاهدت‌های سیاسی و زمزمه مرجعیت
- مبارز اول داخل کشور
- معرف اصلی مرجعیت آقای خمینی.

مبحث اول. تأسیس درس خارج آقای خمینی

در این مبحث فعالیت‌های علمی دو استاد (آقایان بروجردی و خمینی) و فعالیت‌های تحصیلی دو شاگرد (منتظری و مطهری) از حوالی سال ۱۳۰۱ تا درگذشت آقای بروجردی در فروردین ۱۳۴۰ ضمن دو مطلب به شرح زیر مورد بررسی و تحقیق قرار می‌گیرند:

- خمینی، منتظری و مطهری در سال‌های ۲۳-۱۳۰۱

- بروجردی، خمینی، منتظری و مطهری در سال‌های ۴۰-۱۳۲۳

مطلب اول. خمینی، منتظری و مطهری در سال‌های ۲۳-۱۳۰۱

در این مطلب فعالیت‌های علمی آقایان خمینی، منتظری و مطهری در فاصله زمانی سال‌های ۱۳۰۱ تا ۱۳۲۳ طی دو بحث به شرح زیر به اختصار مرور می‌شود:

- فعالیت‌های علمی آقای خمینی

- دو محصل

بحث اول. فعالیت‌های علمی آقای خمینی

آقا سید روح‌الله موسوی خمینی (۱۳۶۸-۱۲۸۱) در سال ۱۲۹۸ از خمین به اراک و در سال ۱۳۰۱ اندکی بعد از تأسیس حوزه علمیه قم به دست آقای شیخ عبدالکریم حائری یزدی (۱۳۱۵-۱۲۳۸) روانه قم شد.^۱ بنابراین سال ۱۳۰۱ سال ورود آقای خمینی به حوزه قم است. در این بحث فعالیت‌های علمی وی در این مقطع زمانی از سه محور تحصیل، تدریس و تألیف بررسی می‌شود.

۱. اطلاعات تاریخی در مورد آقای خمینی در این مطلب برگرفته از منبع ذیل است: پرتال پژوهشی و اطلاع‌رسانی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، صفحه زندگی‌نامه، بخش دوران تحصیل امام. (تاریخ مراجعه ۲۸ آذر ۱۳۹۴).

مهم‌ترین اساتید آقای خمینی^۱ عبارتند از: شیخ عبدالکریم حائری یزدی (۱۳۱۵-۱۲۳۸) از ۱۳۰۵ خارج فقه و اصول به مدت ده سال، سید ابوالحسن رفیعی قزوینی (۱۳۵۳-۱۲۸۶) منظومه حکمت و ریاضیات به مدت چهار سال، علی‌اکبر حکمی یزدی (۱۳۰۴-۱۲۲۹) ریاضیات، و میرزا محمدعلی شاه‌آبادی (۱۳۲۸-۱۲۵۱) از ۱۳۰۷ عرفان نظری به مدت حدود هفت سال. آقای خمینی اگرچه در تحصیل فقه و اصول کمتر از همگنان خود (از قبیل آقایان سید محمدرضا موسوی گلپایگانی، سید کاظم شریعتمداری، و سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی) نبود، اما کفّی عرفان و حکمت در دوران تحصیل وی سنگین‌تر بوده است.

آقای خمینی از سال ۱۳۰۷ تا ۱۳۲۸ مدرّس حکمت متعالیه در حوزه علمیه قم بوده^۲ و سه دوره شرح منظومه سبزواری و یک دوره أسفار ملاصدرا (به غیر از مباحث جواهر و اعراض) و بخش‌هایی از آن را به‌صورت مکرّر تدریس می‌کرده است.^۳ در سال ۱۳۱۸ در مدرسه دارالشّفاء قم حکمت منظومه تدریس می‌کرده، و آخرین دوره‌ی تدریس الهیات منظومه‌ی وی سال ۱۳۲۱ بوده است. ده تا بیست نفر در درس اخیر شرکت می‌کردند.^۴ در سال ۱۳۲۲ سفر نفس أسفار را تدریس می‌کرده، در این درس هشت نفر شرکت می‌کردند.^۵ ایشان از سال ۱۳۱۷ تا ۱۳۲۵ شب‌های پنجشنبه و جمعه در مدرّس زیر کتابخانه مدرسه فیضیه درس عمومی اخلاق پرورنقی داشته که علاوه بر طلاب برخی مردم عادی و بازاریان قم نیز در آن شرکت می‌کرده‌اند.^۶ سوابق ایشان در تدریس فقه و

۱. اساتید فقه و اصول ایشان در دوره سطح: آقایان سید محمد تقی خوانساری، میرزا سید علی یثربی کاشانی و عباس اراکی. (پیشین و شرح حال خودگفته، در سال ۱۳۶۴ ش در *صحیفه امام*، ج ۱۹ ص ۴۲۸-۴۲۶).

۲. «این‌جانب در زمانی که ساکن مدرسه دارالشّفاء بودم، مدت‌ها فلسفه تدریس می‌کردم، و در سنه ۱۳۴۸ (ق) به‌واسطه تأهل از مدرسه خارج شدم.» تذکر کتبی آقای خمینی به سید حمید روحانی زیارتی، *نهضت امام خمینی*، ج ۱، ص ۵۵. در این کتاب زمان آغاز تدریس ایشان سال‌های ۱۳۴۶ یا ۱۳۴۷ قمری (۱۳۰۷ یا ۱۳۰۸) نوشته شده است.

۳. مقدمه *تحقیق تقریرات فلسفه امام خمینی*، سید عبدالغنی اردبیلی، ج ۱، ص ۱۲.

۴. *خاطرات آیت‌الله منتظری*، ج ۱، ص ۹۱.

۵. نام ۲۱ نفر از شاگردان علوم عقلی آقای خمینی در مقدمه *تحقیق تقریرات فلسفه* ایشان آمده است: ص ۱۵ و ۱۶.

۶. *خاطرات آیت‌الله منتظری*، ج ۱، ص ۹۰-۸۹. آقای خمینی: «درس خصوصی منازل السائرین را به‌نحو عوام‌فهم توسعه دادم.» (سید حمید روحانی زیارتی، *نهضت امام خمینی*، ج ۱، ص ۵۶).

اصول عبارتند از تدریس رسائل،^۷ مکاسب و کفایه.^۸

شهرت آقای خمینی به حکمت و عرفان به حدی بود که برخی مقدّسین حوزه قم وی را تکفیر کردند. خود وی این قضیه را چنین نقل می‌کند:

«در مدرسه فیضیه فرزند خردسالم، مرحوم مصطفی از کوزه‌ای آب نوشید. کوزه را آب کشیدند چراکه من فلسفه می‌گفتم.»^۹

آقای خمینی از ۱۳۰۷ دست به قلم می‌برد و تا ۱۳۲۳ نُه کتاب به رشته تحریر درمی‌آورد؛ هشت کتاب صبغیه عرفانی اخلاقی دارند و یک کتاب هم سیاسی دینی است. همه‌ی کتب عرفانی ایشان بعد از انقلاب منتشر شده‌اند.^{۱۰} تألیفات ایشان به ترتیب تاریخ تألیف به شرح زیر است:

یک. شرح دعاء السحر، ۱۳۰۷.

دو. التعليقات على الفوائد الرضوية للقاضی سعيد القمی، ۱۳۰۸.

سه. مصباح الهدایة الى الخلافة والولاية، ۱۳۰۹.

چهار. تعليقات على شرح فصوص الحکم ابن عربی و تعليقات على مصباح الانس فناری، ۱۳۱۵.

پنج. شرح چهل حدیث (اربعین حدیث)، ۱۳۱۸.

۷. سید موسی شبیری زنجان‌ی از جمله شاگردان رسائل آقای خمینی بوده است. (جرعه‌ای از دریا، ج ۱، ص ۵۹۰) حسن صافی اصفهانی نیز نزد ایشان رسائل می‌خوانده است. آقای خمینی در مبحثی از رسائل گفت: «این مبحث را که اکنون برای شما تدریس می‌کنم، نه خوانده‌ام و نه مباحثه کرده‌ام!» با وجود این با چنان احاطه و مهارتی برای ما شرح و توضیح دادند که مایه شگفتی ما بود. (سید حمید روحانی زیارتی، نهضت امام خمینی، ج ۱، ص ۵۸).
۸. «از زمان مرحوم حائری تا ۱۳۶۸ هجری [۱۳۲۷] دروس کفایه، مکاسب و منظومه و أسفار را تدریس و فضلی برجسته تربیت نموده» (آثار الحجة، ج ۲، ص ۴۴، ۱۳۷۴ قمری [۱۳۳۲] به نقل از سید حمید روحانی، نهضت امام خمینی، ج ۱، ص ۷۶).

آقای سید محمد باقر سلطانی طباطبایی (۱۳۷۶-۱۲۹۲) نقل می‌کند که در آن زمان سه درس رسمی پرجمعیت سطح رسائل در حوزه علمیه قم بود: درس آقای خمینی، درس آقای سید محمد محقق داماد، و درس خود ایشان که سه جای مختلف رسائل را تدریس می‌کردند. (سید هادی خسروشاهی، یادنامه امام موسی صدر، تهران، ۱۳۸۷، ص ۶۲-۶۱)

۹. صحیفه امام، جلد ۲۱، منشور روحانیت، ۳ اسفند ۱۳۶۷. سید مصطفی خمینی متولد ۱۳۰۹ است. دوران خردسالی وی حوالی سال‌های ۱۳۱۳ تا ۱۳۲۰ است. چون در درس‌هایش آراء محی‌الدین عربی و سایر عرفا را نقل می‌کرد تکفیرش کرده بودند. (خاطرات آیت‌الله منتظری، ج ۱، ص ۱۹۷).

۱۰. کلیه این کتاب‌ها به استثنای کشف اسرار توسط مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی در تهران بین سال‌های ۱۳۶۹ تا ۱۳۹۳ منتشر شده‌اند.

شش. *سرالصلوة* (معراج السالکین و صلوة العارفين)، ۱۳۱۸.

هفت. *آداب الصلوة*، ۱۳۲۱.

هشت. شرح حدیث جنود عقل و جهل، ۱۳۲۳.

نه. *کشف اسرار*، ۱۳۲۳.^۱ پاسخ به شبهات کتاب *اسرار هزار ساله* نوشته‌ی علی اکبر حکمی زاده، منتشره در سال ۱۳۲۲) این تنها کتاب غیرعرفانی آقای خمینی در این فاصله زمانی است که صبغه‌ی سیاسی دینی دارد و در همان زمان منتشر شده است. نگاهی به کارنامه تحصیلی، تدریسی و تألیفی آقای خمینی نشان می‌دهد که ایشان تا سال ۱۳۲۳ با اینکه فقه و اصول در دوره سطح تدریس می‌کرده، اما بیشتر اهل عرفان و فلسفه است و مشتهر به همین دو رشته است. در تألیف متوغل در عرفان و فلسفه است و در تدریس نیز کفّهی سنگین‌تر با این دو رشته بوده است.

بحث دوم. دو محصل

مرتضی مطهری فریمانی (۱۳۵۸-۱۲۹۸) و حسین علی منتظری نجف‌آبادی (۱۳۸۸-۱۳۰۱) از ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۱ در قم با یکدیگر هم‌مباحثه و هم‌خرج و هم‌درس بوده‌اند.^۲ در این بحث فعالیت‌های تحصیلی این دو محصل شاخص حوزه علمیه قم تا سال ۱۳۲۳ بررسی می‌شود.

۱. برخلاف کتاب‌های دیگر آقای خمینی، تاکنون *کشف اسرار* رسماً در جمهوری اسلامی منتشر نشده و ظاهراً مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رغبتی به تصحیح و انتشار آن ندارد.

سیدهادی خسروشاهی (۱۳۹۸-۱۳۱۷) در دیدار با مسئولان مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی درباره چرایی عدم چاپ *کشف اسرار* پس از پیروزی انقلاب اسلامی و برطرف شدن ممنوعیت انتشار آن چنین روایت کرده است: «بعد از انقلاب من [خدمت امام] گفتم اجازه بدهید ما این *کشف اسرار* را چاپ بکنیم. فرمودند: نه، چه ضرورتی دارد؟ گفتم [این کتاب] از تألیفات حضرتعالی است. ایشان فرمودند: مگر هرچه تألیف من است باید همیشه چاپ بشود؟! این مسئله ای بود که پیش آمد من آن زمان [بر آن نقد] نوشتم [که منتشر شده، ولی] الان ممکن است نشر آن القاء آن شبهات باشد، ممکن است شبهاتی را که من نقل کردم، به ذهن جوان [امروز] برود و پاسخهای من کافی نباشد، بنابر این [چاپ مجدد] آن ضرورتی ندارد. [این مطلب] مفهوم فرمایشاتشان نیست و عین کلماتشان است.» (به نقل از محمد کاظم تقوی مدیر تحقیقات معاونت پژوهشی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی - دفتر قم)

در بهار همان سال (۱۳۲۳) آقای خمینی نامه منتقدانه‌ای به علما و مردم در کتابخانه وزیری یزد نوشته که در جلد اول *صحیفه امام* مندرج است.

۲. *خاطرات آیت‌الله منتظری*، ج ۱، ص ۸۸ و ۷۹۴. به توصیه مطهری، منتظری از مدرسه مرحوم حاج ملا صادق به مدرسه فیضیه منتقل شد.

مطهری در سال ۱۳۱۰ تحصیل علوم دینی را در حوزه علمیه مشهد آغاز می‌کند و از سال ۱۳۱۶ تا ۱۳۳۱ در حوزه علمیه قم به تحصیل اشتغال داشته است. منتظری همان سالی متولد شده که آقای خمینی برای تحصیل وارد حوزه علمیه قم می‌شود. وی تحصیل علوم دینی را از سال ۱۳۱۳ در حوزه علمیه اصفهان آغاز و در بهار ۱۳۲۰ به حوزه علمیه قم عزیمت نمود،^۳ و به کسوت روحانیت درآمد، در درس سطح جلد اول کفایه آقای سید محمد محقق یزدی مشهور به داماد (۱۳۴۷ - ۱۲۸۶) از اول بحث اوامر که شرکت کنندگانش شش هفت نفر بودند، مطهری به او پیشنهاد مباحثه می‌کند.^۴ دوستی این دو طلبه فاضل تا آخر عمر ادامه می‌یابد و علاوه بر اصول فقه، به مباحثه در فقه و فلسفه نیز گسترش می‌یابد.^۵

منتظری و مطهری به ترتیب در این درس‌های آقای خمینی شرکت کرده‌اند:

یک. درس اخلاق، از ۱۳۲۰.^۶

دو. الهیات منظومه سبزواری، ۱۳۲۱.^۷

سه. سفر نفس افسار، از ۱۳۲۲.^۸

این دو علاوه بر الهیات منظومه و سفر نفس افسار، طبیعیات منظومه و سفر اول افسار را نیز با هم مباحثه کردند.^۹

۳. ایشان یک بار سال ۱۳۱۴ در زمان حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی به قم آمد و فقط ده ماه ماند و سختی معیشت او را وادار به بازگشت به اصفهان و تحصیل در آن حوزه کرد، تا اینکه سال ۱۳۲۰ برای همیشه به قم آمد. (پیشین، ج ۱، ص ۵۸-۵۴)

۴. سید مهدی یثربی نقل کرده که این درس در حجره‌ی مطهری در مدرسه فیضیه که جنب حجره‌ی وی بوده برگزار می‌شده است. (فقیه عالی‌قدر، ج ۲، ص ۴۶۰)

۵. دروس اواخر دوره سطح و اوایل دوره خارج ایشان به این شرح است: چند ماهی به درس رسائل آقای سید رضا بهاء‌الدینی (۱۳۷۶ - ۱۲۸۷) حاضر شدند. مقدار زیادی از سطح مکاسب را از آقای داماد استفاده کرده در تابستان هم در اصفهان از درس نهج‌البلاغه میرزا علی آقا شیرازی (۱۳۳۴ - ۱۲۵۶) شرکت می‌کردند. سپس از درس خارج اصول آقای حجت کوه‌کمری استفاده کردند. منتظری یک سال از درس خارج فقه و اصول سید صدرالدین صدر و یک سال و نیم از درس خارج اصول آقای شیخ عباس علی شاه‌رودی نیز بهره برده است. (خاطرات آیت‌الله منتظری، ج ۱، ص ۸۸، ۱۰۰-۹۹)

۶. احتمال دارد مطهری که زودتر به قم آمده بود قبل از ۱۳۲۰ هم در درس اخلاق آقای خمینی شرکت کرده باشد.

۷. پیشین، ج ۱، ص ۹۱-۹۰.

۸. پیشین، ج ۱، ص ۹۳.

۹. پیشین، ج ۱، ص ۹۳-۹۲.

منتظری و مطهری دورادور نسبت به آقای سید حسین بروجردی که در آن زمان در بروجرد به سر می بردند ارادتی خاص پیدا می کنند. مطهری در تابستان ۱۳۲۱ و منتظری در تابستان ۱۳۲۲ به بروجرد می روند تا با درس و مذاق ایشان آشنا شوند.^۱ هر دو در مباحث فقهی متمایل به آقای بروجردی بودند و در تکالیف شرعی بین فتاوی آقا سید ابوالحسن اصفهانی (۱۳۲۵-۱۲۴۷) و آقای بروجردی احتیاط می کردند.^۲

منتظری و مطهری در سال ۱۳۲۳ از طلاب فاضل اوایل مرحله خارج حوزه علمیه قم بودند که با پشتکار فراوان از یک سو در فقه و اصول و از سوی دیگر در علوم عقلی نزد بهترین اساتید تحصیل می کردند.

مطلب دوم. بروجردی، خمینی، منتظری و مطهری در سال های ۱۳۴۰-۱۳۲۳

در این مطلب وضعیت حوزه علمیه قم در فاصله زمستان ۱۳۲۳ تا اوایل بهار ۱۳۴۰ ضمن سه مبحث مورد بررسی قرار می گیرد. درحقیقت این دوره دوران هفده ساله زعامت عامه آقای بروجردی در قم است. این مطلب شامل سه مبحث به شرح زیر است:

- مرجعیت اعلای آقای بروجردی
- هجرت خمینی از حکمت و عرفان به فقه و اصول
- فعالیت های علمی منتظری در قم و مهاجرت مطهری به تهران

بحث اول. مرجعیت اعلای آقای بروجردی

پس از درگذشت آقای حائری یزدی در ۱۵ بهمن ۱۳۱۵، زعامت حوزه علمیه قم به مدت هشت سال از ۱۳۱۵ با آیات ثلاثه آقایان سید صدرالدین صدر (۱۳۳۲-۱۲۶۱)، سید محمدتقی خوانساری (۱۳۳۱-۱۲۶۷) و سید محمد حجت کوه کمری (۱۳۳۱-۱۲۷۱) بود. به دعوت مراجع ثلاث با مدیریت آقای صدر و فعالیت جمعی از مدرّسین از جمله آقای خمینی، آقای سید حسین بروجردی (۱۳۴۰-۱۲۵۴) پس از ۳۶ سال اقامت در بروجرد در زمستان ۱۳۲۳ به حوزه علمیه قم آمدند.^۳ آقایان خمینی، گلپایگانی، و داماد

۱. پیشین، ج ۱، ص ۱۰۷.

۲. پیشین، ج ۱، ص ۱۰۲.

۳. پیشین، ج ۱، ص ۱۱۱-۱۱۰ و فصلنامه حوزه، ویژه سی امین سال درگذشت آیت الله العظمی بروجردی، دوره ۸، شماره ۴۴-۴۳، بهار ۱۳۷۰.

در درس آقای بروجردی شرکت می کردند.^۴ منتظری و مطهری هم از ملتزمین دروس فقه و اصول آقای بروجردی شدند. آقای بروجردی شاگرد آخوند خراسانی در حوزه نجف بود و پایه گذار مکتب جدید فقهی در حوزه قم شد. بعد از وفات آقا سید ابوالحسن اصفهانی و آقا حسین قمی در سال ۱۳۲۵، آقای بروجردی به مرجع اعلائی تشیع تبدیل شد، قدرتی بالاتر از قدرت سیاسی شاه که البته پرداختن به امور دینی را مهم تر از درگیر شدن در امور روزمره سیاسی می دانست. آقای خمینی یکی از مشاوران سیاسی و نماینده عالی ایشان در تماس با مقامات مملکتی بود.^۵

آقای بروجردی طی هفده سال در قم در فقه کتاب های اجاره (شامل غصب)، وصیت، صلوة، خمس و قضا، و در اصول فقه از اول مباحث الفاظ تا اوایل برائت و احتیاط را تدریس کردند.^۶ دو درس فقه و اصول ایشان پررونق ترین دروس تا آن زمان در تاریخ حوزه علمیه قم بود. مرجعیت آقای بروجردی نه تنها در زمان وی بلکه حتی پس از وی فراگیرترین مرجعیت شیعه در یک قرن اخیر بوده است.

بحث دوم. هجرت خمینی از حکمت و عرفان به فقه و اصول

آقای خمینی از ۱۳۲۳ فعالیت تدریسی خود را در مرحله عالی علوم منقول شروع کرده فعالیت های فلسفی عرفانی را از ۱۳۲۸ به کلی ترک می کند،^۷ و از ۱۳۳۰ به یکی از مدرّسین مطرح فقه و اصول حوزه علمیه قم بدل می شود. موضوع این مبحث تفحص در

۴. پیشین، ج ۱، ص ۱۱۲. «پس از وفات مرحوم آقای حائری با عده ای از رفقا بحث داشتیم تا آنکه مرحوم آقای بروجردی - رحمه الله - به قم آمدند برای ترویج ایشان به درس ایشان رفتیم و استفاده هم نمودم.» (صحیفه امام، ج ۱۹ ص ۴۲۶)

اخیراً تقریرات آقای خمینی از درس اصول آقای بروجردی که در زمستان ۱۳۲۳ تا بهار ۱۳۳۰ نوشته شده منتشر شده است: *لمحات الاصول*، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۱.

۵. مهدی حائری یزدی به برخی از این موارد در خاطراتش اشاره کرده است. *خاطرات دکتر مهدی حائری یزدی*، طرح تاریخ شفاهی ایران، به کوشش حبیب لاجوردی، تهران، کتاب نادر، ۱۳۸۱.

۶. *خاطرات آیت الله منتظری*، ج ۱، ص ۱۱۷.

۷. حضرت امام از حدود سال ۱۳۲۸ به دلایلی که از حوصله این مقال خارج است آن چنان از تدریس فلسفه و عرفان فاصله گرفتند و به صورت یک فقیه اصولی تمام عیار وارد صحنه گردیدند که دیگر سابقه بیست و چند ساله تدریس *حکمت متعالیه* و عرفان ایشان از خاطرها زوده شد و کسانی هم که بعد از این زمان با ایشان آشنا شدند ایشان را به عنوان یک فقیه و اصولی متبحر شناختند در حالی که ایشان پیش از آن دوران به عنوان مدرّس کتب صدرالمآلهین در حوزه شهرت داشته اند. [مقدمه تحقیق، ص ۱۳ و ۱۴، *تقریرات فلسفه امام خمینی* ج ۱، سید عبدالغنی اردبیلی].

چرایی این تحوّل و بررسی فعالیت‌های تدریسی و تألیفی ایشان در فاصله زمانی ۱۳۲۳ تا ۱۳۴۰ است.

الف. خمینی مدرّس اصول و فقه:

به روایت خود آقای خمینی:

«از مدتها قبل از آمدن آقای بروجردی عمده اشتغال به تدریس «معقول» و «عرفان» و سطوح عالیه اصول و فقه بود. پس از آمدن ایشان به تقاضای آقایان مثل مرحوم آقای [مرتضی] مطهری به تدریس خارج [اصول و] فقه مشغول شدم و از علوم عقلیه بازماندم و این اشتغال در طول اقامت قم و مدت اقامت نجف مستدام بود.»^۱

پس از چندی چون درس‌های آقای بروجردی عمومی و شلوغ بود، منتظری و مطهری به یک درس خصوصی که بتوانند در آن بحث آزاد داشته باشند احساس نیاز پیدا می‌کنند. آنها بعد از شرکت در دروس اخلاق، منظومه و اُسفار آقای خمینی از بیان ایشان خوششان می‌آید و به وی اصرار می‌کنند که یک درس اصول شروع کند.^۲ این درس دوفره خارج علم اصول فقه از ابتدای جلد دوم کفایه تا آخر آن بود، که هفت سال به طول انجامید. تعداد طلاب درس به تدریج بیشتر شد و در اواخر دوره به هشت نفر رسید: علاوه بر دو طلبه‌ی مؤسّس درس، اسدالله نوراللهی، عبدالحمید شریانی تبریزی، جعفر سبحانی، علی کاشانی، علی اصغر شاهرودی (بعد از مدتی به نجف رفت)، و سید محمد بهشتی (قسمتی از استصحاب را آمد). افراد باورشان نمی‌شد که آقای خمینی درس اصول بگوید. می‌گفتند ایشان در فلسفه واردند نه فقه و اصول. اما مطهری معتقد بود که درس حاج آقا روح‌الله در حوزه جا باز می‌کند. چون هم خوش فکر است هم خوش بیان.^۳ آقای منتظری از اواسط این درس به فکر نوشتن تقریرات آن می‌افتد: مباحث استصحاب و تعادل و

۱. شرح حال (و فرازهایی از زندگی امام خمینی به قلم ایشان)، در سال ۱۳۶۴ ش، صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۴۲۸-۴۲۶. عدم تصریح به اسم آقای منتظری و اکتفا به عبارت «امثال مرحوم آقای مطهری» قابل توجه است. البته این شرح حال بر خلاف عنوان صحیفه امام به قلم آقای خمینی نیست! بنگرید به مقاله رضا مختاری. زندگی‌نامه خودگفته حضرت امام خمینی، کتاب شیعه، دوفصل‌نامه تخصصی مؤسسه کتاب‌شناسی شیعه، سال دوم، شماره دوم، شماره مسلسل ۴، پائیز و زمستان ۱۳۹۰، ص ۲۵۶-۲۴۸.

۲. این دو در همان زمان در درس خارج اصول آقای بروجردی که از ابتدای مباحث الفاظ بود شرکت می‌کردند.

۳. خاطرات آیت‌الله منتظری، ج ۱، ص ۱۹۳. جعفر سبحانی از اواسط بحث استصحاب در دوره اول شرکت داشته است. (مقدمه تحقیق لمحات الاصول: تقریرات درس اصول آقای بروجردی به قلم آقای خمینی، ص کح).

تراجیح. تاریخ اتمام نگارش این تقریرات اردیبهشت ۱۳۳۰ است.^۴ از این دوره تقریرات دیگری تاکنون منتشر نشده است، اما تعلیقات آقای خمینی بر جلد دوم کفایه متعلق به همین دوره است که متعاقباً خواهد آمد.

درباره جایگاه علمی منتظری در این درس این گزارش از یکی از شاهدان عینی آن شنیدنی است. سید جلال‌الدین طاهری اصفهانی مقرر درس اصول آقای سید محمد محقق داماد:

«من حضرت آیت‌الله‌العظمی منتظری را در اولین برخورد علمی در درس اصول امام [خمینی] مدظله‌العالی در حجره‌ی علامه شهید آیت‌الله مطهری در مدرسه فیضیه برخورد کردم، و خوب یادم هست که در این درس اصول تقریباً حالت بحث داشت، و به‌خصوص در بحث اقل و اکثر که من خیلی به این بحث عشق داشتم، چون قبلاً هم درس استاد [سید محمد] محقق داماد را دیده بودم، عشق داشتم که نظر امام [خمینی] را بفهمم. لذا به این مباحثه رفتم و خیلی دقیق بودم که ببینم نتیجه این بحث چه می‌شود. در آنجا من به تبخّر آیت‌الله‌العظمی منتظری پی بردم. اشکال‌هایی می‌کردند که جای تأمل بود. پیدا بود این اشکال از بینش محققانه‌ای برخاسته و خود امام [خمینی] شدیداً به اشکالاتی که ایشان می‌کردند نظر داشتند، و گاهی هم اشکالشان در جلسه – اگرچه جواب داده می‌شد – ولی درحقیقت نیاز داشت به اینکه جواب بعدی داده شود، و لذا روز بعد گاهی امام [خمینی] به اشکال روز قبل ایشان اشاره می‌فرمودند. منظور اینکه صحبت‌های ایشان در این حد از دقت نظر و تبخّر ایشان در دانش و علم چیزی نبود که بشود سرسری گرفت و بدون تدبّر و تأمل از کنارش گذشت.»^۵

طول این درس که نیمه دوم علم اصول بوده، معادل طول دوره دوم همین درس توسط همین مدرّس بود که در آن تمام علم اصول تدریس شد.

۴. این کتاب چند روز پس از درگذشت مرحوم منتظری از چاپ خارج شد: «محاضرات فی الاصول»، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۸، ۵۰۴ صفحه.

۵. مصاحبه مورخ ۱۰ دی ۱۳۶۱، مصطفی ایزدی، فقیه عالی‌قدر، ج ۱، ص ۴۱۲. مشخصات کتاب مورد بحث: السید جلال‌الدین الطاهری الاصفهانی، المحاضرات: مباحث اصول الفقه قدوة الفقهاء والمجتهدین السید محمد المحقق الداماد، ۳ جلد، اصفهان، مبارک، ۱۳۸۲. مشخصات کتاب فقه استدلالی به قلم آقای طاهری اصفهانی: کتاب الطهارة، ۲ جلد، قم، مبارک، ۱۳۸۸.

در همین سال ۱۳۳۰ آقای خمینی نخستین درس خارج فقه خود را شروع می‌کند:^۱ کتاب زکات که بیش از دو ماه به طول نمی‌انجامد. شاگردان این درس پنج شش نفر بودند از جمله منتظری، مطهری، سید موسی صدر و علی احمدی میانجی. تقریرات این درس به قلم آقای منتظری نگاشته شده است.^۲

این دو درس خصوصی که به همت منتظری و مطهری شکل گرفت، پایه هجرت آقای خمینی از فلسفه و عرفان به اصول فقه و سپس فقه شد. چه شد که آقای خمینی طی سال‌های ۱۳۲۴ تا ۱۳۲۸ تدریس فلسفه را به کلی کنار نهاد و یکسره به فقه و اصول روی آورد؟ می‌توان حدس زد که وی برای تغییرات عمیق سیاسی اجتماعی که در سر داشته فقه و اصول را محمل مناسب و حکمت و عرفان را سدّ راه یافته، از این فاصله گرفته و به آن اقبال نموده است. به نظر می‌رسد مشارکت در دعوت از آقای بروجردی به قم نیز در سلسله‌ی همین تغییر مشی آقای خمینی قابل مطالعه است. تلنگرهایی که در زمان نگارش کشف/سرار به ذهن وی خورده نیز قابل توجه است. تذکرات سیاسی اجتماعی میرزا محمدعلی شاه‌آبادی نیز می‌توانسته مؤثر باشد. اما نقش منتظری و مطهری در این تغییر مشی آقای خمینی از حکمت و عرفان به فقه و اصول چقدر بوده است؟ تردیدی در تأثیر دعوت ایشان از این مدرّس مستعد به تدریس اصول در تغییر روحيات وی نیست، اما اطلاع از میزان این تأثیر نیازمند تحقیق گسترده‌تری است که مجال دیگری می‌طلبد. هرچه هست آقای خمینی در این پنج سال (۱۳۲۸-۱۳۲۴) برنامه‌ای درازمدت در ذهن خود طراحی کرده و به تدریج آن را به مرحله اجرا گذاشته است. منتظری و مطهری دانسته یا ندانسته نقش مهمی در این تغییر مشی ایفا کرده‌اند. آنها جرّقه را به خرمن زدند، اما بعد از ۱۳۳۰ دیگر درسی با آقای خمینی نداشتند.

آقای خمینی در سال ۱۳۳۰ تدریس خارج اصول خود را از اول مباحث الفاظ از سر

۱. ابراهیم امینی نقل می‌کند که درس خارج خیارات را نزد آقای خمینی شروع می‌کند اما بعد از مدت کوتاهی درس تعطیل می‌شود. در این درس منتظری و مطهری شرکت نمی‌کردند. بعد خارج زکات شروع می‌شود.

(خاطرات آیت الله ابراهیم امینی، ۱۳۹۲، ص ۸۸)

صابری همدانی نیز در خاطراتش (۱۳۸۴، ص ۵۰-۴۹) متذکر شده که در این درس شرکت داشته است. تقریرات مختصر این بحث به قلم احمد صابری همدانی هنوز منتشر نشده است.

۲. خاطرات آیت الله منتظری، ج ۱، ص ۱۹۴-۱۹۳. این تقریرات توسط دفتر استاد منتظری تنظیم شده و از سوی دفتر تنظیم و نشر آثار امام خمینی در دست انتشار است.

گرفت. تعداد طلاب این دوره به چندین برابر دوره اول رسید. این مباحث هم هفت سال به طول انجامیدند.^۳ دوره سوم خارج اصول ایشان از مهر ۱۳۳۷ آغاز شد و با بیش از چندصد شاگرد به دلیل تبعید ایشان به ترکیه ناتمام ماند.^۴ آقای خمینی در دهه‌ی سی تدریس خارج فقه را نیز با کتاب طهارت^۵ و سپس مکاسب محرّمه پی گرفت. درس اصول ایشان در زمره سه درس اول و درس فقه ایشان در زمره پنج درس اول حوزه علمیه قم بود.^۶

ب. خمینی مؤلف کتب اصولی فقهی:

در این مقطع زمانی هفده ساله (۱۳۴۰-۱۳۲۳) هیچ کتاب عرفانی یا فلسفی به قلم آقای خمینی نوشته نشده است. اما وی در این دوره کارنامه‌ای پُر بار در فقه و اصول دارد، پنج کتاب اصولی، و سه کتاب فقهی که برخی از آنها بیش از یک مجلد است. از این کتاب‌ها تنها تعلیقه بر وسیله و عروة و دو جلد نخستین طهارت در این مقطع زمانی چاپ شده، مکاسب محرّمه و الرسائل در نیمه‌ی اول دهه چهل منتشر شده و بقیه پس از انقلاب به طبع رسیده‌اند. این کتب به ترتیب تاریخ تألیف به شرح زیرند:

اول. آثار اصولی:

تألیفات اصولی آقای خمینی که یک دوره کامل اصول فقه را شامل می‌شوند تماماً

۳. تقریرات دوره دوم اصول آقای خمینی به شرح زیر است:

– **تهذیب الاصول**، به قلم جعفر سبحانی، در سه جلد، جلد اول ۱۳۳۲، با تقریظ آقای خمینی بر آن در آبان ۱۳۳۴، جلد دوم ۱۳۳۴، جلد سوم ۱۳۴۱. دوره کامل اصول منهای استصحاب و تعادل و تراجم.

– **معمد الاصول**، به قلم محمد فاضل لنکرانی، از آغاز اوامر تا پایان اجتهاد و تقلید، دو جلد، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.

– **تنقیح الاصول**، به قلم حسین تقوی اشتهاردی، چهار جلد، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۷-۱۳۷۵.

۴. تقریرات دوره دوم اصول آقای خمینی: **جواهر الاصول**، به قلم سید محمدحسن مرتضوی لنگرودی، چهار جلد، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۶. جعفر سبحانی انتهای دوره سوم را اواسط بحث اشتغال ذکر کرده است. (مقدمه تحقیق **لمحات الاصول**: تقریرات درس اصول آقای بروجردی به قلم آقای خمینی، ص ۸۷).

۵. تقریرات آن به قلم محمد فاضل لنکرانی، از اول طهارت تا اواخر وضو، با عنوان **کتاب الطهارة**، ۱۳۵۲. ظاهراً آقای خمینی بعد از **کتاب زکات** و قبل از **کتاب طهارت** قسمتی از **مکاسب محرّمه** را تدریس کرده است. سپس **کتاب طهارت** و کتاب **مکاسب محرّمه** را به‌طور کامل تدریس و نوشته است. (مقدمه تحقیق کتاب **الخلل فی الصلوة**، صفحه ز).

۶. سید حمید روحانی، **نهضت امام خمینی**، ج ۱، ص ۷۷-۷۶: روزنامه **کیهان** تعداد شاگردان ایشان را در فروردین ۱۳۴۰ بیش از ۴۰۰ نفر ذکر کرده است. براساس گزارش ساواک در اسفند ۱۳۳۵ تعداد شاگردان ایشان حدود ۵۰۰ نفر ذکر شده، حال آنکه دروس دیگر علما ۱۰۰ تا ۳۰۰ برآورد شده است. (پایان نقل قول). یکی از طرق آزمون این اعداد ظرفیت محل برگزاری درس در آن زمان است، مثلاً مسجد سلماسی.

متعلق به همین دوره و شامل سه قسمتند:

یک. تعلیقات بر مباحث عقلیه و اصول عملیه کفایه تا آخر بحث اشتغال، تیر ۱۳۲۸.
 دو. رساله‌های اصولی: بدایع الدّرر فی قاعدة لا ضرر، اسفند ۱۳۲۸. الاجتهاد و التقليد، الاستصحاب، و التعادل و التراجیح، هر سه رساله‌ی اخیر در سال ۱۳۳۰. رساله الطلب و الارادة، ۱۳۳۱، و رساله التقیة، فروردین ۱۳۳۳.^۳

سه. آراء اصولی ایشان درباره مباحث الفاظ نیز در تیر ۱۳۳۳ نوشته شده است.^۴

دوم. آثار فقهی:

یک. حاشیه علی وسیلة النجاة آقا سید ابوالحسن اصفهانی، ۱۳۳۲؛ انتشار: ۱۳۴۲.^۵

دو. حاشیه علی العروة الوثقی آقا سید محمدکاظم یزدی، ۱۳۳۵؛ انتشار ۱۳۴۰.^۶

سه. حاشیه بر رساله توضیح المسائل فارسی آقای بروجردی، ۱۳۴۰.^۷

۱. بعد از درگذشت مؤلف، در دو جلد با عنوان «انوار الهدایة فی التعلیقة علی الکفایة» در سال ۱۳۷۲ توسط مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی منتشر شده است.

۲. همگی در *الرسائل*، تاریخ انتشار: ۱۳۴۴. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ترجیح داده که این *رسائل* را به عنوان کتب مستقل منتشر کند.

۳. تاریخ انتشار رساله نخست ۱۳۷۹ است. رساله دوم ابتدا در *مجموعه الرسائل* در سال ۱۳۴۴ منتشر شد. سپس در سال ۱۳۸۱ همراه با ۹ رساله مختصر دیگر در *الرسائل العشرة* که در انتساب برخی از آنها به قلم آقای خمینی تردید است توسط مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی تصحیح و چاپ شده است. دیگر رسائل این مجموعه عبارتند از: فروع العلم الاجمالی فی شکایات الصلوة (۱۳۳۵)؛ الفوائد الخمسة: ۱. رساله فی قاعدة من ملک (۱۳۳۳)، ۲. فی تداخل الاسباب، ۳. فی نقد قیاس الاوامر التشريعية بالعلل التکوینیة، ۴. موضوع علم الاصول، ۵. رساله فی تعیین الفجر فی الیالی المقمرة؛ الفوائد الثلاثة: ۱. فی شرح حال العقود والایقاعات، ۲. فی حال الشروط المخالفة للكتاب والسنة والمباحث المتعلقة بها، ۳. علی الید ما أخذت حتی تؤدي.

۴. این مکتوبات بعد از درگذشت ایشان در دو جلد با عنوان «*مناهج الوصول الی علم الاصول*» توسط مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی در سال ۱۳۷۲ منتشر شده است.

۵. حواشی آقای خمینی بر *وسيلة النجاة* در سال ۱۳۸۲ ق (۱۳۴۲) در ۲۲۵ صفحه بدون متن *وسيلة النجاة* بلکه صرفاً عبارتی که تعلیقه ناظر به آن است توسط چاپخانه علمیه در قم منتشر شده است. (مقدمه ناشر بر *وسيلة النجاة مع تعلیق الامام خمینی*، دو جلد، *موسوعة الامام خمینی*، ج ۲۶ و ۲۷، پیشین)

۶. تعلیقات آقای خمینی بر *عروة الوثقی* در ابتدای مرجعیت ایشان در سال ۱۳۴۰ در ۳۴۵ صفحه توسط انتشارات وجدانی و دارالفکر بدون متن *عروة* بلکه صرفاً با ذکر عباراتی که تعلیقات ناظر به آنهاست منتشر شده است. (مقدمه *العروة الوثقی مع تعلیق الامام خمینی*، دو جلد، *موسوعة الامام خمینی*، ج ۲۴ و ۲۵، پیشین)

۷. این حاشیه مستقلاً (بدون متن *توضیح المسائل*) به شکل جدول در ۱۳۸ صفحه توسط چاپخانه علمیه قم در ۱۳۸ صفحه در شعبان ۱۳۸۱ ق [دی ۱۳۴۰] منتشر شده است. (مقدمه ناشر صفحه بیست، *رساله توضیح*

المسائل آیت الله العظمی بروجردی با حواشی امام خمینی.

چهار. رساله نجات العباد (اولین رساله فارسی آقای خمینی)، ۱۳۴۰.^۸

پنج. کتاب الطهارة، جلد اول: الدماء الثلاثة، آبان ۱۳۳۵، جلد دوم: التیمم، اسفند ۱۳۳۵. این دو جلد در سال ۱۳۳۶ در قم منتشر شده است. جلد سوم: النجاسات، خرداد ۱۳۳۷. انتشار جلد سوم: نجف، ۱۳۴۹.

شش. کتاب المكاسب المحرمة، دو جلد، آذر ۱۳۳۹. انتشار ۱۳۴۱.

آقای خمینی چنان در تدریس و تألیف فقهی اصولی وارد می‌شود و با چنان شدتی تألیف و تدریس فلسفی عرفانی را ترک می‌کند، گویی از ابتدا فقهی اصولی بوده و سابقه‌ای در عرفان و فلسفه نداشته است! به نظر می‌رسد برنامه تدریسی تألیفی ایشان در خدمت طرح درازمدت و عمیق سیاسی اجتماعی وی بوده است. انتشار رساله توضیح المسائل به فارسی یا کتب فقه فتوایی به عربی همگی ماهها بعد از درگذشت آقای بروجردی صورت گرفته‌اند. آمادگی ایشان برای مرجعیت از سال ۱۳۴۰ محرز است.

بحث سوم. فعالیت‌های علمی منتظری در قم و مهاجرت مطهری به تهران

فعالیت‌های علمی منتظری و مطهری در مقطع زمانی ۱۳۴۰-۱۳۲۳ به دو بخش قابل تقسیم هستند:

الف. تحصیل در سال‌های ۱۳۳۱-۱۳۲۳:

در این دوره هشت ساله آنها مرحله خارج تحصیل خود را در محضر سه استاد بزرگ حوزه علمیه قم پیگیری می‌کردند: اولاً در دروس فقه و اصول آقای بروجردی با جدّیت شرکت می‌کردند. ثانیاً استعداد آقای خمینی را در منقول کشف کرده و نخستین دروس اصول و فقه وی را سامان دادند، که تفصیل این دو گذشت. علاوه بر آن درس اُسفار

۸. این رساله در بیشتر موارد ترجمه کتابی با همین نام از سید ابوالحسن اصفهانی و در برخی موارد برگرفته از حواشی آقای خمینی بر *العروة الوثقی* است که با همت و مشارکت جمعی از شاگردان آقای خمینی تهیه و در دو جلد در سال ۱۳۴۰ در چاپخانه دارالعلم قم منتشر شده است. خلاصه ای از آن نیز با عنوان *زبدة الاحکام* پیش از تبعید ایشان توسط چاپخانه علمیه قم منتشر شده بود. به دلیل ناقص بودن بحث *نجات العباد*، بر *رساله ارث ملاهاشم خراسانی* (متوفی ۱۳۵۲ق) از شاگردان آخوند خراسانی حاشیه زد. این حاشیه نیز حدود سال ۱۳۴۲ در قم منتشر شده است. این دو رساله فارسی در *موسوعة الامام الخميني* منتشر شده و اطلاعات فوق برگرفته از مقدمه ناشر است. (رساله *نجات العباد* و *حاشیه رساله ارث ملاهاشم خراسانی*، *موسوعة الامام الخميني*، ج ۲۸، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۹۱ش)

ایشان را نیز ادامه می‌دادند.^۱ ثالثاً در شب‌های پنجشنبه و جمعه در جلسه بحث فلسفی آقای سید محمدحسین طباطبائی شرکت می‌کردند. بحث‌هایی که بعداً پایه‌ی کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم شد و حدود ده سال برقرار بود، شش هفت نفر در آن شرکت داشتند، از جمله: جعفر سبحانی، ابراهیم امینی، و سید محمد بهشتی.^۲

هر دو علاوه بر تحصیل به تدریس طلاب نیز اشتغال داشتند. موضوع تدریس‌های ایشان مقدمات، منطق، کلام، معالم و شرح لمعه بوده است و هر دو مدرّسانی موفق بوده و دروس پررونقی داشته‌اند.

به دلیل مشکل معیشت در سال ۱۳۳۱ مرتضی مطهری به تهران مهاجرت کرد.^۳

ب. سال‌های ۱۳۴۰-۱۳۳۱:

مطهری در تهران به تدریس در مدرسه مروی و تألیف و سخنرانی‌های تحقیقی می‌پردازد. در سال ۱۳۳۴ اولین جلسه تفسیر انجمن اسلامی دانشجویان توسط مطهری تشکیل می‌گردد. در همان سال تدریس در دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران را آغاز می‌کند. در سال‌های ۱۳۳۷ و ۱۳۳۸ که انجمن اسلامی پزشکان تشکیل می‌شود مطهری از سخنرانان اصلی این انجمن است.^۴

آقای منتظری در این دوره علاوه بر حضور در درس آقای بروجردی خود مدرّس سطح عالی فقه (مکاسب) و اصول (رسائل و کفایه) و فلسفه (منظومه، اشارات، أسفار) در حوزه علمیه قم است. هر سه درس او از پررونق‌ترین و شاخص‌ترین دروس قم بوده است. برای فهم بهتر مقام علمی آقای منتظری در این مقطع تذکر دو نکته لازم است: اول. یکی از ابتکارات آقای بروجردی برقراری امتحان برای گرفتن شهریه بود. سه دوره امتحان برای طلاب اجباری شد: سطح مقدماتی (شرح لمعه)، سطح عالی (رسائل، مکاسب و کفایه)، و خارج. ممتحنین درس خارج - عالی‌ترین مرحله دروس حوزوی - را

۱. مدت کوتاهی هم در بحث برائت آقا میرسید علی یربلی کاشانی شرکت کردند. (خاطرات آیت‌الله منتظری، ج ۱، ص ۱۰۲).

۲. پیشین، ص ۹۴. آن دو قبلاً اندکی از الهیات شفا را نزد آقای طباطبائی خوانده بودند. (همان) منتظری حدود یک‌سوم شوارق را هم پنج‌شنبه و جمعه‌ها از آقای سید احمد خوانساری درس می‌گیرد. (پیشین، ص ۹۵)

۳. پیشین، ص ۱۴۴-۱۴۳.

۴. پایگاه دیجیتال مرتضی مطهری، صفحه زندگی‌نامه استاد (تاریخ مراجعه ۲۸ آذر ۱۳۹۴) مرحوم شهید مطهری در اولین دوره امتحانات مدرّسین شرکت کرد و در رشته معقول شاگرد اول شد. (عبدالله جوادی آملی، ماهنامه پیام انقلاب، ۷ خرداد ۱۳۶۲، به نقل از مصطفی ایزدی، فقیه عالی‌قدر، ج ۲، ص ۳۶۲).

آقای بروجردی شخصاً منصوب می‌کرد. مواد امتحانی این مرحله عالی امتحان شفاهی از سطح مکاسب در فقه و کفایه در اصول و نگارش یک روز درس خارج در سر جلسه امتحان بود. پنج ممتحن منصوب آقای بروجردی عبارت بودند از: آقایان حسین علی منتظری نجف‌آبادی، علی صافی گلپایگانی، عبدالجواد جبل عاملی، محمد فکور یزدی، و رضا سیدصفی (بهاءالدینی)^۵ یکی از کسانی که نزد این هیئت امتحان داده آقای عبدالله جوادی آملی است.^۶

دوم. آقا سید مصطفی خمینی معتقد بود آقای منتظری در معقول از آقای مطهری دقیق‌تر است.^۷ دروس اول فلسفه‌ی قم در آن زمان دو درس بود. درس *أسفار* آقای طباطبائی که حدود سی صد نفر در آن شرکت می‌کردند، و درس *منظومه* آقای منتظری. این درس در مسجد امام حسن عسکری علیه السلام برگزار می‌شد و چهارصد نفر در آن شرکت می‌کردند. وی چند مرتبه *منظومه* سبزواری و مقدار زیادی از *أسفار* ملاصدرا را تدریس کرده است. با فشار آقای میرزا مهدی اصفهانی از حوزه علمیه مشهد بر آقای بروجردی دروس عمومی حکمت متعالیه در حوزه قم یعنی *أسفار* و *منظومه* تعطیل شد، در سال بعد آقای طباطبائی به‌جای *أسفار* الهیات شفا و آقای منتظری به‌جای *منظومه* *إشارات* تدریس کردند.^۸ یعنی فلسفه ابن سینا به اندازه فلسفه ملاصدرا مطرود نبود! آقای خمینی در آن زمان تدریس

۵. *خاطرات آیت‌الله منتظری*، ج ۱، ص ۱۶۵.

۶. عبدالله جوادی آملی: «وقتی به قم آمدم بایستی درس مرحوم آیت‌الله بروجردی را می‌نوشتیم و جزوه درس را به ممتحنین ارائه می‌کردیم تا به‌عنوان طلبه رسمی درس خارج‌خوان قبول می‌شدیم. حضرت آیت‌الله منتظری از طرف حضرت آیت‌الله‌العظمی بروجردی جزو اعضای هیئت ممتحنه بود و با آن بزرگوار مأنوس بودیم و درحقیقت امتحان می‌کرد و جزوه ما را ایشان می‌دیدند.» ماهنامه *پیام انقلاب*، ۷ خرداد ۱۳۶۲، به نقل از مصطفی ایزدی، *فقیه عالی‌قدر*، ج ۲، ص ۳۶۲. «گاهی اوقات بعضی افراد می‌آمدند خود را از جهت درسی خیلی بالا می‌گرفتند و به ممتحنین بی‌اعتنا بودند، مثلاً من یادم هست یکی از آقایان از تهران تازه آمده بود - مثل اینکه بخشی از مباحث فلسفه را در تهران خوانده بود و می‌خواست به قم بیاید - با یکی از ممتحنین جَز و بحثش شد، بعضی می‌خواستند او را رد کنند که مثلاً این خیلی خودش را می‌گیرد و بلندپروازی می‌کند، من گفتم نه چرا به این دلیل می‌خواهید او را رد کنید در صورتی که از محسنات یک طلبه است که روحیه استقلال و اعتراض داشته باشد.» *خاطرات آیت‌الله منتظری*، ج ۱، ص ۱۶۴.

۷. سید محمد موسوی بجنوردی از نزدیک‌ترین یاران آقا سید مصطفی خمینی: «آن مرحوم خیلی از آیت‌الله منتظری تعریف می‌کرد. از فقه ایشان تعریف می‌کرد. از معقول تعریف می‌کرد. او عقیده داشت آیت‌الله منتظری در معقول از مرحوم آیت‌الله مطهری دقیق‌تر هستند.» (مصاحبه مورخ ۲۱ آبان ۱۳۶۲، مصطفی ایزدی، *فقیه عالی‌قدر*، ج ۲، ص ۴۳۳).

۸. *خاطرات آیت‌الله منتظری*، ج ۱، ص ۹۴ و ۱۳۹-۱۳۶.

فلسفه را تعطیل کرده بود و در فشار حکمت‌ستیزان مشهد برای تعطیل فلسفه در قم نیز ظاهراً ساکت بود. یکی از شاگردان دروس *اشارات* و *أسفار* آقای منتظری در نیمه دوم دهه‌ی ۳۰ آقای سید علی خامنه‌ای بوده است.^۱

مطهری و منتظری علاوه بر تدریس، از تألیف هم غافل نبودند. فهرست تألیفات آقای مطهری تا سال ۱۳۴۰ به شرح زیر است:

۱. *پاورقی‌های اصول فلسفه و روش رئالیسم*، جلد اول، مقالات اول تا چهارم: فلسفه چیست؟ فلسفه و سفسطه، علم و ادراک، و ارزش معلومات، اسفند ۱۳۳۲.

۲. *پاورقی‌های اصول فلسفه و روش رئالیسم*، جلد دوم، مقالات پنجم و ششم: پیدایش کثرت در ادراکات، و ادراکات اعتباری، اسفند ۱۳۳۳.

۳. *پاورقی‌های اصول فلسفه و روش رئالیسم*، جلد سوم، مقالات هفتم تا نهم: واقعیت و هستی‌اشیاء، ضرورت و امکان، و علت و معلول، تیر ۱۳۳۵.

۴. *حکمت‌ها و پندها*، جلد دوم: ۱۳۳۴-۱۳۳۱، انتشار: ۱۳۷۲.

۵. *بیست گفتار*، سخنرانی‌های سال‌های ۱۳۴۱-۱۳۳۵.

۶. *مقالات فلسفی*، ۱۳۴۰-۱۳۳۸.

۷. *داستان راستان*، جلد اول، تیر ۱۳۳۹.^۲

فهرست تألیفات آقای منتظری تا سال ۱۳۴۰ به ترتیب تاریخ تألیف به شرح زیر است:

۸. *کتاب الاجارة*، تقریر دروس آقای بروجردی، ۱۳۲۴.

۹. *کتاب الغصب*، تقریر دروس آقای بروجردی، ۱۳۲۴.

۱۰. *کتاب الوصایا*، تقریر دروس آقای بروجردی، ۱۳۲۵.

۱. «من مدتی درس *اشارات* و مقداری هم *أسفار* پیش ایشان خواندم.» (مصاحبه مورخ ۱ اردیبهشت ۱۳۶۳، مصطفی ایزدی، فقیه *عالی‌قدر*، ج ۲، ص ۳۶۳).

۲. جلد اول آن مطالب سال‌های ۴۱-۱۳۳۹ است.

۳. تاریخ تدوین جلد دوم *داستان راستان* آبان ۱۳۴۳ است.

۴. این سه کتاب در یک مجلد منتشر شده است: *کتاب الاجارة والغصب والوصیة*، تقریر اباحت سید حسین طباطبائی بروجردی، تهران، انتشارات سرایی، ۱۳۹۴، ۵۷۶ ص.

۱۱. *نهایة الاصول*، جلد اول، تقریرات دروس اصول آقای بروجردی، آبان ۱۳۲۷، تاریخ انتشار: ۱۳۳۴.

۲۱. *البدر الزاهر فی صلوة الجمعة والمسافر*، تقریرات دروس آقای بروجردی، بهمن ۱۳۲۸، تاریخ انتشار: بهمن ۱۳۳۷.

۳۱. *مناظره مسلمان و بهایی*، بهمن ۱۳۲۹، و دو نامه تحلیلی مرتبط با آن مورخ فروردین ۱۳۳۰.

۴۱. *محاضرات فی الاصول*، تقریر دروس آقای خمینی، اردیبهشت ۱۳۳۰، انتشار ۱۳۸۸.

۵۱. *کتاب الزکاة*، تقریر دروس آقای خمینی، ۱۳۳۰، (در شرف انتشار).

۶۱. *نهایة الاصول*، جلد دوم، تقریرات دروس اصول آقای بروجردی، ۱۳۳۰-۱۳۲۷، انتشار ۱۳۷۳.

۷۱. *کتاب الصلوة*، تقریر دروس آقای بروجردی، اسفند ۱۳۳۶، انتشار ۱۳۸۸.

از این تقریرات جلد اول *نهایة الاصول* و *البدر الزاهر* در زمان حیات آقای بروجردی و با اجازه ایشان منتشر شدند. اینها نخستین تقریرات دروس آقای بروجردی در فقه و اصول بودند که منتشر می شدند. انتشار این دو کتاب افتخار بزرگی برای آقای منتظری بود. ایشان در سال ۱۳۳۴ از آقای بروجردی و در سال ۱۳۳۹ از آقایان سید محسن حکیم، سید عبدالهادی شیرازی و سید محمود حسینی شاهرودی اجازه ی اخذ و جوهات شرعیّه و تصدّی امور حسبیّه کسب کرد.^۶ منتظری در آستانه چهل سالگی مجتهدی جوان و مدرّس مشهور سطوح عالی حوزه علمیه قم بوده است.

۵. مناظره جزوه ای ۲۴ صفحه ای است. افسری به نام معنوی در نقد جزوه، نامه ای بی ادبانه به آقای منتظری می نویسد. ایشان پاسخ می دهند، در پی نامه مجدّد همان فرد ایشان در نوبت دوم در تاریخ ۹ فروردین ۱۳۳۰ پاسخی در ۶۸ صفحه می نگارند. بنگرید به مجتبی لطفی، *ستیز با ستم*، قم، ۱۳۷۸، جلد اول ۷ ص ۱۸-۱۶.

۶. *خاطرات آیت الله منتظری*، ج ۱، ص ۲۸۱ و ۸۲۶-۸۲۲.

مبحث دوم. مجاهدت‌های سیاسی و زمزمه مرجعیت

در این مبحث فعالیت‌های آقایان خمینی و منتظری از فروردین ۱۳۴۰ تا آبان ۱۳۴۳ مورد بررسی قرار می‌گیرند. فروردین ۴۰ زمان درگذشت آقای بروجردی و آبان ۴۳ تاریخ تبعید آقای خمینی است. این چهار سال، سال‌های پرکاری برای آقای خمینی بوده است. ایشان در این دوره به مهم‌ترین چهره‌ی مخالف سیاسی ایران تبدیل شد. در این زمان زمزمه مرجعیت ایشان نیز میان شاگردانش به گوش می‌رسد. مفاد این مبحث طی دو مطلب به شرح زیر مورد بررسی قرار می‌گیرد:

- مرجعیت آقای خمینی؟

- نقش آقای منتظری

مطلب اول. مرجعیت آقای خمینی؟

در این مطلب به دو بحث پرداخته می‌شود. یکی زمینه حوزوی مرجعیت تقلید شیعه پس از آقای بروجردی و دیگری رخدادهای سیاسی چهار سال پس از آن که در زمزمه مرجعیت آقای خمینی مؤثر بوده است.

بحث اول. مرجعیت پس از آقای بروجردی

آقای سید حسین بروجردی مرجع اعلای شیعه در تاریخ ۱۰ فروردین ۱۳۴۰ دار فانی را وداع کرد.^۱ در نجف آقای حکیم مرجع نخست بود و آقای خوئی پس از ایشان مطرح

۱. برای آشنایی با جوآن دوران این کتاب خواندنی است: *بحثی درباره مرجعیت و روحانیت*، مقالاتی به قلم سید محمدحسین طباطبائی، سید ابوالفضل موسوی مجتهد زنجان، مرتضی مطهری، مهدی بازرگان، سید محمد بهشتی، سید محمود طالقانی و سید مرتضی جزائری، تهران، شرکت سهامی انتشار، دی ۱۳۴۱. مطهری سه مقاله در این کتاب دارد: *اجتهاد در اسلام*، *مشکل اسامی در سازمان روحانیت*، و *مزایا و خدمات مرحوم آیت‌الله بروجردی*.

بود. در قم آقایان شریعتمداری و گلپایگانی حوزه را اداره می کردند. برخی مردم نیز از آقایان سید عبدالهادی شیرازی، سید احمد خوانساری، سید هادی میلانی و سید حسن قمی تقلید می کردند.^۱

در روز هفتم وفات آقای بروجردی جلسه علما در منزل مرجع فقید تشکیل شد. آقای سید محمد بهبهانی از فقهائ در مظان مرجعیت دعوت کرد: آقایان سید کاظم شریعتمداری، سید محمدرضا گلپایگانی، سید شهاب الدین مرعشی نجفی، سید روح الله موسوی خمینی، سید محمد محقق داماد، سید احمد حسینی زنجانی، شیخ مرتضی حائری یزدی، مرتضی حسینی لنگرودی، سید محمدباقر سلطانی، و فاضل قفقازی در این جلسه شرکت داشتند. پس از مباحث مقدماتی بحث بر تقبّل هزینه شهریه طلاب متمرکز می شود. ابتدا آقای شریعتمداری نصف هزینه شهریه را تقبّل می کند. آقای گلپایگانی نصف دیگر و آقای مرعشی نجفی هم هزینه نان حوزه را تقبّل می کند. بدین ترتیب آقایان ثلاثه به عنوان سرپرستان حوزه علمیه قم معرفی می شوند.^۲

آقای خمینی در آن زمان مقلّدی نداشت، و در میان مردم ناشناخته بود.^۳ البته یکی از درس های پروونق اصول در قم به او تعلق داشت^۴ و برخی خواص به وی متمایل بودند.^۵ حاشیه بر وسیلة النجاة و العروة الوثقی، و نیز نجات العباد به عنوان رساله عملیه فارسی وی آماده بودند، اما منتشر نشده بودند. وی نیز تلاشی برای مرجعیت نمی کرد. در صلاحیت نسبی آقای خمینی برای مرجعیت در مقام ثبوت در مقایسه با همگانش به شهادت شاگردان فاضل و تألیفات ایشان تردیدی نیست. اما کسب مرجعیت به لحاظ مقام اثبات و اقبال به آقای خمینی در حوزه تقلید با موضع گیری های جسورانه و انتقادهای تند ایشان از رژیم شاهنشاهی در چند جریان پی در پی حاصل شد.^۶ درحقیقت شناخت

۱. بنگرید به *خاطرات آیت الله علی احمدی میانجی*، ص ۱۸۵-۱۸۷.

۲. *خاطرات آیت الله سید حسن طاهری خرم آبادی*، جلد اول، و سید باقر گلپایگانی، در مصاحبه با سید مرتضی ابیطحی، فرارو، ۱۸ خرداد ۱۳۸۹.

۳. نعمت الله صالحی نجف آبادی، مصاحبه با مرکز اسناد انقلاب اسلامی، مجله حضور، شماره ۳۵، بهار ۱۳۸۰.

۴. روحانی زیارتی، *نهضت امام خمینی*، ج ۱، ص ۵۹: «تعداد شاگردان ایشان در سال های اخیر در قم از ۱۲۰۰ نفر تجاوز می کرد، یعنی یک برابر و نیم شاگردان درس آقای بروجردی در اواخر عمرشان». این عدد مبالغه آمیز به نظر می رسد، خصوصاً که منبع و شاهدی بر آن اقامه نشده است.

۵. *خاطرات آیت الله منتظری*، ج ۱، ص ۱۸۸.

۶. *خاطرات آیت الله منتظری*، ج ۱، ص ۱۹۰-۱۸۸ و ۲۰۵.

مردم از ایشان با این موضع گیری‌های سیاسی حاصل شد و بحث مرجعیت به مساعدت سیاست انقلابی آغاز شد.

بحث دوم. مبارزات سال‌های ۴۱ تا ۴۳

الف. مبارزات سال ۱۳۴۱: لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی که به موجب آن شرط «مسلمان بودن، سوگند به قرآن کریم و مرد بودن انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان» تغییر می‌یافت، در ۱۴ مهر ۱۳۴۱ به تصویب کابینه اسدالله علم رسیده بود. به دنبال اعتراض قاطبه مراجع تقلید^۷ و تندتر از همه آقای خمینی^۸ این مصوبه در ۷ آذر ۱۳۴۱ لغو شد. این پیروزی مراجع بر دولت بود.

اما در مرحله بعدی مبارزه مرجعیت با شاه و آمریکا بود. شاه در دی‌ماه ۱۳۴۱ اصول شش‌گانه انقلاب سفید را اعلام کرد، از جمله اصلاحات ارضی و حق رأی به زنان. آقای خمینی در پیام ۲ بهمن ۱۳۴۱ خود به شدت با اصل رفتارند (و نه لزوماً اصول شش‌گانه) مخالفت کرد.^۹ رژیم فرماندهی فرمایشی در ۶ بهمن برگزار کرد. بار دیگر مراجع و علما اعتراض کردند.^{۱۰} در آن زمان محور آقای خمینی بود، بعد آقای شریعتمداری.^{۱۱}

ب. مبارزات سال ۱۳۴۲: آقای خمینی در نوروز ۱۳۴۲ عزای عمومی اعلام کرد و انقلاب سفید شاه را انقلاب سیاه تعبیر و شاه را به زیر پا گذاشتن احکام اسلام و همسویی با اهداف آمریکا و اسرائیل متهم کرد.^{۱۲} روز دوم فروردین ۱۳۴۲ مصادف با شهادت امام

۷. آقایان سید محسن حکیم، سید محمود حسینی شاهرودی، سید ابوالقاسم موسوی خوئی، سید کاظم شریعتمداری، سید محمد رضا گلپایگانی، سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی، سید محمد هادی میلانی، سید احمد خوانساری، سید حسن طباطبائی قمی، محمد علی اراکی، سید محمد بهبهانی، سید محمد محقق داماد، سید احمد زنجانی، میرزا هاشم آملی، مرتضی حائری، بهاء‌الدین محلاتی، سید ابوالحسن رفیعی قزوینی، سید صادق روحانی و
بنگربده به کتاب *نهضت دوماه روحانیون ایران*، نوشته علی دوانی، قم، حکمت، ۱۳۴۱، و کتاب *اسناد انقلاب اسلامی*، پنج جلد، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۴.

۸. *صحیفه امام*، ج ۱، ص ۹۰، *خاطرات آیت‌الله منتظری*، ج ۱، ص ۲۰۵-۲۰۴.

۹. *صحیفه امام*، ج ۱، ص ۱۳۴-۱۳۳، *خاطرات آیت‌الله منتظری*، ج ۱، ص ۲۰۷.

۱۰. اعلامیه مشترک مورخ اسفند ۱۳۴۱ با امضای ۹ عالم بزرگ شیعه: مرتضی حسینی لنگرودی، احمد حسینی زنجانی، سید محمد حسین طباطبائی، سید محمد موسوی یزدی، سید محمد رضا موسوی گلپایگانی، سید محمد کاظم شریعتمداری، سید روح‌الله موسوی خمینی، میرزا هاشم آملی و مرتضی حائری یزدی (*اسناد انقلاب اسلامی*، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۶۹-۶۳).

۱۱. *خاطرات آیت‌الله منتظری*، ج ۱، ص ۲۲۵.

۱۲. *صحیفه امام*، ج ۱، ص ۱۵۶-۱۵۵.

جعفر صادق (ع) مأمورین مسلح رژیم به مدرسه فیضیه قم و مدرسه طالبیه تبریز یورش بردند و به ضرب و جرح طلاب پرداختند. در پی این حوادث، آقای خمینی در ۱۳ فروردین آن سال اعلامیه معروف خود با عنوان «شاه‌دوستی یعنی غارتگری» را منتشر کرد. وی در آن با به محاکمه کشیدن رژیم شاه تأکید می‌کند: در این شرایط تقیه حرام است و اظهار حقایق واجب ولو بلغ ما بلغ.^۱ آقای خمینی در سخنرانی تاریخی عصر عاشورا ۱۳ خرداد ۱۳۴۲ در مدرسه فیضیه خود شاه و اسرائیل را اساس گرفتاری‌ها دانست و شاه را بدبخت و بیچاره خطاب کرد و به او نصیحت کرد که بر سر عقل بیاید.^۲ در شیراز شیخ بهاء‌الدین محلاتی و در مشهد سید حسن طباطبائی قمی محور مستقل اعتراض بودند. منبرهای آقای قمی از آقای خمینی هم داغ‌تر بود.^۳ حدود شصت نفر از علما در تمام کشور بازداشت شدند، شاخص‌ترین علمای بازداشتی آقایان خمینی در قم، شیخ بهاء‌الدین در شیراز و سید حسن طباطبائی قمی در مشهد بودند.^۴

به دنبال انتشار خبر بازداشت آقایان خمینی، محلاتی، قمی و دیگر روحانیون از نخستین ساعات روز ۱۵ خرداد، اعتراضات گسترده‌ای در قم، تهران، ورامین، مشهد و شیراز با شعارهایی بر ضد شاه و در طرفداری از روحانیت معترض برگزار شد. مأموران نظامی در شهرهای قم و تهران به روی تظاهرکنندگان آتش گشودند. شاه قیام مردم را بلوا و اقدامی وحشیانه، و نتیجه اتحاد ارتجاع سرخ و سیاه نامید و سعی کرد تا آن را به خارج از مرزها نسبت دهد.^۵ اقدامات شاه با اعتراض برخی مراجع مواجه شد. یکی از شفاف‌ترین بیانیه‌های اعتراضی از سوی آقای شریعتمداری در دفاع از اهداف علمای زندانی صادر شد.^۶ برای رهایی روحانیون زندانی سه نفر از مراجع و بیش از پنجاه نفر از علمای شهرستان‌ها به تهران مهاجرت کردند.^۷

۱. پیشین، ج ۱، ص ۱۷۸-۱۷۷.

۲. پیشین، ج ۱، ص ۲۴۸-۲۴۳.

۳. *خاطرات آیت‌الله منتظری*، ج ۱، ص ۲۳۰.

۴. از جمله بازداشتی‌ها مرتضی مطهری و سید عبدالحسین دستغیب شیرازی بودند. همه روحانیون بازداشتی - به استثنای سه عالم شاخص - دو ماه بعد آزاد شدند.

۵. برای تفصیل ماجرا بنگرید به کتاب *نهضت امام خمینی* سید حمید روحانی زیارتی و *نهضت روحانیون ایران* علی دوانی.

۶. اعلامیه به مناسبت ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، مورخ ۱۶ خرداد ۱۳۴۲، *کتاب اسناد انقلاب اسلامی*، جلد پنجم، ص ۷۱-۶۸.

۷. *خاطرات آیت‌الله منتظری*، ج ۱، ص ۲۳۲. نام این روحانیون به تفکیک شهر در کتاب زیر آمده است: *روحانی زیارتی، نهضت امام خمینی*، ج ۱، ص ۶۷۱-۶۶۹، چاپ عروج، ۱۳۸۱.

«چون صحبت بود که می‌خواهند آیت‌الله خمینی را محاکمه کنند و مطابق قانون اساسی آن زمان مرجع تقلید را نمی‌توانستند محاکمه کنند، لذا برحسب آنچه گفته شد حضرات آیات آقای شریعتمداری، آقای میلانی، آقای مرعشی نجفی و آقای حاج شیخ محمدتقی آملی یک چیزی نوشتند و آیت‌الله آقای خمینی را به‌عنوان مرجع معرفی کردند تا از اعدام ایشان پیشگیری کنند.»^۸

اگرچه مراجع قم، نجف و مشهد یک‌صد بار داشت آقایان خمینی، محلاتی و قمی را در اعلامیه‌های جداگانه محکوم کردند، اما عنوان «مرجع تقلید» برای آقای خمینی در پاسخ به پرسشهای مشابه بی‌امضایی^۹ از مراجع تقلید در تیر ۱۳۴۲ صورت گرفت، که سه نفر از مراجع تقلید وقت به آنها به ترتیب زیر پاسخ دادند:

۱. آقای سید محمدهادی حسینی میلانی در تاریخ ۱۵ تیر ۱۳۴۲:

«حضرت حجت الاسلام والمسلمین آیت‌الله حاج آقا روح‌الله خمینی از مفاخر عالم اسلام و از مراجع تقلید می‌باشند. موقعیت دینی و شخصیت اسلامی ایشان بر کسی پوشیده نیست. متعجبم چرا چنین سؤالی می‌شود.»^{۱۰}

۲. آقای سید کاظم شریعتمداری از قم در تاریخ ۱۷ تیر ۱۳۴۲:

«حضرت حجت الاسلام والمسلمین آیت‌الله آقای حاج آقا روح‌الله خمینی دامت برکاته از مفاخر عالم اسلام و یکی از مراجع محترم تقلید می‌باشند و شخصیت دینی ایشان نباید از کسی مخفی باشد. از خداوند متعال استخلاص معظم‌له و ظفر و غلبه اسلام را خواستارم.»^{۱۱}

۸. خاطرات، پیشین، ص ۲۳۸؛ و خاطرات آیت‌الله علی احمدی میانجی، ص ۱۶۳. تعجب است که متن مکتوب چنین بیانیه مهمی با امضای چهار مرجع تقلید در هیچ منبعی ضبط نشده است. ضمناً مدیر امنیت داخلی ساواک ادعا کرده که «اعدام خمینی در هیچ مرحله‌ای اصلاً و ابداً مطرح نبود. البته آخوندها به عنوان اعتراض جمع شدند حضرت شاه عبدالعظیم که او «مرجع تقلید است و ما تایید می‌کنیم که ایشان مرجع است و...» ما به این حرف‌ها اهمیتی ندادیم و بعد برگشتند سرجایشان و حکومت نظامی ادامه یافت.» (در دامگه حادثه: بررسی علل و عوامل فروپاشی حکومت شاهنشاهی، گفتگوی با پرویز ثابتی مدیر امنیت داخلی ساواک، عرفان قانعی فرد، لوس آنجلس: شرکت کتاب، ۱۳۹۰، ص ۱۳۳-۱۳۵) در پاورقی کتاب نظر متفاوتی با متن آمده است. صحت متن و پاورقی بر من مشخص نیست.

۹. با عناوین به ترتیب: اصناف بازار، جمعیت‌های مذهبی، عده‌ای از اصناف و تجار تهران، و جمعی از طلاب.

۱۰. اسناد انقلاب اسلامی، ج ۱، ص ۱۵۲ (تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴)

۱۱. اسناد انقلاب اسلامی، جلد پنجم، ص ۷۳.

۳. آقای سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی در اعلامیه‌ای که به مناسبت چهلمین روز شهدای ۱۵ خرداد در تاریخ ۲۰ تیر ۱۳۴۲ صادر کرد، این گونه نوشت:

«حضرت آیت الله خمینی دامت برکاته که یکی از مراجع تقلید بزرگ شیعه و از مجاهدین عالم روحانیت می باشند به جرم از خودگذشتگی در راه حفظ قوانین قرآن و استقلال مملکت محبوس شده»^۱.

همو در پاسخ به پرسش مشابه از دو مرجع قبلی چنین نوشت:

«چنانچه کراراً اینجانب عقیده خود را اظهار کرده‌ام، باز هم به موجب این سؤال عرض می‌کنم که حضرت آیت‌الله خمینی دامت برکاته که یکی از مراجع تقلید عالم تشیع است از اساطین روحانیت اسلام و مفاخر تشیع بوده»^۲.

آقای شریعتمداری در اعلامیه مورخ ۴ مرداد ۱۳۴۲ نوشت: بعد از واقعه شوم و ناگوار پانزده خرداد و کشت و کشتار بیرحمانه مردمان مسلمان و بی دفاع و توقیف غیرقانونی حضرت حجت الاسلام والمسلمین آیت الله خمینی و سایر آیات و حجج اسلام و مبلغین عظام و طبقات مختلف اهالی و مؤمنین تکلیف شرعی ایجاب کرد که موقتاً در حضرت عبدالعظیم وظایف شرعی را دنبال و تعقیب کرده و از امکانات موجود استفاده نمائیم.

ایشان در ادامه این اعلامیه به نکته مهمی اشاره کرده است:

«مطابق مفهوم اصل دوم متمم قانون اساسی، علمای طراز اول مصونیت داشته و حبس و توقیف و تبعید آن‌ها مخالف با قانون است، زیرا که علمای طراز اول در قوانینی که از مجلسین بگذرد (از نظر موافقت یا مخالفت شرع) حق رد و قبول دارند و بنابر این در مقامی فوق مجلسین قرار گرفته و حاکم بر هیأت قانون‌گذاران می‌باشند. در جایی که وکلا و هیأت مقننه مصونیت

۱. پیشین، ج ۱، ص ۱۵۵

۲. پیشین، ج ۱، ص ۱۵۷. تاریخ پاسخ ۱۳۴۲ (فاقد روز و ماه، احتمالاً نیمه دوم تیر ۱۳۴۲). جالب است که همین مرجع در پاسخ به پرسش مشابهی در تاریخ ۱۲ تیر ۱۳۴۲ از استعمال واژه مرجع تقلید خودداری کرده بود: «چنانچه کرار سؤال شده و جوابی که داده شده بدین قرار است: مقام علمی و تقوایی معظم له بحمدالله والمنة کاملاً محرز و شأن ایشان اجل از این است که مورد سؤال واقع شود. حضرت آیت الله خمینی دامت برکاته علاوه بر اینکه مدت مدیدی در حوزه مقدسه قم به تدریس و تهذیب طلاب محترم علوم دینی اشتغال داشتند، بعد از رحلت آیت الله العظمی آقای بروجرودی اعلی الله مقامه الشریف جداً با ما در ترویج دین مقدس و تشیید مبانی حقه اسلام تشریک مساعی داشتند.» (پیشین، ج ۱، ص ۱۴۷)

داشته باشند آیا ممکن است حکام شرع که قانونا حاکم بر مجلسین هستند مصون نباشند؟»^۳

این برداشت از قانون اساسی ظاهراً مورد تایید دیگر مراجع بوده است. آنها در حقیقت اقدامات خود را مفاد اصل دوم متمم قانون اساسی تفسیر کرده، در نتیجه در راه اجرای وظایف قانونی خود را مصون از مجازات می دانستند. به نظر می رسد این گونه تمسک به قانون اساسی هم تمسکی در شرایط اضطراری برای حفظ جان آقای خمینی و دیگر مبارزین روحانی بوده و فاقد ارزش حقوقی است.

واضح است که اعلامیه های فوق از سر اضطرار برای نجات جان آقای خمینی و مقابله با تبلیغات منفی گسترده رژیم علیه ایشان صادر شده است، و اتفاقاً در استخلاص ایشان هم مؤثر افتادند. ملاحظه مجموعه این شواهد خاطر نشان می سازد که آقای خمینی در تابستان ۱۳۴۲ هنوز مرجع تقلید بالفعل نبوده است، و الا نیازی به چنین تمهیداتی نبود. در آن زمان ایشان یقیناً مجتهد جامع الشرایط، واجد صلاحیت مرجعیت، با حوزه درسی بارونق و آثاری منتشر شده در فقه استدلالی و فتوایی بوده است، اما مرجع تقلید بالفعل دارای مقلدان معتابیهی که وجوهات شرعیه به او بپردازند نبوده است. بهر حال رژیم در تاریخ ۱۱ مرداد ۱۳۴۲ آقایان خمینی، محلاتی و قمی را از بازداشتگاه ابتدا به منزل هایی تحت محاصره نیروهای امنیتی در تهران منتقل کرد و به تدریج آنها را تا ۱۶ فروردین ۱۳۴۳ آزاد کرد.^۴

ج. مبارزات سال ۱۳۴۳: به دنبال لایحه احیای رژیم کاپیتولاسیون (مصونیت سیاسی و کنسولی اتباع آمریکایی در ایران) به تصویب مجلس سنا ۳ مرداد ۱۳۴۳ و مجلس شورای ملی ۲۱ مهر ۱۳۴۳، آقای خمینی روز چهارم آبان (روز تولد شاه) را به عنوان روز افشاگری انتخاب کرد و طی سخنرانی مهمی در مدرسه فیضیه دخالت های غیرقانونی هیئت حاکمه آمریکا در ایران و خیانت های شاه را افشا کرد.^۵ آقایان شریعتمداری و مرعشی نجفی هم به نرمی اعتراض کردند.^۶ آقای خمینی در سحرگاه ۱۳ آبان در منزلش بازداشت و مستقیم

۳. پیشین، ج ۵، ص ۷۵-۷۶.

۴. نهضت روحانیون ایران، علی دوانی.

۵. صحیفه امام، ج ۱، ص ۱۶۸-۱۵۹.

۶. خاطرات آیت الله منتظری، ج ۱، ص ۲۵۱.

از طریق فرودگاه مهرآباد به ترکیه تبعید شد. ایشان ابتدا در آنکارا و در تاریخ ۲۱ آبان ۱۳۴۳ به بورسای ترکیه منتقل شد. یک سال بعد ۱۳ مهر ۱۳۴۴ ایشان و پسرش سید مصطفی به عراق تبعید شدند،^۱ با این تصوّر که وضعیت خاص سیاسی عراق و حوزه نجف مانع فعالیت‌های سیاسی و دینی آقای خمینی خواهد شد.^۲ وی در این زمان جلد اول *تحریرالوسیله* را به رشته تحریر در آورد. به‌رحال در سال ۱۳۴۴ حتی بعد از این مبارزات شجاعانه، آقای خمینی اگرچه شاخص‌ترین روحانی معترض رژیم شاه^۳ و مشهورترین مجتهد سیاسی شیعه شناخته می‌شد، اما به دشواری در زمره یکی از ده چهره‌ی نخست مرجعیت تقلید شیعه به حساب می‌آمد. اما به‌رحال مرجعیت ایشان در آن حوالی آغاز شده بود. لازم به ذکر است که آقای خمینی بعد از مکاسب محرّمه تدریس کتاب بیع را در حوزه قم از آبان ۱۳۳۹ آغاز کرده بود و درس ایشان در آبان ۱۳۴۳ در اواسط بحث بیع فضولی به دلیل تبعید متوقف شد.^۴

مطلب دوم. نقش آقای منتظری

در این مطلب نقش آقای منتظری در مطرح کردن مرجعیت آقای خمینی از فروردین ۱۳۴۰ تا آبان ۱۳۴۳ طی سه بحث به شرح زیر تحلیل می‌شود:

بحث اول. ابتدای مرجعیت

در نخستین شب بعد از وفات آقای بروجردی که بیوت علمایی ازقبیل آقایان شریعتمداری و گلپایگانی پررفت‌وآمد بودند، در بیت آقای خمینی یک نفر بیشتر نبود، حسین علی منتظری! استاد و شاگرد با هم درد دل می‌کردند.^۵ نام و عکس آقای خمینی

۱. پرتال پژوهشی و اطلاع‌رسانی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، صفحه دوران مبارزات.

۲. *خاطرات آیت‌الله منتظری*، ج ۱، ص ۲۶۱.

۳. محمد مصدق نخست‌وزیری که نفت را ملی کرد و خواست شاه را به جایگاه شاه مشروطه بنشاند، با کودتای آمریکایی انگلیسی در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ سرنگون و در دادگاه نظامی فرمایشی به زندان و سپس حصر در احمدآباد محکوم شد. او در ۱۴ اسفند ۱۳۴۵ از دنیا رفت.

۴. سید حسن طاهری خرم‌آبادی تقریرات این درس را در دو جلد منتشر کرده است: *کتاب البیع*، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۶.

۵. پیشین، ص ۱۸۸.

در شمار فقهای واجد صلاحیت مرجعیت در روزنامه‌های آن زمان آمده است.^۶ به روایت آقای منتظری:

«پس از فوت آیت الله بروجردی از روزنامه‌ها آمده بودند با طلبه‌ها راجع به مراجع مصاحبه می‌کردند، ما آیت الله خمینی را هم مطرح کردیم و روزنامه‌ها نام ایشان را هم جزو مراجع نوشتند.»^۷

مقصود از ذکر نام آقای خمینی به روزنامه‌ها تبلیغ برای مرجعیت ایشان بود، صلاحیتش را هم داشت، بالاخره مجتهد جامع‌الشرایط بود با دروس بارونق خارج فقه و اصول و صاحب کتبی منتشرشده در فقه استدلالی. اگرچه فقه فتوایی هم نوشته بود، اما منتشر نشده بود. یعنی در ۱۰ فروردین ۱۳۴۰ (زمان وفات آقای بروجردی) دو شرط مرجعیت تقلید بالفعل در آقای خمینی هنوز تحقق نیافته بود:

- شرط مقدماتی: هنوز رساله توضیح‌المسائل یا فقه فتوایی ایشان مطلقاً منتشر نشده بود.
- شرط اصلی: کسی از ایشان تقلید نمی‌کرد، لذا به ایشان وجوهات شرعیه نمی‌داد، در نتیجه توانایی پرداخت شهریه به طلاب را نداشت. یادمان باشد بحث در اجتهاد، فقاقت و صلاحیت مرجعیت نیست، بحث در امارات و نشانه‌های «مرجعیت بالفعل» است.

شاگردان آقای خمینی و در صدرشان آقای منتظری بلافاصله دست به کار شدند. رساله های توضیح المسائل فارسی و فقه فتوایی ایشان به زبان فارسی در اواخر سال ۱۳۴۰ به بعد به سرعت منتشر شد، ابتدا حواشی ایشان بر توضیح‌المسائل آقای بروجردی (دی ۱۳۴۰)، بعد نجات العباد در دو جلد (۱۳۴۰) و تعلیقه بر عروه (۱۳۴۰) و تعلیقه بر وسیله النجاة (۱۳۴۲). این شرط از زمستان ۱۳۴۰ محقق شد.

۶. به عنوان نمونه روزنامه کیهان مورخ ۱۲ فروردین ۱۳۴۰، شماره ۵۳۲۰، صفحه ۱۵: «یک گزارش و شرح زندگانی شخصیت‌هایی که برای مرجعیت صلاحیت دارند» عکس و نام آقای خمینی در صدر این افراد آمده است. نوشته شده که در یکی از درس‌های ایشان متجاوز از ۴۰۰ طلبه شرکت می‌کنند. گزارش روزنامه درباره ایشان کاملاً صادقانه تنظیم شده است. بدون تردید آقای خمینی واجد چنین صلاحیتی بوده است، اما بحث روزنامه در صلاحیت مرجعیت است نه فعلیت آن. دیگر فقهای واجد صلاحیت مرجعیت در این گزارش در حوزه علمیه قم: سید محمد رضا گلپایگانی، سید کاظم شریعتمدار تبریزی، شیخ عبدالنبی اراکی، سید محمد محقق یزدی مشهور به داماد، شیخ عباسعلی شاهرودی، سید شهاب الدین مرعشی نجفی، سید مرتضی لنگرودی؛ و در دیگر بلاد: سید هادی میلانی (خراسان)، سید احمد خوانساری (تهران)؛ و در حوزه علمیه نجف: سید محسن حکیم، سید محمود شاهرودی، سید عبدالهادی شیرازی و سید ابوالقاسم خویی.

۷. خاطرات آیت الله منتظری، ج ۱، ص ۱۸۹.

برای داشتن تصویر واقع بینانه‌ای از وضعیت مرجعیت بالفعل آقای خمینی در تابستان ۱۳۴۱ این روایت آقای منتظری قابل توجه است:

«بعد از رحلت مرحوم آسید عبدالهادی [شیرازی، ۲۲ تیر ۱۳۴۱]، در نجف‌آباد تقریباً مرجعیت آیت‌الله خمینی تعیین پیدا کرد. ظاهراً در آن موقع در شهرهایی که مرجعیت ایشان به صورت گسترده مطرح بود یکی در نجف‌آباد بود و دیگری رفسنجان، اما در شهرهای دیگر از ایشان خیلی تقلید نمی‌کردند.»^۱

یعنی در آن تاریخ ایشان یقیناً مرجع تقلید بالفعل سراسری نبوده است، هر چند شهرهای اندکی مثل دو شهر مذکور به شکل گسترده از ایشان تقلید می‌کردند. اما تحقق شرط دوم تازه از زمستان ۱۳۴۱ شروع می‌شود. آقای خمینی بعد از پیش‌قراولی در قضیه انجمن‌های ایالتی و ولایتی که در ۷ آذر ۱۳۴۱ به پیروزی مراجع و عقب‌نشینی دربار و دولت اسدالله علم انجامید، به عنوان مرجع تقلید مورد شناسایی و اقبال مردم قرار گرفت. به روایت آقای منتظری:

«ایشان در وادی مرجعیت نبود، طبعاً کسی هم پول به ایشان نمی‌داد، اما در جریان انجمن‌های ایالتی و ولایتی ایشان از همه تندتر و داغ‌تر به صحنه آمدند و اعلامیه‌های ایشان همه‌جا - تهران و جاهای دیگر - حسابی پخش شد. کم‌کم مردم به ایشان روی آوردند، به خصوص از تهران جمعیت زیادی به خانه ایشان می‌آمدند و کم‌کم پول هم به ایشان می‌دادند.»^۲

پرداخت شهریه ثابت به طلاب حوزه علمیه قم با وجوهات شرعیه دو شهر آغاز شد: نجف‌آباد از سوی آقای منتظری و تهران از سوی سید علی غیوری و کم‌کم شهرهای دیگر هم پیوستند^۳ و می‌توان گفت از اواخر زمستان ۱۳۴۱ یا اوایل بهار ۱۳۴۲ آقای خمینی در حوزه علمیه قم به طلاب شهریه می‌داده است. البته مبلغ آن در مقایسه با دو مرجع اصلی حوزه قم (آقایان شریعتمداری و گلپایگانی) و مرجع اول حوزه نجف (آقای حکیم) قابل اعتنا نبوده است، یعنی درصداً قابل توجهی از شهریه طلاب را تشکیل نمی‌داده است.

۱. خاطرات آیت‌الله منتظری، ج ۱، ص ۱۹۱.

۲. پیشین، ج ۱، ص ۲۰۱.

۳. پیشین، ج ۱، ص ۱۹۱ و ۲۰۲-۲۰۱.

برای اینکه مجتهد واجد شرایطی مرجع تقلید بالفعل شود یکی دو دهه وقت لازم است. با بازداشت آقای خمینی در نیمه خرداد ۱۳۴۲ با تلاش آقای منتظری این شهریه اندک ادامه پیدا می‌کند.^۴ اما همین شهریه در اردیبهشت ۱۳۴۳ در حوزه مشهد پرداخت نمی‌شده، چرا که توان مالی آن نبوده است.^۵ یعنی آقای خمینی قبل از تبعید در شمار مراجع تقلید سراسری ایران نبوده است. فراموش نشود شرط تقلید اعلیت بوده و حتی شاگردان ایشان هم آن زمان دم از اعلیت آقای خمینی نمی‌زدند.

بحث دوم. سازمان‌دهی علمای مهاجر

در مبارزات سال‌های ۴۳-۱۳۴۱ نقش عمده را مراجع داشتند و مدرّسین و فضایی حوزه هم با آنها همراهی می‌کردند و رابط مراجع با شهرستان‌ها و طلاب بودند.^۶ یکی از هماهنگ‌کنندگان اصلی برای پیگیری مسائل در نزد مراجع آقای منتظری بود. هسته اصلی جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم در حوالی مبارزات پاییز ۱۳۴۱ شکل گرفت. منتظری، عبدالرحیم ربانی شیرازی، احمد آذری قمی، و اکبر هاشمی رفسنجانی از بقیه فعال‌تر بودند.^۷ در شب ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ آقای منتظری در نجف‌آباد بوده است. به مجردی که از بازداشت آقایان خمینی، محلاتی، قمی و دیگر روحانیون مطلع می‌شود تحصّنی اعتراضی را در مسجد جامع نجف‌آباد تدارک می‌بیند که با استقبال شدید مردم مواجه می‌شود و هفت شبانه‌روز به طول می‌انجامد. حضور وی در میان مردم مانع از بازداشت وی همراه با هم‌زمانش می‌شود.^۸

در آستانه چهل‌م شهدای قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ منتظری به همراه ابراهیم امینی زودتر از دیگران از نجف‌آباد روانه تهران می‌شوند.^۹ در تجمع علمای مهاجر، منتظری برای صدور

۴. پیشین، ج ۱، ص ۲۰۲.

۵. پاسخ به نامه سید علینقی طبسی حائری مورخ ۹ اردیبهشت ۱۳۴۳: «راجع به تقسیم شهریه عمومی در حوزه مقدسه مشهد البته بسیار به مورد است لکن با وضع فعلی حقیر و مراجعات کثیره‌ای که دارم مقدور نیست. دعا بفرمایید موانع برطرف شود، انشاءالله اقدام خواهد شد.» (صحیفه امام، ج ۱، ص ۳۲۱)

۶. پیشین، ص ۲۰۳.

۷. پیشین، ص ۲۱۳-۲۱۰.

۸. پیشین، ص ۲۲۶-۲۳۰. احمد جنتی در مصاحبه مورخ ۲۵ مهر ۱۳۶۳: در اعتصابات، اعتصاب یک‌هفته‌ای نجف‌آباد و بستن مغازه‌ها در تمام شهر از همه‌جا چشمگیرتر بود. (مصطفی ایزدی، فقیه عالی‌قدر، ج ۲، ص ۳۶۱).

۹. خاطرات آیت‌الله منتظری، ج ۱، ص ۲۳۲-۲۳۱.

بیانیه‌های مشترک نقش محوری دارد.^۱ تلگرافی با ۳۳ امضا از شاخص‌ترین فضلاء کشور خطاب به آقای خمینی با رونوشت به آقایان محلاتی و قمی به تاریخ ۲۷ تیر ۱۳۴۲ ارسال می‌شود.^۲ خطاب تلگراف با «آیت‌الله‌العظمی آقای خمینی مرجع عالی‌قدر تقلید» با اعتراض یکی از آقایان مواجه می‌شود: «ایشان که مرجع تقلید نیست، چه کسی از ایشان تقلید می‌کند؟» منتظری پاسخ می‌دهد: «من! من از ایشان تقلید می‌کنم!»^۳ بعد از گرفتن امضا، او برای چند ساعت بازداشت می‌شود.

پس از آزادی آقای خمینی و انتقال به حصر چند ماهه در تهران در نخستین ساعات خود را به استاد مجاهدش می‌رساند.^۴ در پخش اعلامیه‌ی آقای خمینی فرزندش محمد منتظری فعالانه اقدام می‌کرد و از جان مایه می‌گذاشت. پس از تحریم انتخابات مجلس از سوی علمای اصفهان از جمله آقای منتظری ایشان ممنوع‌المنبر شد.

منتظری یقیناً در آن زمان در تکالیف شرعی از کسی تقلید نمی‌کرد. اما برای ترویج استادش آقای خمینی در جمع مراجع و فضلاء ایثار کرد. او نیز همانند آقایان میلانی، شریعتمداری، مرعشی نجفی و محمدتقی آملی در آن شرائط اضطراری که جان مجتهد مجاهدی در خطر قطعی بود به وظیفه شرعی خود عمل کرد. تا آبان ۱۳۴۳ به غیر از همین موارد هیچ مدرکی دال بر مرجعیت بالفعل آقای خمینی در دست نیست. در زمزمه‌ی مرجعیت آقای خمینی در همین زمان منتظری نقش اول را دارد. مرجعیت آقای خمینی به شکل جدی در خرداد ۱۳۴۹ در زمان وفات آقای حکیم و البته باز توسط آقای منتظری مطرح می‌شود. تفصیل بحث در مبحث چهارم خواهد آمد.

۱. سید روح‌الله خاتمی، مصاحبه مورخ ۷ اسفند ۱۳۶۲: در مجمع علمای مهاجر در سال ۱۳۴۲... تحرّکی که آن روز در بین علما نسبت به این مسئله [انقلاب] بود، محرّک اصلی آیت‌الله منتظری بودند. در جلسانشان، در صحبت‌هایشان و تحلیل‌هایشان و فرمایشاتشان واقعاً علما را حرکت می‌دادند، با اینکه بزرگانی مثل آیت‌الله میلانی حضور داشتند ولی گرداننده‌ی مجلس علما در این رابطه آیت‌الله منتظری بودند. (مصطفی ایزدی، *فقیه عالی‌قدر*، ج ۲، ص ۳۷۲-۳۷۱).

۲. «روحانیون شهرستان‌های ایران پس از تقدیم سلام به جناب‌عالی و ابراز تأثر از پیشامدهای ناگوار و اهانت به مقام شامخ روحانیت و مرجعیت برای اظهار همدردی و پشتیبانی از هدف مقدس روحانیت از شهرستان‌ها به تهران حرکت نموده، استخلاص حضرت‌عالی و کلیه محبوسین حوادث اخیر و موفقیت شما را برای اعلای کلمه اسلام از خداوند متعال خواستاریم.» پیشین، ص ۸۰۲ پیوست ش ۶.

۳. پیشین، ص ۲۳۴.

۴. پیشین، ص ۲۴۶-۲۴۵.

بحث سوم. فعالیت‌های علمی

در زمان وفات آقای بروجردی آقای منتظری به تدریس مکاسب و کفایه اشتغال داشت و هر دو درس از پررونق‌ترین دروس حوزه قم بود. پس از درگذشت استاد، ایشان تدریس خارج فقه را از کتاب صوم آغاز کرد.^۵

با تبعید آقای خمینی در آبان ۱۳۴۳ بار اصلی مبارزه در داخل کشور چه به‌لحاظ علمی و چه به‌لحاظ عملی و مبارزاتی بر دوش آقای منتظری قرار می‌گیرد، که موضوع دو مبحث بعدی است.

۵. پیشین، ص ۲۴۷: «من در آن زمان [در فاصله قیام پانزده خرداد ۴۲ و قیام بر ضد کاپیتولاسیون سال ۴۳] درس می‌گفتم مدرّس حوزه بودم، قبلاً هم مدت‌ها بود که دروس سطح را می‌گفتم و تازه درس خارج شروع کرده بودم، اولین درس خارج من کتاب صوم بود.» تدریس خارج اصول ایشان چندی بعد انجام شد که در مبحث بعدی خواهد آمد.

مبحث سوم. مبارز اول داخل کشور

در شش سال نخست تبعید آقای خمینی، به شهادت مبارزان آن دوره و اسناد نهادهای امنیتی رژیم سابق، مبارز اول داخل کشور آقای منتظری بوده است. وی نیمی از این دوره شش ساله را در زندان و تبعید بود: سه بار زندان توأم با شکنجه و دو بار تبعید. برنامه ساواک مشخص بود: «ما نمی‌گذاریم منتظری در قم باشد، و خمینی دومی برای ما به وجود بیاید.» کیفرخواست دادسرای نیروهای مسلح در تیر ۱۳۴۷ علیه وی، دفاعیه‌ی متین او، دلاوری‌های هم‌رزم ثابت‌قدمش مرحوم عبدالرحیم ربانی شیرازی و داستان شکنجه‌های طاقت‌فرسای فرزند رشیدش شهید محمد منتظری از اسناد ماندگار نهضت در این دوران دشوار است. آقای منتظری افضل شاگردان آقای خمینی در فقاقت و مبارزه، و یکی از وکلای تام‌الاختیار ایشان در امور وجوه شرعیه بوده است. شرح جایگاه علمی و مبارزاتی «شخصیت دوم نهضت» از زبان آقایان خامنه‌ای، هاشمی رفسنجانی، جنتی، مؤمن، روح‌الله خاتمی و دیگران و نیز اسناد ساواک شنیدنی است.

دوران شش ساله از آبان ۱۳۴۳ تا خرداد ۱۳۴۹ دوران سرکوب است. تلاش‌های آقایان خمینی و منتظری در دو بُعد مبارزاتی و علمی قابل مطالعه است. این مبحث شامل دو مطلب به شرح زیر است:

– سال‌های دشوار نجف

– سال‌های دشوار قم

مطلب اول. سال‌های دشوار نجف

آقای خمینی ۱۳ مهر ۱۳۴۴ همراه با پسر ارشدش سید مصطفی از ترکیه به عراق وارد می‌شود. موضوع این مطلب بررسی اجمالی رئوس فعالیت‌های علمی و مبارزاتی

آقای خمینی در نجف از بدو ورود تا وفات آقای حکیم در ۱۲ خرداد ۱۳۴۹ است. این مطلب شامل سه بحث به شرح زیر است:

- فعالیت‌های علمی
- فعالیت‌های مبارزاتی
- ولایت فقیه یا حکومت اسلامی

بحث اول. فعالیت‌های علمی

هدف رژیم شاه از تبعید آقای خمینی به نجف مستهلک کردن ایشان در حوزه نجف و تنزل شأن علمی و در نتیجه موقعیت سیاسی ایشان بود. در فضای آن دوره حوزه نجف سیاسی بودن امر مثبتی محسوب نمی‌شد. حوزه علمیه نجف چه در سطح مرجعیت و چه در سطح فضلا به فعالیت‌های آقای خمینی خوش بین نبودند. آقای حکیم مرجع اول نجف در آن ایام آقای خمینی را بیشتر یک شخصیت سیاسی می‌دانستند که بهره‌چندانی از مراتب علمی و فضل حوزوی ندارد. به روایت سید عباس خاتم یزدی عضو دفتر استفتای ایشان «مرحوم آقای [سید محسن] حکیم حضرت امام [خمینی] را یک شخصیت سیاسی و پیرو مرحوم آقای [سید ابوالقاسم] کاشانی می‌پنداشت که بهره‌چندانی از مراتب علمی و کمالات معنوی ندارد... واقعیات و حقایق مربوط به رژیم پهلوی و ماهیت قیام حضرت امام و شخص امام آن‌طور که باید و شاید به ایشان منتقل نمی‌شد...»^۱ در چنین جو سنگینی درس فقیه تبعیدی را تعدادی طلاب غالباً جوان انقلابی که به عشق ایشان از قم به نجف رفته بودند سرپا نگاه داشتند. گروهی از فضلا و طلاب نجف اعم از ایرانی و غیرایرانی نیز به ایشان پیوستند.^۲ روحانیون مبارز نجف جمعیت درس ایشان را حدود ۳۰۰ تا ۳۵۰ نفر تخمین زده‌اند.^۳

۱. *خاطرات آیت‌الله سید عباس خاتم یزدی*، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۱، ص ۷۴.

۲. برخی افراد شاخص درس آقای خمینی در نجف: سید مصطفی خمینی، حسن صافی اصفهانی، محمدحسن قائینی، حسین راستی کاشانی، سید عباس خاتم یزدی، سید جعفر کریمی، محمدحسن قدیری، ابراهیم جتائی، مصطفی شاهرودی، مرتضی شاهرودی، محمد مظفری قزوینی و اخوان مرعشی. (بنگرید به خاتم یزدی، *خاطرات*، ص ۹۳-۹۱).

۳. *خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین سید علی اکبر محتمشی‌پور*، جلد اول، تهران، ۱۳۷۶، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ج ۱، ص ۵۰۳. وی عضو هسته مرکزی روحانیون مبارز نجف بوده

آقای خمینی تدریس خارج اصول فقه را در نجف از سر نمی‌گیرد. درحقیقت خارج اصول فقه ایشان در اوایل آبان ۱۳۴۳ برای همیشه متوقف شد. اما ایشان تدریس خارج فقه را از آنجا که در قم متوقف مانده بود یعنی بحث بیع فضولی ادامه نداد، بلکه تدریس کتاب بیع را در آبان ۱۳۴۴ از اول در مسجد شیخ انصاری نجف آغاز کرد.^۴ این بحث هفت سال به طول انجامید. آن‌چنان‌که عادت ایشان بود بحث را شخصاً هم‌زمان با تدریس می‌نوشت. لذا نگارش کتاب *البيع* که در قم از پاییز ۱۳۳۹ آغاز کرده بود، در نجف ادامه داد و در همان‌جا نیز منتشر کرد.^۵

اتمام نگارش جلد دوم *تحریرالوسیلة* نیز در همین دوران نجف صورت می‌گیرد و هر دو جلد آن در نجف دوبار منتشر می‌شود.^۶ در بحث امر به معروف و نهی از منکر آن آمده است:

«اگر سکوت علما دین و رؤساء مذهب (اعلی الله کلماتهم) موجب تقویت ظالم و (العیاذ بالله) تأیید او باشد، سکوت بر آنان حرام است و واجب است بر ایشان که علم خود را اظهار کنند هرچند بدانند که در برطرف نمودن ظلم او اثر ندارد.»^۷ «در عصر غیبت ولی امر و سلطان عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نواب عام آن حضرت یعنی فقها جامع الشرائط فتوی و قضا قائم مقام آن جناب در اجرای سیاسات و سائر شئون امامت هستند به‌جز ابتدا کردن به جهاد که مخصوص امام معصوم (علیه السلام) است.»^۸

است. احتیاط در مورد تعداد شاگردان دروس حداکثر یک‌دوم تخمین طرفداران هر مرجع است!

۴. مقدمه تحقیق *کتاب البيع*، صفحه ط، تهران، ۱۳۷۹.

۵. پنج جلد *کتاب البيع* بین سال‌های ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۷ در نجف منتشر شده است. قبل از آن جلد سوم *کتاب الطهارة* در سال ۱۳۴۴ در نجف منتشر شده بود.

۶. تاریخ دقیق تدوین جلد اول و جلد دوم و نیز تاریخ انتشار دو نوبت نخست *تحریرالوسیلة* در نجف مشخص نیست. آنچه مشخص است جلد اول در بورس تدوین شده است یعنی حوالی مهر ۱۳۴۴، جلد دوم در نجف تدوین شده است، ظاهراً قبل از ۱۳۴۹. نوبت اول انتشار در نجف نیز ظاهراً اوایل دهه پنجاه و نوبت دوم انتشار قبل از ۱۳۵۷ است. جالب اینجاست که در مقدمه تحقیق کتاب طبع مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی درباره هیچ‌یک از این مشخصات مهم تحقیق نشده است! صرفاً این چند سطر به قلم خود آقای خمینی در ابتدای جلد اول آمده که تاریخ شروع تدوین کتاب اواخر جمادی الثانیه سال ۱۳۸۴ ق [حوالی ۱۳ آبان ۱۳۴۳ ش] در بورسای ترکیه است.

۷. *تحریرالوسیلة*، کتاب الامر بالمعروف والنهی عن المنکر، الشرط الرابع، مسئله ۹، ج ۱، ص ۴۷۳.

۸. پیشین، کتاب الامر بالمعروف والنهی عن المنکر، ختام، مسئله ۲، ج ۱، ص ۴۸۲.

بحث دوم. فعالیت‌های مبارزاتی

در این دوره نیز مبارزات آقای خمینی ادامه داشت. به سه نمونه از موضع‌گیری‌ها و مراودات ایشان با روحانیون، دانشجویان و مظلومان فلسطینی در این مقطع اشاره می‌شود:

الف. پیام مورخ ۲۷ فروردین ۱۳۴۶ به روحانیون قم، مشهد و تهران:

«نقشه، محو و مسخ قانون اساسی است که در آن تضمین اسلام و مذهب و احکام شده است؛ قانونی که در آن تضمین آزادی‌های فردی و اجتماعی شده است باید برود و به جای آن سرنیزه، اختناق، حبس بیاید. اینها خیالات خامی است که دستگاه دست‌نشانده و نوکرماآب در مغزهای تکان‌خورده‌ی خود پخته‌اند؛ غافل از آنکه با عواطف و احساسات یک ملت بزرگ نمی‌توان بازی کرد. غافل از آنکه دستگاه خدای بزرگ را نمی‌شود به بازی گرفت. من به شما آقایان محترم و به ملت ایران اطمینان می‌دهم که دستگاه با شکست مواجه خواهد شد. پیشینیان آنها سیلی اسلام را خوردند، اینها نیز خواهند خورد.»^۱

ب. پاسخ مورخ ۱۹ مهر ۱۳۴۷ به پرسشی درباره مجاهدان سازمان فتح در فلسطین:

«اکیداً شایسته بلکه واجب است که قسمتی از وجوه شرعی مانند زکات و سهم امام به مقدار کافی به این مجاهدان راه خدا اختصاص یابد. به مجاهدانی که در صفوف نبرد و فداکاری به‌منظور از بین بردن صهیونیسم کافر ضدبشر می‌جنگند و برای احیا و بازگرداندن مجد و شرف اسلامی از دست رفته می‌کوشند و برای گرامیداشت تاریخ شریف اسلام نبرد می‌کنند و بر هر مسلمانی که به خدا و روز جزا ایمان دارد واجب است که تمامی قوا و نیروی خود را در این راه به کار برد و سرانجام به إِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ شهادت یا پیروزی دست یابد.»^۲

ج. در پاسخ مورخ ۱۱ دی ۱۳۴۸ به نامه‌ی اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان

در اروپا:

«تاکنون دست خیانت استعمار، به وسایل مختلفه، فاصله عمیق بین طبقه جوان و مسائل ارجمند دین و قواعد سودمند اسلام ایجاد نموده،

۱. صحیفه امام، ج ۲، ص ۱۳۰.

۲. پیشین، ج ۲، ص ۱۹۹.

طبقه جوان را به روحانیین و اینها را به آنها بد معرفی نموده و در نتیجه وحدت فکری و عملی از بین رفته و راه را برای مقاصد شوم اجانب باز نموده است. و تأسف بیشتر آنکه همین دستگاه‌های مرموز نگذاشته‌اند طبقه تحصیل کرده به احکام مقدسه اسلام - به خصوص قوانین تشکیلاتی و اجتماعی و اقتصادی آن - توجه کنند، و با تبلیغات گوناگون وانمود نموده‌اند که اسلام جز احکام عبادی مطلبی ندارد؛ در صورتی که قواعد سیاسی و اجتماعی آن بیشتر از مطالب عبادی آن است. این جانب اکنون روزهای آخر عمر را می‌گذرانم و امید دارم که خداوند تعالی به شما طبقه تحصیل کرده توفیق دهد که در راه مقاصد اسلامی که یکی از آن قطع ایادی ظلمه و برانداختن ریشه استبداد و استعمار است کوشش کنید، و قوانین آسمانی اسلام را که برای تمام شئون زندگی از مبدأ وحی نازل شده است و عملی‌تر و سودمندتر از تمام فریضه‌ها است مطالعه کنید، و تحت تأثیر تبلیغات مغرضانه اجانب واقع نشوید.^۳

بحث سوم. ولایت فقیه یا حکومت اسلامی

آقای خمینی در ضمن بحث خارج فقه مکاسب خود در بهمن ۱۳۴۸ به مبحث ولایت فقیه رسید، و طی سیزده جلسه دیدگاه خود درباره حکومت اسلامی را بیان کرد. این درس‌ها به سرعت از نوار پیاده و ابتدا به صورت جزواتی در مراسم حج تکثیر شد و در پاییز سال بعد پس از ویرایش و تأیید ایشان در بیروت چاپ و در ایران توزیع شد.^۴ البته مطلب به قلم خود آقای خمینی به عربی در جلد دوم کتاب *البيع بعداً* منتشر شده است.^۵ به هر حال آشنایی عمومی با این نظریه از دریچه این کتاب بوده است:

«ما معتقد به ولایت هستیم و معتقدیم پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله باید خلیفه تعیین کند و تعیین هم کرده است. آیا تعیین خلیفه برای بیان احکام است؟ بیان احکام، خلیفه نمی‌خواهد، خود آن حضرت بیان احکام می‌کرد. همه احکام

۳. پیشین، ج ۲، ص ۲۵۵، پیام به اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان گروه فارسی زبان در اروپا. سید صادق طباطبائی در آن زمان مسئول این اتحادیه بوده است.

۴. مقدمه کتاب *ولایت فقیه*، تصحیح مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۷۲. دو نفر خود را ویراستار این کتاب معرفی کرده‌اند: جلال‌الدین فارسی (از جمله در مصاحبه با ماهنامه *رمز عبور*، تیر ۱۳۹۴) و سید حمید روحانی زيارتی (*نهضت امام خمینی*، جلد دوم، ص ۷۶۳ - ۷۳۰ چاپ ۱۳۸۱).

۵. *کتاب البيع*، ج ۲، ص ۶۷۰ - ۶۱۵.

را در کتابی می‌نوشتند و دست مردم می‌دادند تا عمل کنند، اینکه عقلاً لازم است خلیفه تعیین کند برای حکومت است. ما خلیفه می‌خواهیم تا اجرای قوانین کند. قانون مجری لازم دارد. در همه کشورهای دنیا این‌طور است که جعل قانون به‌تنهایی فایده ندارد و سعادت بشر را تأمین نمی‌کند، پس از تشریع قانون باید قوه مجریه‌ای به وجود آید. در یک تشریع یا در یک حکومت اگر قوه مجریه نباشد نقص وارد است. به همین جهت، اسلام همان‌طور که جعل قوانین کرده، قوه مجریه هم قرار داده است. ولی امر متصدی قوه مجریه قوانین هم هست... اعتقاد به ضرورت تشکیل و برقراری دستگاه اجرا و اداره، جزئی از ولایت است، چنان‌که مبارزه و کوشش برای آن از اعتقاد به ولایت است.^۱

مطلب دوم. سال‌های دشوار قم

در این مطلب وضعیت مبارزان داخل کشور به‌خصوص آقای منتظری از آبان ۱۳۴۳ (تبعید آقای خمینی) تا خرداد ۱۳۴۹ (وفات آقای حکیم) طی سه بحث به شرح ذیل به اختصار بررسی می‌شود:

- محور مبارزات در داخل
- زندان و تبعید
- فعالیت علمی

بحث اول. محور مبارزات داخلی

آقای خمینی در نخستین روزهای ورود به نجف در نامه‌ای نگرانی خود را از حوزه قم این‌گونه ابراز کرده است:

«حال این‌جانب بحمدالله بد نیست لکن برای حوزه علمیه قم نگران هستم خوف آن است که اگر غیبت این‌جانب طولانی شود آقایان فضلا ترلزلی پیدا کنند. از خداوند اصلاح امور را خواستارم. جناب‌عالی به حضرات افاضل ایدهم‌الله تعالی تذکر دهید که این‌جانب کمال میل دارم که در بین آنها باشم و در شادی و غم آنها شریک باشم. فضلا و اعلام قم که حقا وفاداری خود را اثبات فرمودند مایه امید این‌جانب می‌باشند، و چشم من به وجود آنها

روشن است. در اول وقت رفع منع، به خواست خداوند تعالی خود را در بین آنها خواهم دید.^۲

در این بحث به گزارش چند شاهد عینی از مبارزان داخل کشور در مورد حوزه علمیه قم در آن دوران اکتفا می‌کنم:

الف. مرحوم آقای سید روح‌الله خاتمی:

«بعد از امام [خمینی] هیچ‌کس به اندازه آقای منتظری در انقلاب نقش نداشته، به جهت اینکه در این مدتی که امام [خمینی] غیبت داشتند و تبعید بودند، تنها محور مبارزه در این مملکت آیت‌الله منتظری بودند، و دیگران هم که مبارزه می‌کردند، در اطراف آقای منتظری جمع بودند، و ایشان رهبری مبارزه را به عهده داشتند، و هیچ‌کس هم مثل ایشان در انقلاب سرمایه‌گذاری نکرده، زندان‌هایی که رفتند، صدماتی که خوردند، تبعیدهایی که شدند، از همان خرداد ۴۲ واقعاً ایشان دیگر خود را وقف انقلاب کردند.»^۳

ب. اکبر هاشمی رفسنجانی:

«مبارزات که شروع شد آیت‌الله منتظری یکی از مهم‌ترین شخصیت‌های مبارزه بعد از امام بودند. ایشان فرد دوم مبارزه بود... بعد از امام بیشتر نظرمان به ایشان بود و در مسائل مبارزه به ایشان خیلی اتکا داشتیم. امام [خمینی] هم سخت به ایشان اعتماد داشتند. با اینکه ایشان و آقای مطهری همیشه در همه جهت همراه بودند، در مبارزه ایشان از آقای مطهری جدی‌تر بودند... در طول مبارزه هم ایشان بیش از دیگران در صحنه بودند و مخصوصاً وقتی امام به زندان منتقل شدند و یا به ترکیه و عراق تبعید شدند مرکز اصلی مبارزه آقای منتظری بودند. یعنی مرجع امور مبارزه ایشان بودند... شهامت، قدرت، عدم هرگونه خوفی غیر از خوف از خدا در وجودشان، سادگی و بی‌توقعی، رازداری ایشان ما را بیشتر جذب می‌کرد.»^۴

«من فکر می‌کنم ایشان را باید اولین کس از نظر اعتماد و رابطه روحی با امام حساب کرد... از نظر مبارزه و از نظر علمی فرد دوم کشور می‌دانم نسبت به امام.»^۵

۲. *صحیفه امام*، ج ۲، ص ۴۵، اظهار نگرانی از وضع حوزه علمیه قم، به یکی از افاضل حوزه علمیه قم. روحانی زیارتی، *نهضت امام خمینی*، ج ۲، ص ۱۷۲: «مخاطب نامه امام خمینی آیت‌الله منتظری است که نگرانی خود را از این جهت که ممکن است به علت تبعید ایشان تزلزلی در قم به وجود آید ابراز داشته است».

۳. مصاحبه مورخ ۷ اسفند ۱۳۶۲، مصطفی ایزدی، *فقیه عالی قدر*، ج ۲، ص ۳۷۳.

۴. مصاحبه مورخ ۱ آذر ۱۳۶۲، پیشین، ص ۴۴۹-۴۴۸.

۵. پیشین، ص ۴۵۵.

پ. آقای سید علی خامنه‌ای:

«تا آنجا که ما خودمان شاهد و ناظر بودیم، ایشان [آقای منتظری] همواره یکی از نزدیکان امام [خمينی] محسوب می‌شدند، و از شروع این مبارزات ایشان یک عنصر متحرک و فعال، آن هم در نقطه مرکزی و محوری آن بودند.»^۱

«بعد هم که در سال ۴۲ امام [خمينی] را بازداشت کردند، آقای منتظری در فعالیت‌های اصلی قم وارد بودند، که در دو موردش را ما با ایشان همکاری داشتیم. یک مورد تشکیل جامعه مدرّسین بود، هنگامی که جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم تشکیل شد آقای منتظری جزء عوامل اصلی بودند [دیگری تشکیلات ۱۱ نفره اصلاح حوزه] ... اگر عناصر مبارزه را بین علما و روحانیون طبقه‌بندی کنیم، آقای منتظری جزء درجه یک‌ها بودند. یعنی ایشان چند نقش مهم داشتند. در حوزه علمیه قم یک وزنه‌ای و یک رکنی از ارکان مبارزه بودند. آن روزها مخالفین مبارزه غالباً مبارزین را متهم می‌کردند به جوانی و پایین بودن از لحاظ علمی و سنی. ایشان شخصیتشان طوری بود که این تهمت را به شکل قاطعی رد می‌کرد، زیرا اولاً از لحاظ علمی شخصیت بالایی بودند، مجتهد بودند، مدرّس بودند، شاگردان زیادی داشتند، و جزء شخصیت‌هایی بودند که از زمان مرحوم بروجردی روی ایشان حساب می‌شد. ثانیاً جزء جوان‌ها نبودند. کسی نبودند که متهم‌شان کنند به جوانی. وجود ایشان در قم برای مبارزین امید و پشتوانه و برای اصل مبارزه یک اعتبار و حیثیت محسوب می‌شد. و علاوه بر اینها ایشان مرد شجاعی است، آدم نترسی است. همیشه حرف می‌زدند، همیشه مردم را توجیه می‌کردند، همیشه کسانی را که به ایشان مراجعه می‌کردند کمک فکری می‌کردند، به مبارزین کمک مالی می‌کردند.»^۲

«البتّه نقش دیگر ایشان در هدایت کردن و خط‌دادن به مدرّسین قم و عناصر قم را هم نباید فراموش کرد. می‌دانید که جامعه مدرّسین مهم‌ترین و حساس‌ترین اعلامیه‌ها را در مقاطع مختلف صادر می‌کرد. آن وقتی که لازم بود این کار انجام بگیرد، آن کسی که اولین قدم را برمی‌داشت و دیگران را تشویق می‌کرد و وجودش موجب می‌شد دیگران هم برای این کار آماده شوند، آقای منتظری بود.»^۳

۱. مصاحبه مورخ ۱ اردیبهشت ۱۳۶۳، پیشین، ص ۳۶۵.

۲. پیشین، ص ۳۶۶.

۳. پیشین، ص ۳۶۷.

ت. احمد جنتی:

«در اعلامیه‌ها معمولاً نخستین امضا از ایشان بود و بسیاری به اعتماد و دلگرمی ایشان امضا می‌کردند. این طرح‌ها نوعاً با همفکری و مشورت او ریخته می‌شد.»^۴

ث. مرحوم محمد مهدی ربانی املشی:

«رهبری انقلاب با امام [خمینی] بود، ولی بعد از رهبری کردن از دور، بقیه کارهای سازمان‌دهی و رهبری در داخل کشور با آیت‌الله العظمی منتظری بود... من مطمئنم کسی به اندازه ایشان در پیروزی انقلاب اسلامی تأثیر نداشته است.»^۵

ج. این هم اظهار نظر محرمانه مورخ ۱۸ آبان ۱۳۴۳ ساواک نجف‌آباد درباره ایشان:

«پس از فوت آیت‌الله بروجردی، منتظری مقام علمی خود را حفظ کرده، و وی از مقرران خمینی و حتی می‌توان گفت هم‌طراز اوست. در حال حاضر نیز در قم فقه و فلسفه و اصول را در مدرسه امام مرحله خارج تدریس می‌کند، بالتجربه باید گفت کلیه بازاری‌ها و صدی هشتاد و دو طلبه‌های نجف‌آباد همگی طرفدار متعصب خمینی هستند.»^۶

جالب اینجاست که با اینکه بیش از دویست جلد از اسناد ساواک توسط وزارت اطلاعات و مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی درباره اشخاص و موضوعات منتشر

۴. مصاحبه مورخ ۲۵ مهر ۱۳۶۳، پیشین، ص ۳۶۱.

۵. مصاحبه مورخ ۱ خرداد ۱۳۶۳، پیشین، ص ۳۹۷.

۶. «صدوهشتاد و دو» که در گزارش ساواک به گویش محلی نگاشته شده است.

۷. مجتبی لطفی، ستیز با ستم: اسنادی چند از سیر مبارزات حضرت آیت‌الله العظمی منتظری، ج ۱، ص ۸۷، به نقل از سیر مبارزات امام خمینی در آئینه اسناد، ج ۴، ص ۱۸۱. این گزارش ساواک از نخستین اعتراض مردمی به تبعید آقای خمینی در کشور در نجف‌آباد است: تعطیل بازار و تحصن مردم در مسجد بازار در تاریخ ۱۶ آبان ۱۳۴۳. (لطفی، پیشین، ص ۲۳ و ۳۶)

علی دوانی نیز نوشته است: ساواک قم آیت‌الله منتظری را مهم‌ترین روحانی حوزه واقع در خط امام خمینی می‌دانست. (نهضت روحانیون ایران، ج ۵، ص ۱۷۶).

شده است،^۱ از جمله بسیاری از موارد کم‌اهمیت^۲ اما اسناد شخصیت دوم انقلاب تاکنون منتشر نشده است! نگاهی به اسناد فوق که مشتی نمونه خروار است نشان می‌دهد که آقای منتظری در فاصله سال‌های ۱۳۴۳ تا ۱۳۴۹ محور اصلی مبارزات داخل کشور بوده است.

یکی از مهم‌ترین امور مبارزه مدیریت مالی آن است. به دلیل اهمیت آن به اختصار به آن مستقلاً اشاره می‌شود. اهمّ امور مالی این دوران مبارزه شامل موارد زیر بوده اند: هزینه خانواده زندانیان سیاسی و تبعیدی‌ها، هزینه چاپ و توزیع اعلامیه‌ها و نوارها، و هزینه شهریه حوزه‌های علمیه. واضح است که این امور آن هم در شرائط خفقان نیمه دوم دهه چهل نیاز به مدیریت و تشکیلات داشت. دو شبکه مالی در ایران و عراق تشکیل شده بودند. شبکه عراق زیر نظر آقا مصطفی خمینی و شبکه ایران زیر نظر آقای منتظری کار می‌کردند. در این مجال به شواهدی در مورد مدیریت مالی شبکه ایران دوران مبارزه اشاره می‌شود. در هر مورد به یکی دو شاهد اکتفا می‌شود. این شواهد بر چهار قسمند:

یکم. احکام آقای خمینی

دوم. گزارش مبارزان آن دوران

سوم. اسناد به جا مانده از ساواک

چهارم. اشارات خود آقای منتظری

الف. آقای خمینی در نخستین روزهای تبعید در حکم ۱۹ آبان ۱۳۴۳ فرزندش سید مصطفی را وکیل و وصی مالی خود کرد.^۳ یک سال بعد در آبان ۱۳۴۴ یعنی در نخستین

۱. تاکنون چهار مجموعه در این زمینه منتشر شده است:

– **امام خمینی (س) به روایت اسناد شهربانی...**، ۵ جلد، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ۱۳۸۳.
– **سیر مبارزات یاران امام خمینی در آیین اسناد به روایت ساواک**، ۱۸ جلد، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، مؤسسه چاپ و نشر عروج
– **یاران امام به روایت اسناد ساواک**، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، بیش از پنجاه جلد.
– علاوه بر چهار مجموعه فوق مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات تعداد زیادی تگ‌نگاری بیش از یک‌صد عنوان هر یک در چند مجلد از مبارزان روحانی و غیرروحانی، رجال عصر پهلوی، امکان‌های تاریخی، وقایع مهم قبل از انقلاب و غیره منتشر کرده است.

۲. از جمله: **حجت‌الاسلام حاج شیخ احمد کافی به روایت اسناد ساواک (واعظ شهید)**، تهران، وزارت اطلاعات، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۵۸۱ صفحه، ۱۳۸۳.

۳. **صحیفه امام**، ج ۱، ص ۴۳۱، حکم ۵ رجب ۱۳۸۴ برابر با ۱۹ آبان ۱۳۴۳.

روزهای ورود به نجف در نامه بلندبالایی آقای منتظری را وکیل تام خود در ایران می‌کند که هرگونه مصلحت می‌داند حوزه و سایر مسائل را اداره کند.^۴

ب. محمد امامی کاشانی روایت کرده که بُنیهِ اقتصادی انقلاب در داخل با وجوهای شرعی اداره می‌شد که دست ایشان بود.^۵ سید علی خامنه‌ای هم از کمک‌های مالی ایشان به مبارزین گفته است.^۶

ج. در اسناد رژیم نقش آقای منتظری در پرداخت شهریه به نام آقای خمینی، پرداخت هزینه مالی چاپ و پخش اعلامیه‌ها و سخنرانی‌ها نقشی محوری است.^۷ به گزارش شهربانی: «آنچه اعلامیه چاپ شود پولش را شیخ حسین علی منتظری نجف‌آبادی می‌دهد.»^۸ در گزارش مورخ ۲۴ اردیبهشت ۱۳۴۶ ساواک، ایشان یکی از وکلای تامه‌ی رسمی آقای خمینی در ایران معرفی شده است.^۹ کیفرخواست و حکم دادگاه نظامی در سال ۱۳۴۷ در این زمینه به تفصیل خواهد آمد.

د. در نخستین قدم آقای منتظری کوشش می‌کند شهریه به نام آقای خمینی در قم ادامه یابد. «آن وقت پرداخت شهریه امام برای ما خیلی مهم بود، سعی کردیم به هر شکل شده شهریه

۴. «نامه امام به این جانب و تفویض اختیارات تام: در همان ایام نبودن امام در قم یک نامه از طرف امام برای من آمد که این نامه خیلی مهم بود، مضمون این نامه این بود که شما صاحب‌اختیار تام منزل من هستید، شما در منزل من بنشینید و هر جور مصلحت می‌دانید حوزه و سایر مسائل را اداره کنید، نامه بلندبالایی بود. این نامه را وقتی که ایشان از ترکیه به نجف رفتند برای من فرستاده بودند. این نامه اتفاقاً تازه رسیده و در جیب من بود و من داشتم در مسجد امام درس می‌گفتم که مرا بازداشت کردند و بردند ساواک قم، من دیدم اگر این نامه را بگیرند خیلی بد می‌شود، به عنوان دستشویی رفتم بیرون و آن را پاره کردم ریختم دور و خیلی ناراحت بودم که این نامه از بین رفت.» (خاطرات آیت‌الله منتظری، ج ۱، ص ۲۶۲).

۵. مصاحبه مورخ ۱ مهر ۱۳۶۳، مصطفی ایزدی، فقیه عالی‌قدر، ج ۲، ص ۳۴۴.

۶. پیشین، ص ۳۶۶.

۷. لطفی، ستیز با ستم: اسنادی چند از سیر مبارزات حضرت آیت‌الله‌العظمی منتظری، ج ۱، ص ۲۷؛ و نیز ص ۵۰۶ به نقل از هاشمی رفسنجانی، دوران مبارزه، ج ۲، ص ۹۶۷.

۸. پیشین، ص ۱۲۶، به نقل از سیر مبارزات امام خمینی در آیین اسناد شهربانی، ج ۳، ص ۲۴۷.

۹. بنابراین گزارش دارندگان وکالت تامه رسمی از آقای خمینی عبارتند از: سید صادق لواسانی مقیم تهران، شیخ علی‌اکبر اسلامی تربتی مقیم قم (مقسم شهریه آقای خمینی در قم)، سید مرتضی پسندیده برادر آقای خمینی، شیخ حسین علی منتظری، آقا شهاب‌الدین اشراقی داماد آقای خمینی و سید مصطفی خمینی پسر ایشان که فعلاً مقیم نجف است. (باران امام به روایت اسناد ساواک، کتاب ۲۰، ص ۱۱۹) و نیز بنگرید به سیر مبارزات امام خمینی در آیین اسناد شهربانی، ج ۳، ص ۴۰۱. همچنان که گذشت اسناد ساواک آقای منتظری هنوز منتشر نشده است و این اسناد نیز به نقل از اسناد منتشره در مورد دیگر اشخاص نقل شده است.

امام را تأمین کنیم.^۱ در فضای سنگین پس از سرکوب و تبعید این کار آسانی نبوده است. این بحث را با مروری بر سفرهای آقای منتظری به نجف به پایان می‌برم. در این دوران پرمخاطره ایشان دو سفر مخفیانه به عراق داشته است. سفر اول در تابستان سال ۱۳۴۴ زمانی که هنوز آقای خمینی در بورسای ترکیه در تبعید بود، وی مخفیانه برای جلب حمایت آقای سید محسن حکیم - که مرجع اول تشیع در آن زمان است - از آقای خمینی سفری به نجف می‌کند، تا شبهات القاء شده درباره آقای خمینی را از ذهن ایشان رفع کند.^۲ این ملاقات برای زمینه‌چینی ورود رهبر تبعیدی نهضت به نجف بسیار ضروری بوده است. هرچند بیت آقای حکیم برخورد مناسبی با آقایان خمینی و منتظری نداشتند. آن‌چنان که خواهد آمد آقای منتظری کمتر از چهار ماه بود که از زندان آزاد شده بود، با این همه ایشان در اسفند ۱۳۴۵ خطر کرده برای تبادل نظر در برخی مسائل حیاتی با آقای خمینی مخفیانه با لُنج از طریق آبادان به نجف سفر می‌کند^۳ که هنگام بازگشت بازداشت می‌شود. هر دو سفر در شرائط دشوار آن دوران مفید و راه‌گشا بوده است.

بحث دوم. زندان و تبعید

قبل از پرداختن به بحث اصلی مناسب می‌دانم به یک نمونه از بیانیه‌های مؤثر این دوران اشاره کنم: در آبان ۱۳۴۳ نامه شدیدالحنی از سوی جمعی از علمای حوزه علمیه قم در دفاع از آقای خمینی به امیرعباس هویدا نخست‌وزیر ارسال شده است: «امروز هیئت حاکمه ایران هرگونه آزادی‌خواهی، هرگونه شکوه از فقر و بیچارگی و بالاخره هرگونه مبارزه با عوامل فساد و ایادی استعماری را با تهدید، ارباب، حبس، شکنجه، تبعید و اعدام پاسخ می‌دهد و دائماً کوشش می‌کند نفس‌ها را در سینه‌ها خفه سازد و خفقان را بیشتر گسترش دهد... ملت ایران نمی‌تواند ببیند مرجع تقلید و پیشوای مذهبی خود در تبعید و سایر رهبران ملی محدود بوده باشند و باین حال ساکت نشسته، به کارهای هیئت حاکمه صحّه گذارند. شما خیال نکنید با انتقال حضرت آیت‌الله‌العظمی آقای

۱. *خاطرات آیت‌الله منتظری*، ج ۱، ص ۲۵۲. ایشان به نام روحانیون و بازاریانی که در این راه مساعدت می‌کرده‌اند اشاره کرده است.

۲. پیشین، ج ۱، ص ۲۵۸-۲۵۶.

۳. پیشین، ج ۱، ص ۲۶۳. در کتاب *نهضت امام خمینی*، ج ۲، ص ۲۰۰ آمده که آقای منتظری توسط اساتید مبارز حوزه قم جهت مشورت با آقای خمینی به اتفاق آراء برگزیده شد و به نجف رفت.

خمینی از ترکیه به عراق می‌شود احساسات افروخته این ملت را خاموش کرد؛ ادامه تبعید حضرت آیت‌الله خمینی در هرجا و به هر صورتی که باشد مایه‌ی ناراحتی و خشم عموم ملت است.^۴ مطابق معمول منتظری از طراحان و نویسندگان آن است. حکم دادگاه نظامی در سال ۱۳۴۷ درباره نقش وی در اعلامیه‌ها خواهد آمد.

آقای منتظری در این مقطع شش ساله سه بار زندانی و دو بار تبعید می‌شود.^۵

الف. بازداشت اول: ۱ فروردین ۱۳۴۵ ساعاتی پس از دستگیری محمد منتظری هنگام تحویل سال در حین پخش اعلامیه «اعلام خطر» نسبت به دولتی‌شدن حوزه‌های علمیه.^۶ در اعتراض به بازداشت آقای منتظری، عبدالرحیم ربانی شیرازی که در حین بسیج فضلا و طلاب در مراجعه به مراجع بود، نیز دستگیر می‌شود.^۷ بلافاصله منزل منتظری و منزل ربانی تفتیش می‌شوند. در کنار وجوهات شرعی، اعلامیه‌ها و نوارهای آقای خمینی یکی از چیزهایی که در متن صورت جلسه‌ی موارد ضبط‌شده در منزل آقای منتظری به چشم می‌خورد «متن تلگرافی تحت عنوان جناب آقای دکتر محمد مصدق پدر ملت ایران» است.^۸ پدر و پسر در زندان قزل‌قلعه تهران وحشیانه شکنجه می‌شوند، از همه طاقت‌فرساتر سوزاندن و شکنجه پسر در حضور پدر.^۹

در فروردین ۴۵ بیش از ۱۷۰ نفر از فضلا و طلاب حوزه علمیه قم از مراجع قم و نجف برای آزادی فضلالی زندانی استمداد کرده می‌نویسند:

«حضرت آقای منتظری مدّظله یکی از بزرگ‌ترین اساتید سطوح عالیّه بوده و در چند سال اخیر درس خارج ایشان مجمع جمعی از فضلالی حوزه علمیه قم می‌باشد و بدون اغراق، اکثریت طلاب حوزه علمیه قم و بسیاری از مبلّغین عالی مقام که هم‌اکنون در سراسر کشور مشغول تبلیغ و ارشادند از محضر

۴. *خاطرات آیت‌الله منتظری*، ج ۲، ص ۸۱۰-۸۰۵، پیوست ۱۰.

۵. در این محاسبه احضار و بازداشت‌های کمتر از دو شبانه‌روز منظور نشده است.

۶. برای آشنایی با جزئیات این دوره‌ی زندان بنگرید به لطفی، *ستیز با ستم: اسنادی چند از سیر مبارزات حضرت آیت‌الله‌العظمی منتظری*، ج ۱، ص ۲۶۷-۱۴۷. متن اعلامیه حوزه علمیه قم درباره دخالت اوقاف در امور مذهبی و روحانیت: *اعلام خطر، اسناد انقلاب اسلامی*، ج ۴، ص ۱۵۴-۱۵۲.

۷. *جامعه مدرّسین از آغاز تا اکنون*، ج ۱، ص ۲۲۹-۲۲۸.

۸. سند مورخ ۳ فروردین ۱۳۴۱ ساواک، ایزدی، *فقیه عالی‌قدر*، ج ۱، ص ۷۶.

۹. *خاطرات آیت‌الله منتظری*، ج ۱، ص ۳۳۵-۳۳۳ و ۳۴۰.

درس این بزرگوار استفاده برده و می‌برند.^۱

در شهریور ۱۳۴۵ منتظری و ربانی شیرازی در نامه مشترکی به مراجع و علمای نجف، قم و شهرستان‌ها با ذکر نام هریک از زندان قزل‌قلعه بازجوئی‌ها، اهانت‌ها، تضییقات و شکنجه‌هایی که از طرف ساواک بر آنها و محمد منتظری به‌عنوان زندانی سیاسی رفته بود را شجاعانه برشمردند.^۲ نامه در سطح وسیعی در نجف، قم و شهرستان‌ها پخش شد و با پیگیری آقای سید احمد خوانساری به مقامات^۳ دو زندانی مجاهد در آبان ۱۳۴۵ آزاد شدند. شش نفر از مراجع آزادی آنها را تبریک می‌گویند.^۴ لازم به ذکر است که محمد منتظری نه‌تنها آزاد نشد بلکه بعد از محاکمه به سه سال زندان محکوم و در فروردین ۱۳۴۸ آزاد شد. دفاعیه جسورانه وی در دادگاه نظامی از اسناد ماندگار نهضت مردم ایران است.^۵

ب. بازداشت دوم: آقای منتظری هنگام بازگشت از نجف و ملاقات با آقای خمینی در مرز خسروآباد آبادان در تاریخ ۷ فروردین ۱۳۴۶ توسط ساواک به اتهام عبور غیرمجاز از مرز بازداشت و بار دیگر روانه قزل‌قلعه می‌شود، که بعد از پنج ماه در ۵ شهریور ۱۳۴۶ از زندان آزاد می‌شود.^۶ آقای خمینی طی تلگرافی از نجف به ایشان آزادی از زندان را تبریک می‌گوید: «ورود جناب‌عالی موجب مسرت. ذهب العناء و بقی الأجر». (رنج و سختی رخت برپست و اجر و پاداش باقی ماند)^۷

پ. تبعید اول: به گزارش ساواک آقایان منتظری، ربانی شیرازی و مکارم شیرازی در آستانه برگزاری مراسم سالانه تاج‌گذاری شاه در تدارک جمع‌آوری آمار مخارج این

۱. اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳، ص ۱۹۵.

۲. خاطرات آیت‌الله منتظری، ج ۱، ص ۳۴۲-۳۴۱ و ج ۲، ص ۸۴۴-۸۴۰. آنان در نامه مشترک دیگری مورخ ۳۰ شهریور ۱۳۴۵ خطاب به ریاست دادستانی ارتش ضمن برشمردن تخلفاتی که مأمورین در زندان کرده‌اند تهدید به اعتصاب غذا کردند. (یاران امام به روایت اسناد ساواک، کتاب ۱۶، ضمیمه شماره ۸).

۳. لطیفی، ستیز با ستم: اسنادی چند از سیر مبارزات حضرت آیت‌الله‌العظمی منتظری، ص ۲۶۳-۲۶۲ به نقل از یاران امام به روایت اسناد ساواک، کتاب ۱۶، ص ۸۲. آقایان حکیم، خوئی، گلپایگانی و میلانی نیز برای استخلاص ایشان اقدام کردند. (لطیفی، پیشین، اسناد ۸، ص ۷۴، ۷۹ و ۹۲).

۴. آقایان مرعشی نجفی، خوئی، شاه‌رودی، حکیم، سید محمد شیرازی، خمینی، علامه سمعانی و خادمی. (پیشین، ص ۲۷۰ و ۲۸۹).

۵. فرزند اسلام و قرآن، ج ۱، ص ۴۸-۴۴.

۶. خاطرات آیت‌الله منتظری، ج ۱، ص ۳۶۱.

۷. تلگراف تبریک آزادی از زندان، صحیفه امام، ج ۲، ص ۱۴۷.

جشن بوده‌اند. لذا طبق رأی کمیسیون حفظ امنیت اجتماعی ۱۲ روز قبل از مراسم در تاریخ ۲۲ مهر ۱۳۴۶ آقای منتظری احضار و به مدت سه ماه به مسجدسلیمان تبعید می‌شود.^۸ هرچند ایشان هیچ‌گاه برای امضا و حضور و غیاب به شهربانی نمی‌رود.^۹ آقای خمینی از تبعید آقای منتظری ابراز نگرانی می‌کند.^{۱۰} در همین ایام جشن تاج‌گذاری، اعلامیه‌ای تحت عنوان «عزایی به نام جشن» با امضای جامعه روحانیت تهران منتشر می‌شود که در آن علاوه بر ظلم و ستم، چپاول اموال مردم، و سلب آزادی‌ها، نسبت به تبعید چندین ساله آقای خمینی به عراق، تبعید آقای سید حسن قمی به زابل، تبعید آقای منتظری به مسجدسلیمان، و زندان در تبعید آقای سید صادق روحانی در زاهدان اعتراض شده است.^{۱۱} برای نخستین بار نامه‌ای با امضای ۱۱۰ نفر از فضلا و محصلین مقیم حوزه علمیه نجف تبعید غیرقانونی آقای منتظری را به دلیل دفاع از اسلام، استقلال کشور، مبارزه علیه استبداد و قانون‌شکنی اعلام می‌کنند.^{۱۲} در پایان دوران اقامت اجباری فرمانداری مسجدسلیمان به ایشان ابلاغ می‌کند که مجاز به بازگشت به قم نیستید. آقای منتظری بعد از بازدید آقای محمدتقی شوشتری در شوشتر به قم می‌رود^{۱۳} و آقایان شریعتمداری، گلپایگانی و مرعشی نجفی به دیدار ایشان می‌آیند.^{۱۴} آقای منتظری به شاگردان خود اعلام می‌کند که بلافاصله درس‌ها را شروع می‌کند. اما قبل از آغاز تدریس بازداشت و به زادگاه خود تبعید می‌شود!

ت. دومین تبعید: برای دور کردن آقای منتظری از قم ایشان از تبعید به تبعید فرستاده می‌شود و به مدت نه ماه از بهمن ۱۳۴۶ تا آبان ۱۳۴۷ محکوم به اقامت اجباری در نجف‌آباد می‌شود. ایشان نیز تدریس خارج فقه و درس عمومی تفسیر قرآن را آغاز

۸. یاران امام به روایت اسناد ساواک، کتاب ۱۶، ص ۱۰۸، ۱۱۳ و ۱۱۶. و نیز بنگرید به مصطفی ایزدی، فقیه عالی‌قدر، ج ۱، ص ۸۷، و مجتبی لطفی، ستیز با ستم، ص ۳۸۰-۳۳۱.

۹. خاطرات آیت‌الله منتظری ج ۱، ص ۲۷۳-۲۷۱.

۱۰. در نامه مورخ ۳ آبان ۱۳۴۶ به محمد شریعت اصفهانی (شیخ‌الشریعه): عده کثیری گرفتار حبس و تبعید شده‌اند؛ چه از اهل علم مثل آقای منتظری، و چه غیر اهل علم. (صحیفه امام، ج ۲، ص ۱۵۵، اوضاع اسف‌بار ایران).

۱۱. لطفی، ستیز با ستم، ص ۳۵۲-۳۴۹ به نقل از سید حمید روحانی زیارتی، بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، ج ۲، ص ۸۷۰-۸۶۹.

۱۲. پیشین، ص ۳۵۳ به نقل از روحانی زیارتی، بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، ج ۲، ص ۲۶۴-۲۶۳.

۱۳. خاطرات آیت‌الله منتظری، ج ۱، ص ۲۷۶-۲۷۵.

۱۴. لطفی، ستیز با ستم، ص ۳۸۸ به نقل از آیت‌الله‌العظمی گلپایگانی به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۵۷۳.

می‌کند، و به اقامه مرتب نماز جمعه می‌پردازد.^۱ ساواک منتظری و ربانی شیرازی را محرّکین اصلی اعتراض‌های قم تشخیص داده و حضور آنها را به مصلحت ندانسته است.^۲

ث. بازداشت سوم: آقای منتظری از اول بهار ۱۳۴۵ تا اول تابستان ۱۳۴۷ بدون محاکمه و حکم دادگاه بیش از یک سال در زندان و یک سال را هم در تبعید گذرانیده است. ظاهراً عدم برگزاری محاکمه تا آن زمان به دلیل اقدامات آقای سید محسن حکیم و خصوصاً آقای سید احمد خوانساری بوده است.^۳ اما در اوایل تابستان ۱۳۴۷ رژیم شاه در کیفرخواستی علیه آقایان منتظری و ربانی شیرازی ایشان را به «اقدام بر علیه امنیت داخلی (ضدیت با رژیم مشروطه سلطنتی)» متهم کرده و در توضیح آن تدارک و برنامه‌ریزی برای بازگشت آقای خمینی به ایران، از گردانندگان مؤثر و محرّکین اصلی طلاب علوم دینی علیه حکومت، انتقاد از اقدامات اساسی و اصلاحی رژیم، اقدامات مخرب در زندان، امضای بیانیه‌های اعتراضی و کمک‌های مادی به مخالفین ذکر شده است.^۴

آقای منتظری در دفاعیه مورخ ۹ تیر ۱۳۴۷ خود اتهامات مذکور در کیفرخواست دادگاه نظامی را یک‌به‌یک به شرح زیر رد کرد: اولاً ضمن رد اتهام اقدام بر ضد امنیت داخلی کشور، روحانیت را پایه‌گذار اساس "مشروطیت" دانست. چگونه ممکن است خود بر علیه امنیت و مشروطیت اقدام کند؟ ثانیاً ارادت به روحانی مخالف که دادستان از ذکر نامش تحاشی دارد اگر منظور «حضرت آیت‌الله خمینی» است به جهت علم، تقوا و حق استادی، امری قلبی است و دلالتی بر مخالفت با دولت ندارد. همچنین از ویژگی‌های

۱. *خاطرات آیت‌الله منتظری*، ج ۱، ص ۲۸۱-۲۸۰ و ۲۸۴.

۲. لطفی، *ستیز با ستم*، ص ۳۹۵ به نقل از *یاران امام به روایت اسناد ساواک*، کتاب ۱۶، ص ۱۳۸.

۳. پیشین، ص ۴۱۲ و ۴۱۷ به نقل از *یاران امام به روایت اسناد ساواک*، کتاب ۱۶، ص ۱۴۵ و ۱۴۶. در همان سال (۱۳۴۷) سه نفر از علمای اصفهان آقایان سید علی موسوی بهبهانی، سید حسین موسوی خادمی، و سید ابوالحسن موسوی شمس‌آبادی در تلگرافی به آقای سید احمد خوانساری درباره آقایان منتظری و ربانی شیرازی می‌نویسند: «مستدعی است با مراجع مربوطه مذاکره فرمایند و طوری کنند که مقام شاخ روحانیت این دو نفر محفوظ و رفع مزاحمت گردد.» پاسخ مورخ ۵ تیر ۱۳۴۷ آقای خوانساری به علمای اصفهان: «تلگراف شریف زیارت، از اقدام راجع به استخلاص دو نفر آقایان محترم دریغ نشده و ادامه دارد. خداوند متعال رفع گرفتاری فرماید.» (پیشین، ص ۴۲۰-۴۱۹ به ترتیب به نقل از *یاران امام به روایت اسناد ساواک*، کتاب ۱۶، ص ۱۵۰ و *اسناد انقلاب اسلامی*، ج ۱، ص ۳۳۰) در مورد تذکرات آقای حکیم بنگرید به لطفی، پیشین ص ۴۳۰ به نقل از *یاران امام به روایت اسناد ساواک*، کتاب ۲۹، ج ۲، ص ۳۰۱.

۴. متن کامل کیفرخواست: لطفی، *ستیز با ستم*، ص ۴۲۲-۴۲۱ به نقل از روحانی زیارتی، *بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی*، ج ۲، ص ۳۳۹.

حکومت مشروطه حق انتقاد از دولت برای تمام افراد جامعه به‌ویژه علما و مراجع تقلید است که بر اساس اصل دوم متمم قانون اساسی، علمای طراز اول نسبت به قوانین مصوّبه در مجلس "حق وتو" دارند. ثالثاً اتّکای کیفرخواست به گزارش خلاف واقع ساواک نادرست است. رابعاً شکوائیه‌ی رسمی ما از داخل زندان به دادستانی ارتش چرا جرم است؟! خامساً آنچه به آن معترف امضای چند نامه‌ی سرگشاده به رئیس دولت مشتمل بر پاره‌ای انتقادات و تذکرات لازم از جمله اظهار ناراحتی از ادامه تبعید آقای خمینی اقدامی قانونی و شرعاً از مصادیق امر به معروف و نهی از منکر محسوب و یقیناً جرم نیست. سادساً بر فرض صحت کلیه اتهامات اینها چه ربطی به ضدّیت با سلطنت مشروطه دارد؟!^۵ دفاع آقای منتظری دفاعی حقوقی و سنجیده از آقای خمینی در دادگاه نظامی بود. رأی بدوی دادگاه عادی شماره یک اداره دادرسی نیروهای مسلّح شاهنشاهی مورخ ۱۳ تیر ۱۳۴۷ هر دو متهم را در اقدام علیه امنیت داخلی کشور مجرم شناخت و ایشان را به سه سال حبس با احتساب مدت بازداشت قبلی محکوم کرد.^۶ درحقیقت محکومیت به‌خاطر امضای بیانیه‌هایی است که ده‌ها نفر امضا کرده بودند اما رژیم منتظری و ربانی را نویسنده و طرّاح آنها و محور محرّک و برنامه‌ریز اعتراض درغیاب آقای خمینی شناخت، و اتفاقاً هر دو نقش اول را در روشن نگاه داشتن چراغ مبارزه در قم داشتند. به‌دنبال اعتراض محکومان به حکم دادگاه بدوی، دادگاه تجدیدنظر ارتش محکومیت آقایان ربانی شیرازی و منتظری را به‌ترتیب به دو سال و یک سال و نیم حبس تأدیبی تقلیل داد.^۷ اعتراض مجدد محکومان به حکم دادگاه تجدیدنظر و شفاعت آقای حکیم توسط نماینده‌اش آقا میرزا احمد آشتیانی در تهران پذیرفته نمی‌شود،^۸ و از سوی دادرسی نیروهای مسلّح قطعیت حکم صادره در

۵. متن کامل دفاعیه: لطفی، *ستیز با ستم*، ص ۴۲۷-۴۲۳ به نقل از روحانی زیارتی، *بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی*، ج ۲، ص ۳۴۰.

۶. متن کامل حکم بدوی: پیشین، ص ۴۳۲ به نقل از روحانی زیارتی، *بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی*، ج ۲، ص ۳۴۴.

۷. ظاهراً فشار آقایان حکیم و خوانساری از طریق محمدتقی فلسفی واعظ در تقلیل محکومیت مؤثر بوده است. بنگريد به لطفی، پیشین ۴۳۵-۴۳۴ به نقل از *یاران امام به روایت اسناد ساواک*، کتاب ۱۶ ص ۱۵۳.

۸. تاریخ گزارش ۱۶ مرداد ۱۳۴۷: آقای حکیم در نامه خود از آقای میرزا احمد آشتیانی خواسته ضمن تماس با مقامات نسبت به آزادی آقای منتظری اقدام نماید. سه نفر از علمای اصفهان در تلگراف به آقای حکیم خواسته بودند که مسئولین مربوطه در دادگاه تجدیدنظر مقام روحانی آقایان منتظری و ربانی شیرازی را ملحوظ دارند. لطفی، پیشین ص ۴۴۰ به نقل از *یاران امام به روایت اسناد ساواک*، کتاب ۱۶ ص ۱۵۵.

تاریخ ۲۲ مرداد ۱۳۴۷ به اداره زندان‌ها ابلاغ می‌گردد.^۱
در گزارش رسمی ساواک به دفتر ویژه اطلاعات در مرداد ۱۳۴۷ آقای منتظری این‌گونه توصیف شده است:

«از مدرّسین ناراحت و اخلاک‌گر مقیم قم و از طرفداران جدّی خمینی است. نامبرده طی چند سال اخیر به اتهام تهیه و توزیع اعلامیه‌های مضرّه، تحریک طلاب به اخلاص نظم، تشکیل جلسات سرّی به منظور اخذ تصمیمات شدیدی علیه اقدامات اصلاحی دولت و اقدام بر ضد امنیت کشور دو بار دستگیر و یک بار نیز به مدت سه ماه اقامت اجباری در مسجد سلیمان محکوم شده است.»^۲

آقای منتظری تا زمان اجرای حکم با قرار تأمین آزاد بوده است. بالاخره در تاریخ ۵ آبان ۱۳۴۷ دستور دستگیری وی صادر می‌شود.^۳ و ایشان تا اردیبهشت ۱۳۴۸ به مدت هفت ماه در بند ۴ زندان قزل‌قلعه محبوس می‌شود.^۴
پس از آزادی، همکاری سه‌پشتاز مبارزه در آن دوران آقایان منتظری، عبدالرحیم ربانی شیرازی و سید محمدرضا سعیدی ادامه می‌یابد. منتظری تدریس در قم را دوباره از سر می‌گیرد.

بحث سوم. فعالیت علمی

آقای منتظری به عنوان افضل شاگردان آقایان بروجردی و خمینی وظیفه داشت راه علمی اساتیدش را ادامه دهد. اما تضییقات، زندان‌ها و تبعیدهای متعدد به گونه‌ای طراحی شدند که از استقرار علمی او جلوگیری کنند. «تیمسار [ناصر] مقدم مغز منفصل ساواک به یکی از شخصیت‌های بزرگ روحانی گفته بود: ما نمی‌گذاریم منتظری در قم باشد و

۱. لطفی، پیشین ص ۴۴۲ به نقل از *یاران امام به روایت اسناد ساواک*، کتاب ۱۶ ص ۱۵۶. این دستور به هر دلیل تا تاریخ ۵ آبان ۱۳۴۷ اجرا نشده است.

۲. لطفی، پیشین، ص ۴۴۵-۴۴۴ به نقل از *یاران امام به روایت اسناد ساواک*، کتاب ۱۶ ص ۱۵۸. در این گزارش آقای ربانی شیرازی متهم ردیف اول این‌گونه توصیف شده است: «از روحانیون افراطی مقیم قم و طرفدار سرسخت خمینی می‌باشد که فعالیت‌های مضرّه خود را از سال ۴۱ در جریان تصویب ملی آغاز کرده و در تهیه و توزیع اکثر قریب به اتفاق اعلامیه‌های مضرّه منتشره در حوزه علمیه قم دخالت داشته و با تحریک طلاب علوم دینی و همچنین تشکیل جلساتی با شرکت عده‌ای از همفکرانش اقداماتی علیه مصالح عالی کشور انجام داده است. نامبرده از سال ۴۳ تاکنون چهار بار دستگیر و تحت پیگرد قرار گرفته.»

۳. صورت جلسه بازداشت آقای منتظری: لطفی، پیشین، ص ۴۴۷ و ۴۴۹.

۴. *خاطرات آیت‌الله منتظری*، ج ۱، ص ۳۶۱-۲۶۵ و لطفی پیشین ص ۴۵۱.

خمینی دومی برای ما به وجود بیاید.^۵

آقای منتظری نیمی از این دوران (تبعید آقای خمینی در آبان ۱۳۴۳ تا درگذشت آقای حکیم در خرداد ۱۳۴۹) را در زندان و تبعید بوده است. نیمی که در قم بوده عبارت است از آبان ۱۳۴۳ تا اسفند ۱۳۴۴، آذر تا اسفند ۱۳۴۵، شهریور ۱۳۴۶، و خرداد ۱۳۴۸ تا خرداد ۱۳۴۹. به صورت مشخص ایشان به مدت سه سال (از اول سال ۱۳۴۵ تا اواسط بهار ۱۳۴۸) به دلیل زندان و تبعید از تدریس حوزوی محروم شده است. وی در اول مقدمه کتاب خمس به ایجاز به این نکته اشاره کرده است: «لقد عاقتنی سوانح الدهر و عوائق الزمان مدة ثلاث سنوات عن الاشتغال بالمباحث الفقهية في الحوزة العلمية».^۶ محمد مؤمن قمی هم به این حقیقت اشاره کرده است:

«در نجف سال ۱۳۴۷ خدمت آقای خمینی رسیدم ایشان از وضع حوزه قم پرسیدند. زمانی بود که مرحوم [آقا سید محمد محقق] داماد دچار سکت قلبی شده بودند. فعلاً جناب منتظری هستند که طاغوت ایشان را آزاد نمی‌گذارد که در قم مشغول تدریس و تعلیم باشند. امام [خمینی] در مورد ایشان فرمودند - هنوز جمله‌اش یادم هست - فرمودند: ایشان آدم چیزفهمی است. این جمله را وقتی امام [خمینی] در مورد کسی بفرمایند جمله ارزشمندی است.»^۷

چه‌بسا جمله آقای خمینی در تأیید اولویت فعالیت سیاسی بر فعالیت علمی برای

۵. مصاحبه مورخ مهر ۱۳۶۳ مهدی کروی (مصطفی ایزدی، *فقیه عالی‌قدر*، ج ۲، ص ۴۲۴). ناصر مقدم بعد از قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ تا پایان سال ۱۳۴۹ ریاست اداره سوم ساواک را به عهده داشت. اداره سوم ساواک عهده‌دار امور روحانیون و مبارزان مذهبی بوده است. کروی به نام این شخصیت بزرگ روحانی اشاره نکرده است. در آن زمان محمدتقی فلسفی واعظ مشهور رابط مرجعیت (آقا سید احمد خوانساری) و رژیم بوده است. بن‌گردد به *خاطرات آیت‌الله منتظری*، ج ۱، ص ۳۴۹.

۶. «لقد عاقتنی سوانح الدهر و عوائق الزمان مدة ثلاث سنوات عن الاشتغال بالمباحث الفقهية في الحوزة العلمية وذلك لحوادث مؤلمة مفعجة حدثت في إيران عموماً وفي قم المقدسة خصوصاً عقب تصویب لوائح وقوانين مخالفة للشرع و لکیان الاسلام والمسلمين و منها قانون اعطاء الحزبة المطلقة لمستشاری الولايات المتحدة الامريکن في ایران و فی خلال تلك الحوادث وقعت ابتلائات كثيرة لکثير من العلماء الاعلام و الاساتذة الکرام و اخواننا المسلمين في جميع البلاد و سجن الزعيم الاعظم الامام الخميني مرة و نفی أخرى الى تركيا ثم منها الى العراق و قد سجننا و ولدی الاکبر الشيخ محمدعلی مع عدة من الفضلاء و الاصدقاء في سجن «قل قلعة» فی اليوم الاول من فروردین - ۱۳۴۵ - و طالبت مدة سجن ولدی ثلاث سنوات بعدما آوردوا علیه بمحضری و فی غیابی انواع الشدائد و المحن و سجننا و سجننا انا ايضاً مرات عديدة.» (منتظری، *کتاب الخمس*، ص ۵-۴).

۷. مصاحبه مورخ مهر ۱۳۶۳ (ایزدی، *فقیه عالی‌قدر*، ج ۲، ص ۴۴۰).

افرادی در ردیف آقای منتظری بوده است.

آقای منتظری خارج فقه کتاب صوم را که بعد از وفات استادش آقای بروجردی (ظاهراً از سال ۱۳۴۰) آغاز کرده بود، ادامه داد. این درس تا آخر سال ۱۳۴۴ مستمراً ادامه داشته و نهایتاً در نیمه اول سال ۱۳۴۸ تدریس آن به طور کلی به کناری گذاشته شده است. ایشان در مقدمه کوتاهی که چهل سال بعد بر مکتوبات خود نوشته به توضیحات عدیده زمان تدریس این بحث اشاره کرده است.^۱

ایشان در دوره نُه ماهه تبعید در نجف آباد (زمستان ۱۳۴۶ تا پاییز ۱۳۴۷) به تدریس خارج فقه و تفسیر عمومی قرآن پرداخت.^۲ ظاهراً موضوع این تدریس خارج چیزی غیر از ادامه کتاب صوم نمی تواند باشد. از مشخصات تفسیر قرآن در این دوره اطلاعی در دست نیست. ایشان در خاطرات خود گفته است:

«من بعضی از مباحث اصول را هم گفته ام، از خارج جلد دوم کفایه شروع کردم، "مبحث قطع و ظن" و قسمت هایی از "برائت" را گفتم، اینها قبل از انقلاب بود ولی به خاطر گرفتاری ها وقت نکردم آنها را بنویسم.»^۳

ایشان به زمان این تدریس اشاره نکرده است. علی القاعده می باید اوایل تدریس خارج ایشان باشد یعنی بین سال های ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۴، و خصوصاً بعد از تبعید آقای خمینی یعنی از پاییز ۱۳۴۳ تا زمستان ۱۳۴۴، واللّه عالم.^۴ آقای منتظری بعد از آزادی از زندان سوم پس از سه سال از اول سال تحصیلی ۱۳۴۸ (رجب ۱۳۸۹ ق) تدریس خارج کتاب خمس را در

۱. «هذه المجموعة التي بين ايديكم هي حصيلة المحاضرات التي القيتها على جمع من الطلاب والفضلاء في الحوزة العلمية في قم المشرفة، قبل اربعين سنة، تحتوي على القسم الاعظم من مسائل الصوم. وكان مسلكي في البحوث الفقهية غالباً جعل متن «العروة الوثقى» محوراً للبحث، ثم ذكر الروايات ونقل كلمات الاكابر من الفقهاء ونقدها وابرامها، ثم اختيار ما كان يخطر بالبال. وبما ان حين التصدي لهذا البحث واجهت مع مزاحمت كثيرة من قبل أجهزة الأمن (الساواك) والاعتقالات المكثرة ونفى البلد و غير ذلك من المضايقات، هذه الامور سببت عدم التوفيق لاكمال البحث. ولذا لم اتصد حتى الان لطبعها ونشرها. (منتظري، كتاب الصوم، ۱۳۸۶، ص ۱۲).

۲. «تقريباً زیر نظر بودم، در نجف آباد درس و بحث را شروع کردم، یک درس تفسیر عمومی و یک درس خارج فقه می گفتم.» (منتظری، خاطرات، ج ۱، ص ۲۸۱).

۳. پیشین، ج ۱، ص ۱۲۵.

۴. «من در آن زمان [در فاصله قیام پانزده خرداد ۴۲ و قیام بر ضد کاپیتولاسیون سال ۴۳] درس می گفتم مدرّس حوزه بودم، قبلاً هم مدت ها بود که دروس سطح را می گفتم و تازه درس خارج شروع کرده بودم، اولین درس خارج من کتاب صوم بود.» (منتظری، خاطرات، ج ۱، ص ۲۴۷).

حوزه علمیه قم آغاز می‌کند.^۵ نحوه ادامه این تدریس در مبحث بعد پی گرفته خواهد شد. درمجموع در این شش سال رژیم کوشش فراوانی در اختلال فعالیت‌های علمی آقای منتظری ایجاد کرد، هرچند موفق به خاموش کردن و متوقف کردن ایشان نشد. در نهایت در این دوران فعالیت علمی در ذیل فعالیت سیاسی غلیظ به شکل رقیقی ادامه یافت.

۵. «وبعد الَّتیا والتی رجعت الی الحوزة العلمية واستدعی منی بعض الاصدقاء الشروع فی بحث فقهی فشرعت فی کتاب الخمس علی ترتیب الخمس من العروة الوثقی فی شهر رجب ۱۳۸۹ وقد قیدت بالكتابة بعض ما سنع بخاطری شرحاً أو نقداً.» (منتظری، کتاب الخمس، ۱۳۶۳، ص ۵) «اولین درس خارج من کتاب صوم بود بعد خمس را شروع کردم که بعداً کتاب خمس چاپ شد.» (منتظری، خاطرات، ج ۱، ص ۲۴۷).

مبحث چهارم. معرف اصلی مرجعیت آقای خمینی

آقای خمینی که تدریس خارج اصول را از سال ۱۳۲۳ و خارج فقه را از سال ۱۳۳۰ آغاز کرده بود، در سال ۱۳۴۰ در زمان وفات آقای بروجردی مقلدی نداشت و مرجع تقلید نبود. بعد از یک ربع قرن تدریس خارج فقه و اصول و تألیف و انتشار ده جلد کتاب در اصول و فقه استدلالی، در زمان وفات آقای حکیم مرجع اعلای شیعه در خرداد ۱۳۴۹، برای نخستین بار گروهی از فضلاء حوزه علمیه قم از شاگردان ایشان کتباً وی را «واجد صلاحیت مرجعیت» یا جایزالتقلید اعلام کردند. نقش آقای منتظری در تثبیت مرجعیت استادش در کلیه مراحل محوری بوده است. موج دوم معرفی آقای خمینی به عنوان مرجع متعین تقلید یا اعلم متعلق به بعد از انقلاب (از ۱۳۶۱ به بعد) است. آقای خمینی در زمان بازگشت پیروزمندانه به ایران یکی از پنج مرجع اول جهان تشیع و در زمان وفات یکی از سه مرجع اول شیعه بوده است. در این مجال معرفی نامه‌های کتبی مرجعیت آقای خمینی از آغاز تا زمان وفات در مقایسه با دیگر مراجع مطرح تقلید مورد تحلیل انتقادی قرار می‌گیرد. در این مبحث رئوس فعالیت‌های علمی و مبارزاتی آقایان خمینی و منتظری از ۱۲ خرداد ۱۳۴۹ (وفات آقای حکیم مرجع اعلای شیعه) تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ (پیروزی انقلاب در ایران) طی شش مطلب به شرح زیر بررسی و تحلیل می‌شود:

- نهضت ضد استبدادی در یک نگاه
- مرجعیت شیعه پس از آقای حکیم
- قضیه شهید جاوید
- تبعید و زندان
- فعالیت‌های علمی
- از آزادی از زندان تا پیروزی نهضت

مطلب اول. نهضت ضد استبدادی در یک نگاه

نهضت ضد استبدادی مردم ایران را در این دوران می‌توان به سه مرحله تقسیم کرد: از خرداد ۱۳۴۹ تا اواخر خرداد ۵۶، از تیر ۵۶ تا مهر ۵۷، و از مهر تا بهمن ۱۳۵۷. مروری بر اهم وقایع این دوران برای درک صحیح مطالب بعدی در زمینه خود ضروری است.

بحث اول: اوج سرکوب

از خرداد ۱۳۴۹ تا خرداد ۱۳۵۶. این مرحله ادامه دوران سرکوب قبلی است. خفقان و فشار در ایران شدیدتر از گذشته ادامه دارند. شبه‌مدرنیسم وابسته به دلیل افزایش بی‌سابقه بهای نفت با ندانم‌کاری به‌جای پرداختن به زیرساخت‌های کشاورزی و صنعتی کشور به مصرف بی‌رویه‌ی واردات روی آورد. از جمله اهم اتفاقات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی این دوران موارد زیر به ترتیب تاریخ قابل ذکرند:

ورود سرمایه‌گذاران بزرگ آمریکایی به ایران برای سرمایه‌گذاری از بهار ۱۳۴۹، شهادت سید محمدرضا سعیدی در زندان در خرداد ۱۳۴۹، فعالیت سازمان‌های مبارز مسلح چریک‌های فدائی خلق و مجاهدین خلق از زمستان ۱۳۴۹، جداسدن بحرین از خاک ایران در فروردین ۱۳۵۰، برگزاری جشن‌های دوهزاروپانصد ساله در مهر ۱۳۵۰، سفر نیکسون^۱ رئیس‌جمهور آمریکا به ایران و انعقاد موافقت‌نامه جدید نظامی و خرید سلاح در خرداد ۱۳۵۱، بسته‌شدن سه مرکز بزرگ دینی در تهران در آبان ۱۳۵۱: حسینیه ارشاد، مسجدالجواد و مسجد هدایت، جنگ اعراب و اسرائیل در مهر ۱۳۵۲: ایران همچنان بزرگ‌ترین تأمین‌کننده نفت رژیم نامشروع صهیونیستی است، شاه ژاندارم منطقه: اعزام نیروی نظامی به ظفار در یمن برای سرکوب جنبش آزادی‌بخش منطقه در پاییز ۱۳۵۲، سه برابر شدن درآمدهای نفتی کشور از سال ۱۳۵۳، شهادت حسین غفاری در زندان در دی ۱۳۵۲، امضای موافقت‌نامه بین ایران و عراق در الجزایر در اسفند ۱۳۵۳، تأسیس حزب فراگیر رستاخیز در اسفند ۱۳۵۳، سرکوب تظاهرات طلاب در مدرسه فیضیه به مناسبت سالگرد قیام ۱۵ خرداد در سال ۱۳۵۴، تغییر مبدأ تاریخ ایران از هجری شمسی به شاهنشاهی در سال ۱۳۵۴، آغاز جشن‌های پنجاهمین سال سلطنت دودمان پهلوی ۱۳۵۵، سه برابر شدن واردات کشور طی سال‌های ۵۳ تا ۵۶، اعلام فضای

باز سیاسی از سوی شاه در آبان ۱۳۵۵ یک هفته بعد از ورود جیمی کارتر^۲ رئیس‌جمهور جدید آمریکا به کاخ سفید، محکومیت رژیم شاه از سوی سازمان عفو بین‌المللی^۳ در اسفند ۱۳۵۵ به دلیل اعمال فشار و اختناق و بیش از چهار هزار زندانی سیاسی. به‌عنوان نمونه به یکی از بیانیه‌های آقای خمینی در این مقطع اشاره می‌شود:

«اخبار واصله از ایران، دنبال شکست مفتضحانه شاه در حزب‌بازی جدید [رستاخیز]، با آنکه موجب کمال تأسف و تأثر است مایه امید و طلیعه درخشان آزادی است. تأسف از آنکه در عصری که ملت‌ها یکی پس از دیگری از زیر یوغ استعمار خارج می‌شوند و استقلال و آزادی خود را به دست می‌آورند، ملت بزرگ مُسَلِم ایران با گماشته‌شدن یکی از مرتجع‌ترین افراد و یکی از عُمال بی‌چون‌وچرای استعمار و سایه‌افکندن وحشتناک‌ترین استبداد وحشیانه بر سرتاسر کشور، از تمام شئون آزادی محروم و با جمیع مظاهر استبداد و ارتجاع دست‌به‌گriبان هستند. سازمان امنیت ایران به دستور شاه به‌صورت اداره تفتیش عقاید قرون‌وسطایی درآمده و با مخالفان حزب تحمیلی شاه، که اکثریت قاطع ملت متدین است، با انواع تهدیدها و اهانت‌ها و ضرب‌ها و شکنجه‌های وحشیانه رفتار می‌کنند. ملت ایران، از علمای دین تا دانشگاهی و از بازاری تا زارع و از کارگر تا اداری و کارمند جزء، باید معتقد به عقیده شاه باشند؛ گرچه برخلاف اسلام و مصالح مسلمین و ملت باشد، گرچه استقلال ملت و آزادی همه را بر باد دهد! و در صورت تخلف، سرنوشت آنها ضرب‌ها و حبس‌ها و شکنجه‌ها و محرومیت‌ها از حقوق انسانی است و متخلّفین «مرتجع سیاه» و «بی‌وطن سرخ» اند و باید سرکوب شوند. تأسف از سرکوب کردن ملت مظلوم، و هجوم به دانشگاه‌های سراسر کشور. تأسف از واقعه جان‌سوز هفده خرداد [۱۳۵۴] مدرسه فیضیه و دارالشفا...»^۴

بحث دوم: نهضت الله اکبر

از اواخر خرداد ۱۳۵۶ تا اواسط مهر ۱۳۵۷. این مرحله دوران روشن شدن آتش زیر خاکستر است. دو اتفاق ابتدایی درگذشت علی شریعتی در ۲۹ خرداد و سید مصطفی خمینی

2. James Earl Carter Jr.

3. Amnesty International

۴. پیام مورخ ۲۰ تیر ۱۳۵۴، صحیفه امام، ج ۳، ۱۰۱-۱۰۰.

در ۱ آبان ۱۳۵۶ که از دید انقلابی‌ها توسط رژیم به شهادت رسیده‌اند به برگزاری مراسم ترحیم اعتراضی در ایران انجامید.^۱ پس از صدارت ۱۳ ساله امیرعباس هویدا از شهریور ۱۳۵۶ تا سقوط نظام شاهنشاهی طی کمتر از هفده ماه چهار نفر نخست‌وزیر می‌شوند.^۲ در پی سفر شاه به آمریکا بزرگ‌ترین تظاهرات دانشجویان ایرانی علیه وی در برابر کاخ سفید در آبان ۱۳۵۶ برگزار شد.

یک هفته بعد از سفر کارتر رئیس‌جمهور آمریکا به تهران و حمایت تمام‌قد وی از شاه^۳ انتشار مقاله توهین‌آمیز «ایران و استعمار سرخ و سیاه» در روزنامه اطلاعات ۱۷ دی ۱۳۵۶^۴ جرعه‌ی شروع دوباره نهضت شد. اعتراض طلاب و مردم قم در ۱۹ دی ۱۳۵۶ در حمایت از آقای خمینی به شکل وحشیانه‌ای توسط مأموران رژیم سرکوب می‌شود. زنجیره مراسم چهارم در شهرهای مختلف زمام امور را از دست رژیم شاه در می‌آورد. ۲۸ مرداد ۱۳۵۷ فاجعه سینما رکس آبادان به وقوع می‌پیوندد.^۵ مبدأ تاریخ کشور در شهریور ۱۳۵۷ بار دیگر به هجری شمسی باز می‌گردد. با استقرار حکومت نظامی در تهران و دوازده شهر دیگر، جمعه سیاه تهران در ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ بزرگ‌ترین کشتار مردم بی‌گناه توسط رژیم شاه به وقوع می‌پیوندد.

هم‌زمان حکم اخراج آقای خمینی از عراق به دلیل نگرانی حزب بعث از سیاسی شدن حوزه نجف به تصویب شورای انقلاب عراق که صدام حسین در رأس آن است می‌رسد.^۶ منزل آقای خمینی از اول مهر ۱۳۵۷ محاصره می‌شود. وی ۱۲ مهر عراق را به قصد کویت ترک می‌کند. دولت کویت هم‌پیمان دولت ایران به وی اجازه ورود نمی‌دهد. آقای خمینی

۱. هر دو نفر به دلیل سکتة قلبی از دنیا رفتند.

۲. جمشید آموزگار، جعفر شریف امامی، غلام‌رضا ازهاری و شاپور بختیار.

۳. جیمی کارتر در سفر ۱۷ ساعته‌اش به تهران در ۱۰ دی ۱۳۵۶ ایران تحت رهبری شاه را «جزیره ثبات» Island of Stability و محمد‌رضا پهلوی را «محبوب ملت ایران» خواند! (روزنامه‌های همان ایام)

۴. با نام مستعار احمد رشیدی مطلق. برای آشنایی با نویسنده این مقاله بنگرید به مظفر شاهدی، مقاله «ایران و استعمار سرخ و سیاه» چگونه تهیه شد؟ احمد رشیدی مطلق کیست؟ روزنامه ایران، ۳۲ دی ۱۳۹۲، ص ۱۰.

۵. انقلابیون آن را به رژیم شاه نسبت می‌دادند که برای بدنام کردن نهضت صورت گرفته است، در حالی که مدارک بعدی نشان می‌دهد که متأسفانه این فاجعه توسط برخی از انقلابیون مسلمان محلی صورت گرفته است. این مهم بگذار تا وقتی دگر.

۶. در آن زمان احمد حسن البکر (دائی صدام حسین) رئیس‌جمهور عراق است، هرچند قدرت واقعی در دست صدام حسین است که از ۲۵ تیر ۱۳۵۸ طی یک کودتای بدون خون‌ریزی رسماً رئیس‌جمهوری عراق می‌شود.

و همراهان ۱۴ مهر ۱۳۵۷ وارد پاریس می‌شوند.

به یکی از بیانیه‌های آقای خمینی در این مقطع اشاره می‌کنم که بخشی از پاسخ وی به اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپاست:

«اکنون بر شما جوانان روشنفکر و بر تمام طبقات ملت است که:

۱- سرلوحه هدف‌تان اسلام و احکام عدالت‌پرور آن باشد؛ و ناچار بدون حکومت اسلامی عدالت‌خواه، رسیدن به این هدف محال است. تولا و تبرا دو اصل اساسی اسلام است: باید با حکومت عدل موافق و به حاکم عادل دل ببندید؛ و از رژیم غیراسلام و غیراسلامی که در رأس آن رژیم منحط پهلوی است تبرا کنید؛ و با کمال صراحت مخالفت خود را اظهار و در سرنگون کردن آن کوشا باشید و در غیر این صورت روی استقلال و آزادی را نمی‌بینید.

۲- باید قشرهای غیراسلامی را که عقیده و عملشان برخلاف اسلام است و دارای گرایش به مکتب‌های دیگرند، هر نوع از آن باشد، به مکتب مرقی عدالت‌پرور اسلام دعوت کنید و در صورت نپذیرفتن، از آنها هر نوع که باشد و هر شخصیت که هست تبرا یا لاقلا احتراز کنید. و باید جوانان ما بدانند تا معنویت و عقیده به توحید و معاد در کسی نباشد، محال است از خود بگذرد و در فکر امت باشد. و باید بدانند که تبلیغات دامنه‌دار کمونیسم بین‌المللی همانند تبلیغات پرسروصدای امپریالیسم جهانی جز برای اغفال و استثمار توده‌های مستضعف نیست. باید این بوق‌های استثماری شکسته شود [...] .

۴- باید شما دانشجویان دانشگاه‌ها و سایر طبقات روحانی و غیره از دخالت‌دادن سلیقه و آرای شخصی خود در تفسیر آیات کریمه قرآن مجید و در تأویل احکام اسلام و مدارک آن جداً خودداری کنید، و ملتزم به احکام اسلام به همه ابعادش باشید. و مطمئن باشید آنچه صلاح جامعه است، در بسط عدالت و رفع ایادی ظلمه و تأمین استقلال و آزادی و جریان‌ات اقتصادی و تعدیل ثروت به‌طور عاقلانه و قابل عمل و عینیت، در اسلام به‌طور کامل می‌باشد و محتاج به تأویلات خارج از منطق نیست. و لازم است مراقب باشید با کمال دقت و هوشمندی که کسانی که التزام به اسلام ندارند به جمیع ابعادش ولو در اصلی از اصول با شما موافق نیستند، آنها را دعوت به التزام کنید؛ و اگر مؤثر نشد از شرکت‌دادن آنها در اجتماعات و انجمن‌های اسلامی احتراز کنید. و گمان نکنید زیادی افراد هرچه باشد شما را به هدف نزدیک می‌کند و پس از وصول به هدف، آنها قابل تصفیه هستند. باید بدانید

و می‌دانید که قشرهای غیرمسلم یا غیرملتزم به اسلام، از پشت به شما خنجر می‌زنند و شما را قبل از وصول به هدف از کار می‌اندازند یا نابود می‌کنند. از تجربه‌های سابق عبرت بگیرید.

۵- باید برنامه و نشریات همه جناح‌ها بدون ابهام متکی به اسلام و حکومت اسلامی باشد و در مقدمه، سرنگون کردن طاغوت و شاخ‌ها و شاخه‌های آن، که در کشور ما رژیم دست‌نشانده پهلوی است، و جدّاً از خواست‌هایی که لازمه‌اش تأیید رژیم طاغوتی پهلوی است اجتناب کنید؛ مثل آنچه در نوشته‌های بعضی احزاب و گفته‌های بعضی دیده می‌شود که هدف چهارچوب قانون اساسی است و باید در نشریات و خطابه‌ها هر جا ممکن است با صراحت - و الا با کنایه - نقطه اصلی مظالم و جنایات و خیانت‌ها را که شخص شاه است معرفی کنید؛ و از توجه‌دادن آنها را به مأمورین یا هیئت‌حاکمه و دولت که لازمه‌اش دور نگه داشتن مجرم اصلی است جدّاً احتراز کنید؛ و نویسندگان و گویندگان را از این امر آگاه کنید.^۱

بحث سوم: صدای انقلاب از حومه پاریس

مهر تا بهمن ۱۳۵۷. آقای خمینی که در این زمان رهبر بلامنازع نهضت ضداستبدادی ملت ایران است، با سفر به فرانسه به مدت چهار ماه از ۱۶ مهر تا ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ در نوفل‌لوشاتو^۲ در حومه پاریس فرصتی استثنائی برای رسانیدن صدای اعتراض ملت ایران به گوش جهانیان پیدا می‌کند. مجموعه مصاحبه‌های بین‌المللی، سخنرانی‌ها و پیام‌های وی در دو جلد *صحیفه امام*^۳ دست‌آورد این دوران است. آقای خمینی در مصاحبه مورخ ۲۲ مهر ۱۳۵۷ با فیگارو^۴ نظام مورد نظرش را «جمهوری اسلامی» اعلام کرد.^۵ در ادامه اعتصاب اқشار مختلف، کارگران صنعت نفت از ۹ آبان ۵۷ دست به اعتصاب زدند. ۱۳

۱. پیام مورخ ۲۴ بهمن ۱۳۵۶، *صحیفه امام*، ج ۳، ص ۳۲۷-۳۲۱. این پیام که در نجف یک سال قبل از پیروزی انقلاب صادر شده ابعاد مختلف تفکر آقای خمینی را نشان می‌دهد.

2. Neauphle-le-Château.

۳. اواخر جلد سوم تا اوایل جلد ششم *صحیفه امام*.

4. Le Figaro.

۵. *صحیفه امام*، ج ۴، ص ۴-۱: تشریح اوضاع آینده ایران: «بدون چون و چرا حفظ رژیم شاه غیرقابل قبول است. ما پیوسته با آن مخالف بوده‌ایم. سرنگونی، آن هدف غیرقابل تغییر مبارزه ماست. به علاوه این شکل حقوقی رژیم نیست که اهمیت دارد، بلکه محتوای آن مهم است. طبیعتاً می‌توان یک جمهوری اسلامی را در نظر گرفت».

آبان تظاهرات دانشجویان و دانش‌آموزان در دانشگاه تهران به خون کشیده شد. زندانیان سیاسی در این سال به تدریج آزاد می‌شوند.

در مصاحبه تلویزیونی ۱۵ آبان ۵۷ شاه اعلام می‌کند که صدای انقلاب ملت را شنیده است! ۲۸ آبان ۱۳۵۷ مصادف با عید غدیر خم فرح پهلوی به عیادت آقای خوئی در کوفه می‌رود. آقای خوئی در این دیدار کوتاه از سیاست سرکوب شاه انتقاد می‌کند.^۶ راه‌پیمایی عظیم تاسوعا و عاشورا در آذر ۱۳۵۷ قدرت‌نمایی مردم بود. ۸ دی شاپور بختیار مأمور تشکیل دولت شد. روزنامه‌نگاران در ۱۶ دی ۱۳۵۷ به اعتصاب ۶۲ روزه خود پایان دادند. آقای خمینی در ۲۲ دی شورای انقلاب تشکیل داد. محمدرضا پهلوی بعد از تشکیل شورای سلطنت در ۲۳ دی ۱۳۵۷، در تاریخ ۲۶ دی ۱۳۵۷ از ایران به قصد مصر خارج شد. نظر مراجع تقلید مقیم ایران حفظ نظام مشروطه منهای شاه و اصلاح تدریجی آن بود.^۷ اما آقای خمینی به چیزی کمتر از انحلال نظام شاهنشاهی، تغییر انقلابی و تأسیس جمهوری اسلامی راضی نبود. آقای خمینی بعد از چهارده سال تبعید، پیروزمندانه در ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ به ایران بازگشت و مورد استقبال تاریخی مردم قرار گرفت. وی مهدی بازرگان را در ۱۵ بهمن ۱۳۵۷ مأمور تشکیل دولت موقت جمهوری اسلامی کرد.^۸ ۲۲

۶. آقای سید صادق روحانی از شاگردان آقای خوئی، سال‌ها بعد در پاسخ به پرسشی از دیدار استاد و فرح پهلوی می‌گوید: «مرحوم خوئی در آن زمان نامه‌ای برای من نوشته و مرقوم فرموده بودند که فرح اینجا آمد و من رفتار ظالمانه شاه را به عنوان اعتراض با او مطرح کردم و او هم با ناراحتی خیلی زود از منزل خارج شد» (پایگاه خبر شیعه آنلین، ۲۰ فروردین ۱۳۹۰). سید حسین نصر نیز در این ملاقات حضور داشته است. بنگرید به حکمت و سیاست، گفتگو با سید حسین نصر (مجموعه تاریخ شفاهی ایران، ص ۳۲۶ به بعد). برای آشنایی با دیگر روایات این دیدار بنگرید به سید هادی طباطبائی، دیدار پرماجرا و روایت‌های متفاوت: دیدار آیت‌الله خوئی با فرح پهلوی، مباحثات: مجله فکری تحلیلی حوزه و روحانیت، ۱۳ تیر ۱۳۹۴.

۷. آقایان سید کاظم شریعتمداری، سید محمدرضا گلپایگانی، سید احمد خوانساری، شیخ بهاء‌الدین محلاتی، میرزا هاشم آملی، سید ابوالفضل و سید رضا موسوی زنجان. نظر مهدی بازرگان و یارانش و بسیاری از مبارزین دیگر هم همین بود. مدارک و مستندات این مسئله مهم را تدوین کرده‌ام، امیدوارم توفیق انتشارش را پیدا کنم.

۸. «جناب آقای مهندس مهدی بازرگان، بنا به پیشنهاد شورای انقلاب، برخسب حق شرعی و حق قانونی ناشی از آرای اکثریت قاطع قریب به اتفاق ملت ایران که طی اجتماعات عظیم و تظاهرات وسیع و متعدد در سراسر ایران نسبت به رهبری جنبش ابراز شده است، و به موجب اعتمادی که به ایمان راسخ شما به مکتب مقدس اسلام و اطلاعی که از سوابقتان در مبارزات اسلامی و ملی دارم، جناب‌عالی را بدون در نظر گرفتن روابط حزبی و بستگی به گروهی خاص، مأمور تشکیل دولت موقت می‌نمایم تا ترتیب اداره امور مملکت و خصوصاً انجام فرارندم و رجوع به آرای عمومی ملت درباره تغییر نظام سیاسی کشور به جمهوری اسلامی و تشکیل مجلس مؤسسان از منتخبین مردم جهت تصویب قانون اساسی نظام جدید و انتخاب مجلس نمایندگان ملت برطبق قانون اساسی جدید را بدهید. مقتضی است که اعضای دولت موقت را هر چه زودتر باتوجه به شرایطی که مشخص نموده‌ام

بهمن ۱۳۵۷ رژیم پهلوی سقوط کرد.

به سه نمونه از پیام‌های آقای خمینی در این مقطع شامل یک مصاحبه و سخنرانی در پاریس و نخستین سخنرانی در تهران اشاره می‌کنم:

۱. مصاحبه با خبرگزاری رویترز، ۴ آبان ۱۳۵۷:

- «[رابطه این جنبش با احزاب و گروه‌های مخالف چگونه است؟] همه گروه‌ها در بیان عقاید خود آزادند، و لکن خیانت را اجازه نمی‌دهیم.
- [در صورتی که شاه استعفا بدهد، رژیم جدید چگونه خواهد بود، آیا علما خود حکومت خواهند کرد؟] علما خود حکومت نخواهند کرد، آنان ناظر و هادی مجریان امور می‌باشند. این حکومت در همه مراتب خود، متکی به آرای مردم و تحت نظارت و ارزیابی و انتقاد عمومی خواهد بود.
- [تحلیل شما در مورد قشون ایران چیست؟ چه نقشی را بازی می‌کند؟] قشون ایران زیر سلطه آمریکاست. ما این قشون را نفی خواهیم کرد و به او نقش و وظیفه واقعی‌اش را که دفاع از کشور است باز خواهیم داد.
- [چگونه باید روابط میان ایران و غرب تنظیم بشود؟ ضدغرب هستید؟] خیر. ضدغرب نیستیم. ما خواهان استقلال هستیم و روابط خود را با جهان غرب بر این اساس پی‌ریزی می‌نماییم. ما می‌خواهیم ملت ایران غرب‌زده نباشد و بر پایه‌های ملی و مذهبی خویش به سوی ترقی و تمدن گام بردارد.
- [درباره شوروی چه فکر می‌کنید؟] شوروی از رژیم شاه حمایت می‌کند. حتی نمایندگان‌ش در سازمان ملل از شاه دفاع کرده‌اند. شوروی چون آمریکا و انگلیس برای بلعیدن سرمایه‌های ایران دست به هر جنایتی زده و می‌زند.
- [شیعه یک سنت آزادی‌خواهانه و انقلابی دارد، از سنت اعتراض شیعه صحبت بفرمایید.] شیعه از ابتدا برای تحقق حکومت حق مبارزه کرده است.^۲

تعیین و معرفی نمایندگان دولت و ارتش و افراد ملت با دولت موقت شما همکاری کامل نموده و رعایت انضباط را برای وصول به اهداف مقدس انقلاب و سامان‌یافتن امور کشور خواهند نمود. موفقیت شما و دولت موقت را در این مرحله حساس تاریخی از خداوند متعال مسئلت می‌نمایم» (صحیفه امام، ج ۶، ص ۵۵-۵۴).

1. Reuters.

۲. صحیفه امام، ج ۴، ص ۱۶۰-۱۵۹، محتوای سیاسی و اجتماعی رژیم اسلامی.

۲. آقای خمینی در آبان ۱۳۵۷ اصول سه‌گانه خود را اعلام کرد: اصل اول. برچیده‌شدن سلسله منحوس پهلوی؛ اصل دوم. برچیده‌شدن رژیم غلط سلطنت برای همیشه؛ اصل سوم. فراهم کردن مقدمات حکومت جمهوری اسلامی.^۳
۳. نخستین سخنرانی وی در بازگشت به تهران:

«ملت ما چه می‌گفتند که مستحق این عقوبات شدند؟ ملت ما یک مطلبش این بود که این سلطنت پهلوی از اول که پایه‌گذاری شد برخلاف قوانین بود. آنهایی که در سن من هستند می‌دانند و دیده‌اند که مجلس مؤسسان که تأسیس شد، با سرنیزه تأسیس شد. ملت هیچ دخالت نداشت در مجلس مؤسسان. مجلس مؤسسان را با زور سرنیزه تأسیس کردند، و با زور و کلای آن را وادار کردند به اینکه به رضاشاه رأی سلطنت بدهند. پس این سلطنت از اول یک امر باطلی بود؛ بلکه اصل رژیم سلطنتی از اول خلاف قانون و خلاف قواعد عقلی است و خلاف حقوق بشر است. برای اینکه ما فرض می‌کنیم که یک ملتی تمام‌شان رأی دادند که یک نفری سلطان باشد؛ بسیار خوب، اینها از باب اینکه مسلط بر سرنوشت خودشان هستند و مختار به سرنوشت خودشان هستند، رأی آنها برای آنها قابل عمل است. لکن اگر یک ملتی رأی دادند - ولو تمام‌شان - به اینکه اعقاب این سلطان هم سلطان باشد، این به چه حقی است؟ ملت پنجاه سال پیش از این، سرنوشت ملت بعد را معین می‌کند؟ سرنوشت هر ملتی به دست خودش است. ... ملت در صد سال پیش از این، صدوپنجاه سال پیش از این ملتی بوده، یک سرنوشتی داشته است و اختیاری داشته ولی او اختیار ما را نداشته است که سلطانی را بر ما مسلط کند... بنابراین سلطنت محمدرضا اولاً که چون سلطنت پدرش خلاف قانون بود و با زور و با سرنیزه تأسیس شده بود، مجلس غیرقانونی است، پس سلطنت محمدرضا هم غیرقانونی است. و اگر سلطنت رضاشاه فرض بکنیم که قانونی بوده، چه حقی آنها داشتند که برای ما سرنوشت معین کند؟ هر کسی سرنوشتش با خودش است. مگر پدرهای ما ولی ما هستند؟ مگر آن اشخاصی که در صد سال پیش از این، هشتاد سال پیش از این بودند، می‌توانند سرنوشت ملتی را که بعدها وجود پیدا می‌کنند آنها تعیین بکنند؟ این هم یک دلیل که سلطنت محمدرضا سلطنت قانونی نیست... من دولت تعیین می‌کنم! من تو دهن این دولت می‌زنم! من دولت تعیین می‌کنم! من به پشتیبانی این ملت دولت

۳. پیشین، ج ۴، ص ۴۹۶-۴۸۳، سخنرانی برای دانشجویان، مورخ ۲۲ آبان ۱۳۵۷.

تعیین می‌کنم! من به واسطه اینکه ملت مرا قبول دارد»^۱

مطلب دوم. مرجعیت شیعه پس از آقای حکیم

آقای سید محسن حکیم مرجع اعلای شیعه در سن ۸۱ سالگی در تاریخ ۱۲ خرداد ۱۳۴۹ در نجف دار فانی را وداع گفت. مراجع تقلید مطرح در آن زمان به ترتیب سن عبارت بودند از سید محمود حسینی شاهرودی (۱۳۵۳-۱۲۶۲)، سید احمد خوانساری (۱۳۶۳-۱۲۷۰)، سید محمدهادی میلانی (۱۳۵۴-۱۲۷۳)، شیخ بهاءالدین محلاتی (۱۳۶۰-۱۲۷۵)، سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی (۱۳۶۹-۱۲۷۶)، سید محمدرضا موسوی گلپایگانی (۱۳۷۲-۱۲۷۸)، سید ابوالقاسم موسوی خوئی (۱۳۷۱-۱۲۷۸)، سید روح‌الله موسوی خمینی (۱۳۶۸-۱۲۸۱)، سید کاظم شریعتمداری (۱۳۶۵-۱۲۸۴)، و سید حسن طباطبائی قمی (۱۳۸۶-۱۲۹۰). مقلدان آقای حکیم اکثراً از آقایان خوئی و شاهرودی تقلید کردند. به هر حال بعد از درگذشت آقای شاهرودی در سال ۱۳۵۳، آقای خوئی مرجع اول نجف بلکه تشیع بود. در قم کماکان به ترتیب آقایان شریعتمداری و گلپایگانی مراجع اول و دوم قم بودند. آقایان خوانساری، میلانی و محلاتی هم در تهران، خراسان و فارس متنفذ بودند. مرجعیت آقای خمینی در آن دوران در چه رده‌ای بود؟ در این مطلب با تمرکز بر فعالیت‌های علمی و شاگردان آقایان خوئی و خمینی، سه بحث به شرح زیر ارائه شده‌اند:

- مرجع تقلید سنتی

- مرجع تقلید انقلابی

- مرجعیت پس از انقلاب

بحث اول. مرجع تقلید سنتی

در این بحث، طی سه قسمت به شرح زیر، ابعاد مختلف مرجعیت آقای سید ابوالقاسم موسوی خوئی (۱۳۷۱-۱۲۷۸) به اختصار بررسی می‌شود:

- فعالیت‌های علمی

- فعالیت‌های سیاسی

- شاگردان و مروجان.

الف. فعالیت‌های علمی: آقای خوئی یکی از بزرگ‌ترین فقها، اصولیون، رجالیون و مراجع سده اخیر شیعه است.^۲ وی شاگرد شاخص میرزا محمدحسین نائینی و شیخ محمدحسین اصفهانی (کمپانی) بوده است. تدریس خارج فقه و اصول را از حوالی سال ۱۳۱۱ آغاز کرد. شش دوره کامل اصول فقه تدریس کرد و در دوره هفتم در بحث ضد متوقف شد. در خارج فقه بعد از دو دوره تدریس مکاسب، دو دوره خارج صلوة تدریس کرد. پس از بیست‌وپنج سال، از مهر ۱۳۳۶ خارج عروہ را آغاز نمود و آن را تا انتها (کتاب/جاره) طی بیست‌وسه سال به پایان برد.^۳ نخستین اثر قلمی ایشان متعلق به سال ۱۳۰۳ است.^۴ اجود/التقریرات تقریر دروس اصول میرزای نائینی به قلم وی با تقریظ استاد در دو جلد در سال‌های ۱۳۰۸ و ۱۳۱۴ منتشر شد. نخستین اثر فقهی ایشان رسالہ فی اللباس المشکوک منتشره در سال ۱۳۲۱ است. کتاب ارزشمند البیان فی علم التفسیر را در سال ۱۳۳۴ منتشر ساخت. نخستین تقریرات منتشرشده دروس اصول وی از ۱۳۲۶ تا ۱۳۴۹ عبارتند از:

- الدرر الغوالی فی فروع العلم الاجمالی، تقریر شیخ رضا لطفی.
- مصباح الاصول، تقریر شهید سید محمد سرور واعظ بهسودی، قسم حجج و اصول عملیة، ۲ جلد.
- محاضرات فی اصول الفقه، تقریر شیخ محمداسحاق فیاض، مباحث الألفاظ، ۴ جلد.
- دراسات فی علم الاصول، و دراسات فی الاصول العملیة، تقریر سید علی حسینی شاهرودی، ۵ جلد.

تقریرات خارج فقه ایشان که از سال ۱۳۳۳ تا ۱۳۴۹ منتشر شده بود عبارتند از:

- مصباح الفقاهة، تقریر میرزا محمدعلی توحیدی، مکاسب محرّمہ، بیع و خیارات، ۵ جلد.

- الرأی السدید فی الاجتهاد والتقلید، تقریر غلامرضا عرفانیان.

۲. به مناسبت درگذشت مرحوم آقای خوئی در سال ۱۳۷۱ مقاله‌ای منتشر کردم: «سیری در خدمات علمی آیت‌الله خوئی» که بعداً در کتاب دغدغه‌های حکومت دینی (۱۳۷۹) ص ۱۰۰-۹۲ منتشر شد. تحقیقات جدیدترم درباره ایشان: آقای خوئی و ولایت مطلقه (مرداد ۱۳۹۵) در وبسایت نویسنده.

۳. خوئی، معجم رجال الحديث، شماره ۱۴۶۹۷، ذیل ماده ابوالقاسم بن علی اکبر، ج ۲۲ ص ۱۹-۱۸.

۴. نفحات الاعجاز فی علوم القرآن. طبع ۱۳۴۳ ق

- محاضرات فی الفقه الجعفری، تقریر سید علی حسینی شاهرودی، ۴ جلد.
- التتقیح فی شرح العروة الوثقی، تقریر میرزا علی غروی، اجتهاد و تقلید، و کتاب طهارت.^۱ آقای خوئی با شصت سال تدریس مستمر متفقدترین فقیه، اصولی و رجالی نیم قرن اخیر است. دروس این سه رشته در تشریح یا نقد، آکنده از آراء وی هستند. توفیق تدوین تقریباً یک دوره فقه استدلالی در قرون اخیر کمتر نصیب فقیهی شده است.
- ب. فعالیت‌های سیاسی: آقای خوئی در امور مهم سیاسی ساکت نبوده است، در میان مراجع نجف بیش از بقیه در امور ایران موضع گرفته است. مواضع او در ضمن بیانیه‌هایی در دفاع از مردم ایران قابل پی‌گیری هستند، از جمله: بیانیه‌هایی درباره انجمن‌های ایالتی و ولایتی، رفراندم شاهانه، حمله به مدرسه فیضیه، اهانت رژیم شاه به مقدسات، قیام ۱۵ خرداد، نامه به شاه برای آزادی آقایان خمینی و محلاتی و قمی، تحریم انتخابات دوره ۲۱ مجلس شورای ملی، اعتراض به تبعید آقای خمینی، اعتراض به نخست‌وزیر

۱. انتشار التتقیح از سال ۱۳۳۷ (۱۳۷۸ق) آغاز شده است. کتاب طهارت آن ۹ جلد است. دوره تقریرات فقه و اصول منتشره از سوی شاگردان آقای خوئی به بیش از ده‌ها جلد می‌رسد. بنگرید به المكتبة الالكترونية مؤسسه الخوئی الاسلامیة. دیگر آثار ایشان:

الف. تألیفات:

- معجم رجال الحديث وتفصیل طبقات الرواة، فی علم الرجال، ۲۴ جلد.
- منهاج الصالحین، ۲ جلد.
- تکملة منهاج الصالحین و مبانی تکملة المنهاج.
- تعلیقة العروة الوثقی.
- ب. تقریرات اصول:
- مبانی الاستنباط، تقریر سید ابوالقاسم کوبی، ۴ جلد.
- مصابیح الاصول، تقریر شهید سید علاءالدین بحر العلوم، مباحث ألفاظ.
- جواهر الاصول، تقریر فخرالدین زنجانی.
- رسالة فی الأمرین، تقریر محمدتقی جعفری.
- ج. تقریرات فقه
- تحریر العروة الوثقی، تقریر قربانعلی کابلی.
- دروس فی فقه الشیعة، تقریر سید محمد مهدی خلخالی، ۴ جلد.
- المستند فی شرح العروة الوثقی، تقریر شهید مرتضی بروجردی، الصلاة: ۱۰ جلد، الصوم: ۲ جلد، الزکاة: ۲ جلد، الخمس، الاجارة.
- المعتمد فی شرح العروة الوثقی وفی شرح المناسک، شهید سید محمدرضا موسوی خلخالی، الحج: ۴ جلد.
- المبانی فی شرح العروة الوثقی، تقریر شهید سید محمدتقی خوئی، النکاح: ۲ جلد، المضاربة والمساواة.
- فقه العترة فی زکاة الفطرة، تقریر شهید سید محمدتقی جلالی.
- رسالة فی الرضا، تقریر شیخ محمدتقی ایروانی و سید محمد مهدی موسوی خلخالی.

درباره قانون‌شکنی‌های رژیم شاه و اعتراض به محاکمه علما.^۲ البته مواضع سیاسی ایشان خصوصاً بعد از ۱۳۴۹ به شدت و حدت مواضع سیاسی آقای خمینی نبوده است.^۳

ج. شاگردان و مروّجان: برخی مراجع تقلید که شاگرد آقای خوئی بوده‌اند به ترتیب حروف الفبا: آقایان شیخ محمدتقی بهجت فومنی، میرزا جواد تبریزی، شیخ حسین وحید خراسانی، سید محمد روحانی، سید موسی شبیری زنجان، سید علی سیستانی، سید محمدباقر صدر، شیخ محمداسحاق فیاض، و سید محمدحسین فضل‌الله.^۴

برخی شاگردان آقای خوئی به شکل فردی یا جمعی «اعلمیت» ایشان را در نجف اعلام می‌کنند. به چند مورد آن ذیلاً اشاره می‌شود:

اقدام حدود چهارده نفر از مجتهدین و مدرّسین صاحب‌نام نجف از قبیل آقایان شیخ صدرا بادکوبه‌ای، سید محمد روحانی، سید محمدباقر صدر، شیخ مجتبی لنکرانی، شیخ موسی زنجان، شیخ یوسف کربلایی، سید یوسف حکیم، و سید جعفر مرعشی^۵؛ نامه‌ای

۲. بنگرید به *اسناد انقلاب اسلامی*، جلد اول، تهران، ۱۳۷۴. در مورد جنگ اعراب و اسرائیل در سال ۱۳۵۲ هم بیانه‌ای از جانب ایشان صادر شده است. به روایت سید عباس خاتم یزدی عضو دفتر استفتای آقای خمینی: «در میان مراجع نجف مرحوم آقای خوئی پیش گام بود، و حتی درخصوص بعضی مسائل داخلی ایران داغ‌تر از حضرت امام موضع‌گیری می‌نمود. ایشان در اعلامیه‌هایی که به قلم خودش تحریر می‌شد، به امری مثل حرمت کار در ادارات برای نظام طاغوت و نفوذ صهیونیست‌ها در کشور اشاره می‌کرد. ایشان به جهت وظیفه و رسالتی که بر دوش خود احساس می‌کرد در ابتدا خیلی خوب وارد میدان شد... درخصوص تبعید امام به ترکیه اقداماتی در سطح بین‌المللی نیز صورت گرفت و نامه‌هایی به‌ویژه از سوی آقای خوئی برای سازمان ملل و سازمان حقوق بشر و سران بعضی از کشورهای اسلامی فرستاده شد.» (خاتم یزدی، *خاطرات*، ص ۷۳ و ۷۵).

۳. علی‌رغم فشار فراوان صدام حسین ایشان هرگز از رژیم ظالم عراق در زمان جنگ با ایران حمایت نکرد. پس از حمله عراق به کویت، و صدور احکام و فتاوی آزادی‌خواهانه آقای خوئی، ایشان از سوی رژیم بعث عراق مورد حصر و تضيیقات مضاعف قرار گرفت و تا آخر عمر به کوفه تبعید شد. بخش *جهاد منهاج الصالحین* که برخلاف دیگر بخش‌های این کتاب فقه فتوایی، به شیوه استدلالی نوشته شده است بهترین شاهد اندیشه سیاسی دوران انتهایی زندگانی ایشان است.

۴. در این فهرست تنها مراجعی منظور شد که عمده تحصیل فقهی اصولی‌شان نزد ایشان صورت گرفته است. والا اگر قرار باشد مراجعی که در بخشی از تحصیلشان از تدریس ایشان استفاده کرده‌اند این فهرست طول‌تر می‌شود و آقایان دیگر از جمله ناصر مکارم شیرازی و جعفر سبحانی را نیز دربر می‌گیرد.

۵. «اقدام حدود چهارده نفر از مجتهدین و مدرّسین و روحانیون صاحب‌نام نجف مثل سید محمدباقر صدر، مرحوم شیخ مجتبی لنکرانی، مرحوم شیخ موسی زنجان، و مرحوم شیخ صدرا بادکوبه‌ای در اعلم معرفی کردن مرحوم آقای خوئی نقش مؤثری در گرایش مردم عراق و نواحی دیگر به تقلید از ایشان داشت... بعضی از افرادی که خود داعیه مرجعیت داشتند از ادعای مرجعیت گذشتند. یکی از این افراد مرحوم سید یوسف کربلایی بود که وجوهات مقلّدین مرحوم آقای حکیم و سایر مراجع را به آقای خوئی ارجاع می‌داد. عده‌ای از فرزندان و سایر وابستگان مرحوم آقای حکیم نیز به تبعیت از سید یوسف کربلایی به ترویج و تبلیغ مرجعیت مرحوم آقای

با امضای هفت هشت نفر از علما و مجتهدین^۱؛ سید محمدباقر صدر (منفرداً علاوه بر نامه جمعی)^۲ در بیروت در تاریخ ۲۷ تیر ۱۳۴۹ سید موسی صدر در مقر مجلس اعلای شیعیان لبنان آقای خوئی را به عنوان مرجع اعلم معرفی کرد.^۳ از ایران هم برخی علما درگذشت آقای حکیم را به آقای خوئی تسلیت گفتند، یا علناً ایشان را به عنوان اعلم معرفی کردند.^۴

بحث دوم. مرجع تقلید انقلابی

در این بحث ابتدا فعالیت‌های علمی آقای خمینی از ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۷ مرور می‌شوند، سپس موضع شاگردان ایشان درباره مرجعیت بعد از آقای حکیم در پنج قسمت به شرح زیر مورد بررسی قرار می‌گیرد: بیانیه دو نفره، بیانیه دوازده امضائی، مرجع جایزالتقلید، مرجعیت دینی و مصلحت سیاسی، و رجال ساکت در قضیه مرجعیت.

الف. فعالیت‌های علمی آقای خمینی

آقای خمینی در این دوره، که آخرین دوره تدریس در زندگی ایشان محسوب می‌شود، سه موضوع را تدریس کرده است: بیع، خیارات و خلل صلوة. ایشان کتاب بیع را که از آبان

خوئی پرداختند. مرحوم شهید سید محمدباقر صدر نیز که خود از شاگردان مرحوم خوئی بود و داعیه مرجعیت داشت، پذیرفت که مردم نواحی بصره و جنوب عراق را به آقای خوئی ارجاع دهد. مرحوم سید جعفر مرعشی که مدت‌ها در کشورهای آفریقایی به تبلیغ و ترویج مذهب شیعه پرداخته بود و ضمناً به موقعیت و جایگاه مناسبی در آن کشورها دست پیدا کرده بود بعد از رحلت آقای حکیم پذیرفت که مرجعیت آقای خوئی را تبلیغ کند...» (خاتم یزدی، *خاطرات*، ص ۱۰۰-۹۸).

۱. «در نجف اشرف نامه‌ای با امضای هفت هشت نفر از علما و مجتهدین از جمله آقایان شیخ صدرا بادکوبه‌ای، سید محمد روحانی، سید محمدباقر صدر، شیخ مجتبی لنگرانی، و... راجع به مرجعیت آقای خوئی منتشر گردید.» (علی اکبر محشتمی پور، *خاطرات سیاسی*، جلد دوم، خانه اندیشه جوان، تهران، ۱۳۷۸، ص ۸۲-۸۱).

۲. محمد عبدالله ابوزید العاملی، السید محمدباقر الصدر، *السيرة والمسيرة فی حقایق و وثائق*، مؤسسة العارف للمطبوعات، بیروت، ۲۰۰۶م، ج ۲، ص ۳۶۲-۳۵۹. خاتم یزدی: در زمانی که تقویت حضرت امام خمینی به عنوان مرجع تقلید می‌توانست فوائد زیادی برای جهان اسلام در پی داشته باشد، ایشان به همراه جمعی از اساتید نام‌آور و سرشناس حوزه نجف، مرحوم آقای خوئی را به عنوان اعلم معرفی نمودند. منتهی یک سال از این قضیه نگذشته بود که شهید صدر با انتشار رساله‌اش ادعای علمیت کرد و شاگردانش به معرفی وی به عنوان اعلم پرداختند. (خاتم یزدی، *خاطرات*، ص ۱۸۷).

۳. یعقوب ظاهر، *مسيرة الامام السید موسی الصدر*، دار بلال، بیروت، ۲۰۰۰م، ج ۲، ص ۲۹۴-۲۹۳.

۴. تلگراف تسلیت سید ابوالحسن موسوی شمس آبادی به آقای خوئی مورخ ۱۷ خرداد ۱۳۴۹ (اسناد ساواک، به نقل محمد محمدی ری‌شهری، *سنبه انصاف*، ص ۲۹۷).

۱۳۴۴ در نجف آغاز کرده بود تا اوایل تابستان ۱۳۵۱ ادامه داد. بحث خیارات (اختیار فسخ بیع) را نیز از پاییز ۱۳۵۱ آغاز کرد. این بحث چهار سال به طول انجامید و در بهار ۱۳۵۵ به پایان رسید. بحث الخلل فی الصلوة که آخرین تدریس ایشان است از پاییز ۱۳۵۵ آغاز شده، هرچند در آخر سال تحصیلی ۵۷-۱۳۵۶ به دلیل فشار دولت عراق در مهر ۱۳۵۷ ایشان موفق به ادامه تدریس نمی‌شود.^۵ این آخرین تدریس آقای خمینی است.

ایشان مطابق عادت بحث‌های خود را هم‌زمان با تدریس شخصاً به رشته تحریر درمی‌آورده است. تاریخ اتمام نگارش کتاب *البیع* در سه جلد، تیر ۱۳۵۱، جلد اول خیارات خرداد ۱۳۵۳، و جلد دوم آن اردیبهشت ۱۳۵۵ است. این پنج جلد با عنوان کتاب *البیع* ظاهراً قبل از خروج ایشان از نجف منتشر شده است. تاریخ اتمام نگارش کتاب *الخلل فی الصلوة* تابستان ۱۳۵۷ در نجف است. این کتاب که آخرین تألیف ایشان در فقه استدلالی است، در سال ۱۳۵۹ در قم منتشر شده است.^۶

ب. بیانیه دو نفره

ساعتی بعد از درگذشت آقای حکیم تلگراف‌های تسلیتی از شاه ایران خطاب به آقایان خوانساری در تهران و شریعتمداری در قم ارسال و از رادیو پخش می‌شود، که معنای آن تمایل رژیم ایران به این دو مرجع است. یک روز بعد تلگراف تشکر دو مرجع از شاه نیز از رادیو پخش می‌شود.^۷ در همان روز آقای منتظری در نامه‌هایی به دو نفر از علمای بلاد متعین بودن مرجعیت آقای خمینی را تذکر می‌دهد، که به اجابت نمی‌انجامد.^۸ چهل و هفت

۵. در بحث «الشک فیما یعتبر فی الصلوة» درس متوقف شده است. اطلاعات تدریس ایشان از تاریخ نگارش کتب خود وی استخراج شده است.

۶. این شش جلد کتاب توسط مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی با تصحیح و تحقیق بازنشر یافته است: *کتاب البیع*، ۱۳۷۹، و *الخلل فی الصلوة*، ۱۳۷۸. ضمناً محمدحسن قدیری *تقریرات البیع* (دروس نجف) را تا مسئله «حکم من باع شیئاً ثم ملک» به رشته تحریر درآورده است. این تقریرات در سال ۱۳۶۶ منتشر شد، چاپ جدید ۱۳۷۶.

۷. متن تلگراف‌های ردوبدل شده: روحانی زیارتی، *نهضت امام خمینی*، ج ۲، ص ۷۹۶-۷۹۵.

۸. نامه به آقایان عطاءالله اشرفی اصفهانی و سیدحسین خادمی: «به عقیده این جانب حضرت آیت‌الله العظمی آقای خمینی مدظله‌العالی برای مرجعیت شیعه متعین می‌باشند و در شرایط فعلی تعیین ایشان و ترویج از ایشان به صلاح اسلام و مسلمین می‌باشد، به‌جاست حضرت عالی بدون تزلزل و با کمال شهامت نسبت به این وظیفه اسلامی اقدام فرمایید.» (منتظری، *خاطرات*، ج ۲، ص ۸۱۶-۸۱۳ پیوست ۱۳ و ۱۴ نامه‌های مورخ ۱۳ و ۱۴ خرداد ۱۳۴۹).

نفر از شاگردان آقای خمینی در قم در تاریخ ۱۴ خرداد ۱۳۴۹ درگذشت آقای حکیم را به «محضر مبارک آیت‌الله‌العظمی مرجع بزرگ شیعه آقای خمینی متّع الله المسلمین بطول بقائه» تسلیت گفته و در انتها می‌نویسند: «عظمت اسلام و مسلمین و ترقی روزافزون جامعه روحانیت و حوزه‌های علمیه را در ظلّ توجهات امام زمان و رهبری ارزنده حضرت مستطاب‌عالی از پیشگاه خداوند قادر خواستار است.»^۱ این تلگراف توسط آقایان منتظری و ربانی شیرازی تهیه، پیگیری و ارسال می‌شود، هرچند به علت جلوگیری ساواک از ارسال آن، دستی توزیع می‌شود.^۲

اما هنوز هیچ بیانی‌ای از قم درباره مرجعیت آقای خمینی صادر نشده است. سه روز بعد از وفات آقای حکیم، آقایان منتظری و ربانی شیرازی در اعلامیه مشترکی آقای خمینی را «لایق‌ترین و صالح‌ترین فرد برای تصدّی مرجعیت تقلید و زعامت مسلمانان» معرفی می‌کنند. آنها بعد از اشاره به سابقه مرجعیت در زمان میرزای شیرازی می‌نویسند:

«امروز وضع جامعه بسی حساس‌تر و اوضاع عالم اسلامی آشفته‌تر است و لزوم انتخاب فردی مدبّر، روشن‌بین و واقف به مصالح اسلام و مسلمین شدیدتر و محسوس‌تر است. امروز جامعه ما در مرحله‌ای واقع شده که درست بر سر دوراهی عزت و ذلت، رشد و انحطاط و بالاخره بقا و زوال است و سرنوشت امت اسلام مرهون صفات و خصلت‌های رهبری است که انتخاب گردد. امروز ما نباید خاموش و بی‌تفاوت بنشینیم تا دیگران به ما راه نشان دهند، ما نباید منتظر بمانیم تا دیگران فرد یا افرادی را که از رشد اجتماعی، شهامت، شجاعت، و جهان‌بینی اسلامی بی‌بهره یا کم‌بهره‌اند، بر ما تحمیل کنند. خود ما باید سرنوشت خود را تعیین نماییم و فردی را که لایق‌تر و

۱. اسناد/انقلاب اسلامی، ج ۳، ص ۲۲۲. امضاکنندگان: محمدحسین مسجدجامعی - عبدالرحیم ربانی شیرازی - حسین‌علی منتظری - صادق خلخالی - عبدالعظیم محصلی - محسن حرم‌پناهی - حسین نوری - علی مشکینی اردبیلی - ابوالفضل نجفی خوانساری - ناصر مکارم شیرازی - ابوالقاسم خزعلی - احمد جنتی - سید عباس ابوترابی - علی حیدری - مرتضی بنی‌فضل - احمد دانش - محمد مؤمن - محمد مهدی ربانی - محمدعلی گرامی - مرتضی مقتدایی - حسین مظاهری - هاشم تقدیری - محمد ابطحی - محمد موحدی - حسن طاهری - محمد محمدی - محمدعلی احمدی - یعقوب موسوی زنجانی - عباس محفوظی - نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی - ابراهیم امینی - رضا توسلی - یوسف صانعی - یحیی انصاری - شیخ محمد واصف - حسین شب‌زنده‌دار - حسین تربیت - اسماعیل عابدی - حسین سدادی - مهدی شاه‌آبادی - محمدعلی فیض - علی قدوسی - جلال گلپایگانی - علی‌اکبر مسعودی - محمدتقی مصباح یزدی - سید مهدی شریفی - محی‌الدین فاضل.

۲. سیر مبارزات امام خمینی در آیین اسناد، ج ۱۱، ص ۳۷۶-۳۷۴. (لطفی، ستیز یا ستم، ص ۵۱۸-۵۱۶).

اصلح به حال اسلام و مسلمین باشد، فردی که به اوضاع جهان و حوادث واقعه آشنایی کامل داشته باشد، فردی که بتواند اسلام واقعی را به مردم معرفی کند، فردی که در همه‌ی شئون اسلامی صاحب نظر باشد، انتخاب نماییم.

حوزه علمیه قم با شناسایی کامل و بصیرت کافی که به وضع حوزه‌های علمیه و روحیه افراد داشته، با رعایت کامل مقررات دینی و دقت شدید در تشخیص صفات لازمه برای زعیم اسلامی، به کرات نظریه خود را پیرامون شخصیت بارز و بی نظیر، مرجع عالم اسلام، حضرت آیت الله العظمی آقای خمینی متع الله المسلمین بطول بقاء، بیان نموده و مراتب اتکا و اعتماد خود را نسبت به ایشان ابراز داشته است. اینک مجدداً بالصراحه وظیفه عموم را روشن نموده، ابلاغ می دارد: باتوجه به وضع روز و موقعیت خطیر مسلمانان، حضرت معظم له لایق ترین شخصیت برای رهبری و زعامت و شایسته تقلید و مراجعه عموم است، و مصداق اجلای حدیث مروی "اما من كان من الفقهاء صائناً لنفسه، حافظاً لدينه، مخالفاً لهواه، مطيعاً لامر مولاه، فللعوام ان يقلدوه" ایشان هستند. از این رو لازم است آن عده از مردمی که تا به حال از ایشان تقلید ننموده به اکثریت مردم ایران پیوندند و از ایشان بدون هیچ گونه تردید تقلید نمایند، تا ان شاء الله با ایجاد یکپارچگی و وحدت کلمه در تعظیم اسلام و اعتلای مسلمین و دفع مفاسد بکوشند.^۳

این اطلاعیه در مجلس هفتم مرجع فقید که از طرف جامعه و عاظم تهران برگزار شده بود، در تاریخ ۱۸ خرداد ۱۳۴۹ در مسجد جامع بازار تهران توسط علی اصغر مروارید قرائت می شود.^۴

۳. منتظری، *خاطرات*، ج ۲، ص ۸۱۱-۸۱۲ پیوست ۱۱، *اسناد انقلاب اسلامی*، ج ۲، ص ۱۷۹-۱۷۸، مورخ خرداد ۱۳۴۹. صدر این بیانیه به شرح زیر است: «مردم مسلمان ایران! ما ضمن تسلیت نسبت به درگذشت حضرت مستطاب آیت الله العظمی آقای حکیم قدس سره اعلام می داریم: در این لحظات حساس که جامعه ما بر سر دوراهی انتخاب و تثبیت وضع آینده قرار گرفته، لازم می دانیم برخسب وظیفه دینی و تکلیف خطیری که به عهده داریم وظیفه مردم را به طور قاطع و روشن تعیین و ابلاغ نماییم. موقعی که بزرگ مرجع تقلید شنبه مرحوم شیخ مرتضی انصاری به جوار قدس الهی رحلت کردند، مرحوم حجت الاسلام میرزای شیرازی بزرگان تلامذه شیخ را در مجلسی دعوت نموده و تذکر دادند که شیخ ما از جهان رفته و عالم اسلامی احتیاج به فردی دارد که در ده جزء یک جزء علم و نه جزء عقل و درایت دارا باشد تا بتواند احتیاجات جامعه را تشخیص دهد و با درایت کامل قیام به امر امت نماید. شاگردان شیخ که از علمای طراز اول و واجد صلاحیت مرجعیت بودند بالاتفاق ابراز داشتند که چنین شخصیتی با این اوصاف منحصر به شخص شماست و دیگری را چنین صلاحیتی نیست و با اتفاق کلمه مرحوم میرزای شیرازی را به زعامت مسلمین انتخاب نمودند و خدمات ارزنده آن مرحوم مرهون چنین فداکاری بود.»

۴. *یاران امام به روایت اسناد ساواک*، کتاب ۱۶، ص ۲۰۱. (لطفی، *ستیز با ستم* ص ۵۲۳) گزارش ساواک از این جلسه در کتاب زیر آمده: روحانی زیارتی، *نهضت امام خمینی*، ج ۱، ص ۸۱۶-۸۱۵. در این جلسه تلگراف ۴۷ امضائی نیز قرائت شده است.

پ. بیانیه دوازده امضائی

آقایان منتظری و ربانی می‌کوشند تا تعداد بیشتری از مدرّسین حوزه علمیه قم مرجعیت آقای خمینی را تأیید نمایند.^۱ تنها ده نفر دیگر حاضر می‌شوند به «پرسش عده‌ای از فضلا و محصلین حوزه علمیه قم» پاسخ دهند. پاسخ‌دهندگان عبارت بودند از: حسین علی منتظری، عبدالرحیم ربانی شیرازی، علی مشکینی، نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی، محمد فاضل لنکرانی، حسین نوری همدانی، ابراهیم امینی، یحیی انصاری شیرازی، ابوالقاسم خزعلی، احمد جنتی، محمد شاه‌آبادی و غلام‌رضا صلواتی.^۲

متن پاسخ‌ها به لحاظ فقهی بسیار به هم نزدیک است.^۳ متن پاسخ مورخ ۱۷ خرداد

۱. منتظری، *خاطرات*، ج ۱، ص ۲۶۲: «آن‌کس که پایه‌گذار این برنامه بود من و آقای ربانی شیرازی بودیم البته در این امضاها بعضی محکم و قاطع می‌نوشتند بعضی با احتیاط و ترس و لرز.... مرحوم محمد ما و آقای غروی علیاری که در قم بودند خیلی در امضا گرفتن‌ها نقش داشتند، مرحوم محمد به شکلی برخورد می‌کرد که بسا آنها جرأت نمی‌کردند امضا نکنند.»!

۲. *سیر مبارزات امام خمینی در آئینه اسناد*، ج ۱۱، ص ۳۸۰: و روحانی زیارتی، *نهضت امام خمینی*، ج ۱، ص ۸۳-۸۰.

۳. بسمه تعالی، محضر مقدس اساتید بزرگ و مدرّسین عالی‌مقام و فضلاء حوزه علمیه قم، دامت برکاتهم، محترماً به عرض محضر می‌رساند: رحلت حضرت آیت‌الله‌العظمی آقای حکیم قدس سرّه موجب تأسف عمیق گردید. استدعا می‌شود نظریه خود را درباره مرجع تقلیدی که مقلّدین معظم‌له لازم است به وی مراجعه نمایند به‌طور مشخص و با قاطعیت بیان فرمایید. عده‌ای از فضلا و محصلین حوزه علمیه قم.

[۱] نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی: صلاحیت مرجعیت عامه حضرت آیت‌الله‌العظمی آقای خمینی مدّظله‌العالی از قضایایی است که قیاسات‌ها معها و کالئار علی المنار والشمس فی رابعة النهار. تأیید و ترویج و تقویت معظم‌له وظیفه شرعی هر فرد مسلمان علاقه‌مند به اسلام و مصالح مسلمین است. (۱۳۴۹/۳/۱۶).

[۲] ابوالقاسم خزعلی: وجوب حفظ حوزه اسلام و صدور دین و اعزاز و تقویت مسلمین از بدیهیات تردیدناپذیر است با مرجعیت عامه حضرت آیت‌الله‌العظمی‌الخمینی امر مذکور امکان‌پذیر می‌باشد. (۱۳۴۹/۳/۱۶).

[۳] احمد جنتی: موضوع مرجعیت عامه مطلبی است که با تمام شئون مادی و معنوی ملت اسلام سروکار دارد. کیان اسلام و کلیه حیثیات ملل اسلامی همیشه وابسته به روشن‌بینی و قاطعیت و علم و تقوای مراجع تقلید بوده و در این زمان که اسلام عزیز از همه ادوار بیشتر به رهبر واجد شرایطی محتاج است، مرجعیت عامه حضرت آیت‌الله‌العظمی‌الخمینی مدّظله‌العالی قابل هیچ‌گونه تردید و مناقشه‌ای نیست. (۱۳۴۹/۳/۱۶).

[۴] محمد موحدی فاضل: صلاحیت علمی و تقوایی حضرت مستطاب آیت‌الله‌العظمی آقای خمینی مدّظله‌العالی برای مقام شامخ مرجعیت تقلید و حفاظت از حوزه اسلام و حمایت مسلمین محرز و بدون تردید است. (۴ ربیع‌الثانی ۱۳۹۰) [۱۳۴۹/۳/۱۹].

[۵] حسین نوری: در مورد حضرت آیت‌الله‌العظمی آقای خمینی مدّظله‌العالی از لحاظ جامعیت شرائط مرجعیت عامه و تاقه تردیدی نیست و ترویج از ایشان به صلاح اسلام و مسلمین می‌باشد.

[۶] علی مشکینی: تقلیدکردن از حضرت مستطاب آیت‌الله‌العظمی خمینی دام‌ظله‌العالی جایز و بی‌اشکال است و به صلاح اسلام و مسلمین می‌باشد.

۱۳۴۹ آقای منتظری:

«باتوجه به مراتب علمی و عملی حضرت آیت‌الله‌العظمی آقای خمینی مدّظله‌العالی و روشن بینی و مجاهدات معظّم‌له، صلاحیت ایشان برای مرجعیت و زعامت شیعه به نظر این جانب محرز، و ترویج و تعیین ایشان به صلاح اسلام و مسلمین می‌باشد.»^۴

متن پاسخ مورخ ۱۸ خرداد ۱۳۴۹ آقای ربانی شیرازی:

«باتوجه به مخاطراتی که برای اسلام عزیز پیش‌بینی می‌شود، لازم است مسلمانان به شخصی مراجعه کنند که علاوه بر تفوّق علمی و عملی، به اوضاع جهان واقف و در قبال حوادث صابر و با شهامت هرچه تمام‌تر از حریم مقدس قرآن دفاع نماید و مصداق کامل: اما من کان من الفقهاء... و اما الحوادث الواقعة... باشد و فعلاً به نظر حقیر حضرت آیت‌الله‌العظمی آقای خمینی بزرگ مرجع تقلید شیعه ادام‌الله‌ظله واجد چنین صفاتی هستند.»^۵

این بیانی‌هی دوازده امضائی حوالی بیستم خرداد منتشر شده و در برخی مجالس بزرگداشت مرجع فقید قرائت شده است.^۶

علمای شهرستان‌ها نیز نامه‌های کم‌وبیش مشابهی منتشر کردند. بیانی‌هی علمای شیراز از آن میان یادکردنی است، که یکی از امضاکنندگان آن آقای سید عبدالحسین دستغیب

[۷] ابراهیم امینی: حضرت آیت‌الله‌العظمی آقای خمینی دام‌ظله‌العالی واجد جمیع شرائط مرجعیت است و تقلیدکردن از معظّم‌له به صلاح اسلام و مسلمین می‌باشد.

[۸] یحیی انصاری شیرازی: صلاحیت حضرت آیت‌الله‌العظمی آقای خمینی مدّظله‌العالی برای مرجعیت عامه قابل هیچ‌گونه تردید نیست. این فقیه عالی‌قدر، جامع حد اعلای شرایط مرجعیت تأمه و عامه و تقلید و ترویج از معظّم‌له موجب اعلای کلمه حق و اعزاز مسلمین است.

[۹] محمد شاه‌آبادی: اتباع از آراء و فتاوی آیت‌الله‌العظمی آقای خمینی دام‌ظله‌العالی، موجب فلاح و رستگاری است.

[۱۰] غلام‌رضا صلواتی: حضرت آیت‌الله‌العظمی آقای خمینی مدّظله‌العالی واجد شرایط مرجعیت عامه هستند و تقلید از معظّم‌له به صلاح اسلام است

۴. منتظری، *خاطرات*، ج ۱، ص ۲۶۳، مورخ ۲ ربیع‌الثانی ۱۳۹۰: *سیر مبارزات امام خمینی در آئینه اسناد*، ج ۱، ص ۳۸۰؛ و روحانی زیارتی، *نهضت امام خمینی*، ج ۱، ص ۸۰.

۵. *سیر مبارزات امام خمینی در آئینه اسناد*، ج ۱۱، ص ۳۸۰؛ و روحانی زیارتی، *نهضت امام خمینی*، ج ۱، ص ۸۱.

۶. سخنرانی مورخ ۲۲ خرداد ۱۳۴۹ سید عزالدین موسوی در مسجد سید زنجان، *یاران امام به روایت اسناد ساواک*، روایت پایداری، ص ۲۰۶. (جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم از آغاز تا اکنون، ج ۱، ص ۲۶۴-۲۶۳).

است.^۱ در همین ایام جمعی دیگر از علمای فارس آقای شیخ بهاءالدین محلاتی هم رزم آقای خمینی در ۱۵ خرداد را به عنوان مرجع تقلید معرفی می کنند.^۲ آقای سید حسن طباطبائی قمی دیگر چهره‌ی شاخص قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، از سال ۱۳۴۷ در کرج مجازات غیرقانونی حصر در تبعید را تجربه می کرد. ایشان از مراجع مردم خراسان از اواخر دهه سی بوده است.^۳ در دیگر کشورهای همسایه هم گروهی از شیعیان از آقای خمینی تقلید کردند.^۴

گفتنی است که مراسم ترحیم مرجع فقید از سوی آقای خمینی در نجف بعد از مراسم دیگر آقایان برگزار شد.^۵ اگرچه تلاش های ساواک برای حذف نام آقای خمینی از اذهان و

۱. چون عده زیادی به جامعه روحانیت رجوع کرده در امر تقلید کسب تکلیف نموده اند، جامعه روحانیت اعلام می دارد که به حضرت آیت الله العظمی خمینی رجوع کنید. شیراز، جامعه روحانیت: حسین حسینی، محمود علوی، سید محمد کاظم آیت اللهی، محمد جعفر طاهری، عبدالحسین دستغیب، سید محمد امامی، صدرالدین طاهری، سید کرامت الله رعناسینی، سید احمد پیشوائی و دو امضای ناخوانا. (روحانی زیارتی، *نهضت امام خمینی*، ج ۱، ص ۸۴) تلگراف تسلیتی نیز از سوی ۶۴ نفر از روحانیون تهران از قبیل سید رضا صدر، مهدی کربوبی، [علی اکبر] ناطق نوری، علی اصغر مروارید، [جعفر] شجونی، [سید علی] غیوری، فضل الله محلاتی، محمد رضا مهدوی کنی، محمد امامی، احمد کافی، و مهدی امام جمارانی آن را امضا کرده اند. (روحانی زیارتی، پیشین، ج ۲، ص ۸۱۸-۸۱۷).

۲. مشروح بحث درباره مرحوم شیخ بهاءالدین محلاتی همراه با مستندات آن در دفتر چهارم مجموعه مواجهه جمهوری اسلامی با علمای منتقد آمده است: *به نام اسلام هرچه می خواهند می کنند: بازخوانی انتقادات شیخ بهاءالدین محلاتی از انحرافات اساسی جمهوری اسلامی*، کتاب الکترونیکی، دی ۱۳۹۶.

۳. یادداشت های فراوانی درباره مرحوم سید حسن طباطبائی قمی فراهم کرده ام، که امید آن دارم در ضمن مجموعه مواجهه جمهوری اسلامی با علمای منتقد منتشر شود، ان شاء الله.

۴. در پاکستان در مرداد ۱۳۴۹ سه نفر از علمای محلی آقای خمینی را به عنوان مرجع معرفی کردند: شیخ محمد شریعت اصفهانی (۱۳۵۷-۱۲۸۳) که از سال ۱۳۳۱ نماینده آقای بروجردی در کراچی پاکستان بود، شیخ طالب طاهری جوهری عمید جامعه امیه کراچی و شیخ مصطفی جوهر (روحانی زیارتی، *نهضت امام خمینی*، ج ۱، ص ۸۰ و ۸۲ و ج ۲، ص ۸۲۰-۸۱۹: محتشمی پور، *خاطرات سیاسی*، ج ۲، ص ۹۴-۹۳) در هند یکی از علمای محلی به نام گوهر و در کویت سید عباس مهری مردم را به سمت تقلید از امام سوق دادند. در بحرین و افغانستان نیز نشانه هایی در این زمینه قابل مشاهده است. (محتشمی پور، پیشین ص ۹۵-۹۴، روحانی زیارتی، پیشین، ج ۲، ص ۸۲۲-۸۲۰) خاتم یزدی: مرجعیت حضرت امام در عراق و کشورهای عربی منطقه که تحت نفوذ آمریکا بودند، خیلی کم بود... تعداد مقلدین ایشان در افغانستان بیشتر از سایر مراجع گردید و در پاکستان و هندوستان نیز بیشتر و با لافل هم سطح مقلدین مرحوم آقای خوئی شد. «(خاطرات، ص ۱۰۲).

۵. محتشمی پور، پیشین، ص ۸۴-۸۳. منتظری: [شب اول وفات آقای بروجردی] من راجع به مرجعیت با ایشان [آقای خمینی] صحبت می کردم و اینکه چه کسی برای این موضوع مناسب است؛ مثلاً نظر ایشان را راجع به آیت الله حکیم پرسیدم ایشان گفتند من آیت الله حکیم را ندیده ام، ولی اگر آیت الله حکیم فقط همین مستمسک [العروة الوثقی] باشد چیز مهمی نیست، به نظر ایشان مستمسک خیلی مهم نمی آمد. (خاطرات، ج ۱، ص

عدم مرجعیت ایشان غیرقابل انکار است، اما واضح است که همه‌ی علمایی که مراجعی غیر از آقای خمینی را معرفی کردند نمی‌توان بی‌تقوا یا وابسته به ساواک و دربار به حساب آورد.^۶ آقای خمینی در آن زمان احتمالاً یکی از هفت مرجع اول شیعیان محسوب می‌شد. اما بسیاری از شیعیان از آقایان خوئی، شاهرودی، شریعتمداری، گلپایگانی، میلانی، و خوانساری تقلید می‌کردند، و فضل حوزوی هیچ یک از آنها هم کمتر از آقای خمینی نبود. آنچه آقای خمینی را از مراجع تقلید دیگر متمایز می‌کرد مبارزات شجاعانه سیاسی ایشان بود نه برتری علمی.

ت. مرجع جایز تقلید

اکنون نوبت به تحلیل محتوای بیانی‌های آقای منتظری و دیگر فضلاء حوزه علمیه قم در سال ۱۳۴۹ می‌رسد. تردیدی نیست که در این دوران اولاً آقای منتظری نخستین فقیهی است که مرجعیت آقای خمینی را مطرح کرده، ثانیاً وی شاخص‌ترین حامی آقای خمینی به‌لحاظ فضل حوزوی بوده است.^۷ ثالثاً کلیه بیانی‌های اصلی صادره از حوزه علمیه قم (یعنی تلگراف ۴۷ امضائی و بیانیه ۱۲ امضائی) با برنامه‌ریزی و پی‌گیری وی و مرحوم

۱۸۸) یک هفته پس از درگذشت آقای حکیم، آقای خمینی در نامه مورخ ۱۹ خرداد ۱۳۴۹ به پسرش احمد در قم، او و دیگر جوانان را از دخالت و کشمکش در امر مرجعیت برحذر می‌دارد. (صحیفه امام، ج ۲، ص ۴۷۲؛ صحیفه نور، ج ۲۲، ص ۹۵) در این نامه متذکر شده که توصیه مشابهی در نجف نیز کرده است. تاریخ نگارش این نامه چند روز بعد از صدور بیانی‌های اصلی در قم است.

۶. «توطئه جهانی به‌منظور جلوگیری از مرجعیت جهانی امام [خمینی]» عنوان فصلی از کتاب نهضت امام خمینی به قلم سید حمید روحانی زیارتی است، ج ۲، ص ۸۷۹-۸۳۱. در این کتاب با نگاهی کاملاً سیاسی و سطحی ترویج مرجعیت غیر آقای خمینی کلاً مردود و توطئه شمرده شده است. برخی انتساب‌های این کتاب نیز فاقد سند است، مثلاً اینکه سید موسی صدر در جلسه مجلس اعلای شیعیان لبنان از آقایان شریعتمداری، سید محمدباقر صدر و خمینی به‌عنوان مراجع طراز دوم نام برده است. (پیشین، ج ۲، ص ۸۱۰) در اسناد سید موسی صدر چنین گفته‌ای از وی ثبت نشده است: یعقوب ضاهر، مسیره الامام السید موسی الصدر، داربلال، بیروت، ۲۰۰۰م، ج ۲، ص ۲۹۴-۲۹۳. برخی اطرافیان آقای خمینی ازجمله نویسنده کتاب نهضت امام خمینی آقایان سید محمدباقر و سید موسی صدر را بعد از دفاع آنها از اعلیت آقای خوئی تخریب کرده‌اند که به دنبال دیدار صادق طباطبائی از نجف و اطلاع آقای خمینی از فعل ضد اخلاقی برخی پیروانش آنها را موعظه اخلاقی می‌کند که از این امور مبتذل دست بردارند. بنگرید به انقلاب و نظام در بوته نقد اخلاقی: آیت الله سید محمد روحانی، مباحثه و مرجعیت، به همین قلم، آذر ۱۳۹۴، فصل یازدهم: عکس العمل آیت الله خمینی نسبت به بد اخلاقی یارانش، ص ۱۱۹-۱۱۵.

۷. در میان فضلاء امضاکننده معرفی‌نامه دوازده نفره نفرات بعد از آقای منتظری به‌لحاظ فضل حوزوی آقایان محمد موحدی فاضل لنکرانی، علی مشکینی و حسین نوری هستند.

ربانی شیرازی صورت گرفته است. به روایت آقای منتظری: «آقای ربانی شیرازی با اینکه قبلاً از طرفداران آیت‌الله گلپایگانی بود و از ایشان ترویج می‌کرد و به من هم اصرار می‌کرد که به طرف آیت‌الله گلپایگانی بروم ولی چون انقلابی بود وقتی موضع‌گیری‌های آیت‌الله خمینی را دید، آمد به طرف آیت‌الله خمینی، و خیلی محکم دنبال مسائل راه می‌افتاد.»^۱

نظر آقای منتظری از سال ۱۳۴۰ چنین بوده است: «البته من و شهید مطهری از همان ابتدای فوت آیت‌الله بروجردی نظرم‌ان به آیت‌الله خمینی بود و ایشان را از نظر علمی از دیگران قوی‌تر می‌دانستیم.»^۲ اگرچه «قوی‌تر از نظر علمی» به معنای اعلی‌ت است، اما ایشان آگاهانه واژه‌ی فنی «اعلمیت» را به کار نبرده است. به‌رحال این اشاره به نظر ایشان چهل سال بعد است.

آقای منتظری در دو نامه‌ی خصوصی به آقایان خادمی در اصفهان و اشرفی اصفهانی در کرمانشاه، آقای خمینی را «برای مرجعیت شیعه متعین و تعیین و ترویج ایشان را به صلاح اسلام و مسلمین» دانسته است.^۳ این عبارت هم‌سنگ با مُحرزبودن صلاحیت مرجعیت آقای خمینی و لزوم ترویج ایشان است.

در تلگراف ۴۷ امضائی که نخستین تمایل کتبی فضلا‌ی حوزه علمیه قم به آقای خمینی است واژه «مرجع بزرگ شیعه» جایز‌التقلیدبودن ایشان را به‌وضوح ابراز می‌دارد، عبارت «رهبری ارزنده» در متن تلگراف نیز مصلحت زعامت ایشان را منظور داشته است. مهم‌ترین بیانیه صادره درباره مرجعیت آقای خمینی از چند جهت بیانیه دو نفره آقایان منتظری و ربانی بود: یکی وجاهت علمی آقای منتظری،^۴ دوم مشروح و استدلالی بودن متن، و سوم شجاعت خط‌شکنی دو امضاکننده آن. در این بیانیه از یک‌سو به تحمیل مرجع خارج از حوزه که تعریض آشکار به تلگراف‌های شاه به آقایان شریعتمداری و خوانساری و پاسخ آنان است، اشاره شده، از سوی دیگر به لحاظ علمی و ملاک‌های حوزوی کلمه‌ای بیش از صلاحیت مرجعیت آقای خمینی یا جایز‌التقلیدبودن و «شایستگی ایشان برای تقلید و مراجعه عموم» نوشته نشده است.

۱. خاطرات آیت‌الله منتظری، ج ۱، ص ۲۶۳.

۲. پیشین.

۳. پیشین، ج ۲، ص ۸۱۶-۸۱۳. متن این دو نامه چند صفحه قبل از نظرتان گذشت.

۴. مرحوم ربانی شیرازی علی‌رغم فضل نسبی در آن زمان فرد چندان شناخته‌شده‌ای نبود، نه در بیت آقای گلپایگانی و نه در حوزه. شهرت ایشان به دلیل شجاعت و حبس‌های متعدد و امثال این بیانیه‌هاست.

اما از جانب سوم مفضلاً در اینکه ایشان «لایق‌ترین شخصیت برای رهبری و زعامت» و «اصلاح به حال اسلام و مسلمین» است داد سخن داده شده است، از جمله «لزوم انتخاب فردی مدبّر، روشن‌بین و واقف به مصالح اسلام و مسلمین» یا لزوم برخورداری مرجع از «رشد اجتماعی، شهامت، شجاعت، و جهان‌بینی اسلامی» و نیز «فردی که به اوضاع جهان و حوادث واقعه آشنایی کامل داشته باشد» و در یک کلام «تشخیص صفات لازمه برای زعیم اسلامی». به عبارت دیگر بیانیه در تطبیق ملاک‌های رایج فقهی در تعیین مرجع تقلید به حداقل لازم (جایز التقلید بودن) اکتفا کرده، اما بار اصلی به ضرورت سیاسی و مصلحت اسلام و مسلمین داده شده است. در انتهای بیانیه «اکثریت مردم ایران» مقلّد آقای خمینی معرفی شده‌اند.^۵ واضح است که این آرزوی امضاکنندگان بوده،^۶ اما مطابقت با واقع نداشته است. به‌هر حال بیانیه آقایان منتظری و ربانی بیانیه سیاسی بسیار قوی و جسورانه در حمایت از مرجعیت آقای خمینی در فضای سنگین خفقان است.

بیانیه دوازده نفره سبک و سیاق حوزوی بیشتری دارد و در آن مختصر و موجز به تطبیق ملاک‌های فقهی در صلاحیت آقای خمینی برای مرجعیت تقلید پرداخته شده است. اما در شهادت‌نامه آقای منتظری «باتوجه به مراتب علمی و عملی» و «روشن‌بینی و مجاهدات» آقای خمینی «صلاحیت ایشان برای مرجعیت و زعامت شیعه مُحرز» و «ترویج و تعیین ایشان به صلاح اسلام و مسلمین می‌باشد». یعنی با ظرافت به جای پرداختن به اعلم و اتقی یا اقوی در استنباط حکم‌اللّه از کتاب و سنت، به بیان کلی مراتب علمی و عملی که عبارت اُخرای فقاہت و عدالت است اکتفا شده، در عوض از واژه‌های نامأنوس فقهی همانند روشن‌بینی و مجاهدت استفاده شده، و در نهایت این تعیین و ترویج، صلاح و مصلحت اسلام و مسلمین معرفی شده است. یعنی به نظر آقای منتظری در آن زمان، آقای

۵. «از این رو لازم است آن عده از مردمی که تا به حال از ایشان تقلید ننموده به اکثریت مردم ایران پیوندند و از ایشان بدون هیچ گونه تردید تقلید نمایند، تا این‌شاء‌اللّه با ایجاد یکپارچگی و وحدت کلمه در تعظیم اسلام و اعتلای مسلمین دفع مفساد بکوشند.» (منتظری، پیشین، ج ۲، ص ۸۱۲-۸۱۱، پیوست ۱۱: اسناد/تغیلات اسلامی، ج ۲، ص ۱۷۹-۱۷۸؛ نهضت امام خمینی، ج ۱، ص ۸۵-۸۴).

۶. به‌عنوان نمونه در اسناد ساواک آمده است: عبدالرحیم ربانی شیرازی در زمان آزادی از زندان در ۱۲ آذر ۱۳۴۷ به تیمسار مقدم رئیس ساواک گفت: «شما [چه] می‌خواستید یا نمی‌خواستید، بالاخره آقای خمینی مرجع شد، و فعلاً در نجف مشغول است، تیمسار [مقدم] گفت: باشد! اگر خمینی مرجع شد، باز هم افتخار ما است، زیرا او ایرانی است، و باز هم یک ایرانی مرجع تقلید شده است.» (یاران امام به روایت اسناد ساواک، کتاب ۱۶، ص ۱۶۸، به نقل لطفی، ستیز با ستم، ص ۴۵۳).

خمینی اولاً واجد صلاحیت مرجعیت یا جایزالتقلید بوده، ثانیاً تعیین و ترویج ایشان از باب مصلحت و وظیفه بوده است.

این نکات با عبارات متفاوت اما مضمون واحد در پاسخ دیگر امضاکنندگان تکرار شده است، گویی پاسخ‌ها بعد از مشورت با یکدیگر نوشته شده یا حداقل به بیانیه دو نفره تأسی شده است. به شکل دقیق‌تر یازده نفر بالصراحة آقای خمینی را واجد شرائط مرجعیت عامه دانسته‌اند، یکی هم به بیان کلی «اتباع از آراء و فتاوی آقای خمینی موجب فلاح و رستگاری است» اکتفا کرده و حتی از شهادت صریح هم طفره رفته است!^۱ هفت نفر صریحاً از واژه‌های «صلاح اسلام و مصالح مسلمین» در شهادت‌نامه خود استفاده کرده‌اند.^۲ چهار نفر دیگر هم عبارات قریب به صلاح مسلمین از قبیل «اعزاز و تقویت مسلمین»، «اعلای کلمه حق»، «در این زمان که اسلام عزیز از همه ادوار بیشتر به رهبر واجد شرایطی محتاج است»، «حفاظت از حوزه اسلام و حمایت مسلمین است» به کار برده‌اند.^۳

هیچ‌یک از علمای قم در متن معرفی‌نامه‌های مکتوب خود از عبارت فنی «اعلم» برای آقای خمینی که شرط لازم مرجعیت تقلید در این مدرسه بوده استفاده نکرده‌اند.^۴

۱. آقای محمد شاه‌آبادی.

۲. آقایان منتظری، ربانی شیرازی، صالحی نجف‌آبادی، نوری، مشکینی، امینی و صلواتی.

۳. به ترتیب آقایان خزعلی، انصاری شیرازی، جنتی و موحدی فاضل.

۴. عبارت مرحوم ربانی شیرازی شرط مرجعیت را در آن زمان «علاوه بر تفوق علمی و عملی» وقوف به اوضاع جهان و شهادت دفاع از حریم قرآن دانسته، وی آقای خمینی را «واجد چنین صفاتی» معرفی کرده است. عبارت وی اگرچه اشعار بیشتری دارد، اما باز دلالت بر اعلمیت ندارد. مرحوم یحیی انصاری شیرازی استاد علوم معقول (استاد منظومه حکمت این جانب) از عبارت «جامع حد اعلای شرائط مرجعیت تأمه و عاقله» استفاده کرده که باز دلالتی بر اعلمیت ندارد.

عباس خاتم یزدی عضو دفتر استفتای آقای خمینی در نجف مقایسه دوازده نفر از فضایل حوزه علمیه قم با چهارده نفر از مجتهدین و مدرسین حوزه علمیه نجف که آقای خروئی را صریحاً به عنوان اعلم معرفی کردند گفته است: «گفتنی است که چنین اقدامی بعد از رحلت مرحوم آقای بروجردی درباره امام از سوی دوازده تن از مجتهدان و مدرسان حوزه علمیه قم صورت گرفت، منتهی با این قوت و قدرت نبود، چون در میان آن دوازده تن فقط مرحوم ربانی شیرازی اعلمیت حضرت امام را تأیید کرده بود و بقیه ایشان را به عنوان جایزالتقلید معرفی کرده بودند، که باعث عصبانیت و اعتراض حاج آقا مصطفی خمینی گردیده بود.» (خاتم یزدی، خاطرات، ص ۹۹).

اولاً مراد مرحوم خاتم یزدی از «بعد از رحلت مرحوم آقای بروجردی [۱۳۴۰]» بعد از رحلت مرحوم آقای حکیم [۱۳۴۹] است! ناشر کتاب (مرکز اسناد انقلاب اسلامی) که بر آن مقدمه هم نوشته و این مطلب را نیز به کتاب نهضت امام خمینی روحانی زیارتی ارجاع داده متوجه خطای فاحش رخ داده نشده است! دیگر کتاب‌های این ناشر نیز از این ضعف مفرط علمی رنج می‌برد. عین همین خطا را علی احمدی میانجی

به عبارت دیگر هیچ یک از شاگردان و مروّجان آقای خمینی در آن زمان ایشان را اعلم نمی دانستند تا بر طبق موازین فقهی ایشان را شرعاً به مردم معرفی کنند، اما ترویج

(*خاطرات*، ص ۱۹۹-۱۹۸) هم مرکب شده است، منتهی چند صفحه بعد (ص ۲۰۰) آقای بروجردی شده آقای حکیم! و ویراستار کتاب متوجه اشتباه گوینده نشده است.

ثانیاً اشعار عبارت مرحوم ربانی شیرازی یقیناً به حد دلالت نمی رسد. تفوق در مجموع علم و عمل لزوماً به تفوق علمی نمی انجامد. علاوه بر اینکه وی شاگرد آقای خمینی نبوده، و بیانیه وی بیش از همه مبتنی بر مصلحت سیاسی در مرجعیت آقای خمینی است.

ثالثاً عصبانیت و اعتراض سید مصطفی خمینی به ضعف بیانیه دوازده امضایی نکته قابل توجهی است. احمدی میانجی که اگرچه در قم بوده اما در زمره شاگردان آقای خمینی نبوده مسموعات خود را این گونه نقل کرده است: «نظر آن دوازده نفر یکسان نبود. نظر اکثر آنها این بود که امام اعلم است ولی بعضی دیگر می گفتند ایشان از مراجع و جایز التقلید است.» (علی احمدی میانجی، *خاطرات*، ص ۲۰۰) ظاهراً وی نیز بیانیه ها را شخصاً ندیده و نقل اش فاقد دقت است.

به هر حال در آن دوران تنها محمد شریعت اصفهانی در کراچی پاکستان از واژه اعلمیت برای آقای خمینی استفاده کرده است. اعلامیه وی در *نهضت امام خمینی*، ج ۱، ص ۸۰ و ج ۲، ص ۸۳۰ درج شده است.

۵. این هم اظهار نظر رسمی کتابی که تحت اشراف محمد یزدی دبیر جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم منتشر شده است: «در هیچ یک از پاسخ ها به اعلمیت امام پرداخته نشده، اما در همه آنها به نوعی این مطلب طرح شده که تقلید از امام به صلاح اسلام و مسلمین می باشد، و از برخی پاسخ ها که به مجموع شرائط لازم یک مرجع اشاره و تأکید شده شاید بتوان حصر مرجعیت در امام را به دست آورد.» (*جامعه مدرّسین از آغاز تا اکنون*، زیر نظر سید محسن صالح، تحقیق علیرضا جوادزاده، جلد اول، ص ۲۶۲) جمله اخیر هم دلالتی بر اعلمیت ندارد، اصلحیت غیر از اعلمیت است.

در این زمینه خاطرات حسن یوسفی اشکوری از فضای سال ۱۳۴۹ قم مؤید مطلب است: «خاطره اول: پس از درگذشت آیت الله حکیم در سال ۱۳۴۹ تلاش داشتم یکی از دوستان طلبه که مقلد ایشان بود را به آیت الله خمینی برگردانم. از آنجا که دوستم آدم محتاطی بود و با استدلال های من قانع نمی شد، کوشیدم از طریق ارجاع به عالمان معتبر مروّج آقای خمینی ایشان را قانع کنم. با همین نیت رفتیم نزد مرحوم آقای علی مشکینی. ایشان در آن زمان نماز مغرب و عشا را در یکی از شبستان های مسجد امام قم (مسجد امام حسن عسکری علیه السلام) اقامه می کرد. بین دو نماز من و دوستم رفتیم خدمت ایشان. از آنجا که مطمئن بودم آقای مشکینی به صراحت آقای خمینی را پیشنهاد خواهد کرد، با شوق فراوان نظر ایشان را در باب مرجعیت و اعلمیت پرسیدم. آقای مشکینی گفت: تمام مراجع خوب و جایز التقلیدند! گفتم: این درست، اما نظر حضرت عالی را می خواستیم. او پس از لحظه ای تأمل گفت: آقایان خوئی، خوانساری و خمینی. من هر چند با شنیدن نام آیت الله خمینی، که محبوب و مطلوب من بود خوشحال شدم، گفتم: حاج آقا ایشان (با اشاره به دوست که کنار من بود) که نمی خواهد از سه نفر تقلید کند، شما کدام را اعلم می دانید. بار دیگر همان گفته قبلی را تکرار کرد. گفتم: این سه نفر مساوی اند؟ دوست داشتم حداقل به امتیاز سیاسی و زعامت سیاسی آقای خمینی اشاره ای بکنم. اما ایشان با کلمه «بله» تساوی را تأیید کرد. قابل ذکر اینکه در آن زمان باتوجه به این که یقین داشتم آقای مشکینی آیت الله خمینی را اعلم و حداقل اصلح و ارجح می داند، احتمال دادم که او تقیه کرده است؛ چرا که ما را نمی شناخت. هر چند امروز در این مورد تردید دارم.

خاطره دوم: در ادامه همان تلاش روزی من و دوستم در زیر گذر خان قم تصادفاً دیدیم که آقای منتظری با شتاب در حال عبور است. ما هم با شتاب به طرف ایشان رفتیم. سلام کردیم. او خواست به راهش

مرجعیت ایشان را صلاح و مصلحت می‌دانستند. آنها به دنبال معرفی رهبر و زعیم دینی به مردم بودند که البته واجد شرائط عمومی تقلید هم بوده باشد.

ث. مرجعیت دینی و مصلحت سیاسی

به فتوای اکثر فقهای معاصر از جمله آقای خمینی - در صورت امکان بنا بر احتیاط - تقلید از مجتهد اعلم واجب است، علاوه بر آن فحص برای یافتن مجتهد اعلم نیز واجب می‌باشد.^۱ یعنی مطابق فتوای ایشان اگر شناخت اعلم و تقلید از وی ممکن باشد تنها راه مشروع ترویج و تقلید اوست. اگر مجتهدی اعلم نباشد، یعنی در استنباط حجت شرعی و حکم الله از کتاب و سنت مجتهد دیگری مافوق او باشد به فتوای فقهای یاد

ادامه دهد، من گفتم حاج آقا! سؤالی داشتیم. ایستاد. همان پرسش در باب مرجعیت را تکرار کردم. آقای منتظری وقتی مضمون سؤال را دانست، پیش از آنکه جملات من تمام شود، با قاطعیت و صراحت گفت: «بلاشکال آیت الله خمینی».

خاطره سوم: در ادامه همان تلاش، روزی باز تصادفاً در سهراب صفائیه قم با آقایان مکارم شیرازی و جعفر سبحانی برخورد کردیم. دوستم مشتاقانه گفت بهتر است از این آقایان هم پرسیم. من مخالفت کرده و گفتم این آقایان وابسته به آقای شریعتمداری‌اند و جواب نخواهند داد. دوستم اصرار کرد. گفتم پس خودت سؤال کن. او رفت به طرف آقایان. گفت سؤالی دارم. هر دو ایستادند. وقتی روشن شد که موضوع سؤال چیست، آقای سبحانی جدا شد و رفت چند قدم آن طرف‌تر ایستاد. اما مکارم گفت مراجع همه خوبند و می‌توان از هر یک از آنها تقلید کرد. سؤال‌کننده تلاش کرد که بالاخره آقای مکارم نامی از کسی ببرد ولی او همان جمله را تکرار کرد و بعد هم به راه خود ادامه داد.

خاطره چهارم: در سال ۵۵ (و یا ۵۶) در منزل آقای محمد یزدی بودیم. یکی از همان دوستان آقای سید رضا تقوی دامغانی بود. بحث مرجعیت و علمیت شد. آقای یزدی گفت هر چند آقای خوئی بی‌تردید اعلم است ولی ما باید از آقای خمینی ترویج کنیم چراکه ایشان از خوئی و دیگران برای زعامت و رهبری جهان اسلام صالح‌تر است. بعد فصولی در باب درک سیاسی و شجاعت خمینی صحبت کرد. «حسن یوسفی اشکوری، خاطرات ارسالی برای نگارنده، دی ۱۳۹۴)؛ بعداً در کتاب *گرد آمد و سوار نیامد: یادمانده های پیش از انقلاب ایران*، اسن آلمان: نشر اندیشه‌های نو، مرداد ۱۳۹۹، ص ۲۸۶-۲۸۵)

۱. «مسألة ۳ - یجب أن یكون المرجع للتقلید عالماً مجتهداً عادلاً ورعاً فی دین الله، بل غیر مکتب علی الدنیا، ولا حریصاً علیها وعلی تحصیلها جاهاً ومالاً علی الأحوط، وفی الحدیث من کان من الفقهاء صائناً لنفسه حافظاً لدینہ مخالفاً لاهواء مطیعاً لأمر مولاه فللعوام أن یقلدوه. مسألة ۵ - یجب تقلید الأعلّم مع الامکان علی الأحوط، ویجب الفحص عنه، وإذا تساوى المجتهدان فی العلم أو لم یعلم الأعلّم منها تخیر بینهما، وإذا کان أحدهما المعین أروع أو أعدل فالأولی الأحوط اختیاره، وإذا تردد بین شخصین یحتمل اعلمیة أحدهما المعین دون الآخر تعیین تقلیدیه علی الأحوط.» (خمینی، *تحریر الوسیلة* ج ۱، ص ۵-۶) نظر ایشان در حاشیه بر *عروه* نیز با مابتن یکی است: «مسألة ۱۲: یجب تقلید الأعلّم مع الامکان علی الأحوط. ویجب الفحص عنه.» (*العروة الوثقی*، ج ۱، ص ۱۹ مع تعلیقات عدة من الفقهاء، ۱۴۱۷ق، طبع جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم) حاشیه آقای منتظری بر همین مسئله *عروة*: بل الأقوی فیما اذا علم باختلافهما تفصیلاً و اجمالاً فی المسائل المبتلی بها، الا اذا کان فتوی غیر الاعلم مطابقاً للاحتیاط... (منتظری، *التعلیقة علی العروة الوثقی*، ج ۱، ص ۱۷).

شده او یقیناً واجب‌التقلید نیست، اگر بتوان گفت که جایز‌التقلید هست! در معیارهای رایج فقهی از جمله در *تحریر الوسیله* آقای خمینی ملاکی غیر از اعلمیت فقهی و ورع برای جواز تقلید ذکر نشده است. به زبان دیگر مصلحت اسلام و مسلمین و حساسیت شرایط زمان در زمره موازین فقهی مرجعیت تقلید نبوده است، هرچند در تفکر متأخر آقای خمینی^۲ چنین امری قابل فهم است.

آیا در تفکر متقدم ایشان چنین امری توجیه فقهی دارد؟ آیا آقای منتظری و دیگر فضلاء حوزه علمیه قم در زمان صدور این معرفی‌نامه‌ها به نکات فوق‌التفات داشته‌اند؟ به نظر می‌رسد ضرورت مبارزه سیاسی و مصلحت مسلمین ایران دغدغه اصلی فضلاء قم بوده باشد و التفاتی به لوازم فقهی و شرعی تصمیم‌سترگ سیاسی خود نداشته‌اند. اولویت مبارزه سیاسی حتی در معرفی مرجعیت تقلید در میان پیروان آقای خمینی در دوران نهضت امری غیرقابل‌انکار است. به کارگیری فقه مصلحت‌محور ناآگاهانه از همین زمان آغاز شده است. البته در آن زمان دوران جنینی‌اش را طی می‌کرد و زمان درازی برای آشکارشدن لوازم نظری و عملی‌اش لازم بود.

در کتابی که چند ماه قبل از وفات آقای منتظری ظاهراً در دفتر ایشان تدوین و منتشر شده، در مورد اسناد خرداد ۱۳۴۹ آمده است:

«باتوجه به این متن و متنی که خواهد آمد هم برای نگارنده و هم برخی دیگر این شبهه مطرح می‌شد که آیا بزرگانی چون آقای منتظری و مرحوم ربانی شیرازی که خود صاحب فتوا بودند و فتاوا و مبانی علمی بزرگان قم

۲. نوزده سال بعد: «مجتهد باید به مسائل زمان خود احاطه داشته باشد. برای مردم و جوانان و حتی عوام هم قابل قبول نیست که مرجع و مجتهدش بگوید من در مسائل سیاسی اظهارنظر نمی‌کنم. آشنایی به روش برخورد با حیل‌ها و تزویرهای فرهنگ حاکم بر جهان، داشتن بصیرت و دید اقتصادی، اطلاع از کیفیت برخورد با اقتصاد حاکم بر جهان، شناخت سیاست‌ها و حتی سیاسیون و فرمول‌های دیکته‌شده آنان و درک موقعیت و نقاط قوت و ضعف دو قطب سرمایه‌داری و کمونیسم که درحقیقت استراتژی حکومت بر جهان را ترسیم می‌کنند، از ویژگی‌های یک مجتهد جامع است. یک مجتهد باید زیرکی و هوش و فراست هدایت یک جامعه بزرگ اسلامی و حتی غیراسلامی را داشته باشد و علاوه بر خلوص و تقوا و زهدی که در خور شأن مجتهد است واقعاً مدیر و مدبّر باشد. حکومت در نظر مجتهد واقعی فلسفه عملی تمامی فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت است، حکومت نشان‌دهنده جنبه عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگی است، فقه، تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور است.» (*صحیفه امام*، جلد ۲۱، ص ۲۸۹، منشور روحانیت، ۳ اسفند ۱۳۶۷) در فصول بعدی نظر آقای خمینی درباره اجتهاد و رهبری در اواخر ۱۳۶۷ و اوایل ۱۳۶۸ به تفصیل مورد بحث قرار خواهد گرفت. عبارت منقول درباره مجتهد است که اخصّ مطلق از مرجع تقلید می‌باشد.

و نجف را دیده بودند، آیا اعلام اعلمیت آیت‌الله خمینی آن هم در آن کوران مبارزه رنگ و بوی سیاسی نداشت؟ به عبارت دیگر آیا آنان برای پیشبرد مقاصد سیاسی دست به این حرکت نزدند؟ این پرسش در ذهن من خلدجان می‌کرد تا اینکه آیت‌الله منتظری روزی در برابر این پرسش با قاطعیت فرمود: "من حاضر نیستم دین را به دنیای دیگران بفروشم، مرجعیت شأن والایی دارد و نمی‌توان آن را بازیچه اغراض سیاسی قرار داد. من واقعاً یقین داشتم که آیت‌الله خمینی اعلم است و اگر مبارزات سیاسی هم در کار نبود بر آن پافشاری می‌کردم."^۱

در این زمینه نکاتی یادکردنی است:

اولاً آن‌چنان‌که گذشت بیانیه‌های آقای منتظری و دیگر فضلای قم در سال ۱۳۴۹ صرفاً شهادت بر صلاحیت مرجعیت و جایزالتقلید بودن ایشان است و تصریحی به اعلمیت ندارد، و باتوجه به تصریح ایشان در هر پنج اظهار نظر مکتوبشان در آن زمان^۲ نظر یادشده مبتنی بر مصلحت اسلام و مسلمین اتخاذ شده است، و با ورود عنصر مصلحت زمان و مکان دلالتی بر اعلمیت فقهی آقای خمینی ندارد.

ثانیاً آنچه ایشان سی و هشت سال بعد نفی کرده‌اند "دین را بازیچه اغراض سیاسی کردن" یا "سیاست‌بازی" است، که حق کاملاً با ایشان است. اما آنچه قابل انکار نیست دخالت بینش و مبارزات سیاسی در فهم ایشان و دیگر امضاکنندگان بیانیه ۱۲ نفره از شرائط مرجعیت در آن زمان است، یعنی اعلمیت مورد نظر ایشان اعم از اعلمیت در تشخیص احکام کلی فقهی و اعلم در شناخت موضوعات جزئی بالاختصاص در اداره جامعه اسلامی بوده است. تردیدی نیست که اگر اعلم شامل شناخت موضوعات سیاسی می‌شد، آقای خمینی یقیناً در سال ۱۳۴۹ به این معنی اعلم از دیگران بوده است. اما نه آقای منتظری، نه استادش آقای خمینی در مکتوبات فقهی خود در آن زمان بلکه تا سال‌ها بعد، از شرائط متعارف سنتی مرجع تقلید عدول نکرده‌اند. در فتوای آقای منتظری در اجتهاد و تقلید تاکنون موضوع شناسی سیاسی نیامده است.^۳ با مبانی مکتوب آقایان خمینی و

۱. سبزی با ستم: بخشی از اسناد مبارزات حضرت آیت‌الله العظمی منتظری ۱۳۵۷-۱۳۳۰، تدوین و روایت مجتبی لطفی، خرد آوا، ص ۴۷۰-۴۶۹.

۲. دو نامه خصوصی به آقایان خادمی و اشرفی اصفهانی، تلگراف ۴۷ نفره تسلیم به آقای خمینی، بیانیه دو نفره به اتفاق آقای ربانی شیرازی، و بیانیه ۱۲ نفره.

۳. «مسائل تقلید: تقلید در احکام عمل کردن به دستور مجتهد است. «مجتهد» کسی است که توان علمی او به حدی

منتظری در آن دوران چنین نتیجه‌ای به دست نمی‌آید.

ثالثاً در این تردیدی نیست که ایشان و آقای مطهری از سال ۱۳۴۰ قائل به اقواء علمی آقای خمینی بوده‌اند، اما اینکه اگر مبارزات سیاسی جسورانه منجر به تبعید آقای خمینی نبود، آیا آقای منتظری برای معرفی آقای خمینی به عنوان «اعلم» احساس تکلیف می‌کرد؟ خدا می‌داند. واضح است که بحث در چهارچوب متعارف فقهی است، والا بحث در صحت و امکان عملی سنجش علمیت مجال و مقالی دیگر می‌طلبد.^۴

است که می‌تواند با کوشش خود، احکام دین را از منابع آن به دست آورد، و به لحاظ آگاهی و تخصص ویژه‌اش برای فراگیری دستورهای دین می‌توان از وی پیروی کرد، چنان‌که مردم در زمینه‌های گوناگون به متخصصین و سررشته‌داران هر دانشی در قلمرو ویژه آنان رجوع می‌کنند. مسأله ۶: مجتهدی که از او تقلید می‌شود باید مرد، عاقل، بالغ، شیعه دوازده امامی، حلال‌زاده، زنده و عادل باشد و بنا بر احتیاط واجب جاه‌طلب و فریفته دنیا نباشد. و اگر انسان علم به اختلاف مجتهدین در بعضی از مسائل مورد نیاز داشت، باید از مجتهدی که اعلم از دیگران است تقلید نماید، مگر آنکه فتوای غیر اعلم مطابق با احتیاط باشد. (منتظری، رساله توضیح المسائل، ص ۱۹).

این فتوای نهائی ایشان از سال ۱۳۶۲ است. بعد از آن نیز ایشان فتوایی خلاف این صادر نکرده‌اند. آقای منتظری در این مسئله با صاحب عروه کاملاً هم‌نظر بوده است: «مسألة ۱۷: المراد من الأعلم من یكون أعرف بالقواعد والمداكر للمسألة، وأكثر اطلاعاً لظواهرها وللأخبار، وأجود فهماً للأخبار، والحاصل أن يكون أجود استنباطاً، والمرجع فی تعیینه أهل الخبرة والاستنباط.» (منتظری، التعلیقة علی العروة الوثقی، ج ۱، ص ۱۸).

۴. این هم نظر نگارنده این سطور: «عدم لزوم تقلید از اعلم: نظر مشهور این است که مکلفان باید از مجتهد اعلم تقلید کنند، مراد از اعلم در فهم کتاب و سنت است. درباره اعلم‌شناسی هم گفته می‌شود یا خود باید اعلم‌شناس باشی، یا به شهادت دو نفر اعلم‌شناس مراجعه می‌کنی البته به شرطی که دو نفر اعلم‌شناس دیگر نظر خلاف ندهند، یا علمیت مجتهدی شایع و مشهور باشد. اغلب مجتهدان علمیت را شرط صحت تقلید می‌دانند، و البته خود را نیز اعلم می‌دانند! از طرق شناخت اعلم، طریق نخست متعلق به مجتهدان است و درباره مقلدان کاربردی ندارد. طریق سوم هم غالباً اتفاق نمی‌افتد. شیوع و اتفاق نظر درباره علمیت مجتهدی مانند مرحوم آیت‌الله بروجردی نادرالوقوع است. باقی می‌ماند طریق دوم یعنی پرسش از اعلم‌شناسان که آنها هم کسانی جز فضلالی قریب‌الاجتهاد یا طلاب فاضل مراجع نیستند و به کسی جز استاد خود هدایت نمی‌کنند و همواره هم مبتلا به معارض دو نفر از شاگردان دیگر مراجع است! نتیجه عملی اینکه شناخت اعلم در اغلب قریب به اتفاق موارد میسر نیست و به این بستگی دارد که شما به چه کسی مراجعه کنید و از چه کسی نپرسید! اصولاً عالمان به جای اعلم متن واقع را تشکیل می‌دهند. دستگاه اعلم‌سنجی هم در دست نیست! در هیچ رشته‌ای هم قرار نیست شما به اعلم مراجعه کنید. آیا لازم است در هر جزأیی و مراجعه به پزشک و مهندسی شما به اعلم جزأحان و پزشکان و مهندسان مراجعه کنید؟! سیره عقلایی که دلیل اصلی مسئله است چیزی بیش از جواز مراجعه به هر مجتهد جامع‌الشرائط بیشتر نیست، مهم علم و تقوی و تجربه کافی مجتهد است. اصولاً وقتی مدار به اطمینان در فتوا است نه مراجعه تعبدی به یک مجتهد لزومی به تقلید اعلم – که شناختش میسر نمی‌باشد – هم نیست.» (وبسایت محسن کدیور، ستون آراء فقهی، بحث اجتهاد و تقلید، ۲ آبان ۱۳۹۲).

ج. رجال ساکت در قضیه مرجعیت

در قضیه اعلام مرجعیت آقای خمینی پس از وفات آقای حکیم در خرداد ۱۳۴۹ در حوزه علمیه قم چهل و هفت نفر به آقای خمینی پیام تسلیت دادند، دو تن از فضلا خطشکن بودند، و مجموعاً دوازده نفر از آنان صریحاً ایشان را به عنوان مرجع جایزالتقلید به مردم معرفی کردند. برخی فضلاّی حوزه شهرستانها از جمله شیراز نیز مردم را به سمت آقای خمینی ارجاع دادند. برخی روحانیون تهران نیز پیام تسلیت برای ایشان فرستادند. بعضی روحانیون منفرد در هند و پاکستان نیز آقای خمینی را اعلم معرفی کردند. به تمام این موارد در قسمت‌های قبل مستنداً اشاره شد.^۱ اما از چند حوزه مهم صدایی در این زمینه برنخاست. موضوع بحث این قسمت تحلیل موضع رجال ساکت قضیه مرجعیت در سال ۱۳۴۹ است.

آقای خمینی فقیه مبارز تبعیدی در آن زمان در حوزه نجف به تدریس اشتغال داشت. انتظار آن می‌رفت فضلاّی درس ایشان همانند فضلاّی قم حداقل کلمه‌ای بر جایزالتقلید بودن ایشان منتشر کنند، که چنین نشد. جوّ حوزه سنتی نجف به نفع مرجع مبارز نبود. فضلاّی نجف به ترتیب در اطراف آقایان خوئی و شاهرودی جمع بودند و شرکت در درس آقای خمینی در آن زمان ضدارزش محسوب می‌شد. سقف مجاهدت معدودی از فضلا شرکت در درس ایشان بود.^۲

دومین حوزه بزرگ ایران پس از قم حوزه علمیه مشهد بود. آقای میلانی مرجع اول ناحیه خراسان بود که در بقیه نقاط کشور هم مقلّد داشت. وی در فضل حوزوی کم‌تر از مراجع نجف و قم نبود و به لحاظ مبارزه نیز کارنامه‌ای نسبتاً موجه داشت. دیگر مرجع ناحیه خراسان آقای قمی بود که در آن زمان سومین سال حصر در تبعید را پس از خاش در کرج می‌گذارید. با وجود این دو مرجع، پیروان کم‌تعداد آقای خمینی در مشهد قدمی

۱. در همین بحث، قسمت‌های ب، پ، ت و ث.

۲. برای درک فشار وارد بر فضلاّی آن روز نجف که به درس آقای خمینی می‌رفتند بنگرید از جمله به خاطرات محمدحسن اختری در کتاب *خاطرات سال‌های نجف*، جلد اول، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۹، ص ۴۹-۴۸. وی در آن زمان طلبه درس حسین راستی کاشانی بوده و فشار وارد بر استادش را تشریح کرده است. برخی فضلاّی درس آقای خمینی در نجف: سید مصطفی خمینی، حسن صافی اصفهانی، محمدحسن قائینی، حسین راستی کاشانی، سید عباس خاتم یزدی، سید جعفر کریمی، محمدحسن قدیری، ابراهیم جنّاتی، مصطفی شاهرودی، مرتضی شاهرودی و محمد مظفری قزوینی. (بنگرید به عباس خاتم یزدی، *خاطرات*، ص ۹۳-۹۱).

در معرفی ایشان به عنوان مرجع ولو جایزالتقلید برندا شدند.^۳

دو حوزه بزرگ اصفهان و تبریز هم در این زمینه قدمی برندا شدند. با اینکه در نجف آباد مرجعیت آقای خمینی تعیین پیدا کرده بود، اما در شهر و استان اصفهان وضع متفاوت بود. آقای منتظری قبل از هر اقدام شخصی برای آقای خادمی فقیه اول اصفهان در لزوم ترویج آقای خمینی نامه نوشت،^۴ اما از استان زادگاهش ندایی به نفع آقای خمینی برنخواست. حوزه اصفهان به آقای خوئی متمایل بود.^۵ حوزه تبریز از سه دهه قبل به آقای شریعتمداری تبریزی متمایل بود. آقای خوئی هم آذربایجانی بود. واضح بود که آقای خمینی در میان آذری ها و ترک زبان ها در آن زمان پایگاهی ندارد. به هر حال آقایان سید محمدعلی قاضی طباطبائی و سید اسدالله مدنی فضلی مبارز آذربایجان در این زمان در مورد مرجعیت آقای خمینی موضعی نگرفتند.

سکوت برخی فضلا در قضیه اعلام رسمی مرجعیت آقای خمینی در سال ۱۳۴۹ معنی دار است. برخی شاگردان آقای سید محمد محقق داماد که در زمره شاگردان سابق آقای خمینی هم بودند نامشان مطلقاً دیده نمی شود. شاخص ترین شان آقایان عبدالله جوادی آملی، سید جلال الدین طاهری اصفهانی، سید محمد حسینی بهشتی، و سید عبدالکریم موسوی اردبیلی است.^۶ برخی دیگر از شاگردان مشترک آقایان داماد و خمینی در تلگراف چهل و هفت امضائی مشارکت کردند.^۷ از علمای بلاد از قبیل آقایان محمد صدوقی در یزد، و عطاءالله اشرفی اصفهانی در کرمانشاه با اینکه آقای منتظری برای فاضل

۳. شاخص ترین روحانیون مبارز خراسان قبل از انقلاب عبارت بودند از: عباس واعظ طبسی، سید عبدالکریم هاشمی نژاد، سید علی خامنه ای و محمدرضا محامی.

۴. منتظری، *خاطرات*، ص ۸۱۶-۸۱۳ پیوست ۱۴ نامه مورخ ۱۴ خرداد ۱۳۴۹.

۵. سید جلال الدین فقیه ایمانی داماد آقای خوئی و وکیل ایشان در اصفهان بود. سید ابوالحسن شمس آبادی هم در جریان وفات آقای حکیم به آقای خوئی تلگراف تسلیت فرستاد.

۶. آقای داماد مجتهد جامع الشرائطی بود که ادعای مرجعیت نکرد. پس از تبعید آقای خمینی درس او یکی از درس های مورد عنایت فضلالی قم بوده است. غیبت برخی فضلالی شاگرد وی در معرفی مرجعیت آقای خمینی در فضای علمی حوزه قم در آن زمان کاملاً محسوس بود. آقایان طاهری اصفهانی و جوادی آملی به ترتیب از مقررین دروس اصول و فقه آقای داماد و از شاگردان و علاقه مندان آقای خمینی بود. آقای بهشتی هم چند روز قبل از درگذشت آقای حکیم از مأموریت پنج ساله هامبورگ به تهران بازگشته است. (بنگرید به سخنرانی مورخ ۱۴ خرداد ۱۳۴۹ وی، بنیاد نشر و اندیشه های شهید آیت الله دکتر سید محمد حسینی بهشتی، تاریخ مراجعه ۱۶ دی ۱۳۹۴).

۷. از جمله علی قدوسی، محمد مؤمن قمی، سید حسن طاهری خرم آبادی، و عباس محفوظی.

اخیر نامه هم نوشته بود، چیزی درباره مرجعیت آقای خمینی در این زمان منتشر نشد. آقای مرتضی مطهری که همانند هم‌بحث‌اش آقای منتظری از سال ۱۳۴۰ آقای خمینی را «آقوی در علم» می‌دانستند، در این زمان ساکت است و حتی در قضیه مرجعیت آقای خمینی وارد نشده است. آقای جعفر سبحانی مقرر درس اصول آقای خمینی نیز کلمه‌ای در این زمینه ننوشت. اکبر هاشمی رفسنجانی در این زمان تلگراف روحانیون را امضا نکرده است. نام سید علی خامنه‌ای نیز جایی دیده نمی‌شود. وی در آن زمان از خطبای مبارز مقلد آقای خمینی محسوب می‌شده و در رده فضلا برای تعیین مرجع تقلید به حساب نمی‌آمده است.^۱

بحث سوم. مرجعیت پس از انقلاب

آقای خمینی در فروردین ۱۳۴۰ زمان وفات آقای بروجردی مقلدی نداشت و یقیناً مرجع تقلید محسوب نمی‌شد. در آبان ۱۳۴۳ زمان تبعید از ایران به دشواری در ردیف یکی از ده مرجع تقلید شیعه محسوب می‌شد. بعد از خرداد ۱۳۴۹ پس از ترویج توسط شاگردانش در قم ایشان در عداد یکی از هفت مرجع تقلید به حساب می‌آمد. دو تن از مراجع هفت‌گانه یعنی آقای سید محمود حسینی شاهرودی در سال ۱۳۵۳ در نجف و آقای سید محمدهادی میلانی در سال ۱۳۵۴ در مشهد دار فانی را وداع گفتند. آقای خمینی در زمان ورود به پاریس در مهر ۱۳۵۷ یکی از پنج مرجع تقلید اول شیعه بود.^۲ دیگر مراجع مطرح آن زمان عبارت بودند از آقایان خوئی، شریعتمداری، گلپایگانی، و

۱. «آقای خامنه‌ای در دهه پنجاه در موقعیتی نبود که محل رجوع مردم برای تعیین مرجع تقلید بوده باشد، وی خطیبی مبارز بود و جلسات پررونق انقلابی تفسیر **قرآن و نهج‌البلاغه** برای دانشجویان و جوانان داشت و از معدود روحانیون همدل با علی شریعتی محسوب می‌شد. لذا یقیناً در رده فضلاء معرفی‌کننده مرجع تقلید نبود.» (به نقل یکی از اهل علم خراسانی حاضر در حوزه علمیه مشهد در آن ایام برای نگارنده که اجازه ذکر نامش را نداد). وی سه بار در مهر و دی ۱۳۴۹ در بازجویی کتبی به تقلید از آقای خمینی اقرار کرده است: کتاب «شرح اسم: زندگی‌نامه آیت‌الله سید علی حسینی خامنه‌ای (۱۳۵۷ - ۱۳۱۸)» نوشته هدایت‌الله بهبودی [رئیس دفتر ادبیات انقلاب اسلامی حوزه هنری]، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، تهران، ۱۳۹۱، چاپ ششم، ص ۳۶۶، ۳۸۷ و ۴۱۴. برای اطلاعات بیشتر درباره سوابق علمی وی بنگرید به محسن کدیور، کتاب **ابتدال مرجعیت شیعه: استیضاح مرجعیت مقام رهبری**، حجت‌الاسلام والمسلمین سید علی خامنه‌ای؛ اردیبهشت ۱۳۹۲، ویرایش چهارم. اردیبهشت ۱۳۹۴، مجموعه افضل‌الجهاد: دفتر دوم، ص ۴۵-۲۸.

۲. دیگر مراجع تقلید در آن زمان عبارت بودند از: آقایان سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی، سید حسن طباطبائی قمی، شیخ بهاء‌الدین محلاتی، میرزا هاشم آملی، سید صادق روحانی، سید محمد روحانی و سید محمدباقر صدر.

خوانساری. به نظر می‌رسد در آن زمان تعداد مقلدان آقای خمینی با تعداد مقلدان آقای گلپایگانی قابل مقایسه بود. هرچند مرجع اعلای شیعه در آن دوران آقای خوئی بود، و در ایران آقایان خوئی و شریعتمداری مقلدان بیشتری داشتند.^۳

در این بحث ضمن دو قسمت مرجعیت شیعه از بهمن ۱۳۵۷ (بازگشت پیروزمندانه آقای خمینی به ایران) تا خرداد ۱۳۶۸ (درگذشت ایشان) به ترتیب زیر به اختصار بررسی می‌شود. در قسمت نخست شش بیانیه در شهادت به تعیین تقلید یا اعلیت آقای خمینی مرور می‌شود. قسمت دوم به تحلیل وضعیت دوازده مرجع تقلید در آن زمان اختصاص دارد.

الف. موج دوم تقویت مرجعیت مقام رهبری

در چاپ‌های اخیر کتاب نهضت/امام خمینی شش معرفی‌نامه‌ی صادر شده پس از انقلاب درج شده است.^۴ این قسمت به بررسی و تحلیل این معرفی‌نامه‌ها اختصاص دارد. شش معرفی‌نامه به ترتیب صدور از آقایان منتظری، مشکینی، جوادی آملی، فاضل لنکرانی و مهدوی کنی است و معرفی‌نامه آقای ابوالحسن شیرازی فاقد تاریخ است. معرفی‌نامه آقایان منتظری، مشکینی و مهدوی کنی مضمون مشابهی دارند و آن متعین بودن مرجعیت آقای خمینی است. سه نفر دیگر ایشان را به عنوان اعلم و عادل معرفی کرده‌اند.

آقای منتظری در تاریخ ۱۴ خرداد ۱۳۶۱ به ایجاز نظر فقهی خود را در این زمینه چنین نوشته است: «المتعین للمرجعية والتقليد عندی هو سماحة آیت‌الله‌العظمی‌الخمینی مدّظله‌العالی».^۵

۳. «در سال ۱۳۵۷ مقلدان آقای شریعتمداری بیش از مقلدان آقای خمینی بودند. آذری‌ها و ترک‌زبان‌ها، ملی‌ها (از قبیل نهضت آزادی و جبهه ملی)، طلاب خارجی دارالتبلیغ و پیروان محلی‌شان، و بسیاری مذهبی‌های متمایل به رژیم شاه مقلد ایشان بودند. مقلدان آقای خمینی محدود به مبارزین بود و هنوز توده‌ای نشده بود.» (به نقل یکی از اهل علم خراسانی برای نگارنده) حتی در بسیاری از مردم بین مبارزه و تقلید هماهنگی نبود، در سیاست پیرو آقای خمینی بودند و در امور شرعی از مراجع دیگر تقلید می‌کردند. (مشاهده شخصی نگارنده).

۴. سید حمید روحانی زیارتی، نهضت امام خمینی، دفتر اول، ص ۸۷-۸۵ و ۴۴-۱۲۳۹ (چاپ پانزدهم، ۱۳۸۱، چاپ عروج وابسته به دفتر تنظیم و نشر آثار امام خمینی).

۵. مورخ ۱۱ شعبان المعظم ۱۴۰۲ (پیشین، ص ۸۶ و ۱۲۴۱) این هم نظر دو نفر دیگر: «لا شبهة فی أن المتعین للمرجعية والفتوى اليوم هو الامام الاکبر آیت‌الله‌العظمی‌الخمینی - دام‌ظله‌العالی - فان الرجوع الیه مضافاً الى ما لجنبه من المقام الشامخ فی المرجعية سبب لنجاة الامة الاسلامیة وتحرير رقابهم من اسارة الکفر وطواغیت الزمان فليرحم المسلمون انفسهم وليغنتموا وجوده الشريف ولبيلوا زعامته الدينية والسياسية حتى يضع عنهم اصرهم والأغلال التي كانت عليهم إن شاء الله.» ۱۵ شعبان المعظم سنة ۱۴۰۲ [۱۸ خرداد ۱۳۶۱] الأقل علی المشکینی.

آقای محمد فاضل لنکرانی در آخر خرداد همان سال نوشت: «باتوجه به تحقیقات و مطالعات زیادی که در رابطه با این موضوع انجام داده‌ام، و باتوجه به مقایسه آراء و نظرات، استدلالات معظّم‌له با بزرگان دیگر، اعلیت و اعدلیت ایشان یعنی حضرت مستطاب آیت‌الله‌العظمی الامام الخمینی - ادام الله ظلّه الوارف علی رؤس المسلمین والمستضعفین جمیعاً - مُحَرَز و جای هیچ‌گونه تردید و ابهام نیست.^۱»

در این زمینه نکات ذیل قابل اشاره است:

اول. از این شش معرفی‌نامه، چهار مورد آن از ۱۴ تا ۳۱ خرداد ۱۳۶۱ صادر شده، پنجمی آذر ۱۳۶۳ و یکی هم بی‌تاریخ (ظاهراً هم‌زمان با چهار مورد نخست) است. آیا در زمان صدور جایی منتشر شده است؟ در حد اطلاع راقم این سطور پاسخ منفی است و کتاب یادشده آن هم سال‌ها بعد این آراء را برای نخستین بار برای درج در تاریخ منتشر ساخته است.

دوم. وجه صدور این معرفی‌نامه‌ها چیست؟ رویه‌ی رایج در صدور چنین معرفی‌نامه‌هایی وفات مرجع تقلید عالی است. اما در سال ۱۳۶۱ کدام مرجع تقلید بزرگ دار فانی را وداع گفته است؟ هیچ‌کس! تنها اتفاق معنی‌داری که آن حوالی رخ داده خلع آقای سید کاظم شریعتمداری از مرجعیت در ۱ اردیبهشت ۱۳۶۱ توسط جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم و جامعه روحانیت مبارز تهران (دو تشکّل روحانی نزدیک به آقای خمینی) است.^۲ احتمال دیگری که در پاسخ به پرسش وجه صدور به نظر می‌رسد

«المتّعیّن فی التّقلید والمرجعیة فی هذا الیوم هو سماحة آیت‌الله‌العظمی الامام الخمینی حفظه‌الله و یجب علی المسلمین تقلیده و قبول زعامته الدینیة والسیاسیة حفظاً لکیان الاسلام و أخذاً بما امرنا الله به من الاعتصام بحبل الله جمیعاً، وفّقنا الله و جمیع المؤمنین لما یحب ویرضی وجعلنا من انصار الامام الحجة المهدی عجل الله له الفرج» محمدرضا کنی ۱۹ آذر ۱۳۶۳. (دو سال و نیم بعد از دو نفر نخست).

۱. مورخ ۲۸ شعبان ۱۴۰۲ [۳۱ خرداد ۱۳۶۱]. دو نظر دیگر:

«هو الشّاهد. اعلم الناس من جمع علم سائر الناس الی علمه، و اعدل الناس من اعتدلت قواه العلمیة والعلمیة. جامعیت حضرت امام خمینی مدّظله در علوم عقلی و نقلی و عدالت معظّم‌له در فقه اکبر و فقه اصغر موجب اعلم و اعدل بودن آن مرجع جهان تشیع و تعین تقلید از حضرتش خواهد بود. والسلام علی من اتبع الهدی» جوادی آملی ۳۰ خرداد ۱۳۶۱.

«لا اشکال فی جواز الرجوع لأن الامام الخمینی مدّظله‌العالی اعلم و أبصر و أفضّه بل لا یبعد لزوم الرجوع بعد کون الامام اعلم و أفضّه. والسلام علی من اتبع الهدی» ابوالحسن الشیرازی.

۲. بنگرید به کتاب اسنادی از شکسته‌شدن ناموس انقلاب: نگاهی به سال‌های پایانی زندگانی آیت‌الله سید کاظم شریعتمداری، به همین قلم، ص ۳۵۶-۳۵۱.

بحران رجوع است. در سال‌های نخست استقرار نظام جمهوری اسلامی بحث شرعی رجوع از مراجع مبغوض حکومت به آقای خمینی (یا حداقل به مراجع بهداشتی از نظر حکومت) در محافل مذهبی و بین‌متمدنین به شدت مطرح بود. در زمان استخدام یا گزینش (در ادارات، قوه قضائیه، دانشگاه‌ها، مدارس غیرانتفاعی، نیروهای نظامی و انتظامی و...) صریحاً از مرجع تقلید متقاضی سؤال و در پرونده‌اش درج می‌شد. تقلید از آقایان خوئی و شریعتمداری نقطه‌ی کاملاً منفی و باعث رد صلاحیت و مردود شدن در گزینش و ناکامی در استخدام می‌شد. ظاهراً معرفی‌نامه‌ها پاسخ به پرسش از تکلیف مکلفین مراجع تقلید مبغوض است^۳ و پاسخ‌ها معرفی آقای خمینی به عنوان مرجع تقلید متعین یا اعلم برای رجوع.

سوم. از این شش نفر سه نفر جزء امضاکنندگان بیانیه ۱۲ نفره در سال ۱۳۴۹ هستند، آقایان منتظری، مشکینی و فاضل لنکرانی. نام آقای مهدوی کنی در تلگراف تسلیت روحانیون تهران به آقای خمینی در سال ۴۹ آمده است.^۴ از دو نفر دیگر (آقایان جوادی آملی و ابوالحسن شیرازی) قبلاً اظهار نظر کتبی در این زمینه منتشر نشده است. در زمان صدور معرفی‌نامه‌ی مذکور آقایان مشکینی، ابوالحسن شیرازی، جوادی آملی، و مهدوی کنی به ترتیب در سمت‌های ذیل شاغل بوده‌اند: امام جمعه قم، امام جمعه مشهد، عضو شورای عالی قضائی و رئیس دانشگاه امام صادق علیه السلام. آقای فاضل لنکرانی در سال ۱۳۴۹ آقای خمینی را جایز تقلید اعلام کرده بود، هر چند در سال ۱۳۶۱ ایشان را صریحاً اعلم و عادل که واجب‌التقلید محسوب می‌شود معرفی کرده است.

چهارم. مراد آقای منتظری از «متعین بودن مرجعیت آقای خمینی» چه بود؟ ایشان از همین واژه در نامه‌های خصوصی ۱۳ و ۱۴ خرداد ۱۳۴۹ استفاده کرده بود. متعین معنایی نزدیک به مُحرز، مشخص، یا لازم دارد. تعین مرجعیت در کسی اشعار به واجب‌التقلید بودن دارد، اما با اعلیت تلازم بین ندارد. ایشان هرگز در اظهار نظرهای فنی مکتوب برای آقای خمینی از اصطلاح شناخته شده اعلم استفاده نکرده است. چرا که تعین آقای خمینی برای ایشان از مجموع علم، عدالت، مبارزه و مصلحت اسلام و مسلمین

۳. صدر و ذیل معرفی‌نامه آقای شیرازی اظهر در این امر است: جواز یا لزوم رجوع به آقای خمینی. رجوع از چه؟ تقلید از مرجعی که فاقد صلاحیت مرجعیت شناخته شده یا مرجعی که تقلید از او به مصلحت نظام جمهوری اسلامی نیست؟ والله عالم.

۴. روحانی زیارتی، *نهضت امام خمینی*، ج ۲، ص ۸۱۸-۸۱۷.

حاصل شده است. بر اساس این مدارک مکتوب این نظر ایشان از سال ۱۳۴۹ بوده است. البته در دو بیانیه عمومی (۲ نفره و ۱۴ نفره) خرداد ۱۳۴۹ آقای منتظری ایشان را با رعایت احتیاط تمام جایز تقلید اعلام کرده، در خرداد ۱۳۶۱ تعیین استاد خود را برای مرجعیت و تقلید اعلام داشته، که با تحلیل فوق اگرچه اشعار به واجب تقلید و اصلحیت دارد اما در هیچ مدرک کتبی ایشان از اصطلاح اعلام در معرفی آقای خمینی استفاده نکرده است. این دقت و تقوای علمی ایشان را می‌رساند.

ب. دوازده مرجع تقلید در نخستین دهه جمهوری اسلامی

با پیروزی انقلاب و استقرار جمهوری اسلامی مقلدان آقای خمینی با سرعت بیشتری در ایران و خارج از ایران افزایش یافتند. به نحوی که در نیمه دوم دهه شصت، آقای خمینی در کنار آقای خوئی یکی از دو مرجع تقلید اول شیعه محسوب می‌شد. در این ده سال اموری اتفاق افتادند که می‌توانند در بحث دخیل باشند: وفات، حصر و محدودیت. در ۱۹ فروردین ۱۳۵۹ آقای سید محمدباقر صدر (۱۳۵۹-۱۳۱۳)، یکی از نوابغ معاصر تفکر اسلامی، در سن چهل و شش سالگی توسط صدام حسین در بغداد به شهادت رسید. صدر در این اواخر به آقای خمینی نزدیک شده بود^۱ و حیاتش می‌توانست منشأ برکات علمی و عملی فراوانی در نجف بلکه در جهان اسلام باشد.^۲

شیخ الفقهاء آقای شیخ بهاء الدین محلاتی (۱۳۶۰-۱۲۷۵) مرجع روشن ضمیر اهالی فارس در ۲۷ مرداد ۱۳۶۰ دار فانی را وداع گفت. او که از سران قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ بود از تندرستی‌های پس از انقلاب به شدت آزرده بود و انتقادات کتبی اش^۳ باعث شد که آقای خمینی برای هم‌رزم قدیمش مجلس ختمی نگیرد! و به پیام تسلیت اکتفا کند.^۴

۱. به عنوان نمونه بنگرید به مجموعه *الاسلام يقود الحياة* سید محمدباقر صدر (بیروت، ۱۳۹۹ق).

۲. مجموعه کامل آثار وی در ۱۵ جلد: *المجموعة الكاملة لمؤلفات السيد محمدباقر الصدر* (بیروت، ۱۴۱۰ق، دارالتعارف).

۳. نامه مورخ ۲۵ تیر ۱۳۵۹ وی به آقای خمینی به ویژه بیانیه مورخ ۲۰ بهمن ۱۳۵۹ ایشان. تفصیل مواضع ایشان در دفتر چهارم مجموعه مواجهه جمهوری اسلامی با علمای منتقد آورده‌ام: *به نام اسلام هرچه می‌خواهند می‌کنند: بازخوانی انتقادات شیخ بهاء الدین محلاتی از انحرافات اساسی جمهوری اسلامی*، کتاب الکترونیکی، دی ۱۳۹۶.

۴. آقای خمینی به یک پیام تسلیت برای آقای محلاتی اکتفا کرد (۲۷ مرداد ۱۳۶۰)، *صحیفه امام* جلد پانزدهم «روزنامه اطلاعات ۲۸ مرداد ۱۳۶۰، ص ۱۴: صحیفه نور، ج ۱۵ ص ۸۴، پیام مورخ ۱۷ مرداد ۱۳۶۰ (تاریخ نادرست است)؛ این پیام تسلیت در جلد پانزدهم صحیفه امام (مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۹،

آقای سید احمد خوانساری (۱۳۶۳ - ۱۲۷۰) فقیه بزرگ تهران و صاحب جامع‌المدارک در تاریخ ۳۰ دی ۱۳۶۳ از دنیا رفت. او در بازار تهران مقلدان متنفّذی داشت.

مهم‌ترین مرجع داخل کشور بعد از مرحوم بروجردی، آقای سید کاظم شریعتمداری (۱۳۶۵ - ۱۲۸۴) بود. وی شاخص‌ترین رقیب آقای خمینی طی حدود چهار دهه بود، که همانند آقای خوانساری روابط حسنه‌ای با رژیم سابق داشت. پس از صدور بیانیه انتقادی علیه اختیارات ولایت فقیه در آستانه همه‌پرسی قانون اساسی جمهوری اسلامی در آذر ۱۳۵۸ از فضای عمومی کشور حذف، و به دنبال اتهام اطلاع از کودتای صادق قطب‌زاده از ۲۷ فروردین ۱۳۶۱ تا آخر عمر در خانه خود محصور شد. دو تشکّل روحانی از شاگردان آقای خمینی (جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم و جامعه روحانیت مبارز تهران) همراه با ائمه‌ی منصوب جمعه در روز ۱ اردیبهشت ۱۳۶۱ رقیب رهبر را از مرجعیت خلع کردند. آقای شریعتمداری از آن تاریخ مورد سنگین‌ترین اتهامات و توهین‌ها قرار گرفت، به ایشان در زمان حصر به دلیل ممانعت از اعزام به بیمارستان (به مدت سه سال و ده ماه و هفت روز) و نیز در زمان کفن و دفن و ترحیم ظلم کردند. وی در تاریخ ۱۴ فروردین ۱۳۶۵ از دنیا رفت.^۵

دیگر هم‌رزم آقای خمینی در قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ آقای سید حسن طباطبائی قمی (۱۳۸۶ - ۱۲۹۰) بود که مرجع گروهی از اهالی خراسان محسوب می‌شد. آقای قمی دوازده سال قبل از انقلاب را در تبعید و حصر گذراند، چهارده ماه از سال ۱۳۴۶ در خاش و یازده سال تا شهریور ۱۳۵۷ در کرج. آقای قمی از منتقدان سنتی جمهوری اسلامی بود، بعد از انتقاد شدید از محاکمه‌ها و مصادره‌های اوایل انقلاب و به‌خصوص از وضعیت جنگ با عراق از حوالی ۱۳۶۰ در خانه مسکونی در مشهد محصور شد. این حصر با درگذشت

چاپ پنجم) که حاوی پیام‌های تیر تا بهمن ۱۳۶۰ آقای خمینی است بدون هیچ توضیحی حذف شده است! چرا؟» (به نام اسلام هر چه می‌خواهند می‌کنند، پیشین، ص ۲۲۳) نه در تهران نه در قم مجلس ترحیم از سوی رهبر انقلاب برای وی برگزار نشد! آقای سید احمد خوانساری مجلس ترحیم باشکوهی در مسجد سید عزیزالله بازار تهران منعقد کرد. از مجلس ترحیمی که آقایان سید ابوالفضل موسوی زنجانی، سید رضا موسوی زنجانی و مهدی حائری یزدی قرار بود در ۲ شهریور ۱۳۶۰ در مسجد ارک برگزار کنند ممانعت به عمل آمد! تفصیل بحث همراه با مستندات آن را در کتاب پیشین آورده‌ام.

۵. مستند تک‌تک این جزئیات را در کتاب زیر آورده‌ام: *اسنادی از شکسته‌شدن ناموس انقلاب: نگاهی به سال‌های پایانی زندگی آیت‌الله سید کاظم شریعتمداری*، پاییز ۱۳۹۱، همراه با نقدها: دی ۱۳۹۲؛ ویرایش دوم: اردیبهشت ۱۳۹۴، ۴۴۷ صفحه؛ مجموعه مواجهه جمهوری اسلامی با علمای منتقد، دفتر اول.

آقای خمینی پایان نیافت. زمانی که به دلیل کبر سن و بیماری دیگر یارای تکلم نداشت و ویلچر نشین شده بود یعنی از اواسط دهه هفتاد به وی اجازه زیارت امام رضا علیه السلام و برگزاری مراسم مذهبی در خانه داده شد. بنابراین آقای قمی حداقل پانزده سال در جمهوری اسلامی محصور بوده است. رهبر فعلی جمهوری اسلامی یکی از شاگردان وی است. آقای قمی در ۲۶ خرداد ۱۳۸۶ درگذشت.^۱

آقای سید صادق روحانی (متولد ۱۳۰۵) صاحب مجموعه *فقه الصادق* علیه السلام از مراجع مبارز پس از وفات آقای بروجردی بوده است. بعد از انتقاد از مصوبه مجلس خبرگان درباره رهبری آینده آقای منتظری از آذر ۱۳۶۴ در خانه خود در قم محصور شد. این حصر غیرقانونی سیزده سال به طول انجامید و عزل آقای منتظری از قائم مقامی رهبری و وفات آقای خمینی هم تغییری در آن نداد! و در اوایل دومین سال حصر غیرقانونی آقای منتظری از آقای روحانی رفع حصر شد.^۲

آقای سید محمد شیرازی (۱۳۸۰-۱۳۰۷) صاحب مجموعه *الفقه در زمان تبعید آقای خمینی* به نجف از ایشان در کربلا به گرمی استقبال کرده بود. اعلام مرجعیت شیرازی بعد از وفات آقای حکیم در نجف با اعتراض آقایان شاهرودی و خوئی مواجه شد. روابط بیوت آقایان خمینی و شیرازی بعد از آن حسنه نبود. پس از هشت سال اقامت در کویت با پیروزی انقلاب به ایران آمد. از اوایل ۱۳۶۰ ارتباطش با آقای خمینی قطع شد. از اوایل ۱۳۶۱ درسش را از مسجد زین العابدین علیه السلام در قم به منزل خود منتقل و از سال ۱۳۶۵ نماز جماعتش را تعطیل کرد. اما درس عمومی اش تا سال ۱۳۷۳ ادامه داشت. بسیاری از شاگردان و مرتبطين ایشان در سال ۱۳۷۴ از سوی دادگاه ویژه روحانیت دچار تضییقات شدند، هرچند خود وی با اینکه تحت فشار بود اما محصور نشد. و بالاخره در ۲۷ آذر ۱۳۸۰ در قم درگذشت. آقای شیرازی در زمان حیات، مرجع گروهی از اهالی کربلا و کویت بود.^۳

۱. به امید خدا جلد پنجم مجموعه مواجهه جمهوری اسلامی با علمای منتقد به آقای سید حسن طباطبائی قمی اختصاص خواهد داشت.

۲. در مورد مواضع ایشان اسناد و یادداشت‌هایی گرد آورده‌ام. در مورد مخالفت آقای منتظری با حصر ایشان بنگرید به منتظری، *خاطرات*، ص ۴۸۱ و انتقاد از خود ص ۵۷-۵۶.

۳. تحقیقی بی‌طرفانه در مورد وی ضروری است. این کتاب از سوی طرفداران ایشان منتشر شده است: *ورثه الانبیاء: قرآنة توثیقة لسیرة المرجع الأعلى الامام السند محمد بن المهدی الحسینی الشیرازی*، إعداد لجنة

تنها کسی که در زمان حیات آقای خمینی اجازه یافت مرجعیتش را اعلام کند شاگرد طراز اول ایشان آقای حسین علی منتظری نجف‌آبادی (۱۳۸۸-۱۳۰۱) بود. رساله توضیح المسائل آقای منتظری در سال ۱۳۶۲ منتشر شد. ایشان در سال ۱۳۶۴ از سوی مجلس خبرگان به عنوان مصداق صدر اصل یک‌صد و هفت قانون اساسی برای رهبری آینده جمهوری اسلامی به مردم معرفی شد. وی بعد از اختلاف نظر آقای خمینی با ایشان، خصوصاً درباره عملکرد ده ساله جمهوری اسلامی طی حکم حکومتی شدیدالحن مورخ ۶ فروردین ۱۳۶۸ آقای خمینی برخلاف قانون عزل شد. به دنبال انتقاد آقای منتظری از به ابتذال کشاندن مرجعیت شیعه توسط آقای خامنه‌ای در آبان ۱۳۷۶، برخلاف قانون بیش از پنج سال در خانه خود در قم محصور شد، و تنها بعد از اعلام خطر پزشکان درباره خطر جانی ادامه حصر، در اواخر سال ۱۳۸۱ از وی رفع حصر شد. آقای منتظری که جمهوری اسلامی را نه جمهوری و نه اسلامی می‌دانست در ۲۹ آذر ۱۳۸۸ دار فانی را وداع کرد. مراسم ترحیم او در اوج جنبش سبز به یکی از بزرگ‌ترین تظاهرات مردمی بر علیه استبداد دینی تبدیل شد.^۴

آقایان سید محمد رضا موسوی گلپایگانی (۱۳۷۲-۱۲۷۸) و سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی (۱۳۶۹-۱۲۷۶) کماکان در دهه اول جمهوری اسلامی از مراجع قابل احترام قم بودند. آقای گلپایگانی در سه ناحیه در جمهوری اسلامی به مشارکت گرفته شد: اول، مدیریت حوزه علمیه قم. قرار شد هیچ تصمیمی در حوزه با مخالفت ایشان عملی نشود. دوم، داماد ایشان آقای لطف‌الله صافی گلپایگانی - که اکنون از مراجع تقلید هستند - به عضویت فقهای شورای نگهبان منصوب شد. ایشان از جانب اعضای شورای نگهبان از آغاز تا تیر ۱۳۶۷ دبیر شورای نگهبان بوده است. حضور وی در شورای نگهبان نوعی اطمینان خاطر به آقای گلپایگانی بود که خلاف شرعی در جمهوری اسلامی تصویب نمی‌شود. سوم امام‌جمعه گلپایگان که با معرفی ایشان صورت می‌گرفت. آقای گلپایگانی از بسیاری مصوبات مجلس و احکام قوه قضائیه ناراضی بود اما حتی الامکان انتقادات خود را غیر علنی کتباً با آقای

احیاء الذکری السنویۃ للفقیه المجدّد، بیروت، ۲۰۰۹م.

۴. تفصیل این جزئیات همراه با مستندات آن در زمان حیات آقای خمینی در دفترهای بعدی همین مجموعه خواهد آمد. درباره وقایع سال ۱۳۷۶ فعلاً بنگرید به فصل ششم: سرکوب ۲۸ آبان ۱۳۷۶ قم (ص ۲۵۴-۱۶۱) از کتاب دیگر همین قلم: فراز و فرود آذری قمی: سیری در تحوّل مبانی فکری آیت‌الله احمد آذری قمی، بهار ۱۳۹۲، ویرایش دوم بهمن ۱۳۹۲، ۴۸۶ صفحه، مجموعه مواجهه جمهوری اسلامی با علمای منتقد، دفتر دوم.

خمینی در میان می گذاشت. مجموعه مرادوات آقایان خمینی و گلپایگانی، در صورت انتشار، پرده از بسیاری ابهامات دهه اول جمهوری اسلامی برمی دارد. آقای مرعشی نجفی هم اگرچه دل خوشی از تندرستی های دهه اول جمهوری اسلامی نداشت اما اهل انتقاد علنی نبود و گسترش کتابخانه عمومی، بزرگ ترین دغدغه وی بود.

به هر حال بعد از حذف آقای شریعتمداری سه مرجع اصلی تشیع تا خرداد ۱۳۶۸ به ترتیب عبارت بودند از آقایان خوئی، خمینی و گلپایگانی. آقای خوئی تا زمان وفات، مرجع اول تشیع محسوب می شد، خارج از ایران با فاصله زیاد و در داخل ایران شانه به شانه آقای خمینی. هرچند در رسانه ها و مجامع حکومتی ایران به گونه ی دیگری واقعیت را نمایش می دادند.

مطلب سوم. قضیه شهید جاوید

کتاب شهید جاوید از زمان انتشار یکی از قضایای بحث برانگیز مرتبط با نهضت و شخص آقای منتظری بوده است. در این مطلب طی سه بحث به شرح زیر این قضیه به اختصار بررسی می شود:

- صالحی و شهید جاوید
- منتظری، مشکینی، خمینی و شهید جاوید
- مراجع قم، ساواک و شهید جاوید

بحث اول. صالحی و شهید جاوید

نعمت الله صالحی نجف آبادی (۱۳۸۵-۱۳۰۲) از فضایی حوزه علمیه قم، نویسنده و منتقد تاریخی، در خارج فقه و اصول شاگرد آقایان بروجردی، خمینی و محقق داماد، در فلسفه شاگرد آقای طباطبائی، و از نیمه دهه بیست مدرّس ادبیات و سطح و سپس رسائل، مکاسب، کفایه و منظومه بود.^۱ او پس از انقلاب درس خارج ولایت فقیه، جهاد،

۱. سرگذشت مؤلف در ابتدای کتاب *عصای موسی*، انتشارات امید فردا، تهران، ۱۳۸۰، ص ۱۲-۱۱. برخی شاگردان وی: محمدرضا مهدوی کنی، اکبر هاشمی رفسنجانی، محمد محمدی گیلانی، عباس محفوظی، حسن صانعی، حسن لاهوتی اشکوری، مهدی ربانی املشی و موسوی یزدی. (پیشین، ص ۱۱). یکی دیگر از شاگردان وی سید حسین مدرّسی طباطبایی است. (در صحبت با نگارنده)

و منابع مالی دولت اسلامی (انفال، خمس، و...) تدریس کرد.^۲ وی به اتهام امضای بیانیه مرجعیت آقای خمینی^۳ در مرداد ۱۳۵۲ دستگیر و به مدت سه سال به شهرهای ابهر، تویسرکان و مهاباد تبعید شد.^۴ از اواخر دهه سی نگارش مقالاتی در حوزه تاریخ تشیع در نشریاتی از قبیل مکتب تشیع، ماهنامه مکتب اسلام و سالنامه مکتب جعفری را آغاز کرد.^۵ غیر از این مقالات وی قبل از شهید جاوید یک کتاب دیگر منتشر کرده بود: جمال انسانیت یا تفسیر سوره یوسف، در سال ۱۳۴۳. از وی پس از انقلاب بیش از ده جلد کتاب تحقیقی منتشر شده است.^۶ به گواهی این آثار صالحی نجف‌آبادی یکی از

۲. پیشین، ص ۱۲.

۳. صالحی یکی از دوازده مدرّس حوزه علمیه قم بود که در سال ۱۳۴۹ از مرجعیت آقای خمینی کتباً دفاع کرد: «صلاحیت مرجعیت عامه حضرت آیت‌الله‌العظمی آقای خمینی مدّظله‌العالی از قضایایی است که قیاسات‌ها معها و کالتار علی المنار والشمس فی رابعة النهار. تأیید و ترویج و تقویت معظم‌له وظیفه شرعی هر فرد مسلمان علاقه‌مند به اسلام و مصالح مسلمین است.» (۱۳۴۹/۳/۱۶) سیر مبارزات امام خمینی در آیین اسناد، ج ۱، ص ۳۸۰؛ و روحانی زیارتی، نهضت امام خمینی، ج ۱، ص ۸۱.

۴. سرگذشت مؤلف، عصای موسی، ص ۱۳-۱۲.

۵. سیزده مقاله از سال ۱۳۳۸ تا ۱۳۴۵ به ترتیب تاریخ انتشار: رابطه حقوق و اخلاق، علی‌علیه در بستر شهادت، علی‌علیه مردی که دنیا او را نشناخت، فاطمه بانوی نمونه، عید غدیر یا ولایت‌عهدی علی‌علیه، یک امتیاز روشن قرآن، بانوی مهربان در کنار پدر، مقایسه تواریخ قرآن با کتب عهدین، یک نیروی مرموز، گوشه‌ای از سیاست خارجی اسلام، چرا علی‌علیه زمامداری را قبول کرد؟ آیا علی‌علیه قاتل خود را بیدار کرد؟ آیا اسلام دین خون و شمشیر است؟ این مقالات در سال ۱۳۶۴ در کتاب «مجموعه مقالات» منتشر شده است.

۶. کتاب‌های صالحی بعد از شهید جاوید به ترتیب زمان نگارش:

- عصای موسی یا درمان بیماری غلو، نگارش ۱۳۵۵، انتشار ۱۳۸۰.
 - نامه سرگشاده درباره کنفرانس طائف و مسئله جنگ به هاشمی رفسنجانی، نگارش اسفند ۱۳۵۹، انتشار ۱۳۷۸.
 - توطئه شاه بر ضد امام خمینی، یا نیرنگ‌های سیاسی ساواک علیه حوزه‌های علمیه، ۱۳۶۲.
 - ولایت فقیه حکومت صالحان، ۱۳۶۳.
 - نگاهی دیگر: تحلیل نامه ۱۳۶۸/۱/۱۶ امام خمینی به فقیه عالی‌قدر، نگارش ۱۳۶۸.
 - پژوهشی جدید در چند مبحث فقهی، ۱۳۷۸.
 - نگاهی به حماسه حسینی استاد مطهری، ۱۳۷۹.
 - حدیث‌های خیالی در تفسیر مجمع‌البیان، به همراه چهار مقاله تفسیری، ۱۳۸۲.
 - جهاد در اسلام، ۱۳۸۲.
 - غلو: درآمدی بر افکار و عقاید غالبان در دین، ۱۳۸۴.
 - قضاوت زن در فقه اسلامی، همراه با چند مقاله دیگر، ۱۳۸۴.
- این سه کتاب هم بعد از وفات ایشان منتشر شده است:
- زندگی من و شهید جاوید: خاطرات، به اهتمام مجتبی لطفی، کویر، تهران، ۱۳۹۰.
 - تأثیر روایات در تفسیر و فهم قرآن: به کوشش محمدعلی کوشا، صحیفه خرد، قم، ۱۳۹۱.
 - ترجمه قرآن کریم، کویر، تهران، ۱۳۹۴.

نویسندگان صاحب‌سبک در حوزه تاریخ صدر اسلام، تاریخ تشیع و علم‌الحديث شناخته می‌شود. روش او در بازخوانی انتقادی متون دست اول و محققانه است، و از نفی خرافات مشهور نهراسیده است.

مشهورترین اثر صالحی شهید جاوید اوست، با زیرعنوان «یک تحقیق عمیق در موضوع قیام شهید جاوید حسین بن علی (ع)». این کتاب یکی از کتب تأثیرگذار قبل از انقلاب، و یکی از مهم‌ترین کتب تحقیقی درباره قیام امام حسین (ع) تا امروز است.^۱

«از مجموع بررسی‌هایی که در این کتاب شده این نتیجه به دست می‌آید که حرکت سیدالشهداء (ع) علاوه بر جنبه الهی و آسمانی که دارد از نظر سنت‌های عقل و قوانین اجتماعی نیز حرکتی عاقلانه و ضروری و غیرقابل اجتناب بوده و اگر از جنبه امامت آن حضرت هم صرف‌نظر شود، نهضت وی از دیدگاه یک سیاست‌مدار ورزیده و بافراس‌ت نیز خردمندانه‌ترین و واقع‌بینانه‌ترین نهضت به شمار می‌رود. و نیز اصول کلی این جنبش مثل قواعد ریاضی برای همیشه تازه و زنده و قابل پیروی است.»^۲

«کتاب شهید جاوید در زمانی نوشته شد که روی منبرها و در کتاب‌ها همه می‌گفتند و می‌نوشتند که امام حسین (ع) حرکت کرد تا خود و یارانش کشته شوند و زن و فرزندش به اسارت بروند. شهید جاوید هماهنگ با دو عالم بزرگ شیعه یعنی سید مرتضی علم‌الهدی و شیخ طوسی که قریب هزار سال پیش می‌زیستند با آنچه می‌گفتند و می‌نوشتند مخالفت کرد و ندا داد که امام

این دو کتاب هم بعد از وفات درباره ایشان منتشر شده است:

– یادنامه حضرت آیت‌الله حاج شیخ نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی، تدوین ستاد همایش نعمت صالح. صحیفه خرد، قم، ۱۳۸۶.

– شوکران اندیشه: خاطرات و اندیشه‌هایی از آیت‌الله صالحی نجف‌آبادی، به اهتمام مجتبی لطفی، کویر، تهران، ۱۳۹۴.

۱. برای اهمیت شهید جاوید به این دو منبع بنگرید:

Hamid Enayat. *Modern Islamic Political Thought*. MacMillan Press Ltd, 1982; Foreword by Roy Mottahedeh. London: I.B. Tauris & Co Ltd, 2005. pp.18-51..

ترجمه فارسی: اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، نوشته حمید عنایت، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۲. ترجمه دیگر: تفکر نوین سیاسی اسلام، ترجمه ابوطالب صارمی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲. بنگرید به فصل اول.

Evan Siegel. *The Politics of Shahid-e Jawid; in The Twelver Shi'i in Modern Time, Religious Culture and Political History*, edited by Rainer Brunner & Werner Ende. Brill: Leiden, 2001. pp. 150-177.

۲. صالحی نجف‌آبادی، شهید جاوید، مقدمه، ص ۱۴.

حسین (ع) در مرحله دوم قیام خود می‌خواست با تشکیل حکومت اسلامی در کوفه، اسلام را از اسارت حکومت یزید نجات دهد و این تصمیم را در وقتی گرفت که شرایط برای تشکیل حکومت اسلامی مساعد بود. با انتشار شهید جاوید در اواخر سال ۱۳۴۹ گروهی از آن استقبال کردند و گروهی به مخالفت برخاستند، و این گروه عمده اعتراضشان این بود که می‌گفتند: لازمه گفته شهید جاوید این است که امام از پایان این سفر بی‌خبر باشد و این با عقیده آنان که می‌گفتند: علم امام غیر متناهی است سازگار نبود، از این رو چیزهایی در رد شهید جاوید نوشتند.^۳

کتاب شامل پنج بخش است: علل قیام، ماهیت قیام، مراحل قیام، هدف قیام، و نتایج و آثار قیام.

تتها در سال ۱۳۵۰ نُه کتاب در نقد شهید جاوید منتشر شد.^۴ مهم‌ترین کتابی که در نقد آن نوشته شده شهید آگاه آقای لطف‌الله صافی گلپایگانی است.^۵ صالحی پس از بازگشت از تبعید سه ساله در سال ۱۳۵۵ به منتقدانش پاسخ داد: «عصای موسی یا درمان بیماری غلو»، که پاسخ وی به نقدهای آقایان سید ابوالحسن رفیعی قزوینی، سید محمدحسین طباطبائی، میرابوالفضل زاهدی قمی، محمد فاضل [لنکرانی] و شهاب‌الدین اشراقی، سید احمد زنجانی فهری، سید محمدمهدی مرتضوی، رضا استادی، و لطف‌الله

۳. صالحی نجف‌آبادی، *عصای موسی یا درمان بیماری غلو*، مقدمه مؤلف، ص ۱۵.

۴. مشخصات نُه کتاب منتشر شده در نقد شهید جاوید در سال ۱۳۵۰:

- سید احمد فهری، *سیری در سر شهادت سالار شهیدان حسین بن علی*، تهران، ۱۳۵۰، ۴۰۲ ص.
 - شهاب‌الدین اشراقی و محمد فاضل لنکرانی، *پاسداران وحی*، ۱۳۵۰، ۴۵۶ ص.
 - انصاری، محمدعلی. *دفاع از حسین شهید: رد بر کتاب شهید جاوید*، ۱۳۵۰، ۶۳۰ صفحه.
 - اشتهاوردی، علی‌پناه. *کتاب هفت ساله چرا صدا درآورد؟*، ۱۳۵۰، ۴۴۰ صفحه.
 - عبدالصاحب محمدمهدی مرتضوی لنگرودی، *یک تحقیق عمیق‌تر در موضوع قیام حسین بن علی*، جواب او از کتاب او یا پاسخ به شبهات کتاب شهید جاوید، ۱۳۵۰، ۲۸۸ ص.
 - محمدحسین اشعری، حسین کریمی، سید حسن آل‌طه: *یک بررسی مختصر پیرامون قیام مقدس شهید جاوید حسین بن علی*، ۱۳۵۰، ۱۲۳ ص.
 - علی کاظمی، *راه سوم یا نظری درباره شهید جاوید حسین بن علی*، قم، [۱۳۵۰]، ۱۲۸ ص.
 - میرزا ابوالفضل زاهدی قمی، *مقصد الحسین*، ۱۳۵۰، ۵۶ ص.
 - رضا استادی، *بررسی قسمتی از کتاب شهید جاوید*، ۱۳۵۰، ۱۰۷ ص.
۵. لطف‌الله صافی گلپایگانی، حسین (ع) شهید آگاه و رهبر نجات‌بخش اسلام، ۱۳۵۲، ۴۹۸ ص. در سال ۱۳۵۱ نیز این نقد منتشر شده: محمدتقی صدیقین اصفهانی، حسین و پذیرش دعوت، ۱۳۵۱، ۱۰۲ ص.

صافی گلپایگانی است.^۱ نویسنده حتی با اسم مستعار عبدالله مظلوم نتوانست کتابش را در آن زمان منتشر کند.^۲ این کتاب سال‌ها بعد از پیروزی انقلاب منتشر می‌شود. کمتر از دو سال بعد از انتشار *عصای موسی*، رضا استادی در کتاب *سرگذشت شهید جاوید گزاری* توصیفی از نقدها را از منظر خود همراه با متن نقد سابقش منتشر کرد.^۳

صالحی در کتاب *دیگرش توطئه شاه بر ضد امام خمینی*، یا *نیرنگ‌های سیاسی ساواک علیه حوزه‌های علمیه* در سال ۱۳۶۲ با تحلیل انتقادی اسناد ساواک بُعد سیاسی امنیتی مخالفت‌ها با کتاب خود را تشریح کرده است.^۴ بالاخره در کتابی که بعد از وفات مؤلف منتشر شده زوایای دیگری از مسائل مرتبط با شهید جاوید آشکار شد: *زندگی من و شهید جاوید: خاطرات آیت‌الله حاج شیخ نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی*.^۵

بحث دوم. منتظری، مشکینی، خمینی و شهید جاوید

در این بحث طی سه قسمت مواضع سه چهره شاخص نهضت درباره شهید جاوید بررسی می‌شود. شهید جاوید از چاپ اول با تقریظ آقایان منتظری و مشکینی منتشر شد. مواضع رهبر نهضت و استاد نویسنده و دو تقریظ‌نویس کتاب نیز در این زمینه حائز اهمیت است.

صالحی قبل از انتشار شهید جاوید نسخه‌هایی از کتاب را برای احتیاط برای برخی علما و سه تن از مراجع می‌فرستد تا درباره آن اظهارنظر کنند و آراء تکمیلی خود و نواقص احتمالی آن را با او در میان بگذارند. از جمله برای آقایان میرزا عبدالله مجتهدی تبریزی، مجدالدین محلاتی، مرتضی مطهری، سید محمد بهشتی، حسین علی منتظری، علی مشکینی، سید محمد رضا موسوی گلپایگانی، سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی و سید کاظم شریعتمداری. آقایان مراجع فرصت مطالعه آن را پیدا نکردند. شش عالم دیگر

۱. این دو نقد به صورت اعلامیه و جزوه در آن زمان توزیع شده است: نقد آیت‌الله رفیعی قزوینی، دو صفحه؛ نقد علامه طباطبائی. هر دو در کتاب *سرگذشت شهید جاوید* استادی منتشر شده است.

۲. ساواک شاه نویسنده اصلی کتاب را کشف کرد و فرم‌های چاپ شده کتاب را با قدرت اسلحه از چاپخانه بردند. (صالحی نجف‌آبادی، *عصای موسی یا درمان بیماری غلو*، مقدمه مؤلف، ص ۱۶-۱۵).

۳. کتاب استادی توسط انتشارات قدس قم در سال ۱۳۸۲ در ۶۰۲ صفحه منتشر شده است.

۴. عنوان دیگر کتاب: *توطئه شاه بر ضد امام خمینی در رابطه با قتل حجت‌الاسلام شمس‌آبادی و جنجال مربوط به شهید جاوید*، تهران، رسا، ۱۳۶۲.

۵. به اهتمام مجتبی لطفی، تهران، کویر، ۱۳۹۰.

کتاب را ستودند. آقای بهاءالدین محلاتی مرجع تقلید مقیم شیراز نیز از طریق فرزندش خبر می‌دهد که کتاب را خوانده و پسندیده است. تنها مطهری است که علاوه بر نفیس خواندن کتاب به نویسنده می‌گوید موارد تأملی هم دارد، اما منتظر انتشار آن هستیم.^۶

الف. آقای منتظری و شهید جاوید

به روایت آقای منتظری:

۶. صالحی حداقل دو نوبت در این زمینه سخن گفته است: «من وقتی کتاب **شهید جاوید** را تألیف کردم، به نظر رسید قبل از چاپ چند نفر از صاحب‌نظران از علما بخوانند. هرچند من در **شهید جاوید** نظرات سید مرتضی و شیخ طوسی را منعکس کرده بودم، اما چون آنها فراموش شده بود، این کتاب تازه بود و گفتم برای احتیاط بدهم چند نفر از علما بخوانند و نظر بدهند، شاید برای تکمیل کتاب یا احیاناً رفع نواقصی که در آن هست کمک کنند. [۱] اول فرستادم برای مرحوم حاج میرزا عبدالله مجتهدی تبریزی که ایشان در ایران معروف بود که تاریخ‌دان مثل ایشان نداریم و بالاخص تاریخ اسلام. آن را خواند و نامه‌ای به من نوشت و تقدیر کرد. [۲] یک نسخه برای مرحوم مجدالدین محلاتی در شیراز فرستادم و ایشان آن را به پدرش آیت‌الله بهاءالدین محلاتی داده بود و خوانده بود و نامه نوشت که کتاب بسیار عالی است و پدرم آن را پسندید. [۳] یک نسخه به شهید [مرتضی] مطهری دادم، ایشان کتاب را بسیار ستود و آن را نفیس خواند و فقط ایشان بود که به من گفت موارد تأملی هم دارد، اما منتظر انتشار آن هستیم. [۴] یک نسخه به شهید [سید محمد] بهشتی دادم. آن را خواند و از من بسیار تمجید کرد. [۵] یک نسخه به آقای منتظری و [۶] یک نسخه به آقای مشکینی دادم، هر دو آن را تحسین کردند؛ این دو نفر تقریبی بر کتاب نوشتند که در ابتدای آن چاپ شده است. [۷] یک نسخه به آقای [سید محمد رضا موسوی] گلپایگانی دادم، چند دفعه از ایشان سؤال کردم، گفت: وقت ندارم و خواندنش را قبول نکرد. [۸] یک نسخه‌اش را برای آقای [سید شهاب‌الدین] نجفی مرعشی بردم. او حاضر نبود بخواند. می‌گفت فرصتم کم است. هیچ کدام از مراجع قم نخواندند. قبل از چاپ نخواندند، بعد از چاپ هم نخواندند. [۹] به یک نفر از مراجع دیگر [آقای سید کاظم شریعتمداری] دادم، کتاب را پس داد و گفت ۴۰ صفحه‌اش را بیشتر نتوانستم بخوانم. و قلم کم است.» (**یادنامه آیت‌الله صالحی نجف‌آبادی**، صحیفه خرد، ۱۳۸۶، ص ۱۰۷-۱۰۶) به نقل از خاطرات مرحوم صالحی نجف‌آبادی).

نقل فوق با روایت سید هادی خسروشاهی از صالحی نجف‌آبادی کاملاً سازگار است. در روایت اخیر به نام آقای شریعتمداری تصریح شده است. علاوه بر آن در مورد شش نفر از فضلا متذکر شده: «اغلب آنان به‌طور مکتوب و یا در دیدارهای حضوری آن را تأیید کردند و فقط آقای مطهری گفتند من در مواردی با نظریه منقول شما موافق نیستم، ولی منتظرم کتاب منتشر شود تا نقد و بررسی کاملی به عمل آورم.» در روایت خسروشاهی به اسم آقای بهاءالدین محلاتی اشاره‌ای نشده است. در مورد مراجع ثلاثه قم گفته: «دو بزرگوار نخستین اصلاً کتاب را نپذیرفتند و گفتند وقت و فرصت کافی برای مطالعه آن ندارند. آقای شریعتمداری هم گفتند که من فقط توانستم ۴۰-۳۰ صفحه آن را بخوانم و فرصت کافی لازم برای مطالعه کامل آن و اظهار نظر پیدا نکرده‌ام و لذا کتاب را پس دادم، ولی متأسفانه این بزرگواران حتی پس از چاپ کتب و شروع اعتراضات طراحی‌شده در حوزه حاضر نشدند که کتاب را بخوانند و نظراتشان را بگویند تا من اقدام و اصلاح کنم.» تقریباً ابتدایه ساکن آقایان منتظری و مشکینی هم در روایت خسروشاهی نیامده است. (**خاطرات مستند سید هادی خسروشاهی درباره آیت‌الله علی مشکینی**، حدیث روزگار شماره ۱۱، انتشارات کلبه شروق، قم، ۱۳۹۲، ص ۹۲-۹۱).

«کتاب شهید جاوید کتابی بود تحلیلی راجع به زندگی و شهادت امام حسین (علیه السلام) که حجت الاسلام والمسلمین آقای شیخ نعمت الله صالحی نجف آبادی آن را نوشته بود، پیش از انتشار یک نسخه از آن را من مطالعه کردم، از آن کتاب به عنوان یک کار تحقیقی در این زمینه خوشم آمد، آقای مشکینی هم مطالعه کرده بود، بالاخره ایشان از ما خواست که چند کلمه تقریظ بر آن بنویسیم، اول آقای مشکینی چیزی بر آن نوشته بود، من هم چند سطری نوشتم، البته جمعی از علما و دانشمندان دیگر نیز جداگانه از کتاب تعریف و تمجید کرده بودند.»^۱

آقای منتظری هشت ماه قبل از نگارش تقریظ، به درخواست صالحی نظرش را درباره شهید جاوید طی نامه‌ای به استاد خود آقای خمینی اطلاع می‌دهد و از ایشان می‌خواهد نظرشان را در مورد کتاب در صورت صلاحدید به وی اطلاع دهند:

«به عرض می‌رساند جناب مستطاب حجت الاسلام آقای شیخ نعمت الله صالحی نجف آبادی در طول چند سال کتابی راجع به قیام حضرت ابی عبد الله الحسین (علیه السلام) تألیف نموده و به سبک جدید و بی سابقه نهضت آن حضرت را تجزیه و تحلیل کرده‌اند و من آن را به دقت خوانده‌ام. کتاب را ایشان با استناد به متون اصلی تاریخ نگاشته‌اند و به نظر من موضوع قیام امام (علیه السلام) خوب تجزیه و تحلیل شده و این کتاب جوابگوی بسیاری از مشکلات و اعتراضات خواهد بود و ایشان مایل بودند حضرت عالی کتاب را مطالعه فرمایید لذا کتاب را می‌فرستد تا با فرصت کافی در اوقات فراغت ملاحظه فرمایید و پس از فراغت از مطالعه به وسیله شخص امینی برگردانید و چنانچه نظری داشته باشید اجمالاً نظرتان را به من مرقوم فرمایید.»^۲

اما صالحی با تأخیر یک سال و نیمه کتاب چاپ شده را به نجف فرستاده است، که علی القاعده زودتر از اواخر ۱۳۴۹ نبوده است.^۳

۱. حسین علی منتظری، *خاطرات*، ج ۱، ص ۳۰۳-۳۰۲. تاریخ تقریظ آقای منتظری ۱۵ صفر ۱۳۹۰ (۲ اردیبهشت ۱۳۴۹) و تاریخ تقریظ آقای مشکینی ۴ ربیع الثانی ۱۳۹۰ (۱۹ خرداد ۱۳۴۹) است. در اینجا دو احتمال است: یکی اینکه تقریظ منتشر شده‌ی آقای مشکینی در کتاب، نگارش ثانویه‌ی ایشان باشد، دیگر اینکه آقای منتظری در ذکر تاریخ این بخش خاطره‌ی خود خطا کرده باشند. در این تحقیق ملاک تاریخ مکتوب دو تقریظ است. جمعی از علما و دانشمندان که قبل از انتشار جداگانه از کتاب تعریف و تمجید کرده بودند عبارت بودند از آقابان بهاء الدین محلاتی، میرزا عبد الله مجتهدی تبریزی، مجدالدین محلاتی، و سید محمد بهشتی.

۲. متن نامه مورخ ۱۲ جمادی الثانی ۱۳۸۹ [۴ شهریور ۱۳۴۸]: لطفی، *ستیز با ستم*، ج ۱، ص ۶۱۳.

۳. «یک نسخه از چاپ شده‌اش را برای امام در نجف فرستادم.» (پیشین، به نقل از *یادنامه آیت الله صالحی نجف آبادی*، ص ۱۰۸، ص ۱۳۸۶، به نقل از *خاطرات مرحوم صالحی*) اینکه دلیل این تأخیر طولانی

آقای منتظری در تقریظ خود بر شهید جاوید چنین نوشته است:

«کتابی که در موضوع قیام حضرت سیدالشهداء علیه السلام به قلم جناب مستطاب حجت الاسلام آقای آقا شیخ نعمت الله صالحی نجف آبادی دامت افاضاته نگاشته شده یکی از باارزش ترین تألیفات عصر حاضر است، من آن را با دقت خواندم و چنین یافته ام که علاوه بر اطلاعات عمیق تاریخی، فوائد مهمه‌ی زیر را دربر دارد:

۱. اعتراضاتی که بر قیام امام علیه السلام شده به بهترین وجه پاسخ داده شده است.
۲. اشتباهات بعضی مستشرقین که در افکار غرب زدگان اثر گذاشته روشن و مبین گشته است.
۳. قیام آن حضرت به طرز بی سابقه‌ای با موازین عقلی و اجتماعی تطبیق شده به طوری که بسیاری از اشکالاتی که در ذهن مردم هست خودبه خود حل می شود.
۴. مؤلف در این بررسی دقیق تاریخی، روش کاملاً جدیدی را انتخاب کرده و با استفاده از اسلوب علمی خالص و تتبع وسیع راه تجزیه و تحلیل صحیح را در این گونه مسائل نشان داده است.^۴

آقای منتظری بعد از اینکه کتاب شهید جاوید را با دقت خوانده، روش تحقیق، اسلوب علمی، تتبع، تجزیه و تحلیل نویسنده را صحیح دانسته و از تطبیق قیام امام حسین علیه السلام با موازین عقلی و اجتماعی در کتاب دفاع کرده و در نهایت شهید جاوید را یکی از باارزش ترین تألیفات عصر حاضر معرفی کرده است. به عبارت دیگر استاد معروف معقول و منقول حوزه علمیه قم از اعتبار تحقیق علمی کتاب شهید جاوید تمام قد دفاع کرده است.

بلافاصله پس از انتشار کتاب تحریکات شروع می شود و نویسنده و تقریظ نویسان به شدت تحت فشار قرار می گیرند تا عقب نشینی کرده، به نادرست بودن کتاب اقرار کنند. آقای منتظری به یکی از جلسات پرتشنج با شیخ حسین لنکرانی اشاره می کند:

«بنا شد برویم منزل آقای مشکینی، من به اتفاق مرحوم آقای ربانی شیرازی

چه بوده، بر من مشخص نیست.

۴. تقریظ مورخ ۱۵ صفر ۱۳۹۰ (۲ اردیبهشت ۱۳۴۹) آقای منتظری بر کتاب شهید جاوید صالحی مندرج در ابتدای آن از نخستین چاپ در ۱۳۴۹.

رفتیم آنجا و بر سر مسأله کتاب شهید جاوید و اختلافات بحث شد، آقای لنکرانی از موضع بالا شروع کرد به صحبت کردن که شما باید بردارید یک چیزی بنویسید و تکذیب کنید باید از آقای صالحی تبریزی کنید، و شروع کرد باید باید گفتن و تهدید کردن؛ آقای ربانی شیرازی افتاد به جان او که این چه حرف‌هایی است که می‌زنی، مسأله مسأله‌ی امام حسین علیه السلام نیست! مسأله کتاب شهید جاوید نیست! اینها بازی‌هایی است که ساواک راه انداخته، هدف ساواک ایجاد دودستگی و اختلاف است، اینها می‌خواهند نیروهای مبارز را به این بهانه بکوبند. بالاخره ما دو سه ساعتی با او جَروبحث کردیم و او با عصبانیت بلند شد رفت و شروع کرد علیه ما کارشکنی و جو سازی کردن، تا آنجا که نقل کردند گفته بود چون اینها با امام حسین علیه السلام مخالف هستند و مُبدع در دین می‌باشند می‌توانید به آنها تهمت بزنید، و این طرف و آن طرف در دهان‌ها انداخته بود که روایت داریم کسانی که مُبدع در دین هستند می‌توانید - یعنی از نظر شرعی مجاز هستید - به آنها تهمت بزنید و آبرویشان را ببرید که در بین مردم موقعیت نداشته باشند! او با این شیوه شروع کرد جو را مسموم کردن و نسبت‌های دروغ و بی‌اساس به افراد دادن.^۱

آقای منتظری در نامه سرگشاده مورخ ۱۱ مهر ۱۳۵۲ از تبعیدگاه طبس به مراجع، علما و مردم ایران بر لزوم حفظ وحدت و هوشیاری در مقابل سوءاستفاده رژیم از ماجرای کتاب شهید جاوید تأکید کرد،^۲ بی‌آنکه اسمی از آن به میان آورد:

«هر روز شایعه‌سازان خارجی و داخلی مسأله تازه‌ای را طرح و مطالب دروغی را بر سر زبان‌ها می‌اندازند و اتهاماتی را نسبت به افرادی وارد می‌نمایند، و سپس در داخل حوزه‌ها کار منازعه و مشاجره و لعن و طرد گاهی به زدو خورد منجر می‌شود؛ چنانچه اخیراً در قم و تهران و مشهد و اصفهان و برخی نقاط دیگر اتهام سنی‌گری و وهابی‌گری نسبت به عده‌ای از علما و فضلاء بی‌گناه بر سر زبان‌ها افتاده و کار به جائی رسیده است که حتی دایه‌های مهربان‌تر از مادر هم گاهی به اسم دفاع از ولایت و تشیع حرف‌هایی می‌زنند و کارهایی انجام می‌دهند!»

ایشان در انتهای نامه تذکر می‌دهد:

۱. منتظری، *خاطرات*، ج ۱، ص ۳۰۶-۳۰۵. نیز بنگرید به ستیز با ستم ص ۶۳۰-۶۲۹ به نقل از شیخ حسین

لنکرانی به روایت اسناد ساواک، ص ۳۳۵.

۲. پیشین، *خاطرات*، ج ۱، ص ۳۰۰.

«اگر کسی گفت: "ما شیعه امامیه با اینکه با اهل سنت راجع به مسأله امامت و خلافت اختلاف نظر داریم ولی در شرائط فعلی که مسلمین گرفتار کفار و یهود می باشند لازم است همه مسلمین از شیعه و سنی با هم در مبارزه علیه کفار متحد شوند" ما حق نداریم گوینده این جمله را به سنی گری متهم کنیم».^۳

این اعلامیه باعث خشم رژیم می شود، و آقای منتظری به خاطر آن در مشهد بازجویی می گردد. یکی از کسانی که در پخش این اعلامیه نقش داشته سید علی خامنه ای بوده است.^۴ خامنه ای به دلیل پخش این اعلامیه تحت تعقیب قرار می گیرد.^۵ در سال ۱۳۵۶ به آقای منتظری در زندان اوین خبر می دهند که ملاقات دارید. عبدالرضا حجازی در حضور ازغندی بازجوی ساواک و با اجازه وی نامه ای از آقای خمینی علیه وهابیت را به آقای منتظری می دهد.

«گویا هدف آنها این بود که این نامه توسط من در زندان پخش بشود. بالاخره بوی فتنه و تفرقه از آن می آمد. من هم جریان را به هیچ کس نگفتم. نامه را گذاشتم زیر تشک و آن را به هیچ کس بروز ندادم و تعجب کردم که آیت الله خمینی چطور در این شرائط این نامه را نوشته اند».^۶

ایشان ادامه داده:

«در آن زمان مسأله شهید جاوید و مباحث پیرامون آن مطرح بود و ما و دوستانمان تقریباً متهم بودیم به طرفداری از وهابیت و این گونه مسائل. من الآن تفصیل نامه امام [خمینی] یادم نیست، منتهی در آن شرائط به نظر من چیز خوبی نبود، آقای [شهاب الدین] اشراقی (داماد امام) هم زیر آن چیزهایی حاشیه زده بود».^۷

۳. پیشین، ص ۸۳۶-۸۳۴، پیوست ۲۴.

۴. خامنه ای: «یادم هست نامه خوبی ایشان [منتظری] نوشته بودند خطاب به علمای بلاد که آن را فرستادند مشهد. من مقدار زیادی از آن را دادم بین افراد تقسیم کردند.» مصاحبه مورخ ۱ اردیبهشت ۱۳۶۳، مصطفی ایزدی، *فقیه عالی قدر*، ج ۲، ص ۳۶۵.

۵. سند ساواک مبنی بر دستور بازداشت سید علی خامنه ای به دلیل توزیع اعلامیه آقای منتظری، پیشین، ج ۱، ص ۱۶۲.

۶. منتظری، *خاطرات*، ج ۱، ص ۳۸۴.

۷. پیشین، ص ۳۸۳.

مراد از این نامه پاسخ آقای خمینی به استفتای مرداد ۱۳۵۶ است^۱ که متن و توضیح آن در قسمت سوم همین بحث می‌آید.

آقای منتظری شاخص‌ترین مدافع صالحی و شهید جاوید است که تا آخر علی‌رغم فشار فزاینده بر ایشان، در دفاع خود از کتاب و مؤلف ثابت قدم باقی می‌ماند.^۲ این قسمت را با پیام آقای منتظری در رثای نویسنده شهید جاوید به پایان می‌برم:

«با کمال تأسف، خبر ناگوار درگذشت عالم خبیر و دانشمند محقق و متبّع مرحوم مغفور آیت‌الله آقای حاج شیخ نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی طاب‌ثراه را دریافت نموده و بسیار متأثر شدم. روحانی خدمتگزاری که عمر شریف و پُربار خویش را در راه روشنگری و ارشاد و ترویج دین اسلام و مذهب اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم‌السلام) و تحقیق در مسائل گوناگون و تجزیه و تحلیل موضوعات مختلف اسلامی و تألیف کتاب‌های ارزشمند پربها در این زمینه‌ها سپری نمود، و متأسفانه در این رابطه نه تنها از او قدردانی نشد که با برخورد های تند و غیرمنطقی نیز مواجه گشت و این سنت همیشگی تاریخ است که ارزش انسان‌های وزین در حیاتشان شناخته نمی‌شود و مجهول می‌ماند. از دست رفتن این گونه استوانه‌های علمی ثلمه‌ای است برای عالم اسلام و روحانیت شیعه.»^۳

ب. آقای مشکینی و شهید جاوید

آقای علی مشکینی نیز در تقریظ خود بر شهید جاوید نوشت:

۱. *صحیفه امام*، ج ۳، ص ۲۰۵-۲۰۳، مورخ شعبان ۱۳۹۹ (۱ مرداد ۱۳۵۶) با عنوان ابراز تنفر از خائنین و منحرفین.

۲. «کار را به جایی رساندند که آقای مشکینی تحت فشار یک چیزی تقریباً به عنوان توبه‌نامه نوشت ولی من چیزی ننوشتم، با اینکه اینها دنبال بودند که از من هم یک چیزی بگیرند.» (منتظری، *خاطرات*، ج ۱، ص ۳۰۳)؛ «به‌رحال آقای مشکینی مطالبی را نوشت. ظاهراً آقای منتظری چیزی نوشت و ایشان [منتظری] تقریظ خود را پس نگرفت.» (احمدی میانجی، *خاطرات*، ص ۲۴۳)؛ «روحانیون در مورد کتاب *شهید جاوید* نظر آیت‌الله گلپایگانی را استفسار نموده‌اند که آقای گلپایگانی اظهار داشته است من با شیخ حسین علی منتظری تماس گرفته‌ام و موضوع تقریظ‌نویسی ایشان را با او درمیان گذارده‌ام ولی آقای منتظری در اظهار نظر خود پابرجا مانده و هیچ حاضر نشده است که از عقایدش صرف‌نظر نماید.» (سند مورخ ۲ اردیبهشت ۱۳۵۰ ساواک، *آیت‌الله‌العظمی گلپایگانی به روایت اسناد ساواک*، ج ۲، ص ۲۶، به نقل از *ستیز با ستم* ج ۱، ص ۶۲۴)؛ «آقای منتظری بعد از اعتراض مخالفان و حتی برابر اعتراض آقای گلپایگانی هم سخت از تقریظ خود دفاع کرد.» (*آیت‌الله گلپایگانی به روایت اسناد ساواک*، ج ۳، ص ۲۶، به نقل جعفریان، *جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی سیاسی ایران* ص ۱۰۷۹).

۳. مورخ ۱۶ اردیبهشت ۱۳۸۵، کتاب *دیدگاه‌ها: پیام‌ها و دیدگاه‌های منتشره فقیه عالی‌قدر*، ج ۳، ص ۸۶-۸۵.

«کتاب حاضر که درباره قیام حسین بن علی علیه السلام به قلم دانشمند معظم حجت الاسلام آقای حاج شیخ نعمت الله صالحی نجف آبادی نوشته شده بدون مبالغه در نوع خود بی نظیر است، این جانب آن را یک بار با دقت خواندم و لذت بردم و استفاده کردم. از امتیازات این کتاب تتبع وسیع و تحقیق و ابتکار و بررسی مسائل تاریخی بر اساس تجزیه و تحلیل دقیق علمی با اسلوبی کاملاً تازه و بی سابقه و عقل پسند می باشد، و این اثر ارزنده مبدأ یک تحوّل اصلاحی ثمربخشی در مسائل مربوط به نهضت بزرگ حضرت سیدالشهداء (روحی فدا) خواهد بود، و اشکالات و عقده هایی را که مخصوصاً طبقه روشنفکر و تحصیل کرده در اطراف قیام امام حسین علیه السلام در دل دارند و گاهی بر زبان می آورند حل خواهد کرد.»^۴

آقای مشکینی هم همانند آقای منتظری در دفاعی تمام قد از نویسنده و کتاب تصریح می کند که بعد از مطالعه دقیق کتاب شهید جاوید آن را در نوع خود بی نظیر یافته است. وی از تتبع وسیع، و تجزیه تحلیل دقیق علمی، کتاب صالحی را مبدأ تحوّل اصلاحی در تحقیقات راجع به امام حسین علیه السلام دانسته است. اما فشارها به حدی رسید که آقای مشکینی را مجبور به نوشتن توضیح نامه کرد. توضیح اینکه:

«همچو بی سابقه ای در حوزه علمیه از طرف بیوت یکی از مراجع [آقای گلپایگانی] و سپس بعضی از وعّاظ و روضه خوان های قم در بالای منابر آغاز شد و تحریک احساسات مردم تا آنجا پیش رفت که احتمال زدو خورد و حمله به آیت الله منتظری و آیت الله مشکینی در گزارش های ساواک امری امکان پذیر تلقی شد. برای جلوگیری از طغیان این حادثه از طرف عقلای قوم و افراد دلسوز و خدوم چون آیت الله حاج سید مهدی روحانی و آیت الله شیخ علی احمدی میانجی که رفقای آیت الله مشکینی بودند اقداماتی به عمل آمد.»^۵

آقای احمدی میانجی این گونه قضیه را روایت کرده است:

«در بیرون جوّ طوری ساخته بودند که من و آقای [سید مهدی] روحانی، آقای مشکینی را وادار کردیم، تا توضیحی در مورد کتاب بدهد و تقریظ خود را

۴. تقریظ دوم کتاب شهید جاوید مورخ ۴ ربیع الثانی ۱۳۹۰ (۱۹ خرداد ۱۳۴۹) مندرج در ابتدای شهید جاوید، از نخستین چاپ آن در سال ۱۳۴۹.

۵. خاطرات مستند سید هادی خسروشاهی درباره آیت الله علی مشکینی، حدیث روزگار شماره ۱۱، انتشارات کلبه شروق، قم، ۱۳۹۲، ص ۸۵-۸۴.

پس بگیرد. بعد ایشان چیزی نوشت.^۱

متن پرسش:

«آیا همه مطالب و جزئیات کتاب "شهید جاوید" که بر آن تقریظ نوشته‌اید

۱. علی احمدی میانجی، *خاطرات*، ص ۲۲۲. «حضرت آیت‌الله روحانی در مورد آن تقریظ [مشکینی] گفت که این تقریظ کار آدم‌های ناشی است. یک شخص پخته این گونه تقریظ نمی‌نویسد. ایشان می‌گفت لازمه این کتاب این است که امام حسین علیه السلام علم امامت نداشته و از اوضاع سیاسی بی‌اطلاع بوده است.... تعبیر من این بود که اولاً جریان امام حسین علیه السلام از زبان رسول اکرم صلی الله علیه و آله آن قدر تکرار شده بود که نه تنها امام حسین علیه السلام بلکه عبدالله بن عمر هم از پایان کار با خبر بودند. تمام اشخاصی که به حدیث وارد بودند می‌دانستند که امام حسین علیه السلام کشته خواهد شد، حتی این جریان را ام‌سلمه، عایشه و زن‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله هم نقل کردند. مرحوم علامه امینی که کتاب *سیرتنا و سنتنا* را در چگونگی عزاداری‌های حسینی نوشته است در پاسخ به این سؤال که چرا سینه می‌زنید و عزاداری می‌کنید؟ نوشته است: رسول خدا عزاداری می‌کرد، ما هم عزاداری نموده و از او تبعیت می‌کنیم. حضرت امیر علیه السلام از روز تولد امام حسین علیه السلام از عاقبت او باخبر بود. حتی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در راه صفین یک شب در کربلا اتراق کردند. آنجا گریه کرده و جریانات را در خواب دیده بود. حضرت زینب علیه السلام نیز زمانی که پدر در بستر مرگ آرمیده بود، از ایشان [امام علی] می‌پرسد: بابا! ام‌ایمن می‌گوید [که] ما یک مصیبت دیگری در کربلا و کوفه داریم. حضرت [علی] فرمود: بله، خبر همین است. ثانیاً امام حسین علیه السلام را فردی جاهل و بی‌اطلاع فرض کرده‌اند. خلاصه‌ی کتاب این است که امام حسین علیه السلام کاری انجام داده که باعث ضرر رساندن به اسلام شده است، چون جاهل و معذور بود، یا اینکه امام حسین علیه السلام با سخنانی که در راه کربلا فرموده برای اشخاص روشن بود که ایشان چه می‌خواهند بکنند. حتی امام علیه السلام فرمود: تقدیر این است که اگر من در سوراخ حیوانات هم بروم مرا خواهند کشت. بنی‌امیه در مکه مأمورانی گماشته تا مرا ترور کنند. امام از آنجا بیرون آمد و خطاب به شخصی فرمود: *إن بنی‌امیه أخذ مالی و صبرت و شتم...* [یعنی] مالم را خوردند، صبر کردم، به من دشنام دادند، صبر کردم، حالا می‌خواهند خونم را حلال کنند. منتها خواست تا در جایی کشته شود که اثری برای اسلام داشته باشد. بحث در مورد اینکه حضرت قیام کرده، بیعت نکرده و امثال این بحث‌ها مباحثی طولانی است که در این مقال نمی‌گنجد. تنها این کتاب نیست، ایشان حدیث کسا را هم نوشته است. ریشه آن کتاب هم غلط بود. زندگی‌نامه امام حسین علیه السلام را که مطالعه می‌کنم، به نظر من آن گونه که گفته شد نبوده است. قضیه را شیعه و سنی از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کردند. جریان روشن بوده است، امام حسین علیه السلام خود صریحاً فرمود: *لا یخفی علی‌ الرأی* [یعنی] برای من مخفی نیست. حتی در آن کتاب گفته شده بود که امام حسین علیه السلام بچه‌های خود را به میدان جنگ می‌برده، علت آن را از من سؤال کردند، بنده گفتم فردی که می‌خواهد به میدان جنگ برود زن و بچه نمی‌برد. این روشن بود که مباحث کتاب غلط است. این کتاب خیلی اوج گرفت و ساواک هم آن را خیلی دامن می‌زد. مثلاً آقای می‌رفت گریه می‌کرد، می‌گفت ببینید امام حسین چی شده، این آقا چه کار کرده، و مدام تحریک می‌کرد. توجیه آقای مشکینی برای تقریظ‌زدن به این کتاب این بود که ایشان فرمودند من کتاب را خواندم، خوش قلم بود، ولی از نظر اینکه نسبت به امامت مناسب نیست گفتم یک سری از مباحث را بر آن تقریظ بزنم که مباحثی بسیار کهنه و از زمان سید مرتضی بود. هرکس قدری اطلاعات علمی تاریخی داشت با آن آقا [صالحی] مخالف بود. سبک فکری ایشان سبک خاصی بود. (احمدی میانجی، *خاطرات*، ص ۲۴۵-۲۴۶) این روایت طولانی را نقل کردم تا دیدگاه کسانی که آقای مشکینی را وادار به نوشتن توضیح‌نامه کردند مشخص شود. صالحی هم در خود کتاب *شهید جاوید* و هم در *عصای موسی* به این اشکالات مفضلاً پاسخ داده است.

مورد تصدیق و اعتقاد شماست؟ جمعی از محصلین»

پاسخ آقای مشکینی:

«تقریظ نوشتن بر یک کتاب معمولاً راجع به انتخاب موضوع بحث و روانی قلم و سبک جمع‌آوری و تنظیم مطالب است و ابداً مستلزم تصدیق تمام مطالب طرح شده نیست، بلکه برای غالب نویسندگان تقریظ میسر نمی‌شود به همه مدارک و مأخذ مربوطه مراجعه کنند، مثلاً اگر عالمی بگوید تاریخ مروج‌الذهب مسعودی کتاب خوبی است، پرواضح است که این جمله به معنی تصدیق همه موضوعات آن کتاب نمی‌باشد و منافاتی ندارد که در بعضی از مطالب و مندرجاتش با او اختلاف نظر داشته باشد.

و در موضوع کتاب مورد سؤال اگرچه نظریه این‌جانب در بعضی از مطالب و موضوعات با روش کتاب توافق نداشت، چنان‌که پس از انتشار آن برطبق بررسی و تحقیق عده‌ای از اساتید حوزه علمیه قم و رفقای محترم دامت‌افاضاتهم به دست آمده که اشتباهاتی در آن موجود است، ولی از آنجاکه در خود کتاب تصریح شده بود که ایحاث و مسائل آن به‌عنوان اظهار نظر و بیان فرضیه در اطراف نهضت مقدس حضرت حسین علیه السلام است، ما تصوّر کردیم در آینده‌ی نزدیک افرادی از دانشمندان و نویسندگان در اطراف این موضوع تحقیق و تفحص نموده مطالب مورد نظر را کاملاً بررسی و اشکالات متصوره را در این باره خواهند نوشت، و مطمئنیم به خواست خداوند عن‌قریب این تصوّر ما جامه‌ی عمل می‌پوشد و همه اشکالات برطرف می‌شود. جزی الله بالخیر اقلماً تجری علی الصحائف لرفع الشبهة عن الدین وحل العقد عن امور المسلمين إن شاء الله.»^۲

توضیح‌نامه آقای مشکینی هیچ‌یک از دعاوی وی را در تقریظ پس نگرفته، و اعتراف

۲. رضا استادی، *سرگذشت شهید جاوید*، ص ۱۸۲-۱۸۱. در ابتدای آن نوشته: «این اعلامیه از آیت‌الله مشکینی که پیش‌تر تقریظی بر کتاب *شهید جاوید* نگاشته و در اول آن درج شده بود منتشر شد.» در انتهای آن نیز این پاورقی آمده است: «روشن است که با این اعلامیه، چاپ آن تقریظ در چاپ‌های بعدی کتاب *شهید جاوید* توجیهی ندارد.» برخلاف نظر استادی چاپ آن تقریظ در چاپ‌های بعدی توجیه دارد، و آن این است که این توضیح‌نامه تحت فشار نوشته شده و نظر اصلی آقای مشکینی همان تقریظ است نه این توضیح‌نامه!

نیز بنگرید به *خاطرات مستند سید هادی خسروشاهی درباره آیت‌الله علی مشکینی*، حدیث روزگار شماره ۱۱، انتشارات کلبه شروق، قم، ۱۳۹۲، ص ۸۶-۸۵؛ لطفی، *ستیز با ستم*، ۶۲۱: نظر بعدی آیت‌الله مشکینی درباره *شهید جاوید*، ص ۶۲۱: رسول جعفریان، *جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی سیاسی ایران* ص ۱۰۸۰ به نقل از «کتاب یاران امام به روایت اسناد ساواک، آیت‌الله مشکینی، ص ۱۸۹».

به اشتباه^۱ نکرده است. پرسش طرح شده مبتنی بر یک پیش فرض نادرست است: «تقریظ بر کتابی معنایش تصدیق تمام جزئیات آن کتاب است.» مشکینی تحت فشار به طور کلی اقرار کرده که اولاً «در بعضی از مطالب و موضوعات با روش کتاب توافق نداشته»، ثانیاً «برطبق بررسی و تحقیق عده‌ای از اساتید و رفقا به دست آمده که اشتباهاتی در کتاب موجود است.» اما وی نه در آن زمان نه تا آخر عمر مشخص نمی‌کند که در کدام مطلب و موضوع با صالحی توافق نداشته و مشخصاً چه خطایی در کتاب رخ داده است! او رفع مشکل را به کتب تحقیقی دانشمندان و نویسندگان در این مورد احاله می‌کند.

ظاهراً فشارها به حدی شدید بوده که وی نتوانسته مقاومت کند، و مجبور شده «چیزی» بنویسد. برای گروه فشار، روضه‌خوانان و اهل منبر هم همین «چیز» کافی بود. بعد از انتشار وسیع توضیح‌نامه آقای مشکینی ایشان از صحنه مجادلات بعدی قضیه شهید جاوید حذف می‌شود، و فشارها بر آقایان منتظری و صالحی متمرکز می‌شوند. اما تقریظ آقای مشکینی در چاپ‌های بعدی کتاب باقی می‌ماند^۲ و ایشان نیز اعتراضی به بقای تقریظ نکرده است. این نیز قرینه دیگری بر صدور تحت فشار توضیح‌نامه است. از تاریخ نگارش یا توزیع توضیح‌نامه اطلاعی ندارم. احتمالاً باید نیمه دوم سال ۱۳۵۰ باشد.

ج. آقای خمینی و شهید جاوید

آقای خمینی هرگز درباره محتوای کتاب شهید جاوید اظهار نظر نکرده است. وی به نامه مورخ ۴ شهریور ۱۳۴۸ آقای منتظری پاسخ نداد. یک نسخه از کتاب منتشر شده از سوی مؤلف در سال ۱۳۴۹ برای ایشان ارسال شده است. نویسنده کتاب صالحی نجف‌آبادی و دو تقریظ‌نویس آن در زمره دوازده نفر از فضلالی حوزه علمیه قم بودند که جایز التقلید بودن آقای خمینی را در خرداد ۱۳۴۹ اعلام کردند. شاخص‌ترین شاگرد آقای خمینی یعنی آقای منتظری مهم‌ترین مدافع این کتاب بود. از آن سو آقای محمد

۱. خسروشاهی، پیشین، ص ۸۳: «این برخورد و یا واکنش آیت‌الله مشکینی را عقب‌نشینی نمی‌خوانم، بلکه پذیرش حقیقت و اعتراف به اشتباه است که باز نشان از تقوی و قبول انتقاد از طرف ایشان می‌باشد».

۲. به عنوان نمونه چاپ هفدهم، تهران، امید فردا، ۱۳۸۲. تاریخ وفات آقای مشکینی مرداد ۱۳۸۶ است. در سند ساواک ادعا شده: «آقای مشکینی حاضر شده است نظریه خود را در چاپ دوم این کتاب تغییر دهد.» (سند ساواک، آیت‌الله العظمی گلپایگانی به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۲۶، به نقل سستیز با ستم، ج ۱، ص ۶۴۲). اما رضا استادی اقرار کرده که تقریظ در چاپ‌های بعدی کتاب شهید جاوید حذف نشده است. (سرگذشت شهید جاوید، ص ۱۸۲ پاورقی).

فاضل لنکرانی یکی دیگر از همان دوازده نفر بود که به همراه شهاب‌الدین اشراقی (داماد و از وکلای مالی آقای خمینی) در سال ۱۳۵۰ کتابی در رد شهید جاوید منتشر کردند. آقای خمینی در مورد محتوای شهید جاوید موضعی دوگانه داشته است. به دلیل مذاق عرفانی‌اش در مورد علم امام نمی‌توانسته با نویسنده شهید جاوید موافق باشد. اما در مورد اینکه هدف امام حسین (ع) اقامه حکومت اسلامی بوده کاملاً با صالحی همدل بوده است.^۳ او نیز همانند نویسنده شهید جاوید در تبیین نظریه ولایت فقیه خود در بهمن ۱۳۴۸ در نجف تبیین نسبتاً مشابهی از نهضت کربلا ارائه کرده است

«ازجمله این‌گونه روایات [دالّ به ولایت فقیه و حکومت اسلامی] روایت تحف‌العقول است تحت عنوان «مجاری الامور والاحکام علی ایدی العلماء»^۴ این روایت از دو قسمت تشکیل یافته: قسمت اول روایتی است از حضرت سیدالشهداء (ع) که از امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب (ع) نقل فرموده، درباره امر به معروف و نهی از منکر. و قسمت دوم نطق حضرت سیدالشهداء (ع) است درباره ولایت فقیه و وظایفی که فقها در مورد مبارزه با ظلمه و دستگاه دولتی جائز به‌منظور تشکیل حکومت اسلامی و اجرای احکام دارند. این نطق مشهور را در منی ایراد و در آن علت جهاد داخلی خود را بر ضد دولت جائز اموی تشریح فرموده است. از این روایت دو مطلب مهم به دست می‌آید: یکی ولایت فقیه و دیگری اینکه فقها باید با جهاد خود و با امر به معروف و نهی از منکر حکام جائز را رسوا و متزلزل و مردم را بیدار گردانند تا نهضت عمومی مسلمانان بیدار، حکومت جائز را سرنگون و حکومت اسلامی را برقرار سازد.»^۵

آقای خمینی ضمن استفاده کامل از نکته دوم در برنامه مبارزاتی‌اش دسیسه‌های ساواک در ایجاد تفرقه در حوزه‌های علمیه بر محور موافقت و مخالفت با شهید جاوید را مدنظر قرار می‌دهد و کوشش می‌کند این توطئه را نقش‌برآب کند. وی در نامه خصوصی به فرزندش احمد در قم ظاهراً حوالی سال ۱۳۵۲ نوشته است:

«شما در اختلافات بین طلاب و اهل منبر راجع به کتاب [شهید جاوید] و هر

۳. بنگرید به بحث «ولایت تکوینی ائمه (ع)» در کتاب *حکومت اسلامی یا ولایت فقیه* آقای خمینی ص ۶۲-۶۱ که به نظر ایشان از اصول مذهب امامیه است. ایشان در آثار عرفانی خود به تفصیل در این زمینه بحث کرده است.

۴. حسن بن علی بن حسین بن شعبة حرّانی حلبی (از علمای قرن ۴)، *تحف‌العقول فیما جاء من الحکم والمواظ* عن آل الرسول، ص ۲۷۱.

۵. خمینی. *حکومت اسلامی یا ولایت فقیه*، ص ۱۱۵-۱۱۴.

چیز دیگر وارد نشود؛ إن شاء الله تعالی خداوند اصلاح می‌فرماید.^۱

اما متن کامل اعلامیه‌ای که عبدالرضا حجازی در ملاقات با آقای منتظری در زندان اوین در حضور ازغندی بازجوی ساواک به آقای منتظری داد به شرح زیر است:

«محضر مبارک حضرت آیت‌الله‌العظمی آقای خمینی مدّظله‌العالی. محترماً به عرض می‌رساند به‌طوری که خاطر مبارک مستحضر است، اخیراً حملات ناروایی به دین مقدس اسلام مخصوصاً به طریقه‌ی حقّه مذهب تشیع که روح اسلام است، از ناحیه کمونیست‌ها و پیروان مکتب مارکس و منحرفین از مقام ولایت امیرالمؤمنین و اولاد معصومین بزرگوار علیهم‌السلام و نسبت به احکام دین مقدس اسلام، و توهین به مقام شامخ روحانیت از نواحی مختلف می‌گردد و متأسفانه عده‌ای از اینان خود را وابسته به حضرت‌عالی معرفی نموده و جزء هواداران آن جناب می‌دانند. متمنی است نظر مبارک خود را درباره این موضوعات و این‌گونه افراد با کمال صراحت مرقوم فرموده تا رفع هرگونه ابهام و سوءتفاهمی بشود.

بسمه تعالی

این‌جانب کراراً نظر خود را در این نحو موضوعات گفته و نوشته‌ام. بعید به نظر نمی‌آید که دستجاتی که در ایران اشتغال به فعالیت‌های ضداسلامی و ضدمذهبی دارند، با اختلاف اسم و روش، گروه‌های سیاسی باشند که با دست اجانب برای تضعیف اسلام و مذهب مقدس تشیع و مقام عظیم روحانیت به وجود آمده باشند، برای انصراف ملت از مصالح روز. این جمعیت‌ها در یک امر مشترک هستند و آن خیانت به کشور اسلامی و کوبیدن پاسداران آن [است]، و چون دشمنان اسلام و غارتگران ملل ضعیف، مصالح خود را با نفوذ روحانیت - که یگانه حافظ قرآن کریم و احکام نجات‌بخش اسلام است - در خطر می‌بینند ناچار برای حفظ مصالح استعماری خود دست به ایجاد احزاب انحرافی وابسته و گروه‌های به‌ظاهر مُتَّحِل به اسلام و درحقیقت مخالف با آن زده‌اند.

اسلام و مذهب مقدس جعفری سَدّی است در مقابل اجانب و عمّال دست‌نشانده آنها - چه راستی و چه چپ - و روحانیت که حافظ آن است سَدّی است که با وجود آن، اجانب نمی‌توانند به‌نحوی که دلخواه آنهاست، با کشورهای اسلامی و خصوصاً با کشور ایران رفتار کنند، لهذا قرن‌هاست

۱. خمینی. صحیفه امام، ج ۳، ص ۸۱، نامه به احمد خمینی، بند ه.

که با نیرنگ‌های مختلف برای شکستن این سد نقشه می‌کشند: گاهی از راه مسلط کردن عمال خبیث خود بر کشورهای اسلامی، و گاهی از راه ایجاد مذاهب باطله و ترویج باییت و بهائیت و وهابیت، و گاهی از طریق احزاب انحرافی. امروز که مکتب بی‌اساس مارکس با شکست مواجه است و بی‌پایگی آن برملا شده است، عمال اجانب که خود بر ضد مکتب آن هستند در ایران از آن ترویج می‌کنند. برای شکستن وحدت اسلامی و کوبیدن قرآن کریم و روحانیت در ایران که مهد تربیت اهل بیت عصمت و طهارت است و با زنده‌بودن این مکتب بزرگ هرگز اجانب غارتگر به آرزوی غیرانسانی خود نمی‌رسند، ناگزیر هستند مذهب مقدس تشیع و روحانیت را که پاسداران آن هستند به هر وسیله تضعیف کنند و بکوبند. آکذوبه‌ی انتساب بعضی از این منحرفین به این جانب نیز از همین قماش است.

من صریحاً اعلام می‌کنم که از این دستجات خائن، چه کمونیست و چه مارکسیست و چه منحرفین از مذهب تشیع و از مکتب مقدس اهل بیت عصمت – علیهم الصلوٰۃ والسلام – به هر اسمی و رسمی باشد متفّر و بیزارم و آنها را خائن به مملکت و اسلام و مذهب می‌دانم.

و بدخواهان و مغرضین بدانند با این دروغ‌ها و حیل‌ها نمی‌توانند بین روحانیون اختلاف ایجاد کنند. کسانی که به روحانیون منتسب هستند و از اسلام و مذهب دفاع می‌کنند، لازم است از این دستجات مفسده‌جو تبرّی کنند و از مقام شامخ روحانیت دفاع کنند و از تفرّق و اختلاف احتراز کنند، و با هوشیاری نیرنگ‌های اجانب را خنثی کنند. از روحانیون عظیم‌الشان تقاضا دارم که با طبقات جوان به چشم عطوفت و پدري نظر کنند؛ و بر طبقات جوان است که در حفظ روحانیت و روحانیون معظم کوشا باشند.

و اخیراً لازم است تذکر دهم که نویسندگان و متفکران محترم از تأویل و تفسیر قرآن کریم و احکام اسلام با آرای خود – جداً – خودداری کنند. و از جمیع طبقات – آیدهم‌الله تعالی – تقاضا دارم که با حفظ وحدت کلمه، راه را بر دشمنان اسلام که دشمن بشریت هستند ببندند، و از خداوند تعالی – جلّت عظمت – خواستارم که قطع ریشه اجانب و عمال خبیث آنان را از ممالک اسلامی و از کشور اهل بیت بفرماید؛ آنه ولی الامر. سلام من بر روحانیون عظیم‌الشان و بر طبقات مؤمنین – آیدهم‌الله تعالی.

شهر شعبان ۱۳۹۷ [۱ مرداد ۱۳۵۶]،

روح‌الله الموسوی‌الخمينی^۱

این پرسش از جانب چه کسانی از آقای خمینی پرسیده شد و در پاسخ ایشان مشخصاً چه جریان‌ها یا افرادی مدنظر بودند؟ آنچه مورد بحث ماست: آیا این پرسش و پاسخ علیه شهید جاوید بوده یا علیه آن به کار گرفته شده است؟ متن پرسش سازگار با جناح سنتی پیروان آقای خمینی است. پاسخ ایشان نیز در همان راستاست. واضح است که منتقدین سنتی شهید جاوید از این پاسخ آقای خمینی در جهت فشار جدیدی بر آقایان منتظری و صالحی سوءاستفاده کردند. عدم استقبال آقای منتظری از این اعلامیه در زندان به‌ویژه باتوجه به آورنده و موضع ساواک موجب و قابل فهم بوده است. اما به نظر نمی‌رسد در پاسخ آقای خمینی تقریظ‌نویسان یا نویسندگان شهید جاوید در نوک تیز حمله باشند، یا اصلاً مدافعان معقول شهید جاوید در نظر ایشان بوده باشد، چراکه اوج قضیه شهید جاوید متعلق به اواخر سال ۱۳۴۹ و اوایل سال ۱۳۵۰ است و هفت سال بعد از انتشار آن نمی‌تواند مسئله روز باشد.^۲ مسئله‌ی روز تابستان ۱۳۵۶ در میان مذهبی‌ها دو امر بود یکی قضیه اسلام منهای روحانیت علی شریعتی و دیگری تغییر ایدئولوژی سازمان مجاهدین خلق ایران.

مهم‌ترین شاهد، نامه مفصل آقای مرتضی مطهری به آقای خمینی در انتقاد شدید از چهار جریان مذهبی آن زمان است.^۳ به شهادت قرائن موجود در نامه تاریخ نگارش آن مهر ۱۳۵۶ است.^۴ در انتهای نامه عبارتی درباره این پرسش و پاسخ آمده است:

۱. پیشین، ج ۳، ص ۲۰۵-۲۰۳، با عنوان ابراز تنفر از خائنین و منحرفین.

۲. برخی تندروی‌های طلاب انقلابی در اسفند ۱۳۴۹ تا اردیبهشت ۱۳۵۰: «برخی از انقلابیون جوان و تندرو به‌عنوان دفاع از «شهید جاوید»، آیت‌الله منتظری و آیت‌الله مشکینی در حوزه به مخالفان تاختند و حتی به بیت آیت‌الله گلپایگانی تعرض کردند.» (لطفی: *سنتز با ستم*، ص ۶۰۵ به بعد) «درست زمانی که عده‌ای از طلاب انقلابی و جوان به سراغ آیت‌الله گلپایگانی رفته و از بابت حمله به آقای مشکینی سخت ناراحت بودند، ساواک درصدد بود به اسم محصلین حوزه علمیه قم علیه آیت‌الله گلپایگانی و به هدف تضعیف او بایانه صادر و منتشر کند.» (رسول جعفریان، *جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی سیاسی ایران* ص ۱۰۸۴ به نقل از *آیت‌الله گلپایگانی به روایت اسناد ساواک*، ج ۳، ص ۲۲-۲۱) برخی وقایع متعلق به حوالی اردیبهشت ۱۳۵۰ است. تاریخ اسناد ساواک در کتاب لطفی (فصل دهم بحث شهید جاوید) به نقل از *آیت‌الله گلپایگانی به روایت اسناد ساواک* یا *شیخ حسین لنگرانی به روایت اسناد ساواک* غالباً اسفند ۱۳۴۹ و بهار ۱۳۵۰ خصوصاً اردیبهشت ۱۳۴۹ است.

۳. *سیری در زندگانی استاد مطهری*، انتشارات صدرا، تهران، چاپ هجدهم، ۱۳۹۳، ص ۲۲۸-۲۱۹.

۴. نامه بعد از برگزاری چهلم دکتر علی شریعتی، بعد از ماه رمضان و قبل از درگذشت آقا سید مصطفی خمینی نوشته شده است. تاریخ درگذشت علی شریعتی ۲۹ خرداد ۱۳۵۶، چهلم وی ۶ مرداد ۱۳۵۶، عید فطر آن سال

«این روزها سؤال و جوابی از حضرت عالی مورخه شعبان ۹۷ [۱ مرداد ۱۳۵۶] منتشر شد که اثر بسیار مطلوبی از نظر انحرافات مُتَحَلِّین داشت، و عجب این است که شایع کرده‌اند این سؤال و جواب به‌وسیله فلانی تهیه شده است. به آنها گفتم: شما با این اتهام، به آقا اهانت می‌کنید، گویی ایشان از خود رأی ندارند و تابع رأی مثل منی هستند.»^۵

حدافل می‌توان گفت پرسش و پاسخ مذکور به موضع آقای مطهری در آن زمان بسیار نزدیک بوده است. آقای مطهری در نامه خود از این چهار جریان انتقاد کرده است:

اول، نفوذ افکار مارکسیستی تا برخی محافل مذهبی؛

دوم، جریان مجاهدین خلق؛

سوم، جریان کوبیدن روحانیت از اساس و برداشتن آن از میان به‌جای اصلاح آن؛

چهارم، مسئله شریعتی‌ها.

بدنه اصلی نامه نقد شدید علی شریعتی است، و قضیه شهید جاوید هیچ محلی از اِعراب در نامه آقای مطهری ندارد. آقای مطهری در سال ۱۳۴۸ شهید جاوید را قبل از انتشار خوانده و بر نیمی از آن یادداشت شخصی کوتاه انتقادی نوشته اما قضیه شهید جاوید جزء مسائل اصلی آن دوره که از آن اعلام خطر کند نبوده است.^۶

شاهد دوم گزارش رضا استادی از موضع آقای خمینی در سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ است. با اینکه وی این اعلامیه را در کتاب سرگذشت شهید جاوید خود نقل کرده، اما اولاً دو سخنرانی آقای خمینی در محرم ۱۳۹۹ (آذر ۱۳۵۷) در نقد اسلام منهای آخوند شریعتی را آورده، سپس نوشته است:

«برخی بر این عقیده‌اند که سؤال زیر و پاسخ امام خمینی (ره) علاوه بر

گروه‌ها به گفته‌ی افرادی مانند دکتر شریعتی هم نظر دارد.»^۷

۲۴ شهریور و تاریخ درگذشت سید مصطفی خمینی ۱ آبان ۱۳۵۶ است.

۵. سیری در زندگانی استاد مطهری، پیشین، ص ۲۲۸.

۶. این حواشی در سال ۱۳۶۵ در انتهای جلد سوم کتاب حماسه حسینی، بخش دهم، ص ۳۸۳ تا ۴۲۰ منتشر شده است. (ناشر: انتشارات صدرا، باکسب اجازه از شورای نظارت بر نشر آثار استاد شهید) حواشی بسیار کوتاه و در حد یادداشت شخصی است و برای انتشار عمومی نوشته نشده است. آقای نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی در سال ۱۳۷۹ کتاب «نگاهی به حماسه حسینی استاد مطهری» را منتشر کرد.

۷. استادی، سرگذشت شهید جاوید، ص ۲۹۳.

به هر حال چه این پرسش از سوی طیف مخالفین شهید جاوید از آقای خمینی صورت گرفته باشد یا نه، ولی همان طیف از آن برای تضعیف مدافعین شهید جاوید سوءاستفاده فراوان کردند، در هر صورت متن پاسخ هیچ دلالتی به قضیه شهید جاوید ندارد.

آقای خمینی طی هشت ماه از آبان ۱۳۵۷ تا تیر ۱۳۵۸ در پنج سخنرانی با اسم از کتاب شهید جاوید یاد کرده و کوشیده سوءاستفاده ساواک از تفرقه حول مخالفت و موافقت با آن کتاب پرده بردارد. اولین سخنرانی در پاریس ایراد شده و چهار سخنرانی دیگر در تهران در سال ۱۳۵۸. ایشان در سخنرانی نخست گفته است: قبل از ماه‌های رمضان و محرم که زمان اجتماع مردم در مساجد است جریان‌سازی‌هایی صورت می‌گیرد:

«قبل از اینکه این دو موسم بیايد یک چیزی توی کار می‌آورند. ما دیدیم که دو سال، سه سال - حالا هم تتمه‌اش هست - کتاب شهید جاوید؛ بعد از آن دوباره یک چیز دیگری را آوردند. مرحوم [ابوالحسن] «شمس‌آبادی» یک قدری کهنه می‌شود یک چیز دیگر پیش می‌آورند. «علی شریعتی»؛ چقدر قوای ما را، قوای اسلامی را تحلیل بردند و همه را به هم متوجه کردند و همه قدرت‌ها را کوبیدند برای اختلاف بین این اهل منبر. دادو قال و اهل محراب چه و دانشگاهی چه و دانشکده‌ای چه. الآن هم این اختلافات هست. همین اختلافات اسباب این شده که دشمن‌های اصیل شما با دل راحت بخوابند و بگویند الحمدلله خودشان به جان خودشان افتاده‌اند و دارند توی سر خودشان می‌زنند!»^۱

۱. *صحیفه امام*، ج ۴، ص ۲۳۷-۲۳۶، سخنرانی برای دانشجویان و ایرانیان مقیم خارج، مورخ ۹ آبان ۱۳۵۷، ضرورت حفظ وحدت و اجتناب از اختلاف.

در سخنرانی دوم: قضیه اول قضیه شهید جاوید، ما سر یک مسئله جزئی به جان هم می‌افتادیم. اهل منبر دو طایفه می‌شدند: یک طایفه از آن‌ور، یک طایفه این‌ور! قضیه دوم، مسئله مرحوم «شمس‌آبادی»، ای بسا که شمس‌آبادی - حالا شاید هم خودشان یک همچو کاری می‌کردند که این غائله درست بشود! حالا خودشان هم نکرده باشند کس دیگری کرده باشد اما آنها غائله را درست می‌کردند و دو دسته راه می‌انداختند، یک دسته از آن‌ور و یک دسته از آن‌ور. و قوای ما و نیروی ما که باید صرف بشود در مصالح اسلام، سر این قضیه هدر می‌دادند. قضیه سوم، قضیه «دکتر شریعتی» تبلیغات بر لّه او و علیه او. (*صحیفه امام*، ج ۷، ص ۲۴-۱۴، سخنرانی مورخ ۹۲ فروردین ۱۳۵۸ خطاب به فرماندهان و مسئولان کمیته‌های چهارده گانه انقلاب اسلامی تهران، ضرورت ابقای کمیته‌ها و تصفیه آنها)

سخنرانی سوم: می‌گفتند «شهید جاوید»! تقریباً تمام ماه رمضان را یک دسته‌ای اشکال می‌کردند، یک دسته‌ای رفع اشکال می‌کردند؛ یک دسته‌ای فحش می‌دادند و یک دسته‌ای به این طرف فحش می‌دادند. آنها هم کنار نشسته بودند به ریش ما می‌خندیدند که این‌طور ما اینها را ملعبه کردیم! تمام ماه رمضان [را] در تمام ایران سر یک کتابی، که مسئله‌ای فرعی بود و هیچ اصلاً چیزی نبود، ضایع می‌کردند وقت ما

در این پنج سخنرانی ایشان مکرراً سه قضیه را به عنوان عوامل تفرقه بین روحانیون

را... مسئله مرحوم «شمس آبادی» را پیش می‌آوردند. من احتمال می‌دهم - بعضی‌های دیگر هم احتمال می‌دهند - که اصل کشتار از خودشان بود. برای اینکه آشوب درست کنند. یک مدت زیادی هم آقایان اهل منبر و پایین و بالا و اینها و قشبان صرف این می‌شد و از آن مطلب اساسی که داشتند اینها، ذهنشان منصرف می‌شد... مسئله «دکتر شریعتی» را پیش می‌آوردند. از آن طرف دامن بزن به اینکه این مثلاً چطور است! اهل منبر هم - بی‌توجه به مطلب که عمق قضیه چیست - منبر می‌رفتند و حرف می‌زدند. از آن طرف جوان‌های داغ هم - بی‌توجه به واقعیت مطلب - از این‌ور می‌افتادند. این دو گروه را مقابل هم قرار می‌دادند برای اینکه ذهنشان را از خودشان منصرف کنند. (صحیفه امام، ج ۷، ص ۴۱۰-۴۰۹، سخنرانی مورخ ۳۱ اردیبهشت ۱۳۵۸) خطاب به دانشجویان دانشکده حقوق دانشگاه تهران، ریشه انقلاب ایران، مسئولیت سنگین دانشگاه و حوزه، شگردهای ساواک

سخنرانی چهارم: «حالایی که باید قدرت‌ها با هم جمع بشود و این مقدرات مملکت را درست بکنند و اسلامی کنند حکومت را، سر یک شخصی [علی شریعتی] دعوا می‌کنند آیا این مسلمان است یا نه! مسلمان است به من چه؛ مسلمان نیست به تو چه! چرا همه قدرت‌ها را به باد فنا می‌دهید برای اینکه زید مسلمان است یا غیرمسلمان؟ قضیه مرحوم شمس آبادی شما خیال کردید که یک چیز عادی بود. این هم جزء همان‌ها بود که با طریق‌های مختلف اینها می‌آمدند و درست می‌کردند. یک وقت «شهید جاوید» را پیش می‌آوردند، د از این‌ور، د از آن‌ور! یک ماه محرم و صفر و بیشتر، منبرها همه خرج این می‌شد که شهید جاوید چه! از این طرف یک دسته‌ای تأیید؛ از آن طرف یک دسته‌ای تکذیب. یک‌خورده که این سست می‌شد، یک چیز دیگر درست می‌کردند. مرحوم شمس آبادی هم از آن امور بود که شاید هم خودشان این کار را کردند - من نمی‌دانم - که یک کسی را بکشند صدا درآورند، یک دسته از آن طرف و یک دسته از این طرف، و بساط درست کنند یک قدری که این کمتر می‌شد آن وقت یک کس دیگر را به میدان می‌آوردند: این کتاب‌هایش چطور است! آن می‌گفت کافر است آن می‌گفت مسلمان است، آن می‌گفت که مسلمانی است تالی مثلاً انبیا! آن می‌گفت کافری است از ابوجهل بدتر! اما نقشه توی کار است! آنهایی که اینها را درست می‌کنند نه به اسلام عقیده دارند و نه به روحانیت عقیده دارند و نه به هیچ چیز. آنها مادیّت در نظرشان هست، و مسلمان‌ها را به جان هم بریزند تا آنها چپاول کنند. (صحیفه امام، ج ۸، ص ۴۶۱-۴۶۰، سخنرانی مورخ [تیر یا خرداد ۱۳۵۸]) خطاب به نابینایان مدرسه ابابصیر اصفهان، نفوذ سی صد ساله غربی‌ها در ایران.

سخنرانی پنجم: «در همان رژیم سابق شما اگر توجه کنید به این قضایایی که پیش آمده ببینید اینها چه وقت پیش آمده. یک قصه یک وقت می‌بینید درست شد: «شهید جاوید» آقا، این منبری، آن منبری، آن منبری، آن محراب، آن محراب، آن محراب، در سطح کشور، همه حرف‌ها شهید جاوید بود! «شهید جاوید» چی بود که این قدر داد بکنید؟ برای چی؟ نزدیک محرم می‌شد، می‌دیدند که اگر این قوه‌ها با هم باشد و یک وقت نکنند که توجه بکنند به گرفتاری‌های خودشان، توجه بکنند به آنکه گرفتارشان کرده، «شهید جاوید» را پیش می‌آوردند ما هم غفلت از مسائل روز و از مسائل سیاسی، همه به جان هم می‌افتادیم. همین قم تمام و قش را صرف کرد سر «شهید جاوید» تا تمام شد بعد که تمام شد، حالا یک وقت دیگر نزدیک دارد می‌شود، آقای شمس آبادی را پیش کشیدند! شاید هم خودشان کشتند تا پیش بیاورند. بعد این هم یک خرده‌ای کم شد، شریعتی را پیش کشیدند، هی دامن بزن از این‌ور تکفیر؛ از آن‌ور تمجید. هر دو طایفه غافل از اینکه کی دارد کلاه سرشان می‌گذارد! هر دو طایفه غافل. هر دو برای خدا، یعنی محرابی و منبری، و عرض می‌کنم، چیزی که اشکال می‌کرد می‌گفت که برای خدا دارد دین خدا از دست می‌رود! آن جوان چه و چه می‌گفت: نه باز هم او برای خدا، این ما را آشنا کرد به اسلام. هر دو

و مذهبی‌ها ذکر می‌کند که توسط ساواک و رژیم مورد سوءاستفاده جدی واقع شده است: اول قضیه شهید جاوید، دوم قضیه قتل مرحوم ابوالحسن شمس‌آبادی که به نظر ایشان در آن زمان شاید توسط ساواک کشته شده باشد، سوم قضیه دکتر شریعتی. به نظر ایشان مسئله کتاب شهید جاوید یک مسئله جزئی، یک مسئله فرعی که هیچ اصلاً چیزی نبود و با بحث‌های له و علیه آن وقتی که باید صرف مبارزه علیه رژیم می‌شد، هدر رفت. مسئله اصلی آقای خمینی به عنوان رهبری نهضت مبارزه با رژیم شاه بود و پرداختن به هر مسئله دیگر ولو اصلاح فکر دینی که به طور طبیعی موافق و مخالف داشته، امر فرعی و به دلیل سوءاستفاده رژیم حتی انحرافی محسوب می‌شده است.

آقای خمینی و اکثر روحانیون همفکرش هیچ سنخیتی با افکار علی شریعتی نداشتند و آن را انحراف از اسلام تلقی می‌کردند. آقای مطهری در این زمینه کاملاً با استادش همفکر بود.^۱ اما آقای خمینی در نقد محتوای شهید جاوید تا آخر وارد نشد. برعکس، آقای منتظری علاوه بر مبارزه با رژیم شاه هم‌زمان در اندیشه اصلاح تفکر مذهبی هم بود، وی دفاع از شهید جاوید را هم در راستای مبارزه سیاسی با رژیم شاه می‌دانست، هم گامی در اصلاح تفکر مذهبی. در این زمینه با استاد و هم‌بحثش هم عقیده نبود. آقای منتظری آن حساسیت شدید آقای مطهری را هم نسبت به شریعتی ابراز نکرده است.^۲

بحث سوم. مراجع تقلید، ساواک و شهید جاوید

در این بحث ابتدا به موضع مراجع تقلید خصوصاً مراجع قم و سپس سوءاستفاده ساواک از قضیه شهید جاوید به اختصار اشاره می‌شود.

کلاه سرتان رفته و آنها نتیجه بردند و الان فکر این هستند. همین که این صدا را بلند کنند، تکلیف منبری و محرابی این است که یک کلمه راجع به مسائل حالا صحبت نکنند. الان روز این مطلب نیست. (صحیفه امام، ج ۸، ص ۵۳۴-۵۳۳، سخنرانی مورخ ۱۷ تیر ۱۳۵۸ خطاب به وعظ تهران و محمدتقی فلسفی، تکالیف روحانیون و اهل محراب و منبر).

۱. به عنوان نمونه‌ی دیگر بنگرید به نامه مشترک مرتضی مطهری و مهدی بازرگان در نقد شریعتی مورخ ۲۳ آذر ۱۳۵۶ در کتاب *سیری در زندگانی استاد مطهری*، پیشین، ص ۲۱۸-۲۱۶.

۲. آقای منتظری کتاب *اسلام‌شناسی علی شریعتی* را خوانده و بعد از مطالعه در سال ۱۳۵۱ با نوشتن یادداشتی در ابتدای آن به کتابخانه حجتیه نجف‌آباد امانت داده تا مورد مطالعه عموم قرار گیرد. شرح آن در بحث اول از مطلب چهارم خواهد آمد.

الف. مراجع تقلید و شهید جاوید

«اخیراً [دهه اول اردیبهشت ۱۳۵۰] منبری‌های قم به سرپرستی [سید حسن] آل‌طه طوماری با چندین امضا تهیه کرده و در مورد کتاب شهید جاوید نظریه حاج سید ابوالحسن قزوینی را خواستار شده‌اند که ایشان نیز مبادرت به جواب نموده است این سؤال و جواب به صورت اعلامیه‌ای درآمده که در طهران و قم منتشر شده است.»^۳

پاسخ آقای رفیعی قزوینی این است:

«حقیر کتاب مزبور را مطالعه نمودم. در دو مورد مسامحه شده است: اول در ضمن بیانات نوشته است که در واقعه کربلا اموری پشت‌پرده بود که بعداً ظاهر شد و از این جهت نظر امام علیه السلام که تأسیس حکومت در عراق بوده تبدیل به نظر صلح با مخالف شد. و این درست نیست نقلاً و عقلاً... اما از طریق نقل... مطلب به قدری اشتها در بین شیعه داشته و دارد که اظهار نظر برخلاف آن از منکرات در نزد آنان خواهد بود... دوم فرق بین اراده تشریعی و تکوینی کاملاً نداده و نگذارده... مجملاً کتاب مزبور مطابقت کامله با مسلک تشیع ندارد.»^۴

شیخ محمدتقی نجفی بروجردی صاحب کتاب *نهایة الافکار* (تقریرات دروس اصول آقا ضیاء عراقی) نیز در پاسخ به پرسش اهل منبر شهید جاوید و نویسنده‌اش را ضالّ و مضلّ اعلام می‌کند.^۵

بالاخره بلندپایه‌ترین مرجع دینی که علیه شهید جاوید اظهار نظر کرد آقای گلپایگانی بود. وی در پاسخ به پرسش اهل منبر درباره ترویج کتاب نوشت:

«حکم ترویج باطل معلوم است و محتاج سؤال نیست. خداوند متعال مؤمنین را از شرورِ فتن آخرالزمان حفظ فرماید و توفیق عمل به وظایف دینی به همه عنایت کند.»

۳. گزارش ۱۲ اردیبهشت ۱۳۵۰ ساواک، *آیت‌الله العظمی گلپایگانی به روایت اسناد ساواک*، ص ۱۷. در ذیل آن: «نظریه سه‌شنبه: مفاد گزارش صحیح است. به دستور [آقای] گلپایگانی آل‌طه مأمور مبارزه تبلیغاتی علیه کتاب شهید جاوید و نویسنده و تقریظ‌نویسان آن شده و در این زمینه تا توانسته تاخت‌وتاز کرده که احتمالاً منجر به زدوخورد و بلوا [خواهد] شد.» (لطفی، *ستیز با ستم*، ص ۶۳۴).

۴. استادی، *سرگذشت شهید جاوید*، ص ۱۸۴-۱۸۳.

۵. «پس از مطالعه دقیق، آنچه می‌توان گفت اینکه مؤلف آن شیخ... است. و کتاب هم مضر به عالم تشیع و مضلّ و مشتمل بر نسبت‌های ناروائی است به ساحت اقدس امام شهید صلوات الله وسلامه علیه.» پیشین، ص ۱۸۹.

در پاسخ به پرسش همان افراد درباره مطالعه کتاب چنین حکم کرد:

«حکم کتب ضلال معلوم است. این کتاب را مطالعه نکنید.»^۱

آقای نجفی مرعشی بدون اینکه اسمی از کتاب ببرد در پاسخ به پرسش مشابه نوشت:

«از اصول مسلمّه و عقاید حقّه امامیه ثبوت علم ائمه اطهار علیهم السلام است به ماکان و مایکون و ماهو کائن... پس با فرضیه یا استناد به کلمات طبری متعصّب و ابن سعد صاحب طبقات و زبیر بن بکار [صاحب کتب جمهره] که هر سه مرمیّ به نصب [عناد با اهل بیت علیهم السلام] می‌باشند نمی‌شود مطالب واقعیّه و معتقدات مبرهنه را از بین برد. و هرکس و هر نویسنده که اعتذار به فرض یا اتّکای به چنین اشخاص فوق‌الذکر نماید از طریق صواب دور است، و کتاب او برخلاف اصول اعتقادیّه اهل تشیّع می‌باشد و برادران دینی به این گونه نوشته‌ها مراجعه نفرمایند.»^۲

دیگر مراجع به پرسش روضه‌خوانان پاسخ ندادند. در این قضیه آقای گلپایگانی تندترین مواضع را علیه شهید جاوید گرفت و کتاب را از جمله کتب ضلال معرفی کرد که مطالعه و ترویج آن جایز نیست. اهل منبر نیز به اتّکای این حکم تا آنجا که می‌توانستند به کتاب و نویسنده و تقریظ‌نویسان آن تاختند. جمعی از طلاب به اعتراض به هتّاکی‌های اهل منبر به آقایان صالحی و منتظری و مشکینی برای تظلم به بیت آقای گلپایگانی می‌روند، که به جایی نمی‌رسد.^۳

آقای سید علی خامنه‌ای سی سال بعد یعنی حوالی سال ۱۳۸۱ این گونه درباره شهید جاوید اظهار نظر کرده است:

«گرایش قوی و اصیلی نیز در میان مبارزین در آن روز وجود داشت که عبارت بود از تلاش برای فرونشاندن فتنه و وادار کردن طرفین دعوا به خویشستن داری و سکوت. از این گرایش نامی برده نشده است. به عنوان نمونه من و آقای هاشمی [رفسنجانی] که هر دو با کتاب و مؤلفش میانه‌ای نداشتیم، تلاش‌های

۱. پیشین، ص ۱۹۰. تاریخ حکم دوم ۲۰ ربیع‌الثانی ۱۳۹۱ [۲۴ خرداد ۱۳۵۰] است.

۲. پیشین، ص ۱۹۲. مورخ ۲۷ ربیع‌الثانی ۱۳۹۱ [۳۱ خرداد ۱۳۵۰].

۳. تاریخ این تظلم ۱۴ اردیبهشت ۱۳۵۰ است. برای گزارش ساواک از آن بنگرید به *زندگی‌نامه آیت‌الله العظمی گلپایگانی به روایت اسناد*، ص ۴۰۷ (لفظی، *ستیز با ستم*، ص ۶۳۶). برای آشنایی با دیدگاه برخی مخالفین شهید جاوید در قم بنگرید به *جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم از آغاز تا اکنون*، جلد اول: فعالیت‌ها ۱۳۵۷ - ۱۳۴۱، مواضع مدرّسین در قبال جریان‌های انحرافی: ۱. کتاب شهید جاوید، ص ۳۰۵ - ۲۹۸.

مشتربی می‌کردیم. از جمله سفرمان به قم و ملاقات من با مرحوم حاج آقا مرتضی حائری [یزدی] برای جلوگیری از نامه‌ای که شنیدیم قرار است ایشان بنویسند و ملاقات مشترکمان با [سید حسن] آل‌طاه‌ها که از منبری‌های قم بود، و از سویی دیگر بحث ما با پیمان^۴ که در آن آقای هاشمی خیلی تند شد. ...»^۵.

آیا آقای خامنه‌ای در زمان اظهار نظر فوق از انتشار این مطلب آقا مرتضی حائری مطلع بوده است؟

«در السنه معروف است که حضرت عالی تأییدی از کتاب شهید جاوید نموده یا اینکه حضرت عالی اعتراضی به این کتاب ندارید. مستدعی از آن حضور مبارک که نظریه خودتان را مرقوم بفرمایید.

بسمه تعالی شأنه

حقیر تأییدی از کتاب فوق نکرده‌ام و قبل از طبع که چند ورق آن را خواندم مشتمل بر اشتباهاتی بود و بعد از طبع نیز عده‌ای زیاد از اهل دیانت و فضل اباطیلی نقل نمودند. بنابراین آنچه معروف است دروغ می‌باشد. نعوذ به تعالی فی کل حال وهو المستعان.

مرتضی الحائری^۶

وی شهید جاوید را مشتمل بر اشتباهات و اباطیل معرفی کرده است. آیا قرار بوده ایشان مطلبی تندتر از این منتشر کند؟

مراد از طرفین دعوا چیست؟ یک طرف مخالفان سنتی و طرف دیگر نویسنده و تقریظ‌نویسان بودند. خامنه‌ای از گروه سومی می‌گوید که در قضیه بی‌طرف بودند و تنها به مبارزه سیاسی می‌اندیشیدند و از اصلاح مذهبی که صالحی و علمای مدافعش آغاز کرده بودند دفاع نمی‌کردند، با منتقدان سنتی هم همدل نبودند. در حقیقت وی همان منویات

۴. ظاهراً مراد سید اسماعیل پیمان مدیر نشریه مهد آزادی با سوابق طلبگی و از شاگردان آقای شریعتمداری است.

۵. جعفریان، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی سیاسی ایران: از روی کار آمدن محمدرضا شاه تا پیروزی انقلاب اسلامی (۱۳۵۷ - ۱۳۲۰)، تهران، علم، ۱۳۹۰، پاورقی ص ۱۰۸۴. جعفریان این کتاب را در سال ۱۳۸۰ منتشر کرده، آقای خامنه‌ای بر چاپ سوم (ظاهراً ۱۳۸۱) و جلال‌الدین فارسی بر چاپ پنجم آن حاشیه زده‌اند. (مقدمه کتاب ص ۱۶) نویسنده حواشی این دو نفر را در چاپ‌های بعدی نقل کرده است. در مورد اقدامات معتدل آقایان مرتضی حائری و شریعتمداری در مورد شهید جاوید از جمله بنگرید به گزارش ساواک در لطفی، ستیز با ستم، ج ۲، ص ۸۰۲.

۶. استادی، سرگذشت شهید جاوید، ص ۱۹۱.

آقای خمینی را پیش می‌برده است: اصالت مبارزه سیاسی و تقدّم آن بر هر چیز دیگر. در مقابل صالحی نجف‌آبادی به دعوت آقای سید محمود طالقانی دهه آخر ماه صفر (از ۲۷ فروردین ۱۳۵۰) را در مسجد هدایت تهران سخنرانی کرده است.^۱ این دعوت در اوج تعرّض اهل منبر به شهید جاوید و نویسنده‌اش بسیار پرمعنی بوده، طالقانی درحقیقت در این قضیه روش منتظری را دنبال کرده، دفاع از شهید جاوید. سید ابوالفضل موسوی زنجان^۲ از علمای تهران نیز در نامه‌ای که در ابتدای چاپ دوم به بعد شهید جاوید درج شده از نویسنده تقدیر کرده: «آن را به‌منظور و هدف از تألیف وافی و کافی دیدم. انصافاً در ادای مقصود به هدایت دلیل و برهان راه میانه را طی نموده‌اید.»^۳ واضح است که مدافعان شهید جاوید در اقلیت بودند. حسن یوسفی اشکوری که در آن سال‌ها در حوزه علمیه قم تحصیل می‌کرده است شخصاً شاهد چندین صحنه از نارواداری طلاب و روحانیون نسبت به نویسنده شهید جاوید و تقریظ‌نویسان آن بوده است.^۴

۱. گزارش مورخ ۸ اردیبهشت ۱۳۵۰ ساواک، شیخ حسین لنگرانی به روایت اسناد ساواک، ص ۳۳۷. (ستیز با ستم، ص ۶۳۲).

۲. برای آشنای بیشتر با وی و آرائش بنگرید به: کتاب الکترونیکی *انحراف انقلاب*: اعلامیه ۱۲ شهریور ۱۳۵۹ سید ابوالفضل موسوی مجتهد زنجان^۲؛ مقدمه، تصحیح و تحقیق محسن کدیور، ویرایش دوم: فروردین ۱۳۹۹.

۳. شهید جاوید، ص ۵-۳. علاوه بر آن محمد شریعت اصفهانی از کراچی پاکستان، محمدتقی جعفری، علامه از بم کرمان، و احمد آرام نیز در بهار ۱۳۵۱ نامه‌های تقدیرآمیزی برای مؤلف نوشتند که در ابتدای کتاب درج شده است (همان ص ۱۳-۶).

۴. حسن یوسفی اشکوری خاطرات خود از قضیه شهید جاوید را در اختیار نگارنده قرار داده است، با تشکر از وی. از چهار خاطره ذیل، یوسفی اشکوری بعداً خاطره اول را در کتابش نقل کرده است: *گرد آمد و سوار نیامد: یادمانده های پیش از انقلاب ایران*، (اسن آلمان: نشر اندیشه‌های نو، ۱۳۹۹)، ص ۲۸۳-۲۸۲.

«[۱] عصر یک روز (احتمالاً در بهار ۱۳۵۰) در مدرسه فیضیه گفته شد که عده‌ای می‌خواهند به منزل آیت‌الله گلپایگانی بروند تا درباره کتاب شهید جاوید با ایشان صحبت کنند. لحظاتی بعد دیدم که عده‌ای به‌صورت متشکل در حال خروج از فیضیه به سوی بیت آقای گلپایگانی‌اند. من هم همراه شدم. در بیرون از فیضیه یعنی در میدان آستانه متوجه شدم که آقای سید محمد موسوی خوئی‌ها نیز پیشاپیش جمع حرکت می‌کند. او را به خوبی می‌شناختم. جمعیت در اوایل خیابان چهارمردان قم به منزل آقای گلپایگانی وارد شد. احتمالاً صد نفری می‌شد. نمی‌دانم از قبل قراری برای این دیدار گذاشته شده بود یا نه. در حیاط منزل جمع شده بودیم. در آنجا آقای موسوی خوئی‌ها به‌عنوان سخنگوی جمع اعلام کرد می‌خواهیم با آقا صحبت کنیم. لحظاتی بعد پنجره مُشرف به حیاط گشوده شد و کسی آمد و اعلام کرد آقا حالشان خوب نیست و نمی‌تواند صحبت کند. اما جمع و ازجمله آقای موسوی اصرار کردند و گفتند تا با آقا حرف نزنیم از اینجا نمی‌رویم. پس از طی لحظاتی نسبتاً طولانی آقای مهدی گلپایگانی (فرزند دوم آقای گلپایگانی) دم پنجره آمد و با هیجان اعلام کرد آقا نمی‌توانند با شما صحبت کنند. وقتی او با اصرار جمع مواجه شد، گفت هرچه می‌خواهید به من بگویید و من به آقا منتقل خواهم گفت. بعد از آن که موسوی

ب. ساواک و شهید جاوید

پاسخ رد داد، او به تندی تأکید کرد که منزل را ترک کنند. اما جمعیت همچنان اصرار کرد و ایستاد. شاید ساعتی گذشت و بالاخره آقای گلپایگانی وارد اتاق شد و در گوشه‌ای نشست. همه از آمدن ایشان خوشحال شدند. آقای موسوی به پنجره نزدیک شد و آغاز سخن کرد. هنوز چند کلمه‌ای گفته نشده بود که مهدی گلپایگانی، که کنار پدر ایستاده بود، یک‌باره با سروصدا و هیجان زیر بغل پدر را گرفت تا او را از اتاق به بیرون هدایت کند. او با فریاد می‌گفت حال آقا بد شده و نمی‌تواند بنشیند و گوش کند، بروید! این در حالی بود که پیرمرد آرام نشسته بود و اثری از حالت غیرعادی در او دیده نمی‌شد. بدین ترتیب برنامه به هم خورد و جمعیت نیز پس از لحظاتی محل را ترک کرد.

[۲] در ایام کشمکش در مورد کتاب **شهید جاوید**، عصری در مدرسه فیضیه بودم، حوالی غروب بود. طبق معمول صحن فیضیه پر بود از طلبه. یک‌باره در سمت جنوبی فیضیه به هم ریخت و به نظر رسید که حادثه‌ای رخ داده است. با شتاب خود را به آن نقطه رساندم. همه آشفته بودند. از ماجرا پرسیدم. یکی از آشنایان گفت می‌خواهند آقای صالحی نجف‌آبادی را کتک بزنند. وحشت کردم چرا که در آن شلوغی اگر چنین حادثه‌ای اتفاق می‌افتاد، خطرناک می‌نمود. پرسیدم آقای صالحی کجاست؟ یکی اشاره کرد که در حجره فلانی است (اسم صاحب حجره را الان به یاد نمی‌آورم). آرزوی می‌کردم آقای صالحی از اتاق خارج نشود. اما چند دقیقه بعد ایشان از اتاق خارج شد و به طرف درب خروجی فیضیه حرکت کرد. از همان لحظات اول دیدم ایشان در حلقه عده‌ای از دوستان و نزدیکان است. من هم به زحمت خودم را به نزدیک‌ترین حلقه رساندم تا در حد خود از ایشان محافظت کنم. آقای صالحی از دالان نسبتاً طولانی فیضیه گذشت و از مدرسه خارج شد. حادثه‌ای رخ نداد. من هم همراه عده‌ای آقای صالحی را تا آن سوی پل آهنجی (حوالی منزل ایشان در کوچه آبشار) همراهی کردم. البته هرگز ندانستم که اصل خبر شایعه بود و یا برنامه‌ای بوده ولی به دلایلی به اجرا در نیامد.

[۳] یک بار هنگام غروب و در اوج شلوغی فیضیه، یک‌باره دیدم که در جلو کتابخانه فیضیه شلوغ شد و جمعیت به هم ریخت. روزهایی بود که همه جا از سخن موافق و مخالف درباره **شهید جاوید** و دو تقریظ‌نویس آن (آقایان منتظری و مشکینی) بود. به طرف محل شلوغی رفتم. پس از لحظاتی متوجه شدم که چند نفر با هم درگیر شده و به جان هم افتاده‌اند. هیچ نفهمیدم این افراد چه کسانی بودند (در واقع آنان را نشناختم) ولی در اوج این درگیری و خشونت شیخ قدرت علیخانی (از طلاب قزوینی که می‌شناختمش) رفت روی یک بلندی و با فریاد رعدآسایی خطاب به حاضران گفت: لا مروت‌ها! هرچه می‌خواهید بگید، بگوئید! اما به منتظری و مشکینی کاری نداشته باشید... مطالب دیگر هم گفت که الان به یاد ندارم.

[۴] از سال ۵۶ به بعد با گلپایگان آشنا شدم و چند دهه در یکی از مساجد فرعی شهر منبر رفتم. مسجد جامع شهر در اختیار مقلدان آیت‌الله گلپایگانی بود که امامت آن با یک روحانی به نام محمدی بود (پدر محمدی گلپایگانی رئیس دفتر کنونی آقای خامنه‌ای). میزبانان من شماری از جوانان و عموماً فرهنگیان شهر بودند که پیرو و مدافع آیت‌الله خمینی بودند و آقای محمد توکل (از فرهنگیان خوش‌نام و با سابقه) سمت بزرگی این گروه را داشت. گروه مسجد جامع به سختی با گروه فرهنگیان و دانشجویان پیرو آیت‌الله خمینی مخالف بودند و در جدال دائمی با آنان. در گلپایگان دهه پنجاه بین این دو طایفه سه موضوع محور اختلاف و تنش بود: آیت‌الله خمینی و مبارزه انقلابی با رژیم سلطنتی، دکتر شریعتی و **شهید جاوید** و به تبع آن صالحی نجف‌آبادی و منتظری و مشکینی. ارتباط این مقدمه با داستان **شهید جاوید** و آقای مشکینی این است که در همان دهه مدتی مشکینی در تبعیدگاه گلپایگان بود. به روایت دوستان، امام جماعت مسجد جامع و پیروان وفادار آیت‌الله گلپایگانی نسبت به آقای مشکینی بسیار سخت می‌گرفتند

از حوالی آبان ۱۳۴۹ فشارهای دوجانبه ازسوی ساواک و مخالفان مبارزه با رژیم شاه بر آقایان منتظری، مشکینی و صالحی نجف‌آبادی به بهانه انتشار کتاب شهید جاوید تشدید شد.^۱

رژیم شاه به‌خصوص ساواک از اختلاف بین مدافعان غالباً انقلابی و مخالفان علی‌الغلب سنتی شهید جاوید استقبال کرد، ازیک‌سو برای انتشار و توزیع کتاب تسهیلات ایجاد کرد، ازسوی دیگر ضمن همراهی با مخالفان سنتی و با مراجعه به علما تقاضا می‌کردند که نظرشان را درباره محتوای کتاب مرقوم فرمایند، سپس ردیه‌ها را تکثیر و توزیع می‌کردند و روضه‌خوانان و اهل منبر را به موضع‌گیری و تکفیر نویسنده و تقریظ‌نویسان کتاب تشویق می‌کردند.

دغدغه ساواک در این زمینه مسلماً علم امام (ع) نبود! یکی کوبیدن روحانیون مبارز به بهانه مخالفت با علم امام و انکار ضروریات تشیع و در نتیجه به حاشیه‌کشاندن طرفداران آقای خمینی در حوزه‌های علمیه بود. دیگری تخطئه نظریه خطرناک حکومت اسلامی به‌عنوان هدف اصلی قیام امام حسین (ع) بود. این نظریه به راحتی می‌توانست به نظریه اصلی نهضت ضد استبدادی در آن زمان تبدیل شود. بنابراین طبیعی بود که به هر دو دلیل بهره‌برداری از قضیه شهید جاوید در صدر فعالیت‌های ساواک قرار گیرد. ذیلاً به سه نمونه از سوءاستفاده ساواک از این قضیه اشاره می‌شود:

«تبلیغات حاد در رد کتاب شهید جاوید به‌وسیله وعاظ به صورتی درآمده که احتمال اصطکاک و بیم زدو خورد بین طرفداران [آقای] خمینی به حمایت از صالحی نویسنده کتاب و [آقایان] مشکینی و منتظری تقریظ‌نویسان و جناح مخالف کتاب می‌رود، که از محصول این اختلافات می‌توان نسبت به تضعیف

و او را بسیار آزار دادند. روحانیون و منبری‌های شهر، بی‌وقفه علیه مشکینی و منتظری و نویسنده شهید جاوید سخن می‌گفتند و مؤمنان را بر ضد این افراد و به‌طور خاص مشکینی، که جلو چشم آنان بود و در دسترس، تحریک می‌کردند. بازماندگان آن نسل می‌توانند روایت دقیق و دست‌اولی از آن برخوردها ارائه دهند».

۱. بنگرید به کتاب دیگر نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی: *توطئه شاه بر ضد امام خمینی در رابطه با قتل حجت‌الاسلام شمس‌آبادی و جناح مربوط به شهید جاوید*، خدمات فرهنگی رسا، تهران، ۱۳۶۳، ۲۰۷ صفحه، عنوان دیگر کتاب توطئه شاه بر ضد امام خمینی، یا نیرنگ‌های سیاسی ساواک علیه حوزه‌های علمیه. کتاب در سال ۱۳۷۸ توسط انتشارات امید فردا در تهران تجدید چاپ شده است. و نیز بنگرید به *خاطرات آیت‌الله منتظری*، ج ۱، ص ۳۰۶-۳۰۲. بعد از انتشار توضیح‌نامه آقای مشکینی در سال ۱۳۵۰ فشارها بر آقایان منتظری و صالحی متمرکز شد.

بیشتر [آقای] گلپایگانی که بیش از دیگران موجبات جنجال را فراهم می‌نماید، اقدام نمود.^۲

«مسئله اختلافات و ناراحتی کاملاً بین روحانیون مشهود است و بایستی از این موضوع کاملاً نهایت بهره‌برداری بشود چون افکار اکثر روحانیون نسبت به نویسنده کتاب و تقریظ‌نویسان که از طرفداران [آقای] خمینی می‌باشند کاملاً مشوب شده، برای ارباب اطرافیان [آقای] خمینی به‌طور دائم ازجمله [آقایان] منتظری، مشکینی و صالحی پیشنهاد می‌نماید که به‌عنوان مبلغین مذهبی یا هیئت ذاکرین اعلامیه‌ای تحت عنوان "اگر حسین علی منتظری، علی مشکینی و صالحی نجف‌آبادی در عرض چند روز خود را به حضور یکی از مراجع قم نرسانند و اظهار ندامت ننمایند، ما به وظیفه دینی و شرعی خود عمل خواهیم کرد" وسیله ساواک تهیه و توزیع گردد که با این عمل سه نفر مذکور از وحشت تا حل قضیه ناچار به ترک منطقه خواهند شد؛ درغیراین صورت عواملی وجود خواهند داشت که به آنان دراین زمینه اهانت و احياناً مورد ضرب قرار گیرند که به‌هرحال نفع قضیه عاید ساواک خواهد شد، که در آینده با نشر مطالبی دستگاه‌های موردنظر بالاخص [آقای] گلپایگانی را تضعیف کرد.»^۳

«یکی از بازجویان ساواک در بازجویی از آقای دکتر فضل‌الله صلواتی از مبارزین اصفهان می‌گوید: "ما فقط مأموریت داریم این کتاب را پیش علما ببریم و بگوییم که با نوشته‌شدن این کتاب‌ها اصل دین، اصل تشیع از بین می‌رود، حسین علیه السلام را از دست مردم می‌گیرند، دستمالان را از جیبمان درمی‌آوریم و اشک‌های دروغی مان را پاک می‌کنیم، و یا بعضی از افراد ظاهرالصلاح را وادار می‌کنیم که نزد علما و منبری‌ها بروند و آنها را تحریک کنند تا به جای حمایت از خمینی و طرفدارانش، به شهید جاوید و نویسنده و مقدمه‌نویس‌هایش توهین کنند، و الحمدلله هم موفق بوده‌ایم!"^۴»

به روایت آقای منتظری:

«ساواک هم مرتب این قضایا را تعزیه‌گردانی می‌کرد، چون ما سه نفر [منتظری، مشکینی و صالحی] ازجمله کسانی بودیم که مرجعیت آیت‌الله خمینی را امضا کرده بودیم، آنها دستشان که به آیت‌الله خمینی نمی‌رسید

۲. زندگی‌نامه آیت‌الله‌العظمی گلپایگانی به روایت اسناد، ص ۴۰۳. (لفظی، ستیز با ستم، ص ۶۲۵).

۳. آیت‌الله‌العظمی گلپایگانی به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۹. (ستیز با ستم، ص ۶۲۷-۶۲۶).

۴. منتظری، خاطرات، ج ۱، ص ۳۰۵.

چون آن وقت ایشان در نجف بودند، به گمان خودشان بهانه خوبی را گیر آورده بودند. ساواک یک جزوه چهل پنجاه صفحه‌ای از نظرات افراد مختلف علیه شهید جاوید درست کرده بود و مرتب این طرف و آن طرف پخش می‌کرد.^۱

مطلب چهارم. تبعید و زندان

آقای منتظری از خرداد ۱۳۴۹ تا بهمن ۱۳۵۷ چهار بار دیگر تبعید و یک بار دیگر بازداشت می‌شود، بازداشتی که با پیروزی نهضت نیمه‌تمام می‌ماند. در این مطلب طی دو بحث به شرح مختصر علل این تبعیدها و زندان و امور مهم این دوران می‌پردازم:

بحث اول. تبعیدها

آقای منتظری در این هشت سال و نیم، دو سال و نُه ماه را در چهار شهر نجف‌آباد، طبس، خلخال و سقز در تبعید گذرانید.^۲ اهمّ وقایع این دوران عبارتند از:

الف. سومین تبعید: خرداد تا بهمن ۱۳۴۹، نجف‌آباد، ۹ ماه. قضیه از این قرار بود که آقایان منتظری و ربانی شیرازی در اوایل خرداد ۱۳۴۹ اعلامیه بی‌امضایی از طرف حوزه علمیه قم علیه سرمایه‌گذاری آمریکایی‌ها در ایران تنظیم و در ۵۰۰ نسخه توزیع می‌کنند. سید محمدرضا سعیدی خراسانی امام جماعت یکی از مساجد تهران به دیدار نویسندگان اعلامیه می‌رود و می‌گوید: این اعلامیه شما خیلی چیز خوبی بود اما حیف که امضا نداشت، اعتبار اعلامیه به امضای آن است، خوب بود زیر آن را امضا می‌کردید. قرار می‌شود بروید چند نفر دیگر را راضی کند تا اعلامیه با امضای حداقل ده نفر (از جمله دو نویسنده اولیه) منتشر شود. گویا کسی امضا نکرده بود. بالاخره خود ایشان رفته بود و یک چیز کوتاهی در هفت هشت سطر در این ارتباط نوشته بود و خودش به‌تنهایی امضا کرده بود و با پست برای جاهای مختلف فرستاده بود، یک نسخه از آن هم برای منتظری و ربانی می‌رسد. سعیدی بلافاصله بازداشت شده در زندان به شهادت می‌رسد.^۳

قبل از درز خبر شهادت آقای سعیدی حوالی ۱۹ خرداد، شبانه آقایان منتظری و ربانی

۱. پیشین، ج ۱، ص ۳۰۵-۳۰۴. مفاد این جزوه به تفصیل در سال ۱۳۸۲ در کتاب *سرگذشت شهید جاوید* نوشته‌ی رضا استادی بازنشر شده است.

۲. تبعیدگاه اول مسجد سلیمان در پاییز ۱۳۴۶ و تبعیدگاه دوم نجف‌آباد از بهمن ۱۳۴۶ تا آبان ۱۳۴۷.

۳. منتظری، *خاطرات*، ج ۱، ص ۳۷۰-۳۶۷: *نهضت امام خمینی*، ج ۲، ص ۵۳۸-۵۳۴.

شیرازی دستگیر و به زندان قزل‌قلعه تهران اعزام می‌شوند. دستگیری این دو نفر برای پیشگیری از شورش حوزه بعد از پخش خبر شهادت سعیدی بوده است. در غیاب این دو، ساواک جنازه شهید سعیدی را در وادی‌السلام قم بدون حضور خانواده دفن می‌کند، و بعد از دفن، قبر را به پسرش نشان می‌دهند. طلبه‌ها مطلع می‌شوند. مجلس ترحیمی در مدرسه فیضیه برگزار می‌شود. آقا مرتضی حائری در مجلس شرکت می‌کند. سید احمد کلانتر سخنرانی می‌کند. بعد از مجلس ترحیم طلاب دسته‌جمعی به طرف وادی‌السلام حرکت می‌کنند. سید کلانتر بازداشت شده به قزل‌قلعه تهران منتقل می‌شود. کلانتر تا منتظری را می‌بیند از دور فریاد می‌زند: سعیدی کشته شد! مرحوم سعیدی برای حفظ استقلال کشور و مبارزه با سرمایه‌گذاری آمریکا در ایران به شهادت رسید.^۴

در تاریخ ۲۱ خرداد ۱۳۴۹ که آقای منتظری روزهای نخست بازداشت موقت خود را در قزل‌قلعه می‌گذرانید دستور دستگیری وی و ربانی و تبعید دیگر امضاکنندگان بیانیه دوازده امضائی از سوی ساواک صادر شد.^۵ دلیل حساسیت ساواک نسبت به این دو نفر بیانیه دو نفره و کارگردانی ایشان در تلگراف ۴۷ نفره بود.^۶ آقای منتظری در همان روز به نجف‌آباد تبعید شد.^۷ از دیگر امضاکنندگان بیانیه ۱۲ نفره آقایان خزعلی و صلواتی نیز به زابل تبعید شدند.^۸

آقای منتظری در نجف‌آباد برنامه خود را مانند تبعید دوره قبل خود از سر گرفت. نماز جمعه‌ی وی به کانون مبارزه تبدیل شد. در آبان ماه ۴۹ مادر ایشان به رحمت خدا رفت. آقای خمینی به ایشان تسلیت گفت.^۹ در ذی‌حجه آن سال (آذر یا دی ۱۳۴۹) ایشان

۴. پیشین، ج ۱، ص ۳۷۱-۳۷۰.

۵. یاران امام به روایت اسناد ساواک، کتاب ۱۶، ص ۲۰۵. (ستیز با ستم، ج ۱، ص ۵۴۱).

۶. یاران امام به روایت اسناد ساواک، کتاب ۱۶، ص ۲۰۷-۲۰۰. (جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم از آغاز تا اکنون، ج ۱، ص ۲۶۴).

۷. سیر مبارزات امام خمینی در آینه اسناد، ج ۱۱، ص ۳۸۴. (ستیز با ستم، ج ۱، ص ۵۴۳).

۸. پس از مدتی از تعقیب بیشتر افراد صرف‌نظر شد. باتوجه به فعالیت‌های آقای ربانی شیرازی ایشان در تاریخ ۱۰ مهر ۱۳۴۹ دستگیر شد و پس از چند روز به وساطت یکی از مراجع [آقای خوانساری] آزاد می‌شود. (جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم از آغاز تا اکنون، ج ۱، ص ۲۶۵-۲۶۴).

۹. «به عرض می‌رساند، اخیراً مسموع شد که والده محترمه به رحمت ایزدی پیوسته‌اند. از خداوند تعالی غفران ایشان و صبر و اجر بازماندگان را خواستار است. از جناب‌عالی امید دعای خیر برای حُسن عاقبت دارم.» (۱۶ مهر ۱۳۴۹، صحیفه امام، ج ۲، ص ۳۰۲).

به حج مشرف می‌شود. این تنها سفر وی به خانه خداست.^۱
در ۱۹ دی ۱۳۴۹ آقای خمینی در اجازه‌نامه‌ای اختصاصی ایشان را به‌عنوان «وکیل
تاقه‌ی خود در وجوه شرعیه» معرفی می‌کند:

«جناب مستطاب عماد العلماء الاعلام وحجت الاسلام آقای حاج شیخ
حسین علی منتظری - دامت افاضاته - وکیل این جانب می‌باشند در أخذ
وجوه شرعیه از قبیل سهم مبارک امام علیه السلام و سهم سادات عظام و مجهول المالك
و غیرها. کسانی که می‌خواهند وجوه شرعیه خود را به این جانب برسانند،
به وسیله ایشان بفرستند. أخذ ایشان و قبض رسید ایشان به منزله أخذ و قبض
رسید این جانب است. و نیز وکیل هستند در دست‌گردان نمودن وجوه شرعیه
و امهال به قدری که صلاح دانستند و أخذ.»^۲

این قوی‌ترین و کالت‌نامه وجوه شرعی است که ایشان برای وکلای خود صادر کرده است.
بالاخره در ۲۶ مهر ۱۳۴۹ ساواک در تماس با فلسفی واعظ خبر می‌دهد که تبعید
ایشان به پایان رسیده است.^۳

آقای منتظری از آبان ۱۳۴۹ تا مرداد ۱۳۵۲ فعالیت‌های علمی خود را دوباره در حوزه
علمیه قم از سر می‌گیرد، هرچند کانون مبارزه در نجف‌آباد را با سرزدهای مرتب خود
گرم نگاه می‌دارد. نمازجمعه‌های این دوران نجف‌آباد از هر حیث در ایران آن زمان بی‌سابقه
است.^۴ در این ایام فرزندش محمد منتظری در خردادماه ۱۳۵۰ طی یک تعقیب و گریز از
چنگ مأموران ساواک متواری و پس از مدتی زندگی مخفیانه از مرز شرقی ایران و پاکستان
به کمک هم‌زمانش از کشور خارج می‌شود. وی بیش از ۷ سال تا دی ۱۳۵۷ به فعالیت
در کشورهای افغانستان، پاکستان، عراق، سوریه، لبنان و فرانسه مشغول بود.
آقای منتظری برای جلوگیری از اعدام رهبران و بنیان‌گذاران اولیه سازمان مجاهدین خلق

۱. ایزدی، *فقیه عالی‌قدر*، ج ۱، ص ۹۴-۱۰۰.

۲. *صحیفه امام*، ج ۲، ص ۳۱۸، حکم مورخ ۱۱ ذی‌القعدة ۱۳۹۰؛ منتظری، *خاطرات*، ج ۱، ص ۸۲۰، پیوست ش
۱۸. عبارت انتهایی و کالت‌نامه: «و اوصیه - آید الله تعالی - بما اوصی به السلف الصالح من ملازمة التقوی
والتجنب عن الهوی و التمسک بعروة الاحتیاط فی الدین و الدنیا؛ وأرجو من جنابه الدعاء و النصیحة. و السلام
علیه و علی عباد الله الصالحین و رحمة الله و بركاته».

۳. هاشمی رفسنجانی، *دوران مبارزه*، ج ۲، ص ۱۰۲۱. (ستیز یا ستم، ج ۱، ص ۵۸۹).

۴. متن کامل چند خطبه از نمازجمعه‌های ایشان در سال‌های ۱۳۵۱ و ۱۳۵۲: ایزدی، *فقیه عالی‌قدر*، ج ۱، ص
۱۲۷-۱۱۳.

ایران در نامه مورخ ۱۱ فروردین ۱۳۵۱ به آقای خمینی خبر می‌دهد که «بعضی از مراجع و جمعی از علمای بلاد اقداماتی برای تخلص آنان کرده‌اند»، «به‌جا و لازم است از طرف حضرت‌عالی نیز در تأیید و تقویت و حفظ دماء آنان چیزی منتشر شود.»^۵ اشاره وی به ملاقات سید موسی صدر به نمایندگی از آقایان خوانساری، شریعتمداری، گلپایگانی و مرعشی نجفی برای لغو حکم اعدام محمد حنیف‌نژاد، سعید محسن و علی‌اصغر بدیع‌زادگان بود.^۶ آقای خمینی اقدامی در این زمینه نکرد. شاه نیز شفاعت مراجع قم و تهران را نپذیرفت، و سه مجاهد خلق را در تاریخ ۴ خرداد ۱۳۵۱ در میدان چیتگر تهران اعدام کرد.

آقای منتظری در سال ۱۳۵۱ در ابتدای کتاب «اسلام‌شناسی» نوشته دکتر علی شریعتی چنین نوشت و امضا کرد: «این کتاب متعلق به این جانب است و در شرائط فعلی به‌عنوان امانت به‌منظور استفاده عموم به کتابخانه الحجتیه الحجة [نجف‌آباد] سپرده می‌شود.»^۷ اعلامیه جدی علیه آقای منتظری با استناد به «مطالب ضالّه و علیه مذهب شیعه» کتاب یادشده تنظیم و در نجف‌آباد توزیع شد.^۸

ب. چهارمین تبعید: شهریور ۱۳۵۲ تا مرداد ۱۳۵۳، طبس، یک سال. در اواخر تابستان ۱۳۵۲ به‌دنبال مجموعه‌ای از فعالیت‌ها از جمله کتاب شهید جاوید^۹ رژیم شاه تصمیم به تبعید ۲۶ نفر از مدرّسین و طلاب فعال حوزه علمیه قم از طرفداران آقای خمینی به اتهام ایجاد تشنج و تحریک مردم به شورش و بلوا به مدت سه سال در نقاط مختلف کشور گرفت.^{۱۰} هشت نفر از امضاکنندگان بیانیه دوازده امضائی مرجعیت آقای

۵. منتظری، *خاطرات*، ج ۲، ص ۸۴۵، پیوست ۳۰.

۶. *خاطرات سیاسی اجتماعی دکتر صادق طباطبائی*، جلد دوم: لبنان، امام صدر و انقلاب فلسطین، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۷، ص ۲۱۰.

۷. *شریعتی به روایت اسناد ساواک*، ج ۲، ص ۱۵۰. (ستیز با ستم، ج ۱، ص ۷۵۷).

۸. پیشین، ج ۲، ص ۱۴۹. (ستیز با ستم، ج ۱، ص ۷۵۶).

۹. *یاران امام به روایت اسناد ساواک، روایت پایداری*، ص ۲۷۳-۲۴۶. دیگر عوامل: فعالیت سازمان مجاهدین خلق ایران و سخنرانی‌های دکتر علی شریعتی در حسینه ارشاد. (جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم از آغاز تا اکنون، ج ۱، ص ۲۶۷).

۱۰. *سیر مبارزات امام خمینی در آیین اسناد*، ج ۱۱، ص ۴۳۹؛ و *یاران امام به روایت اسناد ساواک*، کتاب ۱۶، ص ۳۲۴، و کتاب ۲۱ ص ۲۵۹. (ستیز با ستم، ج ۲، ص ۷۸۲-۷۷۸ و ۸۳۵) حسین علی منتظری، عبدالرحیم ربانی شیرازی، نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی، علی مشکینی، محمد فاضل لنگرانی، احمد جنتی، ابوالقاسم خزعلی، یحیی انصاری شیرازی، احمد آذری قمی، صادق خلیخالی، مهدی ربانی املشی، محمدعلی گرامی، عباس محفوظی، محمد مؤمن، محمد یزدی، محمدصادق کرباسچی، فتح‌الله امید نجف‌آبادی، حسن صانعی، محمد

خمینی جزء تبعیدی‌ها بودند. در صدر آنها آقای منتظری و اقامت اجباری سه ساله در طبس بود.^۱ ایشان از این تاریخ تا پیروزی نهضت متصلاً در تبعید و زندان است.

آقای منتظری به روش خاص خود مبارزه را در تبعیدگاه طبس پی می‌گیرد. ایشان غیر از اقامه نماز جمعه با اقامه نماز صبح به جماعت در ماه رمضان در مسجد جامع و تفسیر قرآن ارتباط صمیمانه‌تری با مردم محلی برقرار می‌کند.^۲ آقای منتظری زمانی که زمزمه صلح اعراب با اسرائیل پس از جنگ شش‌روزه را می‌شنود به تلگراف‌خانه تبعیدگاه طبس می‌رود و طی تلگرافی به انور سادات رئیس‌جمهور جدید مصر در مهر ۱۳۵۲ وی را به مقاومت و ادامه مبارزه تشویق می‌کند.^۳

فقیه مبارز از تبعیدگاه کویری طبس نامه مهم مورخ ۱۱ مهر ۱۳۵۲ خود خطاب به مراجع و علما را می‌نویسد و آنها را به هوشیاری و وحدت فرا می‌خواند.^۴ جزئیات آن در مطلب سوم (بحث شهید جاوید) گذشت.^۵ یکی از کسانی که چند بار در طبس به دیدار ایشان رفت و در توزیع این نامه مورد تعقیب قرار گرفت آقای سید علی خامنه‌ای بود.^۶ بعد از توزیع گسترده این نامه مؤثر، ایشان برای سه روز در ساواک مشهد بازجویی

واعظ عبائی، محمد جعفری گیلانی، محسن عندلیب، عبدالمجید معادی‌خواه، عبدالحمید مولانا، علی اصغر احمدی، احمد منتظری (فرزند علی اصغر) و احمد واعظی سبزواری. با توجه به نقل و انتقال برخی تبعیدشدگان، آقای منتظری از نظر سختی مکان تبعید و تغییر مکان با بیشترین تضییقات مواجه بوده است.

۱. ایزدی، *فقیه عالی‌قدر*، ج ۱، ص ۱۵۲-۱۴۹؛ منتظری، *خاطرات*، ص ۳۰۰-۲۹۷.

۲. منتظری، *خاطرات*، ج ۱، ص ۲۹۹-۲۹۸؛ ایزدی، *فقیه عالی‌قدر*، ج ۱، ص ۱۵۷-۱۵۵.

۳. متن عربی تلگراف: «حضرت السید الرئيس انور السادات، القاهرة، مصر. فلا تهنوا وتدعوا الى السلم، وانتهم الاعلون والله معكم ولن يترکم اعمالکم - القرآن الکریم سوره محمد ﷺ. والسلام علی الذین جاهدوا فی سبیل الله ورحمة الله وبرکاته.» ایشان توضیح داده: البته آن وقت انور سادات جزو افسران انقلابی مصر محسوب می‌شد و جانشین جمال عبدالناصر بود و به مواضع سازش با اسرائیل و ماجرای کمپ‌دیوید کشیده نشده بود. (منتظری، *خاطرات*، ج ۱، ص ۳۰۷).

۴. پیشین، ج ۲، ص ۸۳۷ و *اسناد انقلاب اسلامی*، ج ۲، ص ۱۹۳.

۵. نگاه کنید به ص ۱۵۲

۶. سید علی خامنه‌ای در مصاحبه ۱ اردیبهشت ۱۳۶۳: در زمان تبعید در طبس من دو سه مرتبه خدمت ایشان رسیدم. یک بار اهل و عیال را برداشتیم رفتیم دیدن ایشان. یک بار هم با دوستان رفتیم. ... نظرات فقهی خیلی انقلابی و جدیدی ابراز می‌کردند. در زمان برگشت دائماً روی نظرات ایشان صحبت و بحث می‌کردیم. نامه خوبی نوشته بودند خطاب به علمای بلاد که آن را فرستادند مشهد. من مقدار زیادی از آن را دادم بین افراد تقسیم کردند. بعضی از ارتباطاتی که با ایشان داشتیم برای دستگاه آن روز هم معلوم شده بود. (ایزدی، *فقیه عالی‌قدر*، ج ۲، ص ۲۶۴).

می‌شود.^۷ در طبس برای نخستین بار به وی اجازه گرفتن وکیل داده می‌شود. او نیز دکتر احمد صدر حاج‌سیدجوادی را انتخاب می‌کند. سه دفاعیه اعتراضیه از سوی عالم تبعیدی ارسال می‌شود، از جمله در تاریخ ۱۰ دی ۱۳۵۲.^۸ محدودیت و فشار بر ایشان در این شهر دورافتاده کویری افزایش یافت. آقای مرتضی مطهری به دیدار هم‌بحث‌اش شتافت.^۹ رئیس شهربانی را تغییر دادند و نماز جمعه و اقامه جماعت و برگزاری جلسات تفسیر در مسجد و درس در مدرسه علمیه را ممنوع کردند.^{۱۰} نفوذ گسترده مردمی و ادامه مبارزات مؤثر آقای منتظری باعث شده در انتهای ثلث اول تبعید، تبعیدگاه را تغییر دهد.^{۱۱}

ج. پنجمین تبعید: مرداد تا آذر ۱۳۵۳، خلخال، ۵ ماه. آقای منتظری را بدون خبر قبلی و ناگهانی بدون اینکه اجازه دهند سعید فرزند خردسالش را همراه ببرد، از گرمای طبس به سرمای خلخال منتقل می‌کنند.^{۱۲} وی شکوائیه دیگری به وزیر دادگستری می‌نویسد.^{۱۳} با اینکه مردم منطقه آذری زبان بودند اما روابط حسنه‌ای با عالم تبعیدی پیدا کردند. نماز عید ایشان در خلخال را ساواک بر هم زد.^{۱۴} آقایان مطهری، موسوی اردبیلی و هاشمی رفسنجانی از جمله بازدیدکنندگان ایشان بودند. با آقای علی‌اصغر مروراید که وی هم در آن زمان در خلخال تبعید بود یک مباحثه گذاشته بود و تدوین کتاب خمس را در دستور کار خود داشت.^{۱۵} ایشان همچنان محور اصلی کمک مالی به خانواده زندانیان و تبعیدی‌های سیاسی و مبارزین بود.^{۱۶} بار دیگر حضور مؤثر آقای منتظری محلّ امنیت شهر تشخیص داده شد و اقامت اجباری در منطقه دشوارتری برای ایشان تجویز شد.^{۱۷}

۷. منتظری، *خاطرات*، ج ۱، ص ۳۰۲-۳۰۱.

۸. پیشین، ج ۲، ص ۸۲۸.

۹. پیشین، ج ۱، ص ۳۱۶.

۱۰. ایزدی، *فقیه عالی‌قدر*، ج ۱، ص ۱۶۸-۱۶۵.

۱۱. پیشین، ج ۱، ص ۱۶۴ و ۱۶۶: به گزارش رسمی ساواک آمار دیدارکنندگان با ایشان در برخی روزها بیش از ۴۰۰ نفر از شهرهای مختلف می‌رسید. بعد از بازگشت از بازجویی مشهد مردم طبس چند گوسفند برای سلامتی ایشان قربانی کردند.

۱۲. منتظری، *خاطرات*، ج ۱، ص ۳۰۹-۳۰۸.

۱۳. مورخ ۲۵ مرداد ۱۳۵۳، پیشین، ج ۱، ص ۳۱۳-۳۱۲: *اسناد انقلاب اسلامی*، ج ۲، ص ۱۹۷.

۱۴. منتظری، *خاطرات*، ج ۱، ص ۳۱۵.

۱۵. پیشین، ج ۱، ص ۳۱۶.

۱۶. ایزدی، *فقیه عالی‌قدر*، ج ۱، ص ۱۵۱: منتظری، *خاطرات*، ج ۱، ص ۳۴۴-۳۴۳.

۱۷. سند کمیسیون امنیت اجتماعی شهر قم، ایزدی، *فقیه عالی‌قدر*، ج ۱، ص ۱۷۸.

د. ششمین و آخرین تبعید: آذر ۱۳۵۳ تا تیر ۱۳۵۴، سقز، ۷ ماه. اهالی شهر سقز در کردستان از اهل سنت هستند. علی‌رغم این تفاوت مذهبی و فرهنگی آقای منتظری با روحانیون و مردم منطقه رابطه حسنه‌ای برقرار کرده، فعالیت‌های دینی، علمی و سیاسی خود را آغاز می‌کند.^۱ وی در بدو ورود بار دیگر شکوائیه‌ای برای وزیر دادگستری می‌فرستد.^۲ زمستان بسیار سرد سقز توأم با یخبندان دشواری‌های تبعید را مضاعف کرد. هم‌بحث وفادار، آقای مرتضی مطهری بار دیگر در سقز به دیدار وی می‌رود.^۳ به‌دنبال کثرت افرادی که به دیدار عالمان تبعیدی می‌رفتند ساواک تنها بستگان درجه یک نسبی و سببی را مجاز به ملاقات کرد.^۴ محوریت ایشان در امور مالی نهضت در این مقطع علی‌رغم تداوم تبعید ادامه دارد.^۵ فعالیت‌های چندجانبه و نفوذ فراوان آقای منتظری ساواک را به این نتیجه رسانید که تبعید چاره‌کار نیست. او باید دوباره زندانی شود، زندان درازمدت. آقای منتظری مجموعاً شش بار در پنج شهر به مدت ۴۵ ماه از ۱۳۴۶ تا ۱۳۵۴ در تبعید بوده است.

بحث دوم. زندان

آقای منتظری در سال‌های ۱۳۴۵ و ۱۳۴۶ بدون محاکمه سیزده ماه در زندان قزل‌قلعه محبوس بود. بعد از محاکمه در دادگاه نظامی به یک سال و نیم حبس با احتساب حبس‌های گذشته محکوم می‌شود. وی از آبان ۴۷ تا اردیبهشت ۱۳۴۸ یعنی هفت ماه دیگر را در زندان قزل‌قلعه محبوس بوده است. اما نوبت چهارم حبس از جنس دیگری است.

چهارمین بازداشت: تیر ۱۳۵۴. مأموران ساواک شبانه به خانه آقای منتظری در تبعیدگاه سقز هجوم می‌برند و پس از تفتیش و ضبط دست‌نوشته‌ها، ایشان را به زندان سنندج و فردای همان روز به زندان کمیته مشترک ضد خرابکاری در تهران و سپس زندان

۱. منتظری، *خاطرات*، ج ۱، ص ۳۲۱-۳۱۸ و ۳۲۴.

۲. مورخ ۲۱ آذر ۱۳۵۳، پیشین، ج ۱، ص ۳۲۲.

۳. «آقای مطهری به دیدن من آمدند. ایشان هم در طبرس و هم در خلخال به دیدن من آمدند.» منتظری، *خاطرات*، ج ۱، ص ۳۱۶. *استاد شهید به روایت اسناد*، ص ۲۶۱ (لطفی، *ستیز با ستم*، ج ۲، ص ۸۸۹).

۴. سند ساواک: ایزدی، *فقیه عالی‌قدر*، ج ۱، ص ۱۸۳. نویسنده که خود شخصاً قبل از این ممنوعیت به سقز رفته گزارش ارزشمندی از فعالیت‌های فقیه عالی‌قدر در تبعیدگاه سقز داده است. (ص ۱۸۲-۱۸۰).

۵. *سیر مبارزات امام خمینی در آئینه اسناد*، ج ۱۰، ص ۲۷۱. (*ستیز با ستم*، ج ۲، ص ۸۸۱).

اوین منتقل می‌کنند. در چند شب نخست در زندان کمیته با محمدعلی رجائی هم‌بند بود.^۶ به نظر خود ایشان: عمده اتهام من مخالفت با رژیم و نظام شاهنشاهی بود، اما از افراد مختلف علیه من از جمله درباره مبارزه مسلحانه البته خلاف واقع چیزهایی گرفته بودند... البته مسائلی هم گفته بودند که فلانی به خانواده زندانی‌ها کمک می‌کند و علیه نظام افراد را تشویق و تحریک می‌کند.^۷

الف. شکنجه. شش ماه حبس در سلول انفرادی، ممنوع‌الملاقات همراه با شکنجه‌های جسمی و روحی: از زبان خود ایشان:

«برای بازجویی [مرا] بردند به اوین، در آنجا دست‌بند قپانی به دست من زدند؛ دست‌ها را از پشت سر به جوری می‌بندند که انسان به ستوه بیاید، بعد هم شروع کردند به شلاق‌زدن، آقای شکری هم آنجا بازجویی می‌داد، سعیدی بازجو شلاق را به او داد و گفت: "به پاهای این شیخ شلاق بزن!"، ایشان گفت: "نه من دلم نمی‌آید ایشان استاد من است"، گفت: "پدر فلان بزن". با این کار می‌خواست هر دوی ما را بشکند. آقای شکری یواش شلاق را به پای من زد، سعیدی بازجو دید ایشان نمی‌زند خودش شلاق را گرفت و بنا کرد محکم زدن؛ مرا به پشت خوابانده بودند و پاهایم را بالا گرفته بودند و با شلاق به کف پایم می‌زدند مثل چوب و فلک‌های سابق، ولی با کابل و شلاق سیمی می‌زدند. از جمله کارهایی که می‌کردند - بعد ما فهمیدیم مثل اینکه نوار است - از اطاق پهلویی صدای داد و فریاد می‌آمد، می‌گفت: آخ، کشتید! کشتیدم، می‌گم، می‌گم، نزنید می‌گم؛ و به این شکل محیط رُعب و دلهره ایجاد می‌کردند. به‌طور کلی فحاشی خیلی می‌کردند، حرف‌های رکیک خیلی می‌زدند، می‌خواستند با این حرف‌ها اعصاب ما را خرد کنند.»^۸

«سعیدی بازجو در زندان اوین برای بار آخر مرا بازجویی می‌کرد، آدم خیلی چاقی بود و دست‌های بزرگی داشت، خیلی هم بددهن بود، این شخص وقتی داشت مرا بازجویی می‌کرد چند تا سیلی محکم توی گوش من زد، اولین سیلی را که زد یک صدای عجیبی در گوشم ایجاد شد، گفتم: آخ گوشم پاره شد! و او کلمه زشت و رکیکی را به کار برد، و همین سیلی سبب شد که پرده گوش چپم پاره شد و برای معالجه مدتی مرا بردند بیمارستان ۵۰۱ ارتش

۶. منتظری، *خاطرات*، ج ۱، ص ۳۲۷-۳۲۵ و ۳۷۲-۳۷۱.

۷. پیشین، ج ۱، ص ۳۷۰.

۸. پیشین، ج ۱، ص ۳۷۴.

و تا مدت‌ها گرفتارش بودم، مرتب چرک می‌کرد و باید معالجه می‌کردم. چند وقت پیش که آزمایش کردند فقط شصت هفتاد درصد شنوایی داشت، الان هم شنوایی گوش چپم کمتر از گوش راستم است. تشنّج‌های من مربوط به اعصاب بود، وقتی سرما می‌خوردم یا مسائل ناراحت‌کننده پیش می‌آمد تشدید می‌شد، به‌خصوص در زندان شدت می‌گرفت که برای همین قضیه هم مرا بردند بیمارستان ارتش.^۱

سلول انفرادی شش ماه به‌طول انجامید. در سه ماه اول هیچ چیز به من نمی‌دادند، از ماه چهارم صفحه آگهی روزنامه‌ها به من داده شد. در ماه رمضان به درخواست من قرآن در اختیارم گذاشته شد. «مثل اینکه دنیا را به من داده باشند». این شش ماه نسبتاً سخت‌گذشت.^۲ از غندی بازجوی ساواک به ایشان گفته بود: علت اینکه تو را از حوزه دور نگه می‌داریم و از این طرف به آن طرف می‌فرستیم این است که یک خمینی دیگر به وجود نیاید.^۳

ب. حکم دادگاه. از کیفرخواست و جلسه دادگاه نظامی و مفاد حکم سندی در دست نیست.

«در دادگاه نظامی مرا به اتهام مخالفت با رژیم مشروطه! به ده سال زندان که حداکثر مجازات این اتهام است محکوم کردند. اما دلایل چهارگانه دادگاه برای محکوم شناختن من جالب توجه بود: ۱- متهم برحسب اقرار خود در پرونده نوشته است که فروش مشروبات الکلی و کشف حجاب برخلاف ضروریات اسلام است! ۲- دو یا سه مرتبه به رادیو بغداد گوش داده است! ۳- به خانواده علمای زندانی کمک مالی کرده است! ۴- طرفدار حکومت اسلامی است!»^۴

ایشان در دادگاه از راه نصیحت و ارشاد وارد می‌شود. وی روحانیت را مانع معضلات

۱. پیشین، ج ۱، ص ۳۷۷-۳۷۶ و ۳۹۱.

۲. پیشین، ج ۱، ص ۳۷۷.

۳. ایزدی، *فقیه عالی‌قدر*، ج ۱، ص ۱۸۴. مهدی کروی در مصاحبه مورخ مهر ۱۳۶۳: بادم می‌آید [تیمسار] مقدم به قول معروف عقل ساواک به یکی از شخصیت‌های بزرگی از روحانیت گفته بود: «ما نمی‌گذاریم منتظری در قم باشد و خمینی دوم به وجود بیاید.» (ایزدی، *فقیه عالی‌قدر*، ج ۲، ص ۲۲۴).

۴. مصاحبه ۱۳ آبان ۱۳۵۷ با روزنامه *کیهان* پس از آزادی. سند حکم محکومیت ده ساله: ایزدی، *فقیه عالی‌قدر*، ج ۱، ص ۱۸۸. منتظری، *خاطرات*، ج ۱، ص ۴۰۰.

اجتماعی در جامعه می‌داند و قانون اساسی مشروطه که تکیه‌گاه دادگاه و کیفرخواست‌نویسان است را به رُخ کشیده معنی مشروطه را حق آزادی اظهارنظر و بیان مردم اعلام، و شاه را در آن شرایط سلطان می‌داند نه حاکم. ... در این دادگاه آقای منتظری از استقلال کشور و حضور تحقیرآمیز مستشاران نظامی آمریکایی سخن گفت.^۵ هم‌زمان آقای طالقانی به ده سال زندان محکوم شد.^۶

ج. بند عمومی زندان اوین. آقای منتظری بعد از شش ماه انفرادی و دادگاه نظامی تشریفاتی در دی ۱۳۵۴ به قسمت بهداری بند یک زندان اوین، به اتاق آقای طالقانی منتقل می‌شود. بعداً آقایان هاشمی رفسنجانی، لاهوتی، مهدوی‌کنی، انواری و ربانی شیرازی را آوردند.^۷ به تدریج افراد دیگری نیز اضافه شدند. آقای منتظری علاوه بر تدریس و مباحثه، در زندان نماز جماعت، نماز جمعه و نماز عید فطر اقامه می‌کند.^۸ بعد از حدود شش هفته مسئولین زندان از برگزاری نماز جمعه ممانعت کردند.^۹

بعد از تغییر ایدئولوژی برخی اعضای سازمان مجاهدین خلق و هم‌بندبودن مبارزان مسلمان و مارکسیست مسئله نجاست و طهارت در زندان‌ها مطرح شد. هفت نفر از علمای بند یک زندان اوین یعنی آقایان منتظری، طالقانی، ربانی شیرازی، مهدوی‌کنی، انواری، هاشمی رفسنجانی و لاهوتی تصمیم می‌گیرند برای تأکید بر هویت دینی در امور مرتبط با طهارت و نجاست از کمونیست‌ها و مشابهین ایشان اجتناب کنند. مجاهدین خلق این تصمیم دینی را مسخره کرده متدینین را بایکوت کردند و با کمونیست‌ها هم‌سفره بودند. این تصمیم برای جلوگیری از سوءاستفاده رژیم مکتوب نشد.^{۱۰}

آقای منتظری در پاسخ به درخواست مأمور ساواک که می‌خواست از تضاد مسلمانان و مارکسیست‌ها برای منافع رژیم استفاده کند به او می‌گوید: "من اگر آزاد باشم در مسجد

۵. لطفی، *ستیز با ستم*، ج ۱، ص ۹۰۸.

۶. دیگر احکام صادره در آن زمان: هاشمی رفسنجانی به ۳ سال، لاهوتی به ۵ سال، سید هادی هاشمی به ۱۲ سال و خانم اعظم طالقانی به حبس ابد محکوم شدند.

۷. منتظری، *خاطرات*، ج ۱، ص ۳۷۸.

۸. پیشین، ج ۱، ص ۳۸۲.

۹. پیشین، ج ۱، ص ۳۸۴.

۱۰. پیشین، ج ۱، ص ۳۸۸-۳۸۷. گزارش ساواک از این فتوا: *یاران امام به روایت اسناد ساواک*، کتاب ۱۶، ص ۳۵۲ (*ستیز با ستم*، ج ۱، ص ۹۴۰).

نجف‌آباد یا هر جای دیگر منبر می‌روم، هم مارکسیست‌ها و کمونیزم و هم شما را محکوم می‌کنم. اما اینجا اگر حرف بزنم سخنگوی شما می‌شوم و حاضر نیستم سخنگوی شما بشوم.^۱

بعد از وفات آقا سید مصطفی، آقای خمینی وصیت‌نامه جدیدی تنظیم می‌کند، و فرزندش سید احمد خمینی را در امور شخصیه، و آقایان حبیب‌الله اراکی، رضوانی خمینی، سید عباس خاتم یزدی و سید جعفر کریمی را در امور وجوه شرعیه در نجف، و آقایان سید مرتضی پسندیده [برادر بزرگ‌تر]، شیخ مرتضی حائری [پدر همسر آقای سید مصطفی خمینی]، سید محمدباقر سلطانی [پدر همسر آقای سید احمد خمینی] و شیخ حسین علی منتظری را در امر وجوهی که در قم یا سایر بلاد ایران نزد وکلای ایشان است و به حساب ایشان أخذ شده است، وصی قرار می‌دهد. تاریخ وصیت‌نامه وجوه شرعیه ایران ۱۶ دی ۱۳۵۶ است.

وصیت‌نامه امور وجوه شرعیه ایران از دو حیث قابل اعتناست: یکی اینکه از چهار وصی سه نفر از اقربای نسبی و سببی هستند و تنها آقای منتظری از غیرخویشاوندان انتخاب شده است. درحقیقت سه نفر نخست از باب احترام و وصی اخیر وصی و وکیل تام‌الاختیار است. دیگر اینکه آقای منتظری در زمان صدور این وصیت‌نامه سومین سال از ده سال حبس خود را در زندان اوین می‌گذرانند. باتوجه به اوج گرفتن نهضت، آقای خمینی پیش‌بینی آزادی قریب‌الوقوع زندانیان سیاسی را داشته است. درمجموع این وصیت‌نامه و وکالت‌نامه‌ی سال ۱۳۴۹ نهایت اعتماد آقای خمینی را به شاگردش آقای منتظری می‌رساند.

با بالاگرفتن مبارزات مردم در پاییز ۱۳۵۷ روزی تیمسار مقدم به ملاقات آقای منتظری می‌آید و خبر از آزادی وی و آقای طالقانی می‌دهد. روز هشتم آبان بعد از سه سال و نیم زندان «مرا خیلی محترمانه سوار ماشین کردند و آوردند قم تحویل دادند و رفتند.»^۲ به شهادت اعلامیه‌های داخل و خارج از کشور و گزارش‌های ساواک و مشاهدات عینی نگارنده در سال ۱۳۵۷ آقایان طالقانی و منتظری از بالاترین محبوبیت عمومی

۱. منتظری، خاطرات، ج ۱، ص ۳۹۱.

۲. پیشین، ج ۱، ص ۳۹۹.

برخوردار بودند.^۳ به عنوان نمونه تنها به یک مورد مستند اشاره می شود: در قطعه نامه سیزده بندی مجلس چهلیم آقا سید مصطفی خمینی در مسجد اعظم قم به دعوت مدرّسین حوزه علمیه قم که بیش از ده هزار نفر در آن شرکت کرده بودند و توسط محمدجواد حجتی کرمانی خوانده شد، بند اول درخواست بازگشت سریع مرجع عالی قدر و مجاهد حضرت آیت الله العظمی آقای خمینی و بند دوم درخواست آزادی زندانیان سیاسی خاصه حضرت آیت الله طالقانی و حضرت آیت الله منتظری بوده است.^۴

مطلب پنجم. فعالیت های علمی

آقای منتظری در این مقطع یعنی از خرداد ۱۳۴۹ تا بهمن ۱۳۵۷ کمتر از سه سال آزاد بوده و بقیه را در تبعید و زندان گذرانیده است. به بیان دقیق تر ایشان در این مقطع سه سال و نیم در زندان و دو سال و نه ماه در چهار شهر در تبعید بوده، و تنها از اسفند ۱۳۴۹ تا مرداد ۱۳۵۲ متصلاً آزاد و در حوزه علمیه قم بوده است. اگر دوران تبعید هفت ماهه در زادگاه را هم به این دوران اضافه کنیم ایشان حدود سه سال در شرائط مستقر برای تدریس بوده است.

به هر حال ایشان تدریس خارج خمس را که در سال ۱۳۴۸ در قم شروع کرده بود و به دلیل تبعید سال ۱۳۴۹ قطع شده بود ادامه می دهد. در تبعیدگاه خلخال با علی اصغر مروارید مباحثه فقهی ظاهراً با موضوع خمس را دنبال می کند. نگارش کتاب خمس را در تبعیدگاه های طبس و خلخال ادامه داده و در تبعیدگاه سقز در بهار ۱۳۵۴ به پایان می برد. در زندان اوین در زمستان ۱۳۵۴ نیز کتاب خمس موضوع درس خارج ایشان بوده است. این کتاب در سال ۱۳۶۳ در قم منتشر می شود.^۵

۳. برای آشنایی با اعلامیه های داخل و خارج از کشور و گزارش های ساواک بنگرید به لطفی، *ستیز با ستم*، ج ۲، اسناد فصل چهارده ص ۱۱۰۴-۹۰۵ و جلد چهارم *اسناد انقلاب اسلامی*. گزارش متفاوت تیمسار مقدم رئیس ساواک در مورد آقایان طالقانی و منتظری: *یاران امام به روایت اسناد ساواک*، کتاب ۲۹، ص ۶۰۹ و ۶۱۱ (*ستیز با ستم*، ص ۱۱۲۸-۱۱۲۷ و ۱۱۳۱).

۴. تلفن گرام ساواک به دفتر ویژه و دفتر نخست وزیری، *یاران امام به روایت اسناد ساواک*، کتاب ۳۶، ص ۲۱۳ و ۲۲۱؛ *اسناد انقلاب اسلامی*، ج ۴، ص ۳۸۰. (*ستیز با ستم*، ج ۲، ص ۱۰۱۳-۱۰۱۲، ۱۰۱۹-۱۰۱۷ و ۱۰۲۲-۱۰۲۱).

۵. منتظری، *خاطرات*، ج ۱، ص ۳۸۱. [در زندان اوین] ابتدا کتاب و نوشته ای در اختیار نداشتیم، بعد دو تا درس خارج بدون کتاب شروع کردیم، یکی درس فقه بود که من مباحث خمس را شروع کردم و چون قبلاً روی آن کار کرده بودم و مباحث آن را نوشته بودم، آیات و روایات و مبانی آن در ذهنم بود، آقای طالقانی هم تفسیر شروع کردند. البته از همان اول آقای طالقانی در مباحث خمس هم شرکت می کردند. *کتاب الخمس*، انتشارات جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم، ۳۹۹ صفحه. چاپ مصحح: قم، ارغوان دانش، ۱۳۸۶، ۶۲۳ صفحه.

دومین بحث خارج ایشان خارج طهارت است، در زندان اوین از بهار ۱۳۵۵ تا مهر ۱۳۵۷. محور بحث، طهارت حاج آقا رضا همدانی بوده است. جوهر را با مرحوم ربانی شیرازی مباحثه می‌کرده، و بر کتاب طهارت عروة حاشیه می‌زده است.^۱ این تعلیقات در ضمن تعلیقات علی العروة الوثقی در سال ۱۳۷۳ در قم منتشر شد.^۲

سومین بحث ایشان کتاب نفس‌أسفار در زندان اوین از بهار ۱۳۵۵ تا نیمه سال ۱۳۵۷ بوده است. از جمله شرکت‌کنندگان این درس آقایان طالقانی و هاشمی رفسنجانی بوده‌اند. در این مقطع بحث حرکت‌أسفار را با آقایان عبدالرحیم ربانی شیرازی و محمدعلی گرامی مباحثه می‌کرده است.^۳

چهارمین کار ایشان نگارش کتاب از آغاز تا انجام (در گفتگوی دو دانشجو) است که سال‌ها بعد منتشر شده است. سطوری از مقدمه آن به شرح زیر است:

«این داستان مناظره‌گونه را که در این کتاب ثبت شده، من در سال ۱۳۵۶ در زندان اوین در کنار برنامه‌های روزانه خود نوشتم و پس از آزاد شدن از زندان در آبان‌ماه ۱۳۵۷ آن را با تغییرات و اضافاتی و همین‌طور منتخباتی از نهج‌البلاغه در یک دفتر تنظیم نمودم؛ مرحوم محمد آن دفتر را با کتاب‌های دیگری برای استفاده خود و دوستانش به تهران برد، بالاخره دفتر و کتاب‌های من از دست رفت و آخر الامر خود مرحوم محمد نیز از دست ما رفت، خدایش رحمت کند، تا اینکه در دی‌ماه ۱۳۷۶ در حالی که در قم در خانه خود از طرف دادگاه ویژه روحانیت محصور بودم، دوباره مسوّدی قلم‌خورده‌ی زندان اوین را پاک‌نویس کردم و در فرصت‌های بعد به تدریج قسمت‌های مختلفی را نیز به آن اضافه نمودم. هدف از این نوشته بیان اصول پنج‌گانه اسلامی به زبان علمی و درعین‌حال ساده بود. بالاخره اصل این داستان یادگار زندان اوین در زمان شاه است که برای دوستان به یادگار می‌گذارم.»

این کتاب در سال ۱۳۸۲ منتشر شده است.^۴

۱. منتظری، خاطرات، ج ۱، ص ۳۸۱.

۲. التعلیق علی العروة الوثقی، محمدکاظم یزدی، به قلم حسین‌علی منتظری، تهران: نشر تفکر، ۱۳۷۳. شامل مباحث اجتهاد و تقلید، طهارت، صلوٰه، صوم، اعتکاف، زکاة و خمس. ۱۱۷۹ صفحه، دو جلد.

۳. منتظری، خاطرات، ج ۱، ص ۳۸۱. دیگر شاگردان درس نفس‌أسفار: محمود مروی سماورچی، محمدباقر فرزانه، حسین غزالی، محسن دعاگو و بعضی افراد دیگر. (پیشین).

۴. از آغاز تا انجام (در گفتگوی دو دانشجو)، تهران، سرابی، ۱۳۸۲، ۳۲۷ صفحه. منتظری، خاطرات، ج ۱، ص ۴۰۳-۴۰۴.

مطلب ششم. از آزادی از زندان تا پیروزی نهضت

آقای منتظری پس از آزادی از زندان در پیام مورخ ۱۰ آبان ۱۳۵۷ در پیامی خطاب به مردم از محبت‌های آنان تشکر کرده بر ادامه مبارزه تأکید می‌کند،^۵ استقبال مردم تهران از آقای طالقانی و استقبال مردم قم از آقای منتظری باشکوه و کم‌سابقه بود. نزدیک به یک صد هزار نفر از مردم قم به استقبال از آقای منتظری شتافتند.^۶ آقای خمینی از پاریس استقبال مردم را این گونه تحلیل کرد:

«تظاهرات تهران برای آقای طالقانی و تظاهرات قم برای آقای منتظری تظاهراتی بود که مردم علیه شاه کردند و از آنان به عنوان مخالفین شاه تجلیل کردند. در ایران از هر نغمه ضدشاهی تجلیل به عمل می‌آید.»^۷

دکتر کریم سنجابی، محمود مانیان و حسین مهدیان نخستین شخصیت‌هایی بودند که آزادی آقای منتظری را تبریک گفتند.^۸ آقای سید عبدالله شیرازی در پیامی از مشهد از آزادی آقای منتظری ابراز مسرت کرد.^۹ مراجع قم در ملاقات حضوری آزادی وی را تبریک گفتند.

۵. منتظری، *خاطرات*، ج ۲، ص ۸۴۸-۸۴۷، پیوست ۳۴.

۶. حضرت آیت‌الله العظمی منتظری که مدت زیادی در بازداشت به سر می‌بردند، شبانه و در ساعات ممنوعه عبور و مرور توسط مأموران به منزلشان منتقل شدند. اما روز پس از آزادی (امروز) عده‌ای نزدیک به یک صد هزار نفر پس از یک راه‌پیمایی طولانی برای بازدید و عیادت ایشان به منزلشان در خیابان چهارمردان مراجعه ولی چون جمعیت زیاد بود و کوچه‌های اطراف ازدحام بود بنا به تقاضای مردم حضرت آیت‌الله به خیابان چهارمردان رفته و در میان جمعیت از مردم به خاطر مبارزاتشان تشکر کرده و سخنانی ایراد کرد. (روزنامه *رستاخیز*، ۹ آبان ۱۳۵۷، به نقل از روزشمار انقلاب اسلامی، آبان ۵۷، ص ۲۱۲). «احتمالاً این برنامه ساواک بود که به یک شکلی مرا بیاورند که با مردم برخورد نکنم.» (منتظری، *خاطرات*، ج ۱، ص ۴۰۷) «شهر قم دیروز شاهد عظیم‌ترین راه‌پیمایی تاریخ خود بود که با شرکت بیش از دویست هزار تن از مردم قم و تهران برگزار شد. مردم قم از ساعت ۸ صبح به تدریج در میدان مدخل شهر که از سوی آنان به میدان امام خمینی نام‌گذاری شده است گرد آمدند و منتظر ورود گروه‌هایی شدند که قرار بود برای دیدار حضرت آیت‌الله منتظری وارد قم شوند. به محض ورود گروه‌های تهرانی، اهالی قم با گُل و اسپند از آنان استقبال کردند.» (کیهان، ۱۳ آبان ۱۳۵۷).

۷. *صحیفه امام*، ج ۴، ص ۲۶۴-۲۶۳، مصاحبه مورخ ۱۱ آبان ۱۳۵۷ با رادیو تلویزیون لوکزامبورگ: هدف برقراری جمهوری اسلامی است.

۸. «علامه مجاهد حضرت آیت‌الله منتظری مدظله‌العالی، آزادی جناب‌عالی از زندان را که در شرایط سختی دوران آن را گذرانده و با این عمل درس شهادت و استقامت و پایداری در راه دین را به جامعه روحانیت آموختید، موجب مسرت عمومی مسلمین بالاخص حوزه‌های علمیه ایران و نجف و مجاهدین ملی گردید. صحت و سلامتی جناب‌عالی را در راه پیشبرد اهداف عالی اسلام از خداوند متعال خواستاریم.» *کیهان*، ۹ آبان ۱۳۵۷. سنجابی دبیر کل جبهه ملی و مانیان و مهدیان از سران بازار تهران بودند.

۹. *اسناد انقلاب اسلامی*، ج ۱، ۵۹۳. پیام مورخ ۱۰ آبان ۱۳۵۷: آزادی حضرت‌عالی از زندان پس از سال‌ها تحمل

آقای خمینی در پیام مورخ ۱۱ آبان ۱۳۵۷ آزادی شاگرد طرازاول خود را این گونه تبریک گفت:

«حضرت حجت الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ حسین علی منتظری دامت برکاته، هیچ از دستگاه جبار جنایت کار تعجب نیست که مثل جناب عالی، شخصیت بزرگوار خدمتگزار به اسلام و ملت را سال‌ها از آزادی - ابتدایی‌ترین حقوق بشر - محروم و با شکنجه‌های قرون وسطایی با او و سایر علمای مذهب و رجال آزادی‌خواه رفتار کند. خیانت کاران به کشور و ملت از سایه مثل شما رجال عدالت‌خواه می‌ترسند. باید رجال دین و سیاست دربند باشند تا برای اجانب و بستگان آنان هرچه بیشتر راه چپاول بیت‌المال و ذخایر کشور باز باشد....»^۱

آقای منتظری در پاسخ به پیام تبریک آقای خمینی نوشت:

«هم‌صدا با ملت مسلمان و مستضعف ایران دعوت حق حضرت عالی و سایر علمای اعلام اعلی‌الله کلماتهم را مجدداً لبیک گفته، و در ادامه انقلاب اسلامی ایران تا پیروزی نهائی و برقراری یک نظام صددرصد اسلامی مکتبی به آرای عمومی از هیچ کوششی دریغ نخواهم نمود. در خاتمه بقای عمر و دوام رهبری آن زعیم عالی‌قدر را همواره از خداوند بزرگ مسئلت دارم.»^۲

وی در مصاحبه با تلویزیون ای‌بی‌سی آمریکا گفت: در حال حاضر رفع هرگونه استبداد و فشار بر ملت و بازیافتن آزادی و شخصیت برای ملت مورد نیاز ما است.^۳

آقای منتظری اواخر آذر ۱۳۵۷ برای دیدار با آقای خمینی روانه پاریس شد، و پس از مذاکره با ایشان در تاریخ ۶ دی از طریق سوریه و عراق و زیارت کاظمین، کربلا، نجف، سامرا و دیگر اماکن متبرکه، از مرز خسروی در غرب کشور و قصر شیرین وارد ایران شد، و در مسیر مورد استقبال مردم قرار گرفت.^۴ پس از آن آقای منتظری

رنج در راه دفاع از حریم مقدس اسلام و آزادی و عدالت، بسیار موجب مسرت گردید.

۱. صحیفه امام، ج ۴، ص ۲۶۱؛ منتظری، خاطرات، ج ۱، ص ۴۰۹ پیوست ۳۲.

۲. منتظری، خاطرات، ج ۱، ص ۴۱۴-۴۱۲، نامه مورخ ۲۱ آبان ۱۳۵۷. اسناد انقلاب اسلامی، ج ۲، ص ۴۳۹.

۳. مصاحبه مورخ ۱۹ آبان ۱۳۵۷ با خبرنگار تلویزیون ای‌بی‌سی (ABC) آمریکا، منتظری، خاطرات، ج ۲، ص ۸۵۴-۸۵۶.

۴. من که از زندان آزاد شدم خواهی‌نخواهی افرادی که طرفدار امام و انقلاب بودند منزل من محور کارهای آنان شده بود و همه طبقات از تهران و سراسر کشور به منزل من می‌آمدند و دستور از من می‌خواستند، پول

در اوایل بهمن ماه ۱۳۵۷ طی سفری به اصفهان و نجف آباد با مردم دیدار کرد و مورد استقبال کم سابقه‌ای قرار گرفت. از آن زمان تا پیروزی انقلاب در مناسبت‌های مختلف پیام‌های مختلفی صادر می‌کند.^۵ در پیام به مناسبت پایان اعتصاب تذکر می‌دهد: «حفظ و ابقاء آزادی و عدالت تحصیل شده نیز بسته به مقدار رشد و فداکاری شما است.»^۶ در آن زمان ایشان عضو شورای انقلاب نبوده است.^۷ در قضیه تحصن

به من می‌دادند، پول از من می‌گرفتند، درحقیقت من به‌عنوان نماینده امام خمینی در ایران بودم و اصولاً در تمام مدتی که امام در ترکیه و نجف تبعید بودند من جیب خودم را جیب ایشان می‌دانستم، و اگر یک فرد روحانی یا غیرروحانی یا یک تشکیلاتی از دست آیت‌الله خمینی و انقلاب احساس ناراحتی می‌کردند من خودم را می‌رساندم و درخند توان استمالت خاطر می‌کردم، به او کمک می‌کردم و سعی می‌کردم به هر شکلی شده ناراحتی او را برطرف کنم، درحقیقت هرچه پول به دست من می‌رسید سعی می‌کردم در جهت انقلاب و در جهت اهداف آیت‌الله خمینی مصرف شود، در مصاحبه‌ها هم به‌عنوان سخنگوی امام از من سؤال می‌کردند و من جواب می‌دادم، آیت‌الله خمینی هم از این مسأله راضی بودند؛ و چون امام در پاریس بودند من برای ملاقات با ایشان و هماهنگی بعضی مسائل لازم بود که به دیدن ایشان بروم. (منتظری، *خاطرات*، ج ۱، ص ۴۱۶) رئیس ساواک قبل از عزیمت ایشان در منزل آقای مطهری این سه پیغام را برای آقای خمینی می‌دهد: «شما تولید نفت را خودتان زیر نظر بگیرید و به اندازه مصرف داخلی تولید کنید؛ دوم مواظب باشید کمونیست‌ها در کار شما رخنه نکنند؛ سوم با این پول‌هایی که از وجوهات به دست شما می‌رسد مؤسسات مذهبی، دینی و اقتصادی درست کنید.» (پیشین، ج ۱، ص ۴۱۷) در این دیدار ابراهیم امینی، همسر و دختر کوچک آقای منتظری هم برای دیدار محمد که هفت سال از خانواده دور بود با ایشان بودند. (ج ۱، ص ۴۱۸) «محور صحبت‌ها کلیه مسائل گذشته و مسائل آن وقت کشور بود، جریان‌ات گذشته را برای امام تعریف کردم، جریان‌ات زندان و مجاهدین و رجوی را برای امام گفتم، صحبت‌های مقدم را برای امام نقل کردم، ولی عمده مسأله آن زمان راجع به تشکیل دولت بود که امام اصرار داشتند هرچه زودتر دولت انقلاب تشکیل بشود، ایشان عنایت داشتند که آقای مهندس بازرگان نخست‌وزیر بشوند و برخی افراد را هم به‌عنوان هیئت‌دولت مشخص کرده بودند، فقط در وزیر خارجه مانده بودند که نظرشان این بود که آقای دکتر کریم سنجابی این مسئولیت را قبول کند، و ایشان (آقای سنجابی) قبول نکرده بود، امام به من گفتند شما هرچه زودتر به تهران بروید و آقای سنجابی را راضی کنید که این مسئولیت را قبول کنند، لابد در آن شرایط ایشان را متعین می‌دانسته‌اند، به همین جهت چون امام این مسئولیت را به من داده بودند به سرعت از آنجا حرکت کردیم.» (پیشین، ج ۱، ص ۴۲۱) در آنجا آقای خامنه‌ای را به‌عنوان یکی از اعضای شورای انقلاب به آقای خمینی معرفی می‌کند. (ج ۱، ص ۴۲۶) پیام تشکر از مردم شهرهای: قصر شیرین - سرپل ذهاب - اسلام‌آباد - کرمانشاه - کنگاور - مریانج - همدان و ساوه (ج ۲، ص ۸۷۵).

۵. ازجمله در ۲۴ آذر ۱۳۵۷ درباره تظاهرات تاسوعا و عاشورا (پیشین، ج ۲، ص ۸۶۴-۸۶۳)، و ۶ بهمن ۱۳۵۷ درباره پیوستن ارتش ایران به صفوف ملت و مطلع نمودن آنان از جنایات رژیم شاه، (پیشین، ج ۲، ص ۸۷۸-۸۷۶).

۶. منتظری، *خاطرات*، ج ۲، ص ۸۶۹-۸۶۸ پیوست ۴۶، پیام مورخ ۲۷ بهمن ۱۳۵۷.

۷. البته در آن وقت بنا نبود در شورای انقلاب باشم چون من بنا داشتم در قم باشم. (پیشین، ج ۱، ص ۴۲۷) آقای مطهری به ریاست شورای انقلاب منصوب می‌شود.

روحانیون در مسجد دانشگاه تهران ایشان نقش مهمی داشت.^۱ در فرودگاه مهرآباد جزء استقبال کنندگان از آقای خمینی بود.^۲ اما بعد از استقرار ایشان به قم بازمی‌گردد تا به درس و بحث و حوزه بپردازد.^۳

طی گزارش خیلی محرمانه ساواک مورخ ۱۳ دی ۱۳۵۷ بحث جانشینی آقای خمینی مطرح شده است:

«طی یک سال گذشته بین طرفداران آقای خمینی این بحث مطرح است که چه کسی جانشین اوست و افرادی مطرح می‌شوند که پس از آزادی آقایان طالقانی و منتظری چون آقای خمینی خطاب به این دو نامه نوشته است بحث بر روی این دو نفر بیشتر است و از مسافرت اخیر آقای منتظری به پاریس چنین به دست می‌آید که او شخص منحصربه‌فرد و جانشین آقای خمینی است به‌ویژه آنکه پس از آزادی درصدد پرداخت شهریه است و با کمک گرفتن از آقای خمینی و پس از مراجعت از فرانسه قصد دارد به پرداخت شهریه اقدام کند که زمینه مساعدی برای گسترش فعالیت‌های خود با پیروی از راه خمینی است و او بهتر می‌تواند نظریات آقای خمینی را عملی سازد و...»^۴.

سه تن از مستشرقین فرانسوی، انگلیسی و ایتالیایی در مصاحبه‌ای با آقای منتظری پرسش‌هایی را پیرامون حکومت اسلامی و نظرگاه‌های اسلام در امور سیاسی و اجتماعی مطرح می‌کنند. در این مصاحبه اولاً ایشان به انتخاب رهبر از بین مجتهدان عادل و آگاه و شجاع تأکید می‌کند، ثانیاً به «شورای فتوایی» نظر داشته‌است که اجتهاد متناسب با شرائط متحول زمانی مکانی ارائه کند.^۵

۱. پیشین، ج ۱، ص ۴۳۱ - ۴۳۰.

۲. پیشین، ج ۱، ص ۴۳۵. ما به هنگام آمدن امام به ایران به فرودگاه هم رفتیم اما من خیلی خوشم نمی‌آمد که خودم را جلو بیاندازم و در هواپیما بروم اما مرحوم آقای مطهری با آقای صباغیان تا داخل هواپیما رفتند، من به آقای پسندیده (برادر بزرگ امام) گفتم شما هم بروید، و خودمان ایستادیم پایین و بعداً با امام دیدن کردیم.

۳. پیشین، ج ۱، ص ۴۳۶.

۴. سند ساواک، منتظری، *خاطرات*، ج ۲، ص ۹۲۰.

۵. سن: انقلاب موجود ایران آیا تنها جنبه مذهبی دارد یا اینکه یک انقلاب سیاسی می‌باشد و هدفش سرنگونی رژیم موجود و روی کار آمدن یک حکومت اسلامی است؟

آیت‌الله منتظری: اصولاً در اسلام جنبه‌های مذهبی از سیاسی و مسائل اجتماعی جدا نیست و اسلام در عین توجه به مسائل معنوی و اخلاق کاملاً به مسائل اقتصادی و سیاسی توجه کرده است. از این رو مسئله حکومت و اراده مردم از مسائل مهم آن است. *قرآن کریم* حق حاکمیت را در مرحله نخست مختص خداوند و سپس انبیاء و

فرستادگانش دانسته است و بعد به ائمه اطهار علیهم السلام محول شده و در زمان کنونی با مراعات ضوابط چهارگانه ذیل از بین مردم باید رهبران حکومت‌ها انتخاب شوند: ۱- اجتهاد یعنی تخصص و شناخت مسائل اسلامی. ۲- عدالت در عمل و اجرای دستورات اسلامی. ۳- آگاهی کامل به مسائل و سیاست‌های روز. ۴- شجاعت موضع‌گیری قاطع در برابر دشمنان اسلام. بنابراین هدف جمهوری اسلامی ایران تبدیل رژیم موجود که اساساً مخالف اسلام است به یک رژیمی صددرصد اسلامی و بر اساس ضوابط قرآن و سنت پیامبر و ائمه اطهار علیهم السلام و منطبق با شرایط پیشرفته عصر خود باشد.

س: در اتوبوس از کسی شنیدم می‌گفت ما می‌خواهیم این شاه را ببریم و یک شاه دیگری که آیت‌الله خمینی باشد روی کار بیاوریم. ممکن است در این باره توضیح بفرمایید؟

آیت‌الله منتظری: مسأله این نیست که آیت‌الله خمینی بخواهند شاه شوند بلکه بر این اساس است که شاهی که در رأس قرار دارد از درون پوسیده شده و پس از سال‌ها ظلم و جنایت و زندانی کردن و کشتن علما و دانشمندان و رجال سیاسی و غیره دیگر هیچ پایگاه مردمی برایش نمانده و در هیچ جای دنیا حکومتی که پایگاه مردمی ندارد پذیرفته نیست. علما و مراجع حاضر، سخن آیت‌الله خمینی که پیشنهاد سرنگونی رژیم موجود، و روی کار آمدن جمهوری اسلامی را کرده‌اند، می‌پسندند و در چنین رژیمی معظم‌له شاه نمی‌شوند بلکه با مشورت با سایر علمای دین نظارت دقیق بر اداره کشور و انتخابات آزاد مردان صالح و متدین و تشکیل مجالس شورا و قوای قضایی و اجرایی خواهند کرد. و اصولاً "شورای فتوایی" که احیاناً مطرح می‌شود را باید عملی کند یکی به دست آوردن اجتهاد و قوانین اسلامی با رعایت شرایط مختلف و متحول زمانی و مکانی و دیگری اجرای دقیق آنها در پرتو قدرت حکومت اسلامی عملی خواهد شد. بنابراین با روی کار آمدن چنین حکومتی هرگز نیازی به شاه و آن تشریفات افسانه‌ای دربار نخواهد بود و با موازین اسلام نیز سازگار است. (روزنامه کیهان ۱۸ دی ۱۳۵۷، ستیز با ستم، ج ۲، ص ۱۲۶۶-۱۲۶۴).

فصل دوم

فقيه عالي قدر

شخصيت دوم نظام از بهمن ۱۳۵۷ تا تير ۱۳۶۴

مقدمه

نظام جمهوری اسلامی از تابستان ۱۳۵۸ آقای منتظری را به عنوان شخصیت دوم برگزیده بود. بر این مدعا حداقل دوازده شاهد قابل ارائه است:

شاهد اول: ریاست ایشان بر مجلس خبرگان قانون اساسی.

شاهد دوم: اعطای لقب پرمعنای «مجاهدی بزرگوار و فقیهی عالی قدر» از سوی آقای خمینی به ایشان در زمان نصب به امامت جمعه تهران.

شاهد سوم: نصب وی به عنوان وصی مطلق منحصر به فرد از سوی آقای خمینی و در صورتی که «برای ایشان حادثه‌ای رخ دهد، امر وجوه شرعیه با رهبر یا رهبرانی است که مجلس خبرگان تعیین می نمایند.»

شاهد چهارم: ارجاع احتیاطات موجود در فقه فتوایی آقای خمینی به آقای منتظری، و نیز ارجاع جریمه مالی به عنوان تعزیر، و ارجاع حدود مرز موسیقی و غنا به ایشان.

شاهد پنجم: واگذاری تعیین نمایندگان آقای خمینی در شورای مدیریت حوزه علمیه قم به انتخاب آقای منتظری.

شاهد ششم: سپردن نصب کلیه مناصب قضائی (به استثنای سه منصب رئیس دیوان عالی کشور، دادستان کل کشور و دادستان کل انقلاب) به آقای منتظری، از جمله نصب قضات و حکام شرع دادگاه‌های انقلاب، احراز اجتهاد و عدالت داوطلبان عضویت در شورای عالی قضائی، موافقت با تأسیس دادگاه عالی قم که نقش دیوان عالی دادگاه‌های انقلاب را در کنترل اعدام و مصادره ایفا می کرده است، و بالاخره رسیدگی به امور زندانیان و مشخصاً عفو آنها.

شاهد هفتم: نصب کلیه‌ی ائمه جمعه سراسر کشور تا اسفند ۱۳۶۷ با معرفی آقای منتظری، همچنین تعیین ائمه جمعه و قضات و نماینده ولی فقیه خارج از کشور.

شاهد هشتم: انتصاب نمایندگانی به عنوان مسئولان کمیته‌ی فرهنگی دانشگاه‌ها از اوایل دی ۱۳۶۰ به درخواست ستاد انقلاب فرهنگی و به نیابت از آقای خمینی.

شاهد نهم: آقای خمینی سپاه پاسداران را به کمک گرفتن از آقای منتظری فراخوانده و در حکم طاهری خرم‌آبادی رسماً نوشته‌است که وی را به معرفی آقای منتظری به نمایندگی خود در سپاه منصوب می‌کند.

شاهد دهم: نماینده حاکم شرع در هیئت هفت نفره واگذاری زمین از ابتدای سال ۱۳۵۹ به نیابت از رهبری توسط آقای منتظری منصوب می‌شد.

شاهد یازدهم: آقای منتظری از ابتدای پاییز ۱۳۶۳ عضو ثابت و رسمی جلسه ماهانه سران نظام جمهوری اسلامی بوده است.

شاهد دوازدهم: خبر دیدار مقامات کشوری و لشکری با آقای منتظری از صداوسیما رسمی جمهوری اسلامی پخش می‌شده، از سال ۱۳۵۹ هم پیام نوروزی آقای منتظری از رسانه‌های عمومی به‌ویژه صداوسیما به مناسبت حلول سال نو پخش شده است.

بنا بر مستندات و مدارک متعدد سران نظام حداقل از پاییز ۱۳۶۰ به‌طور مشخص درباره رهبری آینده آقای منتظری تصمیم گرفته بودند. این تصمیم با نظر مساعد شخص آقای خمینی و پیگیری فرزند ایشان اتخاذ شده بود.

این فصل شامل چهار مبحث به شرح زیر است:

- تثبیت جمهوری اسلامی
- تدریس و مرجعیت
- نهادسازی فرهنگی
- مشارکت در اداره کشور

در این چهار مبحث اهم اشتغالات آقای منتظری طی شش سال و نیم یعنی از بهمن ۱۳۵۷ (پیروزی انقلاب) تا تیر ۱۳۶۴ (نخستین مصوبه خبرگان درباره رهبری آینده) مرور و شواهد مصوبه خبرگان ارائه خواهد شد. هر مبحث شامل چند مطلب، و هر

مطلب شامل چند بحث و هر بحث شامل چند عنوان است. در انتهای مباحث چهارگانه جمع‌بندی آمده است.

مبحث اول. تثبیت جمهوری اسلامی

در این مبحث فعالیت‌های آقای منتظری در سال اول استقرار نظام (بهمن ۱۳۵۷ تا دی ۱۳۵۸) در ضمن چهار مطلب به شرح زیر بحث می‌شود:

- شورای انقلاب
- مجلس خبرگان قانون اساسی
- نماز جمعه پایتخت
- وصی مطلق رهبر

مطلب اول. شورای انقلاب

شورای انقلاب بعد از آقای خمینی عالی‌ترین نهاد انقلابی است که مافوق دولت موقت بوده و در حکم قوه مقننه و دستیار رهبری نظام فعالیت می‌کرده است. در این مطلب در ضمن سه بحث به ترتیب ذیل و به اختصار نقش آقای منتظری در شورای انقلاب بررسی می‌شود:

- شورای انقلاب از تأسیس تا مرداد ۱۳۵۸
- شورای انقلاب از مرداد تا دی ۱۳۵۸
- شورای انقلاب بعد از دی ۱۳۵۸

بحث اول. شورای انقلاب از تأسیس تا مرداد ۱۳۵۸

نکات زیر طی این بحث مورد تحقیق قرار گرفته است: تاریخچه، اعضاء و وظایف شورای انقلاب، همه‌پرسی جمهوری اسلامی، و آقای منتظری در شش ماه نخست پس از انقلاب.

الف. تاریخچه، اعضاء و وظائف شورای انقلاب

شورای انقلاب اسلامی، که منصوب آقای خمینی بوده، از پاییز ۱۳۵۷ تا ۲۶ تیر ۱۳۵۹ زیر نظر ایشان عالی‌ترین مرجع قانون‌گذاری و اداره کشور بوده است. اسامی اعضای این شورا هرگز رسماً اعلام نشده است. تاریخ دقیق شروع فعالیت آن نیز مشخص نیست. در خاطرات هر یک از اعضاء نکاتی متفاوت درباره چگونگی تکوین این شورا آمده است.^۱ مرتضی مطهری، سید محمد بهشتی، اکبر هاشمی رفسنجانی، سید عبدالکریم موسوی اردبیلی، و محمدجواد باهنر نخستین منتخبان آقای خمینی برای این شورا بوده‌اند.^۲ به‌تدریج افراد جدیدی به پیشنهاد شورا و موافقت آقای خمینی به آن افزوده می‌شوند. ششمین عضو محمدرضا مهدوی کنی بوده است.^۳ اعضای بعدی مهدی بازرگان، یدالله سبحانی و سید محمود طالقانی بودند.^۴

«این شورا که اداره مبارزات انقلابی را با موافقت و دستور رهبری برعهده داشت، در آغاز فعالیت، هفته‌ای یک بار و سپس دو بار به‌صورت مخفی در منازل اعضاء، تشکیل جلسه می‌داد و تصمیمات آن در زمینه چگونگی تظاهرات، اعتصاب‌ها، راه‌پیمایی‌ها و در مواردی بعد از تأیید امام به اجرا درمی‌آمد... امام برای هیچ‌یک از اعضای شورا، حکمی صادر نکردند و به‌خاطر مسائل امنیتی نام اعضاء و محل تشکیل جلسه‌های شورای انقلاب سری بود و به همین دلیل و تا زمان پیروزی انقلاب و حتی تا مدتی بعد از پیروزی از ضبط و ثبت مذاکرات جلسه‌های شورای انقلاب خودداری شد.»^۵

۱. به‌عنوان نمونه خاطرات مهدی بازرگان در شورای انقلاب و دولت موقت در *مجموعه آثار* جلد ۲۴، انقلاب اسلامی (۳)، ص ۷۳ تا ۱۲۸؛ اکبر هاشمی رفسنجانی، *کارنامه و خاطرات سال‌های ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸: انقلاب و پیروزی*، ص ۱۲۲ به بعد؛ سید محمد بهشتی، *روزنامه اطلاعات* ۳۱ تیر ۱۳۵۹.

۲. بهشتی، سخنرانی ۴ اسفند ۱۳۵۸ در دانشکده فنی دانشگاه تهران، *کیهان* ۵ اسفند ۱۳۵۸، ص ۲؛ هاشمی رفسنجانی، پیشین، ص ۱۲۳-۱۲۲.

۳. بهشتی، *روزنامه اطلاعات* ۳۱ تیر ۱۳۵۹.

۴. بهشتی، پیشین: به‌رحال آن شش نفر اولیه یعنی آقایان مطهری، رفسنجانی، باهنر، موسوی اردبیلی، مهدوی کنی و خود من شروع روی مطالعه افراد کردیم، به‌تدریج آقای مهندس بازرگان، دکتر سبحانی و عده‌ای دیگر... معرفی کردیم و امام تأیید نمودند. وی قبلاً نام آقای طالقانی را بین روحانیونی که بعد از مهدوی کنی به شورا اضافه شدند ذکر کرده بود.

۵. هاشمی رفسنجانی، *کارنامه و خاطرات سال‌های ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸: انقلاب و پیروزی*، ص ۱۲۵. بنگرید به بازرگان، *مجموعه آثار*، ج ۲۴، ص ۷۹.

پس از گذشت مدتی از فعالیت غیرعلنی و غیررسمی شورای انقلاب،^۶ آقای خمینی تشکیل شورای انقلاب را در تاریخ ۲۲ دی ۱۳۵۷ اعلام کرد:

«به موجب حق شرعی و بر اساس رأی اعتماد اکثریت قاطع مردم ایران که نسبت به این جانب ابراز شده است، در جهت تحقق اهداف اسلامی ملت، شورایی به نام «شورای انقلاب اسلامی» مرکب از افراد باصلاحیت و مسلمان و متعهد و مورد وثوق موقتاً تعیین شده و شروع به کار خواهند کرد. اعضای این شورا در اولین فرصت مناسب معرفی خواهند شد. این شورا موظف به انجام امور معین و مشخصی شده است؛ از آن جمله مأموریت دارد تا شرایط تأسیس دولت انتقالی را مورد بررسی و مطالعه قرار داده و مقدمات اولیه آن را فراهم سازد. دولت موقت در اولین فرصت که مناسب و صلاح دانسته شود به ملت معرفی و شروع به کار خواهد نمود. دولت جدید موظف به انجام مراتب زیر است: الف- تشکیل مجلس مؤسسان از منتخبین مردم به منظور تصویب قانون اساسی جدید جمهوری اسلامی. ب- انجام انتخابات بر اساس مصوبات مجلس مؤسسان و قانون اساسی جدید؛ ج- انتقال قدرت به منتخبین جدید.»^۷

شورای انقلاب بلافاصله اساسنامه خود را تنظیم و بعد از تأیید آقای خمینی به جریان انداخت. مطابق این اساسنامه

«ماده یک، هدف شورا:

شورای انقلاب... به منظور اجرای اهداف انقلاب در آستانه پیروزی و برای ایجاد حکومت در ایران انتخاب و تشکیل می‌گردد.

ماده دو، وظایف و اختیارات:

الف. شورای انقلاب مادام که قانون اساسی جدید تدوین و تصویب نگردیده و حکومت اسلامی موردنظر استقرار نیافته است، موقتاً دارای همان اختیارات و وظایفی است که قانون اساسی و متمم آن سابقاً برای مقام سلطنت و مجلسین قائل شده است.

۶. آقای خمینی در نامه مورخ ۱۴ آبان خواستار تعجیل معرفی اعضای جدید شورای انقلاب می‌شود. (صحیفه امام، ج ۴، ص ۳۰۷، نامه مورخ ۴ ذی‌حجه ۱۳۹۸ به سید محمد بهشتی) ایشان در نامه مورخ ۱ آذر ۱۳۵۷ در نامه به یکی از شاگردانش در قم با بیان شرائطی برای اعضای شورای انقلاب از وی خواست که مطلب را در مجمعی از رفقای بااطلاع روشن طرح و بی‌درنگ حداقل ده نفر را تعیین و به ایشان معرفی کند. برخی شرائط مورد اشاره در این نامه: «۲. لیاقت اداره یک وزارتخانه را داشته باشد، یعنی مدیر و مدبّر باشند... ۶. از طبقه روحانیون نباشند.» (صحیفه امام، ج ۵، ص ۱۵۱، نامه مورخ محرم ۱۳۹۹ به حسین نوری همدانی).

۷. صحیفه امام، ج ۵، ص ۴۲۸-۴۲۶، پیام خطاب به مردم.

- ب. پیشنهاد رئیس دولت موقت به امام...
- ج. اعلام رفراندم برای تعیین نوع حکومت و نظارت بر حسن اجرای آن که به‌وسیله دولت موقت انجام خواهد شد.
- د. تهیه قانون اساسی جمهوری دموکراتیک اسلامی برای عرضه به مجلس مؤسسان پس از تصویب امام خمینی.
- ه. مطالعه و تهیه و تنظیم طرح‌های اساسی و اجرایی لازم در زمینه‌های اداری، اقتصادی، تولیدی، فرهنگی، سیاسی و شئون دیگر کشور.
- و. بررسی و تهیه و تنظیم قوانین و مقررات اصلاحی و اجرایی لازم در زمینه‌های قضائی و حقوقی کشور.
- ز. نمایندگی امام در روابط دولتی و عمومی داخلی و بین‌المللی مادام که دولت موقت مشغول به کار نشده است...
- ماده سه، اعضای شورا و مرکز آن:
- اعضای اصلی شورا یازده نفرند که از طرف امام خمینی باتوجه به داشتن صلاحیت لازم تعیین می‌گردند و قابل افزایش تا پانزده نفر بنا به پیشنهاد شورا و تصویب امام می‌باشند و اعضای علی‌البدل سه نفرند... دفتر اصلی شورا در تهران می‌باشد.^۱
- نخستین اقدام آقای خمینی پس از بازگشت به ایران معرفی نخست‌وزیر بود. مهندس مهدی بازرگان در حکم نخست‌وزیری مورخ ۱۵ بهمن ۱۳۵۷ «بنا به پیشنهاد شورای انقلاب» مأمور تشکیل دولت موقت شده است.^۲
- اعضای شورای انقلاب در نیمه دوم بهمن ۱۳۵۷ علاوه بر نه عضو قبلی این افراد

۱. اساسنامه شورای انقلاب، هاشمی رفسنجانی، *کارنامه و خاطرات سال‌های ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸: انقلاب و پیروزی*، بخش اسناد و مدارک، سند شماره ۵۰، ص ۵۵۹-۵۵۷. تاریخ این اساسنامه می‌باید دهه آخر دی تا نیمه اول بهمن ۱۳۵۷ باشد.

۲. *صحیفه امام*، ج ۶ ص ۵۵-۵۴.

بودند: سید علی خامنه‌ای^۳، دکتر ابراهیم یزدی^۴، دکتر احمد صدر حاج‌سیدجوادی، مهندس مصطفی کتیرایی، سرلشکر محمدرولی قرنی، سرتیپ علی اصغر مسعودی، مهندس عزت‌الله سبحابی و دکتر عباس شیبانی^۵. بعد از تعیین دولت موقت و خارج شدن نخست‌وزیر، وزرا و امرای نظامی از شورای انقلاب، به جای ایشان دکتر ابوالحسن بنی‌صدر، صادق قطب‌زاده، مهندس میرحسین موسوی، دکتر حبیب‌الله پیمان، دکتر حسن حبیبی و احمد جلالی منصوب شدند.^۶ شاید مستندترین سند در این زمینه نخستین صورت جلسه به جا مانده از این شورا باشد: جلسه مورخ ۸ اسفند ۱۳۵۷. اسامی اعضاء به ترتیب حروف الفبا: مهدی بازرگان، محمد جواد باهنر، ابوالحسن بنی‌صدر، حسن حبیبی، سید علی خامنه‌ای، عزت‌الله سبحابی، یدالله سبحابی، عباس شیبانی، سید محمود طالقانی، صادق قطب‌زاده، مصطفی کتیرایی، مرتضی مطهری، سید عبدالکریم موسوی اردبیلی، اکبر هاشمی رفسنجانی، ابراهیم یزدی.^۷

۳. آقای خامنه‌ای جزء هسته اصلی شورای انقلاب نبوده است. روایت آقای منتظری: «در باره ترکیب اعضای شورای انقلاب کسی را که من به امام معرفی کردم آقای خامنه‌ای بود؛ امام گفتند آخر ایشان مشهد هستند، گفتم خوب مشهد باشند می‌آیند به تهران؛ در آن زمان آقای موسوی اردبیلی هم در پاریس بود امام به ایشان هم گفته بودند که در شورای انقلاب باشند.» (منتظری، *خاطرات*، ج ۱، ص ۴۲۶)؛ به روایت بهشتی: «بدین ترتیب هسته‌ی شورای انقلاب یک گروه شش نفری شد. بعدها از روحانیون آیت‌الله طالقانی و خامنه‌ای نیز اضافه شدند.» (*اطلاعات*، ۳۱ تیر ۱۳۵۹) هاشمی رفسنجانی هم عضویت وی را بعد از شش نفر اولیه ذکر کرده است: «بعداً به همین ترتیب آیت‌الله طالقانی و آیت‌الله خامنه‌ای به عضویت شورا درآمدند. در مورد نحوه عضویت آقای خامنه‌ای باید اضافه کنم، بحثی شد که ایشان باید برای هدایت مبارزات در مشهد باشند، زیرا در این روزها علاوه بر تهران و قم، روی مشهد نیز خیلی حساب می‌شد. بعضی موافق نبودند که ایشان از مشهد به تهران بیایند. ولی وقتی بررسی کردیم، دیدیم وجود ایشان در تهران ضروری‌تر است و ایشان دیگر نمی‌توانند از مرکز مبارزه غایب باشند. بنابراین جمع تصمیم گرفت که ایشان بیایند و ایشان نیز اضافه شدند.» (*کارنامه و خاطرات سال‌های ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸: انقلاب و پیروزی*، ص ۱۲۴)؛ مهدی بازرگان نام خامنه‌ای را به عنوان عضو شورای انقلاب ذکر نکرده است. (*مجموعه آثار*، ج ۲۴، ص ۷۹).

۴. بازرگان، پیشین. رفسنجانی نام یزدی را ذکر نکرده است. (پیشین).
۵. نام عزت‌الله سبحابی و عباس شیبانی در فهرست بازرگان آمده اما در فهرست هاشمی به چشم نمی‌خورد. (پیشین).
۶. «بعد از تعیین دولت موقت و خارج شدن وزرا از شورای انقلاب به جای ما آقایان بنی‌صدر، قطب‌زاده، مهندس موسوی، دکتر پیمان و جلالی را وارد کردند.» (بازرگان، پیشین) وی نام حبیبی را ذکر نکرده است. در *خاطرات* آقای منتظری (ص ۴۲۷) اسم وی آمده است. امرای نظامی هم بعد از گماشته شدن به سمت‌های اجرایی از شورا خارج شده‌اند. بنگرید به هاشمی رفسنجانی، *کارنامه و خاطرات سال‌های ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸: انقلاب و پیروزی*، ص ۲۹۰-۲۸۹.

۷. *صورت مذاکرات شورای انقلاب*، [جلد اول] ۸ اسفند ۱۳۵۷ لغایت ۲۵ اردیبهشت ۱۳۵۸، تهران: دفتر ریاست مجلس شورای اسلامی، تاریخ مقدمه هاشمی رفسنجانی ۳ دی ۱۳۶۴. ویرایش جدیدی از آن با مشخصات

شورای انقلاب در حکم قوه مقننه و مشاور رهبری در کلیه امور کشور بود. تشکیل کمیته‌های انقلاب و آغاز به کار دادگاه‌های انقلاب مهم‌ترین اقداماتی بودند که در نخستین روزهای پس از پیروزی انقلاب انجام شدند. در ۱۰ اسفند ۱۳۵۷ آقای خمینی طبق وعده‌ای که قبلاً داده بود که «بهتر است روحانیت در امور اجرایی دخالتی نداشته باشد و از دور به نظارت و ارشاد بپردازد»^۱ برای استقرار دائم روانه قم شد.

ب. همه‌پرسی جمهوری اسلامی

تأکید بر برگزاری همه‌پرسی یکی از ابتکارات آقای خمینی بود. برخی به لزوم برگزاری چنین همه‌پرسی قائل نبودند و تظاهرات میلیونی مردم را کافی می‌دانستند. اما آقای خمینی معتقد بود لازم است مردم نظر خود را درباره نظام جدید صریحاً ابراز کنند. در مورد همه‌پرسی تعیین نظام جدید دو مسئله مطرح بود یکی شکل برگزاری همه‌پرسی به اینکه مردم بین چند گزینه حق انتخاب داشته باشند و بتوانند اسم نظام مورد نظر خود را بنویسند، یا این که تنها یک گزینه مطرح باشد و از مردم پرسیده شود آیا با آن گزینه موافقت یا مخالف؟ مسئله دوم اسم نظام مطلوب بود.

آقای خمینی با صراحت در هر دو مسئله تعیین تکلیف کرد، در همه‌پرسی تنها از مردم پرسیده می‌شود که با یک گزینه موافقت یا نه؟ اگر موافقت گزینه آری را انتخاب می‌کنند و اگر مخالفند جایی برای ذکر گزینه مورد نظرشان پیش‌بینی شود. آن گزینه هم جمهوری اسلامی است نه یک کلمه کم نه یک کلمه زیاد.

«آنچه این‌جانب به آن رأی می‌دهم جمهوری اسلامی است و آنچه ملت شریف ایران در سرتاسر کشور با فریاد از آن پشتیبانی نموده، هم جمهوری اسلامی بوده است نه یک کلمه زیاد نه یک کلمه کم. من از ملت شریف انتظار دارم که به جمهوری اسلامی رأی دهند که تنها این مسیر انقلاب اسلامی است.»^۲

زیر به صورت الکترونیکی منتشر شده است: صورت مذاکرات شورای انقلاب، اسفند ۱۳۵۷، وب‌سایت کلمه (نزدیک به میرحسین موسوی)، تیر ۱۳۹۹. ضمناً روزنامه انقلاب اسلامی (وابسته به بنی‌صدر) مورخ ۲۶ آبان ۱۳۵۸ برای نخستین بار افراد زیر را به عنوان اعضای شورای انقلاب در صفحه اول خود معرفی کرد: «منتظری، بهشتی، موسوی اربابی، مهدوی‌کنی، خامنه‌ای، باهنر، هاشمی رفسنجانی، بازرگان، شیبانی، بنی‌صدر، معین‌فر، قطب‌زاده، حبیبی، و عزت‌الله سحابی».

۱. هاشمی رفسنجانی، کارنامه و خاطرات سال‌های ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸: انقلاب و پیروزی، ص ۲۲۵.

۲. صحیفه امام، ج ۶، ص ۲۶۵.

ایشان در نفی دیگر آشکال جمهوری این‌گونه مردم را راهنمایی کرد:

«من رأی به جمهوری اسلامی می‌دهم، و از شما تقاضا دارم که رأی به جمهوری اسلامی بدهید، نه یک کلمه کم، نه یک کلمه زیاد. جمهوری اسلامی. آنها که در نوشته‌جاتشان از «جمهوری» دم می‌زنند - جمهوری فقط - یعنی اسلام نه. آنهايي که «جمهوری دموکراتیک» می‌گویند یعنی جمهوری غربی، جمهوری اسلامی نه. آنها می‌خواهند باز همان مصائب را با فرم دیگر برای ما به بار بیاورند. آنها اصلاً در این نهضت دخالت نداشتند. آنها که امروز به خیال خودشان می‌خواهند سر سفره‌ی آماده بنشینند، در این نهضت به هیچ وجه دخالت نداشتند.»^۳

در دو مسئله پیش گفته آقایان سید کاظم شریعتمداری و مهدی بازرگان نظر متفاوتی داشتند و درحقیقت بیانات آقای خمینی پاسخ به ایشان بود. به نظر آقای شریعتمداری:

«اکنون که یک مسئله‌ی بسیار مهم و سرنوشت‌ساز به نام حکومت جدید برای فرد فرد مردم ایران مطرح است باید عموم مردم را در اظهار عقیده‌شان آزاد بگذاریم به جای اینکه ما به مردم بگوییم جمهوری اسلامی می‌خواهید یا حکومت مشروطه بهتر است یا اینکه به یکی از این نظام‌ها جواب آری یا نه بدهید بهتر است سؤال کنیم که چه نوع حکومتی می‌خواهید. این را بدین خاطر می‌گوییم که همگان در داخل و خارج ببینند و بدانند که هیچ تحمیل و فشاری در کار نیست، یعنی هر کس بگوید که من چه حکومتی را طالبم مثلاً بگویند جمهوری منهای اسلامی می‌خواهیم یا به مشروطه رأی می‌دهیم و یا نوع حکومت دیگری را که می‌شناسد و بدان معتقد است رأی بدهد. بدین ترتیب: اولاً به فرد فرد مردم آزادی عمل در اظهار عقیده و رأی داده‌ایم، و ثانیاً به افکار عمومی احترام و ارزش قائل شده‌ایم، و ثالثاً جلوی همه‌گونه تفسیرهای غلط و تبلیغات ضد مردمی را گرفته‌ایم. رابعاً به نتیجه مطلوب خود که همان جمهوری اسلامی است خواهیم رسید، چرا که به خوبی می‌دانیم که اکثریت قریب به اتفاق مردم کشور ما مسلمانند و به چیزی جز جمهوری اسلامی رأی نخواهند داد، و خامساً آن آزادی و دموکراسی واقعی را که مورد نظر اسلام است عملاً در آستانه ورود به نظام جمهوری اسلامی به مردم نشان داده‌ایم.»^۴

۳. صحیفه امام، ج ۶، ص ۳۵۳، رهنمودهایی به جوانان در مدرسه حکیم نظامی قم، مورخ ۱۷ اسفند ۱۳۵۷.

۴. کیهان، ۲۰ اسفند ۱۳۵۷. البته آقای شریعتمداری به جمهوری اسلامی رأی مثبت داد: «این جانب با اینکه درباره کیفیت رفتارندم نظرم این بود که سؤال محدود نشود ولو به شکل یک سؤالی هم مطرح شود که چه نوع حکومتی را می‌خواهید که ملت کاملاً احساس آزادی کند، در ملاقات با عده‌ای از وزرا آنان عذرشان این بود که این شیوه

بازرگان نخست‌وزیر دولت موقت هم گفته بود: در همه‌پرسی این سؤال در برابر مردم خواهد بود: «جمهوری دموکراتیک اسلامی، آری یا نه»^۱

بازرگان چند سال بعد نوشت:

«ازجمله گناهای که برای دولت موقت و نخست‌وزیر آن می‌شمردند اصرار بر عنوان جمهوری دموکراتیک اسلامی به‌جای جمهوری اسلامی، علی‌رغم نظر امام بود. حقیقت قضیه این است که اصطلاح جمهوری دموکراتیک اسلامی قبل از آنکه در فرماندم سال ۱۳۵۸ مطرح شود و امام اعلام‌نظر نسبت به تعبیر ساده «جمهوری اسلامی با قید نه یک کلمه بیشتر و نه یک کلمه کمتر» بنمایند در اساسنامه مصوب شورای انقلاب آمده بود و مرحوم دکتر بهشتی علاقه‌مند و مدافع آن بود.»^۲

اشاره بازرگان به این دو موضع اساسنامه شورای انقلاب است:

«ماده یک، هدف شورا: شورای انقلاب... به منظور اجرای اهداف انقلاب در آستانه پیروزی و برای ایجاد حکومت جمهوری دموکراتیک اسلامی در ایران انتخاب و تشکیل می‌گردد. ماده دو، وظایف و اختیارات... د. تهیه قانون اساسی جمهوری دموکراتیک اسلامی برای عرضه به مجلس مؤسسان پس از تصویب امام خمینی.»^۳

هاشمی رفسنجانی مسئله را این‌گونه توجیه کرده است:

«چون اساسنامه شورای انقلاب برای مشخص کردن نحوه اداره شورا و تفکیک وظایف دولت موقت در همان روزهای نخست پیروزی انقلاب تهیه شده بود و بحث کاملی در جزئیات آن متن نشده بود کسی از جمع ما در این ارتباط مدافع آن متن نبود، خصوصاً بعد از آنکه نظر امام با صراحت بیان شد دیگر تکلیف

در هنگام پیاده‌کردن و شمارش آراء با اشکال مواجه می‌شود، لذا من با اینکه هنوز در رأی قبلی خود باقی بوده و هستم، ولی چون از طرفی دولت موقت اسلامی در شرائطی است که باید برحسب وظیفه شرعی آن را تقویت کرد و از طرف دیگر به‌هرصورت رأی من به جمهوری اسلامی است لذا امروز رأی خود را می‌دهم.» (مصاحبه در زمان رأی، کیهان، ۱۱ فروردین ۱۳۵۸).

۱. کیهان، ۳۰ بهمن ۱۳۵۷.

۲. مهدی بازرگان، انقلاب ایران در دو حرکت، ص ۹۲. این کتاب در مجموعه آثار بازرگان، ج ۲۳، درج شده است.

۳. ماده یک و بند دال ماده دو. هاشمی رفسنجانی، کارنامه و خاطرات سال‌های ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸: انقلاب و پیروزی، بخش اسناد و مدارک، سند شماره ۵۰، ص ۵۵۷ و ۵۵۸.

همه ما روشن بود.^۴

وی مشخص نکرده که آیا بهشتی هم با این توجیه موافق بوده‌است یا نه.

ج. آقای منتظری در شش ماه نخست پس از انقلاب

آقای منتظری که ۸ آبان ۱۳۵۷ از زندان آزاد شده بود، چند هفته بعد برای دیدار با آقای خمینی روانه پاریس شد و حدود یک هفته در آنجا بود. محور مذاکرات ایشان و آقای خمینی مسائل گذشته، جریانات زندان و مسئله تشکیل دولت بود.^۵ زمان این سفر حدود یک ماه بعد از سفر مهندس بازرگان و حدود بیست روز قبل از سفر آقای مطهری به پاریس بود. زمانی که بازرگان اسامی پیشنهادی خود برای شورای انقلاب را به آقای خمینی می‌دهد تذکر می‌دهد:

«آقایان طالقانی و منتظری چون در زندان بودند و پیش‌بینی آزادی‌شان نمی‌شد، اسامی آنها در لیست گذارده نشده بود.»^۶

به روایت آقای منتظری:

«زمانی که مرحوم امام طاب‌شراه تصمیم به تشکیل شورای انقلاب گرفته بودند، من در تعیین اعضای آن دخالتی نداشتم.»^۷

۴. پیشین، ص ۲۴۹.

۵. «س: لطفاً بفرمایید محور مذاکرات شما با امام در پاریس چه بود و چقدر در آنجا ماندید و چگونه به ایران بازگشتید؟ ج: محور صحبت‌ها کلیه مسائل گذشته و مسائل آن وقت کشور بود، جریانات گذشته را برای امام تعریف کردم، جریانات زندان و مجاهدین و رجوی را برای امام گفتم، صحبت‌های مقدم را برای امام نقل کردم، ولی عمده مسأله‌ی آن زمان راجع به تشکیل دولت بود که امام اصرار داشتند هرچه زودتر دولت انقلاب تشکیل بشود، ایشان عنایت داشتند که آقای مهندس بازرگان نخست‌وزیر بشوند و برخی افراد را هم به‌عنوان هیئت‌دولت مشخص کرده بودند، فقط در وزیر خارجه مانده بودند که نظرشان این بود که آقای دکتر کریم سنجابی این مسئولیت را قبول کند، و ایشان (آقای سنجابی) قبول نکرده بود، امام به من گفتند شما هرچه زودتر به تهران بروید و آقای سنجابی را راضی کنید که این مسئولیت را قبول کنند، لابد در آن شرایط ایشان را متعین می‌دانسته‌اند، به همین جهت چون امام این مسئولیت را به من داده بودند به سرعت از آنجا حرکت کردیم.» (منتظری، *خاطرات*، ج ۱، ص ۴۲۱).

۶. بازرگان، شورای انقلاب و دولت موقت در *مجموعه آثار* جلد ۲۴، انقلاب اسلامی (۳)، ص ۷۷.

۷. منتظری، *انتقاد از خود*، ص ۳۹. «س: حضرت‌عالی فرمودید که در دیدارتان با حضرت امام در پاریس درباره مسائل مختلف سیاسی صحبت داشته‌اید؛ یکی از مسائل مهم در آن زمان مسأله شورای انقلاب و ترکیب اعضای آن می‌باشد، بفرمایید آیا در این رابطه نیز با ایشان صحبتی داشته‌اید؟ ج: درباره ترکیب اعضای شورای انقلاب کسی را که من به امام معرفی کردم آقای خامنه‌ای بود؛ امام گفتند آخر ایشان مشهد هستند، گفتم خوب مشهد

آقای منتظری تا تشکیل مجلس خبرگان در مرداد ۱۳۵۸ عضو شورای انقلاب نبوده است: «در آن وقت بنا نبود در شورای انقلاب باشم چون من بنا داشتم در قم باشم»^۱

درحقیقت آقای خمینی تا آقای مطهری در قید حیات بود امور شورای انقلاب را از طریق وی هدایت می‌کرد. در نهایت هشت روحانی برای شورای انقلاب در نظر گرفته شده بودند که هفت نفرشان ساکن تهران بودند و آقای خامنه‌ای هم که در مشهد بود ساکن تهران شد. آقای طالقانی تا شهریور ۱۳۵۸ اسما دبیر شورا بود^۲ هر چند عملاً آقای بهشتی شورای انقلاب را اداره می‌کرد.^۳

در شش ماه نخست پس از انقلاب، پس از آقای خمینی نام آقایان شریعتمداری، طالقانی و مطهری بیش از آقای منتظری مطرح بود. درحقیقت در آن ایام کمتر اسمی از آقای منتظری به میان آمده است.^۴ پس از شهادت آقای مطهری، نام آقای طالقانی بیش از آقای منتظری در جراید مطرح بوده است. آقای طالقانی در ۵ مرداد ۱۳۵۸ با حکم شفاهی آقای خمینی نخستین نمازجمعه جمهوری اسلامی را در تهران اقامه کرد.^۵ در انتخابات

باشند می‌آیند به تهران؛ در آن زمان آقای موسوی اردبیلی هم در پاریس بود امام به ایشان هم گفته بودند که در شورای انقلاب باشند. «منتظری، *خاطرات*، ج ۱، ص ۴۲۶).

۱. پیشین، ج ۱، ص ۴۲۷.

۲. در نخستین صورت جلسه به جا مانده از شورا مورخ ۸ اسفند ۱۳۵۷ از طالقانی به عنوان دبیر شورا اسم برده می‌شود.

۳. «در آن وقت تقریباً مرحوم آیت‌الله دکتر بهشتی سخنگو و کارگردان بود، آقایان مهندس بازرگان، دکتر یزدی، قطب‌زاده، بنی‌صدر و آیت‌الله طالقانی هم جزء شورای انقلاب بودند، البته آقای طالقانی در جلسات کم شرکت می‌کردند.» (منتظری، *خاطرات*، ج ۱، ص ۴۳۰).

۴. در روزنامه‌های آن ایام بعد از آقای خمینی، اخبار آقای شریعتمداری بیش از بقیه مراجع است. در میان روحانیون غیرمرجع آقای طالقانی مطرح‌ترین چهره جراید است. اظهارنظرهای وی در نخستین سالگرد وفات محمد مصدق در احمدآباد (۱۴ اسفند ۱۳۵۷)، در مورد حجاب (۲۰ اسفند ۱۳۵۷)، هیئت میانجی‌گری در قضیه کردستان (فروردین ۱۳۵۸)، و دفاع از علی شریعتی (اردیبهشت ۱۳۵۸) ازجمله مثال‌های آن است. در همه‌پرسی جمهوری اسلامی در فروردین ۱۳۵۸ شاخص‌ترین چهره روحانی در رادیوتلوویزیون آقای مطهری و مصاحبه‌های مشهور وی در ۹ و ۱۰ فروردین ۱۳۵۸ قابل ذکر است.

۵. حکم کتبی امامت طالقانی برای اقامه نمازجمعه تهران در جلد نهم *صحیفه امام* به چشم نمی‌خورد. ایشان شفاهی به این سیمت منصوب شده است. چهار روز بعد از اقامه نمازجمعه تهران سید عبدالحسین دستغیب کتباً به امامت جمعه شیراز منصوب شده است. (*صحیفه امام*، ج ۹، ص ۲۵۷، ۹ مرداد ۱۳۵۸) «بعد از انقلاب هم من به مرحوم امام گفتم الان که قدرت دست شماسست دستور بفرمایید که نمازجمعه شروع شود، البته من اسم مرحوم آقای طالقانی را به‌عنوان یکی از افرادی که می‌توانند در تهران اقامه نمازجمعه کنند خدمت امام آوردم، گویا امام بعداً پیغام داده بودند که ایشان در تهران نمازجمعه را شروع کنند.» (منتظری، *خاطرات*، ج ۱، ص ۴۴۳-۴۴۲).

مجلس خبرگان قانون اساسی در استان تهران به‌ترتیب آقایان طالقانی، بنی‌صدر، منتظری، گلزاده غفوری و بهشتی پنج نفر اول بودند.^۶

بحث دوم. شورای انقلاب از مرداد تا دی ۱۳۵۸

آقای منتظری از مرداد تا دی ۱۳۵۸ در تهران بوده است. دلیل اصلی این سکونت موقت عضویت مجلس خبرگان قانون اساسی و متعاقب آن امامت جمعه تهران بوده است. از دهه سوم آبان‌ماه ۱۳۵۸ ایشان به توصیه آقای خمینی در جلسات شورای انقلاب شرکت می‌کرده، هرچند عضو رسمی شورا نبوده است. اعضای شورای انقلاب در دهه سوم آبان ۱۳۵۸ عبارت بوده‌اند از: بهشتی، هاشمی رفسنجانی، موسوی اردبیلی، باهنر، مهدوی کنی، خامنه‌ای، شیبانی، بنی‌صدر، قطب‌زاده، بازرگان، رضا صدر، معین‌فر و کتیرایی.^۷ در این دوره دولتِ شورای انقلاب کشور را اداره می‌کرده است.

آقای منتظری داستان حضور خود در جلسات شورای انقلاب را این‌گونه روایت کرده است:

«البته در آن وقت بنا نبود در شورای انقلاب باشم چون من بنا داشتم در قم باشم، ولی بعداً که من برای مجلس خبرگان قانون اساسی در تهران بودم امام پیغام دادند که شما در جلسات شورای انقلاب شرکت کنید، ابتدا برای من مشکل بود که در شورای انقلاب شرکت کنم چون اولاً قصد داشتم به قم برگردم، ثانیاً کار و گرفتاری من در مجلس خبرگان قانون اساسی زیاد بود، به همین جهت به‌وسیله یک نامه [مورخ ۱۹ آبان ۱۳۵۸] به این مضمون از ایشان عذرخواهی کردم:

پس از سلام، برحسب گفته آقایان حجت‌الاسلام خامنه‌ای و هاشمی رفسنجانی

۶. تعداد آراء: سید محمود علایی طالقانی دو میلیون و ۴۵۵۱ رأی (۷۹/۳٪)، ابوالحسن بنی‌صدر یک میلیون و ۷۵۲ هزار و ۸۱۶ رأی (۶۹/۴٪)، حسین علی منتظری نجف‌آبادی یک میلیون و ۶۶۱ هزار و ۴۲۳ رأی (۶۵/۸٪)، علی گلزاده غفوری یک میلیون و ۵۵۳ هزار و ۱۸۵ رأی (۶۱/۵٪)، سید محمد حسینی بهشتی یک میلیون و ۵۳۸ هزار و ۹۳۱ رأی (۶۰/۹٪) از ۲ میلیون و ۵۲۵ هزار و ۳۸۱ رأی‌دهنده استان تهران. (راهنمای استفاده از صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهائی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، تیر ۱۳۶۸، معرفی اعضای خبرگان قانون اساسی: ص ۴۳۵-۳۵۶).

۷. مهدی بازرگان، شورای انقلاب و دولت موقت، مجموعه آثار جلد ۲۴، انقلاب اسلامی (۳)، ص ۷۹. این سومین دوره شورای انقلاب است که ظاهراً تا آخر عمر آن با این ترکیب باقی می‌ماند. دوره اول از آغاز تا آغاز به کار دولت موقت و دوره دوم تا کناره‌گیری دولت موقت در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ بوده است.

(دامت افاضاتهم) حضرت عالی امر فرموده‌اید که من عضو رسمی شورای انقلاب باشم، البته من از اوامر حضرت عالی مایل نیستم تخلف کنم ولی شرائط و وضع مزاجی من با کار سنگین و زیاد تناسب ندارد، و من چنانچه به آقایان گفته‌ام حاضرم تا پایان انتخابات و استقرار اوضاع کشور در تهران بمانم و با آقایان همکاری کنم و در جلسات آنان نیز حتی المقدور شرکت کنم ولی عضویت رسمی را صلاح نمی‌دانم، و بلکه اگر عضو رسمی باشم از بسیاری از همکاری‌ها باز خواهم ماند، لذا چنانچه صلاح بدانید مرا از قبول عضویت رسمی معذور بدانید. آقای خمینی زیر همین ورقه نوشته‌اند: «عضویت رسمی به این معنی نیست که جناب عالی در تمام جلسات حاضر باشید بلکه مطالب با مشورت شما انجام گیرد، و بودن جناب عالی به مصلحت اسلام و ملت است ولی اختیار با خود شماست، هرطور صلاح می‌دانید عمل فرمایید.»

بعد از این قضیه من شب‌ها می‌رفتم در جلسات آقایان شرکت می‌کردم به عنوان مستمع آزاد اما نظر هم می‌دادم، یک شب من یادم هست برای یک موضوعی صحبت شد، دیدم همه کارها را بین خودشان تقسیم می‌کنند، در آن وقت تقریباً مرحوم آیت‌الله دکتر بهشتی سخنگو و کارگردان بود، آقایان مهندس بازرگان، دکتر یزدی، قطب‌زاده، بنی‌صدر و آیت‌الله طالقانی هم جزو شورای انقلاب بودند، البته آقای طالقانی در جلسات کم شرکت می‌کردند، آقای طالقانی در مجلس خبرگان هم کم شرکت می‌کرد، عضو رسمی بودند ولی مرتب شرکت نمی‌کردند، شبی من به مرحوم آقای بهشتی گفتم: «مگر شما ده دوازده نفر فقط مغزهای متفکر این کشور هستید، دیگر در این کشور آدم نیست که همه مسائل را به یکدیگر محوّل می‌کنید که در نتیجه کارها متراکم می‌شوند و بسا بعضی زمین می‌مانند!» گفتند: «آخه چه کسی هست؟» گفتم: «من برای شما می‌شمارم»، ایشان گفتند: «ما چند نفر مهندس برای فلان کار می‌خواهیم»، من بیست و هفت نفر مهندس به ایشان اسم دادم که می‌توانستند در انجام آن کار کمک کنند. مرحوم محمد ما به مناسبتی می‌گفت بعضی‌ها خیال می‌کنند در کشور آدم نیست و قحط الرجال است، ولی در کشور قحط الرجال نیست در کشور جهل الرجال است، در کشور ما این همه نیروهای انقلابی و فهمیده وجود دارد آخر محصور کردن همه‌ی کارها در چهارپنج نفر کار درستی نیست.»^۱

۱. منتظری، *خاطرات*، ج ۱، ص ۴۳۰-۴۲۷. ایشان در جای دیگر هم توضیح داده است: «افراد شورا چند مرتبه متغیر شدند ولی کارگردان مرحوم آیت‌الله بهشتی بود و کارها هم بیشتر بین افراد به‌خصوص تقسیم می‌شد که من به این گونه برخوردها اعتراض داشتم و خیلی از کارها هم انجام نمی‌شد، دستور جلسات هم مسائلی بود که

ظاهراً این حضور مستمع‌آزادگونه از آبان‌ماه تا بازگشت ایشان به قم در دی ۱۳۵۸ به مدت سه ماه ادامه داشته است.

بحث سوم. شورای انقلاب بعد از دی ۱۳۵۸

آقای منتظری پس از استعفا از امامت جمعه تهران در دی ۱۳۵۸ (که خواهد آمد) به قم باز می‌گردد و دیگر در جلسات شورای انقلاب شرکت نداشته است. شورای انقلاب پس از استقرار مجلس شورای اسلامی و دیگر ارکان نظام، در ۲۶ تیر ۱۳۵۹ رسماً به کار خود پایان می‌دهد.

در طول کمتر از یک سال و نه ماه فعالیت شورای انقلاب که عالی‌ترین نهاد انقلاب پس از رهبری آن بوده و در سومین ترمیم آن سیزده عضو داشته نکات زیر در مورد آقای منتظری یادکردنی است:^۲

اولاً ایشان هرگز عضو رسمی شورای انقلاب نبوده است.

ثانیاً اگرچه در زمان اقامت موقت ایشان در تهران، آقای خمینی از ایشان می‌خواهد تا رسماً عضو شورای انقلاب شود، اما وی ترجیح می‌دهد به‌طور مستمع‌آزاد در جلسات آن شرکت کند. طول این دوران کمتر از سه ماه بوده است: آبان تا دی ۱۳۵۸.

ثالثاً دیدگاه ایشان با دیدگاه غالب شورای انقلاب که در تصرف اکثریت روحانیون حزب جمهوری اسلامی بوده اختلاف داشته و خواستار عدم انحصار مسئولیت‌ها در اعضای شورا یا افراد خاص و استفاده بیشتر از سلاقی متنوع داخل کشور بوده است.

رابعاً عدم عضویت ایشان در شورای انقلاب چند دلیل داشته است. یکی عدم حضور در تهران و ارجحیت حضور در حوزه علمیه قم برای ایشان، و دیگری صبغه شدید اجرایی شورای انقلاب، کافی‌بودن و راجح‌بودن روحانیون ساکن تهران برای این منظور نسبت به ایشان، و عدم تمایل وی به این‌گونه امور.

برای انقلاب و کشور پیش می‌آمد، متناسب با ضرورت‌ها روی مسائلی صحبت می‌شد، من هم در جلساتی که شرکت می‌کردم نظر خودم را می‌گفتم.» (پیشین، ج ۱، ص ۴۲۷) و نیز بنگرید به منتظری، *انتقاد از خود*، ص ۴۰.

۲. البته با مطالعه دقیق صورت جلسات شورای انقلاب (که در زمان تدوین اولیه کتاب در اختیارم نبود) چه بسا نتایج دقیق‌تری بتوان به دست آورد.

مطلب دوم. مجلس خبرگان قانون اساسی

دومین گام پس از برگزاری همه‌پرسی جمهوری اسلامی، تدوین قانون اساسی نظام جدید بود. در این مطلب ضمن سه بحث به شرح زیر، نقش آقای منتظری در این مجلس عالی بررسی می‌شود:

- تشکیل مجلس خبرگان و پیش‌نویس قانون اساسی
- ریاست مجلس خبرگان و اداره جلسات و کمیسیون‌ها
- اصل ولایت فقیه و مذهب رسمی

بحث اول. تشکیل مجلس خبرگان و پیش‌نویس قانون اساسی

پیش‌نویس قانون اساسی که در زمستان ۱۳۵۷ توسط جمعی از حقوق‌دانان تدوین شده بود،^۱ پس از اصلاحاتی در دوازده فصل و ۱۵۱ اصل در شورای طرح‌های انقلاب به تصویب هیئت‌وزیران (دولت موقت) و تصحیح و تأیید شورای انقلاب رسید.^۲

شورای انقلاب و دولت موقت در مورد اینکه پیش‌نویس قانون اساسی مصوب شورای انقلاب به تأیید مردم برسد دو نظر متفاوت داشتند. نظر اول به همه‌پرسی گذاشتن مستقیم پیش‌نویس بود. استدلال این گروه که اعضای شورای انقلاب بودند تسریع در رسیدن کشور از دوره انتقال به دوره ثبات بود.^۳ نظر دوم تصویب این پیش‌نویس توسط مجلس مؤسسان قانون اساسی مطابق وعده‌ی داده‌شده به مردم در نامه آقای خمینی به بازرگان بود.^۴ اعضای شورای انقلاب و هیئت‌دولت برای تصمیم‌گیری نهائی در حضور آقای خمینی در اول خرداد ۱۳۵۸ تشکیل جلسه دادند. ایشان ابتدا نظر اول را تأیید کرد، بعد آقای طالقانی پیشنهاد

۱. حسن حبیبی، ناصر کاتوزیان، و عبدالکریم لاهیجی در درجه نخست و محمدجعفر جعفری لنگرودی، فتح‌الله بنی‌صدر و ناصر میناچی در درجه دوم تنظیم‌کنندگان پیش‌نویس قانون اساسی بوده‌اند. متن این پیش‌نویس در هفت فصل و ۱۶۰ اصل در این منبع قابل‌مراجعه است: ناصر کاتوزیان، *از کجا آمده‌ام؟ آمدنم بهر چه بود؟ زندگی من: ص ۲۲۰-۱۸۱*. داستان تهیه پیش‌نویس قانون اساسی نیز در همین کتاب خواندنی است: ص ۱۸۹-۱۸۲.

۲. *راهنمای استفاده از صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهائی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، تیر ۱۳۶۸، ص ۳. متن پیش‌نویس رسمی قانون اساسی ص ۲۱-۵.

۳. هاشمی رفسنجانی، *کارنامه و خاطرات سال‌های ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸: انقلاب و پیروزی*، ص ۲۹۴. وی خود، بهشتی و خامنه‌ای را از مدافعان این نظر معرفی کرده است.

۴. پیشین. وی طالقانی، بازرگان و سحابی را مدافع نظر دوم معرفی کرده است.

سومی را مطرح کرد، به‌جای مجلس مؤسسان، مجلسی محدودتر و کوچک‌تر برای بررسی و تدوین نهائی قانون اساسی. این پیشنهاد مورد تصویب آقای خمینی قرار گرفت.^۵ نام این مجلس کوچک‌تر خبرگان شد، با حدود هشتاد نماینده به تفکیک استان‌ها. پیش‌نویس رسمی مصوب شورای انقلاب و دولت موقت در ۲۴ خرداد ۱۳۵۸ جهت اطلاع و اظهارنظر عمومی در روزنامه‌ها منتشر شد. در این پیش‌نویس که با کسب نظر و تصویب نهائی آقای خمینی و علمای دیگر تنظیم گردیده بود کمترین خبری از ولایت فقیه نبود!^۶

آقای منتظری در تدوین پیش‌نویس قانون اساسی و شکل‌گیری مجلس خبرگان قانون اساسی ظاهراً نقشی نداشته و طرف مشورت نبوده است. نخستین اظهارنظر مکتوب ایشان پس از پیروزی انقلاب دو اظهارنظر انتقادی درباره پیش‌نویس قانون اساسی مصوب شورای انقلاب اسلامی تحت عنوان «دو پیام» مورخ ۱ تیر ۱۳۵۸ است.^۷ چکیده آن به شرح زیر است: ایشان در آن تاریخ به «ولایت انتصابی عامه متمرکز فقیه» قائل بوده است. در این حکومت تنها کسانی که از جانب مردم انتخاب می‌شوند نمایندگان مجلس شورای ملی هستند. اما رئیس‌جمهور یا خود ولی فقیه است یا توسط وی نصب می‌شود. قوانین مصوب مجلس توسط فقهای شورای نگهبان نظارت استصوابی می‌شود. حق نصب و عزل و تغییر محل مأموریت کلیه کارکنان قوای قضائیه و مجریه با ولی فقیه است. استقلال قوه قضائیه از ولایت فقیه پذیرفته نیست. اداره کشور، تصویب قوانین و قضاوت زیر نظر مستقیم ولی فقیه یا نمایندگان وی انجام می‌شود. مبنای آراء عمومی به‌طور مطلق و غیرمقتد به احکام شرع که همان دموکراسی غربی باشد، مردود است. وزرا، نخست‌وزیر و رئیس‌جمهور می‌باید شیعه جعفری و آشنا به احکام اسلامی باشند و ترجیحاً مجتهد باشند. مذهب رسمی کشور اصلی ابدی است و با رفراندوم و مجلس مؤسسان هم قابل تغییر نیست.^۸

آقای منتظری سال‌ها بعد اقرار می‌کند که: «البته پس از آمدن امام خمینی به ایران

۵. پیشین، ص ۲۹۵.

۶. مهدی بازرگان، انقلاب ایران در دو حرکت، مجموعه آثار جلد ۲۳، انقلاب اسلامی (۲)، ص ۳۰۹.

۷. منتظری، خاطرات، ج ۲، ص ۹۰۳-۸۸۹.

۸. سیری در تحول آراء سیاسی آیت‌الله منتظری، قسمت دوم: مبنای حکیم حاکمی، ۱۸ خرداد ۱۳۹۰، به همین قلم. نظر اکثر مراجع تقلید در آن زمان غلیظتر از نظر آقای منتظری بوده است.

من نمی‌خواستم خیلی در مسائل سیاسی دخالت کنم و لذا آمدم قم که به درس و بحث و حوزه برسم، اما بعداً مجلس خبرگان قانون اساسی دوباره مرا به تهران کشاند.^۱

بحث دوم. ریاست مجلس خبرگان و اداره جلسات و کمیسیون‌ها

در این بحث نقش آقای منتظری در محورهای چهارگانه زیر مورد تحقیق قرار گرفته است:

- ریاست مجلس خبرگان
- اهمیت ریاست مجلس خبرگان
- اداره جلسات خبرگان
- کمیسیون‌های مجلس خبرگان.

الف. ریاست مجلس خبرگان

شصت و پنج عضو حاضر در دومین جلسه مجلس خبرگان مورخ ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ اعضای هیئت‌رئیس مجلس خبرگان را به شرح زیر برگزیدند: آقایان حسین علی منتظری نجف‌آبادی (تهران) به‌عنوان رئیس با ۴۰ رأی، دکتر سید محمد حسینی بهشتی (تهران) به‌عنوان نائب‌رئیس با ۴۰ رأی، دکتر سید حسن آیت (اصفهان) به‌عنوان دبیر با ۲۴ رأی، دکتر محمود روحانی (خراسان) و دکتر حسن عضدی (گیلان) به‌عنوان منشی به‌ترتیب با ۳۸ و ۳۷ رأی انتخاب شدند.^۲

قبل از رأی‌گیری اسامی برخی افراد پیشنهاد شده است. عضدی منشی سنی جلسه در پاسخ عده‌ای از نمایندگان برای معرفی کاندیداها می‌گوید:

«کسی به‌عنوان کاندیدا معرفی نشده است، بنابراین آقایان می‌توانند هر کسی را که مایل بودند شخصاً انتخاب بفرمایند و یا کسانی که برای ریاست، نیابت ریاست، دبیر و دو منشی داوطلب هستند می‌توانند شخصاً خود را کاندیدا کنند و یا اگر برادران کسانی را که می‌خواهند کاندیدا کنند، در اینجا مطرح بفرمایند. بنده آیت‌الله منتظری را برای ریاست و آقای دکتر بهشتی را برای نائب‌رئیس و آقایان دکتر [محمود] روحانی و [سید موسی] موسوی [قهدریجانی]^۳ را به‌عنوان

۱. منتظری، *خاطرات*، ج ۱، ص ۴۳۶.

۲. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهائی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد اول، ص ۲۱.

۳. وی دبیر سنی جلسه بوده است. (پیشین، ص ۳).

منشی و آقای دکتر [سید حسن] آیت را برای دبیری پیشنهاد می‌کنم.^۴

عزت‌الله سبحانی نیز نامزدهای موردنظر خود را این‌گونه معرفی می‌کند:

«من آیت‌الله [سید محمود] طالقانی را به سمت رئیس، و آقای آیت‌الله دکتر [سید محمد] بهشتی را به سمت نائب‌رئیس، و آقای استاد ابوالحسن بنی‌صدر را به سمت دبیر، و آقایان [سید کاظم] اکرمی و دکتر [سید احمد] نوربخش را به سمت منشی معرفی می‌کنم.»^۵

به روایت آقای منتظری:

«در همان روز اول آقای صباغیان آمد پیش من و گفت ما فکرش را کرده‌ایم که آقای طالقانی را به‌عنوان رئیس قرار بدهیم و آقای بنی‌صدر را به‌عنوان معاون و جلسات را ایشان اداره کنند. من چیزی به او نگفتم ولی بعداً هنگامی که هیئت‌رئیس سنی مشخص شد - در آن جلسه از همه مفسرین تر مرحوم آقای خادمی اصفهانی بود - برای تعیین رئیس دائم رأی‌گیری به عمل آمد و مرا به‌عنوان رئیس معین کردند و مرحوم آقای بهشتی را به‌عنوان نائب‌رئیس، آقای صباغیان چون از گروه نهضت آزادی بود دوست داشت مجلس را آقای بنی‌صدر اداره کند.»^۶

در نخستین ماه‌های پس از پیروزی انقلاب دو جریان با هم رقابت می‌کردند، جریان منتسب به مکتب، فقاقت، روحانیت و انقلابی‌گری و جریان منتسب به لیبرالیسم، تخصص و اصلاح‌طلبی. حزب جمهوری اسلامی و جریان غالب بر شورای انقلاب نماینده جریان نخست، و نهضت آزادی و دولت موقت نماینده جریان دوم بودند. عضدی نامزدهای جریان نخست و سبحانی و صباغیان نامزدهای جریان دوم را معرفی کرده‌اند. آقای منتظری توسط جریان نخست به ریاست خبرگان انتخاب شد.

ب. اهمیت ریاست مجلس خبرگان

ریاست مجلس خبرگان به‌خصوص در یک حکومت دینی و در واژگان آن دوران - نظام مکتبی - پس از رهبر نظام مهم‌ترین سمت است. در خوانش دینی سنتی «تقنین»

۴. پیشین، ص ۱۹. عضدی عضو حزب جمهوری اسلامی بوده است.

۵. پیشین، ص ۲۰. عزت‌الله سبحانی در آن زمان عضو نهضت آزادی ایران بوده است.

۶. منتظری، *خاطرات*، ص ۴۵۲.

شاکله تدین است و قانون دینی کارکرد اصلی نبوت. طبیعی است که مقنن قانون اساسی از چنین اهمیت شگرفی برخوردار باشد. رئیس مجلس خبرگان قانون اساسی موقعیت رئیس مجلس مؤسسان را داشته که از مجرب‌ترین شخصیت‌های حقوقی و علمی معتمد نظام انتخاب می‌شوند. باتوجه به جایگاه رفیع فقاقت در تفکر انقلابیون ایران در آن دوران رئیس مجلس خبرگان می‌بایست از بالاترین اعتبار فقهی برخوردار باشد.

مجلس خبرگان قانون اساسی در تاریخ جمهوری اسلامی تاکنون وزین‌ترین مجلس بوده است. نگاهی به اسامی برخی نمایندگان آن مؤید این ادعاست: آقایان مرتضی حائری یزدی، میرزا علی فلسفی، میرزا جواد تهرانی، ناصر مکارم شیرازی، جعفر سبحانی، لطف‌الله صافی گلپایگانی، سید محمدباقر طباطبائی سلطانی، سید ابوالحسن شیرازی، عبدالله جوادی آملی، میر عبدالکریم موسوی اردبیلی، میرزا محمدعلی انگجی، سید حسین خادمی، سید جلال‌الدین طاهری اصفهانی، میراسدالله مدنی، محمد صدوقی، سید عبدالحسین دستغیب، علی‌اکبر مشکینی. حداقل هشت نفر از فقهای یادشده در عداد مراجع تقلید هستند. از مهم‌ترین وزنه‌های فقهی حوزه‌های قم، مشهد، تهران، اصفهان و تبریز و نیز شاخص‌ترین علمای بلاد می‌توان در میان نمایندگان این مجلس نشانی یافت.

ازسوی‌دیگر در مجلسی که مبارزان زجرکشیده‌ای همانند سید محمود طالقانی و عبدالرحیم ربانی شیرازی عضو آن بوده‌اند، رئیس علاوه بر فقاقت باید به‌لحاظ مبارزاتی هم سابقه‌ی قابل‌اعتنائی داشته باشد. اما اضافه بر فقاقت و مبارزه، آقای منتظری امتیازی داشت که هیچ‌یک از فقهای خبره از آن برخوردار نبودند و آن قرابت فکری با آقای خمینی بود. اقدام شاگردان آقای خمینی آقایان مطهری و منتظری بودند. مطهری که در اردیبهشت ۱۳۵۸ ناباورانه توسط گروه تروریستی فرقان ترور شد، منتظری علاوه بر اعتبار فقهی مدرسه آقای بروجردی، علاوه بر کارنامه مبارزاتی درخشان، درحقیقت اعلم شاگردان مدرسه آقای خمینی محسوب می‌شد.

ریاست مجلس خبرگان پرابهت‌ترین سمت پس از رهبر انقلاب بود. واضح بود که روحانیون شورای انقلاب که هم‌زمان سران حزب جمهوری اسلامی هم بودند خصوصاً آقای بهشتی با برنامه‌ریزی قبلی انتخابات هیئت‌رئیس را برگزار کردند.

ج. اداره جلسات خبرگان

اما رئیس مجلس خبرگان لزوماً مدیر و اداره‌کننده و کارگردان خبرگان نبود. درحقیقت ریاست مجلس خبرگان فقط سمتی نمادین بود. اداره کردن چنان مجلسی تجربه مدیریتی و اجرایی می‌طلبید که در امثال آقایان منتظری و طالقانی و اکثر روحانیون مجلس خبرگان یافت نمی‌شد. درحقیقت هر دو جریان برای اداره واقعی مجلس خبرگان نائب‌رئیس را در نظر گرفته بودند. کارگردان اصلی مجلس خبرگان و رئیس اکثر جلسات آن آقای بهشتی بود. به روایت آقای منتظری:

«بالاخره من شدم رئیس و مرحوم آقای بهشتی شد نائب‌رئیس، البته بیشتر روزها جلسه را آقای بهشتی اداره می‌کردند و روزهایی که مسائل حساسی مطرح می‌شد خود من جلسه را اداره می‌کردم.»^۱

ایشان در نخستین نطقش به‌عنوان رئیس مجلس خبرگان بعد از تشکر از نمایندگان اداره مجلس را به نائب‌رئیس سپرد:

«عجالتاً و موقتاً از آقای دکتر بهشتی تقاضا می‌کنم که امروز مجلس را اداره کنند، چون ایشان الآن در متن کار هستند و من امیدوارم که در آینده بتوانم آنچه را وظیفه‌ام هست انجام دهم.»^۲

ایشان بعداً توضیح می‌دهد:

«مرحوم آیت‌الله بهشتی از نظر قاطعیت و مدیریت خیلی قوی بودند و لذا بیشتر جلسه‌ها را ایشان اداره می‌کردند و من طبعاً به کارهای مطالعاتی بیشتر علاقه داشتم تا کارهای اجرایی و اداری، در ضمن مدتی هم کسالت داشتم و در آن مدت اداره جلسه را به آقای بهشتی سپرده بودم.»^۳

از ۶۷ جلسه مجلس خبرگان ۵۰ جلسه به‌طور کامل توسط نائب‌رئیس اداره شده و ۸ جلسه به‌طور کامل توسط رئیس و ۸ جلسه نیز مشترکاً توسط هر دو اداره شده است. در مجموع سهم مدیریت آقای بهشتی بیش از ۸۰٪ و سهم مدیریت آقای منتظری کمتر از

۱. پیشین.

۲. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهائی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد اول، ص ۲۱.

۳. منتظری، خاطرات، ج ۱، ص ۴۶۱.

۱۹٪. جلسات خبرگان بوده است.^۱

د. کمیسیون‌های خبرگان

در دومین جلسه مجلس خبرگان پنج نفر از اعضا از میان ۱۱ داوطلب توسط اعضا به شرح زیر به عنوان اعضای شورای بررسی و تدوین آئین‌نامه داخلی مجلس خبرگان انتخاب شدند:

آقایان منتظری با ۵۶ رأی، ناصر مکارم شیرازی با ۴۹ رأی، علی گلزاده غفوری با ۴۵ رأی، عبدالرحیم ربانی شیرازی با ۳۶ رأی، و عبدالکریم موسوی اردبیلی با ۳۱ رأی.^۲ زمان فعالیت این کمیسیون روزهای ۲۸ و ۲۹ مرداد ۱۳۵۸ بوده است.

بنا بر آئین‌نامه داخلی، مجلس خبرگان هفت کمیسیون یا گروه داشته که در هر کمیسیون ده تا چهارده نفر از اعضا عضویت داشته‌اند. آقای منتظری عضو کمیسیون (گروه) چهارم مجلس خبرگان با موضوع قوه مقننه بود.^۳ ایشان عضو هیئت‌رئیس این کمیسیون، عضو شورای هماهنگی کمیسیون‌ها و عضو کمیسیون مشترک نبوده است.^۴ علت عدم

۱. بر اساس صورت مشروح مذاکرات مجلس خبرگان قانون اساسی جلسه اول توسط آقای خادمی (رئیس سنی) اداره شده، جلسات ۵، ۶، ۹، ۲۹، ۳۷، ۶۵، ۶۶ و ۶۷ توسط آقای منتظری اداره شده است. جلسات ۱۸، ۲۵، ۳۰، ۳۱، ۶۱، ۶۳، و ۶۴ با مدیریت آقای منتظری آغاز و با مدیریت آقای بهشتی به پایان رسیده، جلسه ۱۰ برعکس با مدیریت آقای بهشتی آغاز و با مدیریت آقای منتظری پایان یافته است. دیگر جلسات را آقای بهشتی اداره کرده است. در کلیه جلساتی که با مدیریت نائب‌رئیس کلاً یا بعضاً اداره شده رئیس حضور داشته است.

۲. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهائی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد اول، ص ۳۳.
۳. از دیگر اعضای این گروه رحمت‌الله مقدم مراغه‌ای و ابوالقاسم خزعلی بودند. این گروه اصول ۴۸ تا ۷۳ و اصل ۱۴۸ از پیش‌نویس قانون اساسی را مورد بررسی قرار داده بود. (پیشین، ج ۴، ص ۲۷) تعدادی از اصول هم در گروه‌های مشترک بررسی و به جلسه علنی ارائه شده‌اند. (پیشین، ج ۴، ص ۲۳) اسامی رئیس و نائب‌رئیس کمیسیون‌ها به این شرح است:

- گروه یک: اصول کلی و اهداف قانون اساسی، رئیس: سید محمد بهشتی، نائب‌رئیس: عبدالرحیم ربانی شیرازی.
- گروه دو: دین، تاریخ، زبان، خط و پرچم، حق حاکمیت ملی، شوراهای منطقه‌ای و شوراهای دیگر، رئیس: محمدعلی انگجی، نائب‌رئیس: جعفر سبحانی.
- گروه سه: حقوق ملت و نظارت عمومی، رئیس: اسدالله مدنی، نائب‌رئیس: ابوالفضل موسوی تبریزی.
- گروه چهار: قوه مقننه، رئیس: سید عبدالکریم موسوی اردبیلی، نائب‌رئیس: محمد یزدی.
- گروه پنج: قوه مجریه، رئیس: سید محمد طالقانی، نائب‌رئیس: عزت‌الله سبحانی.
- گروه شش: قوه قضائیه، رئیس: علی گلزاده غفوری، نائب‌رئیس: حسن طاهری خرم‌آبادی.
- گروه هفت: مسائل اقتصادی و امور مالی، رئیس: ابوالحسن بنی‌صدر، نائب‌رئیس: علی تهرانی. (پیشین، ج ۴، ص ۲۸-۲۵).
- ۴. اعضای اصلی شورای هماهنگی: محمدجواد باهنر، علی گلزاده غفوری و ناصر مکارم شیرازی و اعضای علی‌البدل

شرکت ایشان در هیئت‌رئیس‌ه کمیسیون‌ها و نیز به عهده نگرفتن اداره اکثر جلسات مجلس خبرگان می‌تواند به واسطه یکی از دو دلیل ذیل یا هر دو باشد: دلیل نخست ایشان به دلیل شکنجه‌های طاقت‌فرسا در زندان توان کارهای سنگین مدیریتی و امثال آن را نداشته است. دلیل دوم فارغ از فشارهای روحی دوران مبارزه ایشان از مدیریت قوی برخوردار نبوده است. به نظر می‌رسد اگرچه منکر دلیل نخست نمی‌توان شد، اما دلیل اصلی مسئله دلیل دوم بوده است.

نتیجه: اولاً ریاست مجلس خبرگان رهبری پراهمیت‌ترین سمت بعد از مقام رهبری به دلیل فقاقت، سوابق مبارزاتی و از همه مهم‌تر افضلیت در بین شاگردان آقای خمینی نصیب آقای منتظری شد. ثانیاً ایشان اگرچه رئیس مجلس خبرگان قانون اساسی بوده، اما ریاست ایشان کاملاً نمادین بوده، و گرداننده و کارگردان اصلی این مجلس و تدوین قانون اساسی آقای بهشتی بوده است. ثالثاً ایشان در هیچ‌یک از کمیسیون‌های مجلس خبرگان جزء هیئت‌رئیس‌ه نبوده است. رابعاً ایشان از اعضای فعال این مجلس در صحن علنی بوده است.

بحث سوم. اصل ولایت فقیه و مذهب رسمی

آقای منتظری شاخص‌ترین فقیه مدافع ولایت فقیه در مجلس خبرگان قانون اساسی بوده، و اگر کوشش‌های ایشان نبود معلوم نبود این اصل به قانون اساسی اضافه می‌شد. جریان مک‌لای داخل مجلس خبرگان به سرکردگی سید حسن آیت ازیک‌سو، و تلاش‌های آقایان منتظری و بهشتی ازسوی دیگر در کنار حمایت اکثریت روحانیون آن مجلس این اصل را به قانون اساسی اضافه کرد.^۵ آقای منتظری در جلسه پنجم مجلس خبرگان ضمن بحث درباره کلیات پیش‌نویس قانون اساسی به عنوان رئیس مجلس تصریح کرد:

«آقایان مطمئن باشند ما آن قانون اساسی را که در آن مسئله ولایت فقیه و مسئله اینکه تمام قوانین بر اساس کتاب و سنت نباشد، اصلاً اینجا تصویب نخواهیم کرد، بلکه ما یک قانون اساسی تصویب خواهیم کرد که ملاک آن مسئله ولایت

آن سید حسن آیت و جلال‌الدین فارسی بودند. (پیشین، ج ۴، ص ۲۸) کار این شورا هماهنگی گروه‌های هفت‌گانه و تنظیم محاصل کار آنها جهت ارائه به جلسات عمومی بوده است. (پیشین، ج ۴، ص ۲۳).

۵. در این زمینه مفصل بحث کرده‌ام: سیر تحوّل اندیشه سیاسی آیت‌الله منتظری، قسمت سوم: نظریه سیاسی رئیس مجلس خبرگان قانون اساسی، ۲۸ خرداد ۱۳۹۰.

فقیه باشد و همچنین اساس حکومت و ولایت به دست فقیه مجتهد عادل اعلم آتقی باشد و زیربنای تمام قوانین هم کتاب و سنت پیغمبر ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام خواهد بود. اصلاً اگر پایه یک طرح قانون اساسی بر اساس این مسائل نباشد، از نظر ما ساقط و بی اعتبار است.^۱

در آن زمان ایشان به نظر آقایان بروجردی و خمینی یعنی نظریه ولایت انتصابی عامه فقها باور داشت. برای وی ولی فقیه ایدئولوگ و رئیس حکومت مکتبی بود. در آن زمان در ولایت فقیه، ایشان طرفدار نظریه نصب (نه انتخاب)، نظریه تمرکز قوا (نه تفکیک قوا)، و ولایت اجرایی فقیه (نه نظارت فقیه) بود.^۲ ایشان به تدریج در تک تک این محورها تجدیدنظر کرد.^۳

آقای منتظری در رسمیت مذهب تشیع در قانون اساسی بسیار فعال بود:

«ازجمله چیزهایی که در تصویب آن من نقش مؤثر داشتم یکی اصل دوازدهم بود که در آن مذهب تشیع مطرح شده بود، و دیگر اصل یکصد و پانزدهم که رئیس جمهور باید از رجال دارای مذهب تشیع باشد.»^۴

فارغ از نقش محوری در تصویب اصل ولایت فقیه و مذهب رسمی، آقای منتظری در تصویب برخی اصول مرتبط با حقوق مردم از جمله ممنوعیت شکنجه تأثیر مثبتی داشته است. بحث در جزئیات این مباحث مجال و مقال دیگری می طلبد.

مطلب سوم. امام جمعه پایتخت

این مطلب در سه بحث زیر دنبال می شود: نصب به امامت جمعه تهران، خطبه های جمعه تهران، استعفا از امامت جمعه تهران، و خاتمه ای در امامت جمعه قم.

بحث اول. نصب به امامت جمعه

نماز جمعه رسمی از ۵ مرداد ۱۳۵۸ با امامت آقای طالقانی در تهران آغاز شد. بعد

۱. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهائی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۱، ص ۱۰۷.
 ۲. برای آشنایی با مستندات تک تک این محورها به مقاله پیشین مراجعه شود: سیر تحول اندیشه سیاسی آیت الله منتظری، به همین قلم.
 ۳. پیشین؛ و نیز بنگرید به منتظری، رساله انتقاد از خود، ۱۳۸۷، ص ۵۴ و ۵۵.
 ۴. منتظری، خاطرات، ج ۱، ص ۴۵۳.

از هفت هفته اقامه نماز جمعه، ایشان در ۱۹ شهریور ۱۳۵۸ دار فانی را وداع گفت. دو روز بعد آقای منتظری که در آن زمان به دلیل عضویت در مجلس خبرگان قانون اساسی در تهران به سر می‌برد، بر اساس حکم ۲۱ شهریور ۱۳۵۸ آقای خمینی به امامت جمعه تهران منصوب شد:

«خدمت جناب مستطاب حجت‌الاسلام والمسلمین آقای منتظری دامت افاضاته مرحوم مجاهد بزرگوار آقای طالقانی، پس از عمری مجاهدت و پاسداری از اسلام، به رحمت خداوند پیوست و ما را سوگوار کرد. تکلیف پاسداری از اسلام به عهده همه ماست؛ و من شما را - که مجاهدی بزرگوار و فقیهی عالی‌قدر می‌دانم - برای دژ محکمی که آن فقید سعید پاسدار آن بود انتخاب و منصوب نمودم. نماز جمعه - که نمایی از قدرت سیاسی و اجتماعی اسلام است - باید هرچه شکوهمندتر و پرمحتواتر اقامه شود. ملت ما گمان نکنند که نماز جمعه یک نماز عادی است، امروز نماز جمعه با شکوهمندی که دارد، برای نهضت کوتاه عمر ما یک پشتوانه محکم و در پیشبرد انقلاب اسلامی ما عامل مؤثر و بزرگی است. ملت عظیم و عزیز با شرکت خود باید این سنگر اسلامی را هرچه عظیم‌تر و بلندپایه‌تر حفظ نمایند تا به برکت آن، توطئه‌های خائنان و دسیسه‌های مفسدان خنثی شود. از خداوند تعالی دوام نهضت و عظمت اسلام را خواستارم.

روح‌الله الموسوی الخمینی^۵

امامت جمعه پایتخت البته سمت مهمی است، اما نصب فقیهی که اگرچه مدرّسی متبحر بود اما خطیب توانائی نبود، مشخص نیست با چه تحلیلی از سوی آقای خمینی صورت گرفت. انصاف مطلب این است که در آن زمان هیچ‌کس مقبولیت عمومی مرحوم طالقانی را در تهران نداشت، و آنچه برای آقای خمینی اهمیت طراز اول داشت، تداوم شرکت انبوه مردم در نماز جمعه پایتخت برای نمایش اقتدار نظام بود، که از آن به شکوه نماز جمعه تعبیر کرد. در میان شاگردان آقای خمینی کسی جز آقای منتظری نبود که به دلیل سابقه هم‌بندی با مرحوم طالقانی تا حدودی توان پُرکردن آن خلأ را داشته باشد.

آقای خمینی که خود به عدم تناسب سمت امامت جمعه - ولو در پایتخت - برای افضل شاگردانش واقف بود، کوشید با القاب «مجاهدی بزرگوار و فقیهی عالی‌قدر» این نقیصه را جبران کند. این بالاترین تعبیری است که ایشان تا آن زمان برای شاگردان

در قید حیات خود به کار برده بود. فقیه عالی‌قدر از آن زمان لقب خاص آقای منتظری شد. امامت جمعه تهران نخستین سمتی است که آقای خمینی به شاگرد اقدم خود پس از استقرار جمهوری اسلامی تفویض کرده است.

بحث دوم. خطبه‌های جمعه تهران

آقای منتظری به مدت هفده هفته از ۲۳ شهریور تا ۲۱ دی ۱۳۵۸ بدون وقفه نماز جمعه تهران را اقامه کرد. خطبه‌های نماز جمعه ایشان غالباً تفسیر آیات قرآن، تبیین سنت رسول‌الله ﷺ و سیره ائمه علیهم‌السلام خصوصاً شرح نهج‌البلاغه، موعظه‌های اخلاقی و احکام شرعی بود. ایشان برای خطبه‌های جمعه مطالعه می‌کرد و ارتجالاً سخن نمی‌گفت. خطبه‌ها آکنده از معارف اسلامی و درس عمومی بود. هرچند از لفاظی، سخنوری و صنایع ادبی خالی بود. وی در ضمن شش خطبه نیز آراء سیاسی خود را ابراز کرده است.^۱ پس از تصویب اصل ولایت فقیه در مجلس خبرگان، بحث ولایت فقیه برای نخستین بار از یک تریبون رسمی در نماز جمعه مورخ ۲۳ و ۳۰ شهریور ۱۳۵۸ تهران توسط آقای منتظری مطرح شد:

«ملت ایران با رأی قاطع جمهوری اسلامی را انتخاب کرده است. جمهوری یعنی مردم حق انتخاب و رأی داشته باشند، اسلامی هم یعنی این انتخاب در چهارچوب اسلام باشد. در چهارچوب اسلام یعنی قوانین و مقررات اسلامی اجرا شود. اجرای قوانین و مقررات اسلام با نظارت و اشراف آشناترین فرد به دستورات اسلامی محقق می‌شود. واضح است که هر کاری به متخصص آن ارجاع داده می‌شود، اما در رأس مخروط و تصمیم‌گیرنده اصلی می‌باید اعلم مردم به اسلام باشد. این رأس مخروط اگر مردم خود اهل تشخیص‌اند مستقیماً، والا با پرسش مردم از اهل خبره تعیین می‌شود. بعد از انتخاب رأس مخروط وی افراد دیگر را برای پُست‌های مختلف تعیین می‌کند. رأس مخروط باید اسلام‌شناس متقی آشنا به زمانه باشد. لازم نیست معمم باشد، علم او ملاک است نه لباسش. ولایت فقیه معنایش این است. فقیه عادل موظف است برنامه‌های اسلام را پیاده کند. یک قدم هم اگر از اسلام دور شد کنارش می‌گذارند.»^۲

۱. برای تفصیل بحث بنگرید به سلسله مقالات سیر تحول اندیشه سیاسی آیت‌الله منتظری، بخش هفتم: آراء

سیاسی دومین امام جمعه تهران، به همین قلم، ۳ تیر ۱۳۹۰.

۲. خطبه‌های نماز جمعه تهران، جلد اول، خطبه مورخ ۲۳ شهریور ۱۳۵۸.

ایشان در خطبه‌های ۶ مهر ۱۳۵۸ مسئله تفکیک دین از سیاست را مورد نقد قرار داد. در آستانه همه‌پرسی قانون اساسی هر دو خطبه نمازجمعه ۹ آذر ۱۳۵۸ را به بحث درباره مزایای قانون اساسی و اشکالات پیش‌نویس آن - که در برخی مطبوعات برعکس اولی مورد نقد و دومی مورد تجلیل قرار گرفته بود - اختصاص داد. و بالاخره در خطبه‌های مورخ ۲۳ آذر ۱۳۵۸ بعد از برگزاری همه‌پرسی قانون اساسی ابراز داشت:

«قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران من حیث المجموع قانون اساسی اسلامی، محکم و مُتَقَن است. بسیار مزایا دارد و بهتر از این نمی‌شد بنویسی، متَمِّم هم اگر بخواهد، در مسائل اسلامی یا ولایت فقیه نمی‌خواهد، ممکن است چیزهای دیگرش متَمِّم بخواهد آن هم البته با شرائطی. در قانون اساسی تصریح کردیم رهبر با سایر مردم در برابر قانون مساوی است، رهبری که خود ملت انتخاب می‌کند منتهی دو مرحله‌ای، عَمامه در آن ملاک نیست، طایفه‌ای و گروهی نیست، اینکه بگوییم یک مجتهد عادل، این هم به انتخاب خود ملت منتهی دو مرحله‌ای، این کجایش استبداد است؟»^۳

بحث سوم. استعفا از امامت جمعه تهران

آقای منتظری در تاریخ ۲۳ دی ۱۳۵۸ در نامه به آقای خمینی نوشت:

«ضمن تجدید تشکر از اینکه حضرت‌عالی این‌جانب را به‌عنوان امام‌جمعه تهران نصب فرمودید، چون من علاقه مفرط دارم که در حوزه علمیه قم باشم و به مباحثات و مذاکرات علمی ادامه دهم لذا از محضر حضرت‌عالی تقاضا می‌کنم یک نفر از آقایان واجد شرایط را به‌عنوان امام‌جمعه تهران برای ادامه نمازجمعه در دانشگاه تعیین فرمایید. ادام الله ظلکم»^۴

در مورد تعیین سومین امام‌جمعه تهران در حضور آقای خمینی مذاکره می‌شود. سید احمد خمینی آقای علی گلزاده غفوری را پیشنهاد می‌کند.^۵ وی منتخب چهارم مردم تهران در انتخابات مجلس خبرگان قانون اساسی، رئیس کمیسیون قوه قضائیه‌ی این مجلس بود، و

۳. پیشین، خطبه مورخ ۲۳ آذر ۱۳۵۸. برای آشنایی با آراء متأخر ایشان بنگرید به کتاب‌های *انتقاد از خود*، و *دیدگاه‌ها*، ج ۱، ص ۱۹۰-۱۸۹.

۴. منتظری، *خاطرات*، ج ۲، ص ۸۸۰، پیوست ۵۴. «وقتی می‌خواستم به قم بیایم رفتم خدمت امام و گفتم کار مجلس خبرگان قانون اساسی تمام شده و من عازم قم هستم، فردی را برای امامت جمعه تهران مشخص کنید، گفتند: «شما خودتان مشخص کنید من کسی را در نظر ندارم» (پیشین، ج ۱، ص ۴۴۴).

۵. منتظری، پیشین، ج ۱، ص ۴۴۴.

به اصل ولایت فقیه رأی منفی داده بود.^۱ آقای منتظری: «آقای خامنه‌ای برای امامت جمعه مناسب‌ترند چون رکن نماز جمعه خطبه است، و ایشان در خطابه تسلط دارند»^۲ آقای خمینی نظر آقای منتظری را پذیرفت و آقای خامنه‌ای را به امامت جمعه تهران منصوب کرد.^۳ وی در اواخر عمرش از انتخاب خود دفاع کرده:

«علت اصلی اینکه آقای خامنه‌ای را مناسب‌تر دانستم و او را انتخاب و پیشنهاد کردم این بود که ایشان در خطابه تسلط داشتند و رکن نماز جمعه، دو خطبه آن است؛ و هر چند شخصیت‌های دیگری با امتیازات و صفات برجسته‌تری وجود داشتند، اما به نظر می‌رسید که آقای خامنه‌ای در خطابه از دیگران مسلط‌ترند... من این مطلب را در اولین نماز جمعه ایشان هم بیان و تصریح کردم که رکن نماز جمعه خطبه‌های آن است و آقای خامنه‌ای بهتر از من خطبه می‌خوانند. علاوه بر اینکه ایشان را فردی فاضل و خوش فکر هم می‌دانستم. و گمان می‌کنم عملکرد ایشان در دو مسئولیت فوق - یعنی عضویت در شورای انقلاب و امامت جمعه تهران - اجمالاً رضایت‌بخش بوده است؛ هر چند این اشکال به ایشان وارد است که پایگاه نماز جمعه تهران را که می‌بایست پایگاه دعوت به وحدت و یکپارچگی باشد، بعدها به تربیون یک جناح سیاسی و گاه بر علیه سایر جناح‌ها و گروه‌ها تبدیل کردند.»^۴

آقای منتظری مثل بسیاری دیگر آقای خامنه‌ای را درست نمی‌شناخته است. سلامت نفس، بصیرت و عمق در معارف اسلامی، و استقامت بر موازین اخلاقی از فضایل آقای گلزاده غفوری و به مراتب از تسلط بر خطابه در نماز جمعه مهم‌تر بوده است. معرفی آقای خامنه‌ای برای عضویت در شورای انقلاب و امامت جمعه تهران نردبان ترقی او شد.

۱. «حالا من نمی‌دانم ایشان [سید احمد خمینی] به چه مناسبت روی ایشان [علی گلزاده غفوری] نظر داشت؛ البته ما هم با آقای غفوری رفیق بودیم در خبرگان هم بود و خیلی روحیه انتقادی داشتند و این روایات قانون اساسی را هم ایشان خیلی اصرار داشتند که در آخر قانون اساسی آورده شود.» (منتظری، پیشین).

۲. منتظری، پیشین.

۳. «خدمت جناب مستطاب سیدالاعلام و حجت‌الاسلام آقای حاج سید علی خامنه‌ای - دامت‌افاضاته. چون حضور جناب مستطاب حجت‌الاسلام و المسلمین آقای منتظری - دامت‌افاضاته - در حوزه مقدسه قم لازم بود و ایشان انصراف خودشان را از امامت جمعه تهران اعلام نمودند، جناب‌عالی که بحمدالله به حسن سابقه موصوف و در علم و عمل شایسته هستید به امامت جمعه تهران منصوب می‌باشید. از خداوند متعال، توفیق جناب‌عالی را در ارشاد و هدایت مردم خواستارم. والسلام علیکم ورحمة‌الله. روح‌الله الموسوی الخمینی، ۲۴ دی ۱۳۵۸» (صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۱۱۶).

۴. منتظری، *انتقاد از خود: عبرت و وصیت*، پاسخ به پرسش نهم، ص ۱۲۵ - ۱۲۳.

خاتمه. نماز جمعه قم

آقای منتظری از ۲ اردیبهشت ۱۳۵۹ اقامه جمعه را در قم آغاز کرد: «نماز جمعه را در قم از قدیم مرحوم آیت‌الله [محمدعلی] اراکی اقامه می‌کردند، ولی چون در اثر کهولت سن این امر برای ایشان مشکل شده بود به دستور مرحوم امام، من و آیت‌الله [علی] مشکینی علی‌التناوب نماز جمعه را در قم اقامه می‌کردیم و این امر تا سال‌ها طول کشید، یک هفته من و یک هفته ایشان اقامه می‌کردیم و به نماز یکدیگر نیز حاضر می‌شدیم.»^۵ اقامه نماز جمعه ایشان در قم ظاهراً بیش از یک سال (تا ۲۶ اردیبهشت ۱۳۶۰) به طول نینجامیده است.^۶

مطلب چهارم. وصی مطلق رهبر

آقای منتظری قبل از انقلاب نیز یکی از اوصیای آقای خمینی در وجوه شرعیه بود. این مطلب به وصایای پس از انقلاب آقای خمینی تا تیر ۱۳۶۴ اختصاص دارد، و شامل سه بحث به شرح زیر است: نخستین وصیت پس از انقلاب، دومین وصیت پس از انقلاب و ابلاغ وصایت رسمی رهبر در وجوه شرعیه به بانک.

۵. منتظری، *خاطرات*، ص ۴۴۵. ایشان هشت هفته اول را به‌طور مسلسل اقامه جمعه کرده است. خطبه‌های این هشت نماز جمعه آقای منتظری در قم توسط مصطفی ایزدی گردآوری شده است: *گذری بر اندیشه‌های حضرت آیت‌الله منتظری: خطبه‌های نماز جمعه قم*، نهضت زنان مسلمان، تهران، [بی‌تا]؛ خطبه‌های نماز جمعه در قم، انتشارات نور، تابستان ۱۳۶۱.

۶. ظاهراً آخرین نماز جمعه ایشان در قم مورخ ۲۶ اردیبهشت ۱۳۶۰ است. ایشان در مصاحبه رادیو تلویزیونی در اواخر خرداد ۱۳۶۰ در پاسخ به پرسشی در مورد عدم حضورشان در اقامه نماز جمعه قم گفت: «من چنانچه اطلاع دارید به بعضی کسالت‌ها گرفتارم، از جمله کسالت عصبی که گهگاهی شدت پیدا می‌کند، و چون در قم در این مدت برنامه‌های درسی و برنامه‌های دیگری هم داشتم بعضی از کسالت‌های من عود کرده بود. روی این اصل درس‌هایی که تعطیل بود، لذا از آیت‌الله مشکینی تقاضا کردیم ایشان نماز جمعه قم را به‌پا دارند، و درس و بحثی هم نبود، از برادران و خواهرانی که صحبت از ملاقات می‌کردند عذرخواهی کردیم، ولی شرائطم طوری است که نمی‌توانستم در قم باشم.» (*روزنامه جمهوری اسلامی*، ۶ تیر ۱۳۶۰، ص ۵) اقامه جمعه در قم توسط آقای مشکینی تا شهریور ۱۳۶۰ ادامه یافت. بعد از شهادت آقای میراسدالله مدنی امام جمعه تبریز توسط تروریست‌های سازمان مجاهدین خلق ایران در تاریخ ۲۱ شهریور ۱۳۶۰ آقای مشکینی از سوی رهبری به امامت جمعه موقت تبریز منصوب شد. آقای منتظری نیز در حکم مورخ ۲۵ شهریور ۱۳۶۰ خود با هماهنگی با آقای خمینی احمد جنتی را به امامت موقت جمعه قم منصوب کرد. (*کیهان*، ۲۶ شهریور ۱۳۶۰، ص ۱۴) به نظر می‌رسد بعد از ترورهای گسترده سال ۱۳۶۰ توسط تروریست‌های سازمان مجاهدین خلق، نظام آقای منتظری را از برگزاری نماز جمعه منع کرده باشد، والله عالم.

بحث اول. نخستین وصیت پس از انقلاب

در تاریخ ۲۹ دی ۱۳۵۸ آقای خمینی وصیت‌نامه‌ای به شرح زیر نوشته، وصیت سابق^۱ خود را لغو می‌کند:

«قبلاً در نجف اشرف که بودم برای امور ایران، چهار نفر از آقایان علمای اعلام را وصی خود قرار داده بودم. اینک که در قم هستم وصیت سابق را لغو نمودم، و وصی خود قرار دادم حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین آقای پسندیده، اخوی مکرم و جناب حجت‌الاسلام والمسلمین آقای منتظری - دامت افاضاتهما - را راجع به جمیع امور، خصوصاً مربوط به وجوه شرعیه که در نزد خودم و آقای پسندیده یا جای دیگر است. کسی حق مزاحمت با آنان را ندارد، و این دو نفر وصی مطلق من هستند. امید است ان شاء الله تعالی موفق و مؤید باشند.»^۲

در وصیت جدید دو نفر وصی مطلق رهبری در جمیع امور خصوصاً وجوه شرعیه هستند یکی برادر ایشان آقای پسندیده و دیگری آقای منتظری. با این وصیت وصایت فرزندش سید احمد خمینی در امور شخصیه، وصایت آقایان مرتضی حائری یزدی و سید محمدباقر سلطانی در امور وجوه شرعیه ایران لغو و وصایت آقایان پسندیده و منتظری تثبیت و توسعه یافته است. وصی مطلق رهبری برای فردی خارج از اقربای نسبی و سببی معنی‌دار است.

بحث دوم. دومین وصیت پس از انقلاب

آقای خمینی در دومین وصیت خود پس از انقلاب چنین نوشته است:

«و بعد در تاریخ ۷ محرم الحرام ۱۴۰۳ موافق سوم آبان ۱۳۶۱ این چند سطر را

۱. وصیت سابق آقای خمینی بعد از درگذشت آقا سید مصطفی تنظیم شده است و در آن فرزندش سید احمد خمینی در امور شخصیه، و آقایان حبیب‌الله اراکی، رضوانی خمینی، سید عباس خاتم یزدی و سید جعفر کریمی در امور وجوه شرعیه در نجف، و آقایان سید مرتضی پسندیده [برادر بزرگ‌تر]، شیخ مرتضی حائری [پدر همسر آقای سید مصطفی خمینی]، سید محمدباقر سلطانی [پدر همسر سید احمد خمینی] و شیخ حسین علی منتظری در امر وجوهی که در قم یا سایر بلاد ایران نزد وکلای ایشان است و به حساب ایشان اخذ شده است، وصی قرار داده است. (صحیفه امام، ج ۳، ص ۲۸۰ و ۲۹۵، وصیت‌نامه مورخ ۱۸ آذر ۱۳۵۶ در مورد وجوه شرعیه نجف، وصیت‌نامه مورخ ۱۶ دی ۱۳۵۶ در امور شخصیه و وجوه شرعیه ایران).

۲. صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۱۲۰: تعیین وصی مطلق، غرّه ربیع الاول ۱۴۰۰، ۲۹ دی ۱۳۵۸.

به‌عنوان وصیت در امور شخصیه رقم می‌نمایم: پس از توصیه به ورثه و نزدیکان خود به تقوا و صبر و ثبات در جمیع امور و معاشرت محبت‌آمیز بین خود به نحو شایسته و عشرت به معروف با بندگان خداوند تعالی و اعراض از زخارف دنیا و توجه به خداوند متعال، فرزند خود احمد خمینی - آئیده الله تعالی - را وصی در امور شخصیه قرار دادم. و آنچه لازم به تذکر است در چند جمله توضیح می‌دهم: ۱- من شخصاً در هیچ بانکی یا مؤسسه یا شرکتی یا غیراینها وجهی ندارم، و آنچه در بانک‌ها یا بعض مؤسسات و غیرهما است، وجوه شرعیه است و هیچ‌یک از ورثه من در آنها حقّ ندارند، و امر آنها پس از من با جناب حجت‌الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ حسین علی منتظری - دامت برکاته - است و تحت نظر ایشان باید به مصارف شرعی برسد، و اگر خدای نخواستہ برای ایشان حادثه‌ای رخ دهد، امر وجوه شرعیه با رهبر یا رهبرانی است که مجلس خبرگان تعیین می‌نمایند.^۳

این وصیت در سه نکته با وصیت قبلی (۲۹ دی ۱۳۵۸) متفاوت است:

اول در این وصیت وصی امور شخصیه فرزندش سید احمد خمینی تعیین شده است. در وصیت قبلی این امر مسکوت بود.

دوم. در وجوه شرعیه اسم برادرش مرتضی پسندیده به چشم نمی‌خورد و آقای منتظری وصی مطلق و منحصر به فرد ایشان در امور شرعیه شده است.

سوم آقای منتظری در این وصیت‌نامه از سوی آقای خمینی به‌عنوان رهبر بعدی معرفی شده است، یعنی هشت ماه قبل از تشکیل مجلس خبرگان رهبری و سه سال قبل از تعیین ایشان به‌عنوان رهبر آینده از سوی این مجلس. چراکه وصایت مطلق در امور شرعیه بعد از آقای منتظری بر عنوان «رهبر یا رهبران بعدی» جعل شده است، مُشعر بر اینکه آقای منتظری هم با چنین عنوانی وصی شده است. این سند بسیار مهمی است.

۳. پیشین، ج ۱۷، ص ۶۸-۶۹، با عنوان وصیت‌نامه در امور شخصیه، مورخ ۳ آبان ۱۳۶۱. در ذیل این وصیت‌نامه این عبارت درج شده است: [به موجب وصیت بعدی امام خمینی، امر مربوط به وجوه شرعی به شورای مدیریت حوزه علمیه محوّل گردید] البته هیچ سند کتبی در این زمینه منتشر نشده است و مسئله موضوع ذیل وصیت‌نامه‌ی الهی سیاسی ایشان درباره آن جاری است، یعنی چون با خط و امضای ایشان نیست و در زمان حیات ایشان از صداوسیما منتشر نشده قابل انتساب به ایشان نیست. «س: ... آیا پس از رحلت ایشان به این وصیت عمل شد و پول‌های ایشان در اختیار شما قرار گرفت یا خیر؟ ج: خیر، پس از رحلت ایشان نه به من مراجعه شد و نه پولی در اختیار من قرار گرفت و ظاهراً در اختیار شورای مدیریت حوزه قرار گرفت.» (منتظری، خاطرات، ج ۱، ص ۶۹۹).

بحث سوم. ابلاغ وصایت رسمی رهبر در وجوه شرعیه به بانک

دو ماه بعد آقای خمینی نامه رسمی پیشکاران مالی خود را کتباً تأیید می‌کند:

«تمام وجوهی که به حساب جاری شماره ۵۰۰ آن شعبه [بانک صادرات - شعبه جماران] به نام این‌جانبان سید هاشم رسولی، حسن صانعی، و محمدحسن رحیمیان واریز می‌شود، اعم از وجوه نقدی، چک‌های بانکی و تضمین‌شده، چک‌های عادی، سفته‌ها و حواله‌جات و غیره همگی از وجوه شرعیه بوده و مربوط است به مرجع معظم تقلید شیعیان، رهبر انقلاب و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی حضرت آیت‌الله‌العظمی امام آقای حاج سید روح‌الله مصطفوی خمینی - مدّظله‌العالی - و اگر خدای ناکرده برای حضرت ایشان اتفاقی رخ داد پس از ایشان متعلق است به حضرت آیت‌الله آقای حاج شیخ حسین علی منتظری - دامت‌افاضاته -؛ و شخص امام بر تذکر این نکته تأکید فرمودند که دیناری از این وجوه مربوط به شخص ایشان نیست و به ورثه معظم‌له به ارث نمی‌رسد...»
«مراتب مرقوم مورد تأیید این‌جانب و صحیح است. ۱۴ ربیع‌الاول ۱۴۰۳ روح‌الله الموسوی الخمینی»^۱

این نامه سند رسمی بانکی مضمون وصیت‌نامه مورخ آبان ۱۳۶۱ است، و تردیدی باقی نمی‌گذارد که آقای منتظری وصی مطلق رهبری در وجوه شرعیه بوده است. نتیجه: آقای منتظری حداقل تا ۶ فروردین ۱۳۶۸ وصی مطلق آقای خمینی بوده است. این وصایت از جناب آقای خمینی به اعتبار رهبری آینده به آقای منتظری تفویض شده بود. در مورد وقایع فروردین ۱۳۶۸ در دفتر بعدی بحث خواهد شد.

جمع‌بندی مبحث اول

وضعیت آقای منتظری در نخستین سال استقرار جمهوری اسلامی در نقاط زیر قابل‌تلخیص است:

یک. در میان روحانیون انقلابی آقایان مرتضی مطهری (اردیبهشت ۱۳۵۸) و سید محمود طالقانی (شهریور ۱۳۵۸) در سطح کشور خصوصاً تهران بیش از آقای منتظری مطرح بودند.

۱. پیشین، ج ۱۷، ص ۲۰۰، حق برداشت وجوه شرعی سپرده در بانک صادرات، مورخ ۹ دی ۱۳۶۱.

دو. آقای منتظری هرگز عضو رسمی شورای انقلاب نبوده است. در زمان اقامت موقت در تهران (آبان تا دی ۱۳۵۸) جهت شرکت در جلسات خبرگان، به درخواست آقای خمینی در جلسات شورای انقلاب شرکت داشته است.

سه. در انتخابات ۱۲ مرداد ۱۳۵۸ مجلس خبرگان قانون اساسی در تهران به ترتیب آقایان طالقانی، بنی‌صدر، منتظری، گلزاده غفوری، بهشتی و عزت‌الله سبحانی حائز بیشترین آراء مردم شدند.

چهار. ریاست مجلس خبرگان رهبری پراهمیت‌ترین سمت بعد از مقام رهبری، به دلیل فقاقت، سوابق مبارزاتی و از همه مهم‌تر افضلیت در بین شاگردان آقای خمینی نصیب آقای منتظری شد (۲۸ مرداد ۱۳۵۸). ایشان اگرچه رئیس مجلس خبرگان قانون اساسی بود، اما ریاست ایشان کاملاً نمادین بوده، و گرداننده و کارگردان اصلی این مجلس و تدوین قانون اساسی آقای بهشتی بوده است.

پنج. آقای منتظری با اینکه از اعضای فعال مجلس خبرگان خصوصاً در تصویب اصول ولایت فقیه و مذهب رسمی بوده، اما در هیچ‌یک از کمیسیون‌های مجلس خبرگان جزء هیئت‌رئیس نبوده است.

شش. آقای منتظری دومین امام‌جمعه تهران پس از انقلاب بوده است. آقای خمینی در حکم انتصاب مورخ ۲۱ شهریور ۱۳۵۸ ایشان را «مجاهدی بزرگوار و فقیهی عالی‌قدر» خوانده بود. وی هفده هفته در تهران خطبه خواند. خطبه‌های وی آکنده از معارف اعتقادی، اخلاقی و شرعی با زبان ساده به دور از لفاظی بود. او طی شش خطبه به مباحث سیاسی از قبیل ولایت فقیه، نسبت دین و سیاست و قانون اساسی پرداخت.

هفت. بعد از پایان کار مجلس خبرگان (۲۴ آبان ۱۳۵۸) و برگزاری همه‌پرسی قانون اساسی (۱۱ و ۱۲ آذر ۱۳۵۸) آقای منتظری در تاریخ ۲۳ دی ۱۳۵۸ کتباً استعفای خود را از امامت جمعه تهران جهت مراجعت به حوزه علمیه قم تقدیم آقای خمینی کرد. به پیشنهاد وی آقای خامنه‌ای به دلیل تسلطش بر خطابه امام‌جمعه تهران شد.

هشت. آقای خمینی در ۲۹ دی ۱۳۵۸ با لغو وصیت‌نامه‌های قبلی خود، آقای منتظری و برادرش آقای پسندیده را به‌عنوان وصی مطلق خود در جمیع امور خصوصاً وجوه شرعیه منصوب کرد.

نُه. آقای خمینی در تاریخ ۳ آبان ۱۳۶۱ وصیّ مطلق منحصریه فرد خود را آقای منتظری تعیین کرد و در صورتی که «برای ایشان حادثه‌ای رخ دهد، امر وجوه شرعیه با رهبر یا رهبرانی است که مجلس خبرگان تعیین می‌نمایند.» این نخستین سند رسمی مکتوب آقای خمینی در مورد رهبری بعد از خود است.

ده. آقای منتظری در آغاز دومین سال استقرار جمهوری اسلامی با دو سمت قبلی (رئیس مجلس خبرگان قانون اساسی و دومین امام‌جمعه تهران)، با دو سمت فعلی وصیّ مطلق آقای خمینی و امام‌جمعه قم تدریس در حوزه علمیه قم را از سر گرفت.

مبحث دوم. تدریس و مرجعیت

این مبحث به فعالیت‌های علمی و حوزوی آقای منتظری از بهار ۱۳۵۹ تا بهار ۱۳۶۴ اختصاص دارد و شامل دو مطلب است: تدریس و مرجعیت.

مطلب اول. تدریس

این مطلب به تدریس‌های شش ساله آقای منتظری از سال ۱۳۵۸ به بعد اختصاص دارد و شامل چهار بحث به شرح زیر است: تدریس نهج‌البلاغه، کتاب حدود، کتاب زکات و ولایت فقیه.

بحث اول. تدریس نهج‌البلاغه

الف. آقای منتظری سابقه آشنایی خود را با نهج‌البلاغه این‌گونه توضیح داده است:

«در اصفهان مرحوم آیت‌الله آقای حاج میرزا علی‌آقا شیرازی (ره) [۱۳۳۴-۱۲۵۶] که از اساطین اخلاق و عرفان عملی و زهد و تقوی در زمان خویش بودند عصرها در مدرسه صدر نهج‌البلاغه را تدریس می‌کردند و من مدت‌ها در آن درس شرکت می‌کردم؛ نحوه بیان ایشان چنان جاذبه داشت که گویی نهج‌البلاغه در عمق جان ایشان نفوذ کرده و در عمق روان شنونده اثر می‌گذاشت. در سال‌هایی که این جانب در قم با مرحوم شهید آیت‌الله شیخ مرتضی مطهری هم‌بحث بودیم در یک تعطیلی تابستان حوزه به اصفهان رفتیم؛ من به ایشان پیشنهاد کردم در درس نهج‌البلاغه معظم‌له شرکت کنیم، ایشان گفتند: مگر نهج‌البلاغه درس خواندنی است؟! گفتیم: اگر آقای حاج میرزا علی‌آقا درس بگویند آری؛ پس از رفتن به درس معظم‌له مرحوم شهید مطهری خیلی مجذوب ایشان شد و این جریان را در کتاب

«عدل الهی» که از تألیفات بارزش ایشان می باشد تذکر داده اند.^۱

ب. ایشان سرگذشت درس های نهج البلاغه خود را این گونه روایت کرده است:

«پس از پیروزی انقلاب هم زمان با شرکت این جانب در مجلس خبرگان قانون اساسی با پیشنهاد برخی مسئولین وقت صداوسیما موفق شدم قسمت های مختلفی از خطبه ها و نامه های نهج البلاغه را به شکل ساده و در سطح عمومی طی جلسه های هفتگی تدریس نمایم که هم زمان برای عموم پخش می شد. پس از انتشار درس ها از صداوسیما، حزب جمهوری اسلامی و مرکز جهانی علوم اسلامی هر کدام جداگانه به چاپ قسمت هایی از آن مباحث اقدام نمودند؛ و بالاخره تدریس این جانب ادامه پیدا کرد تا اینکه با پیشنهاد و اقدام برخی دوستان نوارهای درس ها پیاده شد و پس از بازبینی در معرض چاپ قرار گرفت، و چون تدریس به منظور استفاده عمومی بود، از بسط مطالب و بیان مسائل مشکل و دقیق خودداری می شد.»^۲

ج. بنابراین تاریخ شروع تدریس نهج البلاغه و پخش آن از صدای جمهوری اسلامی حوالی شهریور ۱۳۵۸^۳ و زمان پخش این دروس شب های دوشنبه بوده است.^۴ دوره اول این درس های هفتگی در بهار ۱۳۸۳ پایان یافته است.^۵ انتشار مجموعه این درس ها تحت عنوان «درس هایی از نهج البلاغه» از سال ۱۳۸۰ آغاز شد و سه جلد آن در حیات مدرّس منتشر شد. سه جلد دیگر نیز در سال ۱۳۸۹ انتشار یافت. دوره کامل شرح تمام خطبه های نهج البلاغه (از خطبه ۱ تا ۲۴۱) در یازده جلد در سال ۱۳۹۵، و دوره کامل

۱. منتظری، درس هایی از نهج البلاغه، ج ۱، ص ۶۸-۶۷. آقای مطهری در کتاب های عدل الهی (ص ۲۵۱-۲۵۰)، سیری در نهج البلاغه (ص ۱۱-۱۰) و گفتارهای معنوی (ص ۱۲۰) از درس نهج البلاغه میرزا علی آقا شیرازی ذکر خیر کرده است.

۲. منتظری، پیشین، ج ۱، ص ۶۸.

۳. تاریخ برگزاری جلسات مجلس خبرگان قانون اساسی از ۲۷ مرداد تا ۲۴ آبان ۱۳۵۸ بوده است. عمادالدین باقی (ناشر کتاب) تاریخ تدریس این دروس را در فاصله سال های ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۵ دانسته است. (درس های نهج البلاغه، ج ۱، ص ۴۹، مقدمه، انتشارات سرائی، ۱۳۹۵) باتوجه به تصریح آقای منتظری بر هم زمانی تدریس با جلسات مجلس خبرگان قانون اساسی، تاریخ شروع نمی تواند سال ۱۳۵۹ باشد.

۴. کیهان ۱۹ تیر ۱۳۵۹، ص ۲: «درس هایی از نهج البلاغه» آیت الله منتظری منتشر می شود.

۵. آخرین درس دوره اول، شرح خطبه های ۱۸۳ و ۱۸۴ نهج البلاغه است. ایشان در انتهای این درس پایان درس نهج البلاغه خود را اعلام می کنند. در مقدمه ناشر، (پیشین، ج ۱، ص ۴۹) انتهای این دروس سال ۱۳۶۵ ذکر شده که نادرست است.

شرح تمام نامه‌های *نهج‌البلاغه* (از نامه ۱ تا ۷۹) در مجلدات سه‌گانه دوازدهم تا چهاردهم در سال ۱۳۹۷ منتشر شد. این مجموعه چهارده جلدی حاوی دروس ۵۴۲ جلسه است. جلد پانزدهم شرح نیمه اول کلمات قصار (از ۱ تا ۲۸۰) نیز در سال ۱۳۹۷ منتشر شده است. این جلد فاقد شماره دروس است.^۶

د. در انتهای جلد پانزدهم با عنوان «کلام آخر» این توضیحات آمده است:

«شرح حکمت ۲۸۰ از *نهج‌البلاغه* آخرین درسی است که فقیه عالی‌قدر در روز سه‌شنبه ۲۷ آبان ۱۳۷۶ مطابق با ۱۷ رجب (چهار روز پس از سخنرانی معروف ایشان در ۱۳ رجب) بیان فرمودند، که روز بعد از آن با هجوم نیروهای امنیتی به بیت، دفتر و حسینیه محل تدریس ایشان، معظم‌له محصور، کلیه دروس تعطیل و دیدار با ایشان ممنوع گردید. متأسفانه بر اثر حملات و غارت‌های مکرر در برهه‌های مختلف زمانی، بخشی از آرشیو ارزشمند بیت معظم‌له و از جمله تعدادی از نوارهای درس‌های *نهج‌البلاغه* که توسط ایشان در سال‌های نخست انقلاب ارائه گشته و هم‌زمان از صداوسیما جمهوری اسلامی پخش می‌شدند مفقود گردیدند، و لذا با آنکه شرح و تفسیر تمامی بخش‌های *نهج‌البلاغه* در طول سالیان متمادی توسط فقیه و مرجع عالی‌قدر انجام شده و خود ایشان در یکی از جلسات درس چنین فرمودند: «مورد سوم همین *نهج‌البلاغه* است که آرزو داشتم و از خدا می‌خواستم که بتوانم یک دوره کامل *نهج‌البلاغه* را شرح داده و برای شما برادران و خواهران بخوانم، که این خواسته نیز برآورده شد، و خداوند را بابت این عنایت و لطف خود سپاسگزار و شاکرم.»^۷ و اما علی‌رغم سعی وافر جهت تکمیل و آماده‌سازی همه دروس جهت چاپ و انتشار، تاکنون موفق به تکمیل نیمه‌ی دوم حکمت‌های *نهج‌البلاغه* نگشته‌ایم. در حال حاضر تنها راه، دسترسی

۶. *درس‌هایی از نهج‌البلاغه*. حضرت آیت‌الله‌العظمی منتظری. ۱۵ جلد. تهران: انتشارات سرائی، ۱۳۹۵-۱۳۹۷. توضیحات بیت استاد در پاسخ به پرسش‌های نگارنده (مورخ اواخر اسفند ۱۳۹۴). استاد یک دوره نسبتاً کامل *نهج‌البلاغه* هرچند نامرتب درس گفته، اما تعدادی از این درس‌ها در حملات متعدد به دفتر ایشان به غارت رفته، به این امید که روزی به این دروس دسترسی حاصل شود. شرح کلمات قصار از ۲۸۱ تا آخر در زمره دروس مفقود است. در صورت دسترسی به آنها جلد شانزدهم این مجموعه خواهد بود. ایشان در آخرین ماه زندگانی خود بار دیگر تدریس کلمات قصار *نهج‌البلاغه* را از سر گرفت، ۹ جلسه از ۲ تا ۲۴ آذر ۱۳۸۸ شرح کلمات قصار ۱ تا ۱۰. در جلسه نخست ایشان تذکر می‌دهد که قبلاً طی دو دوره کلمات قصار *نهج‌البلاغه* را شرح کرده است. درس مورخ ۲۴ آذر ۱۳۸۸ آخرین تدریس ایشان است، چهار روز بعد در سحر ۲۹ آذر ۱۳۸۸ ایشان از دار دنیا رفت، رحمة‌الله‌علیه. متن صوتی تصویری این ۹ درس در وبسایت ایشان در دسترس است.

۷. *درس‌هایی از نهج‌البلاغه*، ج ۸، ص ۶۴۶.

به آرشیو صدا و سیماست که این امر اکنون میسر نیست.^۱

این درس‌ها در زمان پخش از رادیوی سراسری شنوندگان فراوانی داشت و چاپ متعدد دروس اولیه (نامه‌های مشهور نهج‌البلاغه) بین سال‌های ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۷ توسط ناشران متعدد حاکی از استقبال عمومی از این دروس است. در مجموع زبان ساده و توضیحات عالمانه ایشان در ترویج نهج‌البلاغه در توده مردم مؤثر بود.

بحث دوم. تدریس کتاب حدود

آقای منتظری قبل از انقلاب مرحله خارج کتب صوم و خمس را در حوزه و بخش‌هایی از کتاب طهارت را در زندان اوین تدریس کرده است. ایشان تدریس خارج فقه را با کتاب حدود پس از پیروزی انقلاب در سال تحصیلی ۶۰-۱۳۵۹ در مسجد اعظم قم از سر گرفت. تاریخ شروع شهریور ۱۳۵۹ (ذی‌القعدة ۱۴۰۰ ق) و تاریخ اتمام تدریس در سال اول ۵ خرداد ۱۳۶۰ (۲۱ رجب ۱۴۰۱ ق) است. حاصل این تدریس یک‌ساله با مشخصات زیر منتشر شد: المجلد الاول من كتاب الحدود فی مباحث الزنا واللواط والسحق والقیادة، [۱۳۶۰]، انتشارات دارالفکر، قم، ۲۴۵ ص. این کتاب در قالب تعلیق بر کتاب الحدود والتعزیرات شرایع الاسلام محقق حلی تنظیم شده است.

انتخاب موضوع حدود به دلیل نیاز نظام به مباحث قضائی و «به درخواست جمعی از طلاب از ایشان» بوده است.^۲ این مباحث در قرون اخیر کمتر مورد بحث حوزه‌ها واقع می‌شد. چرا ایشان تدریس کتاب مبتلابه حدود را رها کرد و به تدریس کتاب زکات پرداخت؟ پاسخ آن امری غیرعلمی است.

«چون بنا بود برای استفاده طلاب و روحانیونی که برای مسئولیت‌های مختلف به شهرهای دیگر اعزام می‌شدند، صبح زود درس‌ها از رادیو پخش شود، و بحث‌های کتاب حدود اموری خوشایند پخش از رادیو- که عموم مردم به آن

۱. پیشین، ج ۱۵، ص ۷۱۳-۷۱۴.

۲. «اصبحت الشواغل لی ولاخوانی من طلاب الحوزة العلمية كثيرة ولكن مع ذلك كان الواجب علی وعلیهم أن نجعل الاشتغالات العلمية فی الدرجة الأولى من الأهمية فإنه المتوقّع منی ومنهم. و فی هذا الأثناء التمس منی بعضهم البحث عن مسائل الحدود فشرعت فی البحث عن كتاب الحدود من «الشرائع» - فی ذی‌القعدة من سنة ۱۴۰۰ من الهجرة القمرية - إجابة لهم.» كتاب الحدود تنها اثر فقه استدلالی آقای منتظری است که متن کامل آن تاکنون در وب‌سایت ایشان منتشر نشده است. متن کاغذی آن در بیروت و یک بار دیگر در قم تجدید چاپ شده است.

دسترسی داشتند - نبود، بنا به پیشنهاد دوستان و شاگردان بنا شد موضوع بحث عوض شود. بالاخره ایشان در سال بعد تدریس کتاب زکات را آغاز کردند.^۳

درباره اعتبار علمی این کتاب محمد مؤمن قمی فقیه شورای نگهبان و عضو هیئت‌رئیس مجلس خبرگان در جلسه هشتم اجلاسیه سوم دور اول مجلس خبرگان رهبری مورخ ۲۶ تیر ۱۳۶۴ چنین گفته است:

«اگر انسان بخواهد در مورد علمیت کسی اظهارنظر بکند راه دقیقش این است که وقتی بحثی را تسلط بر آن دارد اطراف و جوانب، اقوال مختلف، [و] روایات را با دقت بررسی می‌کند، آن وقت است که می‌تواند نظر بدهد که این عالم از نظر مایه علمی قوی است یا نه. و بنده در کتابی که جناب آقای منتظری در مورد حدود نوشته‌اند، کنار آن ما خودمان بحثی داشتیم. و البته غیر از اینکه خوب بنده روایات را مورد بررسی قرار می‌دادم و اقوال را، کتاب ایشان را هم، همه‌اش را تقریباً مطالعه کردم، دقیق و کنارش آنچه را که مطالعه کردم، از کتب فقهی گذشته - کار نداریم - تنها کتاب تکمله [مبانی تکملة المنهاج] آقای [سید ابوالقاسم موسوی] خوئی بود از علما و مراجعی که زنده هستند، و [جامع‌المدارک] مرحوم آقای [سید احمد] خوانساری هم بود که ایشان به رحمت خدا رفت رضوان الله علیه. همان‌طوری که جناب آقای [احمد] آذری [قمی] فرمودند، شیوه بحث ایشان نظر داشتن به اقوال فقهای نزدیک به زمان معصومین علیهم‌السلام هست و انصاف مطلب شخصاً ایشان را بنده فرد بسیار قوی‌یی یافتم و الآن عرض می‌کنم که در مقایسه با آقای خوئی بنده هیچ نمی‌توانم بگویم که مثلاً آقای خوئی قوی‌تر از ایشان است. ممکن است که وسوسه کنم راجع به اینکه شهادت بدهم به اعلمیت ایشان، ولی هرگز نمی‌توانم آقای خوئی را بر ایشان مقدم بدارم از نظر علمی.»^۴

بحث سوم. تدریس کتاب زکات

آقای منتظری در سال تحصیلی ۱۳۶۰ درس جدید خود را با پنج ماه تأخیر در ۱۷ بهمن شروع کرد.^۵ ایشان کتاب زکات را در سال ۱۳۳۰ در درس خصوصی آقای خمینی

۳. توضیح بیت استاد در پاسخ به سؤال مکتوب نگارنده (اواخر اسفند ۱۳۹۴).

۴. مشروح مذاکرات مجلس خبرگان، دور اول، اجلاسیه سوم مورخ ۳ تیر ۱۳۶۴ و اجلاسیه فوق‌العاده آبان ۱۳۶۴، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ص ۴۲۹.

۵. مصادف با ۱۱ ربیع‌الثانی ۱۴۰۲ ق. «به‌خاطر ترورهای آن ایام و نگرانی‌های امنیتی، مدتی درس گفتن به حالت تعلیق درآمد تا اینکه ایشان از منزل خیابان چهارمردان به منزل اخیر (در خیابان ساحلی) منتقل شدند و درس‌ها

آغاز کرده بود، ولی این درس دو ماه بیشتر به طول نیانجامید. ایشان تقریرات این درس را نوشته بود هرچند منتشر نکرد.^۱ باتوجه به قرابت مباحث زکات و خمس از یکسو و از سوی دیگر تدریس کتاب خمس و انتشار آن، ایشان به مباحث اقتصادی بیش از مباحث جزائی تمایل نشان داد. ترتیب مباحث این کتاب بر اساس العروة الوثقی سید یزدی بود. ایشان این درس را مستمراً تا اول بحث «مؤلفه قلوبهم» از عاملین زکات ادامه داد. در تاریخ ۴ دی ۱۳۶۳ بحث زکات را موقتاً متوقف کرد و به تدریس بحث مستقل ولایت فقیه پرداخت که سرگذشت آن خواهد آمد. این قسمت از درس زکات به طور کامل با فاصله چند روز به طور مرتب برای استفاده طلاب شاغل خارج از قم صبح زود از صدای جمهوری اسلامی ایران پخش شده است. جلد اول کتاب الزکاة در سال ۱۳۶۲ و جلد دوم آن در اواخر سال ۱۳۶۳ در قم منتشر شدند. در همان سال کتاب خمس ایشان نیز از چاپ خارج شد.^۲

ماحصل رأی آقای منتظری در این کتاب دو نکته است:

اول

«زکات و خمس و غیر آنها مالیات اسلامی هستند و اگرچه برای مصارف خاصی از جانب خداوند تعالی تشریع شده‌اند، اما همگی ضرائب حکومت اسلامی هستند و ولی امر مسلمین [به عنوان] ولی آنها نصب شده است و صرف آنها در مصارفشان به حسب آنچه وی [ولی امر] صلاح می‌داند به وی [ولی امر] تفویض شده است.»^۳

دوم، حصر زکات در نه مورد یعنی انعام ثلاثه (شتر، گاو و گوسفند)، نقدین (طلا و نقره)، و غلات اربع (گندم، جو، خرما و کشمش) مشکل است، چراکه در امثال زمان ما

هم از بهمن ۱۳۶۰ در سالن ملاقات‌ها - در مجاورت منزل - شروع شد. در سال ۱۳۶۴ که حسینیه شهدا بنا شد، مکان بزرگ‌تری برای درس و سایر مراسم در اختیار ایشان قرار گرفت. «توضیحات بیت استاد در پاسخ پرسش نگارنده، اواخر اسفند ۱۳۹۴».

۱. منتظری، *خاطرات*، ج ۱، ص ۱۹۴-۱۹۳.

۲. تاریخ ختم کتابت جلد اول ۱۵ شعبان ۱۴۰۳ ق مصادف با ۷ خرداد ۱۳۶۲ است. این مجلد از اول زکات تا اول وقت اخراج زکات در غلات را دربر می‌گیرد و ۳۵۸ صفحه دارد. تاریخ کتابت جلد دوم ۵ ربیع‌الثانی ۱۴۰۵ ق مصادف با ۷ دی ۱۳۶۳ است. این مجلد تا آخر فصل فی اصناف المستحقین للزکاة را دربر می‌گیرد و ۴۳۱ صفحه دارد. ناشر هر دو جلد مرکز نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم است. *کتاب الخمس*، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۳۹۹ صفحه. چاپ مصحح: قم، ارغوان دانش، ۱۳۸۶، ۶۲۳ صفحه.

۳. منتظری، *کتاب الزکاة*، ج ۲، ص ۴۱۰.

نقدین (طلا و نقره مسکوک) و نیز انعام سائمه^۴ موضوعاً منتفی شده‌اند و غلات اربعه نیز در مقایسه با منابع ثروت مردم جداً اندک هستند. چگونه این نه مورد حاجات فقرا و دیگر مستحقین هشت‌گانه زکات را پُر می‌کند، درحالی‌که مطابق روایات فراوان اگر اغنیا زکات مالشان را می‌پرداختند فقر فقرا مرتفع می‌شد. ایشان بعد از مقایسه مصارف و مستحقین خمس و زکات در صورتی‌که بر موارد نه‌گانه جمود شود نتیجه می‌گیرد نعوذبالله عدم احاطه خداوند به تعداد مردم و ارقام ایشان لازم می‌آید.^۵

آقای منتظری احادیث موجود درباره مصارف نه‌گانه را به چهار طایفه تقسیم کرده، اولاً جمع تبرّعی و فتوا به استحباب زکات در غیر نه مورد را کافی نمی‌داند، ثانیاً حمل روایات وجوب زکات غیر از موارد نه‌گانه بر تقیه را خالی از اشکال نمی‌داند، ثالثاً با صراحت قول به حصر زکات در موارد نه‌گانه را نیز پراشکال‌تراز وجه سابق یافته، رابعاً در نهایت اعلام می‌کند:

«مسئله نزد ما به حد اجمال باقی می‌ماند. احوط ثبوت زکات در غیر از موارد نه‌گانه است که احادیثی نیز بر این نتیجه مساعدت می‌کند. احتیاط طریق نجات و گریزگاه از افتاء به غیر معلوم است و «نمی‌دانم» نصف علم است.»^۶

این نکته یعنی احتیاط واجب در پرداخت زکات - که اساس اقتصاد در اسلام است - در تمام اموال، نه فقط در موارد نه‌گانه از ابتکارات فقهی آقای منتظری، و دستاوردی بسیار باارزش است. نظر مقابل، ادعای اجماع بر وجوب زکات در موارد نه‌گانه و عدم وجوب در غیر آن موارد است.^۷

بحث چهارم. تدریس ولایت فقیه

آقای منتظری با ناتمام گذاشتن تدریس زکات، تدریس ولایت فقیه را از ۵ دی ۱۳۶۳

۴. مراد به سائمه آن است که در گیاه‌زاری که همه مسلمانان در آن یکسان بوند چریده باشند چه اگر ایشان را از خاصه مال خود علف داده باشند، زکات در آن واجب نبود هرچند که به نصاب رسند. (لغت‌نامه دهخدا به نقل از تاریخ قم).

۵. منتظری، کتاب الزکاة، ج ۱، ص ۱۶۸.

۶. پیشین، ج ۱، ص ۱۶۹-۱۶۸.

۷. در ذیل عبارت شرائع در مورد موارد نه‌گانه زکات: «بلاخلاف آنچه فی‌بین المسلمین فضلا عن المؤمنین بل هو من ضروریات الفقه إن لم یکن من ضروریات الدین، والنصوص به مع ذلک متواترة کتواترها فی أنه لاتجب فیما عدا ذلک، کذا فی الجواهر» (پیشین، ج ۱، ص ۱۴۷).

آغاز می‌کند. خود ایشان علت را این‌گونه توضیح داده است:

«چون بحث ما در مصارف زکات به «عاملین علیها» (مأموران أخذ زکات) رسید، و ظاهر کلام شیخ طوسی در کتاب‌های *النهاية و المبسوط* سقوط سهم ایشان (مأموران أخذ زکات) در عصر غیبت به دلیل عدم ظهور امام علیه السلام است، این امر ما را به بحث از ولایت فقیهه واجد شرائط و دامنه ولایت او در عصر غیبت ناگزیر کرد، به حیثی که بر او (ولی فقیهه) مطالبه زکات و دیگر مالیات‌های اسلامی مجاز باشد. در این صورت به ناچار به مأموران أخذ زکات احتیاج پیدا می‌شود. در مجموع اثبات اینکه مراد از امام در این سنخ از مسائل سیاسی و اقتصادی زمامدار واجد شرائط مسلمانان در هر عصر و زمانی است نه اختصاصاً امام معصوم. این بحث استطرادی نزدیک به چهار سال به طول انجامید و بحمدالله این بحث‌ها با عنوان «دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیة» (درس‌هایی در ولایت فقیه و مبانی فقهی حکومت اسلامی) منتشر شده است.^۱»

ایشان در سال اول ابوابی را به شرح زیر مورد بحث قرار داد:

باب اول: اصل اولی و حکم عقل در مسأله ولایت. ماحصل این بخش:

«در مسأله ولایت و حکومت می‌توان مبنا را بر اصل اولی «لا ولایة لاحد علی احد» [هیچ‌کس بر دیگری ولایت ندارد] قرار داد، اما در مقابل آن آیات متعدد قرآن و چهار اصل عقلی وجود دارد که بر اساس آن ثابت می‌شود ولایت خداوند و کسانی که از جانب وی به حکومت منصوب شده‌اند بر اصل اولی مقدم است. و هر یک از این چهار اصل عقلی بر اصل اولی حکومت دارند.»^۲

باب دوم: ثبوت ولایت برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام در طول ولایت خداوند. در این بخش پنج مطلب مورد بحث قرار گرفتند: ثبوت ولایت به مفهوم حکومت برای برخی از انبیا و ائمه معصومین علیهم السلام، دلالت آیات قرآن بر ولایت برخی از انبیا و ائمه، اثبات ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام، روایاتی در لزوم تمسک به اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله، سخنی با علمای سنت، و توضیحی بر معنی ولایت و امامت در لغت و در فرهنگ اسلامی.^۳

باب سوم: ضرورت حکومت و لزوم آن در همه زمان‌ها از نظر اسلام. این بخش

۱. منتظری، کتاب الزکاة، ج ۳، ص ۱۰.

۲. منتظری، دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیة، ج ۱، ص ۳۱.

۳. پیشین، ج ۱، ص ۸۱-۳۲.

شامل چهار فصل بود: فصل اول اقوال برخی فقها که در مسأله حکومت ادعای اجماع یا اتفاق نموده‌اند؛ و فصل دوم مرور اجمالی در ابواب مختلف فقه بر اساس روایات و فتاویٰ فقها بود، بررسی روایات و فتاویٰی که به گونه‌ای احکامی را به امام یا سلطان یا والی یا حاکم و نظایر آن ارجاع می‌دادند، و از مضامین آنها استفاده می‌گردید که ولایت و حکومت در بافت نظام اسلام تنیده شده است. فصل سوم ده دلیل بر لزوم حکومت و ضرورت تشکیل آن در همه زمان‌ها و اعصار؛ فصل چهارم: بررسی و نقد مفاد روایات مورد استناد اهل سکوت بر عدم جواز قیام و تحرّک سیاسی در عصر غیبت.^۴

باب چهارم: شرایط حاکم اسلامی (رهبر واجب‌الاطاعة) بر اساس عقل و کتاب و سنت. در این بخش این شرائط برای حاکم اسلامی اثبات شده است: عقل کافی، اسلام و ایمان، عدالت، علم و فقاہت، قدرت و حُسن‌تدبیر، برکناربودن از خصلت‌های ناپسند (نظیر بخل و حرص و طمع)، مردبودن، پاک‌زادی. قسمت دوم این بخش بحث درباره شرائطی است که به نظر ایشان برای حاکم در زمان غیبت قابل اثبات نیست: ازقبیل عصمت، منوصیت، قُرضی‌بودن.^۵

باب پنجم: چگونگی انعقاد امامت و تعیین رهبری. از این باب دو فصل به‌طور کامل بحث شدند: فصل اول آن یعنی سخنان بزرگان در چگونگی انعقاد رهبری و فصل دوم یعنی بحث انتصاب در مقام ثبوت و ذکر احتمالات آن و نیز بحث از تعدّد رهبر. ایشان فصل سوم با عنوان ادلّه نصب عام فقها را تا انتهای امر اول یعنی مقبوله عمر بن حنظله بحث کرد.^۶ نکته بسیار مهم اینکه با بحث از فصول دوم و سوم باب پنجم از فروردین ۱۳۶۴ ایشان برای نخستین بار به بحث امکان انتخاب زمامدار توسط مردم در صورت عدم تحقّق نصب خاص اشاره می‌کند،^۷ هرچند تقریر کامل نظریه انتخاب در پاییز ۱۳۶۴ صورت گرفته است.

۴. پیشین، ج ۱، ص ۲۵۶-۸۲.

۵. پیشین، ج ۱، ص ۳۹۴-۲۵۷.

۶. پیشین، ج ۱، ص ۴۶۰-۳۹۵. در سال نخست ۷۳ جلسه بحث شد. تاریخ آخرین درس سال اول ۲۵ اردیبهشت ۱۳۶۴ و شماره مسلسل آن از ابتدای زکات ۴۱۷ است.

۷. به‌عنوان نمونه در جلسه شماره ۷۰ مورخ ۲۲ اردیبهشت ۱۳۶۴ ایشان به این نتیجه می‌رسد که در باقیمانده سال تحصیلی اجمال بحث انتخاب را مطرح کرده تفصیل آن را به سال آینده درسی موکول کند. بنابراین تاریخ شروع مبنای انتخاب در نظر ایشان یقیناً نیمه اول بهار ۱۳۶۴ است.

بحث ولایت فقیه با استقبال مواجه شد. نزدیک هزار نفر از طلاب در این درس شرکت می‌کردند. دروس ضبط شده به فاصله چند روز بعد از رادیو پخش می‌شد تا افرادی که خارج از قم تمایلی به دنبال کردن آن داشته باشند محروم نشوند. بسیاری از علما و طلاب تهران و شهرستان‌ها از طریق رادیو این درس را دنبال می‌کردند.^۱ این برای نخستین بار بود که دروس حوزوی برای افراد خارج از حوزه هم امکان استماع و مطالعه هم‌زمان داشت.

درس ولایت فقیه آقای منتظری مهم‌ترین درس در دفاع از پایه‌های نظری نظام جدید بود. آقای منتظری در قامت ایدئولوگ جمهوری اسلامی به تبیین فقهی نظام برخاسته بود. بی‌شک این اقدام مورد نیاز نظام بود. رهبر نظام آقای خمینی در موقعیتی نبود که خود به این تبیین ضروری اقدام کند، نه فرصت داشت، نه حالش اقتضا می‌کرد و نه سنش اجازه می‌داد. دروس آقای منتظری تداوم تفکر استادش آقای خمینی بود و بهترین تثبیت جمهوری اسلامی محسوب می‌شد. طبیعی بود که آقای منتظری فقیه عالی‌قدر نظام باشد. روحانیون مختلفی که در مشاغل مختلف اجرایی، قضائی، امنیتی، تبلیغی و غیره بودند و توان و فرصت کار علمی نداشتند به این درس به دیده تحسین می‌نگریستند. البته بدنه سنتی حوزه از این درس خشنود نبود و اسلام سیاسی و حکومتی را مخالف سنت هزار ساله حوزه‌های شیعی می‌دانست، هرچند در جوّ مسلط انقلابی آن زمان امکان عرض اندام نداشت.

نظریه سیاسی آقای منتظری حداقل تا اوایل بهار ۱۳۶۴ به تبعیت از اساتیدش آقایان بروجردی و خمینی «ولایت انتصابی عامه متمرکز فقیه» بوده است. این نظریه بعد از این تاریخ در چند محور دچار تحوّل شده است.^۲

۱. پاورقی کیهان با عنوان «تقریری از سلسله مباحث و درس‌های آیت‌الله‌العظمی منتظری پیرامون مبانی فقهی حکومت اسلامی به کوشش جمعی از شاگردان ایشان» از زمستان ۱۳۶۶ روزانه منتشر شد که در فصل بعد به آن خواهم پرداخت.

۲. استاد منتظری در حیات علمی سیاسی خود دو نقطه عطف را در نظریه ولایت فقیه پشت سر گذاشته است. نقطه عطف اول: حوالی سال ۱۳۶۴ ایشان از نظریه سنتی اساتید خود که ولایت انتصابی فقیه بود به ولایت انتخابی فقیه تغییر عقیده داد. نقطه عطف دوم: حوالی سال ۱۳۷۶ به تدریج اولاً از نظریه تمرکز قوا به نظریه تفکیک قوا، و ثانیاً از نظریه ولایت فقیه به نظریه نظارت فقیه، و ثالثاً از نظریه ولایت فقیه به عنوان تنها مدل الزامی حکومت اسلامی به نظریه حکومت اسلامی در صورت رضایت مردم متمایل شد. بنابراین استاد منتظری حداقل به سه نظریه درباره حکومت اسلامی قائل بوده است: نظریه اول: ولایت انتصابی عامه فقه (از سال ۱۳۲۵) و ولایت انتصابی متمرکز فقیه (از اوایل تابستان ۱۳۵۸) نظریه دوم: ولایت انتخابی مقیّده فقیه (از

مطلب دوم. مرجعیت

این مطلب شامل سه بحث درباره مرجعیت آقای منتظری به شرح ذیل است: زمینه افتاء، انتشار رساله عملیه و ارجاعات فقهی آقای خمینی.

بحث اول. زمینه افتاء

آقای منتظری افضل و اقدم شاگردان آقایان بروجردی و خمینی بود. نخستین تقریرات دروس آقای بروجردی در فقه و اصول در زمان حیات استاد توسط وی منتشر شده بودند. بعد از وفات استاد بروجردی تدریس خارج فقه و اصول را شروع کرده بود. هر دو تدریس با زندان و تبعیدهای مکرر ایشان گسسته شده بودند، اما ایشان حتی در تبعید و زندان هم مطالعه، مباحثه و نگارش فقهی خود را رها نکرده بود.^۳ تعلیقاتش بر کتاب طهارت العروة الوثقی را از سال ۱۳۵۵ در زندان اوین آغاز کرده بود.^۴ ایشان به‌طور جدی‌تر نگارش تعلیقات و آراء فقهی خود را از اواخر سال ۱۳۵۸ از سر گرفت.^۵ تا اینکه نگارش رساله توضیح المسائل ایشان در سال ۱۳۶۱ به پایان رسید، اما بنای انتشار آن را نداشت. از اوایل پاییز ۱۳۶۱ ائمه جمعه و برخی ائمه جماعات انقلابی شهرستان‌ها خواستار انتشار آرای فقهی و رساله عملیه آقای منتظری جهت ارجاع احتیاطات واجب آقای

حوالی سال ۱۳۶۴) نظریه سوم: لزوم تفکیک قوا، عدم ولایت اجرایی فقیه، نظارت فقیه اعلم بر تقنین، و لزوم فقاہت رئیس قوه قضائیه (به‌تدریج از حوالی پاییز ۱۳۷۶) (آقای منتظری و نظریه ولایت فقیه: مقدمه تحلیل انتقادی سه نظریه استاد منتظری، به همین قلم، ۲۵ آذر ۱۳۹۶، وب‌سایت نویسنده).

۳. *نهایة الاصول*، جلد اول، آبان ۱۳۲۷، تاریخ انتشار: ۱۳۳۴؛ *البدر الزاهر فی صلوٰة الجمعة والمسافر*، بهمن ۱۳۲۸، تاریخ انتشار: بهمن ۱۳۳۷. خارج فقه، *کتاب صوم*، ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۸ (منتظری، *خاطرات*، ج ۱، ص ۲۴۷)؛ خارج اصول، مباحث قطع و ظنّ و برائت، دهه ۴۰ (پیشین، ص ۱۲۵)؛ خارج فقه، *کتاب خمس*، از ۱۳۴۸. (مقدمه *کتاب الخمس*). ادامه مباحثه *کتاب الخمس* در تبعیدگاه خلخال، اتمام نگارش آن در تبعیدگاه سقز در بهار ۱۳۵۴ (مقدمه *کتاب الخمس*)، در زندان اوین در زمستان ۱۳۵۴ نیز *کتاب خمس* موضوع درس خارج ایشان بوده است. دومین بحث خارج ایشان خارج طهارت است، در زندان اوین از بهار ۱۳۵۵ تا مهر ۱۳۵۷. محور بحث، طهارت حاج آقا رضا همدانی بوده است. *جواهر* را با مرحوم ربانی شیرازی مباحثه می‌کرده است. (منتظری، *خاطرات*، ج ۱، ص ۳۸۱).

۴. منتظری، *خاطرات*، ج ۱، ص ۳۸۱.

۵. ابراهیم امینی نائب‌رئیس مجلس خبرگان رهبری: «در طول شاید از سال دوم انقلاب ایشان [آقای منتظری] به‌طور جدی مشغول نوشتن و حاشیه‌زدن مسائل فقهی بود که گاهی هم آنجا خدمتشان مشرف می‌شدم مشغول بود به نوشتن.» (مشروح مذاکرات مجلس خبرگان، دوره اول، اجلاسیه سوم، تیر ۱۳۶۴ و اجلاسیه فوق‌العاده آبان ۱۳۶۴، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم، ص ۴۱۹، جلسه هشتم، ۲۶ تیر ۱۳۶۴).

خمینی به ایشان به عنوان «فالاعلم» شدند. نخستین درخواست از جانب ائمه جمعه استان اصفهان و چهارمحال و بختیاری منتشر شد.^۱ چندی بعد در ماه‌های دی و بهمن همان سال درخواست مشابهی از سوی ائمه جمعه استان خوزستان، آقایان علی محمد و علی اصغر دستغیب از شیراز، ائمه جمعه استان‌های مازندران، بوشهر، زنجان، کرج، و جامعه روحانیت تنکابن در جراید منتشر شد.^۲ مقامات عالی روحانی در قم^۳ و تهران نیز با استدلال زیر بر این امر اصرار داشتند:

«روحانیون انقلابی بعد از تثبیت و استحکام موقعیت در سال ۶۰ با توجه به سن حضرت امام به فکر جانشینی برای ایشان بودند که در صورت رحلت حضرت امام انقلاب اسلامی بتواند با قدرت به راه خود ادامه دهد. با توجه به محدودیتی که در قانون اساسی برای شخص ولی فقیه عنوان شده بود و آن شرط مرجعیت بود می‌بایست یکی از روحانیون انقلابی که در مبارزات زمان طاغوت حضور فعال داشت و می‌توانست راه امام را با صلابت دنبال کند انتخاب می‌شد و مشکلی که در این میان وجود داشت این بود که اغلب روحانیون انقلابی جوان بودند و شرط مرجعیت را نداشتند. تنها فردی که روحانیون انقلابی روش و منش وی را قبول داشتند آیت‌الله منتظری بود. بنابراین حزب جمهوری اسلامی، جامعه روحانیت مبارز و جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم در تلاشی هماهنگ برای جانشینی ایشان برنامه‌ریزی می‌کردند. انتشار رساله عملیه در راستای زمینه‌سازی برای مرجعیت صورت می‌گرفت.»^۴

بحث دوم. انتشار رساله عملیه

بالاخره آقای منتظری در تاریخ ۱۵ دی ۱۳۶۲ با دست‌خط زیر اجازه انتشار رساله‌اش را صادر کرد:

۱. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۰ مهر ۱۳۶۱ (به نقل ازیدی، فقیه عالی‌قدر، ج ۲، ص ۳۱۸).
۲. به ترتیب کیهان ۲۲ و ۲۷ دی ۱۳۶۱، اطلاعات ۱۴ بهمن ۱۳۶۱ و جمهوری اسلامی ۲۱ بهمن ۱۳۶۱ (پیشین، ص ۳۲۱-۳۱۸).
۳. ابراهیم امینی نائب‌رئیس مجلس خبرگان رهبری: «بعد از اینکه رساله نوشته بودند، حاضر نبودند چاپ کنند. من اصرار زیاد کردم که خواهش می‌کنم که این رساله را چاپ کنند. ایشان فرمود که حالا که من مقلد ندارم... بعد از یک چند وقتی اقدام به چاپ کردند.» (مشروح مذاکرات مجلس خبرگان، پیشین).
۴. اکبر هاشمی رفسنجانی، کارنامه و خاطرات سال ۱۳۶۲: آرامش و جالش، ص ۴، پاورقی خاطرات دوشنبه ۱ فروردین ۱۳۶۲: «آقا سید هادی [هاشمی] داماد آقای منتظری آمد،... راجع به آیت‌الله منتظری و ضرورت انتشار رساله [عملیه] ایشان صحبت شد».

«هرچند مایل نبودم از این جانب کتابی به عنوان کتاب فتوی منتشر شود، ولی توجه نکردن به اصرار جمعی از فضلا و ائمه جمعه و جماعات دامت افاضاتهم نیز صحیح و روا نبود. امید است عمل به این رساله إن شاء الله تعالی مُجزی باشد.»^۵

رساله عملیه توضیح المسائل آقای منتظری در اوایل سال ۱۳۶۳ از چاپ خارج شد.^۶ متعاقب آن ائمه جمعه استان خوزستان خواستار انتشار حاشیه ایشان بر العروة الوثقی شدند.^۷ جلد اول این حاشیه در سال ۱۳۷۳ منتشر شد. چاپ اول رساله آقای منتظری سبک و سیاق رساله آقایان بروجردی و خمینی را داشت. البته تفاوت آن با رساله دیگر مراجع مباحث نماز جمعه، حدود، قصاص و دیات آن بود. محتوای رساله فتاوی یک فقیه سنتی بود با همان احتیاطات رایج.

آقای منتظری در زمان انتشار رساله عملیه اش ۶۲ سال داشت. مراجع تقلید صاحب رساله در آن زمان به ترتیب سن عبارتند بودند از آقایان سید احمد خوانساری (۱۳۶۳-۱۲۷۰)، سید شهاب الدین مرعشی نجفی (۱۳۶۹-۱۲۷۶)، میرزا هاشم آملی (۱۳۷۱-۱۲۷۸)، سید ابوالقاسم موسوی خوئی (۱۳۷۱-۱۲۷۸)، سید محمد رضا موسوی گلپایگانی (۱۳۷۲-۱۲۷۸)، سید روح الله موسوی خمینی (۱۳۶۸-۱۲۸۱)، سید کاظم شریعتمداری (۱۳۶۵-۱۲۸۴)، سید حسن طباطبائی قمی (۱۳۸۶-۱۲۹۰)، سید صادق روحانی (متولد ۱۳۰۵)، و سید محمد شیرازی (۱۳۸۰-۱۳۰۷).

از این ده نفر آقای خوانساری چند ماه بعد از دنیا رفت. آقایان شریعتمداری و قمی از سال ۱۳۶۰ برخلاف قانون در حصر بودند. هیچ یک از این مراجع از منظر حکومت انقلابی همسو با نظام نبودند. برخی مانند آقایان گلپایگانی و مرعشی نجفی مورد احترام حکومت بودند و تحمل می شدند. آقای آملی چندان مطرح نبود و دیگر مراجع نیز نادیده گرفته می شدند. مرجع اول جهان تشیع در آن زمان آقای خوئی بود. آقای خمینی پس از استقرار جمهوری اسلامی مرجع دوم محسوب می شد. آقایان گلپایگانی و شریعتمداری دیگر مراجع پرمقصد بودند.

۵. این دست خط در ابتدای چاپ اول رساله توضیح المسائل ایشان درج شده است. مورخ ۱ ربیع الثانی ۱۴۰۴ ق.

۶. ایزدی، فقیه عالی قدر، ج ۲، ص ۳۲۰. در مقدمه چاپ اخیر رساله سال انتشار آن ۱۳۶۲ درج شده است. تاریخ انتشار اواخر ۱۳۶۲ و تاریخ پخش اوایل ۱۳۶۳ بوده است.

۷. جمهوری اسلامی، ۱۷ مرداد ۱۳۶۳ (به نقل از ایزدی، پیشین).

آقای منتظری در آن زمان فقیه فاضلی بود که صلاحیت مرجعیت داشت. اما طرح زود هنگام مرجعیت ایشان از سوی نظام به عنوان مقدمه رهبر شدن ایشان مطرح گشت. درحقیقت نظام مرجع تقلید انقلابی همسو می خواست و فقیه عالی قدر بهترین نامزد این سمت بود. مراجع و بدنه سنتی حوزه های علمیه که از انقلاب، جمهوری اسلامی، آقای خمینی و اقداماتش دل خوشی نداشتند، اعلام مرجعیت آقای منتظری را اقدامی سیاسی ارزیابی می کردند. هرچند فضل فقهی آقای منتظری را منکر نبودند، اما جو سنگین آن زمان که دو مرجع معترض را به حصر کشیده بود، حاصلی جز سکوت نداشت، سکوتی که علامت رضا نبود.

بحث سوم. ارجاعات فقهی

ارجاعات فقهی آقای خمینی به آقای منتظری دو منظور داشته است: یکی تقویت مرجعیت آقای منتظری و معرفی ایشان به عنوان فالأعلم (مرجعی که مکلفان بعد از مرجع اعلم موظف به رجوع به وی در امور شرعی هستند)، دیگری تأکید بر اینکه وی رهبر آینده جمهوری اسلامی است. در این مجال تنها به اموری اشاره می شود که مستندات از آنها به عنوان ارجاع شرعی قبل از تیر ۱۳۶۴ احراز شده باشد.

۱. روایت احمد آذری قمی در آبان ۱۳۶۳: «دو سه مورد را شنیده ام که امام مدظله العالی بالخصوص مسائلی را به آقای منتظری ارجاع کرده اند: یکی دو سال قبل از شورای سرپرستی صداوسیما شنیدم که از امام درخواست کرده بودند که حدود مرز موسیقی و غنا را برای ما مشخص بفرمایید که مورد عمل قرار گیرد. ایشان ارجاع فرموده بود به آقای منتظری.

یکی هم - ظاهراً - در مورد تعزیرات بود که آیا تعزیرات شامل تعزیرات مالی هم می شود و جریمه های مالی از تعزیرات است یا نه؟ این هم آن طور که نظرم هست، از برخی از اعضای شورای عالی قضائی در یکی دو مورد شنیدم که یک مورد را یقین دارم که امام فرموده بودند: من خودم نظرم مخالف با این مطلب است، ولی به آقای منتظری مراجعه کنید، اگر ایشان نظر داد، درست است و شما به آن عمل کنید. این ملاک و نشانه ای است که بین سلف از علما و مراجع معمول بوده و خود ملاکی است که امام ایشان را به عنوان فالأعلم می شناسد.»^۱

۱. ماهنامه پاسدار اسلام، شماره ۳۵، آبان ۱۳۶۳. (به نقل ایزدی، فقیه عالی قدر، ج ۲، ص ۳۴۱-۳۴۰).

ب. روایت اسماعیل صالحی مازندرانی: «ارجاع مسأله تعزیرات مالی، مسأله غنا و برخی مسائل دیگر».^۲

ج. روایت محمد مؤمن قمی: زمانی که مسئولیت قضائی داشتم شخصاً چندین بار از امام در مورد تعزیر غیر شلاق پرسیدم. ایشان در مورد حبس فرمودند مانعی ندارد. عرض کردم به‌صورت جریمه چطور؟ ایشان فرمودند که مشکل است. در زمان دادستانی آقای ربانی املشی که من عضو شورای عالی قضائی بودم، روزی ایشان قصد داشت خدمت امام مشرف شود، شاید این آخرین ملاقات وی با امام بود. از ایشان خواهش کردم این را از امام بپرسد: اینکه شما فرمودید که مسئله‌ی جریمه مشکل است، آیا فتوا می‌دهید به اینکه جایز نیست؟ در این صورت دیگر چاره‌ای نداریم، یا اینکه به‌صورت احتیاط است؟ اگر به‌صورت احتیاط است، ما خدمت آقای منتظری رسیدیم و ایشان فرمودند که تعزیر به‌صورت جریمه مانعی ندارد. آقای ربانی با پاسخ امام برگشت: «اگر نظر آقای منتظری این است، همان‌طور عمل کنید».^۳ تاریخ این ارجاع باید اواخر آذر یا اوایل دی ۱۳۶۱ باشد.^۴

د. روایت اکبر هاشمی رفسنجانی. ارجاع در احتیاطات.^۵ وی اطلاعات بیشتری ارائه نکرده است.

باتوجه به مدارک فوق که یقیناً کامل نیست، می‌توان گفت که قبل از تیر ۱۳۶۴ آقای

۲. *مشروح مذاکرات مجلس خبرگان رهبری*، دور اول، اجلاسیه سوم، جلسه هشتم، مورخ ۲۶ تیر ۱۳۶۴، ص ۴۰۳ (نطق قبل از دستور). وی نماینده مردم مازندران در مجلس خبرگان بوده است.

۳. پیشین، ص ۴۳۰. مؤمن قمی نماینده مردم سمنان در مجلس خبرگان رهبری، منشی و عضو هیئت‌رئیس این مجلس بوده است.

۴. تاریخ نصب شفاهی دادستان جدید کل کشور یوسف صانعی ۱۹ دی ۱۳۶۱ است. مهدی ربانی املشی دادستان کل کشور، محمد مؤمن قمی و عبدالله جوادی آملی اعضای شورای عالی قضائی چند روز قبل از آن به فرمان شفاهی آقای خمینی برکنار شدند.

۵. امام [خمینی] در آن زمان [قبل از تیر ۱۳۶۴] هم احتیاط‌ها و بعضی کارهای مهم خود را به ایشان محول می‌کردند. (هاشمی رفسنجانی، *امید و دلواپسی، کارنامه و خاطرات سال ۱۳۶۴*، ص ۲۴، مقدمه) وی دو مورد دیگر را هم برشمرده است، هرچند درباره آنها توضیحی نداده است: اول. «آیت‌الله منتظری تلفن کردند و نظرشان را درباره اجازه و وکالت در حیات گفتند و هم تذکراتی راجع به خطبه‌های نماز جمعه دادند». (هاشمی رفسنجانی، *پس از بحران، کارنامه و خاطرات سال ۱۳۶۱*، ص ۱۲۲، ۷ خرداد ۱۳۶۱) دوم. هاشمی رفسنجانی در سال ۱۳۶۳ نامه مهمی درباره حق جعل مالیات از طرف حاکم اسلامی و حدود و شرائط و ضوابط آن خطاب به آقای خمینی با رونوشت به آقای منتظری فرستاده است. (هاشمی رفسنجانی، *به سوی سرنوشت، کارنامه و خاطرات سال ۱۳۶۳*، ص ۵۹۴-۵۸۷ ضمائم) از پاسخ احتمالی هر یک از دو مرجع به این پرسش مهم اطلاعی ندارم.

خمینی سه امر زیر را به آقای منتظری ارجاع داده است:

یک. جریمه مالی به عنوان تعزیر در پاسخ مهدی ربانی املشی دادستان کل کشور در اواخر آذر یا اوایل دی ۱۳۶۱.

دو. حدود مرز موسیقی و غنا در پاسخ به پرسش شورای سرپرستی صداوسیما. تاریخ آن حوالی سال‌های ۱۳۶۱ یا ۱۳۶۲ بوده است.

سه. احتیاطات موجود در فقه فتوایی خود. تاریخ دقیق این ارجاع مشخص نیست. احتمالاً در سال‌های ۱۳۶۲ یا ۱۳۶۳ بوده است.

جمع‌بندی مبحث دوم

یک. آقای منتظری یک دوره کامل نهج‌البلاغه را بین شهریور ۱۳۵۸ تا بهار ۱۳۸۳ تدریس کرده است. این درس عمومی دوشنبه شب‌ها از صدای جمهوری اسلامی ایران (تا اسفند ۱۳۶۷) پخش و همچنین متن مصحح شرح تمامی خطبه‌ها، نامه‌ها و نیمه اول حکمت‌های نهج‌البلاغه در پانزده جلد در سال ۱۳۹۷ منتشر شده است.

دو. آقای منتظری تدریس خارج فقه در حوزه علمیه قم را پس از انقلاب با تدریس کتاب حدود در شهریور ۱۳۵۹ شروع کرد. پس از یک سال تدریس مباحث چهارگانه مجازات جرائم جنسی به ترتیب شرایع محقق این بحث ادامه نیافت. علت عدم ادامه این بحث امری غیرعلمی بود. برای استفاده طلاب و روحانیونی که برای تصدی مسئولیت‌های مختلف خارج از قم رفته بودند، قرار بود این دروس از رادیو پخش شود و مباحث کتاب حدود اموری خوشایند پخش عمومی نبودند. کتاب حدود در یک مجلد در سال ۱۳۶۰ در قم منتشر شد.

سه. به دلیل مسائل حفاظتی در سال پرتلاطم ۱۳۶۰ آقای منتظری درس خود را با پنج ماه تأخیر در ۱۷ بهمن آغاز کرد. تدریس کتاب زکات تا اول بحث «مؤلفه قلوبهم» در ۴ دی ۱۳۶۳ متوقف شد. دروس زکات برای استفاده طلاب شاغل خارج از قم صبح زود از صدای جمهوری اسلامی ایران پخش می‌شدند. جلد‌های اول و دوم کتاب الزکاة در سال‌های ۱۳۶۲ و ۱۳۶۳ در قم منتشر شدند.

چهار. به نظر ایشان زکات و خمس و غیر آنها ضرائب حکومت اسلامی هستند و

صرف آنها در مصارفشان به ولی امر تفویض شده است. احتیاط واجب در پرداخت زکات - که اساس اقتصاد در اسلام است - در تمام اموال، نه فقط در موارد نه‌گانه از ابتکارات فقهی آقای منتظری، و دستاوردی بسیار باارزش است.

پنج. ایشان از ۵ دی ۱۳۶۳ به مدت چهار سال بحث استطرادی ولایت فقیه را تدریس کرد. در سال اول چهار باب نخست این کتاب به‌طور کامل تدریس شدند. فصل اول و دوم از باب پنجم با عنوان چگونگی انعقاد امامت و تعیین رهبری نیز به‌طور کامل تدریس شدند. ایشان فصل سوم با عنوان ادله نصب عام فقها را تا انتهای امر اول یعنی مقبوله عمر بن حنظله بحث کرد. ایشان برای نخستین بار ضمن بحث‌های فروردین ۱۳۶۴ به بحث امکان انتخاب زمامدار توسط مردم در صورت عدم تحقق نصب خاص اشاره می‌کند.

شش. درس ولایت فقیه آقای منتظری مهم‌ترین درس در دفاع از پایه‌های نظری نظام جدید بود که روزانه از صدای جمهوری اسلامی پخش می‌شد. آقای منتظری در قامت ایدئولوگ جمهوری اسلامی به تبیین فقهی نظام برخاسته بود. بی‌شک این اقدام مورد نیاز نظام بود. دروس آقای منتظری تداوم تفکر استادش آقای خمینی بود و بهترین تثبیت جمهوری اسلامی محسوب می‌شد. طبیعی بود که آقای منتظری فقیه عالی‌قدر نظام باشد.

هفت. از اوایل پاییز ۱۳۶۱ ائمه جمعه و برخی ائمه جماعات انقلابی شهرستان‌ها خواستار انتشار آرای فقهی و رساله عملیه آقای منتظری جهت ارجاع احتیاطات واجب آقای خمینی به ایشان به‌عنوان «فالأعلم» شدند. رساله عملیه توضیح المسائل آقای منتظری در اوایل سال ۱۳۶۳ از چاپ خارج شد. ایشان در زمان انتشار رساله عملیه ۶۲ سال داشت. آقای منتظری در آن زمان فقیه فاضلی بود که صلاحیت مرجعیت داشت. اما طرح زود هنگام مرجعیت ایشان از سوی نظام به‌عنوان مقدمه رهبرشدن ایشان مطرح گشت. درحقیقت نظام مرجع تقلید انقلابی همسو می‌خواست و فقیه عالی‌قدر بهترین نامزد این سمت بود.

هشت. قبل از تیر ۱۳۶۴ آقای خمینی سه امر زیر را به آقای منتظری ارجاع داده است: یک. جریمه مالی به‌عنوان تعزیر، دو. حدود مرز موسیقی و غنا، سه. احتیاطات موجود در فقه فتاوی خود.

مبحث سوم. نهادهای فرهنگی

در کارنامه آقای منتظری در بین زمستان ۱۳۵۸ تا تابستان ۱۳۶۴ دو گونه نهادهای دینی به چشم می‌خورد. این مبحث طی دو مطلب به شرح زیر به بررسی این نهادها اختصاص دارد: تعیین ایام خاص و نهادهای آموزشی.

مطلب اول. ابتکار تعیین ایام خاص

آقای منتظری بین سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۳ دو روز و دو هفته را برای بزرگداشت تعالیم و مفاهیم خاص مذهبی نام‌گذاری کرد، که سه مورد نخست آن همچنان در تقویم رسمی کشور حفظ شده و مورد چهارم نیز هر سال مورد یادآوری واقع شده، بزرگ داشته می‌شود. از این چهار امر مورد نخست مطابق تقویم شمسی و سه مورد دیگر مطابق تقویم قمری و برگرفته از مفاهیم دینی یا مذهبی است. این ایام به‌ترتیب تعیین عبارتند از:

- روز وحدت حوزه و دانشگاه

- هفته وحدت

- روز جهانی مستضعفین

- هفته امامت و ولایت

این مطلب شامل چهار بحث متناسب با چهار مناسبت یادشده است.

بحث اول. روز وحدت حوزه و دانشگاه

آقای منتظری درباره این روز چنین گفته است:

«روز وحدت حوزه و دانشگاه» را هم من در تهران که بودم (برای تدوین قانون

اساسی) پیشنهاد دادم، که در این زمینه جلساتی بین افرادی از حوزه و دانشگاه برگزار شود، و یک روز به عنوان سَمیل این وحدت مشخص شود، آن روز هنوز مرحوم آیت الله دکتر [محمد] مفتاح به شهادت نرسیده بودند و ایشان این موضوع را تعقیب کردند، بعد که ایشان به شهادت رسیدند روز شهادت ایشان به عنوان روز وحدت حوزه و دانشگاه مشخص شد.^۱

تاریخ برگزاری جلسات مجلس خبرگان قانون اساسی ۲۷ مرداد تا ۲۴ آبان ۱۳۵۸ بوده، و آقای مفتاح در تاریخ ۲۷ آذر ۱۳۵۸ توسط گروه فرقان ترور شده است. این روز بعد از آن رسماً به عنوان روز وحدت حوزه و دانشگاه تعیین شد و همچنان در تقویم رسمی جمهوری اسلامی رعایت می شود.

بحث دوم. هفته وحدت

آقای منتظری در تاریخ ۶ آذر ۱۳۶۰ در نامه به وزیر ارشاد چنین نوشت:

«به جاست طبق آیه شریفه «وَمَنْ يُعْظِمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ» [حج ۳۲] و سیره پیامبر ﷺ و ائمه اطهار (ع)، برخلاف خواسته دشمنان اسلام، به شعائر عظیم اسلام که مورد احترام و قبول امت بزرگ اسلامی بوده توجهی بیشتر مبذول گردد. یکی از این شعائر میلاد پربرکت پیامبر عظیم الشان اسلام حضرت محمد بن عبدالله ﷺ می باشد ولی از آنجاکه مع الأسف تاریخ این میلاد که در حقیقت آغاز حرکت جدید در تاریخ بشریت بود از اختلاف مصون نمانده و در بسیاری از کشورهای اسلامی برخلاف آنچه در تاریخ و بین ملت ها قطعی است به جای هفده ربیع الاول، دوازده ربیع الاول را تاریخ میلاد آن حضرت می دانند؛ بسیار مناسب و به جاست که روزهای دوازده الی هفده ربیع الاول را هفته وحدت اعلام داشته تا ضمن هماهنگی با سایر مسلمانان به خواست الهی با تنظیم برنامه های پرمحتوا در داخل و خارج کشور صدای انقلاب اسلامی ملت ایران را به گوش جهان محرومین و مستضعفین برسانیم.»^۲

سال ها بعد ایشان در توضیح اقدام خود چنین گفته است:

«هفته وحدت» به خاطر این بود که ما می دیدیم در خارج مسأله شیعه و سنی

۱. منتظری، *خاطرات*، ج ۱، ص ۵۵۸.

۲. نامه به عبدالمجید معادی خواه، وزیر وقت ارشاد اسلامی؛ پیشین، ج ۲، ص ۱۰۳۵، پیوست ۱۱۹. برای پاسخ وزیر ارشاد به ایشان بنگرید به مصطفی ایزدی، *فقیه عالی قدر*، ج ۲، ص ۱۲۵.

را علیه انقلاب ایران مطرح می‌کنند و در تلاشند که انقلاب اسلامی را از جهان اسلام جدا کنند، از طرف دیگر در ایران ما حدود شش هفت میلیون سنی مذهب در کردستان و بلوچستان و ترکمن صحرا و جاهای دیگر داریم، من با این کار می‌خواستم یک ارتباط و اُلفتی بین شیعه و سنی ایجاد کنم و یک جبهه واحدی در برابر کفار و دشمنان اسلام داشته باشیم؛ بعد به ذهنم رسید که تولد پیامبر اکرم ﷺ نقطه عطف مناسبی است، تولد پیامبر اکرم ﷺ را اهل سنت می‌گویند دوازدهم ربیع‌الاول است، ما می‌گوییم هفدهم است، البته از علمای ما هم بعضی‌ها از جمله مرحوم شیخ کلینی دوازدهم را گفته‌اند؛ بالاخره من دیدم این هفته برای این منظور مناسب است که همه مسلمانان در این هفته برای تولد پیامبر اکرم ﷺ برنامه‌های جشن و سرور برگزار کنند و در مجالس یکدیگر شرکت نمایند و این نقطه عطف تاریخی مشترک را مبنای تحکیم وحدت و اتحاد خودشان در برابر کفار قرار دهند، به همین مناسبت این هفته را به‌عنوان «هفته وحدت» اعلام کردم و در همین رابطه مطالبی را نوشتم و گفتم که در تمام کشورهای اسلامی منعکس شد و خیلی هم اثر مثبتی در هندوستان و پاکستان و افغانستان و لبنان و جاهای دیگر داشت،^۳ مرحوم امام [خمینی] از این پیشنهاد استقبال و حمایت کردند^۴ و وزارت خارجه هم در این ارتباط همکاری می‌کرد، من در سال اول و دوم در این هفته درس‌هایم را تعطیل کردم و افرادی از قم به کردستان و ارومیه و جاهای دیگر رفتند و در جلساتی که از طرف اهل سنت ترتیب یافته بود شرکت کردند، از طرف آنها هم هیئت‌هایی به قم و تهران آمدند و این رفت‌وآمدها باعث برطرف شدن کدورت‌ها و زمینه هماهنگی گسترده‌تر مسلمانان و شکوه و جلوه بیشتر اسلام می‌شد.^۵

آقای خامنه‌ای رئیس‌جمهور وقت و امام‌جمعه تهران در خطبه‌های مورخ ۹ آذر ۱۳۶۴ ابراز داشت:

«در مورد هفته وحدت که این هم یکی از ابتکارات حضرت آیت‌الله‌العظمی منتظری است، این یکی از مهم‌ترین و مُبرم‌ترین ضروریات امروز ماست. برادران شیعه و سنی هر دو بدانند امروز در دنیا پول‌های زیادی خرج می‌شود برای جدایی انداختن بین شیعه و سنی، برای ایجاد درگیری بین برادران مسلمان، برای ایجاد

۳. بنگرید به ایزدی، *فقیه عالی‌قدر*، ج ۲، ص ۱۴۴-۱۲۸.

۴. *صحیفه امام*، جلد ۱۵، سخنرانی‌های مورخ ۲۲ دی ۱۳۶۰، و جلد ۱۹، سخنرانی مورخ ۱۰ آذر ۱۳۶۴.

۵. بنگرید به ایزدی، *فقیه عالی‌قدر*، ج ۲، ص ۱۲۸-۱۲۶.

۶. منتظری، *خاطرات*، ج ۱، ص ۵۵۶. و نیز سخنان ایشان مورخ ۲۲ دی ۱۳۶۰ و ۳ آذر ۱۳۶۴ در کتاب ایزدی، *فقیه عالی‌قدر*، ج ۲، ص ۱۴۵-۱۴۴.

جنگ خانگی میان سنی و شیعه در کشورهای اسلامی، چون اگر جنگ داخلی به وجود آمد دشمن بیگانه نفس راحتی خواهد کشید. انقلاب توانست شیعه و سنی را در کنار هم قرار دهد.^۱

هفته وحدت همچنان در تقویم رسمی جمهوری اسلامی باقی است.

بحث سوم. روز جهانی مستضعفین

آقای منتظری در تاریخ ۱۰ اردیبهشت ۱۳۶۱ در دیدار با اعضای شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی و وزیر ارشاد اسلامی اظهار داشت:

«از آنجاکه انقلاب اسلامی یکی از اهدافش نجات مستضعفین جهان می باشد، مناسب است روز بزرگ پانزدهم شعبان را سالگرد میلاد با عظمت حضرت امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه و نفعنا منه) است روز جهانی مستضعفین نام گذاری شود و سعی شود به همین مناسبت پیام جهانی این روز عظیم که در قرآن و روایات به گوشه هایی از آن اشاره شده است، در سطح وسیعی در جهان محرومین و مستضعفین تبلیغ و چهره مقدس و ملکوتی آن حضرت و رسالت جهانی ایشان به دنیا معرفی گردند.»^۲

ایشان در توصیف این نام گذاری در *خاطرات* خود متذکر شده است:

«اما «روز مستضعفین» روز پانزده شعبان بود که این هم انعکاس گسترده ای داشت؛ البته متأسفانه ما خیلی شعار مستضعفین دادیم اما برای مستضعفین کمتر کار شد، ما خیال کردیم با تشکیل «بنیاد مستضعفان» مستضعفان به نوایی می رسند ولی متأسفانه به این شکل نبود، با اموال مصادره ای بنیاد خیلی ها به خیلی جاها رسیدند اما مستضعفین واقعی فراموش شدند، یک وقت در مقام تعریف «مستضعف» می گفتند: «مستضعف کسی است که همه به نام او بهره می برند اما خود او همیشه در استضعاف باقی خواهد ماند»، و این یک واقعیت است، بالاخره روز پانزده شعبان هم به نام «روز مستضعفین» اعلام شد، با الهام از آیه شریفه «وَوَرِّدُ أَنْ تَمَنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»^{۳، ۴}

۱. کیهان، ۱۰ آذر ۱۳۶۴ (به نقل ایزدی، پیشین، ج ۲ ص ۱۲۷).

۲. ایزدی، پیشین، ص ۱۵۰.

۳. قصص ۵.

۴. منتظری، *خاطرات*، ج ۱، ص ۵۵۷.

این نام‌گذاری با استقبال جمعی از نمایندگان مجلس، برخی ائمه جمعه و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مواجه شد.^۵ وزیر ارشاد اسلامی شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی را ناظر برگزاری این روز کرد و کمیسیون مرگب از وزارتخانه‌های خارجه، ارشاد و نفت را پشتیبان آن قرار داد.^۶ در نخستین سال مراسم روز جهانی مستضعفان در نیمه شعبان سال ۱۴۰۲ ق (۱۸ خرداد ۱۳۶۱) در میدان محمدیه تهران با حضور نمایندگان نهضت‌های آزادی‌بخش قریب یک‌صد کشور آسیایی و آفریقایی، شرکت فعال واحد نهضت‌های آزادی‌بخش سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، سخنرانی سید محمدحسین فضل‌الله و عبدالمجید معادی‌خواه وزیر ارشاد اسلامی برگزار شد.^۷ آقای منتظری در پیام خود که توسط وزیر ارشاد در این مراسم قرائت شد، بعد از توضیح اهداف رهایی‌بخش انقلاب اسلامی، انتقاد شدید از حملات دَدمشانه اسرائیل دشمن اسلام به فلسطین و جنوب لبنان، انتقاد از بعضی سران مرتجع کشورهای منطقه به دلیل حمایتشان از صدام حسین در حمله به ایران اظهار داشت:

«روی سخن با دوستان و مؤمنان به انقلاب اسلامی است که مبادا کار دشمن به دست خود انجام دهند و خود را گول بزنند و یا توجیه نمایند. امروز هرگونه حرکتی که از هر مقام و فردی که موجب بدبینی به انقلاب گردد، اگر از روی عمد و توجه باشد، خیانت به اسلام و در حکم محاربه با امام زمان می‌باشد.... اگر خدای نکرده در اثر برخوردهای غیرشرعی و غیرمنطقی ما انقلاب از درون رو به پوکی و یأس‌زدگی نیروهای مؤمن و خالص و فداکار در خط امام برود، انقلاب شکست خورده هیچ عذری و جوابی در پیشگاه الهی نخواهیم داشت. روش ما باید برای دوستان موجب امید و قوت قلب و برای گمراهان و اغفال‌شدگان جاذب و برای دشمنان و بدخواهان مایه قطع امید و یأس باشد.

تجربه سه سال پس از پیروزی انقلاب نشان می‌دهد که با حفظ همبستگی و وحدت کلمه و ایثار عمومی، حمله‌های نظامی و تحریم‌های سیاسی و اقتصادی دشمن خارجی و فتنه‌های عمال آن در داخل هیچ‌گونه خطری برای انقلاب

۵. نامه یک‌صدوپنجاه تن از نمایندگان دوره اول مجلس شورای اسلامی به آقای منتظری (کیهان، ۱۵ اردیبهشت ۱۳۶۱): تلگرام آقای سید جلال‌الدین طاهری اصفهانی امام‌جمعه اصفهان و ۱۹ تن از ائمه جمعه استان‌های اصفهان و چهارمحال‌وخیب‌تاری (جمهوری اسلامی، ۲۹ اردیبهشت ۱۳۶۱): اطلاعیه روابط عمومی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (کیهان ۱۶ اردیبهشت ۱۳۶۱). برای آشنایی با حمایت نهادها از این نام‌گذاری بنگرید به ایزدی، فقیه عالی‌قدر، ج ۲، ص ۱۵۳-۱۵۰.

۶. جمهوری اسلامی، ۱ خرداد ۱۳۶۱ (به نقل از ایزدی، پیشین، ج ۲، ص ۱۵۴-۱۵۳).

۷. برای مطالعه گزارش مراسم بنگرید به ایزدی، پیشین، ج ۲، ص ۱۵۷-۱۵۴.

نخواهد داشت، بلکه احتمال خطر از ناحیه دوستان جاهل و افراد فرصت طلب و غیرمؤمن به اصل انقلاب اسلامی می باشد. از جهات خصلت های آنان است که دشمنان اصلی اسلام و جمهوری اسلامی نوپا بهره برداری خواهند نمود. اداره کنندگان انقلاب باید خود را با ضوابط خاص و فرهنگ مکتبی آن توجیه نمایند، و محور و اصل برای آنان اهداف انقلاب اسلامی و اهداف مقدس و الهی آن باشد، نه تمایلات شخصی و یا گروهی. تا هنگامی که به این حد از رشد و خلوص نرسیده باشیم و به جای حکومت قانون اصیل انقلاب و ضوابط مقرر و شرعی و منطقی، دسته بندی ها و گروه بازی ها و یا گرایشاتی این چنین حاکم باشد، امکان بهره برداری دشمنان اصلی انقلاب از آن وجود دارد. در جمهوری اسلامی باید روی کار و عملکرد اشخاص و درجه شخصیت و خلوص و تقوای آنان حساب شود، نه روی میزان تظاهر افراد فرصت طلب و چسباندن و نزدیک نمودن خودشان را به این شخصیت و یا آن مقام والا. با رشد این خصلت در عرصه سیاسی کشور، خطر انزوا و خروج از صحنه برای نیروهای لایق و متدین مخلص کاملاً محسوس می باشد، و آثار اجتماعی آن به زودی دامن گیر اصل انقلاب و سرنوشت ملت مظلوم ما خواهد شد.^۱

پیش بینی های این فقیه بصیر عیناً به وقوع پیوست. انقلابی که قرار بود به «حکومت قانون» بیانجامد با به عرصه رسیدن فرصت طلبان بر باد رفت. در این زمینه مستندات بیشتری عرضه خواهد شد. به هر حال روز جهانی مستضعفان همچنان جزء تقویم رسمی جمهوری اسلامی است.

بحث چهارم. هفته امامت و ولایت

چندی بعد آقای منتظری ۱۸ تا ۲۵ ذی الحجة را هفته ولایت و امامت نامید:

«اما «هفته ولایت» بر این پایه بود که دیدم با این همه سفارش هایی که پیامبر اکرم ﷺ راجع به اهل بیت کرده ائمه معصومین ﷺ در طول تاریخ مظلوم واقع شده اند، خلفای بنی امیه و بنی عباس اسلام را از راه خودش منحرف کردند و مقام و منزلت ائمه ﷺ مجهول مانده است؛ برای توجه به این قضیه از روز هجدهم تا بیست و پنجم ذی الحجة را به عنوان «هفته ولایت و امامت» مطرح کردم، و مناسبت آن هم به این جهت بود که روز هجدهم ذی الحجة روز عید غدیر است

که پیامبر اکرم ﷺ در غدیر خم در بین جمعیت زیادی که تعداد آنها را از نود هزار تا یک صد و بیست و چهار هزار یا بیشتر نوشته‌اند امیرالمومنین ﷺ را به ولایت منصوب کردند. روز بیست و چهارم ذی‌الحجه هم روز مباحله است که پیغمبر ﷺ خواست با نصاری نجران مباحله کند که آیه شریفه: «قُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ»^۲ در این رابطه نازل شده، و سنی و شیعه نقل کرده‌اند که پیغمبر اکرم ﷺ، امیرالمومنین علی ﷺ، حضرت فاطمه ﷺ، امام حسن ﷺ و امام حسین ﷺ را برای مباحله آوردند. آیه تطهیر «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»^۳ نیز در این روز نازل شده است؛ باز طبق نوشته مفسرین، آیه شریفه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ...»^۴ که در شأن امیرالمومنین ﷺ تفسیر شده و مربوط به دادن انگشتر به فقیر در حال نماز است در همین روز نازل شده، البته نه در سالی که مباحله واقع شد بلکه در سالی دیگر، و همه اینها مربوط به ولایت حضرت علی ﷺ است. باز روز بیست و پنجم همین ماه ذی‌الحجه سوره «هل اتی» در شأن اهل بیت عصمت و طهارت ﷺ نازل شده است که به‌خاطر واقع شدن این چند موضوع در این یک هفته، من این هفته را به‌عنوان «هفته امامت و ولایت» مطرح کردم، بسیاری از اهل سنت هم اگرچه امامت را قبول ندارند ولی دوستدار اهل بیت ﷺ هستند.^۵

این مناسبت اگرچه اکنون در تقویم رسمی جمهوری اسلامی مشاهده نمی‌شود، اما هر سال بزرگ داشته می‌شود.

۲. آل عمران ۶۱.

۳. احزاب ۳۳.

۴. مائده ۵۵.

۵. منتظری، *خاطرات*، ج ۱، ص ۵۵۸-۵۵۷. ایشان در بند ۵ بیانیه مهم مورخ ۱ مرداد ۱۳۶۷ نیز به این هفته اشاره کرده و بر اساس آن برای بیعت با آقای خمینی از مردم برای راه‌پیمایی دعوت کرده است:

«این‌جانب در چند سال پیش روزهای هجده تا بیست و پنج ذی‌الحجه الحرام را به‌عنوان هفته ولایت و امامت مطرح کردم و از ملت مسلمان خواستم در این هفته مبارکه که از جریان مهم معرفی و تعیین حضرت امیرالمومنین ﷺ در روز غدیر برای خلافت و امامت مسلمین توسط پیامبر اکرم ﷺ شروع و به دنبال آن جریانات مهم مباحله و نزول سوره هل اتی و آیه شریفه انما ولیکم الله و آیه شریفه تطهیر در شأن حضرت امیر و عترت طاهره پیامبر اکرم ﷺ اتفاق می‌افتد گویندگان و نویسندگان متعهد اهمیت مقام ولایت و امامت را برای مردم تشریح و تحلیل نمایند.» (*خاطرات*، ج ۲، ص ۱۱۴۱، پیوست ۱۳۸).

مطلب دوم. تأسیس نهادهای آموزشی

در این مطلب دو عنوان به شرح زیر مورد بحث قرار می‌گیرد: شورای مدیریت حوزه علمیه قم و تأسیس دیگر مراکز آموزشی.

بحث اول. شورای مدیریت حوزه علمیه قم

در این بحث تاریخچه شورای مدیریت حوزه علمیه قم و نقش آقای منتظری در سه قسمت به شرح زیر مورد بررسی قرار می‌گیرد: شورای شش نفره، شورای نه نفره، و آقای منتظری و شورای مدیریت.

الف. شورای شش نفره

اعضای جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم در جلسه مورخ ۲۳ بهمن ۱۳۵۸ خود به این نتیجه رسیدند که «ما آن اندازه که برای کارهای دیگر فکر و کار کرده‌ایم، برای حوزه کار نکرده‌ایم.» تصویب می‌کنند که فرمانی از آقای خمینی بگیرند و با آقای منتظری ملاقات نمایند.^۱ به روایت آقای منتظری:

«کار دیگر، تعیین شورای مدیریت حوزه علمیه قم بود؛ بدین صورت که من یک روز خدمت امام رفتم و به ایشان عرض کردم: «سابقاً شما می‌فرمودید ما قدرت نداریم که حوزه را تنظیم کنیم ولی الان که قدرت دست شماست به‌جاست این کار انجام شود، حوزه یک مدیریت می‌خواهد یک نظامی می‌خواهد. اینکه می‌گویند حوزه نظم‌ش در بی‌نظمی است درست نیست؛» ایشان فرمودند: «پیش آقای گلپایگانی بروید ایشان هم حاضر شوند». من رفتم منزل آیت‌الله گلپایگانی و جریان را مطرح کردم و گفتم امام فرموده‌اند که خدمت شما بیاییم؛ بالاخره بنا شد سه نفر را آیت‌الله گلپایگانی معین کنند، سه نفر را هم من از طرف امام معین کنم، آیت‌الله گلپایگانی سه نفر خودشان را معرفی کردند و ما قبول کردیم ولی سه نفر که من معین کرده بودم یکی از آنها آقای [علی] مشکینی بود که آیت‌الله گلپایگانی نپذیرفتند، بعد ایشان را عوض کردم که آیت‌الله گلپایگانی راضی بشوند، این سه نفر آقای [محسن] دوزدوانی، آقای [حسین] راستی [کاشانی] و آقای [سید جعفر] کریمی بودند و سه نفر آیت‌الله گلپایگانی آقایان [احمد] صابری همدانی،

۱. سید محسن صالح، جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم از آغاز تا اکنون، جلد دوم: فعالیت‌ها (۱۳۸۴-۱۳۵۷)،

[علی] افتخاری و [جلال] طاهر شمس بودند، بعداً آقایان جامعه مدرّسین نیز سه نفر ضمیمه کردند.^۲ اقدامات فوق طی سه سال (بهمن ۱۳۵۸ تا تیر ۱۳۶۱) به شرحی که خواهد آمد صورت گرفته است. نخستین نامه رسمی در این زمینه نامه مورخ ۵ اسفند ۱۳۵۹ آقای منتظری است: «محضر مقدس آیت الله العظمی امام خمینی مدّظله العالی؛ پس از سلام، همان گونه که خاطر شریف مستحضر است مدتی پیش حضوراً مسائل مربوط به حوزه علمیه قم و لزوم ایجاد نظم و رسیدگی به اوضاع درسی و اخلاقی و جریانات داخلی آن به عرض حضرت عالی رسید، و رهنمودهایی فرمودید و بنا شد برای انجام این مسئولیت شورائی از فضلاء مدرّسین حوزه علمیه قم تشکیل شود. برحسب نظر حضرت عالی و مشورت و نظرخواهی از حضرت آیت الله العظمی آقای گلپایگانی شورایی مرکب از آقایان حجج اسلام: [حسین] راستی، [سید جعفر] کریمی، [جلال] طاهر شمس، [محسن] دوزدوانی، [احمد] صابری و [علی] افتخاری دامت افاضاتهم تشکیل شد و قدم های مؤثری تا حال برداشته اند، چنانچه رهنمودهای جدیدی دارید مرقوم فرمایید. ادام الله ظلکم الشریف. حسین علی منتظری»

پاسخ آقای خمینی در ذیل آن:

«شورای مزبور کارهایی را که می خواهند انجام دهند پس از نظرخواهی در امور مهمه از حضرت آیت الله گلپایگانی دامت برکاته مانعی ندارد، إن شاء الله موفق باشید.»^۳

آقای گلپایگانی نیز نظر خود را این گونه مرقوم می کند:

«شایسته است در تنظیم حوزه مقدسه شورای محترم به خدماتی که منظور نظر حضرت ولی عصر (ارواح العالمین له الفداء) باشد موفق شوند. حقیر نیز در مواقع مقتضی إن شاء الله از تذکرات لازمه دریغ نخواهم نمود.»^۴

شورای شش نفره مدیریت حوزه علمیه قم از اواخر سال ۱۳۵۹ کار خود را آغاز می کند. آقای خمینی در پیام ۲۲ بهمن ۱۳۶۰ نارضایتی خود را از روند گُند ایجاد نظم در حوزه ها اعلام داشت:

۲. منتظری، *خاطرات*، ج ۱، ص ۴۹۲. گزارش احمد آذری قمی در زمینه تاریخ شورای مدیریت حوزه علمیه قم در روزنامه *رسالت* ۲۲ خرداد ۱۳۶۷ (به نقل صالح، پیشین، ص ۴۷۳) آمده است. به نظر می رسد مخالفت آقای گلپایگانی با عضویت آقای مشکینی در شورای مدیریت حوزه به دلیل تقریظ وی بر *شهید جاوید* بوده باشد، والله اعلم.

۳. پیشین، ج ۱، ص ۵۰۰؛ *صحیفه امام*، ج ۱۴، دست خط مورخ ۲۲ ربیع الثانی ۱۴۰۱ ق (۸ اسفند ۱۳۵۹).

۴. دست خط مورخ ۲۹ ربیع الثانی ۱۴۰۱ ق (۱۶ اسفند ۱۳۵۹)، صالح، پیشین، ج ۲، ص ۴۶۵-۴۶۴.

«یکی از امور مهمی که مورد توجه بزرگان و علمای حوزه علمیه قم بوده است، لکن عمل مثبتی درباره آن انجام نگرفته، ایجاد نظم و انضباط در حوزه‌هاست، که لازم است از حوزه علمیه قم شروع شود و به‌طور جدی و اساسی عمل شود. البته این امر برای حفظ حوزه‌ها از ورود عناصر منحرف از حیث عقاید و اخلاق و اعمال از اهمیت وظایف شرعی است، که به عهده همه خصوصاً فضلا و علما و مدرّسین می‌باشد؛ و با همکاری جدی همگان و با تأیید مراجع معظم می‌تواند جامه عمل پوشد.»^۱

اعضای جامعه مدرّسین برای اجرایی کردن پیام اخیر با آقایان منتظری و گلپایگانی دیدار می‌کنند. آقای منتظری مسئله را موکول به «انتخاب نمایندگانی متعدّد از [فضلا و طلاب] هر شهر و استان» می‌کند.^۲ آقای گلپایگانی نیز متذکر می‌شود:

«بایستی ضمن حفظ تمام شئون معنوی و روحانی حوزه و پرهیز از شتاب‌زدگی و نیز توجه به علوم مورد نیاز، از طرف آقایان برنامه‌های صحیح و حساب‌شده‌ای تهیه و تنظیم و به مورد اجرا گذاشته شود، اگرچه نتیجه این برنامه‌ها پنجاه سال بعد حاصل شود.»^۳

ب. شورای نه نفره

جامعه مدرّسین در این زمان به این فکر می‌افتد که سه نفر را به شورای شش نفره مدیریت حوزه اضافه کند.^۴ به‌علاوه «طرح تنظیم حوزه‌های علمیه» را جهت اعلام نظر مراجع تقلید برای آنها می‌فرستد.^۵ تذکرات آقای خمینی حول سه محور ابلاغ می‌شوند:

«در این طرح طلاب دخالت داده نشده‌اند، لازم است آنها هم دخالت داده شوند، و در کیفیت این دخالت هرچور با آقای منتظری توافق شود، حضرت امام تأیید می‌کنند. ثانیاً طرح مسئله صداوسیما و انجمن‌های اسلامی چه ربطی به جامعه مدرّسین و نظم حوزه دارد؟! ثالثاً مدیریت حوزه‌های شهرستان‌ها را باید به علمای شهرستان‌ها واگذار کرد و شما نباید دخالت کنید!»^۶

۱. صحیفه امام، ج ۱۶، بیان موقعیت ایران و انقلاب در چهارمین سالگرد پیروزی، ۲۲ بهمن ۱۳۶۰، بند ۵.

۲. دیدار مورخ ۱ اسفند ۱۳۶۰، صالح، جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم از آغاز تا اکنون، ج ۲، ص ۴۶۷.

۳. پیشین، ص ۴۶۸-۴۶۷.

۴. صورت‌جلسه مورخ ۱۳ اسفند ۱۳۶۰، جامعه، پیشین، ص ۴۶۸.

۵. نخستین مرحله طرح تنظیم حوزه‌های علمیه ۷ مورخ ۱۶ اسفند ۱۳۶۰، پیشین، ص ۱۱۰۶-۱۱۰۰، پیوست شماره ۲۰.

۶. صورت‌جلسه مورخ ۲۸ اسفند ۱۳۶۰، جامعه، پیشین، ص ۴۷۰-۴۶۹.

جامعه مدرّسین جلسه مورخ ۲۹ اسفند ۱۳۶۰ خود را با موضوع نظم حوزه در حضور و منزل آقای منتظری برگزار کرد. گزارش این جلسه به روایت جامعه:

«در پایان جلسه پیشنهاد زیر تقریباً مورد توافق قرار گرفت. طلاب هر استان و شهرستان افراد مورد اعتماد و نظر خود را در جلساتی که دارند تعیین و صورت اسامی آنها در اختیار مراجع قرار گیرد. از میان آنها چند نفر به عنوان شورای مدیریت انتخاب و نصب و بقیه منتخبین طلاب در کارهای اجرایی با آنها همکاری کنند.»^۷

یعنی جامعه مدرّسین نپذیرفت که طلاب منتخب از بین خودشان چند نماینده انتخاب کنند، بلکه وکلای مراجع (که سازوکار آن مبهم است) از بین این نمایندگان منتخب چند نفر را گزینش و نصب کنند. به بیان دیگر نظر پیشنهادی آقای منتظری مبنی بر چگونگی تعیین نمایندگان فضلا و طلاب شهرستانها و استانها مثله شد.

در نهایت جامعه مدرّسین طرح مسئله مدیریت حوزه را این گونه تصویب کرد: اولاً شورای مدیریت حوزه از طرف آقایان خمینی و گلپایگانی منصوب شوند. ثانیاً نمایندگان طلاب هر شهرستان طرف مشورت شورای مدیریت خواهند بود اما در مدیریت و تصمیم دخالتي نخواهند داشت. ثالثاً اساسنامه انتخابات طلاب و شرائط منتخبین توسط جامعه مدرّسین تهیه و انتخابات آنها زیر نظر جامعه مدرّسین انجام می شود.^۸ طرح مزبور با اصلاحاتی مورد تصویب آقایان خمینی و گلپایگانی واقع شد. بدین ترتیب در سال ۱۳۶۱ شورای مدیریت حوزه علمیه قم با نه نفر عضو شامل سه نماینده آقای خمینی (به انتخاب آقای منتظری)، سه نماینده آقای گلپایگانی، و سه نماینده جامعه مدرّسین آغاز به کار کرد. هرچند معلوم نشد سهم جامعه مدرّسین در این شورا چه محلی از اعراب دارد.^۹

نام شش نماینده مراجع در گزارش آقای منتظری آمد. جامعه مدرّسین در تیر ۱۳۶۱ آقایان محمد فاضل لنکرانی، ابراهیم امینی و سید علی محقق داماد را به عنوان نمایندگان خود در شورای مدیریت برگزید.^{۱۰} چندی بعد ابراهیم امینی از عضویت در شورای مدیریت استعفا کرد. به دنبال انتقاد مورخ ۱۵ دی ۱۳۶۱ علی مشکینی از ضعف شورای مدیریت،

۷. صورت جلسه مورخ ۲۹ اسفند ۱۳۶۰ جامعه، پیشین، ص ۴۷۰.

۸. صورت جلسه مورخ ۱۳ فروردین ۱۳۶۱ جامعه، پیشین، ص ۴۷۱-۴۷۰.

۹. گزارش منتشرشده در کتاب رسمی جامعه مدرّسین (صالح، پیشین) در این زمینه مبهم، ناقص و غیرشفاف است.

۱۰. صورت جلسه مورخ ۴ تیر ۱۳۶۱ جامعه، پیشین، ص ۴۷۱.

فاضل لنکرانی و محقق داماد نیز در اعتراض به انتقاد وی استعفا کردند.^۱ جامعه مدرّسین در تیر ۱۳۶۲ آقایان محمد فاضل لنکرانی، سید علی محقق داماد و محمد ابطّحی کاشانی را به عنوان نمایندگان جدید خود در شورای مدیریت برگزید.^۲

در دیدار این شورا با آقای خمینی در بهمن ۱۳۶۱ ایشان بار دیگر تأکید کرد که

«شورای مدیریت حوزه علمیه قم نباید کاری به مدیریت حوزه‌های شهرستان‌ها داشته باشند بلکه حوزه‌های شهرستان‌ها باید کار خودشان را بکنند و خودکفا باشند. مدیریت کاری به پیرمرد‌ها نداشته باشند و به تربیت جوان‌ها بپردازند و حوزه قم را نمونه قرار دهند تا سایر شهرستان‌ها نیز به آنها تأسی کنند. آقایان باید طوری عمل کنند که تصوّر نشود که جامعه مدرّسین می‌خواهد دست‌اندازی به همه‌جا کرده هرچه هست را در اختیار بگیرد. من نسبت به حوزه و تنظیم آن علاقه‌مند هستم اما از کلاسیک‌شدن مدارس می‌ترسم و باید همان فقه سنتی باشد.»^۳

ج. آقای منتظری و شورای مدیریت

بعد از آشنایی با تاریخچه اجمالی شورای مدیریت حوزه علمیه قم از بدو تأسیس تا تیر ۱۳۶۴، سه نکته حائز اهمیت است:

یک. شورای مدیریت حوزه علمیه قم با ابتکار و پیگیری آقای منتظری تأسیس شد. آقای خمینی هرگونه تحوّل در حوزه را منوط به موافقت آقای گلپایگانی کرده، تعیین نمایندگان خود در این شورا را نیز به انتخاب آقای منتظری واگذار کرده بود.

دو. آقایان خمینی و منتظری در آن دوره برنامه‌ریزی برای نظم حوزه را ضروری می‌دانستند، در عین اینکه مایل به حفظ استقلال حوزه هم بودند. اما آقای خمینی در رأس قدرت بود و آقای منتظری هم بازوی رهبری در قم. هیچ کدام هم تصویر روشنی از استقلال حوزه در زمان ولایت سیاسی فقیه در ذهن نداشتند. عملاً شورای مدیریت حوزه در آن زمان نیمه‌حکومتی بود نه تمام حکومتی.^۴

۱. صورت جلسه مورخ ۱۶ دی ۱۳۶۱ جامعه، پیشین.

۲. صورت جلسه مورخ ۹ تیر ۱۳۶۲ جامعه، پیشین، ص ۴۷۱.

۳. صورت جلسات مورخ ۱۵ و ۲۸ بهمن ۱۳۶۱ جامعه، پیشین، ص ۴۹۱.

۴. شورای عالی مدیریت حوزه‌های علمیه از سال ۱۳۷۴ در زمان آقای خامنه‌ای به سمت تماماً حکومتی شدن حوزه‌های علمیه گام برداشت.

سه. جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم در آن زمان از پاپ کاتولیک‌تر بود! اولاً به‌دنبال قبضه‌کردن مدیریت حوزه علمیه قم بود، ثانیاً به‌دنبال سلطه بر حوزه‌های شهرستان‌ها بود، ثالثاً خود را متولّی اسلام در تمام نهادهای کشور می‌دانست. آقایان خمینی و منتظری با هر سه مطالبه آنها مخالفت کردند. اما عملاً جامعه مدرّسین اکثر مطالبات خود را پیش برد! چراکه بدنه سنتی حوزه با نظام همراه نبود؛ در میان اقلیت انقلابی، جامعه مدرّسین در اکثریت بود و طلاب انقلابی هم بسیار جوان بودند و در رده‌بندی سنتی حوزه محلی از اعراب نداشتند.

بحث دوم. تأسیس دیگر مراکز آموزشی

در این بحث به چهار مرکز دیگر آموزشی که توسط آقای منتظری بین سال‌های ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۴ تأسیس شده به شرح زیر اشاره می‌شود: مرکز بزرگ اسلامی در کردستان، مرکز جهانی علوم اسلامی (مدرسه حجّتیّه)، مدارس تحت برنامه در حوزه علمیه قم، و جامعه الامام الصادق علیه السلام.

الف. تأسیس مرکز بزرگ اسلامی در کردستان

آقای منتظری در سال ۱۳۵۹ مرکز بزرگ اسلامی را در کردستان تأسیس و سید موسی موسوی را به‌عنوان مسئول آن منصوب کرد. ایشان در معرفی این مرکز گفته است:

«برنامه این بود که علمای [اهل] سنت برای درس خواندن و گذراندن مدارج عالی حوزوی به مصر، عربستان، پاکستان و جاهای دیگر می‌رفتند، و اینها به‌خصوص به دانشگاه مدینه که می‌رفتند افکار وهابیت به آنها القا می‌شد، من گفتم این یک واقعیتی است که ما حدود شش هفت میلیون سنی در ایران داریم، اینها را که نمی‌توانیم نادیده بگیریم، به اندازه یکی از کشورهای عربی در ایران سنی مذهب داریم، اینها وقتی می‌روند به خارج اولاً مقداری ارز از کشور بیرون می‌رود، ثانیاً در آنجا اینها را می‌سازند وقتی برمی‌گردند می‌خواهند افکار وهابگیری را در ایران ترویج کنند، ما در همین‌جا دانشکده‌هایی برای آنها درست کنیم که علوم خودشان را به آنها آموزش بدهند، در ضمن نظرات فقهی شیعه هم برای آنها گفته شود که با نظرات شیعه آشنا شوند؛ و حتی من پیشنهاد کردم که اگر استاد هم کم دارند از کشورهای دیگر اساتیدی دعوت شوند که به آنها فقه خودشان را تعلیم بدهند، ... بالاخره ما این را در کردستان راه انداختیم، مرحوم امام هم

موافقت کردند و قرار شد بودجه آن را که سالی پنجاه شصت میلیون تومان می‌شود دولت بپردازد، ما با هزار زحمت این پول را از دولت وصول می‌کردیم و برای آنها می‌فرستادیم، آقای حاج آقا موسی موسوی نماینده من در آنجا بود؛ البته آنچه نظر ما بود نشد، ولی بالاخره کارهای مفیدی در آنجا صورت گرفت، با علمای [اهل] سنت ارتباط برقرار شد و برای کمک به طلبه‌های آنجا شهریه‌ای در نظر گرفته شد.^۱

ب. تأسیس مرکز جهانی علوم اسلامی

مهم‌ترین مرکز طلاب غیرایرانی در قم به مدت دو دهه دارالتبلیغ آقای شریعتمداری بود. بعد از کشف کودتای صادق قطب‌زاده در اواخر فروردین ۱۳۶۱ آقای شریعتمداری به باخبر بودن از این کودتا و عدم اطلاع به مسئولین متهم شده، توسط دو تشکل روحانی نزدیک به رهبر جمهوری اسلامی در اوایل اردیبهشت ۱۳۶۱ از مرجعیت عزل، دارالتبلیغ تصرف و ایشان محصور شد.^۲ پس از تعطیل دارالتبلیغ و آوارگی طلاب غیرایرانی در قم بلافاصله شورای طلاب غیرایرانی و مدارس خارج از کشور توسط آقای منتظری به توصیه آقای خمینی شامل آقایان علی مشکینی، محمد فاضل لنکرانی، عبدالکریم موسوی اردبیلی، جعفر سبحانی، ابراهیم امینی، و عباس محفوظی تشکیل شد، و حسن ابراهیمی هم به عنوان مسئول اجرایی آن تعیین و از طرف آقای منتظری برای استقرار مرکز با فرزندان مرحوم آقای سید محمد حجت کوه‌کمری که متولی مدرسه حجتیه بودند مذاکره شد.^۳ آقای منتظری در پاسخ به این پرسش که مرکز طلاب خارج از کشور در حوزه علمیه قم با پیشنهاد چه کسی صورت گرفت گفته است:

«مؤسس این برنامه من بودم، نه تنها در ایران بلکه در خارج؛ مثلاً در نایروبی آقای حاج سید مرتضی از طرف من مدرسه تأسیس کرد و برای طلاب آنجا شهریه و

۱. منتظری، *خاطرات*، ج ۱، ص ۵۰۸-۵۰۷. سید موسی موسوی تا سه سال قبل مسئول این مرکز بود. وی در فصلنامه *گلستان قرآن* سال ۱۳۸۳ شماره ۱۷۳ (ص ۲۹-۲۷) درباره این مرکز توضیحاتی داده است که باتوجه به محدودیت‌های خاص وی باید ملاحظه شود.

۲. بنگرید به کتاب *اسنادی از شکسته شدن ناموس انقلاب: نگاهی به سال‌های پایانی زندگی آیت‌الله سید کاظم شریعتمداری*، به همین قلم، پاییز ۱۳۹۱، همراه با نقدها، ویرایش دوم: اردیبهشت ۱۳۹۴، مجموعه مواجهه جمهوری اسلامی با علمای منتقد، دفتر اول، ص ۳۵۸-۳۵۱.

۳. این اطلاعات مأخوذ از بیت آقای منتظری در پاسخ پرسش مکتوب نگارنده در اواخر اسفند ۱۳۹۴ است. اگر احکامی هم بوده در *صحیفه امام* درج نشده است.

مدرّس می‌فرستادم، در سیرالئون مدرسه تأسیس کردم، در غنا هم آقای حاج سید محمدتقی طباطبائی از طرف من مسئول بود، آقای حاج شیخ حسن ابراهیمی هم از طرف من در مدرسه حجّیه بود، ریاست عالیّه تشکیلات مدرسه حجّیه [هم] با من بود.^۴

ایشان رئیس هیئت امنای مرکز جهانی علوم اسلامی بود.^۵

ج. تأسیس مدارس تحت برنامه در حوزه علمیه قم

آقای منتظری بین سال‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۴ چهار مدرسه علمیه در قم تأسیس کرد: مدارس رسول اکرم ﷺ، امام باقر علیه السلام، امام صادق علیه السلام و بعثت. ایشان درباره ضرورت تأسیس این مدارس گفته است:

«ضرورت این بود که ما می‌خواستیم طلبه و قتش تلف نشود و درس‌هایی مثل تفسیر و تاریخ و حتی زبان‌های خارجی که در حوزه معمول نبود و برای طلاب ضرورت داشت در این مدارس با برنامه آموزش داده شوند، در ابتدا یکی دو مدرسه بود، بعد تعداد آنها به پنج شش مدرسه رسید؛ برنامه این بود که وقتی طلاب مقداری درس خواندند در رشته‌های تخصصی علوم اسلامی شرکت کنند تا در یک رشته از علوم اسلامی متخصص شوند، به شکلی که اگر ما یک مبلغ برای آفریقا و جاهای دیگر خواستیم طلاب آمادگی داشته باشند. من خودم وقتی که طلبه بودم چون راهنما نداشتم و برنامه درستی نبود عمرم خیلی تلف شد و الآن چون توجه به این معنا داشتم می‌خواستم جوان‌های مردم که به حوزه‌ها می‌آیند و قتش تلف نشود و عمرشان بازدهی بیشتری داشته باشد؛ هدف میدان دادن به نیروهای انقلاب بود که پیش از انقلاب در حوزه‌ها مثل جاهای دیگر در اقلیت بودند، و ایجاد تحوّل در آموزش و پرورش حوزه‌های علمیه بود.»^۶

۴. منتظری، *خاطرات*، ج ۱، ص ۵۰۷.

۵. پیشین، ج ۲، ص ۹۴۷، پیوست شماره ۸۳. «مورد دیگری که مناسب است در اینجا عنوان شود اینکه مدت‌ها حجت‌الاسلام آقای [محمّدالدین] فاضل هرندی نماینده من در اروپا بودند، به کمک من و تصدّی ایشان یک کلیسا در لندن - که در معرض فروش بود - خریده شد برای اینکه کانون فرهنگیان و مرکز تجمع دانشجویان ایرانی در لندن باشد، و اینک در اختیار دانشجویان می‌باشد.» (پیشین، ج ۱، ص ۵۰۹) دانشگاه قدس برای تحصیل جوانان فلسطینی هم در مهر ۱۳۶۳ توسط ایشان پیشنهاد شد که اجرایی نشد. بنگرید به *خاطرات*، ج ۱، ص ۵۰۴ و *کیهان* مورخ ۲۱، ۲۲ و ۲۴ مهر ۱۳۶۳.

۶. منتظری، *خاطرات*، ج ۱، ص ۵۰۷-۵۰۶.

این مدارس زیر نظر شورایی شش نفره اداره می‌شد: آقایان سید محمد دیباجی، محمود صلواتی، علی اصغر کیمیایی، مصطفی پاینده، محمود واحد و حیدرعلی ایوبی نجف‌آبادی. مدرسه رسول اکرم ﷺ در سال ۱۳۶۰ با مدیریت محمود صلواتی، مدرسه بعثت در سال ۱۳۶۱ با مدیریت علی اصغر کیمیایی، مدرسه امام صادق ﷺ در سال ۱۳۶۳ با مدیریت حیدرعلی ایوبی نجف‌آبادی و بالاخره مدرسه امام باقر ﷺ در سال ۱۳۶۳ با تولیت سید محمد دیباجی تأسیس شدند. این چهار مدرسه در سال ۱۳۶۴ حدود ۱۴۰۰ نفر طلبه داشتند، و صلواتی و کیمیایی از مسئولین این چهار مدرسه در جلسات شورای مدیریت حوزه علمیه قم شرکت می‌کردند. ازجمله تفاوت‌های این مدارس تأکید بر مطالعات سیاسی طلاب و دست‌به‌قلم‌بودن آنها علاوه بر علوم حوزوی بود. طلاب تشویق می‌شدند که از کتاب‌ها و کلاس‌های کتابخانه سیاسی استفاده کنند. درحقیقت این مدارس متعلق به طیف انقلاب طلاب حوزه علمیه قم بود.^۱

د. تأسیس جامعه الامام الصادق ﷺ

چند نفر از تجّار متدین تهران به نام‌های سید رحیم خانیان، محمدعلی نوید و حسین مهدیان در سال ۱۳۵۹ سند و اختیار زمین مرغوبی را در تهران در اختیار آقای منتظری می‌گذارند تا هرگونه صلاح می‌داند برای یک کار اسلامی فرهنگی اقدام کند. ایشان به خیرین می‌گوید: «یکی از مسائل مهم و لازم پس از انقلاب ساختن کادر است برای سفارتخانه‌ها و خانه‌های فرهنگ در خارج، به‌نحوی که هم به مسائل سیاسی آگاه باشند و هم به مسائل اسلامی، تا هم نماینده دولت اسلامی باشند و هم زبان‌گویای اسلام

۱. برگرفته از مصاحبه محمود صلواتی و علی اصغر کیمیایی، نگاهی به مدارس تحت إشراف مرحوم آیت‌الله العظمی منتظری، هفته‌نامه پایتخت‌کهن، شماره ۶۸، ۱۴ فروردین ۱۳۹۵، ص ۱۷-۱۴ و شماره ۶۹، ۲۱ فروردین ۱۳۹۵، ص ۱۶-۱۴. در این مصاحبه این نکات نیز آمده است: «مدرسه رسول اکرم ﷺ ابتدا مشترکاً زیر نظر آقایان منتظری و مشکینی اداره می‌شد اما به مرور آقای مشکینی کنار رفت. مدرسه امام صادق ﷺ از ابتدا زیر نظر آقای خلخالی بود که با پیشنهاد ایشان به مدارس تحت إشراف آقای منتظری پیوست. مدرسه امام باقر ﷺ نیز با مدیریت آقایان دیباجی، صلواتی، پاینده و واحد اداره می‌شد. لازم به ذکر است: «در مورد مدارس تحت إشراف، یک مدرسه به نام مدرسه فاطمه زهرا ﷺ هم بوده مختص بانوان که در محل منزل سابق آیت‌الله منتظری در خیابان چهارمردان تأسیس شد. علت تأسیس آن هم این بود که جامعه‌الزهرها به سرپرستی آقای [محمدعلی] شرعی و جامعه مدرّسین، در گزینش محصلین خطی عمل کرده و ناراضی زیادی داشت. مسئول مدرسه فاطمه زهرا ﷺ خانم [معصومه] گلگیری بود. این مدرسه خودش پس از چند سال کار تعطیل شد.» (توضیحات بیت آقای منتظری در پاسخ پرسش مکتوب نگارنده، اواخر فروردین ۱۳۹۵).

در خارج از کشور، پس به‌جاست در این مکان دانشگاهی بدین‌منظور تأسیس کنیم.^۲ مدتی بعد محل مرکز مطالعات مدیریت سابق واقع در بزرگراه چمران برای این‌منظور پیشنهاد می‌شود. از این‌رو زمین اولیه به‌عنوان پست‌خانه مالی جامعه محسوب شده، با نامه آقای منتظری به وزیر وقت علوم محمدعلی نجفی، محل ساخته‌شده‌ی جدید به مهدوی کنی سرپرست جامعه تحویل می‌شود.^۳ از طرف دیگر یک کارخانه نساجی هم در مشهد با پیگیری محمدعلی نوید و پشتیبانی آقای منتظری به‌عنوان پست‌خانه مالی جامعه تأسیس شد.^۴ هیئت‌مؤسس در تاریخ ۱۵ آبان ۱۳۶۱ اساسنامه‌ای تنظیم و رسماً ثبت می‌کند، که در آن آقای منتظری به صفت حقیقی عضو هیئت‌مؤسس، عضو هیئت‌امنا و ریاست عالی‌جامعه است.^۵ ایشان هیئتی متشکل از سه تاجر خیر، به‌علاوه آقایان علی مشکینی، محمدرضا مهدوی کنی، محمد امامی کاشانی، ابراهیم امینی و سید علی خامنه‌ای را به‌عنوان هیئت‌امنا و آقای محمدرضا مهدوی کنی را به‌عنوان رئیس جامعه منصوب می‌کند.^۶

آقای منتظری در توضیح بیشتر از اهداف تأسیس جامعه الامام الصادق (ع) می‌افزاید:

«ما در ابتدا روی سیاست خارجی زیاد نظر داشتیم، چون در اوایل انقلاب می‌دیدیم افرادی که توسط وزارت خارجه یا جاهای دیگر به خارج فرستاده می‌شوند معمولاً با شئون اسلامی هماهنگ نیستند و عموماً همان نیروهای قبل از انقلاب بودند. عمده هدف ما از تأسیس دانشگاه امام صادق (ع) این بود که افرادی در این دانشگاه تربیت شوند که با زبان‌های مختلف آشنایی داشته باشند و مبانی و مسائل اسلام را بدانند و با علوم جدید و مسائل روز دنیا هم آشنا شوند، به همین خاطر در برنامه‌های آنها هم زبان و مسائل سیاسی و هم مسائل فلسفی و عقاید اسلامی برنامه‌ریزی شده بود، هدف ما این بود که این افراد با تربیت صحیح اسلامی تربیت شوند تا از آنها در سفارتخانه‌های مختلف جمهوری اسلامی، خانه‌های فرهنگ و کارهای تبلیغی خارج از کشور استفاده شود، خلاصه هدف ما این بود که اینها در حقیقت مبلغ اسلام در خارج از کشور باشند.»^۷

۲. منتظری، *خاطرات*، ج ۱، ص ۵۰۳-۵۰۲.

۳. پیشین، ج ۲، ص ۹۳۹، پیوست شماره ۸۰، نامه مورخ ۸ دی ۱۳۶۰.

۴. منتظری، *خاطرات*، ج ۱، ص ۵۰۳-۵۰۲.

۵. منتظری، *دیدگاه‌ها*، ج ۳، ص ۱۷۶، مورخ ۵ خرداد ۱۳۸۶، پاسخ به پرسش‌های مصطفی ایزدی.

۶. منتظری، *خاطرات*، ج ۱، ص ۵۰۳-۵۰۲.

۷. پیشین، ج ۱، ص ۵۰۳.

جمع‌بندی مبحث سوم

یک. آقای منتظری از ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۳ دو روز و دو هفته را برای بزرگداشت تعالیم و مفاهیم خاص مذهبی نام‌گذاری کرد. از سال ۱۳۵۸، ۲۷ آذر به‌عنوان «روز وحدت حوزه و دانشگاه» اعلام شد. از آذر ۱۳۶۰ دوازدهم تا هفدهم ربیع‌الاول به‌عنوان «هفته وحدت» نام‌گذاری شد. ابتدا و انتهای این ایام میلاد پیامبر اسلام ﷺ به روایت اهل سنت و شیعیان است، برای تحکیم اتحاد این دو مذهب بزرگ اسلامی. از اردیبهشت ۱۳۶۱ پانزدهم شعبان میلاد امام زمان «روز جهانی مستضعفین» نام‌گذاری شد به این امید که کاری برای آنها صورت گیرد. در نخستین مراسم این روز که با حضور نمایندگان نهضت‌های آزادی‌بخش قریب یک‌صد کشور آسیایی و آفریقایی در تهران برگزار شد، آقای منتظری پیام مهمی صادر کرد. بالاخره ایشان ۱۸ تا ۲۵ ذی‌حجه را «هفته ولایت و امامت» نامید. عید غدیر، روز مباهله، و نزول آیات تطهیر، ولایت و هل آتی در این هفته قرار دارد. سه مناسبت نخست همچنان در تقویم جمهوری اسلامی ثبت هستند و مناسبت چهارم هم در عمل بزرگ داشته می‌شود.

دو. شورای مدیریت حوزه علمیه قم با ابتکار و پیگیری آقای منتظری تأسیس شد. آقای خمینی تعیین نمایندگان خود در این شورا را نیز به انتخاب آقای منتظری واگذار کرده بود. آقایان خمینی و منتظری در آن دوره برنامه‌ریزی برای نظم حوزه را ضروری می‌دانستند، در عین اینکه مایل به حفظ استقلال حوزه هم بودند. عملاً شورای مدیریت حوزه در آن زمان نیمه‌حکومتی بود نه تمام حکومتی. جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم در آن زمان اولاً به‌دنبال قبضه‌کردن مدیریت حوزه علمیه قم، ثانیاً سلطه بر حوزه‌های شهرستان‌ها بود و ثالثاً خود را متولّی اسلام در تمام نهادهای کشور می‌دانست. آقایان خمینی و منتظری با هر سه مطالبه آنها مخالفت کردند.

سه. آقای منتظری در سال ۱۳۵۹ مرکز بزرگ اسلامی را در کردستان برای انضباط تحصیل و تبلیغ اهل سنت غرب کشور تأسیس کرد. بعد از تعطیل دارالتبلیغ آقای شریعتمداری در اوایل اردیبهشت ۱۳۶۱، به فاصله کوتاهی «مرکز جهانی علوم اسلامی» برای نظم و نسق تحصیل طلاب غیرایرانی در حوزه علمیه قم و نیز راه‌اندازی مراکز و حوزه‌های شیعی خارج از کشور توسط ایشان تأسیس شد. مدارس رسول اکرم ﷺ، امام

باقر (ع)، امام صادق (ع) و بعثت زیر نظر آقای منتظری در حوزه علمیه قم بین سال‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۴ تأسیس شدند. این مدارس که در آنها دوره‌های مقدمات و سطح مقدماتی تدریس می‌شدند به طیف طلاب انقلابی و سیاسی تعلق داشتند.

چهار. با پشتیبانی سه تاجر تهرانی از سال ۱۳۵۹ مقدمات تأسیس دانشگاه امام صادق (ع) زیر نظر آقای منتظری فراهم می‌شود. اساسنامه این دانشگاه در آبان ۱۳۶۱ توسط هیئت مؤسس ثبت می‌شود. آقای منتظری به صفت حقیقی عضو هیئت مؤسس، عضو هیئت‌امنا و ریاست عالیہ جامعه بود. ایشان هیئتی متشکل از تجار مؤسس و روحانیون را به‌عنوان هیئت‌امنا و مهدوی کنی را به‌عنوان رئیس جامعه الصادق (ع) منصوب می‌کند. هدف از تأسیس این دانشگاه تربیت کادر متدین و مسلط به زبان‌های زنده برای سفارتخانه‌ها و خانه‌های فرهنگ جمهوری اسلامی ایران بود.

مبحث چهارم. مشارکت در اداره کشور

این مبحث بیانگر فعالیت‌های آقای منتظری در مدیریت کشور از بهمن ۱۳۵۸ تا تیر ۱۳۶۴ است و شامل سه مطلب به شرح زیر است:

- مدیریت عالی قضائی
- مدیریت عالی غیرقضائی
- شخصیت دوم نظام

مطلب اول. مدیریت عالی قضائی کشور

این مطلب شامل چهار بحث به شرح زیر است:

- نصب قضات و حکام شرع
- تشکیل دادگاه عالی در قم
- احراز اجتهاد داوطلبان عضویت شورای عالی قضائی
- رسیدگی به امور زندانیان.

بحث اول. نصب قضات و حکام شرع

آقای خمینی از ابتدا دادگستری را به رسمیت نشناخت و دستگاه قضائی موردنظر خود را موازی با دادگستری باقیمانده از نظام پیشین تأسیس کرد. لذا از نخستین روزهای پیروزی انقلاب شخصاً حکام شرع دادگاه انقلاب را نصب کرد، اما در تابستان ۱۳۵۸ به این نتیجه رسید که فرصت کافی تشخیص صلاحیت حکام شرع را ندارد، لذا مسئله را به آقایان منتظری و مشکینی دو نفر از شاگردان ارشد خود در حوزه علمیه قم محوّل

کرد. آقای منتظری این گونه روایت کرده است:

«در مرحله اول تعیین قضات به عهده رهبر انقلاب بود و آقای خلخالی را خود ایشان نصب کردند، ولی ایشان باتوجه به گرفتاری‌های زیاد به من و آقای مشکینی فرمودند از طرف من شما دو نفر این کار را انجام بدهید، آن وقت مراجعات و گرفتاری‌های ما هم زیاد بود. در همان ایام بود که هم من و هم آقای مشکینی برای شرکت در مجلس خبرگان قانون اساسی انتخاب شدیم و در تهران بودیم، به همین جهت به آقای [محمد] مؤمن [قمی] و آقای [محمدعلی] شرعی گفتیم شما شناخت بیشتری نسبت به طلاب و فضلاء حوزه دارید، افراد خوب را برای این کار گزینش کنید، آقایان افرادی را گزینش می‌کردند و برای ما می‌نوشتند که فلانی برای این مسئولیت صلاحیت دارد و ما هم حکم قضاوت برای آنها صادر می‌کردیم، آن وقت هنوز تشکیلات مرتب نبود، حتی مخارج آنها را هم من می‌دادم.»^۱

این تفویض شفاهی بوده و حکم آن نه در صحیفه امام منتشر شده نه در خاطرات آقای منتظری. بنابراین آقای خمینی به دلیل کمبود وقت تعیین قضات شرع را به آقایان منتظری و مشکینی سپرده، آنها هم به دلیل مشابهی آن را به مؤمن و شرعی سپردند و حکم قضات معرفی شده از سوی آن دو را امضا می‌کردند. محمد مؤمن قمی در این باره چنین گفته است:

«تمام قضات دادگاه‌های انقلاب را بنده خودم تعیین کردم، به جز دو سه نفر

۱. منتظری، *خاطرات*، ج ۱، ص ۴۶۳. ایشان در اواخر عمر خود مشروح‌تر این مسئله را گزارش کرده است: «و اما در رابطه با واگذاری مسئولیت انتخاب قضات به آیت‌الله مؤمن و حجت‌الاسلام شرعی، متذکر می‌شوم: در آن مقطع من و آیت‌الله مشکینی در مجلس خبرگان قانون اساسی بودیم و ریاست آن مجلس به من محوّل شده بود و دیدگاه‌های متضادی در بین اعضای آن وجود داشت و تمام وقت من صرف آنجا می‌شد. از طرفی با آقایان مؤمن و شرعی روابط زیادی داشتم و در بین اعضای جامعه مدرّسین آنان در عمل آمادگی بیشتری برای همکاری در تعیین قضات دادگاه‌های انقلاب نشان می‌دادند. از طرف دیگر گرایش‌ات خطی در میان جناح‌ها که بعداً پدید آمد و منجر به عدم اعتماد می‌گردید، در آن زمان چندان احساس نمی‌شد. ناگفته نماند که امام تعیین قضات را به من و آیت‌الله مشکینی محوّل کرده بودند؛ و با اینکه آقای مشکینی عضو جامعه مدرّسین بودند عملاً همکاری محسوسی با آقایان مؤمن و شرعی از ایشان دیده نمی‌شد. من با اعتمادی که به دو نفر مذکور داشتم، شناسایی قضات را به عهده آنان گذاشتم و پس از تأیید کتبی آنان، حکم قضات را امضا می‌کردم و بعد از امضای من، آقای مشکینی امضا می‌کردند؛ اما به تدریج نقش آقای مشکینی کم می‌شد و نیروهای انقلابی که به دنبال تشکیل دادگاه انقلاب در مناطق مختلف بودند به امضای من بسنده می‌کردند.» (منتظری، *انتقاد از خود*، پرسش ششم، ص ۹۲-۹۰).

که بنده آنها را نفرستادم. ابلاغیه افراد را به دست خودم می‌نوشتم و به امضای آقایان آیات منتظری و مشکینی می‌رساندم. مَهر جامعه مدرّسین حوزه علمیه نیز در اختیار ما بود که از آن استفاده می‌کردیم.^۲

آقای منتظری در ادامه توضیح می‌دهد:

«پس از مدتی عدم صلاحیت بعضی از قضات معرفی شده توسط آقایان فوق [مؤمن قمی و شرعی] معلوم شد و من از چند نفر از فضایی حوزه، از جمله آقایان [مرتضی] فهیم کرمانی، بروجردی و شیخ یحیی سلطانی دعوت کردم تا آنان دفتری به عنوان دفتر معرفی قضات برای شناسایی و بررسی صلاحیت‌های علمی و عملی و سوابق کاندیداهای قضاوت تشکیل دهند. ... دفتر معرفی قضات چند کار مهم را انجام داد: یکی ترتیب کلاس‌های توجیهی و علمی برای کاندیداهای قضاوت، و دیگری اعزام هیئت‌های بازرسی به شهرها از طرف من و آقای مشکینی برای بررسی عملکرد قضات دادگاه‌های انقلاب، و سوم تدوین شرح وظایف برای قضات. در آن زمان مرحوم آقای [علی] قدوسی از طرف امام [خمینی] به دادستانی کل انقلاب منصوب شده بودند و بخشی از اشکالات دادگاه‌های انقلاب ناشی از ناهماهنگی بین دادستان‌ها و قضات بود؛ و تدوین شرح وظایف برای قضات تا حدودی این ناهماهنگی را کاهش داد.»^۳

«شورای دفتر اعزام قضات حوزه علمیه قم» در اطلاعیه مورخ ۲۱ اسفند ۱۳۵۸ خود «به منظور اطلاع آن دفتر از جریان دادرسی و احکام صادره و انطباق کامل آنها با موازین اسلامی قضات شرع دادرهای انقلاب اسلامی سراسر کشور» را ملزم به ارسال نسخه‌ای از متن «احکام صادره مشتمل بر توضیح نوع جرم محکومین و ادله و شواهد مثبت آن و مستند شرعی احکام به این دفتر» کرد. این دفتر دادستان کل انقلاب را مرجع صالح برای تجدیدنظر در احکام صادره از قضات شرع و دادگاه‌های انقلاب معرفی کرد.^۴

یحیی سلطانی مسئول شورای دفتر اعزام قضات حوزه علمیه قم ضمن تحلیل نارضایتی

۲. محمد مؤمن قمی، *خاطرات*، ص ۱۸۳. «به یاد دارم اولین گروهی که به عنوان حاکم شرع به شهرها فرستادیم، آقایان [مرتضی] فهیم [کرمانی]، [محمد محمدی] ری‌شهری، و سید حسین موسوی تبریزی بودند. این سه نفر را به بهبهان و دزفول گسیل داشتیم. هدفمان این بود که حضور این افراد باعث شود که احکام دادگاه‌های انقلاب در آن شهرها به احتیاط نزدیک‌تر شود.» (پیشین).

۳. منتظری، *انتقاد از خود*، پرسش ششم، ص ۹۳-۹۲.

۴. روزنامه *کیهان*، ۲۱ اسفند ۱۳۵۸، ص ۲: دادستان کل انقلاب مأمور پاسخ به تقاضاهای تجدیدنظر در احکام دادگاه‌ها شد.

از کار دادگاه‌های انقلاب تذکر داد که انتقام از متهم بدون وجود مستندات کافی مشروع نیست. وی ضمن برشمردن موازین نظارت بر عملکرد دادگاه‌های انقلاب، از تشکیل هیئت بازرسی برای اعزام به دادگاه‌های انقلاب و رسیدگی به کار مسئولین دادسراهای انقلاب خبر داد.^۱ بر اساس اطلاعیه مورخ ۹ فروردین ۱۳۵۹ شورای دفتر اعزام قضات حوزه علمیه قم دوره اول کلاس‌های کارآموزی ده روزه قضات دادگاه‌های انقلاب برگزار شد.^۲

به گزارش آقای منتظری دفتر معرفی قضات (فوق‌الذکر) با دو روحانی عضو جامعه مدرّسین و منصوبین سابق (مؤمن قمی و شرعی) اصطکاک پیدا کردند، و هر یک از این دو هیئت افراد معرفی‌شده توسط هیئت دیگر را تأیید نمی‌کرد! مشکل دیگر عدم اختصاص بودجه مشخص برای حکام شرع بود.^۳

آقایان منتظری و مشکینی در اسفند ۱۳۵۸ در دستورالعملی خطاب به دادستان‌ها و قضات دادگاه‌ها و دادسراهای انقلاب سراسر کشور از ایشان می‌خواهند «هرچند وقت یک بار خلاصه پرونده‌ها و کارها به دفتر اعزام قضات در قم گزارش شود.»^۴ دفتر آقای منتظری در اطلاعیه مورخ ۷ اردیبهشت ۱۳۵۹ خود تصمیمات زیر را اعلام می‌کند:

«در طول بیش از یک سال، مسئولیت شناسایی و معرفی قضات، رسیدگی به اوضاع و شکایات دادگاه‌های انقلاب را جناب حجت‌الاسلام آقای شیخ محمد مؤمن [قمی] به عهده گرفته بودند، و افراد زیادی را از دفتر اعزام قضات به عنوان قاضی شرع به شهرهای گوناگون معرفی نمودند. در ماه‌های اخیر به دنبال اظهار خستگی و تمایل به کناره‌رفتن و ادامه درس و بحث از ناحیه آقای مؤمن و احساس نیاز به شورایی کردن این کار، شورایی مرکب از ۵ نفر از فضلاء متدّین و آگاه به مسائل سیاسی و قضائی تشکیل و در مدت کوتاهی موفقیت‌های چشمگیری به دست آمد. در روزهای اخیر از طرف آقایان اساتید و مدرّسین حوزه علمیه قم پیشنهادی شد مبنی بر تشکیل یک شورای عالی ناظر به شورای دفتر [معرفی

۱. روزنامه *کیهان*، ۲۶ اسفند ۱۳۵۸، ص ۸: از سوی دفتر اعزام قضات حوزه علمیه قم دادگاه‌های انقلاب بازرسی می‌شود.

۲. *جمهوری اسلامی*، ۹ فروردین ۱۳۵۹، ص ۱۲، اطلاعیه دفتر اعزام قضات: کلاس‌های توجیهی قضات دادگاه‌های انقلاب پایان یافت.

۳. منتظری، *انتقاد از خود*، پرسش ششم، ص ۹۴-۹۳.

۴. دستورالعمل مورخ ۱۲ اسفند ۱۳۵۸، منتظری، *خاطرات*، ج ۱، ص ۴۶۶. این بند رقیق‌تر از دستور صادره از سوی دفتر اعزام قضات منصوب خودشان است!

قضات] که افراد آن عبارتند از: حجج اسلام والمسلمین آقایان ناصر مکارم شیرازی، حسین نوری، حسین راستی [کاشانی]، سید محمد ابطحی، مسلم ملکوتی، و سید جعفر کریمی دامت افاضاته. چون پیشنهاد ذکرشده مورد عنایت خاص آقایان مدرّسین بود، مورد قبول واقع شد. ولی از آنجاکه تعدّد شورا به کُندی کارهای مهم اعزام قضات منجر می‌شد، اعضای شورای دفتر [معرفی قضات] از سمت خود استعفا دادند و تمام مسئولیت‌ها و رسیدگی به شکایات و کمبودهای دادگاه‌ها و دادسراهای انقلاب به شورای منتخب آقایان [جامعه] مدرّسین [حوزه علمیه قم] محوّل گردید... این دفتر همچون گذشته هیچ‌گونه مسئولیتی در این رابطه ندارد.^۵

محمد مؤمن قمی طی گفتگویی جزئیات بیشتری از تحولات دادگاه‌های انقلاب در میان می‌گذارد:

«پس از پیروزی انقلاب و تشکیل دادگاه انقلاب، تعیین و نصب قضات شرع از سوی امام به آیت‌الله منتظری و آیت‌الله مشکینی محوّل شد و این جانب هم مسئول شناسایی افراد لایق و معرفی آنان شدم. پس از یک سال و دو ماه من پیشنهاد کردم این امر به دیگری واگذار شود. در نتیجه یک شورای پنج نفری تشکیل شد. اما چون اعضای این شورا جزء افراد جامعه مدرّسین نبودند، لذا آقایان اساتید جامعه مدرّسین [حوزه علمیه قم] پیشنهاد کردند خودشان مستقیماً شورایی تشکیل بدهند، و کار شناسایی و معرفی افراد لایق برای قضات شرع را به عهده بگیرند.»^۶

البته مؤمن قمی در کتاب *خاطرات* خود کناره‌گیری فوق‌الذکر اوایل سال ۱۳۵۹ را فراموش کرده و ادعا کرده است:

«به‌جز این موارد استثناً سایر قضات دادگاه‌های انقلاب تا سال ۱۳۶۲ که بنده در این سمت [معرفی قضات شرع دادگاه‌های انقلاب] فعالیت کردم ابلاغیه‌هایشان را از بنده دریافت کرده‌اند.»^۷

۵. روزنامه *کیهان*، ۷ اردیبهشت ۱۳۵۹، ص ۱۱: اطلاعیه دفتر آیت‌الله منتظری: مسئولیت رسیدگی به دادگاه‌های انقلاب بر عهده شورای منتخب مدرّسین است.

۶. روزنامه *کیهان*، ۱۷ اردیبهشت ۱۳۵۹، ص ۱۳: توسط رئیس دادگاه تجدیدنظر انقلاب شرایط ادغام دادگاه‌های انقلاب و دادگستری اعلام شد.

۷. مؤمن قمی، *خاطرات*، ص ۱۸۵.

شورای عالی قضات حوزه علمیه قم با امضای سید جعفر کریمی در اطلاعیه‌ای ضمن بیان نکاتی کلی بدون اینکه این شورای عالی را معرفی کند از قضات خواست که تمام پرونده‌ها باید از هر نظر گویا و منطبق با موازین قضائی اسلامی و از نظر تنظیم کیفرخواست و مدارک اسناد و کیفیت صدور حکم کامل و بدون نقص و در حد خود نمونه باشد.^۱

در اطلاعیه‌ای به امضای آقایان منتظری و مشکینی به همراه علی قدوسی دادستان کل انقلاب آمده بود:

«به‌منظور رسیدگی بهتر به اوضاع دادرها و دادگاه‌های انقلاب سراسر کشور حجج اسلام والمسلمین آقایان ناصر مکارم [شیرازی]، حسین نوری، حسین راستی [کاشانی]، مسلم ملکوتی، سید محمد ابطحی و سید جعفر کریمی دامت‌افاضاته انتخاب شدند که ضمن تشکیل شورای عالی قضات [دادگاه‌های انقلاب] و نظارت بر دادرها و دادگاه‌های انقلاب نسبت به امور زیر اقدام کنند: تشکیل کلاس‌های توجیهی و انتخاب طلاب فاضل و متدین برای قضاوت در دادگاه‌های انقلاب، رسیدگی به وضع دادرها و دادگاه‌های انقلاب و تأمین نیازهای ضروری آنها، ترتیب اعزام هیئت‌های بازرسی به دادرها و دادگاه‌های انقلاب...، تعیین محل و مدت مأموریت قضات منصوب شده. ضمناً در موارد مهمه مراتب را با این جانب [؟] در میان بگذارند.»^۲

«شورای عالی قضات [دادگاه‌های انقلاب] حوزه علمیه قم» در ذیل اطلاعیه تذکر داده:

«باتوجه به آنچه آقایان معظّم فوق مرقوم فرمودند، اعزام قضات شرع برای دادگاه‌های انقلاب و تعیین مأموریت و محل آنها تنها در صلاحیت شورای عالی قضات می‌باشد و بدون تصویب و صلاحدید این شورا اعتباری ندارد، و همه قضات [شرع] محترم سراسر کشور موظّف به رعایت این موضوع هستند. مقتضی است آقایان محترم قضات [شرع] برای تطبیق وضعیت خود با اطلاعیه فوق حداکثر ظرف مدت یک ماه با دفتر شورا تماس بگیرند.»^۳

ازجمله اقدامات نخستین این شورا عزیمت آقای مکارم شیرازی برای رسیدگی به

۱. روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۱ اردیبهشت ۱۳۵۹، ص ۱. اطلاعیه [شماره ۱] شورای عالی قضات قم.

۲. روزنامه جمهوری اسلامی، ۳۰ اردیبهشت ۱۳۵۹، ص ۴. تاریخ اطلاعیه ۱۴ فروردین ۱۳۵۹ است! چرا چنین امر مهمی ۴۷ روز دیرتر منتشر شده است؟!

۳. پیشین، «اطلاعیه شماره ۲ شورای عالی قضات قم: اعزام قضات شرع تنها در صلاحیت شورای عالی قضات می‌باشد». تاریخ اطلاعیه ۲۸ اردیبهشت ۱۳۵۹ است.

عملکرد دادگاه‌های انقلاب اصفهان بود.^۴ شورای عالی قضات سمینار سه‌روزه‌ای جهت تبادل نظر و ارائه راه‌حل نواقص موجود در خرداد ۱۳۵۹ در مدرسه فیضیه تشکیل داد و آقایان منتظری و مشکینی نیز طی اطلاعیه‌ای قضات شرع را به شرکت در آن دعوت کردند.^۵ به گزارش جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم «تا تاریخ ۲۳ آبان ۱۳۶۰ که اعزام قضات با تأیید و معرفی آیت‌الله منتظری و آیت‌الله مشکینی صورت می‌گرفت از میان واجدان شرائط و داوطلبین قضا در حدود ۱۵۴ نفر قاضی جذب و به سراسر کشور اعزام گردیدند.»^۶ بعد از تاریخ فوق تا سال ۱۳۸۲ امر تعیین قضات شرع دادگاه‌های انقلاب توسط جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم انجام شده^۷ و آقای منتظری نظارت و دخالتی در این امر نداشته است.

جمع‌بندی بحث اول:

الف. تعیین حکام شرع یا قضات دادگاه‌های انقلاب از ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ تا نیمه دوم مرداد ۱۳۵۸ توسط خود آقای خمینی صورت گرفته است.

ب. ایشان در نیمه دوم تابستان ۱۳۵۸ به علت کثرت مشاغل تعیین حکام شرع و قضات دادگاه‌های انقلاب را در حکمی شفاهی به دو شاگرد ارشد خود آقایان منتظری و مشکینی می‌سپارد.

پ. آقایان منتظری و مشکینی هم به علت مشابهی از ابتدا معرفی و گزینش افراد واجد

۴. گروهی از دانشجویان اصفهان و دانش‌آموزان همایون‌شهر به طرفداری از دادگاه‌های انقلاب علیه هیئت اعزامی برای رسیدگی به شکایات مردم از دادگاه انقلاب اسلامی استان اصفهان راه‌پیمایی می‌کنند. آقای سید حسین خادمی رئیس حوزه علمیه اصفهان از سوی جامعه روحانیت اصفهان اعلامیه‌ای در حمایت از هیئت اعزامی به ریاست آقای مکارم شیرازی و محکومیت «حرکات کودکانه چند نفر از تحریک‌شدگان» صادر کرد. (کیهان ۳۰ فروردین ۱۳۵۹، ص: ۴؛ آیت‌الله خادمی تظاهرات علیه مکارم شیرازی را محکوم کرد) سفر آقای مکارم قبل از اعلام رسمی آغاز به کار شورای عالی بوده است!

۵. جمهوری اسلامی، ۱۷ خرداد ۱۳۵۹، ص: ۴. از سوی حضرات آیات منتظری و مشکینی و شورای عالی قضات جهت شرکت در سمینار قضات: قضات شرع سراسر کشور به قم دعوت شدند.

۶. صالح، جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم از آغاز تا انجام، جلد دوم: فعالیت‌ها (۱۳۸۴-۱۳۵۷)، ص: ۸۲۶. در ص: ۸۳۸ نیز آمده است: «از اوایل انقلاب تا قبل از تاریخ ۲۴ آبان ۱۳۶۰ که دفتر تحت نظارت آیت‌الله منتظری و آیت‌الله مشکینی بوده است، تعداد ۱۵۴ نفر از فضلا با تأیید اساتید و اعضای شورای قضائی جهت قضاوت اعزام گردیده‌اند که اسامی و مشخصات کامل آنها در دفتر مخصوص ثبت و ضبط است.» (گزارش مورخ ۱۷ مرداد ۱۳۶۷ بخش گزینش قضات جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم).

۷. پیشین، ص: ۸۳۸-۸۲۵.

صلاحیت را به دو نفر از اعضای جامعه مدرّسین به نام‌های محمد مؤمن قمی و محمدعلی شرعی می‌سپارند. کلیه مراحل توسط این دو نفر و غالباً مؤمن صورت می‌گرفته و احکام مکتوب و مههور حکام شرع به امضای شورای آقایان منتظری و مشکینی می‌رسیده است.

ت. در زمستان ۱۳۵۸ به دلیل عدم صلاحیت برخی قضات معرفی شده توسط هیئت دو نفره اولیه، هیئتی پنج نفره از فضایی حوزه از جمله یحیی سلطانی، بروجردی و فهیم کرمانی توسط آقای منتظری و با تأیید آقای مشکینی به نام «دفتر معرفی قضات» در قم تشکیل می‌شود. این هیئت با تشکیل کلاس‌های آموزشی برای داوطلبان، اعزام هیئت‌های بازرسی، و تدوین شرح وظایف قضات جلوی برخی تندروی‌ها و ندانم کاری‌های دادگاه‌های انقلاب را می‌گیرد، و حکام شرع را ملزم به ارسال نسخه‌ای از احکام صادره شامل مستندات حکم به دفتر قم می‌کند. هرچند آقای منتظری و مشکینی در دستورالعمل اسفند ۱۳۵۸ خود به ارسال خلاصه پرونده هرچند وقت یک بار اکتفا کرده بودند.

ث. بین هیئت اولیه (دو نفره) و ثانویه (پنج نفره) اصطکاک پیدا می‌شود، و هر یک از هیئت‌ها افراد معرفی شده توسط هیئت دیگر را تأیید نمی‌کند.

ج. جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم که کار قضاوت شرعی را در انحصار خود می‌دانسته، از سپردن کار به هیئت ثانویه (شورای پنج نفره دفتر معرفی قضات) که اعضای آن عضو این جامعه نبودند ناراضی می‌شود، ازسوی دیگر ظاهراً از عملکرد دو عضو خود (هیئت اولیه دو نفره) نیز خرسند نبوده است، لذا خود شورایی شش نفره به نام «شورای عالی قضات حوزه علمیه قم» (مکارم، نوری، راستی، ابطحی، ملکوتی، و کریمی) تشکیل می‌دهد.

چ. دفتر آقای منتظری که از عملکرد شورای پنج نفره دفتر معرفی قضات راضی بوده، در مقابل اصرار جامعه مدرّسین به در دست گرفتن کار دادگاه‌های انقلاب، کناره‌گیری اعضای دفتر معرفی قضات را در تاریخ ۷ اردیبهشت ۱۳۵۹ اعلام می‌کند و مسئولیت تعیین قضات شرع دادگاه‌های انقلاب و نظارت بر آنها را به‌طور کامل به شورای منتخب جامعه مدرّسین می‌سپارد. هیئت دو نفره اولیه نیز قبلاً کناره‌گیری خود را اعلام کرده بود.

ح. اطلاعیه مورخ ۱۴ فروردین ۵۹ با امضای آقایان منتظری، مشکینی و قدوسی دادستان کل انقلاب حاوی تفویض مسئولیت رسمی به شورای شش نفره ۴۷ روز دیرتر در تاریخ ۳۰ اردیبهشت منتشر می‌شود. شورای عالی قضات حوزه در ذیل آن خود را نه‌تنها مرجع

منحصربه‌فرد تعیین قضات شرع دادگاه‌های انقلاب معرفی می‌کند بلکه ادامه کار قضات سابق را نیز منوط به تنفیذ حکمشان توسط این شورا می‌نماید.

خ. بنا به اعلام رسمی جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم تعیین قضات شرع دادگاه‌های انقلاب از تاریخ ۲۴ آبان ۱۳۶۰ منحصراً توسط این جامعه صورت گرفته است. بنابراین از اواخر تابستان ۱۳۵۸ تا قبل از این تاریخ (حداکثر دو سال و دو ماه) احکام قضات شرع به امضای صوری آقایان منتظری و مشکینی رسیده است. هر چند مشخص نیست از ۷ اردیبهشت ۱۳۵۹ به بعد که هر دو هیئت منصوب ایشان استعفا کرده، و دفتر آقای منتظری هم از خود سلب مسئولیت نموده، و شورای عالی قضات جامعه مدرّسین مصدر کار بوده‌اند چگونه احکام قضات شرع به امضای آقایان منتظری و مشکینی رسیده است!

د. از اواخر تابستان ۱۳۵۸ تا ۷ اردیبهشت ۱۳۵۹ نصب قضات شرع دادگاه‌های انقلاب با مسئولیت و امضای صوری آقایان منتظری و مشکینی صورت گرفته، هرچند در این فاصله یک سال و هشت ماهه ایشان احدی را شخصاً به این سمت منصوب نکردند. افراد نصب شده علی‌الغالب با گزینش شخص محمد مؤمن قمی و این اواخر با شورایی پنج نفره به ریاست یحیی سلطانی صورت می‌گرفته است.

بحث دوم. تشکیل دادگاه عالی در قم

به دنبال تندروی قضات شرع دادگاه‌های انقلاب خصوصاً اعدام‌های بی‌رویه آنان، آقای منتظری نزد آقای خمینی رفته پیشنهاد می‌کند:

«آقا این وضع خیلی بد است، تندتند دارند اعدام می‌کنند، هرکس به عنوان قاضی در یک گوشه‌ای دارد حکم اعدام صادر می‌کند، اجازه بدهید ما در قم یک دادگاه عالی تشکیل بدهیم و پرونده‌هایی که در آن حکم اعدام است به این دادگاه ارجاع داده شود و تصمیم نهائی در این دادگاه گرفته شود»، امام [خمینی] فرمودند: «خوب شما این کار را بکنید»... ما با هماهنگی قوه قضائیه دادگاه عالی را تشکیل دادیم که اعضای آن از علمای سطح بالایی بودند و به همه‌جا اعلام شد که از این به بعد پرونده‌هایی را که اعدامی دارد به این دادگاه ارجاع بدهند... بعد ما گفتیم پرونده‌های مصادره‌ها هم زیر نظر و با تأیید این دادگاه انجام شود.^۱

خبر تشکیل قریب الوقوع آن دادگاه عالی نخستین بار در اطلاعیه شورای دفتر اعزام قضات حوزه علمیه قم در تاریخ ۹ فروردین ۱۳۵۹ منتشر شد:

«از سوی حضرت آیت الله منتظری و آیت الله مشکینی دامت برکاتهما دستور تشکیل یک دادگاه عالی انقلاب داده شد که یکی از کارهای این دادگاه رسیدگی به شکایاتی است که احیاناً از قضات شرع دادگاه‌های انقلاب می‌رسد.»^۱

محمد مؤمن قمی یکی از دو قاضی منصوب آقای منتظری در دادگاه عالی قم بوده است. وی فعالیت این دادگاه را چنین توصیف کرده است:

«در اوایل سال ۱۳۵۹ با پافشاری و اقدام آیت الله منتظری، حضرت امام (خمینی) امر به تأسیس دادگاهی فرمودند که بر کار دادگاه‌های انقلاب اشراف داشته باشد که دادگاه‌های مزبور از مدار صحیح خارج نشوند. نام این دادگاه را دادگاه عالی گذاشتیم که به منزله دیوان عالی کشور [دادگاه‌های انقلاب] بود. این دادگاه عالی در قم تأسیس شد و دو شعبه بیشتر نداشت که مسئول یکی از آنها بنده بودم و مسئولیت دومی با مرحوم آقای [محمد مهدی] ربانی املشی بود. در این دادگاه‌ها پرونده‌های اعدام و مصادره اموال مورد بازرسی مجدد قرار می‌گرفت. آیت الله آقای منتظری برای اینکه در پرونده‌هایی از این دست احتیاط بیشتری صورت بگیرد، تأکید کرده بود که باید چنین دادگاهی تأسیس شود... بعد از ورود مرحوم [ربانی] املشی به شورای عالی قضائی [در سال ۱۳۵۹] مسئولیت‌های مربوط به دادگاه انقلاب و دادگاه عالی تماماً به دوش بنده بود، و این سمت‌ها علاوه بر سمت‌های قبلی بنده بود که در خصوص شناسایی و اعزام قاضی به دادگاه‌های انقلاب به عهده داشتم.»^۲

با بالاگرفتن دستگیری اعضا و مرتبطین سازمان مجاهدین خلق ایران در سال ۱۳۶۰

۱. جمهوری اسلامی، ۹ فروردین ۱۳۵۹، ص ۱۲، اطلاعیه دفتر اعزام قضات: کلاس‌های توجیهی قضات دادگاه‌های انقلاب پایان یافت.

۲. مؤمن قمی، *خاطرات*، ص ۱۸۶-۱۸۵. مؤمن قمی در مصاحبه ۱۷ اردیبهشت ۱۳۵۹ (کیهان، ص ۱۳) خود گفته «پس از یک سال و دو ماه من پیشنهاد کردم این امر [معرفی قضات شرع دادگاه‌های انقلاب] به دیگری واگذار شود. قبل از آن در اطلاعیه دفتر آقای منتظری خبر کناره‌گیری او منتشر شده است: «در ماه‌های اخیر به دنبال اظهار خستگی و تمایل به کناره‌رفتن و ادامه درس و بحث از ناحیه آقای مؤمن...» (کیهان ۷ اردیبهشت ۱۳۵۹، ص ۱۱) حال چگونه ایشان در خاطرات ادعا می‌کند: «بعد از ورود مرحوم [ربانی] املشی به شورای عالی قضائی [در سال ۱۳۵۹] مسئولیت‌های مربوط به دادگاه انقلاب و دادگاه عالی تماماً به دوش بنده بود، و این سمت‌ها علاوه بر سمت‌های قبلی بنده بود که در خصوص شناسایی و اعزام قاضی به دادگاه‌های انقلاب به عهده داشتم.» اگر با استعفای ایشان موافقت شده مدعیات ایشان در این مورد در خاطرات فاقد دقت لازم است.

حجم کار دادگاه عالی افزایش یافت. به درخواست آقای منتظری از جامعه مدرّسین چند نفر از اعضای آن سرپرستی موقت برخی شعب این دادگاه عالی را به عهده گرفتند.^۳ بعد از بازگشت اوضاع به حال عادی آن افراد به خدمت خود خاتمه دادند، مؤمن هم که در تعیین دادستان دادگاه‌های انقلاب شهرستان‌ها با قدوسی همکاری می‌کرد، افرادی را به ریاست چند شعبه دادگاه عالی گماشته بود (هر شعبه دو نفر) و او خود احکام صادره از ایشان را بررسی می‌کرد. با کناره‌گیری مؤمن از شورای عالی قضائی و عضویت وی در فقهای شورای نگهبان، در تیر ۱۳۶۲ سرپرستی دادگاه عالی انقلاب از وی تحویل گرفته شد.^۴ نکته دیگری که در این زمینه قابل ذکر است نامه مورخ ۱۱ شهریور ۱۳۶۳ آقای منتظری به آقای خمینی در جهت تبیین برخی ابهامات موجود در حکم رهبری جهت مصادره اموال سران سلسله پهلوی و وابستگان آنهاست. به علت اهمیت این نامه متن کامل آن درج می‌شود:

«چنانچه خاطر شریف مستحضر است حدود سه سال است که پرونده‌های اعدام و مصادره اموال به دادگاه عالی قم ارجاع و پس از تأیید آنان اجرا می‌شود و این امر مخصوصاً با وضع قضات ما بسیار لازم و مفید بوده است. از طرف دیگر حضرت عالی در اوایل انقلاب فرموده‌اید: «تمام اموال منقول و غیرمنقول سلسله پهلوی و شاخه‌ها و عمّال و مربوطین به آنها که در طول مدت سلسله غیرقانونی از بیت‌المال مسلمین اختلاس نموده‌اند به نفع مستمندان و کارگران و کارمندان ضعیف مصادره شود.» راجع به این امر حضرت عالی جهاتی مورد بحث واقع شده: ۱- آیا این فرمایش انشاء حکم بوده از حضرت عالی و قضات فقط تشخیص موضوع می‌دهند و به دادگاه عالی ارجاع نمی‌شود، یا دستور بوده به قضات برای حکم مصادره و قهراً به دادگاه عالی ارجاع می‌شود؟ ۲- عمّال و مربوطین مقول به تشکیک است حتی کدخدای یک ده و اقوامش هم از عمّال و مربوطین محسوبند؟ ۳- "از بیت‌المال مسلمین اختلاس نموده‌اند" قید است یا وصف توضیحی؟ و بالاخره گفته شده که حضرت عالی حکم جزمی فرموده‌اید

۳. به عنوان نمونه محمدعلی فیض‌گیلانی از سوی شورای عالی قضائی در تاریخ ۱۶ شهریور ۱۳۶۰ به سیمت قاضی دادگاه عالی قم، و در تاریخ ۱۷ بهمن ۱۳۶۰ با حفظ سیمت به سیمت قاضی محکمه تخلفات قضات دادسراها و دادگاه‌های انقلاب منصوب شد. نامبرده و محمود عبداللّهی در تاریخ ۸ بهمن ۱۳۶۰ از سوی شورای عالی قضائی مسئول رسیدگی به کارهای صادق خلخالی در زمان تصدّی مبارزه با مواد مخدر از نظر مالی شدند.

۴. مؤمن قمی، *خاطرات*، ص ۱۸۹-۱۸۷. البته تعبیر ایشان از عزل این است: «مدتی بعد از شورای عالی قضائی بیرون آمدم.» درباره عزل سه عضو شورای عالی قضائی در دی ۱۳۶۱ در فرصت مقتضی بحث خواهم کرد.

و این قبیل مصادره‌ها به دادگاه عالی ارجاع نمی‌شود، در صورتی که احتیاط در اموال مردم به‌خصوص با سعه‌ی مفهوم عمّال و مربوطین و احتمال توضیحی بودن وصف اقتضا می‌کند که به دادگاه عالی ارجاع شود. مستدعی است نظر شریف را بیان فرمایید که مورد حاجت است. و الامر الیکم.^۱

آقای منتظری در رساله انتقاد از خود یادآور شده است:

«... تشکیل دادگاه عالی انقلاب، که آن را از افتخارات خود می‌دانم و با این کار جان هزاران زندانی را که به ناحق به اعدام محکوم شده بودند نجات دادم و اکنون بسیاری از آنان در کشور مشغول فعالیت هستند.»^۲

بحث سوم. احراز اجتهاد داوطلبان عضویت شورای عالی قضائی

اصل ۱۵۸ قانون اساسی مقرر داشته است: «شورای عالی قضائی از پنج عضو تشکیل می‌شود: ۱- رئیس دیوان عالی کشور. ۲- دادستان کل کشور. ۳- سه نفر قاضی مجتهد و عادل به انتخاب قضات کشور. اعضای این شورا برای مدت پنج سال و طبق قانون انتخاب می‌شوند.» آقای خمینی در تاریخ ۲۰ خرداد ۱۳۵۹ حکمی به شرح زیر صادر کرد:

«جناب مستطاب حجت الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ حسین علی منتظری دامت برکاته، جناب عالی برای احراز مقام اجتهاد قضائی که خود داوطلب شده و یا دیگران آنها را برای عضویت در شورای عالی قضائی معرفی کرده‌اند، به‌هر نحو صلاح می‌دانید اقدام نمایید. از خدای تعالی ادامه توفیقات آن جناب را خواستارم.»^۳

آقای منتظری نیز مسئله را به شکل زیر به آقایان علی مشکینی، حسین راستی کاشانی و مسلم ملکوتی محوّل کرد:

«چون به مقتضای اصل ۱۵۸ قانون اساسی باید سه نفر قاضی مجتهد عادل برای شورای عالی قضائی به انتخاب قضات محترم کشور تعیین شود و بر حسب آئین‌نامه مصوّبه شورای انقلاب تشخیص واجدین شرائط ذکر شده به رهبر انقلاب

۱. منتظری، *خاطرات*، ج ۲، ص ۹۶۶، پیوست شماره ۹۲: نامه مورخ ۶ ذی‌حجه ۱۴۰۴ ق. از پاسخ آقای خمینی به این نامه اطلاعی ندارم.

۲. منتظری، *انتقاد از خود* ص ۳۲، قسمت دوم پرسش ششم.

۳. *صحیفه امام*، ج ۱۲، ص ۴۱۱، حکم مورخ ۲۶ رجب ۱۴۰۰: احراز اجتهاد قضات، منتظری، *خاطرات*، ج ۱، ص ۴۶۷.

حضرت آیت‌الله‌العظمی امام خمینی مدّظله محوّل شده و معظمّ له اجرای آن را به عهده این‌جانب گذاشته‌اند و من در اثر کسالت ممنوع از حضور در جلسات می‌باشم، لذا از آقایان محترم تقاضا می‌کنم اجرای این مهم را بپذیرید.^۴

یک ماه بعد آقایان علی قدوسی، محمد مهدی ربانی املشی، و عبدالله جوادی آملی به‌عنوان اعضای شورای عالی قضائی انتخاب شدند.^۵

به‌دنبال ترور آقایان سید محمد بهشتی و علی قدوسی دو عضو شورای عالی قضائی، هیئت نظارت بر انتخابات تکمیلی شورای عالی قضائی در تاریخ ۳ مهر ۱۳۶۰ اسامی قضاتی که خود داوطلب شده و یا دیگران آنها را برای عضویت در شورای عالی قضائی معرفی نموده‌اند، جهت بررسی، و تأیید صلاحیت از نظر دارا بودن شرط عدالت و اجتهاد به آقای خمینی تقدیم کرد. ایشان هم بار دیگر به آقای منتظری نوشت:

«در احراز صلاحیت افرادی که برای عضویت در شورای عالی قضائی پیشنهاد شده‌اند، به‌هر نحو صلاح می‌دانید اقدام نمایید.»^۶

آقای خمینی در نامه مورخ ۱۲ مهر ۱۳۶۰ به هیئت نظارت بر انتخابات اعضای شورای عالی قضائی چنین نوشت:

«اسامی نامزدهای انتخاباتی عضویت شورای عالی قضائی که تشخیص صلاحیت آنان به جناب حجت‌الاسلام والمسلمین آقای منتظری - دامت‌افاضاته - محوّل شده بود، طبق تأیید ایشان که مورد تأیید این‌جانب است، در نامه ضمیمه به آن هیئت اعلام می‌گردد.»^۷

نهایتاً محمد مؤمن قمی و مرتضی مقتدائی به عضویت شورای عالی قضائی درآمدند.^۸

۴. کیهان، ۲۲ خرداد ۱۳۵۹، ص: ۲؛ منتظری، *خاطرات ج ۱*، ص ۴۶۷، حکم مورخ ۲۱ خرداد ۱۳۵۹. باتوجه به اینکه آقای منتظری نماز جمعه ۲۰ خرداد ۱۳۵۹ قم را اقامه کرده است، به نظر می‌رسد کسالت مورد اشاره در نامه جزئی بوده است. توضیح بیت استاد منتظری در پاسخ مکتوب مورخ ۱۴ فروردین ۱۳۹۵ به پرسش نگارنده در این زمینه به این شرح است: «ظاهراً ایشان جدای از بیماری هم صلاح نمی‌دید به‌شخصاً در آن جلسه شرکت نمایند تا موجب مأخوذ به حیا شدن شرکت‌کنندگان نشود، و بیماری مزید بر علت شده است.» والله عالم.

۵. روزنامه *اطلاعات*، ۲۲ تیر ۱۳۵۹.

۶. *صحیفه امام*، ج ۱۵، ص ۲۵۲، حکم مورخ ۳ مهر ۱۳۶۰ تفویض امر تأیید صلاحیت قضات داوطلب عضویت در شورای عالی قضائی.

۷. پیشین، ج ۱۵، ص ۲۷۰، نامه مورخ ۵ ذی‌حجه ۱۴۰۱، ۱۲ مهر ۱۳۶۰: تأیید نامزدهای عضویت در شورای عالی قضائی.

۸. دیگر اعضای شورای عالی قضائی در آن زمان: موسوی اردبیلی (رئیس دیوان عالی کشور)، ربانی املشی (دادستان

به‌دنبال عزل غیرقانونی محمدمهدی ربانی املشی از دادستانی کل کشور و عضویت در شورای عالی قضائی، و عزل غیرقانونی محمد مؤمن قمی و عبدالله جوادی آملی از عضویت شورای عالی قضائی از سوی آقای خمینی در ۱۶ دی ۱۳۶۱^۱ بار دیگر مسئله تکمیل شورای عالی قضائی پیش آمد. آقای خمینی در حکم ۳ خرداد ۱۳۶۲ طبق معمول مسئله را به آقای منتظری محوّل کرد:

«جناب عالی در احراز صلاحیت افرادی که برای عضویت در شورای عالی قضائی پیشنهاد شده‌اند به‌هر نحو صلاح می‌دانید اقدام فرمایید.»^۲

آقای منتظری نیز امر محوّل را با مشورت با هیئتی از علما و مدرّسین (سید عبدالکریم موسوی اردبیلی، محمدرضا مهدوی کنی، یوسف صانعی، محمد فاضل لنکرانی، حسین راستی کاشانی و سید عباس خاتم یزدی) انجام داده واجدان شرائط را به آقای خمینی معرفی کرد. ایشان هم در ذیل آن نوشت:

«آنچه حضرات آقایان تشخیص داده‌اند مورد تأیید است.»^۳

اعضای جدید شورای عالی قضائی در آن زمان عبارت بودند از: سید ابوالفضل

کل کشور، و جوادی آملی.

۱. عزل غیرقانونی این سه عضو شورای عالی قضائی یکی از آمارات نفی حکومت قانون در دهه اول جمهوری اسلامی است. درباره علل این عزل غیرقانونی در فرصتی دیگر خواهم نوشت. بر طبق اسناد، آقایان جوادی آملی و مؤمن قمی بعد از عزل استعفا کردند تا صورت قانونی به عزل غیرقانونی داده شود، اما آقای ربانی املشی به استعفا تن نداد. آقای خمینی در تاریخ ۱۹ دی ۱۳۶۱ آقای یوسف صانعی را به سمت دادستان کل کشور منصوب کرد. آقای خمینی در سخنرانی معرفی دادستان جدید گفت: «[اعضای سابق] مطلوب بودند، لکن خسته شده‌اند [!]

و این اسباب این می‌شود که کار سبک‌تری را انجام دهند.» (روزنامه *جمهوری اسلامی*، ۲۰ دی ۱۳۶۱، ص ۱۲)

- ۲. *صحیفه امام*، ج ۱۷، ص ۴۵۱، حکم مورخ ۱۱ شعبان ۱۴۰۳، ۳ خرداد ۱۳۶۲: احراز صلاحیت اعضای شورای عالی قضائی.

۳. پیشین، ج ۱۷، ص ۴۸۸، نامه مورخ ۲۱ خرداد ۱۳۶۲: تأیید صلاحیت کاندیداهای عضویت در شورای عالی قضائی. نامه مورخ ۸ خرداد ۱۳۶۲ آقای منتظری به شش نفر از مدرّسین برای تشخیص صلاحیت دو عضو تکمیلی شورای عالی قضائی (ایزدی، *فقیه عالی‌قدر*، ج ۲، ص ۳۱۳): «تعیین صلاحیت اعضای شورای عالی قضائی را هم امام به من محوّل کرده بودند، من هم پنج شش نفر از جمله آقای مشکینی، آقای سید جعفر کریمی، آقای فاضل لنکرانی و آقای خاتم یزدی را معین کرده بودم که قضاتی را که می‌خواهند برای عضویت در شورای عالی قضائی کاندیدا شوند امتحان کنند و در صورت قبولی می‌توانستند برای شرکت در این شورا کاندیدا بشوند و سایر قضات به آنها رأی بدهند.» (منتظری، *خاطرات*، ج ۱، ص ۴۹۰) این قسمت از *خاطرات* در مورد اسم افراد یادشده دقیق نیست.

میرمحمدی و سید محمد موسوی بجنوردی.^۴

آقای خمینی بار دیگر در تاریخ ۱۶ خرداد ۱۳۶۴ در پاسخ به هیئت نظارت بر دومین دوره انتخابات شورای عالی قضائی احراز اجتهاد و عدالت نامزدها چنین نوشت:

«حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین آقای منتظری - دامت برکاته - در این باره تحقیق نمایند و نظر دهند.»^۵

آقای منتظری هم وظیفه محوّل را توسط هیئتی از علما و مدرّسین انجام و اسامی افراد را برای رهبر فرستاد. آقای خمینی هم در ذیل آن نوشت:

«با اسامی مورد تأیید جناب عالی موافقت می‌شود و مورد تأیید است.»^۶

اعضای دوره دوم شورای عالی قضائی عبارت بودند از: مرتضی مقتدائی، سید محمد موسوی بجنوردی، و سید محمدحسن مرعشی شوشتری.^۷ در نتیجه آقای خمینی تأیید اجتهاد نامزدهای شورای عالی قضائی را در هر دو دوره آن و در مجموع چهار بار (دو میان‌دوره‌ای در دوره اول) را به آقای منتظری سپرد، و در هر چهار بار عیناً نظر آقای منتظری را تأیید کرد. احراز اجتهاد و عدالت اعضای شورای عالی قضائی که مطابق قانون به عهده رهبر بوده، در تمامی دفعات علناً به فقیه دیگر سپردن معنایی جز تمایل رهبر به جانشینی فقیه مذکور ندارد.

بحث چهارم. رسیدگی به امور زندانیان

آقای منتظری که خود طعم زندان و شکنجه را در زمان شاه کشیده بود، نسبت به رعایت حقوق زندانیان حساس بود، بسیار حساس‌تر از دیگران. تندروی‌هایی که اوایل انقلاب نسبت به زندانیان سیاسی می‌شد سروصدهایی را باعث شده بود. آقای خمینی چند نفر را برای تحقیق فرستاده بود، یکی از آنها سید جعفر کریمی بود که گزارشی تکان‌دهنده از

۴. دیگر اعضاء: موسوی اردبیلی (رئیس دیوان عالی کشور)، یوسف صانعی (دادستان کل کشور)، و مرتضی مقتدایی.

۵. صحیفه امام، ج ۱۹، نامه مورخ ۱۶ خرداد ۱۳۶۴: مأموریت بررسی صلاحیت علمی کاندیداهای شورای عالی قضائی.

۶. پیشین، ج ۱۹، ص ۲۷۴، نامه مورخ ۸ تیر ۱۳۶۴: تأیید کاندیداهای عضویت در شورای عالی قضائی.

۷. مرعشی شوشتری در بهمن ۱۳۶۷ از عضویت در شورا کناره‌گیری می‌کند، اما مقتدایی و موسوی بجنوردی تا پایان عمر شورای عالی قضائی که با تصویب بازنگری قانون اساسی در مرداد ۱۳۶۸ به سر می‌رسد عضو این شورا بوده‌اند. دو عضو دیگر این شورا در این دوره عبارت بوده‌اند از موسوی اردبیلی (رئیس دیوان عالی کشور) و سید محمد موسوی خوئینی‌ها (دادستان کل کشور).

وضعیت زندان‌های کشور به آقای منتظری ارائه می‌کند. ایشان نزد مقام رهبری می‌رود و به شدت از وضعیت نابسامان زندان‌های کشور شکایت می‌کند.^۱

«امام فرمودند: «خیلی خوب شما یک هیئتی را مشخص بکنید که بررسی کنند اگر نماینده اطلاعات و رئیس زندان و نماینده دادستانی تأیید کردند که فردی صلاحیت عفو دارد شما از طرف من او را مورد عفو قرار بدهید»، گفتم: «من این مسئولیت را قبول می‌کنم به یک شرط و آن اینکه اگر گفتند فلانی دارد تندتند افراد را آزاد می‌کند شما مبدا یک چیزی در بین جمعیت بگویید یا بنویسید، شما اگر نظری و مطلبی دارید به خودم بفرمایید»، ایشان پذیرفتند؛ چون من می‌دانستم افرادی که تند هستند می‌روند خدمت امام و یک حرف‌هایی را می‌زنند و بسا ایشان در سخنرانی خودشان چیزی بگویند، چنان‌که اتفاق افتاد.^۲ بعد من چهار نفر را به عنوان هیئت عفو مشخص کردم، آقای [محمد] محمدی گیلانی که خودش قاضی القضاات اوین بود، آقای [سید محمد] ابطحی کاشانی، آقای [مهدی] قاضی خرم‌آبادی و آقای سید محمد موسوی بجنوردی؛ بعد افرادی را ما می‌فرستادیم در زندان‌ها - از جمله آقای شیخ حسین علی انصاری و آقای [محمود] محمدی یزدی و آقای سید رحیم خلخالی - که با زندانیان صحبت کنند و آنان را راهنمایی کنند و حرف‌های آنها را گوش کنند، بعد اگر تشخیص می‌دادند که افرادی متنبه و آگاه شده‌اند می‌آمدند با رئیس زندان و نماینده اطلاعات و دادستانی هماهنگ می‌کردند و بعد به آن چهار نفر هیئت عفو گزارش می‌شد و بعد طی نامه‌ای هیئت عفو اسامی آنها را برای من می‌فرستاد و من از طرف رهبر انقلاب با عفو آنها موافقت می‌کردم.»^۳

حداقل بیست و پنج هزار زندانی تنها تا سال ۱۳۶۳ از این طریق مورد عفو قرار گرفتند.^۴

۱. منتظری، *خاطرات*، ج ۱، ص ۵۲۳-۵۲۲.

۲. «جمعی از مسئولان دادستانی انقلاب اسلامی مرکز و مسئولان زندان‌ها آمدند، از خطر منافقین می‌گفتند و مقصودشان جلوگیری از آزادی و عفو زندانیانی بود که اخیراً آیت‌الله منتظری روی آن تکیه دارند، حدود ۱۲ هزار زندانی در تهران دارند.» (هاشمی رفسنجانی، *کارنامه و خاطرات سال ۱۳۶۳*: به سوی سرنوشت، ص ۶۰، ۱۹ فروردین ۱۳۶۳).

۳. منتظری، *خاطرات*، ج ۱، ص ۵۲۴-۵۲۳.

۴. «آقای محمدی گیلانی حاکم شرع تهران آمدند، گزارشی از زندانیان عفو شده دادند، حدود ۲۵ هزار نفر هستند باز هم عفو زندانیان ادامه دارد.» (هاشمی رفسنجانی، *کارنامه و خاطرات سال ۱۳۶۳*: به سوی سرنوشت، ص ۴۵۲، ۸ دی ۱۳۶۳)؛ «یک روز آقای محمدی گیلانی به من گفت: ما در این هیئت حداقل شش هزار نفر را که قبلاً حکم اعدام داشته‌اند عفو کردیم و یقین دارم اینها هیچ کجا به اسلام و انقلاب ضربه نمی‌زنند.» (منتظری، *خاطرات، انتقاد از خود*، ص ۳۲، قسمت دوم پرسش ششم).

ایشان به هیئت عفو اکتفا نکرد و هیئت دیگری برای اصلاح امور زندان‌ها منصوب کرد. شورای عالی قضائی در نامه رسمی مورخ ۲ خرداد ۱۳۶۲ به آقای خمینی شروع به کار «ستاد اصلاح امور زندان‌ها» را استجازه کرده است:

«طبق اطلاع واصل، جناب آیت‌الله منتظری به منظور اصلاح امور زندان‌ها و زندانیان، ستادی را از حضرات آقایان [سید محمد] ابطحی، [محمد محمدی] گیلانی، [سید جعفر] کریمی، [سید حسن] طاهری [خرم‌آبادی] و [مهدی] قاضی تشکیل داده است. شورای عالی قضائی این امر را تأیید و موافقت خود را به حضور مبارک تقدیم می‌دارد.» این نامه به امضای این سه نفر رسیده است: عبدالکریم موسوی اردبیلی [رئیس دیوان عالی] - یوسف صانعی [دادستان کل کشور] - مرتضی مقتدایی [عضو شورای عالی قضائی]. آقای خمینی هم ذیل آن نوشته است: «موافقت می‌شود.»^۵

این ستاد اصلاح امور زندان‌ها را زیر نظر آقای منتظری ادامه داد. درحقیقت ایشان از سه طریق تدریجی‌های حکام شرع را کنترل و جبران می‌کرد: دادگاه عالی قم، ستاد اصلاح امور زندان‌ها و هیئت عفو.

مطلب دوم. مدیریت عالی غیرقضائی

این مطلب شامل پنج بحث است: نصب ائمه جمعه، امور دانشگاهی، امور نظامی، نصب مقامات دینی خارج از کشور، و امور اقتصادی.

بحث اول. نهاد امامت جمعه

آقای منتظری در تأسیس نهاد نمازجمعه - واجب فراموش شده جوامع شیعی - در ایران نقش محوری داشت. به نظر آقای منتظری «اگر فراهم کردن شرایط نمازجمعه در زمان غیبت ممکن باشد بنابر احتیاط برپا کردن آن واجب است.»^۶ ایشان از دهه ۴۰ نمازجمعه را در نجف آباد اقامه می‌کرد، حتی در زندان اوین هم به اقامه جمعه پرداخت اما با ممانعت مقامات امنیتی مواجه شد. بعد از استقرار جمهوری اسلامی از مشوقین آقای خمینی در

۵. صحیفه امام، جلد ۱۷، ص ۴۵۰، حکم مورخ ۲ خرداد ۱۳۶۲، موافقت با تشکیل «ستاد اصلاح امور زندان‌ها».

۶. منتظری، رساله توضیح المسائل، مسئله ۱۳۴۶. نظر ایشان از دهه ۳۰ در حاشیه البدر الزاهر فی صلوة الجمعة والمسافر هم همین بوده است.

راه‌انداختن این واجب فراموش شده به‌خصوص در پایتخت بود که بحثش گذشت. این بحث حول چهار محور ذیل صورت می‌گیرد: نصب ائمه جمعه، سمینار سالانه سراسری ائمه جمعه، دبیرخانه مرکزی ائمه جمعه و کنگره جهانی ائمه جمعه و جماعت.

الف. نصب ائمه جمعه

آقای منتظری در این زمینه نوشته است:

«[امام خمینی] تعیین صلاحیت ائمه جمعه را هم به من ارجاع داده بودند؛ چون از همان اول من روی تشکیل نماز جمعه عنایت داشتم، و تأکید داشتم که ایشان برای شهرستان‌های مختلف امام‌جمعه نصب کنند، و ایشان فرمودند: «خود شما این کار را انجام بدهید»، من به ایشان عرض کردم «تعیین امام‌جمعه از شئون رهبری است و خود حضرت عالی اقدام فرمایید»، ولی بالاخره من از طرف ایشان تعیین می‌کردم.^۱»

تنها به یک نمونه در این زمینه اشاره می‌کنم: آقای منتظری امام‌جمعه شهرکرد را در تاریخ ۱۷ شهریور ۱۳۵۸ نصب کرده و آقای خمینی تأیید کرده است:

«برحسب خواسته اهالی محترم شهرکرد - دامت توفیقاتهم - جناب مستطاب حجت‌الاسلام آقای شیخ قربان‌علی دُری - دامت افاضاته - به‌منظور ارشاد و تبلیغ و اقامه جمعه و جماعت و تصدّی امور حسبیه، منوط به اذن حاکم شرع، بدان محل اعزام شدند...»

آقای خمینی حکم یادشده را تنفیذ کرده است:

«جناب مستطاب ثقة‌الاسلام والمسلمین آقای شیخ قربان‌علی دُری - دامت افاضاته - مورد تأیید این جانب می‌باشند.»^۲

به بیان دیگر ائمه جمعه نصب شده در ایران از ابتدا (مرداد ۱۳۵۸) تا آخر سال ۱۳۶۷ توسط آقای منتظری تعیین و به مقام رهبری معرفی شده‌اند و آقای خمینی (یا دفتر رهبری

۱. منتظری، خاطرات، ج ۱، ص ۴۹۱.

۲. صحیفه/امام، ج ۹، ص ۴۴۸، تاریخ حکم آقای منتظری: ۵ شوال ۱۳۹۹ ق. تاریخ حکم آقای خمینی: ۱۶ شوال ۱۳۹۹ ق برابر با ۱۷ شهریور ۱۳۵۸. نمونه دیگر: «برای روحانی هم شما باید با آقایان مدرّسین اینجا و اینجا صحبت بکنید... ممکن است آن یک نفر روحانی که شما می‌برید اینجا مثلاً با آقای منتظری هم بحث بشود؛ آقای منتظری یک کسی را تعیین کنند برای این کارها.» (صحیفه/امام، ج ۹، سخنان مورخ ۲۰ شهریور ۱۳۵۸ خطاب به نمایندگان عشایر سرپُل‌ذهاب و مرزن‌نشین‌های آن منطقه با عنوان همراهی ملت با دولت سازندگی کشور نیازمند آرامش است).

در مورد شهرستان‌های کوچک) احکام آنها را صادر کرده است.^۳

ب. سمینار سالانه سراسری ائمه جمعه

آقای منتظری در ۲۳ آذر ۱۳۵۹ در پیامی به ائمه جمعه پیشنهاد تشکیل هرچند ماه یک بار سمیناری از ائمه جمعه سراسر کشور را کرد.^۴ این سمینار دو روزه در تاریخ اول دی ۱۳۵۹ متشکل از کلیه ائمه جمعه، جمعی از مدرّسین حوزه علمیه قم و نخست‌وزیر وقت محمدعلی رجائی در مدرسه فیضیه قم برگزار شد.^۵ آقای منتظری در سخنان خود در این سمینار خواستار آن شد که ائمه جمعه دیگر کشورها هم نظیر این سمینار را در کشورهای خود تشکیل دهند، ثانیاً کنگره جهانی ائمه جمعه برای رفع سوءتفاهمات برگزار شود. ثالثاً مراکزی برای رسیدگی به شکایاتی که از ائمه جمعه می‌رسد زیر نظر مقام رهبری تشکیل شود.^۶ در قطعنامه این سمینار آمده است:

«ائمه جمعه در مراسم پرشکوه روزهای جمعه بازگوکننده ویژگی‌های خط مکتب و رهبری ولایت فقیه و نگهبان دستاوردهای انقلاب اسلامی بوده و با همه جریان‌های انحرافی کفر و شرک و نفاق بدون اغماض از اصول اسلام برخوردی قاطع و اسلامی خواهند کرد... ائمه جمعه با استقبال گرم و مثبت خود از برپایی این سمینار خواستار تشکیل سمینارهای مشابه و گسترده‌تر در هر چهار ماه یک بار با شرکت ائمه جمعه همه شهرها و روستاهای کشور در شهر قم می‌باشند. شرکت‌کنندگان با تأسیس دفتر مرکزی نمازجمعه در شهر قم برای ایجاد ارتباط‌های لازم و ضروری بین ائمه جمعه و بررسی نقطه‌نظرها و پیشنهادات مردم ایران در زمینه نمازجمعه موافقت نمودند.»^۷

۳. شیوه‌کار این بود که شناسایی افراد و احراز صلاحیت آنها با کمک آقای شریفی قمی صورت می‌گرفت. ایشان افراد را به آیت‌الله منتظری معرفی می‌کرد و پس از تأیید ایشان، نامه آن توسط خود آقای شریفی برای جماران ارسال می‌شد. در دفتر آیت‌الله خمینی هم روش این بود که ائمه جمعه مراکز استان‌ها را خود ایشان و شهرهای غیر مراکز را دفتر و از طرف ایشان نصب می‌کرد. پس از آن برای اینکه آقایان از اخبار روز بی‌اطلاع نباشند، گزیده از اخبار هفته در دفتر تهیه می‌شد و چهارشنبه هر هفته تلفنی برای آقایان ائمه جمعه خوانده می‌شد. مسئول خواندن گزارش برای آقایان هم آقای براتعلی مرادی بود. (توضیحات مکتوب بیت استاد در پاسخ به پرسش نگارنده، اواسط فروردین ۱۳۹۵).

۴. ایزدی، *فقیه عالی‌قدر*، ج ۱، ص ۳۳۳.

۵. پیشین، ج ۱، ص ۳۳۴. هیت‌رئیس سمینار: آقایان منتظری، مشکینی، طاهری اصفهانی و مولوی شهید امام‌جمعه سراوان؛ سخنگو: سید علی خامنه‌ای.

۶. پیشین، ج ۱، ص ۳۳۷-۳۳۶.

۷. پیشین، ج ۱، ص ۳۴۰-۳۳۹.

«بعد شورای مرکزی ائمه جمعه تشکیل شد و از ائمه جمعه استان‌ها به قم دعوت شد؛ به یاد دارم در یک جلسه مرحوم حاج آقا عطاءالله اشرفی امام جمعه کرمانشاه را برای شرکت در این جلسه دعوت کرده بودیم، و از همان جلسه بود که وقتی برگشتند ایشان را شهید کردند [۲۳ مهر ۱۳۶۱]، خداوند رحمتش کند.»^۱

در سمینار بعدی که در دفتر آقای منتظری تشکیل شد شورایی از امامان جمعه مجرب‌تر و جافته‌تر با عنوان «شورای مرکزی ائمه جمعه» تشکیل شد که بتواند مشکلات و مسائل امامان جمعه مراکز استان‌ها را حل و فصل نماید. با نظر آقای منتظری قرار شد این شورا پنج نفر باشند، ائمه جمعه قم و تهران به عنوان عضو ثابت و سه عضو دیگر به انتخاب ائمه جمعه سراسر کشور. آقایان مشکینی امام جمعه قم و خامنه‌ای امام جمعه تهران دو عضو ثابت بودند و آقایان سید جلال‌الدین طاهری امام جمعه اصفهان، سید روح‌الله خاتمی امام جمعه یزد و مسلم ملکوتی امام جمعه تبریز انتخاب شدند. سمینار ائمه جمعه سراسر کشور در سال‌های بعد تا سال ۱۳۶۶ نیز در دفتر آقای منتظری در قم برگزار شده است.^۲

ج. دبیرخانه مرکزی ائمه جمعه

پس از نصب ائمه جمعه، مسائل و مشکلاتی در برخورد آنان با سایر نهادهای حکومتی محلی پیش آمد. طرفین دعوا به دفتر آقای منتظری مراجعه می‌کردند. دفتر آقای خمینی هم به کلی در این گونه مسائل دخالت نمی‌کرد و اگر به ایشان مراجعه می‌شد، به دفتر آقای منتظری احاله می‌داد.^۳ از این رو ایشان به این نتیجه رسید که دبیرخانه‌ای برای رسیدگی به امور مذکور تأسیس گردد، تا مسائل و مشکلات مربوط به ائمه جمعه به جای دفتر در

۱. منتظری، *خاطرات*، ج ۱، ص ۴۴۳.

۲. توضیحات مکتوب بیت استاد در پاسخ به پرسش نگارنده، اواسط فروردین ۱۳۹۵. سخنان مهم آقای منتظری خطاب به شرکت‌گذاشتگان سمینار شوراهای مرکزی ائمه جمعه سراسر کشور در سال ۱۳۶۲ در این منبع خواندنی است: *کیمهان*، ۱۱ اردیبهشت ۱۳۶۲. برگزاری این سمینارهای سالانه به‌طور مرتب تا مهر ۱۳۶۶ در دفتر آقای منتظری ادامه یافت که در قسمت‌های بعدی بحث به آن پرداخته خواهد شد.

۳. مسائلی از جمله اختلاف سید جلال‌الدین طاهری و حزب جمهوری اسلامی در اصفهان، اختلاف ابوالحسن شیرازی و برخی نهادهای حکومتی در مشهد، اختلاف محی‌الدین حائری شیرازی و استاندار و آقایان دستغیب در شیراز، که پس از طرح آنها نزد آقای خمینی به آقای منتظری محوّل شد. (توضیحات مکتوب بیت استاد در پاسخ به پرسش نگارنده، اواسط فروردین ۱۳۹۵).

آنجا مطرح و حل و فصل گردد. اعضای دبیرخانه ائمه جمعه محمد عبایی خراسانی، سید علی قاضی‌عسکر و محمدجواد کشمیری بودند. محل استقرار آن در قم و بودجه آن نیز به همراه مقرری ماهیانه افراد دبیرخانه و نیز ائمه جمعه توسط آقای منتظری پرداخت می‌شد.^۴ آقای منتظری در این زمینه گفته است:

«بعد [از اقامه نماز جمعه توسط ایشان در تهران در سال ۱۳۵۸] بنا شد در شهرهای سنی‌نشین هم نماز جمعه شروع شود. یکی از مسائلی که آن زمان مطرح بود مسأله حقوق ائمه جمعه بود و تا مدتی من به بسیاری از ائمه جمعه کمک مختصری می‌کردم. بعد ما سمینار ائمه جمعه تشکیل دادیم در مدرسه فیضیه، و من رئیس هیئت‌رئیس بودم، کم‌کم مسأله دبیرخانه ائمه جمعه مطرح شد، من می‌گفتم دبیرخانه باید در قم باشد این کار مربوط به روحانیت است و به جاست در قم باشد تا قداست نماز جمعه محفوظ بماند، ولی آقای خامنه‌ای - که در آن وقت رئیس‌جمهور [و امام جمعه تهران] بود - نظرش این بود که باید این تشکیلات در تهران و در اختیار دولت و حکومت باشد.»^۵

پس از ملاقات اعضای دبیرخانه با آقای خمینی و ارائه گزارش عملکرد، ایشان تقدیر کرده و گفته بود: کار خود را به همان روش ادامه دهید. پس از این ملاقات فشار آقای خامنه‌ای مبنی بر انتقال دبیرخانه ائمه جمعه به تهران متوقف شد.^۶ مدتی بعد یعنی در ۲۹ مرداد ۱۳۶۳ آقای خمینی شورایی هفت نفره به نام‌های سید محمد ابطی، سید هاشم رسولی محلاتی، محمدرضا توسلی، حسن صانعی، محمد عبایی، محمدجواد کشمیری، و سید علی قاضی‌عسکر را به عنوان مسئولین و اداره‌کنندگان دبیرخانه مرکزی ائمه جمعه منصوب کرد تا با تدوین آئین‌نامه، به امور گوناگون ائمه جمعه رسیدگی نمایند و گزارش امور را به شورای مرکزی ائمه جمعه و ایشان بدهند.^۷ البته دبیرخانه مرکزی ائمه جمعه تا

۴. توضیحات مکتوب بیت استاد در پاسخ به پرسش نگارنده، اواسط فروردین ۱۳۹۵.

۵. منتظری، *خاطرات*، ج ۱، ص ۴۴۳.

۶. توضیحات مکتوب بیت استاد در پاسخ به پرسش نگارنده، اواسط فروردین ۱۳۹۵.

۷. *صحیفه امام*، جلد ۱۹، حکم مورخ ۲۳ ذی‌قعدة ۱۴۰۴: انتصاب مسئولان دبیرخانه مرکزی ائمه جمعه. «با آقایان سید هادی هاشمی و قاضی‌عسکر درباره بیت آیت‌الله منتظری و لزوم کنترل اخبار صحبت کردم. آنها هم مشکلات دبیرخانه شورای مرکزی ائمه جمعه و عدم اعتماد رئیس‌جمهور به آن و تداخل با کارهای آقای ابطی کاشانی به عنوان نماینده امام در امور ائمه جمعه مطالبی گفتند.» (هاشمی رفسنجانی، *کارنامه و خاطرات سال ۱۳۶۳: به سوی سرنوشت*، ص ۴۷، ۹ فروردین ۱۳۶۳) اضافه کردن چند عضو جدید برای کم کردن حساسیت رئیس‌جمهور وقت (خامنه‌ای) بود که طرح در اختیار گرفتن آن را داشت. (توضیحات مکتوب بیت استاد در پاسخ

پایان سال ۱۳۶۷ هم‌چنان در قم و تحت اشراف آقای منتظری فعالیت می‌کرد.

د. کنگره جهانی ائمه جمعه و جماعت

آقای منتظری در نامه مورخ ۱۲ خرداد ۱۳۶۱ عبدالمجید معادی‌خواه، سید هادی خامنه‌ای و عبدالله نوری را مسئول فراهم کردن مقدمات عملی برای برگزاری کنگره جهانی ائمه جمعه کرد.^۱ اولین کنگره جهانی ائمه جمعه و جماعت هم‌زمان با هفته وحدت در تاریخ ۷ دی ۱۳۶۱ در تهران تشکیل شد. در این کنگره یک‌صدوسی و پنج نفر از ائمه جمعه و جماعت و شخصیت‌های روحانی از شصت کشور جهان در کنار یک‌صدوشصت و پنج امام‌جمعه و جماعت از ایران شرکت کردند. آقای منتظری در پیام کتبی خود به این کنگره «نماز جمعه را زیربنای حکومت اسلامی و حافظ آن» معرفی کرد.^۲

این کنگره طی شش روز فعالیت در ده کمیسیون با صدور قطعنامه‌ای به کار خود پایان داد. در این قطعنامه محل دبیرخانه دائمی کنگره جهانی جمهوری اسلامی ایران با شعبی در سایر کشورهای اسلامی معرفی شده است. در این قطعنامه آمده است: در خطبه‌های جمعه، خطر استکبار جهانی و صهیونیسم لزوماً باید گوشزد گردد، به‌طوری‌که مسلمین به وظیفه خطیر خود در دفاع از کیان امت اسلام و دفع تجاوز از سرزمین‌های اسلامی به‌ویژه فلسطین، لبنان و افغانستان آگاه شوند و احساس مسئولیت کنند. محتوای خطبه‌ها باید اولاً هماهنگی و جدائی‌ناپذیری دین و سیاست را مورد تأکید قرار دهد و به‌روشنی ثابت نماید، ثانیاً زمینه ایجاد حکومت اسلامی را در همه کشورها با نظارت و رهبری دقیق و فعال روحانیون و اسلام‌شناسان متعهد فراهم آورد... کنگره جهانی ائمه جمعه و جماعت لازم است همه‌ساله در جمهوری اسلامی ایران پایگاه حمایت از مسلمین و مستضعفان تشکیل گردد.^۳

دومین کنگره جهانی ائمه جمعه و جماعت در تاریخ ۱۶ اردیبهشت ۱۳۶۲ با حضور دویست و هفتاد و هفت نفر از چهل و هشت کشور جهان با پیام کتبی آقای منتظری در هتل

به پرسش نگارنده، اوایل اردیبهشت ۱۳۹۵).

۱. ایزدی، *فقیه عالی‌قدر*، ج ۲، ص ۱۶۸. سید هادی خامنه‌ای عهده‌دار مسئولیت سرپرستی ستاد برپائی کنگره جهانی ائمه جمعه و جماعت شد. این ستاد بعداً به دبیرخانه کنگره جهانی ائمه جمعه و جماعت تبدیل و در نهاد ریاست‌جمهوری استقرار یافت.

۲. پیشین، ج ۲، ص ۱۷۴-۱۷۰.

۳. پیشین، ج ۲، ص ۱۷۶-۱۷۴ به نقل از جرائد ۱۳ دی ۱۳۶۱.

استقلال تهران تشکیل شد. این کنگره طی شش روز در شش کمیسیون فعالیت کرد و با صدور قطعنامه‌ای به کار خود پایان داد.^۴

بحث دوم. امور دانشگاهی

این بحث به تعیین نماینده‌های روحانی در دانشگاه‌ها اختصاص دارد. آقای منتظری مسئله را این‌گونه روایت کرده است:

«برای گسترش مبانی و مسائل اسلامی در این مراکز [آموزش عالی و آموزش و پرورش] معمولاً افرادی از خودشان مراجعه می‌کردند و درخواست می‌کردند که افرادی را در این مراکز داشته باشیم، در ارتباط با دانشگاه‌ها یک بار آقای دکتر [عبدالکریم] سروش، آقای دکتر [علی] شریعتمداری و دو نفر دیگر از آقایان به‌عنوان ستاد انقلاب فرهنگی به من مراجعه کردند و می‌گفتند اگر بخواهیم دانشگاه‌های ما اسلامی باشد باید یک نظارتی بر آنها باشد، گفتند ما خدمت امام [خمینی] هم رفته‌ایم ایشان به شما محول کرده‌اند؛ شما افرادی را به‌عنوان نماینده ولی فقیه در دانشگاه‌ها بگذارید که دانشگاه بر اساس موازین اسلامی اداره شود. من هم افرادی را برای این منظور مشخص کردم، بعد کم‌کم کار آنها توسعه پیدا کرد، آقایان [محمد] محمدی گیلانی، [احمد] جنتی و [عباس] محفوظی به‌عنوان شورای مرکزی [نمایندگان آیت‌الله منتظری در دانشگاه‌ها] مشخص شدند، آقایان نمایندگان جلسات سالانه داشتند و گاهی به‌صورت دسته‌جمعی از دانشگاه‌های مختلف به اینجا می‌آمدند و من تذکراتی به آنها می‌دادم، البته گاهی در کار دانشگاه دخالت می‌کردند یا در کار رئیس دانشگاه دخالت می‌کردند که سعی می‌کردم جلوی این تندروی‌ها را بگیرم، خلاصه پیشنهاد آن توسط ستاد انقلاب فرهنگی بود، مرحوم امام به من محول کردند و من افرادی را برای دانشگاه‌ها معین می‌کردم.»^۵

آقای خمینی اعضای ستاد انقلاب فرهنگی را در تاریخ ۲۳ خرداد ۱۳۵۹ منصوب کرد.^۶ به‌دنبال ملاقات این ستاد با آقای منتظری، از تاریخ ۲ دی ۱۳۶۰ تا تیر ۱۳۶۴

۴. پیشین، ج ۲، ص ۱۹۰-۱۷۸.

۵. منتظری، *خاطرات*، ج ۱، ص ۵۴۳. «البته بعضی از نمایندگان [ولی فقیه در دانشگاه‌ها] موفق بودند بعضی هم نتوانستند کاری انجام دهند.» (پیشین، ص ۴۹۲).

۶. *صحیفه امام*، جلد ۱۲، ص ۴۳۲-۴۳۱، حکم مورخ ۲۳ خرداد ۱۳۵۹. محمدجواد باهنر، مهدی ربانی املشی، حسن حبیبی، عبدالکریم سروش، شمس‌آل احمد، جلال‌الدین فارسی و علی شریعتمداری اعضای منصوب ستاد انقلاب فرهنگی بودند.

به تدریج ۲۵ نفر از روحانیون به عنوان مسئولان کمیته فرهنگی دانشگاه‌ها منصوب شدند که به عنوان «نمایندگان آیت‌الله‌العظمی منتظری» مشهور شدند.^۱ ستاد انقلاب فرهنگی هم وظایفی برای آنها مدوّن کرد.

ستاد انقلاب فرهنگی در تاریخ ۲۵ آبان ۱۳۶۱ مقررات مربوط به مدیریت آموزش عالی و سازماندهی دانشگاه‌ها را تصویب کرد. در فصل اول نظامنامه مربوط به سازمان درون دانشگاه‌ها، قسمت مدیریت دانشگاه آمده: «ماده ۵- معاون فرهنگی هر دانشگاه توسط آیت‌الله منتظری معرفی می‌شود و با حکم وزیر فرهنگ و آموزش عالی منصوب می‌گردد.» آقای منتظری ضمن پرهیز از دخالت در امور اداری و اجرایی دانشگاه، پاسخ داد که رئیس دانشگاه مسئول اجرایی دانشگاه است، چه لزومی دارد این [روحانیون] به عنوان معاون او باشند. این شخص بایستی هم خودش و هم افرادی که معین می‌کند کسانی باشند که بتوانند معارف اسلامی را تدریس کنند.^۲ در ماده ۳ «آئین‌نامه شرح وظایف نمایندگان آیت‌الله منتظری در دانشگاه‌ها»، مقرر شده است که یک دفتر مرکزی جهت رفع مشکلات نمایندگان و ایجاد هماهنگی بین قسمت‌های مختلف مربوط به دانشگاه‌ها تشکیل شود. پس از تصویب این آئین‌نامه، آقای منتظری طی حکمی

۱. در بین سال‌های ۱۳۶۰ تا تیر ۱۳۶۴ این ۲۵ نفر به عنوان نمایندگان آیت‌الله منتظری در دانشگاه‌ها نصب شده‌اند:

۱- سید علی محمد دستغیب و شیخ اسدالله ایمانی، دانشگاه شیراز. ۲- شیخ رضا گلسرخی، دانشجویان ایرانی مقیم هند. ۳- شیخ عباسعلی سلیمانی، دانشگاه مازندران. ۴- شیخ محی‌الدین فاضل، مرکز علوم پزشکی. ۵- شیخ حجت‌الله قاسمی، دانشگاه اصفهان. ۶- شیخ محمدحسن احمدی، دانشگاه امیرکبیر (پلی تکنیک تهران). ۷- سید مهدی عبادی، دانشگاه سیستان و بلوچستان. ۸- شیخ احمد غروی، دانشگاه تبریز. ۹- شیخ محمدمهدی قدوسی، دانشگاه علم و صنعت تهران. ۱۰- شیخ غلامرضا سلطانی، مجتمع علوم انسانی تهران (دانشگاه علامه طباطبائی). ۱۱- شیخ مصطفی مرسلی، دانشگاه صنعتی شریف. ۱۲- شیخ محمد وحیدی، دانشگاه بوعلی همدان. ۱۳- سید محمد حسینی کاشانی، مدرسه علوم کاشان (دانشگاه کاشان). ۱۴- شیخ محمد لشکری، مجتمع آموزش عالی قزوین (دانشگاه بین‌المللی امام خمینی). ۱۵- سید علی اکبر قرشی، دانشگاه ارومیه. ۱۶- سید محسن موسوی تبریزی، دانشگاه شهید بهشتی. ۱۷- شیخ محمدعلی امینیان، دانشگاه گیلان. ۱۸- شیخ محمود مروی، مجتمع دانشگاهی علوم اداری و بازرگانی تهران. ۱۹- شیخ اسماعیل فردوسی‌پور، دانشگاه تربیت مدرس. ۲۰- شیخ عباس محفوظی، دانشگاه تهران. ۲۱- سید ابوالفضل موسوی تبریزی، مجتمع دانشگاهی فنی - مهندسی (دانشگاه صنعتی خواجه نصیرالدین طوسی). ۲۲- سید مرتضی موسوی جروکانی، دانشگاه صنعتی اصفهان. ۲۳- شیخ محمد ایمانی، دانشگاه تربیت معلم (دانشگاه خوارزمی). ۲۴- شیخ یحیی سلطانی، مجتمع پزشکی قدس تهران. ۲۵- شیخ حسن همتی، دانشگاه اهواز. (مصطفی ایزدی، *فقیه عالی‌قدر*، ج ۲، ص ۴۹۷-۴۸۶. موارد بعد از تیر ۱۳۶۴ از این فهرست حذف شده‌اند).

۲. ایزدی، *فقیه عالی‌قدر*، ج ۲، ص ۴۸۵.

در تاریخ ۸ شهریور ۱۳۶۲ محمد محمدی گیلانی را مأمور تشکیل این دفتر مرکزی نمود.^۳ در تاریخ ۲۹ آذر ۱۳۶۲ ستاد انقلاب فرهنگی، اساسنامه جهادهای دانشگاهی را به تصویب رساند. در ماده ۴ آن آمده است که «آیت‌الله منتظری نماینده‌ای را جهت عضویت در شورای مرکزی جهاد دانشگاهی معرفی نمایند.» ایشان نیز در تاریخ ۱۵ بهمن ۱۳۶۲ طی حکمی سید هادی خامنه‌ای را برای نظارت بر جریان فکری و سیاسی شورای مرکزی جهاد دانشگاهی منصوب کرد.^۴

بحث سوم. امور نظامی

این بحث شامل دو قسمت است، یکی ارجاع امور سپاه از سوی آقای خمینی به آقای منتظری و تعیین نماینده ولی فقیه در سپاه به معرفی ایشان، دیگری مشورت در امور جنگ.

الف. ارجاع امور سپاه به آقای منتظری

آقای خمینی در تیر ۱۳۵۹ سپاه پاسداران را به مراجعه و دستور گرفتن از علمای صالح قم و مشخصاً آقایان منتظری، مشکینی و راستی کاشانی تشویق کرده بود.^۵ آقای منتظری

۳. «پیرو اجرای مصوبه ستاد انقلاب فرهنگی مبنی بر اعزام نمایندگانی از طرف این‌جانب به دانشگاه‌ها جهت تشکیل کلاس‌های معارف اسلامی و نظارت بر خط فکری و عقیدتی دانشگاه‌ها، در رابطه با مشخص نمودن حدود وظایف نمایندگان اعزامی طی نشست‌های متعددی که نمایندگان وزارت علوم و ستاد انقلاب فرهنگی و جهاد دانشگاهی و فضایی اعزامی به دانشگاه‌ها ترتیب دادند، قرار بر این شد که یک دفتر مرکزی متشکل از یکی از علما و فضایی متعهد و سه مشاور لایق از وزارت علوم، نمایندگان اعزامی و مرکزیت جهاد دانشگاهی جهت انجام مسئولیت‌های مندرجه در آئین‌نامه تعیین گردد. لذا باتوجه به مراتب فضل و لیاقت حضرت‌عالی، مقتضی است جناب‌عالی مسئولیت سرپرستی این دفتر را بپذیرید و سعی کنید ضمن حفظ هماهنگی کامل بین نمایندگان اعزامی به دانشگاه‌ها با وزارت علوم و ستاد انقلاب فرهنگی و جهاد دانشگاهی، دروس و مباحث معارف اسلامی دانشگاه‌ها را از هر نظر غنی و پرمحتوا بنمایید. و اگر احیاناً شبهات و نارسائی‌هایی از نظر علمی و فلسفی احساس کردید به نحو احسن مرتفع فرمایید. امید است ارگان‌های فوق‌الذکر و فضایی اعزامی به دانشگاه‌ها با تشریک‌مساعی لازم وجود جناب‌عالی را مغتنم شمرده، بتوانند در جهت تحقق اهداف الهی انقلاب فرهنگی حداکثر بهره‌برداری را بنمایند. توفیق همگان را در خدمت به اسلام و حفظ دستاوردهای انقلاب عظیم اسلامی از خدای بزرگ مسئلت دارم. قم، ۸ شهریور ۱۳۶۲، حسین‌علی منتظری» (ایزدی، *فقیه عالی‌قدر*، ج ۲، ص ۵۰۴).

۴. پیشین، ص ۵۰۷-۵۰۶. برای آشنایی با آراء آقای منتظری درباره دانشگاه‌ها در آن زمان به‌عنوان نمونه اظهارات ایشان در سمینار سراسری نمایندگان خود در دانشگاه‌ها قابل مراجعه است. (کیهان، ۷ مهر ۱۳۶۳، ص ۲۲).

۵. «در این امور هم همان‌طور که گفتم به آقای منتظری، آقای مشکینی، آقای راستی، اینها همه اشخاص صالحی هستند که به آنها مراجعه کنید و از آنها دستور بگیرید، مانع ندارد و هیچ اشکالی هم ندارد.» (*صحیفه امام*، ج ۱۲، ص ۴۵۵، سخنان مورخ ۱ تیر ۱۳۵۹ خطاب به فرمانده و مسئولان اطلاعات و تحقیقات سپاه پاسداران تهران و شهرستان‌ها).

در ملاقات ۲۸ دی ۱۳۵۹ با مسئولان آموزش سپاه پاسداران لزوم تشکیل دانشکده افسری برای تربیت پاسداران را متذکر شد. به علاوه خواستار برقراری نوعی درجه‌بندی منظم پاسداران برحسب سوابق، تجربه و میزان تعهد اخلاق و عقاید اسلامی شد.^۱

آقای منتظری در نامه سرپیسته خود مورخ ۵ مهر ۱۳۶۰ به آقای خمینی متذکر شده بود:

«سپاه پاسداران تقریباً به صورت اهرم گروه‌ها و افراد درآمده، در برخوردها و تصفیه‌ها و عزل و نصب‌ها کمتر تقوی و خط اسلام و رهبر مطرح است، و بسا احياناً به جای تصفیه افراد مشکوک یا مظنون افراد صالح و مفید تصفیه و حقوق آنان قطع می‌شود، و پیش‌بینی می‌شود اگر سپاه به این وضع پیش برود در آینده نزدیکی این ارگان انقلابی متلاشی یا به صورت یک ارگان انتظامی بی‌خاصیتی درآید. لازم است به‌هرنحو ممکن سپاه از گروه‌بازی نجات یابد و نمایندگی حضرت‌عالی در آن به شکل فعال و مؤثر درآید.»^۲

آقای خمینی در تاریخ ۲۹ مهر ۱۳۶۰ در ملاقات با فضل‌الله محلاتی نماینده خود در سپاه، محسن رضایی فرمانده سپاه پاسداران و شورای مرکزی سپاه با عنایت به تذکر آقای منتظری گفته است:

«برای نزدیکی سپاه با روحانیت، از آقای منتظری که در قم هستند، کمک بگیرد.»^۳

به روایت آقای منتظری:

«مورد دیگر تعیین نماینده ولی‌فقیه در سپاه بود که این مسأله هم از سوی ایشان [آقای خمینی] به من محوّل شد؛ من اول آقای طاهری خرم‌آبادی را برای این کار معین کردم.»^۴

حکم مورخ ۲۳ آذر ۱۳۶۰ سید حسن طاهری خرم‌آبادی به‌عنوان نماینده ولی‌فقیه در سپاه این‌گونه از سوی آقای خمینی صادر شده است:

«از آنجاکه جناب مستطاب حجت‌الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ حسین علی منتظری - دامت افاضاته - شما را برای رسیدگی به وضع سپاه معرفی نمودند،

۱. کیهان، ۲۸ دی ۱۳۵۹، ص ۳.

۲. منتظری، *خاطرات*، ج ۲، ص ۱۰۶۶: نامه مورخ ۲۸ ذی‌قعدة ۱۴۰۱ ق به امام خمینی در مورد ضعف عملکرد شورای عالی قضائی و ایجاد گروه‌گرایی در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.

۳. *صحیفه امام*، ج ۱۵، ص ۳۲۲، ۲۹ مهر ۱۳۶۰، تذکراتی پیرامون وظایف سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.

۴. منتظری، *خاطرات*، ج ۱، ص ۴۹۱.

جناب‌عالی را بدین سمت منصوب می‌نمایم تا با کمال دقت در تطبیق قوانین و تصمیمات شورای سپاه پاسداران با احکام اسلام کوشش نمایید. و همچنین بر خط فکری و اعتقادی سپاه در سراسر ایران نظارت دقیق نموده و از انحرافات و تخلفات با کمال قاطعیت جلوگیری نمایید.^۵

البته فضل‌الله محلاتی و شورای فرماندهی سپاه نماینده دوم ولی‌فقیه را تحویل نگرفت.^۶ بعد از مدتی طاهری خرم‌آبادی محمدرضا فاکر را به‌جای خودش معین کرد.^۷ بررسی کارنامه آقای منتظری در مدیریت امور نظامی کشور در بین سال‌های ۱۳۵۸ تا تیر ۱۳۶۴ مجال دیگری می‌طلبد.^۸

ب. امور جنگ

در این مجال تنها به یک سند دیگر اشاره می‌کنم. ایشان در ۱۶ اسفند ۱۳۶۲ طی نامه مفصل سرپیسته‌ای نکات مهمی را درباره قوای نظامی کشور با آقای خمینی در میان گذاشته است که به چکیده‌ای از آن اشاره می‌شود:

«این‌جانب پس از اطلاع از جریان‌ات مختلف داخل سپاه در طی بیش از یک سال و با اتکا به گزارش‌های مستند و بدون غرض از طرف افراد متدین و خیر احساس می‌کنم که سپاه با همه محسناتش و با اینکه خدمات ارزنده سپاه به انقلاب و کشور مغفول‌عنه نیست ولی مع‌ذلک با وضع فعلی فرماندهی و خط

۵. *صحیفه امام*، ج ۱۵، ص ۴۳۶، ۲۳ آذر ۱۳۶۰، انتصاب نماینده در سپاه پاسداران.

۶. «ظهر آقای سید حسن طاهری خرم‌آبادی آمد... آقای منتظری اخیراً ایشان را مسئول امور روحانی سپاه کرده‌اند و آقای فضل‌الله محلاتی که از طرف امام آنجاست و سپاه ایشان را تحویل نمی‌گیرد، ناراحت است. در این باره هم بحث کردیم.» (اکبر هاشمی رفسنجانی، *کارنامه و خاطرات سال ۱۳۶۰: عبور از بحران*، ص ۳۷۳، *خاطرات* ۲۸ آبان ۱۳۶۰).

۷. منتظری، *خاطرات*، ج ۱، ص ۴۹۱. مشخص نیست چگونه وی مجاز به تعیین جانشین بوده آن هم در چنین سمت حساسی.

۸. به‌عنوان نمونه به دو مورد اشاره می‌کنم: اول. شب‌گروهی از فرماندهان سپاه پاسداران شهرستان‌ها به‌منظور اعتراض به اساسنامه سپاه که در دستور کار مجلس است، آمدند ولی حرف مهمی نداشتند. در بحث قانع شدند و قرار شد که نوار صحبت را برای رفقاییشان که برای استمداد از آیت‌الله منتظری به قم رفته‌اند بگذارند. (اکبر هاشمی رفسنجانی، *کارنامه و خاطرات سال ۱۳۶۱: پس از بحران*، ص ۸۳، ۸ اردیبهشت ۱۳۶۱) دوم. عصر محسن رفیق‌دوست تلفنی از من خواست به آقای منتظری تلفن کنم که آقای محسن رضایی را که به قم می‌رود به حضور بپذیرند. آقای منتظری مدتی است با فرماندهان سپاه روابط خوبی ندارند. (اکبر هاشمی رفسنجانی، *به سوی سرنوشت، کارنامه و خاطرات سال ۱۳۶۳*، ص ۹۴، ۱۴ اردیبهشت ۱۳۶۳).

فکری که دارد مثل سابق قدرت جذب نیروهای لایق و باکفایت را ندارد و آثار آن در جبهه‌ها کاملاً محسوس است ... سپاه که خود را صاحب اصلی جنگ و فتوحات احتمالی آینده می‌داند تقریباً گرفتار یک نحو خودمحوری شده و اصلاً متخصصین نظامی و بچه‌های مخلص جهاد سازندگی را به حساب نمی‌آورد و بلکه آنان را تحقیر می‌نماید و بدون تهیه امکانات لازمه و پیش‌بینی شکست‌های محتمله و بی‌اعتنایی به اعتراضات و پیشنهادات متخصصین با عجله در چند محور حمله می‌کند... مسأله مهم‌تر اینکه چند شکست فاحش متوالی را که ملت ایران و همه دنیا فهمیدند پیروزی قلمداد و برای جبران حیثیت خودشان از حضرت‌عالی مایه می‌گذارند، به‌جا است حضرت‌عالی فقط به گزارش مسئولین اکتفا نکنید و یا اقلاً آنها را محور فرمایشات خود قرار ندهید چون فرمایشات شما در سطح جهان منعکس می‌شود - الان فرمایشات حضرت‌عالی و صحبت‌های آقای هاشمی [رفسنجانی] جداً مورد سؤال و اعتراضات افراد مخلص شده است و از جبهه‌ها زیاد سؤال می‌کنند که ما شاهد حقایق هستیم چرا تا این اندازه مطالب خلاف‌واقع گفته می‌شود، اظهارات خلاف‌واقع در روحیه خود رزمندگان که در صحنه هستند اثر معکوس دارد و آنان را دلسرد می‌کند... تضاد سپاه و ارتش و خودمحوری سپاه و تحقیر ارتش برای آینده کشور خطرناک است، من در روزهای اول تصویب قانون اساسی این جهت را پیش‌بینی می‌کردم منتهی نظر بر این بود که وظیفه ارتش دفاع از کشور است در مقابل دشمن خارجی و وظیفه سپاه پاسداری از انقلاب و حفظ آن در مقابل دشمنان داخلی است؛ و بالاخره باید برای آینده بر این اساس طرح‌ریزی شود پس باید روی ارتش کار شود و تصفیه و تهذیب گردد و نیروهای مردمی و بسیج هم به آن وابسته شود تا یک ارتش قوی و مجهز و متخصص در فنون نظامی داشته باشیم، همه چیز در دنیا تخصص لازم دارد. قطعاً جنگ و امور نظامی بیشتر به تخصص نیاز دارد چرا با اینکه عراق از نظر جمعیت ثلث ایران است و نه سپاه دارد و نه بسیج، حدود چهار سال است می‌جنگد؟ این امر فقط برای ارتش مجهز و متخصص آن است ...»^۱

۱. منتظری، *خاطرات*، ج ۲، ص ۱۰۷۰-۱۰۶۸، پیوست شماره ۱۲۹، مورخ ۳ جمادی‌الثانی ۱۴۰۴ق. برابر با ۱۶ اسفند ۱۳۶۲: نامه به امام خمینی در مورد سپاه پاسداران و مسائل جنگ. روایت اکبر هاشمی رفسنجانی در خاطرات روزنگارش درباره این نامه: «شب با سران قوا مهمان احمد آقا بودیم. امام هم در جلسه شرکت کردند. بیشتر صحبت‌ها درباره جنگ بود و امام از نامه آقای منتظری که وضع جنگ را بد ترسیم کرده بودند گله داشتند. قرار شد من به ایشان تذکر دهم.» (اکبر هاشمی رفسنجانی، *آرامش و چالش، کارنامه و خاطرات سال ۱۳۶۲*، ص ۵۳۰، ۱۸ اسفند ۱۳۶۲)؛ «به طرف قم حرکت کردیم. ساعت نُه و نیم صبح به منزل آقای منتظری

بحث چهارم. نصب مقامات دینی خارج از کشور

آقای منتظری متذکر شده است:

«امام خمینی [تعیین ائمه جمعه و قضات خارج از کشور را به من محوّل کرده بودند؛ که تا این آخر هم به عهده من بود، مثلاً برای شیعیان افغانستان من از طرف ایشان امام جمعه و قاضی معین می‌کردم].»^۲

مثل بسیاری موارد دیگر این نیابت نیز شفاهی صورت گرفته است، در صحیفه امام یا خاطرات ایشان حکمی از آن به چشم نمی‌خورد. اما شواهد متعددی از این تفویض در کشورهای همسایه، خاورمیانه، شرق آسیا و آفریقا در دست است که استقصاء آنها مقامی دیگر می‌طلبد. در این مجال به نمونه‌هایی از سه کشور اکتفا می‌شود: افغانستان، لبنان و عراق.

الف. افغانستان

در مورد افغانستان ایشان به‌طور خاص متذکر شده است:

«همچنین ازجمله مسائلی که من زیاد نسبت به آن اهتمام داشتم و از باب احساس وظیفه شرعی اوقات خود را صرف آن می‌کردم و برای آن دل می‌سوزاندم مسأله افغانستان و کوشش در رفع اختلافات گروه‌های افغانی بود و ازجمله هیئت‌ها را زیر نظر حجت‌الاسلام آقای حاج شیخ هاشم جواهری به افغانستان فرستادم و برحسب اعتراف خود گروه‌ها، آن هیئت در رفع بسیاری از اختلافات و جلوگیری از خونریزی‌های بی‌رویه بسیار مؤثر بود؛ و برای امور نهضت‌ها به‌خصوص افغانستان یک حساب نیز در بانک ملی افتتاح کردم (حساب ۷۱۰۰) که نسبتاً از آن استقبال شد و کمک‌های زیادی از این طریق به دست آمد و در موارد لازم صرف شد؛ و نسبت به مسائل قضائی و تعیین قضات و ائمه جمعه برای آنان نیز به دستور مرحوم امام اقدام می‌کردم، و در مراحل مختلف نیز پیگیر قضایا بوده و صحبت می‌کردم و پیام می‌دادم.»^۳

رسیدیم. حدود دو ساعت با ایشان صحبت کردم. ایشان مطالبی درباره جنگ، سپاه، زندانیان، توزیع کالا، سوسید، روستائیان، جهاد، و ... داشتند و من از ایشان درباره موضع‌گیری‌های انتقادی‌شان و پخش انتقاداتشان از رسانه‌ها انتقاد داشتم. فکر می‌کنم جلسه و مذاکرات مفید و سازنده‌ای داشتیم.» (اکبر هاشمی رفسنجانی، به سوی سرنوشت، کارنامه و خاطرات سال ۱۳۶۳، ص ۴۵، ۹ فروردین ۱۳۶۳).

۲. منتظری، خاطرات، ج ۱، ص ۴۹۰.

۳. پیشین، ج ۱، ص ۵۴۵. این نظارت عالی‌ه تا دی ۱۳۶۵ ادامه داشته است. (پیشین، ج ۲، ص ۱۰۲۹، پیوست ۱۱۶).

در پی اختلافات تأسفبار جناح‌های افغان آقای منتظری در بهار ۱۳۶۴ پادرمیانی کرد و خوشبختانه جناح‌های درگیر داوری ایشان را پذیرفته به توافق و امضای میثاق وحدت رسیدند.^۱

ب. لبنان

آقای منتظری در خرداد ۱۳۶۱ حسابی اختصاصی برای امداد به جبهه‌ها و یاری جنگ‌زدگان مظلوم جنوب لبنان در بانک ملی افتتاح کرد.^۲ بعد از نزاع خونین بین طوایف مختلف لبنانی از جمله سازمان آزادی‌بخش فلسطین و جنبش أمل ایشان طی نامه‌ای سرگشاده به علمای لبنان از ایشان خواست هرگونه صلاح می‌دانند فوراً در جهت وحدت کلمه مسلمانان از تشدید اختلافات فرقه‌ای و مذهبی جلوگیری کنند.^۳ در تاریخ ۹ خرداد ۱۳۶۴ مهدی کروی به‌عنوان نماینده ویژه آقای منتظری در رأس هیئتی متشکل از قائم‌مقام وزارت خارجه و رئیس کمیسیون سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی با حکم مکتوب آقای منتظری برای خاتمه عاجل برادرکشی روانه لبنان شد. این هیئت بعد از گفتگوهای مفصل سه روزه با علمای شیعه و سنی و مبارزان فلسطینی و لبنانی در بیروت و صیدا به تهران بازگشت. نتیجه این اقدام بشردوستانه و خداپسندانه کاهش محسوس درگیری‌ها بود.^۴

ج. عراق

تعیین نماینده مقام ولایت فقیه در کمیته عالی انقلاب اسلامی عراق از سوی آقای خمینی به آقای منتظری احاله شد.^۵

۱. جمهوری اسلامی، ۱ خرداد ۱۳۶۴ و اطلاعات ۴ و ۵ خرداد و ۲ تیر ۱۳۶۴ (به نقل ایزدی، فقیه عالی‌قدر، ج ۲، ص ۲۶۲-۲۵۵).

۲. کیهان، ۲۶ خرداد ۱۳۶۱ (پیشین، ج ۲، ص ۲۶۳).

۳. جمهوری اسلامی، ۲ خرداد ۱۳۶۴ (پیشین، ج ۲، ص ۲۶۵).

۴. جمهوری اسلامی، ۱۱ خرداد ۱۳۶۸؛ کیهان، ۱۴ و ۱۹ خرداد ۱۳۶۸ (پیشین، ج ۱، ص ۲۷۵-۲۶۷). ظهر آقای [احمد] فهری [نماینده امام در سوریه] از سوریه به ملاقات آمد و نامه آقای منتظری را مبنی بر لزوم ابقای آقای کنعانی در مسئولیت سپاهیان ما در لبنان آورد. آقای محتشمی ایشان را برای این منظور شفیع کرده است. (هاشمی رفسنجانی، به سوی سرنوشت، کارنامه و خاطرات سال ۱۳۶۲، ص ۳۲۷، ۱۴ مهر ۱۳۶۲).

۵. ایزدی، فقیه عالی‌قدر، ج ۲، ص ۳۱۴. البته سندی بر این امر ارائه نشده است.

بحث پنجم: امور اقتصادی

در این بحث طی دو قسمت اموری که آقای منتظری در محدوده زمانی ۱۳۵۸ تا تیر ۱۳۶۴ در حوزه اقتصادی مدیریت یا نظارت کرده به شرح زیر در نهایت اختصار بررسی می‌شوند: هیئت‌های واگذاری زمین مشهور به بند ج، و دیگر موارد.

الف. اراضی "بند ج"

شورای انقلاب اسلامی در مصوبه اسفند ۱۳۵۸ خود اراضی را به سه دسته تقسیم کرد:

«الف. اراضی منابع طبیعی که در اختیار دولت اسلامی است. ب. اراضی که زیر کشت بوده و توسط نهادهای دولت اسلامی قانوناً مصادره شده و در دست بنیاد مستضعفین می‌باشد. ج. اراضی بزرگ که در دست زمین‌داران بزرگ است و ظاهراً با ملاک‌های رژیم قبلی مجوز قانونی هم دارند. (زمین بزرگ سه برابر زمینی است که عُرف محل برای تأمین زندگی یک کشاورز یا خانواده او لازم می‌داند).»

در توضیح زمین‌های بند ج آمده است:

«زمین‌های بایر - که به علل مختلف توسط مالکین بزرگ بایر نگاه داشته شده است و باتوجه به نیاز جامعه و مسئله خودکفایی مملکت و باتوجه به اینکه این زمین‌ها فقط به صرف اینکه مالکیت از آن آنها است بدون کشت مانده و اجازه کشت به دهقانان هم داده نمی‌شود. دولت اسلامی در صورت ضرورت این زمین‌ها را در اختیار خود می‌گیرد تا به دهقانان و داوطلبان واجد شرایط محل که فاقد زمین کافی برای زراعت هستند و جز از راه گرفتن مقدار زائد زمین این‌گونه افراد وسیله اعاشه‌ای برایشان موجود نباشد واگذار می‌نماید.»

در هیئت هفت نفره واگذاری زمین «یک نفر نماینده حاکم شرع و ولی امر»^۶ پیش‌بینی شده است. این مصوبه بر اساس تفویض امر از سوی آقای خمینی توسط آقایان منتظری، مشکینی و بهشتی تنظیم شده بود و نماینده حاکم شرع در هیئت هفت نفره واگذاری زمین نیز توسط آقای منتظری منصوب می‌شد.^۷ آقای منتظری در مورد هدف از این مصوبه و

۶. لایحه قانونی اصلاح لایحه قانونی نحوه واگذاری و احیاء اراضی در حکومت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۲۵ شهریور ۱۳۵۸ و لایحه قانونی مربوط به واگذاری زمین به کشاورزان مصوب ۸ اسفند ۱۳۵۸ (روزنامه رسمی، ش ۱۰۲۴۴ مورخ ۹ اردیبهشت ۱۳۵۹، ص ۵۰۴).

۷. «بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به منظور حل مسائل مربوط به زمین توسط حضرات آیات منتظری، مشکینی و شهید مظلوم دکتر بهشتی، حسب الامر مقام معظم رهبری قانونی تدوین و به تصویب شورای انقلاب رسید

نحوه اجرای آن گفته است:

«آنچه در مورد زمین مورد نظر ما بود این بود که زمین‌های بایر که ملک کسی نیست و جزو انفال محسوب می‌شود در زمان حکومت صالح توسط امام مسلمین برای استفاده در اختیار مردم قرار گیرد؛ اما در مورد بند «ج» - که یک بند از یک ماده قانون مصوب شورای انقلاب بود - نظر ما این نبود که اگر کسی زمین زیاد دارد بروند از او بگیرند، این شرعاً هم وجهی ندارد. آنچه در مورد بند «ج» در نظر ما بود و در فقه هم مطرح است این بود که اگر کسی زمین‌هایی را تصرف کرده است و یکی دو سال روی آن کار کرده و بعد آن را رها کرده است و زمین را معطل گذاشته و قدرت بر احیای آن ندارد یا عملاً احیا نمی‌کند - چنان‌که از بعضی روایات هم استفاده می‌شود که زمین را تا بیش از سه سال نمی‌توان معطل گذاشت - به او ابلاغ شود که یا خودش احیا کند و یا از او سلب مالکیت شده و به دیگری برای احیا واگذار شود، هدف اصلی این بود که زمین‌های حاصلخیز معطل نباشد ولی خوب این هدف ما خوب اجرا نشد؛ البته من یک نظر کلی هم در فقه داشتم و الان هم نظرم همین است که به‌طور کلی رقبه ارض به ملکیت کسی در نمی‌آید، افراد حیثیت احیا را مالک می‌شوند... بالاخره هدف ما به این شکل بود ولی در مقام اجرا خوب عمل نشد، ضابطه و برنامه مدون و مشخصی برای آن طرح‌ریزی نشده بود، به همین جهت مرحوم امام هم گفتند در ارتباط با قانون اراضی اجرای این بند (بند ج) را متوقف کنید...»^۱

م‌حی‌الدین فاضل‌هرندی تا ۹ اردیبهشت ۱۳۶۸ نماینده حاکم شرع از سوی آقای منتظری در هیئت هفت نفره واگذاری زمین بود و از این تاریخ به بعد نیز نمایندگی‌اش از سوی آقای خمینی تمدید شد.^۲

که بر اساس آن هیئت هفت نفره واگذاری زمین و ستاد مرکزی متشکل از نمایندگان تام‌الاختیار حاکم شرع و ولی‌امر... تشکیل گردیده... از آنجایی که حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین م‌حی‌الدین فاضل‌هرندی از بدو امر بر اساس تفویض اختیار مقام معظم رهبری به آیت‌الله منتظری به‌عنوان نماینده ولی‌امر و حاکم شرع ستاد مرکزی هیئت‌های هفت نفره منصوب و تاکنون عهده‌دار این مسئولیت بوده‌اند...» (صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۳۷۳-۳۷۲، نامه مورخ ۲۳ فروردین ۱۳۶۸ سید علی‌اکبر محتشمی‌پور وزیر کشور، غلام‌رضا فروزش وزیر جهاد سازندگی و عیسی کلانتری، وزیر کشاورزی به آقای خمینی و پاسخ مورخ ۹ اردیبهشت ۱۳۶۸ ایشان با عنوان انتصاب نماینده در هیئت واگذاری زمین).

۱. منتظری، *خاطرات*، ج ۱، ص ۵۴۰-۵۳۹.

۲. «جناب حجت‌الاسلام آقای فاضل‌هرندی از این پس نماینده من در ستاد مذکور [ستاد مرکزی هیئت‌های هفت نفره واگذاری زمین] می‌باشند.» صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۳۷۳، حکم مورخ ۹ اردیبهشت ۱۳۶۸ ایشان با عنوان انتصاب نماینده در هیئت واگذاری زمین.

ب. دیگر موارد

در این مجال تنها به دو مورد دیگر به اختصار اشاره می‌کنم: یکی رسیدگی به اموال جزیره کیش در اوایل سال ۱۳۵۸:

«اوایل انقلاب هم رسیدگی به اموال جزیره کیش را که می‌گفتند دارد حیف و میل می‌شود ایشان به من محوّل کردند؛ و همین باعث شد که ما یک سفر به جزیره کیش برویم و بعد چند نفر را برای رسیدگی به کارهای آنجا گذاشتیم.»^۳

دیگری اعتراض ایشان به امر توزیع کالا در سال ۱۳۶۲:

«در جلسه شورای اقتصاد ... گزارش کارهای انجام شده در بخش توزیع کالا داده شد و اعتراضات آقای منتظری به امر توزیع را منعکس کردم. بحث اصلی در عوامل تورم بود.»^۴

مطلب سوم. شخصیت دوم نظام

آقای منتظری قبل از تیر ۱۳۶۴ نیز رسماً شخصیت دوم نظام جمهوری اسلامی بوده است. در این مطلب طی چهار بحث به شرح ذیل به این امر پرداخته می‌شود:

- در قامت رهبر آینده
- پیام‌های نوروزی
- قائم‌مقام رهبری
- جلسه سران نظام

بحث اول. فعالیت‌هایی در قامت رهبر آینده

در این بحث شواهدی بر اینکه آقای منتظری حداقل از بهار ۱۳۶۰ عملاً شخصیت دوم نظام بوده اقامه می‌شود. این شواهد دو دسته هستند، شواهدی از فعالیت‌های مدیریتی آقای منتظری و شواهدی از شیوه مواجهه مسئولان مختلف نظام با ایشان. در شواهد هر دو دسته عنوان رهبر آینده مستقیماً در کار نیست، اما این فعالیت‌ها و شیوه‌های مواجهه تنها با چنین عنوانی سازگارند. به عبارت دیگر این شواهد مجموعاً دلالت التزامی بر رهبری

۳. منتظری، خاطرات، ج ۱، ص ۴۹۰.

۴. هاشمی رفسنجانی، آرامش و چالش، کارنامه و خاطرات سال ۱۳۶۲، ص ۳۶۴، ۱۴ آبان ۱۳۶۲.

آینده دارند اموری هستند که در ضمن عناوین اباحت، مطالب و مباحث گذشته نمی‌گنجند.

الف. شواهدی از فعالیت‌های مدیریتی

در این مجال تنها به سه نمونه اکتفا می‌شود:

اول. اعلام راهپیمایی سراسری. چنین دعوتی جز از جانب مسئولان طراز اول نظام صورت نمی‌گیرد. نخستین بار آقای منتظری از مردم خواست تا «در جمعه ۱۳ تیر ۱۳۵۹ در سراسر کشور دست به یک راهپیمایی باشکوه بزنند و بدین وسیله بیعت شکست‌ناپذیر خود را با امام امت تجدید نمایند و ندای حق‌طلبانه او را بار دیگر پاسخ مثبت گویند و از مسئولین بخواهند که اوامر او را موبه‌مو اجرا نمایند.»^۱ آقای منتظری تنها در پاییز ۱۳۶۰ دو نوبت اعلام راهپیمایی سراسری کرده است، که با استقبال عمومی و حضور میلیون‌ها ایرانی برگزار شده است، یکی راهپیمایی دانش‌آموزان به مناسبت شروع سال تحصیلی در اول مهر^۲، و دیگری برای ابراز مخالفت با طرح سعودی‌ها برای فلسطین در ۲۹ آبان^۳.

دوم. پیشنهاد برخی فقها برای عضویت در شورای نگهبان در خرداد ۱۳۶۲.^۴ چنین پیشنهادی غالباً نه از سوی مراجع خارج از نظام انجام می‌شده نه از سوی سران نظام. سوم. نامه مورخ ۱۶ اردیبهشت ۱۳۶۳ به رهبری در انتقاد از ابطال بعضی صندوق آراء و تذکر به شورای نگهبان در مورد ارج نهادن به آرای مردم:

«قهرآ این انتخابات مردم نیست بلکه انتخابات دوسه نفر همفکر است ... اگر صلاح بدانید شورای نگهبان را حضوراً بخواهید و دستور فرمایید تا مردم راه

۱. کیهان، ۱۲ تیر ۱۳۵۹، ص ۳: به‌منظور تجدید بیعت با امام آیت‌الله‌العظمی منتظری مردم سراسر کشور را به راهپیمایی دعوت کرد. این دعوت به راهپیمایی در حمایت از بیانات مورخ ۶ تیر ۱۳۵۹ آقای خمینی در «اعتراض شدید به عدم بهبود و اصلاح امور در زمینه‌های گوناگون کشور» صورت گرفته است. (بنگرید به صحیفه امام، جلد ۱۲).

۲. هاشمی رفسنجانی، عبور از بحران، کارنامه و خاطرات سال ۱۳۶۰، ص ۳۰۰، ۲ مهر ۱۳۶۰: از راهپیمایی پرشور دانش‌آموزان در روز گذشته به مناسبت شروع سال تحصیلی به دعوت آیت‌الله منتظری تشکر کردم.

۳. به دعوت آقای منتظری برای ابراز مخالفت با طرح سعودی‌ها برای فلسطین مردم سراسر ایران امروز راهپیمایی‌های عظیمی راه انداخته‌اند. میلیون‌ها نفر با شعارهای تند که اهانت به عرفات و سعودی و آمریکا دارد تظاهرات نمودند. مردم خیلی آمادگی دارند. (پیشین، ۲۹ آبان ۱۳۶۰، ص ۳۷۵).

۴. آیت‌الله منتظری تلفن کردند و آقایان جوادی آملی و سید عباس خاتم را برای شورای نگهبان پیشنهاد نمودند. (هاشمی رفسنجانی، آرامش و چالش، کارنامه و خاطرات سال ۱۳۶۲، ص ۱۲۶، ۱۷ خرداد ۱۳۶۲) البته هیچ‌یک از این دو فقیه هرگز به عضویت فقهای شورای نگهبان منصوب نشدند! شاهد مثال نفس پیشنهاد است.

نیافتاده‌اند و به درگیری نرسیده بیش از این به انتخابات و صندوق‌های شهرستان‌ها ور نروند و به همان گزارش و رأی هیئت‌های نظار شهرستان‌ها که با نظر خودشان تعیین شده‌اند اکتفا کنند، و اگر فرضاً از افرادی در مورد بی‌طرف نبودن آنان شکایتی قابل توجه شده است افراد دیگری را به جای آنان نصب کنند تا جلب اعتماد مردم شود. والامر الیکم.^۵

نامه از موضع اقتدار در دفاع از رأی مردم و در نقد قدرتمندترین نهاد انتصابی نظام نوشته شده است. هر دو جنبه این نامه حداقل در زمان آقای خمینی کم‌سابقه و در داخل نظام بی‌سابقه و منحصر به آقای منتظری هستند.

ب. شیوه مواجهه مسئولان

در این مجال تنها به هشت مورد از باب نمونه اشاره می‌شود: در بهار ۱۳۶۰ جانشین فرمانده کل قوا و فرمانده کل سپاه و فرمانده حفاظت اطلاعات سپاه در حضور آقای منتظری تشکیل جلسه دادند.^۶ ائمه جمعه استان خراسان در قم فقط به دیدار آقای منتظری رفته‌اند.^۷ دانشجویان مسلمان خارج از کشور خواستار اعزام نماینده‌ای از سوی آقای خمینی یا آقای منتظری شده‌اند.^۸ نه دیگر مراجع و علما. مقامات مسلمان خارجی در قم در سال ۱۳۶۱ تنها به ملاقات ایشان می‌رفتند.^۹ در سال ۱۳۶۲ نمایندگان مجلس شورای اسلامی به اظهارات آقای خمینی و انتقادات آقای منتظری در نامه مشترکی لبیک

۵. منتظری، *خاطرات*، ج ۱، ص ۵۵۲، پیوست شماره ۱۱۸ مورخ ۵ شعبان ۱۴۰۴. هاشمی در خاطرات خود آورده است: «درباره انتخابات بحث کردیم و معلوم شد نامه آیت‌الله منتظری به امام که در این خصوص انتقاد کرده‌اند پخش شده است.» (هاشمی رفسنجانی، *به سوی سرنوشت، کارنامه و خاطرات سال ۱۳۶۳*، ص ۹۹، ۱۹ اردیبهشت ۱۳۶۳).

۶. صبحانه را در خدمت آقای منتظری در منزل ایشان صرف کردیم. آقایان محسن رضایی و رضا سیف‌اللهی آمدند و درباره کیفیت عملکرد پس از بیانات امام بحث کردیم. (هاشمی رفسنجانی، *عبور از بحران، کارنامه و خاطرات سال ۱۳۶۰*، ص ۱۳۱، ۸ خرداد ۱۳۶۰).

۷. هاشمی رفسنجانی، *پس از بحران، کارنامه و خاطرات سال ۱۳۶۱*، ص ۳۱۸، ۲ آذر ۱۳۶۱.

۸. محمد [هاشمی] مسئول دفتر مشاورت امام در نیروی هوایی که به تازگی از لندن برگشته ... و دانشجویان مسلمان لندن ... تأکید بر ضرورت وجود نماینده‌ای از امام یا آقای منتظری در آنجا داشت. (پیشین، ۲۵ بهمن ۱۳۶۱، ص ۳۹۱).

۹. رئیس مجلس الجزایر و همراهان به ملاقات آقای منتظری به قم رفتند ... از راه قم و ملاقات آقای منتظری راضی بودند. آقای منتظری از موضع یک مرشد روحانی نصیحت کرده بودند. (پیشین، ۱۱ اسفند ۱۳۶۱، ص ۴۰۹).

گفتند و در نطق‌های قبل از دستور از هر دو دفاع کردند.^۱ در سال ۱۳۶۳ شورای دآوری حزب جمهوری اسلامی رجوع به نظر آقایان خمینی و منتظری را راه‌حل مشکلات خود می‌دانسته است.^۲ وزرا در سال ۱۳۶۳ برای ملاقات با ایشان دست به دامان سران قوا می‌شدند.^۳ سفرا و نمایندگان فرهنگی جمهوری اسلامی به ملاقات ایشان می‌شتافتند.^۴ خبر این دیدارها از صداوسیما رسمی جمهوری اسلامی پخش می‌شده است. آیا اگر آقای منتظری در آن سال‌ها (قبل از تیر ۱۳۶۴) رهبر آینده محسوب نمی‌شد مسئولان نظام این‌گونه خاضعانه با ایشان مواجه می‌شدند؟ و آیا صداوسیما رسمی جمهوری اسلامی این اخبار را پوشش می‌داد؟

۱. سخنان دیروز امام همه چیز را تحت‌الشعاع قرار داده بود. عده‌ای از نمایندگان سؤالات خود را از وزرا پس می‌گرفتند. جمعی برای نامه‌ای با عنوان لیبیک به اظهارات امام امضا می‌گرفتند. در آن نامه اظهارات آقای منتظری هم در کنار اظهارات امام آمده بود. بعضی‌ها مخالفت می‌کردند و می‌گفتند انتقادات اخیر آقای منتظری خود مشمول انتقادات امام است و درست نیست که ما اینگونه محتوای حرف‌های امام را مسخ کنیم. گرچه حق با اینها بود ولی حفظ اعتبار آقای منتظری هم لازم است. من هم نظرم این بود که فقط اسم امام باشد که همه امضا کنند و این بحث‌ها هم خاتمه پیدا کند. این نظر باعث رنجش عده‌ای شد. به آقای منتظری هم اطلاع داده بودند. ایشان را هم رنجانده بودند... نامه‌ای هم با یک‌صدوپنجاه امضا اعلام شد. (هاشمی رفسنجانی، *آرامش و چالش، کارنامه و خاطرات سال ۱۳۶۲*، ص ۴۱۶، ۲۷ آذر ۱۳۶۲) اعلام وصول نامه‌ای به امضا یک‌صدوده نفر از نمایندگان درخصوص حمایت از سخنانی حضرت امام و حضرت آیت‌الله‌العظمی منتظری (روزنامه رسمی شماره ۱۱۳۲۹، دوره ۱، جلسه ۵۴۵، تاریخ ۲۷ آذر ۱۳۶۲، ص ۳۳) جلسه علنی [مجلس] سخنرانی‌های پیش از دستور بیشتر درباره اظهارات امام و دفاع از آیت‌الله منتظری است. مخصوصاً یک خط فکری مجلس بیشتر روی اظهارات آقای منتظری درخصوص محکوم کردن حذف نیروهای لایق تکیه می‌کند. چون احساس کرده‌اند در انتخابات آینده از طرف نهادهای معتبر نامزد نمی‌شوند. (پیشین، ۲۹ آذر ۱۳۶۲، ص ۴۱۷) مراد وی از نهادهای معتبر حزب متبوع خودش و جامعین است!

۲. جلسه شورای دآوری حزب بحث درباره کلیات و مشکلات حزب و راه‌حل مشکلات ازجمله نظر امام و آیت‌الله منتظری در رفع اختلافات و حل مشکل تکلیف و تعبد حزبی در رابطه با وظایف فردی و تشخیص‌های فردی بود. (هاشمی رفسنجانی، *به سوی سرنوشت، کارنامه و خاطرات سال ۱۳۶۳*، ص ۱۲۵، ۶ خرداد ۱۳۶۳).

۳. آقای حسین نیلی وزیر معادن و فلزات آمد و از عدم پذیرش ملاقات توسط آیت‌الله منتظری ناراحت بود و کمک می‌خواست. (پیشین، ۱۱ شهریور ۱۳۶۳، ص ۲۶۹).

۴. روزنامه *کیهان*، ۲۰ دی ۱۳۶۲، ص ۱۸: نماینده امام در کردستان و سفرای چهار کشور با آیت‌الله‌العظمی منتظری دیدار کردند. تیر اول *کیهان*، ۱۳ اسفند ۱۳۶۳: آیت‌الله‌العظمی منتظری در دیدار با سفرا، کارداران و نمایندگان فرهنگی جمهوری اسلامی: دیدار سران اسرائیل با پاپ تنها به‌خاطر احساس خطر از تجدید حیات اسلام و بیداری ملت‌هاست.

بحث دوم. پیام نوروزی رادیو تلویزیونی

در زمان تحویل سال نو، سازمان صداوسیما جمهوری اسلامی ایران پیام‌های شفاهی ضبط‌شده عالی‌ترین مقامات نظام را پخش می‌کند. نخستین پیام نوروزی متعلق به رهبر جمهوری اسلامی است. پخش پیام نوروزی آقای منتظری از رادیو تلویزیون که در آن زمان هیچ سمت رسمی نداشته معنایی جز این ندارد که وی نامزد موردنظر نظام برای تصدی عالی‌ترین مقام کشور است.

ایشان در پیام نوروزی سال ۱۳۵۹ خود به همه تذکر می‌دهد که «بیایم بعد از دو سال شعار، حالا دیگر واقعاً شروع کنیم، عمل کنیم، عمل سازندگی، سازندگی خودمان، سازندگی اجتماعمان، سازندگی مؤسسات و اداراتمان، سازندگی این نهادهایی که ایجاد کرده‌ایم.»^۵ علاوه بر آن، پیام کتبی ایشان در اولین نمازجمعه سال نو در تهران قرائت شد.^۶ در این مجال تنها به دو نمونه دیگر اشاره می‌کنم. زمان پخش پیام نوروزی آقای منتظری در سال ۱۳۶۱ لحظاتی قبل از تحویل سال نو بوده است.^۷ ایشان در پیام نوروزی سال ۱۳۶۳ برای گسترش رحمت نبوی از آغاز سال پیشنهاد می‌کند که به خطاکارانی که پشیمان شده و خارج از کشور هستند امان‌نامه داده شود تا به کشورشان بازگردند.^۸

بحث سوم. قائم مقام رهبری

در این بحث شواهدی ارائه می‌شود که نشان می‌دهد آقای منتظری حداقل از پاییز

-
۵. روزنامه *جمهوری اسلامی* ۷ فروردین ۱۳۵۹، ص ۱۲: پیام نوروزی آیت‌الله منتظری در تحویل سال ۱۳۵۹. حضرت آیت‌الله منتظری به مناسبت تحویل سال نو پیامی به این شرح خطاب به ملت ایران فرستاد.
 ۶. روزنامه *کیهان*، ۶ فروردین ۱۳۵۹، ص ۵: پیام آیت‌الله منتظری در اولین نمازجمعه سال نو: برای صدور انقلاب به دنیای محرومین باید تلاش وسیعی را آغاز کرد. این پیام توسط رستگاری سرپرست دفتر برگزاری نمازجمعه قرائت شده است. در همان صفحه آمده است: پیام امام [خمینی] به مناسبت آغاز سال ۱۳۵۹: امسال باید امنیت به ایران بازگردد. این پیام نوروزی توسط سید احمد خمینی در بهشت زهرا قرائت شده است.
 ۷. قبل از تحویل سال سخنان آیت‌الله منتظری پخش شد، سپس پیام امام، رئیس‌جمهور، رئیس دیوان عالی کشور، رئیس مجلس و نخست‌وزیر و سرودی. (هاشمی رفسنجانی، *پس از بحران، کارنامه و خاطرات سال ۱۳۶۱*، ص ۳۳، ۱ فروردین ۱۳۶۱).

۸. آقای هادی مروی از دادستانی انقلاب آمد و درباره دادن امان‌نامه به فراریان تَوَّاب به خارج که آقای آیت‌الله منتظری در پیام نوروزی گفته‌اند مشورت کرد. (هاشمی رفسنجانی، *به سوی سرنوشت، کارنامه و خاطرات سال ۱۳۶۳*، ص ۱۴۳، ۱۶ خرداد ۱۳۶۳).

۱۳۶۰ به‌عنوان رهبر آینده جمهوری اسلامی از سوی مسئولان عالی نظام پذیرفته شده و مُشار بالبنان بوده است. این بحث مهم‌ترین قسمت مطلب سوم است. در این مجال تنها به شواهدی که اکبر هاشمی رفسنجانی در خاطرات روزنگار خود آورده اکتفا می‌کنم.^۱

الف. ۵ آبان ۱۳۶۰:

«آخر شب احمد آقا [خمنی] آمد و از وضع جامعه مدرّسین [حوزه علمیه] قم نگران بود که ممکن است با سمت جانشینی رهبری آقای منتظری مخالفت کنند.»^۲

ب. ۷ اسفند ۱۳۶۰:

«ناهار مهمان مهندس [سید محمد] غرضی بودم و بچه‌ها مهمان اخوی محمد در جمع فامیل. آقایان نخست‌وزیر و سران دیگر بودند. از بحث‌هایی که داشتیم رسیدگی به انتخابات مجلس خبرگان و انتخاب رهبر یا شورای رهبری بود که بیشتر توافق روی شخص آقای منتظری بود. به تصمیماتی رسیدیم.»^۳

پ. ۹ اسفند ۱۳۶۰:

«عصر در جلسه شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی شرکت کردیم. درباره انتخابات میان‌دوره‌ای مجلس و خبرگان، مراقبت از رهبری آقای منتظری و... بحث کردیم.»^۴

ت. ۱۸ اسفند ۱۳۶۰:

«شب جلسه شورای مرکزی روحانیت مبارز در مجلس در دفتر من تشکیل شد. غیر از کارهای معمولی، درباره مجلس خبرگان و رهبری آقای منتظری تصمیم گرفتیم و برای کاندیداهای عضویت خبرگان برای تمام کشور افرادی را در نظر گرفتیم.»^۵

ث. ۲۰ آبان ۱۳۶۱:

«[آقای سید جلال‌الدین طاهری] امام‌جمعه اصفهان تلفن کرد و از عدم نیاز به

۱. استقصای کامل این شواهد با تفحص در روزنامه‌ها و مجلات منتشره بین زمستان ۱۳۵۸ تا تابستان ۱۳۶۴ میسر است.

۲. هاشمی رفسنجانی، *صبر از بحران، کارنامه و خاطرات سال ۱۳۶۰*، ص ۳۴۸.

۳. پیشین، ص ۴۹۵.

۴. پیشین، ص ۴۹۶.

۵. پیشین، ص ۵۰۴.

خبرگان به‌خاطر مشخص بودن رهبری آیت‌الله منتظری گفت.^۶

ج. ۲۵ تیر ۱۳۶۲:

«برای استراحت به منزل آیت‌الله منتظری رفتیم... خبر دادند که رساله عملیه ایشان نزدیک به اتمام است، خوشحال شدم. برای مقدمات رهبری و تثبیت عنوان مرجعیت [انتشار] رساله ضرورت دارد.»^۷

ج. ۲۹ تیر ۱۳۶۲:

«ظهر آقای [غلام‌حسین] جمی امام‌جمعه آبادان آمد و از احتمال مخالفت [جامعه] مدرّسین [حوزه علمیه] قم با رهبری آقای منتظری و طرفداری از شورائی شدن رهبری قرائی داشت. قرار شد بیشتر تحقیق شود. نگران اختلاف بعضی جاها از جمله خوزستان و اصفهان بود.»^۸

ح. ۱۷ دی ۱۳۶۲:

«همراه با بقیه اعضای شورای سرپرستی صداوسیما به زیارت امام [خمینی] رفتیم... درباره بیت آیت‌الله منتظری هم صحبت کردند. امام لازم دانستند جوری بشود که مایه‌ی حرف نباشد. گفت شکایاتی از حوزه‌ها می‌رسد مبنی بر اینکه ایشان در مقابل دیگران و به‌خصوص مراجع زیاد بزرگ می‌شود. نگران عکس‌العمل و خشم آنها بودند.»^۹ نگرانی آقای خمینی به‌جا بوده است.^{۱۰} ایشان بهتر از بقیه حوزه، مرجعیت و روحانیت را می‌شناخته است.

خ. ۱۳۶۴:

«کسالت‌های امام آن‌هم در زمان جنگ و اختلافات داخلی مایه نگرانی بود. فکر شد که لازم است جانشینی برای امام مشخص گردد که در صورت بروز حادثه‌ای [نظام] دچار خلأ مرکزیت و مشروعیت نشود. در بین علما و مراجع، آیت‌الله

۶. هاشمی رفسنجانی، پس از بحران، کارنامه و خاطرات سال ۱۳۶۱، ص ۳۰۷.

۷. هاشمی رفسنجانی، آرامش و چالش، کارنامه و خاطرات سال ۱۳۶۲، ص ۱۸۲-۱۸۱.

۸. پیشین، ص ۱۹۱. نخستین کسی که بحث رهبری آینده آقای منتظری را در مجلس خبرگان رهبری مطرح کرد غلام‌حسین جمی بود. در انتخابات دور دوم مجلس خبرگان در سال ۱۳۶۹ شورای نگهبان اجتهاد وی را احراز نکرد و او را برای امتحان دعوت کرد!

۹. پیشین، ص ۴۳۹.

۱۰. آقای سید صادق روحانی مرجع تقلید ساکن قم به محض اعلام رسمی قائم‌مقامی آقای منتظری از سوی مجلس خبرگان، در درسش با این امر مخالفت کرد. جزئیات این امر در فصل بعد خواهد آمد.

منتظری دارای بیشترین صلاحیت شناخته شدند و مقدماتی برای رسمیت دادن به آن انجام گرفت، امام [خمینی] در آن زمان [قبل از تیر ۱۳۶۴] هم احتیاط‌ها و بعضی کارهای مهم خود را به ایشان محوّل می‌کردند.^۱

تأمل در نه نمونه فوق اثبات می‌کند که اولاً سران نظام حداقل از پاییز ۱۳۶۰ درباره رهبری آینده آقای منتظری تصمیم گرفته بودند. ثانیاً این تصمیم با نظر مساعد شخص آقای خمینی و پیگیری فرزند ایشان اتخاذ شده بود. ثالثاً انقلابیون از مخالفت احتمالی جناح جامعه مدرسین نگران بودند. رابعاً برخی انقلابیون در جاانداختن رهبری آینده به‌خصوص در حوزه‌ها تندروی می‌کردند. آقای خمینی خواستار رعایت اعتدال در این امر بود. خامساً به دلیل بیماری‌های آقای خمینی در سن بالا، زمان جنگ و اختلافات داخلی معرفی رهبر آینده امری بسیار جدّی بوده است.

بحث چهارم. جلسه سران نظام

تصمیمات کلان کشور در جلسه‌ای با حضور سران قوای سه‌گانه سید علی خامنه‌ای رئیس‌جمهور، اکبر هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی و سید عبدالکریم موسوی اردبیلی رئیس قوه قضائیه، نخست‌وزیر میرحسین موسوی و رئیس دفتر رهبری سید احمد خمینی اتخاذ می‌شد. این جلسات پنج نفره در مقاطع حساس در حضور آقای خمینی رهبر جمهوری اسلامی ایران در جماران، و گاهی در حضور آقای منتظری در قم برگزار می‌شده است. در برخی جلسات جماران آقای منتظری نیز شرکت داشته است. به عبارت دیگر آقای منتظری به‌طور رسمی یکی از هفت نفر از سران نظام قبل از تیر ۱۳۶۴ بوده است. در این بحث به شواهدی از این جلسات اشاره می‌شود. از آن‌جا که جلسات سران نظام علنی نبوده اخبار آن نیز تنها از سوی اعضای جلسه منتشر می‌شده است. در این مجال به شواهدی از این جلسات از خاطرات روزنگار اکبر هاشمی رفسنجانی اکتفا می‌شود.

بین سال‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۲ شرکت آقای منتظری در جلسه سران قوا منظم نبوده است، سالانه یکی دو بار به‌طور جمعی و چندین بار به‌طور فردی (ملاقات انفرادی سران

۱. هاشمی رفسنجانی، *امید و دلواپسی، کارنامه و خاطرات سال ۱۳۶۴*، ص ۲۴، مقدمه: قائم مقامی آیت‌الله منتظری.

قوا با آقای منتظری) صورت می گرفته است.^۲

از اوایل پاییز ۱۳۶۳ قرار می شود جلسات ماهانه سران قوا با حضور آقای منتظری برگزار شود، محل برگزاری جلسات یک ماه در میان در قم و تهران بوده است. جلسه نخست مورخ ۱۲ دی ۱۳۶۳ که قرار بود در قم برگزار شود به علت برف سنگین لغو می شود.^۳

الف. گزارش جلسه مورخ ۱۹ دی ۱۳۶۳:

«شب به اتفاق سران قوا به منزل آیت الله منتظری در قم رفتیم. قرار شده ماهی یک بار جلسه داشته باشیم، یک بار در قم و یک بار در تهران برگزار شود. بیشتر به انتقادات ایشان در مورد توزیع کالا، قوه قضائیه، حزب جمهوری اسلامی،

۲. برخی شواهد آن:

ا. آقایان منتظری، خامنه ای، مهدوی کنی، موسوی اردبیلی و من در منزل احمد آقا شام دعوت داشتیم. به خاطر ملاحظات امنیتی آقایان امشب اینجا آمده اند برای برنامه فردا. (هاشمی رفسنجانی، *عبور از بحران، کارنامه و خاطرات سال ۱۳۶۰*، ص ۳۱۸، ۱۶ مهر ۱۳۶۰).

ب. افطار به منزل آقای ربانی املشی رفتیم. آقای منتظری هم از قم آمده بودند. تا ساعت ۱۲ شب با رئیس جمهوری و اعضای شورای عالی قضائی آنجا بودیم و درباره مسائل متعددی بحث کردیم. درباره تنظیم و تعدیل دادگاه های انقلاب و جلوگیری از خودسری ها نیز تصمیماتی اتخاذ شد. (هاشمی رفسنجانی، *پس از بحران، کارنامه و خاطرات سال ۱۳۶۱*، ص ۱۸۴، ۲۷ تیر ۱۳۶۱).

پ. عصر احمد آقا [خمینی] آمد و گفت امام از محدودشدن [سید حسین موسوی تبریزی] دادستان کل انقلاب توسط شورای عالی قضائی ناراضی اند و از او حمایت می کنند و چیزی هم نوشته اند. به آقای ربانی املشی [دادستان کل کشور] هم تلفن کردم و آقای منتظری را دعوت کردم. (پیشین، ۵ مرداد ۱۳۶۱، ص ۱۹۵).

ت. ناهار به دیدار آیت الله منتظری به منزل آقای ربانی املشی رفتیم. آقای نخست وزیر و آقای موسوی اردبیلی هم آمدند و راجع به نظم در دادگاه های انقلاب و استعفای شورای عالی قضائی، و گمرک ها و... صحبت شد. (پیشین، ۸ مرداد ۱۳۶۱، ص ۱۹۷).

ث. شب قرار بود شام را با آقای منتظری در منزل آقای [مرتضی] مقتدایی باشیم، به خاطر خستگی نرفتم. آقای خامنه ای رفتند و من شب را در مجلس خوابیدم. (پیشین، ۱۲ مرداد ۱۳۶۱، ص ۲۰۰).

ج. ساعت هشت صبح آیت الله منتظری که برای ملاقات با امام به تهران آمده بودند به منزل ما آمدند، نیم ساعتی مذاکره کردیم، راجع به خیلی از کارهای جاری اعتراض داشتند. از توزیع کالاها، وضع زندان ها، عدم تفاهم وزیر کشور با ائمه جمعه، اختلاف استاندار کردستان با نماینده ایشان. بعضی کارهای تعدادی شعب حزب در شهرستان ها و... قبل از اینکه مذاکره تمام شود به دیدن امام رفتند و آنجا هم همین ها را مطرح کردند. سپس به منزل ما برگشتند. رئیس جمهور و احمد آقا هم آمدند. در فرصت کافی همه مطالب را مورد بحث و مذاکره قرار دادیم و با ذکر حقایق مقداری نظرشان تعدیل شد. (هاشمی رفسنجانی، *آرامش و چالش، کارنامه و خاطرات سال ۱۳۶۲*، ص ۵۸، ۸ اردیبهشت ۱۳۶۲).

۳. قرار بود شب مسئولان قوا در قم مهمان آیت الله منتظری باشیم، به خاطر برف سنگین دیشب و امروز لغو کردیم. (هاشمی رفسنجانی، *به سوی سرنوشت، کارنامه و خاطرات سال ۱۳۶۳*، ص ۴۵۹، ۱۲ دی ۱۳۶۳).

صداوسیما و گوش دادیم. مقداری درباره طرح واگذاری توزیع به بخش خصوصی مذاکره کردیم. به نتیجه قطعی نرسید. قرار شد دولت راهکارها را مشخص کنند.^۱

ب. گزارش جلسه مورخ ۸ اسفند ۱۳۶۱:

«شب سران قوا و آیت‌الله منتظری و احمد آقا [خمینی] مهمانم بودند. احمد آقا زودتر آمد اظهارات امام را در ملاقات با آقای خامنه‌ای در مورد حزب نقل کرد... در جلسه آقای منتظری انتقادات خودشان را نسبت به ترویج عملی سیگار، مسافرت‌های بی حساب به خارج، واردات بی حساب الیاف و عدم نظم کافی در واردات و مواد دیگر گفتند و جواب داده شد... نزدیک ساعت ۱۲ شب جلسه ختم شد و آقای منتظری به قم رفتند.»^۲

ج. گزارش جلسه مورخ ۱۱ اردیبهشت ۱۳۶۴:

«به سوی قم حرکت کردم. نزدیک غروب به منزل آقای منتظری رسیدم. آقایان نخست‌وزیر، [موسوی] اردبیلی، خامنه‌ای و احمد آقا [خمینی] هم آمدند. تا ساعت ۱۱ شب درباره مسائل قضائی، جنگ، آزادی‌ها و امور اقتصادی مذاکراتی داشتیم و پس از آن به تهران برگشتیم.»^۳

تأملی در شواهد فوق اثبات می‌کند که:

اولاً آقای منتظری از ابتدای پاییز ۱۳۶۳ عضو ثابت و رسمی جلسات ماهانه سران نظام جمهوری اسلامی بوده است، و یک ماه در میان این جلسات در بیت ایشان در قم منعقد می‌شده است.

ثانیاً حضور ایشان در این جلسات قبل از آن بین سال‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۲ سابقه داشته هرچند مرتب نبوده است.

جمع‌بندی مبحث چهارم

اول. آقای منتظری از تابستان ۱۳۵۸ تا تابستان ۱۳۶۴ نائب قضائی آقای خمینی بوده

۱. پیشین، ص ۴۶۵.

۲. پیشین، ص ۵۲۳.

۳. هاشمی رفسنجانی، امید و دلواپسی، کارنامه و خاطرات سال ۱۳۶۴، ص ۸۶.

است، به این معنی که نصب کلیه مناصب قضائی به‌استثنای سه منصب رئیس دیوان عالی کشور، دادستان کل کشور و دادستان کل انقلاب را به آقای منتظری سپرده بود، و ایشان به نیابت از ولی فقیه در امور قضائی زیر تصمیم‌گیرنده اصلی بوده است:

الف. نصب قضات و حکام شرع دادگاه‌های انقلاب (تا اردیبهشت ۱۳۵۹)

ب. احراز اجتهاد و عدالت داوطلبان عضویت در شورای عالی قضائی.

ج. تأسیس دادگاه عالی قم که نقش دیوان عالی دادگاه‌های انقلاب را در کنترل اعدام و مصادره ایفا می‌کرده است.

د. رسیدگی به امور زندانیان و مشخصاً عفو آنها.

دوم. آقای منتظری در هیچ‌یک از موارد چهارگانه شخصاً کاری را به عهده نگرفته بود، بلکه هر مورد را به فقها و روحانیونی که صالح تشخیص می‌داد محوّل کرده بود. در آن زمان قوه قضائیه به دو بخش دادگستری و دادگاه‌های انقلاب تقسیم شده بود. در بخش دادگستری احراز صلاحیت داوطلبان عضویت شورای عالی قضائی به عهده ایشان بود. در بخش دادگاه‌های انقلاب نصب حکام شرع (تا اردیبهشت ۱۳۵۹)، تجدیدنظر در صدور احکام صادره در دو مورد اعدام و مصادره زیر نظر دادگاه عالی قم با تأسیس و تأکید ایشان صورت می‌گرفتند. رسیدگی به امور زندانیان، کوشش برای بهبود وضع زندان‌ها و از همه مهم‌تر عفو زندانیان تحت نظارت ایشان بودند.

سوم. آقای منتظری در حوزه ائمه جمعه در مقطع ۶۴-۱۳۵۸ اولاً مؤسس نماز جمعه به‌عنوان یک نهاد رسمی در ایران پس از انقلاب بوده است. ثانیاً نصب ائمه جمعه شهرهای بزرگ که از سوی آقای خمینی و دیگر شهرها که از سوی دفتر آقای خمینی صورت گرفته است تماماً با معرفی ایشان بوده است. ثالثاً مؤسس گردهمایی مرتب ائمه جمعه سراسر کشور، مؤسس شورای مرکزی ائمه جمعه، مؤسس دبیرخانه مرکزی ائمه جمعه در قم و مؤسس کنگره جهانی ائمه جمعه و جماعت بوده است.

چهارم. آقای منتظری به درخواست ستاد انقلاب فرهنگی از اوایل دی ۱۳۶۰ به نیابت از آقای خمینی نمایندگان را به‌عنوان مسئولان کمیته فرهنگی دانشگاه‌ها منصوب می‌کند. عنوان دیگر این روحانیون «نماینده آیت‌الله‌العظمی منتظری در دانشگاه‌ها» بوده است. از سال ۱۳۶۱ آئین‌نامه‌هایی برای تعیین وظایف این نمایندگان تدوین شد، در سال ۱۳۶۲

شورای مرکزی نمایندگان و نیز نماینده‌ای در شورای مرکزی جهاد دانشگاهی از سوی آقای منتظری تعیین شدند.

پنجم. آقای خمینی در سال ۱۳۶۰ خطاب به فرمانده سپاه و نماینده خود در سپاه می‌گوید: برای نزدیکی سپاه با روحانیت، از آقای منتظری که در قم هستند، کمک بگیرید. فرمانده کل قوا در آذر ۱۳۶۰ در حکم طاهری خرم‌آبادی با تصریح به معرفی وی از جانب آقای منتظری، وی را به‌عنوان نماینده عالی خود در سپاه با اختیارات کامل منصوب می‌کند. **ششم.** از سوی آقای خمینی تعیین ائمه جمعه و قضات و نماینده ولی فقیه در خارج از کشور به آقای منتظری محوّل شده بود. از سوی ایشان روحانیون متعددی در افغانستان و عراق نصب شدند. ایشان در رفع اختلافات داخلی مسلمانان افغانستان و لبنان بسیار فعال بوده است.

هفتم. مصوّبه شورای انقلاب در سال ۱۳۵۸ در مورد واگذاری زمین‌های بایر مشهور به "بند ج" بر اساس تفویض امر از سوی آقای خمینی توسط آقایان منتظری، مشکینی و بهشتی تنظیم شده بود. نماینده حاکم شرع در هیئت هفت نفره واگذاری زمین از ابتدای سال ۱۳۵۹ تا اردیبهشت ۱۳۶۸ به نیابت از رهبری توسط آقای منتظری منصوب می‌شد. **هشتم.** آقای منتظری قبل از تیر ۱۳۶۴ نیز رسماً شخصیت دوم نظام جمهوری اسلامی بوده است:

الف. وی بیش از سه بار در این مقطع مردم را به راه‌پیمایی سراسری دعوت کرده است. ب. در دفاع از آراء مردم و در انتقاد از فقهای شورای نگهبان به رهبری نامه نوشته است. پ. از سال ۱۳۶۰ مسئولان کشوری و لشکری، و نمایندگان مردم در مجلس به دیدار ایشان می‌شتافتند و خبر این دیدارها از صداوسیما رسمی جمهوری اسلامی پخش می‌شده است.

ت. از سال ۱۳۵۹ پیام نوروزی آقای منتظری از رسانه‌های عمومی به‌ویژه صداوسیما به مناسبت حلول سال نو پخش شده است.

ث. بر اساس خاطرات روزنگار اکبر هاشمی رفسنجانی اولاً سران نظام حداقل از پاییز ۱۳۶۰ درباره رهبری آینده آقای منتظری تصمیم گرفته بودند. ثانیاً این تصمیم با نظر مساعد شخص آقای خمینی و پیگیری فرزند ایشان اتخاذ شده بود.

ج. آقای منتظری از ابتدای پاییز ۱۳۶۳ عضو ثابت و رسمی جلسه ماهانه سران نظام جمهوری اسلامی بوده است، و یک ماه در میان این جلسات در بیت ایشان در قم منعقد می‌شده است؛ ضمن اینکه حضور ایشان در این جلسات قبل از آن بین سال‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۲ هم سابقه داشته هرچند مرتب نبوده است.

فصل سوم

تحلیل انتقادی ماده واحده آبان ۱۳۶۴ مجلس خبرگان

درباره آقای منتظری

کارگردان مصوبه خبرگان درباره رهبری آینده

مقدمه

آقای منتظری از تابستان ۱۳۵۸ تا پاییز ۱۳۶۴ توسط نظام به عرش اعلا برده شد: «شخصیت دوم نظام، امید امت و امام، فقیه عالی قدر، مجاهد بزرگوار، مرجع تقلید انقلابی»^۱ و بالاخره «قائم مقام رهبری». ایشان در آن زمان بازوی آقای خمینی و در مجموع هم نظر و هم فکر در اکثر سیاست های انقلابی نظام بود. بعد از قائم مقامی رسمی، به تدریج با نگاهی انتقادی به دهه اول جمهوری اسلامی نگریت و در نامه های متعدد خطاب به آقای خمینی و ملاقات با ایشان انتقادات بی پرده و پیشنهادات خود را با استاد و مقتدای خود در میان گذاشت، و برخی از نقطه نظرهای متفاوت و انتقاداتش را نیز در سخنرانی های عمومی با مسئولان و مردم بازگو کرد.

آقای خمینی تفکر نیمه باز (که آن را «لیبرالی» می خواند) و انتقادی شاگردش را خصوصاً در مقوله اعدام چند هزار زندانی در تابستان ۱۳۶۷ نپسندید و در اواخر زمستان ۱۳۶۷ به این نتیجه رسید که آقای منتظری صلاحیت جانشینی او را ندارد. آقای خمینی به جای اینکه اجازه دهد خبرگان قانوناً در این زمینه تصمیم بگیرند آقای منتظری را در هفته نخست فروردین ۱۳۶۸ با عجله از جانشینی خود برکنار و با اتهاماتی از قبیل «ساده لوح، کسی که می خواهد کشور را به لیبرال ها و منافقین بسپارد، مدافع مهدی هاشمی قاتل، و دیگر مُجاز به دخالت در سیاست نیست»^۲ به زمین زد.

بعد از آن آقای منتظری به مدت بیست سال (یعنی تا وقتی که در قید حیات بود) مورد سهمگین ترین امواج تخریب شخصیت، توهین و اهانت توسط نظامی که تا دیروز

۱. درباره منبع و مرجع این عناوین در فصل دوم با عنوان «شخصیت دوم نظام» بحث شده است.

۲. تعبیر به کار رفته در نامه ۶ فروردین ۱۳۶۸ منسوب به آقای خمینی، *صحیفه امام*، ج ۲۱، ص ۳۳۲-۳۳۰.

قرار بود رهبرش باشد قرار گرفت. حتی بعد از انتقاد از «ابتدال مرجعیت شیعه»، توسط یکی از شاگردان سابقش - که توسط خبرگان بدون دارابودن شرائط قانونی، دومین رهبر جمهوری اسلامی شده بود و به اتکای رهبری‌اش ادعای مرجعیت هم کرده بود - به مدت بیش از پنج سال به طور غیرقانونی در خانه محصور شد.

راستی اگر اشکالاتی که به آقای منتظری گرفتند وارد بود، چرا او را با آن سلام و صلوات ارتقا دادند؟ اکثر قریب به اتفاق آن اتهامات بعد از آبان ۱۳۶۴ حادث نشده بود، بلکه بر فرض صحت سال‌ها قبل با وی همراه بوده است، چطور در زمان ارتقاء به این نواقص و رذائل توجه نکرده بودند؟

حتی اگر هم تمام این اتهامات روا بود آیا امکان نداشت محترمانه از وی تقاضای کناره‌گیری می‌شد و این گونه با آبرو و اعتبار یک انسان (حتی نمی‌گویم یک عالم مبارز) بازی نمی‌کردند؟ مگر او خود را نامزد تصدی رهبری آینده کرده بود؟! مگر ارتقای آقای منتظری تصمیم تمام ارکان نظام نبود؟! چگونه دوازده قرینه و مدرک این امر قابل انکار است؟

در ۱۹ آبان ۱۳۶۴ مجلس خبرگان طی ماده واحده‌ای تأیید کرد آقای منتظری توسط اکثریت قاطع مردم به عنوان مصداق منحصر به فرد رهبری آینده (قسمت اول اصل ۱۰۷ قانون اساسی) پذیرفته شده و خبرگان این انتخاب را صائب می‌داند.

تصویب و اعلام این ماده واحده از هر حیث کار نادرستی بود:

اولاً تصویب این ماده واحده مراحل پیش‌بینی شده در آئین‌نامه داخلی مجلس را طی نکرده بود و برابر همان آئین‌نامه مجاز به طرح در صحن علنی مجلس خبرگان نبود! ثانیاً در زمان حیات رهبر تعیین رهبر بعدی مجوز قانونی ندارد.

ثالثاً تعیین رهبر یا تأیید تعیین وی توسط اکثریت مردم از سوی خبرگان حتی به عنوان توافق‌نامه بین خبرگان یا مقدمه عقلی تکلیف واجب تا مرگ رهبر فعلی هیچ «الزام قانونی» ندارد و تصمیم قانونی بعد از مرگ رهبر توسط خبرگان اتخاذ می‌شود که ممکن است همان تصمیم قبلی هم نباشد.

رابعاً این ماده واحده چیزی به منزلت آقای منتظری اضافه نمی‌کرد چراکه ایشان بدون این مصوبه حداقل از سال ۱۳۶۰ از سوی مسئولین نظام و مردم انقلابی به عنوان

جانشین آقای خمینی پذیرفته و تبلیغ می‌شد.

خامساً اعلام این مصوبه بدون کمترین تردیدی به ضرر قطعی آقای منتظری و نظام بود، چراکه نتیجه‌ای جز تحریک رقبا، ایجاد حساسیت منفی و «نق‌زدن کمرشکن الأحقرها»^۱ را دربر نداشت.

تمام این نکات در زمان تصویب ماده واحده در مجلس خبرگان مطرح شد و بیش از دوسوم نمایندگان مجلس خبرگان با علم و اطلاع از این اشکالات به خیال خود آنها را پاسخ داده، ماده واحده را تصویب کردند. مراجعه به منبع دست اول موضوع یعنی «مشرح مذاکرات مجلس خبرگان، دوره اول، اجلاسیه سوم (تیر ۱۳۶۴) و اجلاسیه فوق‌العاده (آبان ۱۳۶۴)»^۲ به وضوح نشان می‌دهد که طراح و کارگردان اصلی ماده واحده معرفی آقای منتظری به عنوان رهبر آینده کسی نیست جز آقای سید علی خامنه‌ای رئیس‌جمهور وقت، امام‌جمعه تهران و دبیرکل حزب جمهوری اسلامی. دستیار اول کارگردان هم در تمامی مراحل اکبر هاشمی رفسنجانی نائب‌رئیس مجلس خبرگان، رئیس وقت مجلس شورای اسلامی و از بنیانگذاران حزب جمهوری اسلامی بوده است.

آقای خامنه‌ای پیشنهاددهنده اصلی ماده واحده مصوب ۲۵ تیر ۱۳۶۴ در مورد لزوم شناسایی رهبر آینده، امضاکننده اصل طرح و فوریت آن بوده و چهار بار نطق تأثیرگذار در دفاع از طرح ایراد کرده است. ایشان همچنین پیشنهاددهنده اصلی ماده واحده مصوب ۱۹ آبان ۱۳۶۴ (رهبری آقای منتظری) است و حداقل هشت بار در دفاع از این طرح در مقاطع کلیدی تصویب آن به‌طور مشروح و مستدل نطق غرّا ایراد کرده است، حتی نویسنده‌ی متن ماده واحد مصوب و مقدمه آن کسی جز ایشان نیست!

اگر معرفی آقای منتظری به عنوان رهبر آینده جمهوری اسلامی (باتوجه به اتهامات فروردین ۶۸ به بعد) خطا بوده، خطاکار اصلی در درجه اول آقای خامنه‌ای، در درجه دوم هاشمی رفسنجانی و در درجه سوم بیش از دو سوم اعضای مجلس خبرگان دوره اول

۱. تعبیر ظریف ابراهیم امینی نائب‌رئیس دوم در اجلاسیه سوم مجلس خبرگان تیر ۱۳۶۴. تفصیل سخنان وی در همین فصل آمده است.

۲. این کتاب توسط دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم با شماره مسلسل ۳۳۳ در ۵۹۲ صفحه منتشر شده است. کتاب فاقد تاریخ انتشار است، اما به قرینه جلد بعدی، این جلد در دوران حیات آقای خمینی منتشر شده است.

بوده‌اند. اگر این نواقص فاحش همان زمان در آقای منتظری موجود بود، چطور کارگردانان و بیش از دو سوم خبرگان از توجه به این نواقص غفلت کرده بودند؟ و اگر بعداً حادث شد چرا پیش‌بینی لازم را نکرده بودند؟! چگونه به‌جای پرداختن به خطاکاران اصلی به ترور شخصیت آقای منتظری اقدام شد؟ اینکه مقصود کارگردان اصلی مصوبه خبرگان چه بوده امری ورای تحقیق حاضر است و فعلاً قضاوت به خوانندگان وا گذاشته شده است. نظر آقایان خمینی و منتظری نسبت به اعلام این مصوبه در همان زمان مساعد نبود. آقای منتظری ۴۸ روز قبل از شروع اجلاسیه فوق‌العاده خبرگان کتباً مخالفت خود را با این تصمیم به اطلاع رئیس مجلس خبرگان رسانید. نظر غالب در مجلس خبرگان این بود که ایشان تواضع کرده است! ما باید به وظیفه خود عمل کنیم. البته هم آقای خمینی و هم آقای منتظری بعد از تصویب ماده واحده در مجلس خبرگان و اعلام عمومی، عملاً آن را پذیرفتند.

استدلال موافقان و مخالفان طرح خصوصاً استدلال‌های شخص آقای خامنه‌ای طی هشت جلسه و بیش از دوازده نطق غزّا در سال ۱۳۶۴ در به کرسی نشاندن این دو طرح خصوصاً طرح دوم، دفاع از قانونی‌بودن آن، دفاع از مصلحت و ضرورت آن، و دفاع از فضایل منحصربه‌فرد آقای منتظری بسیار خواندنی هستند، همین‌طور استدلال‌های دیگر خبرگان همکاران وی. این استدلال‌ها به سادگی پس‌گرفتنی نیستند!

این تحقیق با اتکا به منابع دست‌اول اثبات می‌کند که تبلیغات رسمی بعدی در این زمینه کاملاً خلاف واقع و نعل وارونه است. در این تحقیق دو مصوبه مجلس خبرگان در مورد رهبری آینده در سال ۱۳۶۴ تحلیل انتقادی شده است. کوشیده‌ام توصیف و تحلیل منصفانه و بی‌طرفانه صورت گرفته باشد.

این تحقیق احتمالاً دو دسته را راضی نخواهد کرد. گروهی که نظام را فرشته و آقای منتظری را دیو پنداشته و دعاوی پخش‌شده از بلندگوهای رسمی را بی‌دلیل باور کرده‌اند، و گروهی که آقای منتظری را قدّیس و بی‌خطا پنداشته و وظیفه‌ای جز دفاع مطلق از عملکرد ایشان برای خود قائل نیستند. نویسنده که در زمره شاگردان فقیه عالی‌قدر بوده، در ضمن تحقیق، رابطه استادی و شاگردی را به کناری نهاده به مقتضای موازین تحقیق و انصاف

با استاد خود همچون دیگر بازیگران صحنه رفتار کرده است.^۱

نگفته پیداست که دومین رهبر جمهوری اسلامی هم دیر یا زود دعوت حق را لبیک خواهد گفت. مطالعه این تحقیق برای تصمیم‌گیرندگان درباره نحوه تعیین سومین رهبر جمهوری اسلامی یا محققان در این زمینه ضروری است. بی‌شک آقای خامنه‌ای باتوجه به تجربیات دوره قبل در تدارک «دومین کارگردانی تعیین رهبری جمهوری اسلامی» در طول حیات خود است!

به دلیل حساسیت شدید این فصل، مشروح مذاکرات خبرگان درباره موضوع مورد بحث امانتدارانه تلخیص و نسبتاً جامع و دسته‌بندی شده مورد تحلیل انتقادی قرار گرفته است. برخلاف رویه رایج (اعم از رویه رسمی و رویه بسیاری از مخالفان) در ارائه مدارک گزینشی صورت نگرفته است و همه مدارک مؤثر در تحلیل اعم از موافق و مخالف با فرضیه نویسنده در متن تحقیق آورده شده‌اند، و به همین دلیل این تحقیق طولانی شده و وقت زیادی از نویسنده گرفته است. از این رو مطالعه و هضم آن هم نیازمند صرف وقت، دقت و رهاکردن ذهن از کلیشه‌های القائی رسمی خواهد بود.

این فصل شامل مقدمه و خاتمه و چهار مبحث به شرح زیر است:

- اجلاسیه سالانه تیر ۱۳۶۴ مجلس خبرگان

- اجلاسیه فوق‌العاده آبان ۱۳۶۴ مجلس خبرگان

- اعلام عمومی قائم‌مقامی آقای منتظری

- اهم اقدامات چهارماهه آقای منتظری

قبل از شروع بحث چند اشاره کلی لازم:

الف. وضعیت عمومی کشور: در تیرماه ۱۳۶۴ شش سال و نیم پس از پیروزی انقلاب همه ارکان نظام جدید مستقر شده‌اند. نظام انقلابی نه تنها به مدیریت ایران می‌انداشید، بلکه ایران را سکوی پرتاب انقلاب اسلامی به تمام جهان می‌دانست. مهم‌ترین مسئله جمهوری اسلامی از نیمه سال ۱۳۵۹ دفاع در مقابل تهاجم نظامی عراق به رهبری صدام حسین بود. بعد از بازپس‌گیری خرمشهر در سوم خرداد ۱۳۶۱ رژیم انقلابی از پذیرش

۱. همه نمایندگان خبرگان یا مقامات با نام و نام خانوادگی بدون هر لقبی علی‌السویه معرفی شده‌اند. تنها برای مراجع تقلید (در ظرف زمانی ۱۳۶۴) لقب آقا استعمال شده است.

صلح پیشنهادی صدام امتناع کرد،^۱ عملیات مختلف در فاصله فتح خرمشهر تا زمان مورد بحث یعنی تیر ۱۳۶۴ با عدم موفقیت همراه بود. در بهار ۱۳۶۴ در عملیات والفجر ۸ ایران موفق شد از طریق تصرف شبه جزیره فاو ارتباط عراق با خلیج فارس را قطع کند.^۲

ب. وضعیت رهبری: بنیان‌گذار و رهبر جمهوری اسلامی ایران آقای خمینی (متولد سال ۱۲۸۱) در سال ۱۳۶۴ هشتاد و سه ساله بوده است. در زمان زمامداری حداقل چهار بار به دلیل بیماری قلبی در بیمارستان بستری شده است. در تاریخ ۲۸ دی ۱۳۵۸ تجهیزات سی‌سی‌یو در منزل داماد ایشان اشراقی در قم استقرار می‌یابد.

وی در تاریخ ۳ بهمن ۱۳۵۸ به تهران منتقل و به مدت ۴۷ روز در بخش مراقبت‌های ویژه بیمارستان قلب بستری می‌شود. بعد از مرخصی از بیمارستان نیز به تجویز پزشکان در تهران ساکن می‌گردد. از این زمان، شبانه‌روزی، یک نفر پزشک به اتفاق یک تکنسین اورژانس تهران در نزدیک‌ترین فاصله محل اقامت ایشان کشیک می‌دادند. در فاصله کوتاهی بیمارستان کوچک مجهزی در بیست متری منزل آقای خمینی در جماران ساخته شد.

آقای خمینی در تیر ۱۳۶۲ سکتة قلبی کرد و پیش‌بینی‌های انجام‌شده باعث شد پزشکان به موقع اقدامات لازم را انجام دهند. بعد از این سکتة پزشکان اجازه پیدا کرده بودند که به‌طور معمول و به هنگام خواب، بر بالین رهبر ایران حاضر شوند و وضعیت جسمی‌اش را از نزدیک دنبال کنند. به گفته تیم پزشکی مقام رهبری، دستگاه تله‌متری در جیب لباس آقای خمینی قرار داشت که با امواج ساطع از آن وضعیت جسمانی او به‌طور دقیق کنترل می‌شد.^۳

۱. با این استدلال که از یک سو همچنان ۲۵۰۰ کیلومتر مربع از کشور از جمله دو شهر مهران و نفت‌شهر در تصرف عراق بود، عراق بر حق حاکمیت بر اروندرود پافشاری می‌کرد، غرامت پیشنهادی مورد قبول ایران نبود و تضمینی به پرداخت نداشت، و از همه مهم‌تر ایران خواستار کناره‌گیری صدام از قدرت و محاکمه وی به دلیل آغازگری جنگ بود.

۲. رجوع کنید به اکبر هاشمی رفسنجانی، *امید و دلواپسی، کارنامه و خاطرات سال ۱۳۶۴*، به اهتمام سارا لاهوتی، تهران، دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۷.

۳. برگرفته از منابع زیر: دکتر حسن عارفی، *طبيب دل‌ها: گزارش‌های طول درمان و سير معالجات بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، مؤسسه چاپ و نشر عروج، ۱۳۷۶، صفحه: ۷۳۶ گفتگو با دکتر حسن عارفی پزشک حضرت امام خمینی، فصلنامه حضور، پاییز ۱۳۷۳، شماره ۸: مصاحبه محمدعلی خوشنویس، عضو تیم پرستاری از امام خمینی با مجله دانش روز، به نقل از بی‌بی‌سی فارسی، ۱۳ خرداد ۱۳۹۱؛ بیماری آیت‌الله خمینی چه بود و چگونه درگذشت؟ بی‌بی‌سی فارسی، ۱۳ خرداد ۱۳۹۱.

ج. طرح نظام برای دوران پساخمینی: نظام جمهوری اسلامی از تابستان ۱۳۵۸ آقای منتظری را به عنوان شخصیت دوم برگزیده بود. حداقل دوازده شاهد بر این مدعا قابل ارائه است.^۴ بنا بر مستندات و مدارک متعدد سران نظام حداقل از پاییز ۱۳۶۰ به طور مشخص درباره رهبری آینده آقای منتظری تصمیم گرفته بودند. این تصمیم با نظر مساعد شخص آقای خمینی و پیگیری فرزند ایشان اتخاذ شده بود.

«روحانیون انقلابی بعد از تثبیت و استحکام موقعیت در سال ۱۳۶۰ با توجه به سن حضرت امام (ره) به فکر جانشینی برای ایشان بودند که در صورت رحلت حضرت امام (ره) انقلاب اسلامی بتواند با قدرت به راه خود ادامه دهد. با توجه به محدودیتی که در قانون اساسی برای شخص ولی فقیه عنوان شده بود و آن «شرط مرجعیت» بود می بایست یکی از روحانیون انقلابی که در مبارزات زمان طاغوت حضور فعال داشت و می توانست راه امام را با صلابت دنبال کند انتخاب می شد و مشکلی که در این میان وجود داشت این بود که اغلب روحانیون انقلابی جوان بودند و شرط مرجعیت را نداشتند. تنها فردی که روحانیون انقلابی روش و منش وی را قبول داشتند آیت الله منتظری بود. بنابراین حزب جمهوری اسلامی، جامعه روحانیت مبارز و جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم در تلاشی هماهنگ برای جانشینی ایشان برنامه ریزی می کردند. انتشار رساله عملیه در راستای زمینه سازی برای مرجعیت صورت می گرفت.»^۵

د. فصل سوم در یک نگاه: در این فصل مصوّبات مجلس خبرگان درباره رهبری آینده و اقدامات آقای منتظری از ۲۴ تیر تا ۶ آذر ۱۳۶۴ مورد بحث و بررسی تفصیلی قرار گرفته است.

مجلس خبرگان از تیر ۱۳۶۴ تا تیر ۱۳۶۷ مشغول تصویب مواد راجع به اصول ۱۰۷

۴. مستندات این دوازده شاهد به تفصیل در فصل دوم همین دفتر با عنوان «شخصیت دوم نظام» ارائه شدند.

۵. اکبر هاشمی رفسنجانی، *آرامش و چالش، کارنامه و خاطرات سال ۱۳۶۲*، به اهتمام مهدی هاشمی، تهران، دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۱، *خاطرات ۱* فروردین ۱۳۶۲، پاورقی شماره ۳ ص ۴-۵. «قائم مقامی آیت الله منتظری: کسالت های امام آن هم در زمان جنگ و اختلافات داخلی مایه نگرانی بود. فکر شد که لازم است جانشینی برای امام مشخص گردد که در صورت بروز حادثه ای دچار خلأ مرکزیت و مشروعیت نشود. در بین علما و مراجع، آیت الله منتظری دارای بیشترین صلاحیت شناخته شدند و مقدماتی برای رسیدن به آن انجام گرفت، گرچه امام در آن زمان هم احتیاط ها و بعضی کارهای مهم خود را به ایشان محوّل می کردند.» (هاشمی رفسنجانی، *امید و دلواپسی، کارنامه و خاطرات سال ۱۳۶۴*، پیشین، ص ۲۴).

و ۱۰۹ قانون اساسی بوده است. مجلس خبرگان بحث عادی خود را بین ماده چهار^۱ و ماده پنج^۲ متوقف کرد و طی سه جلسه (اواخر جلسه چهارم، جلسه پنجم و اوایل جلسه ششم) اجلاسیه سوم (مورخ ۲۴ و ۲۵ تیر ۱۳۶۴) ماده واحده‌ای در رابطه با تحقیق در مورد فقها به منظور شناسایی رهبر آینده را مورد بحث و بررسی قرار داده تصویب کرد:

«ماده واحده. خبرگان موظفند در اسرع وقت در زمان حیات رهبر یا اعضای شورای رهبری به منظور شناسایی رهبری آینده بین فقهای حائز شرائط اصل ۵ و ۱۰۹ قانون اساسی برای مرجعیت و رهبری ذکر شده است بررسی و به صورت اولوی فاولی تصمیم‌گیری نمایند و نتیجه را به اطلاع مقام رهبری برسانند. (مصوب ۲۵ تیر ۱۳۶۴)».

مجلس خبرگان برای بار دوم برنامه عادی خود را قطع کرد و طی شش جلسه (اواخر جلسه ششم، جلسات هفتم و هشتم اجلاسیه سوم مورخ ۲۵ و ۲۶ تیر ۱۳۶۴ و جلسات اول تا سوم اجلاسیه ویژه مورخ ۱۸ و ۱۹ آبان ۱۳۶۴) ماده واحده‌ای دائر بر معرفی آقای منتظری به عنوان مصداق منحصر به فرد رهبری آینده تصویب کرد.

«ماده واحده. حضرت آیت‌الله منتظری دامت برکاته در حال حاضر مصداق منحصر به فرد قسمت اول از اصل ۱۰۷ قانون اساسی است و مورد پذیرش اکثریت قاطع مردم برای رهبری آینده می‌باشد، و مجلس خبرگان این انتخاب را صائب می‌داند و تأیید می‌کند. (مصوبه ۱۹ آبان ۱۳۶۴)».

بعد از خبر روزنامه کیهان مورخ شنبه ۲ آذر ۱۳۶۴ از خطبه‌های نماز جمعه قزوین، اکبر هاشمی رفسنجانی نائب‌رئیس مجلس خبرگان در مصاحبه رادیو تلویزیونی مورخ چهارشنبه ۶ آذر ۱۳۶۴ ماده واحده مصوّب مجلس خبرگان دائر بر معرفی آقای منتظری به عنوان مصداق منحصر به فرد رهبری آینده یعنی قسمت اول اصل ۱۰۷ قانون اساسی را رسماً اعلام کرد.

آقای منتظری در این چهار ماه در قم مانند گذشته به رتق و فتق امور مرجعیت از جمله پاسخ به استفتاء مقلدان، ملاقات مستمر با مسئولین نظام و سخنرانی برای اقشار مختلف

۱. مصوّب جلسه چهارم اجلاسیه سوم مجلس خبرگان، دوره اول، مورخ ۲۴ تیر ۱۳۶۴، مشروح مذاکرات، پیشین، ص ۲۲۱.

۲. مصوّب جلسه دوم اجلاسیه چهارم مجلس خبرگان، دوره اول، مورخ ۲۲ تیر ۱۳۶۵، مشروح مذاکرات، ص ۹۷ (دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم، شماره ۵۷۰، اسفند ۱۳۶۸).

مردم مشغول بود. در ایام تعطیل حوزه شرح نهج/البلاغه و در ایام تحصیلی خارج فقه (ولایت فقیه، بحث انتخاب ولی فقیه) را تدریس می کرد. ایشان در این فاصله یک نامه غیرعلنی شامل انتقادات و پیشنهادات سیاسی درباره مسائل روز برای آقای خمینی نوشته است.

مبحث اول. اجلاسیه سالانه سوم، تیر ۱۳۶۴

در این مبحث به شکل تفصیلی اقدامات مجلس خبرگان درباره رهبری آینده در اجلاسیه سوم (تیر ۱۳۶۴) مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد، و شامل دو مطلب به شرح زیر است:

- تصویب ماده واحده شناسایی رهبر آینده

- طرح تعیین مصداق رهبری آینده

مطلب اول. تصویب ماده واحده شناسایی رهبر آینده

این مطلب شامل پنج بحث به شرح زیر است: مشخصات ماده واحده، فوریت طرح پیشنهادی، دلایل مخالفان، دلایل موافقان و جزئیات ماده واحده.

بحث اول. مشخصات ماده واحده

الف. طرح اولیه لزوم شناسایی رهبر آینده در اواخر جلسه چهارم اجلاسیه سوم مورخ صبح دوشنبه ۲۴ تیر ۶۴ توسط هیئت‌رئیس اعلام وصول شد. در جلسه پنجم همان اجلاسیه مورخ عصر سه‌شنبه ۲۵ تیر ۶۴ تصویب فوریت، شور اول در کلیات، تصویب کلیات، شور دوم در جزئیات و تصویب ماده واحده صورت گرفت. در جلسه ششم عصر سه‌شنبه ۲۵ تیر ۶۴ تبصره پیشنهادی به صورت جمله‌ای در انتهای ماده واحده اضافه شد.

ب. دبیرخانه خبرگان یک روز قبل از تصویب طرح، خبر تصویب آن را منتشر کرد! خبر تصویب طرح در جلسه چهارم اجلاسیه سوم مورخ عصر دوشنبه ۲۴ تیر ۶۴ در روزنامه صبح سه‌شنبه ۲۵ تیر ۶۴ منتشر شده، حال آنکه در جلسه یادشده تنها طرح

۱. روابط عمومی مجلس شورای اسلامی به نقل از دبیرخانه مجلس خبرگان: در چهارمین جلسه اجلاسیه سوم

توسط هیئت رئیسه اعلام وصول شده است، و تصویب نهائی ماده واحده در جلسه ششم اجلاسیه سوم مورخ عصر سه‌شنبه ۲۵ تیر ۶۴ صورت گرفته است. ظاهراً هیئت رئیسه چنان از تصویب ماده واحده اطمینان داشته که اعلام وصول را معادل تصویب پنداشته است! زمان تصویب این ماده واحده در اکثر مدارک خبرگان ۲۴ تیر ۱۳۶۴ است که با مشروح مذاکرات این مجلس که مدرک اصلی ماست سازگار نیست.

ج. متن نهائی مصوبه ۲۵ تیر ۱۳۶۴: «ماده واحده. خبرگان موظفند در اسرع وقت در زمان حیات رهبر یا اعضای شورای رهبری به منظور شناسایی رهبری آینده بین فقهای حائز شرائطی [که در] اصل ۵ و ۱۰۹ قانون اساسی برای مرجعیت و رهبری ذکر شده است بررسی و به صورت اولی‌الاولی تصمیم‌گیری نمایند و نتیجه را به اطلاع مقام رهبری برسانند.»^۲

بحث دوم. فوریت طرح پیشنهادی

نخستین زمره لزوم تصمیم‌گیری درباره رهبر آینده را غلام‌حسین جمی (۱۳۰۴ - ۱۳۸۷) نماینده اول مردم خوزستان و امام‌جمعه آبادان در نطق قبل از دستور جلسه مورخ صبح دوشنبه ۲۴ تیر ۱۳۶۴ مطرح کرد.^۳ علی‌مشکینی در نطق قبل از دستور خود نظر

سالانه خبرگان صبح دیروز [دوشنبه ۲۴ تیر ۶۴] در مورد ماده واحده‌ای که به منظور اجرای اصل ۱۰۷ قانون اساسی پیشنهاد شده بود بحث و بررسی به عمل آمد و با اصلاحاتی به تصویب رسید. (جمهوری اسلامی، سه‌شنبه ۲۵ تیر ۱۳۶۴، ص ۲).

۱. البته نائب‌رئیس خبرگان در *خاطرات* روزنوشت خود زمان تصویب ماده واحده را درست ثبت کرده است: «سه‌شنبه ۲۵ تیر ۱۳۶۴: عصر هم مجلس خبرگان جلسه داشت و تصویب شد که در زمان حیات هر رهبر درباره رهبر آینده تصمیم‌گیری شود که پس از فوت رهبر خلائی پیش نیاید.» (اکبر هاشمی رفسنجانی، *امید و دلواپسی، کارنامه و خاطرات سال ۱۳۶۴*، پیشین، ص ۱۸۹ - ۱۸۸).

۲. «مصوبه خبرگان در رابطه با تحقیق در مورد فقها به منظور شناسایی رهبر آینده مصوبه ۲۵ تیر ۱۳۶۴» مجموعه *قرارات و اطلاعات مربوط به مجلس خبرگان اجلاسیه اول تا سوم و یک جلسه فوق‌العاده*، تیرماه ۶۲ تا تیرماه ۶۴، اداره کل قوانین، ص ۴۲.

۳. «بنده در طول این اجلاسیه‌ها همه مستمع بودم، اما به نظرم چیزی آمد. این مجلس وظیفه مهم‌اش موضوع تعیین رهبر و تعیین مصداق است، و یک پیش‌بینی که روز مبادا چه کار کنیم. من ذهن شما بزرگان را به یک سؤال متوجه می‌کنم. ما الآن درگیر اصلی‌ترین مسئله هستیم که مسئله جنگ است. ما در طول این جنگ نقش رهبری را لمس کردیم. اگر امشب که خوابیدید و فردا صبح بلند شدید که حادثه رخ داده، شما چه دارید برای این مردم؟ رهبر کیست؟ فرمانده کل قوا را چه کسی تعیین می‌کند؟ سروسامان دادن به جنگ باکی باشد؟ آیا اشکالی دارد که از اشخاص اینجا اسم برده شود؟ در اینجا یک هیئتی مأمور شد برای بررسی افرادی که صلاحیت مرجعیت

جمی را صائب ندانست،^۴ اما احمد آذری قمی در نطق قبل از دستور خود در جلسه بعد از نظر جمی پشتیبانی کرد.^۵

در اواخر همان جلسه (صبح دوشنبه ۲۴ تیر ۶۴) طرحی با حدود ۴۰ امضا برای مطرح شدن در مجلس خبرگان توسط هیئت رئیسه اعلام وصول شد. پیشنهاددهنده‌ی اصلی طرح سید علی خامنه‌ای بود. ایشان هم طرح اولیه را امضا کرده بود، هم فوریت آن را. وی به عنوان پیشنهاددهنده اصلی چهار بار در دفاع از طرح سخن گفت: بار اول در تبیین ضرورت فوریت طرح، بار دوم در دفاع نهائی از کلیات طرح قبل از رأی‌گیری، بار سوم در دفاع از جزئیات طرح پیشنهادی، بار چهارم بعد از تصویب ماده واحده.

هیچ‌یک از ۷۲ نفر حاضر در جلسه سه‌شنبه ۲۵ تیر ۶۴ در مخالفت با فوریت طرح پیشنهادی سخن نگفتند. از امضاکنندگان طرح تنها سید علی خامنه‌ای سخن گفت.^۶ فوریت

و رهبری دارند بیایند گزارش بدهند، روی آنها بحث بشود. ما نباید این مطالب را بگذاریم برای روزی که گرفتار «چه کنیم؟» بشویم. حالا چه کنیم؟ اگر حادثه رخ داد آیا می‌توانیم اینجا جلسه‌ای داشته باشیم با اعصاب آرام، با جز آرام، با فکر آرام بنشینیم که الآن حادثه رخ داده باید چکار کنیم؟ در آن روز آیا شما می‌توانید از شهرهای خودتان بیاید اینجا که آن موقع تصمیم بگیرید؟ اگر اشکالی هست برای طرح این مصادیق و بردن نام اشخاص و ورود در این متن قضیه، من از هیئت رئیسه عاجزانه استدعا دارم آن اشکال را برای ما بفرمایند که طبق قانون ما نمی‌توانیم طبق قانون اشخاص را مطرح کنیم و نمی‌توانیم موضوع رهبری را از کلیات بیرون بیاوریم؟ اگر مانعی نیست صریح و لخت مطلب را در میان بگذاریم، جلسات ما غیر علنی است، با خودمان که تعارف نداریم. آیا عیبی دارد که ما الآن فقهایی که صلاحیت مرجعیت و زعامت دارند را بسنجیم، ببینیم نزدیک‌ترین فقیه به امام از نظر انقلابی بودن، از نظر بینش سیاسی، از نظر رنج تبعید و زندان و تحمل همه دردها برای انقلاب در رتبه اول کیست؟ در رتبه دوم کیست؟ و کسانی که در مظان مرجعیت هستند.» (مشروح مذاکرات مجلس خبرگان، دور اول، اجلاس سوم، جلسه چهارم، ۲۴ تیر ۱۳۶۴، ص ۱۷۱-۱۶۹) جمی نخستین امام‌جمعه آبادان از بدو پیروزی انقلاب به مدت ۲۴ سال بود. در سال ۱۳۸۲ از سمت امام‌جمعه استعفا داد. شورای نگهبان صلاحیت وی را برای دوره دوم مجلس خبرگان در سال ۱۳۶۹ تأیید نکرد!

۴. «شروع‌کننده تشخیص فرد و انتخاب فرد باید [بر اساس] قانون باشد، انتخاب فرد باید بر اساس قانون تثبیت شده باشد، و الا قبل از تصویب قوانین [چه‌بسا پرسیده شود] شما از کجا این کس را انتخاب کردید؟ قانون‌تان در این باره چیست؟ قوانین راجع به کیفیت انتخاب و شرایط آن. آنچه امروز لازم است اینکه مردم را آشنا و متوجه کنید که عنداللزوم و عند حدوث الحوادث مرجع‌شان خبرگان است.» (پیشین، ص ۱۷۸-۱۷۷).

۵. «صحبت‌هایی که جناب آقای جمی صبح اینجا فرمودند و سؤالی که مطرح کردند پاسخی داده شد [از طرف آقای مشکینی]، ولی برای من قانع‌کننده نبود. این مسئله‌ای که ایشان اشاره کردند مسئله قابل توجهی است و واضح و روشن است که یک چنین پیشامدی برای انقلاب و برای اسلام بسیار خطرناک است برای ما و سایر مسئولین جمهوری اسلامی قابل مهارکردن نیست.» (پیشین، ص ۲۳۰-۲۲۹).

۶. هاشمی رفسنجانی (نائب‌رئیس) از سید علی خامنه‌ای از امضاکنندگان فوریت طرح دعوت می‌کند که به عنوان موافق صحبت کند. سید علی خامنه‌ای در سخنان کوتاهی می‌گوید: «اصل ضرورت طرح این قضیه در مجلس

طرح با اکثریت آراء تصویب شد. در شور اول چهار مخالف و چهار موافق در کلیات طرح سخن گفتند. مخالفان: محمد امامی کاشانی، ابراهیم امینی، محمد مؤمن قمی، و عباس محفوظی. موافقان: سید جعفر کریمی، احمد آذری قمی، سید محسن موسوی تبریزی و اکبر هاشمی رفسنجانی. سید علی خامنه‌ای هم به نمایندگی از پیشنهاددهندگان قبل از رأی‌گیری در دفاع از طرح سخن گفت.^۱ کلیات طرح با اکثریت آراء به تصویب رسید. در شور دوم هم پیشنهادات اصلاحی توسط علی مشکینی و سید علی خامنه‌ای ارائه یا پاسخ داده شد.^۲ در سومین رأی‌گیری ماده واحده با اکثریت آراء به تصویب رسید. با پذیرش پیشنهادات ابراهیم امینی در حذف تبصره و اضافه کردن مفاد آن به ذیل ماده واحده برای چهارمین و آخرین بار متن نهائی ماده واحده به تصویب اکثریت

از استدلال بر فوریت آن مغنی است. ما اگر این را حالا مطرح نکنیم کی مطرح خواهیم کرد؟ اگر شما بگویید ده روز دیگر مطرح می‌کنیم این سؤال پیش می‌آید که چرا ده روز دیگر؟ آیا قضیه با همین اهمیتی که جناب آقای آذری و سایر آقایان گفتند هست یا نیست؟ شکی نیست که باتوجه انسان می‌فهمد که این مسئله به همین اهمیتی است که آقایان بیان کردند، و اگر این قدر این مسئله مهم است ما چه دلیلی داریم بر تأخیر این قضیه که در تأخیر آن اقات فراوانی متصور است. لذاست که فوریت این قضیه حتمی‌ست و خواهش می‌کنم که مطرح بشود و روی‌اش تصمیم‌گیری بشود.» (پیشین، ص ۲۳۵).

۱. سید علی خامنه‌ای: [اولاً] احساسات واقعاً دخیل نیست، این جزء موارد نادری است که ما داریم کاملاً عاقلانه رفتار می‌کنیم. دیگر از این عاقلانه‌تر واقعاً هیچ کاری نیست که ما آینده‌ای با این اهمیت و عظمت مورد توجه قرار بدهیم. [ثانیاً] تعبیر مخالفت با قانون اساسی مسامحه است. مخالفت با قانون اساسی معنایش این است که قانون اساسی ما را به چیزی امر کند یا نهی کند و خلاف آن را انجام بدهیم. اینجا ما چه مخالفتی می‌خواهیم با قانون اساسی بکنیم؟ ما یک عده افرادی موظف یک کاری هستیم حالا در حد توانمان داریم اتفاق نظر بین خودمان به وجود می‌آوریم برای ایجاد آمادگی به عنوان مقدمی. کجای این مخالف قانون اساسی است؟ حداکثر این است که بگوییم قانون اساسی در این قضیه سکوت کرده و هیچ مخالفتی نیست. [ثالثاً] برخی اشکالات بر فرض ورود وارد بر اعلام است نه وارد بر تصمیم‌گیری و ایجاد اتفاق نظر که طرح ماست. [رابعاً] اشکال قانون‌گذاری مطلقاً وارد نیست، ما داریم بر مصداق توافق می‌کنیم. اتفاق نظر ما بر آنچه الآن وجود دارد چیزی اضافه نخواهد کرد. [خامساً] بعد از تصویب این لایحه شخص یا اشخاص مورد نظر محققاً و مشخصاً معین شوند، همه ما آن را امضا کنیم، اعلام رسمی نکنیم، خبر عادی اشکالی ندارد. انعکاس آن اشکالی ندارد، حالا خود مردم فهمیدند اشکالی ندارد. (پیشین، ص ۲۵۵-۲۵۳).

۲. اصلاحیه علی مشکینی: [اولاً] لایحه باید کلی باشد که با تمام ازمه وفق بدهد نه مختص زمان حیات امام، [ثانیاً] تصویب حذف شود. (پیشین، ص ۲۵۶) در پاسخ به برخی پیشنهادات اصلاح عبارتی سید علی خامنه‌ای توضیح داد: [اولی فالاولی یعنی توافق مترتب بر دو سه نفر بهتر از تعیین یک نفر است. (پیشین، ص ۲۶۵) وی درباره پیشنهاد اصلاحی دیگر (حذف مرجعیت) این گونه پاسخ داد: «شرط رهبری مرجعیت است. ما هرچه بتوانیم این را در ذهن مردم جا بیاوریم بهتر است و با این تصریح جا می‌افتد. چون بین فقهاست بنابراین کلمه مرجعیت تأکید می‌کند. فایده دارد و ضرر ندارد. (پیشین، ص ۲۷۰) سید علی خامنه‌ای: این طرح با ۴۰ امضا سندی تاریخی است، عرضه شود بر دیگران تا اگر خواستند امضا کنند. (پیشین، ص ۲۸۹).

نمایندگان مجلس خبرگان رسید.^۳

بحث سوم. دلایل مخالفان

مخالفان ماده واحده در مجموع سه دلیل به شرح زیر اقامه کرده‌اند:

دلیل اول. اقدام احساساتی: نباید تحت احساسات کاری کنیم چون دو سال گذشته و

کاری نکرده‌ایم، عجله نکنیم.^۴

دلیل دوم. خلاف قانون اساسی به دلیل تقنین غیرمجاز موضوع اصل ۱۰۸: وظیفه

تعیین رهبر آینده در حوزه قانون‌گذاری مجاز مجلس خبرگان نیست، یعنی نسبت به اصل

۱۰۷ چنین حقی ندارد. مجلس خبرگان بیش از محدوده اصل ۱۰۸ اجازه تقنین ندارد.^۵

دلیل سوم. مخالفت با اصل ۱۰۷ قانون اساسی: در احساسات و پیش‌بینی و پیشگیری

بحثی نیست، اما این لایحه با قانون اساسی سازگار نیست، و مهم قانون اساسی است.^۶

از این دلیل سه تقریر ارائه شده است:

♦ تقریر اول: وظیفه‌ای که اصل ۱۰۷ قانون اساسی بر عهده خبرگان گذاشته واجب

مشروط است، معلق نیست. یعنی در زمان حاضر از سوی قانون اساسی وظیفه و وجوب

فعلی متوجه خبرگان نیست. اگر هم معلق باشد وجوب فعلی بیش از این اقتضا نمی‌کند

که مجلس خبرگانی تشکیل شود و مشورتی صورت بگیرد، اما تعیین فرد را اقتضا نمی‌کند.

تعیین فرد خلاف قانون اساسی است. اگر غیرمستقیم به‌عنوان مشورتی مخفیانه این کارها

می‌خواهد انجام شود مسئله جدایی است.^۷

♦ تقریر دوم: قانون برای ما وظیفه فعلی تعیین نکرده است. تعیین مصداق قبل از

فوت رهبر خلاف قانون اساسی است. قانوناً تعیین مصداق متعلق به بعد از وقوع حادثه

۳. در جلسه ششم اجلاسیه مورخ ۲۵ تیر ۱۳۶۴ در مورد تبصره ماده واحده بحث شد. ابراهیم امینی دو پیشنهاد

عنوان کرد: یکی حذف تبصره و دیگری اضافه کردن «نتیجه را به اطلاع مقام رهبری برسانند» در انتهای ماده

واحده. هر دو پیشنهاد با رأی موافق اکثریت حضار تصویب شد. (پیشین، ص ۲۹۷).

۴. ابراهیم امینی، پیشین، ص ۲۴۲-۲۴۰.

۵. محمد مؤمن قمی، پیشین، ص ۲۴۶-۲۴۵.

۶. عباس محفوظی، پیشین، ص ۲۵۰.

۷. محمد امامی کاشانی، پیشین، ص ۲۳۸-۲۳۷.

است نه قبل از آن. اصل طرح به عنوان تحقیق در مصادیق محتمل مشکلی ندارد.^۱

♦ **تقریر سوم:** ملاک قانونی نظر خبرگان در زمان عمل است، یعنی زمان درگذشت رهبر. اگر هم قبل از وفات کسی را معرفی یا تعیین کردند، اما بعداً نظرشان برگشت مصوبه قبلی‌شان مانع از عمل به وظیفه‌شان نخواهد شد. به عبارت دیگر مفاد لایحه اولویت فعلیه است. در زمان حادثه باید اولویت آن زمان را احراز کرد و این لایحه حتی در صورت تصویب الزامی برای آن زمان ایجاد نمی‌کند. اما آمادگی خارجی برای انجام وظیفه اصل ۱۰۷ به حکم عقل اشکالی ندارد، ولی این آمادگی نیازی به ماده واحده و قانون ندارد.^۲

بحث چهارم. دلایل موافقان

موافقان ماده واحده نیز سه دلیل با تقریرات مختلف و بیان‌های متنوع در پاسخ به دلایل مخالفین از یک سو و دفاع از طرح از سوی دیگر به شرح زیر ارائه کردند:

دلیل اول. اقدامی عاقلانه به دور از احساسات و تعجیل:

♦ **تقریر اول:** احساسات نیست، عین عقل است، تمهید مقدمات عقلیه نه تعجیل است نه احساسات به خرج دادن.^۳

♦ **تقریر دوم:** احساسات واقعاً دخیل نیست، این جزء موارد نادری است که ما داریم کاملاً عاقلانه رفتار می‌کنیم. دیگر از این عاقلانه‌تر واقعاً هیچ کاری نیست که ما آینده‌ای با این اهمیت و عظمت [را] مورد توجه قرار بدهیم. برخی اشکالات بر فرض ورود وارد بر اعلام است نه وارد بر تصمیم‌گیری و ایجاد اتفاق نظر که طرح ماست. (خامنه‌ای)^۴

دلیل دوم. توافق بر مصداق قانون‌گذاری نیست. (عدم نقض اصل ۱۰۸)

- بیان اول: آنچه با این طرح صورت می‌گیرد قانون‌گذاری نیست. (هاشمی رفسنجانی)^۵

- بیان دوم: اشکال قانون‌گذاری مطلقاً وارد نیست، ما داریم بر مصداق توافق می‌کنیم.

۱. ابراهیم امینی، پیشین، ص ۲۴۲-۲۴۰.

۲. محمد مؤمن قمی، پیشین، ص ۲۴۶-۲۴۵.

۳. احمد آذری قمی، پیشین، ص ۲۴۴-۲۴۳.

۴. سید علی خامنه‌ای، پیشین، ص ۲۵۵-۲۵۳.

۵. اکبر هاشمی رفسنجانی، پیشین، ص ۲۵۲-۲۵۱.

اتفاق نظر ما بر آنچه الآن وجود دارد چیزی اضافه نخواهد کرد. (خامنه‌ای)^۶

دلیل سوم. قانونی بودن تمهید مقدمات عقلی اجرای اصل ۱۰۷:

♦ **تقریر اول:** انکار تحقق واجب مشروط

- بیان اول: واجب معلق است، به این معنی که رهبر آینده تعیین و معرفی شود اما شروع به کارش بعد از درگذشت رهبر فعلی. حتی اگر واجب مشروط هم باشد چون تهیه مقدمات در زمان تحقق شرط میسر نیست از باب وجوب مقدمه انجام مقدمات الآن الزامی است.^۷

- بیان دوم: بحث را نبرید روی واجب تعلیقی و مشروط. زیرا مقدمات عقلیه نیازی به وجوب فعلی ندارد. در هر دو وجوب تنجیزی و تعلیقی عقل به وجوب مقدمه حکم می‌کند.^۸

- بیان سوم: در صدر اصل ۱۰۷ خبرگان وظیفه‌ای ندارند، ظاهراً مخالفین بحث را به ذیل اصل ۱۰۷ برده‌اند، درحالی که بحث در صدر آن است. و آنجا بحث واجب مشروط و معلق مورد ندارد.^۹

- بیان چهارم: اگر مقدمه عقلیه امر واجبی در زمان تنجیز تکلیف میسر نباشد، واجب است این مقدمه قبلاً انجام شود. بحث ما از این قبیل است. (هاشمی رفسنجانی)^{۱۰}

♦ **تقریر دوم:** تعبیر مخالفت با قانون اساسی مسامحه است:

- بیان اول: ما مشکل قانون اساسی هم نداریم چون نمی‌خواهیم کاری انجام دهیم، فقط مقدمه واجب را انجام می‌دهیم. اگر روی کلمه تصویب حرف دارید، اصلاً تصویب نمی‌خواهیم بکنیم. بین خودمان قراری می‌گذاریم، به عنوان وظیفه برای خودمان چیزی وضع می‌کنیم. اعلان و معرفی هم تویش نیست. رسیدن به یک نقطه تفاهم برای اینکه خیالمان راحت باشد. (هاشمی رفسنجانی)^{۱۱}

۶. سید علی خامنه‌ای، پیشین، ص ۲۵۵-۲۵۳.

۷. احمد آذری قمی، پیشین، ص ۲۴۴-۲۴۳.

۸. تذکر علی مشکینی رئیس، ص ۲۴۵.

۹. (سید محسن ظ) موسوی تبریزی، پیشین، ص ۲۴۹-۲۴۷.

۱۰. اکبر هاشمی رفسنجانی، پیشین، ص ۲۵۲-۲۵۱.

۱۱. پیشین.

- بیان دوم: تعبیر مخالفت با قانون اساسی مسامحه است. مخالفت با قانون اساسی معنایش این است که قانون اساسی ما را به چیزی امر یا نهی کند و ما خلاف آن را انجام بدهیم. اینجا ما چه مخالفتی می‌خواهیم با قانون اساسی بکنیم؟ ما یک عده افرادی موظف یک کاری هستیم حالا در حد توانمان داریم اتفاق نظر بین خودمان به وجود می‌آوریم برای ایجاد آمادگی به عنوان مقدمی. کجای این مخالف قانون اساسی است؟ حداکثر این است که بگوییم قانون اساسی در این قضیه سکوت کرده و هیچ مخالفتی نیست. (خامنه‌ای)^۱

♦ تقریر سوم: اهمیت فراوان مسئله رهبری:

- بیان اول: اگر این قدر این مسئله مهم است ما چه دلیلی داریم بر تأخیر این قضیه که در تأخیر آن آفات فراوانی متصور است؟ (خامنه‌ای)^۲

- بیان دوم: حتی اگر واجب مشروط هم باشد، یعنی هم وجوب هم واجب استقبالی باشد، بعضی چیزها آن قدر مهم هست که احتمالش هم مُنجز است. اهمیت مسئله رهبری چنین است. بردن صدر اصل ۱۰۷ به وادی واجب معلق و مشروط کم‌لطفی است. واجب و وجوب هر دو هم استقبالیه باشند، باتوجه به اهمیت بسیار زیاد مسئله رهبری تهیه مقدمات فعلیه کاملاً موجه است و خلاف قانون اساسی هم نیست.^۳

♦ تقریر چهارم: واگذاری تعیین رهبر بعدی به بعد از مرگ رهبر فعلی امری غیرعقلایی:

- بیان اول: اگر قانون اساسی خبرگان را از تصمیم‌گیری در مورد رهبری قبل از مرگ رهبر فعلی برحذر داشته باشد معنایش دعوت به یک امر غیرعقلایی است.^۴

- بیان دوم: اگر قبل از حادثه مصداق رهبری مشخص نشده باشد، در روز حادثه حواس‌ها پرت است و جای تصمیم‌گیری نیست. وظیفه خبرگان است که از هم‌اکنون آماده این کار شود. محور اصل ۱۰۷ هم تعیین مصداق است. به علاوه با خلأ رهبری کشور حتی یک ساعت قابل اداره نیست.^۵

- بیان سوم: هیچ خلأیی در ناحیه رهبری قابل قبول نیست. فرماندهی کل قوا و قوه

۱. سید علی خامنه‌ای، پیشین، ص ۲۵۵-۲۵۳.

۲. پیشین، ص ۲۳۵.

۳. (سید محسن ظ) موسوی تبریزی، پیشین، ص ۲۴۹-۲۴۷.

۴. احمد آذری قمی، پیشین، ص ۲۳۲-۲۲۹.

۵. (سید محسن ظ) موسوی تبریزی، پیشین، ص ۲۳۵-۲۲۹.

قضائیه را نمی‌توان یک‌آن بدون ولیّ امر تصور کرد. جریان طبیعی حفظ مشروعیت در مرجع تقلید و رهبری به مرور زمان است، اما نسبت به تعیین شخص به‌عنوان رهبری اگر مردم فردی را برای رهبری صالح می‌دانند خبرگان باید صَحّه بگذارند، و اگر تشخیص مردم قابل صَحّه گذاشتن نیست باید فقیه واجد شرائط را به مردم معرفی کنند. نظام را لحظه‌ای بدون رهبر نمی‌شود فرض کرد. برای اجرای صحیح اصل ۱۰۷ جز راهی که پیش گرفته‌ایم ممکن نیست.^۶

- بیان چهارم: درحال حاضر با شرائط خاص سیاسی و اجتماعی ما تعیین رهبر آینده را نمی‌توان تا زمان فوت رهبر به تأخیر انداخت. ما آن روز نمی‌توانیم این مقدمه را انجام دهیم. تعیین رهبر در آن زمان فوریت دارد. هر تأخیری آن موقع گناه است چون احتمال عواقب بسیار خطرناکی دارد. اگر از حالا بتوانیم کاری کنیم که آن زمان نیم ساعت هم به تأخیر نیافتد باید انجام دهیم. (هاشمی رفسنجانی)^۷

بحث پنجم. جزئیات ماده واحده

خبرگان آگاهانه واژه «تصویب» را از متن پیشنهاد اولیه ماده واحده به «تصمیم‌گیری» تغییر دادند.^۸ به تصریح پیشنهاددهنده اصلی و نائب رئیس خبرگان ماده واحده «تفاهم‌نامه خبرگان» است برای به‌وجود آوردن اتفاق نظر و آمادگی در زمان فقدان رهبر.^۹ این ماده

۶. سید جعفر کریمی، پیشین، ص ۲۴۰-۲۳۹.

۷. اکبر هاشمی رفسنجانی، پیشین، ص ۲۵۲-۲۵۱.

۸. طرح پیشنهادی: «خبرگان موظفند در اسرع وقت در زمان حیات امام امت در مورد شناسایی رهبر آینده بین فقهای حائز شرائط اصل ۵ و ۱۰۹ قانون اساسی برای مرجعیت و رهبری بررسی و حداکثر در اجلاس آینده به‌صورت اولی فالاولی به تفاهم رسیده و تصویب کنند. تبصره: در صورت تصویب مجلس خبرگان مصوبات را به نظر مبارک حضرت امام مدّظله برسانند.» (پیشین، ص ۲۲۳-۲۲۲) متن نهائی ماده واحده: «خبرگان موظفند در اسرع وقت در زمان حیات رهبر یا اعضای شورای رهبری به‌منظور شناسایی رهبری آینده بین فقهای حائز شرائطی اصل ۵ و ۱۰۹ قانون اساسی برای مرجعیت و رهبری ذکر شده است بررسی و به صورت اولی فالاولی تصمیم‌گیری نمایند و نتیجه را به اطلاع مقام رهبری برسانند.» **مجموعه مقررات و اطلاعات مربوط به مجلس خبرگان اجلاسیه اول تا سوم و یک جلسه فوق‌العاده**، تیرماه ۶۲ تا تیرماه ۶۴، اداره کل قوانین، ص ۴۲) هاشمی رفسنجانی: اگر روی کلمه تصویب حرف دارید، اصلاً تصویب نمی‌خواهیم بکنیم. بین خودمان قراری می‌گذاریم، به‌عنوان وظیفه برای خودمان چیزی وضع می‌کنیم. اعلان و معرفی هم تویش نیست. (مشروح مذاکرات مجلس خبرگان، دوره اول، اجلاسیه سوم، ص ۲۵۲).

۹. سید علی خامنه‌ای: در حد توانمان داریم اتفاق نظر بین خودمان به‌وجود می‌آوریم برای ایجاد آمادگی به‌عنوان مقدمه. (پیشین، ص ۲۵۴-۲۵۵) هاشمی رفسنجانی: بین خودمان قراری می‌گذاریم، به‌عنوان وظیفه برای

واحدۀ «الزام قانونی» ندارد، یعنی دست خبرگان را برای تصمیم متفاوت در آینده نبسته، و رهبر قانونی رهبری است که در زمان فقد رهبر فعلی برگزیده می‌شود. اگر این نکته صائب باشد آیا «تفاهم‌نامه خبرگان» را «ماده واحدۀ مصوّب» خواندن درست بوده است؟! ظاهراً تنها اشکال وارد مخالفین همین است، والا دیگر ادّله مخالفین به‌نحو مستوفی توسط موافقین پاسخ داده شده است.

ماده واحدۀ مصوّب ۲۵ تیر ۱۳۶۴ مجلس خبرگان اختصاصی به زمان نخستین رهبر جمهوری اسلامی ندارد. خبرگان به پیشنهاد علی مشکینی آگاهانه «زمان حیات امام» را به «زمان حیات رهبر» تغییر دادند تا «لایحه کلی باشد به‌نحوی که با تمام آزمونۀ وفق بدهد نه مختصّ زمان حیات امام باشد»^۱.

ماده واحدۀ با عبارت الاولی فالاولی توافق را مترتب بر چند نفر در طول هم دانسته است.^۲

در ماده واحدۀ بحثی درباره اینکه نام فرد یا افراد به‌ترتیب طولی تعیین‌شده نزد مجلس خبرگان محفوظ می‌ماند تا زمان مرگ رهبر یا اینکه به مردم معرفی می‌شود، نشده بود. نظر پیشنهاددهندۀ اصلی اعلام غیررسمی بی‌سروصدا بود.^۳ واضح است که چنین چیزی عملی نبوده است. آیا خبرگان به مفاسد اعلام عمومی (اعمّ از رسمی و غیررسمی) نیااندیشیده بودند؟ اشکال اصلی وارد بر «اعلام» بود نه بر «تصمیم‌گیری».

مطلب دوم. طرح تعیین مصداق رهبری آینده در اجلاسیه سوم خبرگان

طرح معرفی آقای منتظری به‌عنوان مصداق اصل ۱۰۷ در دو اجلاسیه مورد بررسی قرار گرفت: سه جلسه آخر اجلاسیه سوم در تیر ۱۳۶۴ و تمامی جلسات اجلاسیه ویژه در آبان ۱۳۶۴. مباحث اجلاس ویژه در مطلب بعد مورد تحلیل قرار می‌گیرد. این مطلب

خودمان چیزی وضع می‌کنیم. اعلان و معرفی هم تویش نیست. رسیدن به یک نقطه تفاهم برای اینکه خیالمان راحت باشد. (پیشین، ص ۲۵۲-۲۵۱).

۱. پیشین، ص ۲۶۰.

۲. خامنه‌ای، پیشین، ص ۲۶۵.

۳. سید علی خامنه‌ای: بعد از تصویب این لایحه شخص یا اشخاص موردنظر محققاً و مشخصاً معین شوند، همه ما آن را امضا کنیم، اعلام رسمی نکنیم، خبر عادی اشکالی ندارد. انعکاس آن اشکالی ندارد، حالا خود مردم فهمیدند اشکالی ندارد. (پیشین، ص ۲۵۵).

به مباحث مطروحه در اجلاس نخست اختصاص داشته، شامل شش بحث به شرح زیر است: طرح فوری تعیین مصداق رهبری آینده بدون آئین نامه، ادله مخالفان طرح، ادله موافقان طرح، مقایسه ادله مخالفان و موافقان، کمیسیون موقت پیگیری و بیانیه پایانی اجلاسیه سوم.

بحث اول. طرح فوری تعیین مصداق رهبری آینده بدون آئین نامه

طرح تعیین مصداق رهبری آینده در انتهای جلسه ششم اجلاسیه سوم مورخ عصر سه شنبه ۲۵ تیر ۱۳۶۴ در مجلس خبرگان اعلام وصول می شود، در جلسات هفتم و هشتم همین اجلاس مورخ صبح و عصر چهارشنبه ۲۶ تیر ۱۳۶۴ بعد از تصویب فوریت، کلیات آن مورد بحث و بررسی قرار می گیرد، به دنبال پایان وقت اجلاسیه در انتهای جلسه هشتم کمیسیونی پنج نفره انتخاب می شود تا برای اجلاس بعدی که چند ماه بعد قرار است تشکیل شود بحث را پخته تر کرده به مجلس خبرگان گزارش دهد.

تا انتهای اجلاسیه متن نامه یا طرح مذکور و نیز تعداد امضاهای آن اعلام نمی شود. متن طرح اولیه که در اجلاسیه فوق العاده خوانده شده این است: «خبرگان امت به موجب تکلیف مصرح در مصوبه روز ۲۴ تیر ۶۴ مجلس خبرگان و به عنوان مقدمه عقلیه لازم برای عمل به اصل ۱۰۷ قانون اساسی فقیه عالی قدر و مجاهد حضرت آیت الله منتظری دامت برکاته را به عنوان مصداق ذیل اصل مزبور تعیین می کند.»^۴ دست نویس طرح درباره صدر و ذیل اصل ۱۰۷ دارای خط خوردگی و تصحیح بوده است.^۵ این طرح به امضای پناه‌آوردو نفر از نمایندگان مجلس خبرگان رسیده بود.^۶

بر اساس مشروح مذاکرات مجلس خبرگان پیشنهاددهنده اصلی این طرح سید علی خامنه‌ای است، و در مراحل حساس آن از اول تا آخر علناً بیشترین تلاش را برای تصویب آن کرده است. در اجلاسیه سوم وی در این سه مقطع اصلی نقش کلیدی داشته است:

۴. پیشین، جلسه دوم فوق العاده، ص ۵۲۷.

۵. صادق خلخالی: در طرحی که من هم خودم امضا کردم مسئله یک‌جور دیگر بود! آقای منتظری تالی‌تلو امام است در شق اول اصل ۱۰۷ نه ذیل یا قسمت دوم آن. در طرح فعلی نوشته مصداق ذیل یا قسمت دوم اصل ۱۰۷! (پیشین، ص ۴۳۳).

۶. سید محسن موسوی تبریزی: پیشنهاد ۵۲ نفر است، من شماره گذاشته‌ام. (پیشین، ص ۴۷۹).

قراردادن آن در دستور مجلس خبرگان و گرفتن اعلام وصول^۱، تنظیم نامه فوریت طرح، نطق در توضیح لزوم طرح در پاسخ به اشاره هاشمی رفسنجانی به ابهامات بحث بدون آئین نامه درباره آن، کارگردانی اصلی در انتهای جلسه هشتم در تعیین ولایی کمیسیون و ارجاع ادامه بحث به اعضای آن. نقش وی در این طرح به قدری پررنگ است که هاشمی رفسنجانی در خاطراتش صریحاً نوشته است: «بیشتر آیت الله خامنه‌ای اصرار بر اتمام کار می‌کردند.»^۲

سید علی خامنه‌ای در لزوم اعلام وصول فی المجلس طرح به دو نکته اشاره کرد: اول، ماده واحده لزوم شناسایی رهبری آینده دو وظیفه فوری بررسی و تصمیم‌گیری را بر عهده مجلس گذاشته است. دوم، شخصیت آقای منتظری نیازمند بررسی نیست، چراکه همه ایشان را می‌شناسند. باقی می‌ماند تصمیم‌گیری فوری درباره ایشان. و این یعنی به جریان انداختن طرح پیشنهادی جدید در اسرع وقت.^۳

۱. در انتهای جلسه ششم اجلاس سوم مورخ عصر سه‌شنبه ۲۵ تیر ۱۳۶۴ به دنبال تذکر سید علی خامنه‌ای، نائب‌رئیس اکبر هاشمی رفسنجانی می‌گوید: نامه‌ای نوشتند، اما از ما نخواستند که مطرح کنیم. به دنبال تذکر نامشخص خامنه‌ای رفسنجانی اضافه می‌کند: نه این می‌تواند نامه‌ای باشد به ما. اگر خواستند بنویسند از ما بخواهند. می‌خواهند فوری مطرح کنند یا می‌خواهند چیز مطرح کنند برای جلسه فردا. خامنه‌ای: آقای هاشمی! این را نگذارید فردا. مطرح کنید. فوریتش را فردا اگر لازم شد... هاشمی: همان در مورد آقای منتظری؟ خامنه‌ای: بله. هاشمی (نائب‌رئیس): یک نامه‌ای جمعی از آقایان نمایندگان امضا کردند، که به عنوان مصداق همین اصل ۱۰۷ آقای منتظری را مطرح کردند که توی این جلسه بحث شود. نائب‌رئیس می‌پرسد باتوجه به اینکه باید به کمیسیون برود «چه جور می‌توانیم این را تنظیم کنیم؟» سید علی خامنه‌ای با اجازه نائب‌رئیس توضیح می‌دهد [...] هاشمی نائب‌رئیس: خیلی خوب. پس آقایانی که این را تعیین کرده‌اند، یک نامه‌ای رویش بنویسند از ما تقاضای فوریت کنند که ما توی دستور بگذاریم. خامنه‌ای: خواهش می‌کنم که برای فردا در دستور بگذارید. منتهی برای اینکه فوریت آن جنبه قانونی و مصوبه مجلس پیدا کند، فردا یک نامه‌ای به اعضای پانزده نفر ممکن است. هاشمی: خیلی خوب. نامه را بنویسید. ما وصول این طرح را اعلان کردیم، اما برای در دستور قرار گرفتنش باید مجلس تصویب کند. (پیشین، ص ۳۴۶-۳۴۵).

۲. «مجلس خبرگان صبح و عصر جلسه داشت. رهبریت آقای منتظری در دستور بود و کسی جرأت مخالفت صریح نداشت و یا مخالف صریح نبود. عده‌ای به عنوان اینکه اقدام با عجله است و باعث اتهام و حرف مخالفان می‌شود، می‌گفتند به عنوان تحقیق درباره بقیه افراد مورد احتمال تأخیر بباندایم. این طرح را حدود پنجاه نفر [از نمایندگان مجلس خبرگان] امضا کرده بودند، و بیشتر آیت الله خامنه‌ای اصرار بر اتمام کار می‌کردند. بالاخره در آخر وقت چون هنوز عده‌ای برای صحبت وقت داشتند، با پیشنهاد آقای مشکینی قرار شد ظرف دو سه ماه آینده اجلاس‌های داشته باشیم و پنج نفر به عنوان تحقیق معین شدند.» (اکبر هاشمی رفسنجانی، *امید و دلواپسی، کارنامه و خاطرات سال ۱۳۶۴*، چهارشنبه ۲۶ تیر ۱۳۶۴، ص ۱۹۱).

۳. سید علی خامنه‌ای، *مشروح مذاکرات مجلس خبرگان، دوره اول، اجلاس سوم*، ص ۳۴۶-۳۴۵.

روال منطقی و قانونی کار تصویب فوریت آئین‌نامه اجرایی ماده واحده مصوبه قبلی (لزوم شناسایی رهبری آینده) بود که پیش‌نویس آن در یازده ماده به هیئت‌رئیس تقدیم شده بود.^۴ با اینکه این آئین‌نامه به امضای تعداد زیادی از اعضای خبرگان رسیده بود، اما با آمدن طرح پیشنهادی جدید نظرها معطوف به آن شد، و از لزوم آئین‌نامه اجرایی غفلت کردند و به فوریت آن رأی ندادند.^۵

مطابق آئین‌نامه خبرگان طرح واصله باید به کمیسیون اصل ۱۰۷ ارجاع شود و بعد از اصلاح و تأیید توسط کمیسیون به صحن علنی مجلس خبرگان بیاید. اگر قرار باشد طرح بدون بررسی کمیسیون مربوطه مستقیماً در صحن علنی مجلس خبرگان باید آئین‌نامه ویژه می‌طلبید که آن هم فوریتش تصویب نشد. به همین دلیل نائب‌رئیس هاشمی رفسنجانی مانده بود با چه روشی این طرح فوری باید مورد بحث و بررسی قرار گیرد. آیا کلیات جدا از جزئیات مورد بحث قرار گیرد؟ مخالف و موافق بحث کنند؟ زمان بحث هر یک

۴. «دستورالعمل اجرایی ماده واحده در مورد رهبری آینده مورخه ۲۵ تیر ۱۳۶۴: بسمه تعالی. هیئت‌رئیس محترم مجلس خبرگان، احتراماً جهت اجرای سریع و منظم ماده واحد مصوبه مورخ ۲۴ تیر ۶۴ در مورد شناسایی رهبری آینده، ماده واحده زیر در چند بند به صورت طرح و آئین‌نامه، پیشنهاد و تصویب فوری و اولویت آن تقاضا می‌گردد: ماده واحد: ماده واحده مصوبه در مورد شناسایی رهبری آینده بر اساس بندهای زیر به بحث و بررسی گذاشته می‌شود: ۱- در اجرای ماده واحده مزبور کمیسیونی تحت عنوان کمیسیون ویژه مرکب از نه نفر تشکیل می‌گردد. ۲- خبرگان موظفند تا یک ماه پس از تصویب این ماده واحده، اسامی کسانی که به نظرشان صلاحیت رهبری و مرجعیت آینده را دارا می‌باشند حتی‌الامکان با استناد و توضیح به کمیسیون ویژه تقدیم نمایند. ۳- کمیسیون ویژه بعد از جمع‌آوری و وصول نظرات به‌طور مداوم، جلسات مشترک با هیئت تحقیق تشکیل داده و حداکثر در مدت دو ماه در حضور پیشنهادکنندگان بررسی‌های لازم را به عمل می‌آورد. ۴- هیئت‌رئیس پس از وصول گزارش کمیسیون ویژه با ارسال گزارش مزبور به خبرگان آنان را به اجلاس فوق‌العاده دعوت می‌نماید. ۵- ادامه اجلاس فوق‌العاده تا خاتمه بحث مربوطه و تصمیم‌گیری خواهد بود. ۶- در جلسات اجلاس گزارش کمیسیون در مورد افراد به بحث گذاشته می‌شود. ۷- درباره هر فرد، با پیشنهاد حداکثر سه نفر مخالف و سه نفر موافق هر کدام حداکثر ۲۰ دقیقه بحث می‌کنند. ۸- مخبر کمیسیون در ابتدا جهت گزارش یک ساعت و نیم، و در هر مورد دفاع پانزده دقیقه فرصت خواهد داشت. ۹- اگر پیشنهادی را کمیسیون حذف کرده بود پیشنهاددهنده حق دارد در مدت سی دقیقه از پیشنهاد خود دفاع، و بعد از دفاع او یک نفر مخالف و یک نفر موافق به‌طوری‌که در بند ۷ گفته شد بحث می‌کنند. ۱۰- رأی‌گیری در مورد افراد به صورت مخفی و برای تصویب حداقل رأی سه چهارم تعداد خبرگان حاضر در جلسه لازم است. ۱۱- روال جلسه در غیر موارد مذکور در بندهای این ماده طبق آئین‌نامه داخلی عمل خواهد شد. به کمیسیون آئین‌نامه ارجاع گردید. سید حسن طاهری (مشروح مذاکرات مجلس خبرگان، اجلاس سوم، ص ۴۶۶-۴۶۶، خاطرات آیت‌الله منتظری، ص ۴۷۸-۴۷۷).

۵. نائب‌رئیس: آن آقایانی که این همه امضا کرده بودند تقاضای فوریت کرده بودند، پس آنها چی هست؟ خامنه‌ای: فوریتش را امضا نکرده بودند [!]. (پیشین، ص ۳۶۶).

و سقف مباحث چقدر است؟ نصاب رأی‌گیری اکثریت مطلق است یا دو سوم حاضران؟ رأی‌گیری علنی باشد یا مخفی؟^۱

خامنه‌ای پیشنهاددهنده اصلی طرح در پاسخ به ابهامات نائب‌رئیس بدون اینکه رفع ابهام کند، به توجیه اصل طرح پرداخت. وی ضمن تقدیر از غلام‌حسین جمی که نخستین بار در میان خبرگان ضرورت پرداختن به این امر را مطرح کرده بود، این سه نکته را تشریح کرد: یک. «آن لحظه‌ای که آن [درگذشت رهبر] پیش بیاید واقعاً جای هیچ تصمیم‌گیری نیست و هیچ نمی‌شود امیدوار بود که اعصاب راحت و سالم و جوّ بی‌فشاری برای افراد خیرخواه و بی‌غرض وجود داشته باشد که بنشینند و بر یک فردی اتفاق نظر کنند.» دوم. آقای منتظری تنها کسی است که برای این سمت بر ایشان اتفاق نظر است. با سوابق علمی، تقوایی، مبارزاتی، و شجاعت در تصمیم از لحاظ سرعت انتقال و اتخاذ مواضع سیاسی صحیح امتحان خود را پس داده است، و به حق از سوی بسیاری از مردم از جمله خبرگان امید آینده انقلاب معرفی شده است. سوم. «کار ما معرفی به‌عنوان مقدمه عقلیه برای عمل به اصل ۱۰۷ قانون اساسی است. تعیین مصداق جزء اخیر علت تأمه است. بدون آن مثل یک جسم بی‌روح و مقدمه بی‌ذی‌المقدمه است.»^۲

هاشمی رفسنجانی در خاطرات خود نوشته است:

«رهبریت آقای منتظری در دستور بود و کسی جرأت مخالفت صریح نداشت و یا مخالف صریح نبود.»^۳

محمدعلی موحدی کرمانی مشکل را در قالب پیشنهاد به هیئت‌رئیس چنین مطرح می‌کند:

«اینجا استثنائاً برخلاف آئین‌نامه افراد به‌عنوان موافق و مخالف دعوت به صحبت نشوند، زیرا صحبت به‌عنوان مخالف انعکاس خارجی خوبی ندارد.»^۴

با این همه به غیر از موحدی کرمانی به‌عنوان مخالفت با نحوه طرح (و نه اصل طرح!) این خبرگان سخن گفتند: سید جعفر کریمی، جلال طاهر شمس، سید مهدی

۱. پیشین، ص ۳۷۵-۳۷۴.

۲. سید علی خامنه‌ای، پیشین، ص ۳۷۷-۳۷۵.

۳. اکبر هاشمی رفسنجانی، *امید و دلواپسی، کارنامه و خاطرات سال ۱۳۶۴*، چهارشنبه ۲۶ تیر ۱۳۶۴، ص ۱۹۱.

۴. *مشروح مذاکرات مجلس خبرگان، دوره اول، اجلاسیه سوم*، ص ۴۰۶-۴۰۲.

روحانی، محمد مؤمن قمی و صادق خلخالی. در مقابل علاوه بر خامنه‌ای این خبرگان نیز به عنوان موافق طرح سخن گفتند: سید محمدعلی موسوی جزایری، احمد آذری قمی، ابراهیم امینی، سید محمد حسینی کاشانی و اسماعیل صالحی مازندرانی (مجموعاً شش مخالف و شش موافق).

بحث دوم. ادله مخالفان طرح

مخالفان دو دلیل عمده اقامه کرده‌اند. در عین حال منصفانه به فقاقت آقای منتظری به رساترین شکل ممکن اذعان کرده‌اند. به عبارت دیگر غالباً اشکالشان به طرح است نه به مصداق معین شده.^۵ ابتدا به اذعان مخالفان به فقاقت آقای منتظری اشاره می‌شود و سپس دو دلیل با تفکیک تقریرات مختلف و تبیین‌های متنوع آن گزارش می‌گردد:

♦ اذعان به فقاقت:

- بیان اول: آفقه از آقای منتظری را من ندیده‌ام، بینی و بین ربّی. در امور سیاسی و اجتماعی ایشان مشار بالبنان هستند.^۶

- بیان دوم: آیت‌الله منتظری آبرز مصادیقی است که در ذیل اصل ۱۰۷ ذکر شده است. در مباحثه کتاب حدود من کتاب ایشان را دقیق مطالعه کردم. در مقایسه با آقای خوئی من نمی‌توانم هیچ بگویم که آقای خوئی اقوی از ایشان است. در مورد جریمه به عنوان تعزیر آقای منتظری فتوا به جواز داده بودند. از آقای ربانی املشی که خدمت امام می‌رفت درخواست کردم از ایشان بپرسد. امام قبلاً فرموده بودند مشکل است. این بار فرمودند اگر نظر آقای منتظری این است همان‌طور عمل کنید. آقای آذری هم اجمالاً به همین امر اشاره کردند.^۷

دلیل اول. عجولانه و نپخته، خروج از روال طبیعی اسباب وهن و ضرر ایشان.

♦ تقریر اول (عجولانه و نپخته):

- بیان اول: برای مطلبی به این مهمی که با حیات نظام جمهوری اسلامی بستگی

۵. تنها در یک تقریر علاوه بر این به تحقق مرجعیت بالفعل ایشان هم اشکال شده که اشکال به شخص هم محسوب می‌شود. در دنبال خواهد آمد: دلیل دوم، تقریر اول.

۶. سید جعفر کریمی، پیشین، ص ۳۸۳-۳۷۸.

۷. محمد مؤمن قمی، پیشین، ص ۴۳۱-۴۲۸.

دارد و شریان حیاتی مملکت است آئین‌نامه تعیین نکرده‌ایم، نحوه رأی‌گیری و نحوه بحث مشخص نشده، آئین‌نامه ورود به بحث را آقایان عنایت نکردند که مطرح شود. اگر فوریت آئین‌نامه تصویب شده بود، با تشکیل کمیسیون مربوطه نظرات آنجا مورد بحث قرار می‌گرفت و با محاسبه عرضه می‌شد و اما در آن کمتر بود.^۱

- بیان دوم: تمام کارها تا به حال مقدمه بوده، مقدمه‌ای بسیار طولانی‌تر از ذی‌المقدمه. این کار اساسی و حیاتی می‌خواهد با سرعت یک‌روزه تمام بشود. من با این مخالفم و استدعا می‌کنم که آقایان بپذیرند که قدری بیشتر باشیم، و این مسأله را با یک پختگی کامل بررسی کنیم. وجود پربرکت حضرت آیت‌الله منتظری یکی از سرمایه‌های بسیار ارزنده انقلاب هست. کاری نکنیم که با یک شتاب‌زدگی یک عمل نپخته انجام بگیرد و شبیه محب غال شویم. من از امضاکنندگان لایحه هستم! فوریت هم دارد، اما آقایان عجله نکنند. چند جلسه روی آن بحث شود. اصلاً انقلاب ما بستگی به این دارد.^۲

- بیان سوم: هنوز کمیسیون اصل ۱۰۷ تکلیف «برجستگی خاص» را مشخص نکرده یک دفعه پل بزنیم بدون بررسی و مشورت و در مورد آیت‌الله منتظری تصمیم بگیریم؟^۳

- بیان چهارم: من دو سال قبل خودم از حضرت امام درباره آقای منتظری سؤال کردم ایشان فرمودند: از هر جهت صالحند. این تعبیر از من است. البته نباید عجله کرد. همان‌طور که در اجلاس شش ماه قبل هم گفتم حتی شق اول همان اصل ۱۰۷ را برای امام خواندم فرمودند عین مسأله است. منتهی نباید عجله کرد.^۴

♦ تقریر دوم (خروج از روال طبیعی اسباب وهن و ضرر ایشان):

- بیان اول: مصوبه چیزی به موقعیت فعلی آقای منتظری اضافه نمی‌کند. این مسیر طبیعی که ایشان پیش می‌برند باعث می‌شود موقعیتشان در جامعه خیلی بالاتر از این باشد که در مجلس خبرگان خواسته باشند ایشان را تعیین بدهند.^۵

- بیان دوم: این دلسوزی که «درباره ایشان بحث نشود چون کاملاً روشن است» شاید به

۱. سید جعفر کریمی، پیشین، ص ۳۸۳-۳۷۸.

۲. محمدعلی موحدی کرمانی، پیشین، ص ۴۰۶-۴۰۲.

۳. همو، پیشین.

۴. صادق خلخالی، پیشین، ص ۴۳۶-۴۳۳.

۵. جلال طاهر شمس، پیشین، ص ۳۹۰.

ضرر شخص ایشان تمام بشود. بگذارید کار به طور طبیعی و بدون شتاب زدگی پیش رود.^۶
 - بیان سوم: مقام آیت الله منتظری مسلم است، لکن نباید کاری کرد که همین تعیین [بدون مشورت و بررسی] اسباب وهن ایشان شود.^۷

- بیان چهارم: شما مراجعی که با جمهوری اسلامی موافقت و به آنها احتیاج داریم [را دارید مسئله دار می کنید]. به روال طبیعی مردم واگذار کنیم. آقای منتظری متعین است. احتیاج به تعیین هم ندارد.^۸

♦ تقریر سوم (پیشنهاد جایگزین):

- بیان اول: در مورد رهبری دو بند داریم علم و تقوی و دیگری بینش سیاسی اجتماعی و مدیریت و مدبریت. من معتقدم مجلس دو کمیسیون انتخاب کند و هر کمیسیون ایشان را با افراد دیگر در این دو مورد مقایسه کنند. بعد گزارش فشرده ای بدهند.^۹
 - بیان دوم: با پیشنهاد مبنی بر تعیین گروهی برای این کار و گزارش به خبرگان موافقم.^{۱۰}

دلیل دوم. اشکالات استناد به اصل ۱۰۷

♦ تقریر اول (اشکال در مرجعیت بالفعل):

- بیان اول: آقا این را شل نگیرید. با دقت و استحکام از میان مراجع فرد عالی مقامی که مزیت کامل دارد را انتخاب کنید. آیا ایشان الآن مرجع تقلید بالفعل است؟ یا کاندیدی است، فلا علمی است که خیلی زود با اشاره مائی آن مقامات علمی که ما از ایشان سراغ داریم [تحقق می بخشد]. شما باید از مراجع تقلید انتخاب بکنید، و من از مرجعیت تقلید بالفعل ایشان خبر ندارم، اینکه مقلدی دارند یا ندارند یا اگر دارند چقدر است؟ جواب این سؤالات را باید محکم بدهید. خواهش می کنم این امر را به عجله و همین طور سراسری نگذرد.^{۱۱}

۶. محمدعلی موحدی کرمانی، پیشین، ص ۴۰۶-۴۰۲، تعریض به سخنان پیش گفته سید علی خامنه ای.

۷. سید مهدی روحانی، پیشین، ص ۴۱۵-۴۱۴.

۸. صادق خلخالی، پیشین، ص ۴۳۶-۴۳۳.

۹. محمدعلی موحدی کرمانی، پیشین، ص ۴۰۶-۴۰۲.

۱۰. محمد مؤمن قمی، پیشین، ص ۴۳۱-۴۲۸، پیشنهاددهنده ابراهیم امینی.

۱۱. سید مهدی روحانی، پیشین، ص ۴۱۵-۴۱۴.

- بیان دوم: اگر ما نسبت به رهبری جناب آقای منتظری از نظر مردم نسبت به آینده شک نداشته باشیم، نسبت به مرجعیتش چطور می‌توانیم بگوییم؟ همین‌طور تخمین بزنیم؟^۱

♦ تقریر دوم (قسمت اول اصل ۱۰۷):

- بیان اول: تحقیق صدر اصل ۱۰۷ به فوت رهبر است نه در زمان حیات وی.^۲

- بیان دوم: در طرحی که من هم خودم امضا کردم مسئله یک‌جور دیگر بود! آقای منتظری تالی‌تلو امام است در شق اول اصل ۱۰۷ نه ذیل یا قسمت دوم آن. در طرح فعلی نوشته مصداق قسمت دوم اصل ۱۰۷!^۳

♦ تقریر سوم (قسمت دوم اصل ۱۰۷):

- بیان اول: از راهی پیش برویم که حداکثر رعایت جهات را کرده باشیم و اشکالات بر ما کمتر باشد. به این صورت آیا خبرگان زیر سؤال نمی‌رود؟ نق‌زدن‌های بیرون را چگونه پاسخ می‌دهید؟ کیان آیت‌الله منتظری، کیان خودتان، کیان نظام را باید همه را در نظر بگیریم که ما این را چه‌جور طرح بکنیم که فردا نگویند این چه خبرگانی بودند که یک نفر را گرفتند و گفتند این. بیایید چند نفر را در کنار ایشان ذکر بکنید.^۴

- بیان دوم: آنچه مطرح است ذیل اصل ۱۰۷ است. ما می‌خواهیم آقای منتظری را بر این مبنا تأیید کنیم باید درباره همه کسانی که صلاحیت مرجعیت و رهبری دارند بررسی و مشورت کنیم. اگر با عجله بدون بحث و بررسی بخواهیم کار را یک‌روزه خاتمه دهیم خائفم که به ما ایراد گرفته شود که کار خبرگان خلاف قانون اساسی بوده است.^۵

- بیان سوم: تصویب به این شکل خلاف اصل ۱۰۷ قانون اساسی است. چراکه رأی‌دادن به یک شخص باید پس از مشورت و بررسی باشد.^۶

۱. محمد مؤمن قمی، پیشین، ص ۴۳۷.

۲. جلال طاهر شمس، پیشین، ص ۳۹۰.

۳. صادق خلخالی، پیشین، ص ۴۳۶-۴۳۳.

۴. سید جعفر کریمی، پیشین، ص ۳۸۳-۳۷۸.

۵. محمدعلی موحدی کرمانی، پیشین، ص ۴۰۶-۴۰۲.

۶. سید مهدی روحانی، پیشین، ص ۴۱۵-۴۱۴.

بحث سوم. ادله موافقان

بیانات موافقان به سه دسته قابل تقسیم است: دسته اول بیان منصفانه مرجحات آقای منتظری در سه قسمت فقاقت، دیگر صفات، و ضعف احتمالی؛ دسته دوم نقد دلایل مخالفان و پاسخ موردی به ایشان؛ دسته سوم پذیرش منصفانه اشکال مخالفان. تفصیل این بیانات در سه دسته به شرح زیر است:

دسته اول. مرجحات

♦ الف. فقاقت.

- بیان اول: اجازه آقای بروجردی به ایشان برای انتشار تقریرات درس فقه و اصولشان باتوجه به طبع نادرپسند آقای بروجردی بالاترین دلیل فقاقت آقای منتظری است. به علاوه امام در چند مورد از امور فقهی به ایشان ارجاع داده اند یعنی ایشان را عملاً به عنوان فالأعلم معرفی کرده اند، یکی در مسئله تعزیرات که شامل حبس و جریمه نقدی می شود در جواب سؤال شورای نگهبان، دیگری در مسئله غنا در پاسخ به پرسش شورای سرپرستی صداوسیما.^۷

- بیان دوم: به لحاظ فقاقت در دوره اول درس اصول امام ایشان یکی از سه فرد زنده بود.^۸ در درس آقای بروجردی ایشان فقط مقرر نبود اهل مبنا بود. خودش تدریس می کرد، شاگرد داشت. در همان زمان تدریش معروف بود. در اوایل مبارزات به مشکل تبعید و زندان مبتلا شد که در مباحثات فقهی ایشان خللی ایجاد کرد. البته در همان تبعید و زندان اشتغالات فقهی را ترک نکرد. بعد از انقلاب به اصرار از ایشان خواهش کردم رساله یا حاشیه بر عروه را آماده کنید. بعد از آماده شدن رساله به خواهش من چاپ کرد. به نظرم از جهت فقاقت در شأن یک فردی است که می شود از او تقلید کرد. هرچند نمی گویم اعلم است. اعلمیت هم شرط رهبری نیست، در قانون اساسی اصل صلاحیت مرجعیت است.^۹

- بیان سوم: امام عنایتی فوق العاده به آقای منتظری دارند، ارجاعات و تصریحات و

۷. احمد آذری قمی، پیشین، ص ۳۹۵-۳۹۰.

۸. دو نفر دیگر مرتضی مطهری و تا حدودی اسدالله نوراللهی نجفآبادی.

۹. ابراهیم امینی، پیشین، ص ۴۲۶-۴۱۵.

اشارات را به گونه‌ای تنظیم کرده‌اند که امت را به آن سمت توجه داده‌اند.^۱

♦ ب. دیگر صفات:

از لحاظ تقوا من در طول زندگی خودمان نمی‌توانم برای ایشان نقطه‌ضعفی را سراغ داشته باشم. به لحاظ بینش سیاسی ایشان یک شمّ‌السیاسة حتی قبل از مبارزات هم داشت. بینش سیاسی در حد یک روحانی که در محیط قم است بینش خوبی داشته، نمی‌گویم بهتر از ایشان نیست، ولی به هر حال آن مقداری که در رهبر لازم است و ضرورت دارد ایشان واجد است. به لحاظ شجاعت چه قبل از انقلاب چه بعد از آن با کمال قدرت مقاومت کرده است و آن مقداری که در یک رهبر لازم است را دارد و خوب است. در مورد تدبیر و مدیریت البته به میزان سه خصلت قبلی نیست. قبل از انقلاب که قابل سنجش نیست. بعد از انقلاب هم مشغول به کارهایی است و بیتی است. به هر حال واجد این شرط هم هست.^۲

♦ ج. نقاط ضعف؟

نقطه‌ضعفی که من در ایشان سراغ دارم، مسئله آن افرادی است که با ایشان هستند. مصادر خیلی عالی هم نگران این موضوع هستند. البته این ضعف در دیگران هم هست.^۳ پاسخ: روی هم رفته ایشان را فرد شایسته لایق مقام رهبری می‌دانم. نقطه‌ضعفی هم نمی‌توانم در ایشان پیدا کنم. بهتر بود درباره بیت ایشان هم صحبت نمی‌شد. صلاح نیست در یک مجلس عمومی آن هم یک چیزی که آدم اطلاع کافی ممکن است نداشته باشد و مستند نیست صحبت کند. ایشان این جور ساده نیست که هر چه به او گفتند تحت تأثیر قرار بگیرد و عمل کند. اهل فکر و اهل فهم است. تجربه شخصی دارم.^۴

دسته دوم: پاسخ به اشکالات مخالفان

دلیل اول.

پاسخ به تقریر اول (نبودن آئین‌نامه):

۱. اسماعیل صالحی مازندرانی، پیشین، ص ۴۰۲-۳۹۹.

۲. ابراهیم امینی، پیشین، ص ۴۲۶-۴۱۵.

۳. احمد آذری قمی، پیشین، ص ۳۹۵-۳۹۰.

۴. ابراهیم امینی، پیشین، ص ۴۲۶-۴۱۵.

آئین نامه داخلی مجلس خبرگان فعلا کفایت می کند.^۵

پاسخ به تقریر سوم (پیشنهاد جایگزین):

- بیان اول: مشورت درباره مراجع موضوع اصل ۱۰۷ کاری است که بیش از یک سال گروه تحقیق تا اندازه ای انجام داده اند. خود آقایان هم بیست سی سال در حوزه بوده اند.^۶

- بیان دوم: درباره معرفی اشخاصی که در کنار یا بعد از آیت الله العظمی منتظری به شکل الاولی فالاولی مطرح شوند هر وقت تصویب شد به آن هم عمل می کنیم و این نافی پرداختن به طرح مورد بحث نیست. حدود هشتاد نفر از اساتید و زعمای حوزه علمیه و علمای بلاد به کُر رسیده و در حد اعتصام است. تصمیمی که می گیرند جای نگرانی ندارد.^۷

دلیل دوم: رد اشکالات استناد به اصل ۱۰۷

♦ تقریر اول (صلاحیت مرجعیت برای رهبری کافی است):

- بیان اول: الآن مُحرز است که اکثریت مردم انقلابی ما آیت الله منتظری را به عنوان رهبری آینده پذیرفته اند. درباره مرجعیت ایشان رساله دارد، شاید مقلد هم داشته باشد، بر فرضی که نداشته باشد، فرصت نکردیم این را بحث کنیم که قبل از انتخاب مرجعیت بالفعل لازم نیست، صلاحیت مرجعیت کافی است. صلاحیت مرجعیت ایشان هم مسلماً مُحرز است.^۸

- بیان دوم: نزاع مهمی در بین نیست. بینش سیاسی ایشان که مشکلی ندارد. اعلمیت هم که ملاک رهبری در قانون اساسی نیست. مرجعیت بالقوه و فقاهاست هم که حاصل است.^۹

♦ تقریر دوم (قسمت اول اصل ۱۰۷):

- بیان اول: آقای منتظری فعلا مصداق صدر اصل ۱۰۷ و فرد اولی است. ظاهر صدر

۵. سید محمدعلی موسوی جزایری، پیشین، ص ۳۸۳-۳۷۸.

۶. سید محمد حسینی کاشانی، پیشین، ص ۴۲۸-۴۲۷.

۷. سید محمدعلی موسوی جزایری، پیشین، ص ۳۸۳-۳۷۸.

۸. ابراهیم امینی، پیشین، ص ۴۲۶-۴۱۵.

۹. اسماعیل صالحی مازندرانی، پیشین، ص ۴۳۲.

اصل ۱۰۷ این نیست که از اظهارنظر در حال حیات مانع شود، نهایتاً در زمان وفات رهبر اگر وضع تغییر یافته باشد دست ما برای تجدیدنظر باز است.^۱

- بیان دوم: تصویب تعلیقی به این معنی که اگر حادثه‌ای پیش آمد آقای منتظری متعین هستند. در زمان حادثه خبرگان جمع می‌شوند تا آن معلق علیه را منجز کنند.^۲

♦ تقریر سوم (قسمت دوم اصل ۱۰۷):

- بیان اول: مجلس [در مورد دیگر مصادیق] بررسی و مشورت کرده است. شما اگر می‌خواهید افراد دیگری مطرح کنید، مطرح کنید، هیچ محدودیتی وجود ندارد.^۳

- بیان دوم: اگر تردید در تطبیق بر صدر اصل باشد باز آقای منتظری به دلیل اعلیت در اداره امور کشور اسلامی مرجع ارجح بوده ذیل اصل ۱۰۷ بر ایشان تطبیق می‌کند. بررسی همه کسانی که صلاحیت دارند تصریح به اسم لازم ندارد.^۴

- بیان سوم: بهانه‌جویی و نق‌زدن که دره‌حال خواهد بود. نباید باعث تأخیر در انجام وظیفه شود. فی التأخیر آفات.^۵

دسته سوم. پذیرش منصفانه اشکال

دلیل اول، تقریر دوم: نحوه انتخاب ما مدرکی برای مجالس خبرگان آینده است. لذا نباید کار را سبک بگیریم تا به این نهاد ضربه بخورد. باید دیگران را مطرح و با ایشان مقایسه کرد. اگر مقایسه نکنیم ضربه است به آیت‌الله منتظری. عجله نکنیم. این جلسات را ادامه بدهیم، علاوه بر ایشان افراد دیگر را هم مطرح کنیم، با دقت مقایسه و بررسی کنیم و ثبت شود و نتیجه‌گیری شود. راه‌حل دیگر افرادی را برای انتخاب نامزدهای رهبری انتخاب کنیم، آنها مطلب را بررسی کرده نتیجه‌اش را ظرف بیست روز تا یک ماه آینده به مجلس ارائه دهند.^۶

دلیل دوم، تقریر سوم، بیان اول: دو جور نق‌زدن داریم، بی‌مدرک و بامدرک. به نق‌زدن‌های

۱. احمد آذری قمی، پیشین، ص ۳۹۵-۳۹۰.

۲. سید محمد حسینی کاشانی، پیشین، ص ۴۲۸-۴۲۷.

۳. اکبر هاشمی رفسنجانی نایب‌رئیس خطاب به محمدعلی موحد کرمانی، پیشین، ص ۴۱۲.

۴. احمد آذری قمی، پیشین، ص ۳۹۵-۳۹۰.

۵. سید محمدعلی موسوی جزایری، پیشین، ص ۳۸۳-۳۷۸.

۶. ابراهیم امینی، پیشین، ص ۴۲۶-۴۱۵.

مؤثر و بامدرک باید توجه کرد. نق‌زدن‌ها کم‌رشدن است. نباید بگذاریم رهبری و مرجعیت از هم جدا شود. تحقیقات تازه اگرچه درباره آقای منتظری ممکن است چیزی به دانش ما نیافزاید اما امتیازات ایشان را نسبت به بقیه برجسته‌تر می‌کند. جلو آن‌گونه نق‌زدن‌ها را هم می‌گیرد. به علاوه مرجعیت ایشان را هم علاوه بر رهبری‌اش تثبیت می‌کند. وقتی خبرگان رهبری فردی را تأیید کردند مرجعیت هم خواهرناخواه تحصیل می‌شود.^۷

بحث چهارم. مقایسه دلایل مخالفان و موافقان

اولا در مرجّحات شخصی آقای منتظری مذکور در اصل ۱۰۷ خصوصاً فقاقت و صلاحیت مرجعیت بحثی نیست. مخالفان مرجعیت بالفعل را در رهبر شرط می‌دانند، درحالی‌که موافقان مرجعیت بالقوه یا صلاحیت مرجعیت را کافی می‌دانند. دراین زمینه بحث مبنایی است.

ثانیاً در دلیل اول یعنی عجلولانه و نپخته‌بودن طرح و اینکه طرح مذکور خروج از روال طبیعی است و اسباب وهن و ضرر آقای منتظری می‌شود، درمجموع پاسخ قانع‌کننده‌ای از جانب موافقان طرح داده نشده است و اشکال در هر دو تقریرش به قوت خود باقی است. یکی از موافقان اشکال را وارد دانست.

ثالثاً پاسخ موافقان به دلیل دوم یعنی اشکالات استناد به اصل ۱۰۷ با تصریح به اینکه این طرح تفاهم‌نامه اعضای خبرگان برای تمهید مقدمه عقلی اجرای اصلی ۱۰۷ در موطن خودش (زمان درگذشت رهبر فعلی) بوده و قبل از آن فاقد الزام قانونی است، و تصمیم نهائی در زمان درگذشت رهبری فعلی اتخاذ می‌شود قابل پذیرش است، و اشکال مخالفان وارد نیست، اما دراین صورت عنوان ماده واحد مصوّب چه توجیهی دارد و واقعاً صرف این همه وقت برای رسیدن به یک «توافق‌نامه داخلی فاقد الزام قانونی» بوده است؟! در بین موافقان در این اجلاسیه در اینکه بحث در قسمت اول اصل ۱۰۷ است یا ذیل آن اتفاق نظر مشاهده نمی‌شود.

رابعاً درنهایت می‌توان گفت برخلاف نظر پیشنهاددهنده اصلی طرح، مجلس خبرگان تسلیم وی نشد و علی‌رغم احترام به فضائل آقای منتظری طرح مذکور را عجلولانه و نپخته

۷. همو، پیشین، ناظر به بخش اخیر اشکال سید جعفر کریمی و توجیه سید محمدعلی موسوی جزایری.

و در مجموع به ضرر ایشان ارزیابی کرده از تصویب سریع آن جلوگیری کرد.

بحث پنجم. کمیسیون موقت پیگیری

سید علی خامنه‌ای که از مقاومت خبرگان در مقابل طرح پیشنهادی راضی نیست، اعلام می‌کند:

«ما داریم مسئله را بر خودمان سخت می‌کنیم. قرار نیست در میان تمام مدرّسین خارج اعلم را پیدا کنیم. ما یک فردی را می‌خواهیم که مجموعاً حائز شرایط رهبری و مرجعیت باشد. افراد محتمل را اسم بدهید. این کار آسانی است. دنبال این خط را بگیریم.»^۱

این توضیح وی رافع اشکالات مخالفان طرح نبود.

به روال عادی زمان اجلاس به بعدی تیر ۱۳۶۵ بوده است. به دلیل تصویب فوریت طرح یادشده و عدم اتمام بحث درباره آن به پیشنهاد علی مشکینی رئیس خبرگان قرار به برگزاری اجلاس به ویژه چند ماه بعد گذاشته می‌شود.^۲ در این فاصله مقرر می‌شود کمیسیونی وظیفه پخته کردن طرح و خصوصاً پیشنهاد نامزدهای دیگر رهبری آینده در کنار آقای منتظری را بر عهده گیرد. اما هیچ‌کس حاضر نمی‌شود خود را نامزد این کمیسیون موقت کند. و افرادی نیز که توسط دیگران به عنوان نامزد عضویت این کمیسیون معرفی می‌شوند عضویت آن را نمی‌پذیرند. باتوجه به نبودن آئین‌نامه اجرایی هیچ راهی جز توافق برای تشکیل کمیسیون موردنظر نبوده است.

سید علی خامنه‌ای پیشنهاددهنده طرح پیشنهاد غیرمترقبه‌ای می‌کند:

«بنده پنج نفر را انتخاب می‌کنم و خواهش می‌کنم از خود اینها قبول را نخواهید! از مجلس پرسید با عضویت آنها موافقت یا نه؟ این افراد باتوجه به همه جوانب می‌توانند طی یکی دو ماه گزارشی برای مجلس تهیه کنند. مجلس هم تصویب می‌کند که آقایان کمیسیون‌های دیگر را کنار بگذارند و صرفاً به کار همین کمیسیون برسند.»^۳

۱. سید علی خامنه‌ای، پیشین، ص ۴۴۵.

۲. پیشین، ص ۴۴۲.

۳. سید علی خامنه‌ای، پیشین، ص ۴۴۸.

مشکینی رئیس خبرگان به طنز می‌گوید:

«مثل اینکه آقای خامنه‌ای می‌خواهد ولایتاً این کار بکند!»^۴

اگر اعمال ولایت مجاز بود به عهده رئیس مجلس یا هیئت‌رئیس بود که چنین کند نه فردی که هیچ سِمَتی در هیئت‌رئیس نداشته است. این اقدام خامنه‌ای دل‌مشغولی شدید وی به این طرح را اثبات می‌کند.

بالاخره بعد از چند بار عدم پذیرش افراد معرفی شده توسط خامنه‌ای، این شش نفر به‌عنوان عضو کمیسیون مربوطه توسط وی معرفی شده به تصویب اعضای مجلس می‌رسند بدون اینکه موافقت آنها جلب شده باشد: سید جعفر کریمی، محمد مؤمن قمی، محمدعلی موحدی کرمانی، حسین راستی کاشانی، یوسف صانعی، و سید حسن طاهری خرم‌آبادی.^۵

بحث ششم. بیانیه پایانی اجلاسیه سوم

بیانیه هیئت‌رئیس که توسط نائب‌رئیس در انتهای اجلاسیه سوم قرائت می‌شود بیانیه‌ای مدّاحانه بود که بدون اشاره به مصوّبات اصلی اجلاسیه تنظیم شده است، و برعکس در آن به مسائلی پرداخته شده که در حیطه وظایف خبرگان نیست. بیانیه، مجلس خبرگان را که قرار بود ناظر بر عملکرد رهبری باشد «به‌عنوان بازوی ولایت فقیه و پاسدار مقام شامخ رهبری» معرفی می‌کند. بیانیه «توفیق زیارت امام امت و نعمت استماع نصایح ارزشمند معظم‌له را از ثمرات این اجلاسیه» دانسته است. دیگر ثمرات برشمرده اجلاسیه «پیشنهاد اصلاح و تکمیل بعضی مواد قانون اساسی» است که البته مورد تأیید آقای خمینی

۴. علی مشکینی رئیس خبرگان، پیشین، ص ۴۵۱.

۵. پیشین، ص ۴۵۱.

۶. بخشی از بیانیه: «اجلاس چهارم مجلس خبرگان همراه با بحث‌های علمی اجتماعی پربار و ثمربخش برگزار شد، توفیق زیارت امام امت و پیشنهاد اصلاح و تکمیل بعضی مواد قانون اساسی و نعمت استماع نصایح ارزشمند معظم‌له از ثمرات دیگر این اجلاسیه بود. همان‌گونه که رهبر انقلاب فرمودند مجلس خبرگان تصمیم دارد به وظایف دینی و قانونی خویش عمل نماید و همواره به‌عنوان بازوی ولایت فقیه از مقام شامخ رهبری پاسداری کند. ما ضمن تشکر از نصایح پدرا نه امام امت و اعلام آمادگی برای اجرای این اندرزهای سازنده از متصدیان حفاظت انتظار داریم در حین حفظ و رعایت کامل اصول حفاظت از مسئولان کشور حتی‌الامکان شرایط ساده‌زیستی را مراعات کنند.» (پیشین، ص ۴۵۳-۴۵۲؛ روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۷ تیر ۱۳۶۴، ص ۱ و ۱۲).

واقع نشد. در بیانیه کلمه‌ای درباره تصمیم‌گیری خبرگان درباره نحوه اجرای اصل ۱۰۷ یا ماده واحده مصوّب درباره لزوم شناسایی رهبر آینده که دستاورد جلسات این اجلاسیه بوده اشاره نشده است. درعوض خبرگان حمایت خود را از «راه‌پیمایی روز قدس، جهاد رزمندگان اسلام علیه کفر جهانی، ادامه جهاد تا رفع فتنه و شرایط جمهوری اسلامی برای رسیدن به صلح پایدار» اعلام کرده‌اند!

مبحث دوم. اجلاسیه فوق العاده آبان ۱۳۶۴

مجلس خبرگان اجلاسیه ویژه‌ای در آبان ۱۳۶۴ برگزار کرد. این مبحث تلخیص دسته‌بندی‌شده و تحلیل انتقادی مباحث و مصوبات آن طی سه مطلب به شرح زیر است:

- نامه آقای منتظری به رئیس مجلس خبرگان و پاسخ وی
- سردرگمی خبرگان در نخستین جلسه اجلاسیه ویژه
- تصویب ماده واحده در مورد رهبری آینده آقای منتظری

مطلب اول. نامه آقای منتظری به رئیس مجلس خبرگان و پاسخ وی

این مطلب شامل دو بحث است: نامه آقای منتظری به ریاست مجلس خبرگان و پاسخ خصوصی مشکینی به ایشان.

بحث اول. نامه آقای منتظری به خبرگان

آقای منتظری ۶۶ روز بعد از اجلاسیه سوم و ۴۸ روز قبل از اجلاسیه فوق العاده، در تاریخ ۳۰ شهریور ۱۳۶۴ نامه‌ای در ارتباط با ماده واحده در دست بررسی مجلس خبرگان که موضوع آن معرفی وی به عنوان رهبر آینده جمهوری اسلامی است به رئیس مجلس خبرگان نوشته است. این نامه همان روز به دست علی مشکینی رسیده و وی نیز دو روز بعد در تاریخ ۱ مهر ۶۴ به این نامه پاسخ داده است. هیچ‌یک از این دو نامه در مطبوعات منتشر نشده است. مشکینی وصول نامه آقای منتظری را در جلسه اول اجلاسیه فوق العاده مورخ ۱۸ آبان ۶۴ به اطلاع خبرگان رسانده و متن کامل نامه در جلسه مزبور قرائت شده است:

«حضور محترم برادر ارجمند آیت‌الله مشکینی ریاست مجلس خبرگان دامت برکاته. پس از سلام و آرزوی موفقیت برای جناب‌عالی و اعضاء محترم مجلس خبرگان دامت برکاتهم بحق محمد و آله الطاهرین، به عرض می‌رساند از قرار مسموع در جلسه‌ای که چند ماه قبل در رابطه با اصل ۱۰۷ قانون اساسی و تعیین شرایط و خصوصیات برای رهبر آینده تشکیل شده صحبت از حقیر فقیر سرپا تقصیر به میان آمده و تصمیم نهائی به جلسه آینده موکول شده است. این جانب با ایمان و احترام نسبت به آقایان محترم و موقعیت خطیر و قانونی مجلس خبرگان تذکراً عرض می‌کنم که در شرائطی که بحمدالله و منته رهبر بزرگ اسلام و انقلاب حضرت امام خمینی مدّظله‌العالی با برخورداری کامل از نعمت صحت و سلامت و توفیقات الهی در رهبری انقلاب و کشور موفق و مشمول الطاف خاصه خدای متّان و دعای خیر حضرت ولیّ عصر (عجله‌الله تعالی فرجه‌الکافی) می‌باشند و با وجود شریف حضرات علما اعلام و مراجع تقلید دامت برکاتهم در چنین شرائطی مطرح نمودن شخص مخلص شایسته و صلاح نبوده است. ما همه امید وافر داریم و در دعا‌های خود از خدای متّان پیوسته خواسته و می‌خواهیم که خداوند متعال تا ظهور حضرت ولیّ عصر ارواحنا له الفداء به رهبر بزرگ انقلاب طول عمر و سلامتی کامل عنایت فرماید تا دیگر نیازی به تعیین یا اعلام خبرگان معظّم نباشد. وانگهی تعیین شخص، آن هم من طلبه، یک نحو اهانت نسبت به معظّم‌له و حضرات آیات عظام تلقّی می‌شود، و طول عمر و قصر عمر دست خداست و نباید ملاک قضاوت باشد. البته بحث کلی مانعی ندارد ولی بحث شخصی ظاهراً به مصلحت نیست. والسلام علیکم جميعاً ورحمة الله وبرکاته»^۱

متن کامل پاسخ مشکینی به نامه آقای منتظری در کتاب *خاطرات آقای منتظری* در سال ۱۳۷۹ در فضای مجازی منتشر شده است.^۲ عباس ایزدی در سخنانش در جلسه فوق به پاسخ مشکینی به آقای منتظری به زعم اینکه نامه به شخص وی نوشته شده اشاره کرده و از آقای منتظری نقل کرده که نامه به مجلس خبرگان از طریق رئیس آن بوده است.^۳

آقای خمینی در آن زمان در سن ۸۳ سالگی مبتلا به بیماری قلبی (تنگی عروق قلب) بوده است. باتوجه به گزارش پزشکی که در مقدمه گذشت «برخورداری کامل آقای خمینی

۱. *مشروح مذاکرات مجلس خبرگان، دوره اول، اجلاس سوم و اجلاس ویژه آبان ۱۳۶۴*، ص ۴۵۸-۴۵۷.

خاطرات آیت‌الله منتظری، ج ۱، ص ۴۷۴-۴۷۳.

۲. *خاطرات*، پیشین، ج ۲، ص ۹۲۴-۹۲۱، پیوست شماره ۶۹.

۳. عباس ایزدی، *مشروح مذاکرات*، پیشین، ص ۴۶۸.

از صحت و سلامت» یقیناً صحیح نبوده است، و اتفاقاً دلیل اصلی مجلس خبرگان دقیقاً خوف درگذشت سریع آقای خمینی بوده است. آقای منتظری نیز از بیماری آقای خمینی بی اطلاع نبوده است، لذا این عبارت ایشان موجه به نظر نمی رسد.

ایشان بهتر از خبرگان مستحضر بوده که «علما و مراجع تقلید» موجود در آن زمان شرائط رهبری مندرج در قانون اساسی را فاقد بوده اند، مشخصاً از بینش سیاسی، توجه به مقتضیات زمان و مکان، روحیه انقلابی و اعتقاد به اصل ولایت عامه فقیه برخوردار نبوده اند. به همین دلیل نظام اعلام مرجعیت فقیه عالی قدر را در دستور کار خود قرار داده بود. با انتشار رساله توضیح المسائل در اوایل سال ۱۳۶۳ آقای منتظری در سن ۶۲ سالگی در زمره مراجع تقلید جوان محسوب می شود. لذا به نظر می رسد نکته مذکور در نامه نوعی تواضع به فقههای اقدم بیشتر نبوده باشد.

اما اشکال «تعیین شخص... یک نحو اهانت نسبت به معظّم له و حضرات آیات عظام تلقی می شود» وارد نیست، چراکه اولاً بحث درباره رهبری فعلی نیست، بلکه بحث در رهبری آینده است. ثانیاً توافق بر رهبری آینده برای اینکه در زمان درگذشت رهبر فعلی اختلالی در امور کشور پیش نیاید کمترین نسبتی با مقوله اهانت به مراجع یا رهبری فعلی ندارد. ثالثاً در اینکه طول و قصر عمر به دست خداست تردیدی نیست، اما عقل خدادادی اقتضا می کند که بیماری جدی رهبری را مدنظر قرار داده پیش بینی های لازم توسط نهاد قانونی صورت بگیرد.

پیشنهاد عملی آقای منتظری در نهایت این است: «بحث کلی مانعی ندارد ولی بحث شخصی ظاهراً به مصلحت نیست.» بحث کلی و شخصی وظیفه قانونی مصرّح مجلس خبرگان در اصل ۱۰۷ است. بی شک زمان نهائی تعیین شخصی بعد از درگذشت رهبر فعلی است، اما توافق اعضاء بر مصداق مشخص قبل از آن باتوجه به اینکه در زمان رهبر فعلی الزام قانونی ندارد اشکالی ندارد. آنچه منشأ فساد می توانست باشد اعلام عمومی (اعم از علنی مستقیم و غیرمستقیم) و وانمود کردن توافق داخلی خبرگان به عنوان مصوّبه قانونی بوده است. به عبارت دیگر ضرر در اعلام بوده نه در اقدام. متأسفانه این نکته مورد غفلت واقع شده است.

باتوجه به تمهیدات نظام برای جانداختن قائم مقامی رهبری آقای منتظری از تابستان

۱۳۵۸، ورود مجلس خبرگان به صورت تعیین شخص در قالب ماده واحده مصوّب فاقد مصلحت و منشأ فساد بوده است. چه بسا منظور آقای منتظری این نکته بوده باشد.

در نهایت نامه آقای منتظری به لحاظ اخلاقی و موازین فقهی تواضع علمایی مُستحسنی است. اما آیا علاوه بر آن دلالت به انصراف جدّی ایشان از پذیرش رهبری آینده و تخطئه کامل اقدام خبرگان دارد؟ علی رغم تصریح به جدّی بودن آن طی دو پیغام که در مجلس خبرگان از جانب ایشان مطرح می شود،^۱ نامه دلالتی به انصراف جدّی ایشان از پذیرش رهبری آینده و تخطئه کامل اقدام خبرگان ندارد. ادامه اقدامات ایشان در حوزه مرجعیت و ارشاد نظام که تلقی عمومی از آن قائم مقامی رهبری ایشان بوده به معنای تأیید مصوّبه خبرگان در این زمینه نیست. این دو مسئله متفاوتند.

بحث دوم. پاسخ خصوصی رئیس مجلس خبرگان

پاسخ خصوصی علی مشکینی رئیس مجلس خبرگان به آقای منتظری مؤدبانه، واقع بینانه و حاوی نکات مهم تاریخی است.^۲ وی در مجموع در نامه خود به هفت نکته اشاره کرده است.

نکته اول پاسخ به این اشکال آقای منتظری بوده که مطرح کردن شخص وی در اجلاس اخیر خبرگان به مصلحت نبوده است. پاسخ مشکینی سندی تاریخی از اوضاع عمومی حوزه های علمیه و کشور در اول پاییز ۱۳۶۴ است:

«آن جناب بیش از دیگران از عظمت و خطر کار رهبری و لزوم حفظ حدود و سد ثغور خطرات احتمالی آن اطلاع دارید، و می دانید اگر حادثه ای خدای نکرده رخ

۱. آقای منتظری: «من در همان زمان که زمزمه این مسائل بود یعنی در مورخه ۳۰ شهریور ۱۳۶۴ نامه ای به آیت الله مشکینی که رئیس مجلس خبرگان بود نوشتم، به مرحوم آیت الله حاج شیخ عباس ایزدی امام جمعه نجف آباد و آیت الله [سید جلال الدین] طاهری امام جمعه اصفهان نیز مخالفتم را ابراز داشتم و جداً از آنان خواستم با دوستان صحبت کنند.» (خاطرات، ص ۴۷۲) عباس ایزدی: بنده دیشب خدمت آیت الله منتظری بودم،... اظهار فرمودند که این از باب تواضع نیست، بلکه بیان واقعیتی است و با دلایلی که در همین نامه اشاره شده است. ایشان موافق نیستند با اینکه روی شخص ایشان فعلاً مطرح باشند و صلاح نمی دانند طبق دلایلی که دارند. (مشروح مذاکرات، پیشین، ص ۴۶۸) سید محمد حسینی کاشانی: من هم خدمت آیت الله منتظری رسیدم... عمده ای که از ایشان برمی آید این بود که بحث روی اشخاص خوب است، منتهی سفارش ایشان این بود که غیبت و این حرف ها نباشد. اشخاصی مورد بحث و گفتگو قرار بگیرند. (پیشین، ص ۴۶۹-۴۶۸).

۲. خاطرات آیت الله منتظری، ج ۲، ص ۹۲۴-۹۲۱، پیوست شماره ۶۹.

دهد کار کشور چگونه می‌شود با وجود دشمنان زخم‌خورده خارجی و آتش‌های زیر خاکستر داخلی و روحانی‌های ضدانقلاب و مرده عبیدالفلوس آنها در شهرها و روستاها که امکان دارد آنها جنجالی برپا کنند و ناراضی‌های بالذات و بالعرض را دور خود جمع نمایند و استان‌ها را پر از آشوب کنند؛ و ایادی نفوذی قدرت‌ها نیز سروصدائی از کارخانه‌ها و مدارس و غیره برپا نمایند و خوابانیدن چنین فتنه‌ای مشکل باشد، علاوه [بر] اینکه در داخل حوزه‌ای که تشریف دارید عده کثیری از ابوالهیاکل‌ها هستند که پیوسته با لبخند تمسخرآمیز به انقلاب و ولایت فقیه و مرجعیت رهبر و رهبری مرجع سخن از تخطئه می‌زنند و بیش از آن را جرئت ندارند که نمی‌گویند و نمی‌کنند و لیس عدددهم بقلیل و یوحی الیهم اولیائهم و هم یوحون الی اولیائهم».

درمجموع وی پرداختن خبرگان به مقوله رهبری آینده را کاملاً موخه و لازم دانسته است. در دومین نکته وی صحبت کلی درباره رهبری آینده را بی‌فایده دانسته، و تکلیف خبرگان را مطابق اصل ۱۰۷ قانون اساسی تصمیم‌گیری درباره مصادیق رهبری آینده دانسته است. و به تأخیر انداختن چنین بحث مهمی را به زمان درگذشت رهبر خلاف قطعی مصلحت دانسته است. مشکینی رئیس مجلس خبرگان هم در نطق افتتاحیه اجلاسیه فوق‌العاده و هم در این نامه از برخی اعضای خبرگان که «مطالب جلسه را که اکیداً توصیه بر عدم نشر آن شده بود حتی به خبرنگارها داده‌اند و تحریف نیز فرموده‌اند» به شدت گلایه کرده است.

در سومین نکته با اینکه مشکینی هم از بیماری آقای خمینی بی‌اطلاع نبوده، بدون کمترین اشاره‌ای به آن، سلامتی رهبری را مانع از پیش‌بینی و انجام وظیفه خبرگان ندانسته است.

در چهارمین نکته وی به این مناقشه آقای منتظری پاسخ داده که با وجود رهبر و مراجع، تعیین وی توهین به رهبری و مراجع است. وی اشاره کرده که اولاً عده‌ای از مقامات در مصاحبه‌ها و رسانه‌ها مقدمه آن را به‌جا آورده (یعنی آقای منتظری را به‌عنوان رهبر آینده معرفی کرده‌اند)، ثانیاً «خود جناب عالی نیز با اعلام آمادگی عملی برای مرجعیت و رهبری و انجام برخی از مقدمات هر دو امر اقدام فرموده‌اید». مشکینی متذکر می‌شود که تعجیل در تعیین فرد خاص به‌عنوان بیان مصداق لایشرط بود (بدون اینکه به معرفی افراد دیگر نفیاً یا اثباتاً نظری داشته باشد) نه به شرط لا (به شرط نفی دیگران برای مقام یادشده). وی برادرانه از آقای منتظری تقاضا می‌کند: «در این مراحل اگر نظریه‌ای دارید ولو به

نحو غیر مستقیم ارائه فرماید.»

به گزارش مشکینی در نکته پنجم، «فی الجمله خبرگان جازم بودند که به هیچ وجه تأخیر امر [تعیین رهبری آینده] صلاح نیست بلکه باید کار در نزد آنها روشن و مُبرهن شود که عنداللزوم در تمام کشور از حلقوم همه یک صدا درآید.» تا در زمان درگذشت رهبر کسانی را که می‌خواهند از آب گل‌آلود ماهی بگیرند در مقابل عمل تدبیر شده در شب قدر قرار داده باشند!

در ششمین نکته وی به این اشکال آقای منتظری که مطرح کردن ایشان در این شرائط صلاح نبوده پاسخ می‌دهد. اگر مراد عدم مطرح کردن به عنوان یکی از مصادیق محتمل باشد چنین امری از جانب خبرگان مقبول نیست. اگر مراد نفی تعیین باشد باتوجه به اینکه از جانب برخی نمایندگان به عنوان نطق قبل از دستور یا طرح پیشنهادی ارائه شده در اختیار کسی نبوده است. مشکینی صریحاً به آقای منتظری نوشته است: «نظر اغلب دوستان برای روز مبادا شمائید.»

مشکینی در انتهای نامه خود نگرانی خود را از «ناحیه بیت و بعضی حواشی» آقای منتظری که «مراجع قبلی پس از مرجعیت گرفتار می‌شدند و شما قبل از آن» تذکر می‌دهد. وی این تذکر را نه تنها نظر شخصی خود بلکه برخی دوستان مخلص آقای منتظری معرفی می‌کند که «شما را برای اسلام می‌دانند و راضی نیستند شخصی که از آن عموم است در قبضه خصوص باشد.» مشکینی تذکر می‌دهد که «حتی در مجلس نیز مطرح شد و بی‌سروصدا گذشت.»^۱ علی مشکینی پدر همسر محمد محمدی ری‌شهری وزیر وقت اطلاعات است.

مطلب دوم. سردرگمی خبرگان در نخستین جلسه اجلاسیه فوق‌العاده

مذاکرات جلسه اول اجلاسیه فوق‌العاده مورخ صبح ۱۸ آبان ۱۳۶۴ در این مطلب طی شش بحث به شرح زیر بررسی می‌شود: عدم تشکیل جلسه کمیسیون، اعتراض به هیئت‌رئیس و کمیسیون، موضع خبرگان در قبال نامه آقای منتظری، آئین‌نامه اجرایی ماده واحده لزوم شناسایی رهبری آینده، سخنان مهم سید علی خامنه‌ای و برون رفت از مخمصه.

۱. اشاره وی به سخنان احمد آذری قمی است که توسط ابراهیم امینی پاسخ گفته شد. عین عبارت هر دو نفر در مبحث اول، مطلب دوم، بحث سوم: ادله موافقان، دسته اول: مرجحات، بند ج: نقاط ضعف؟ گذشت.

بحث اول. عدم تشکیل جلسه کمیسیون!

کمیسیون موقت تحقیق شش نفره که در انتهای جلسه هشتم اجلاسیه سوم عجلولانه با اعمال ولایت سید علی خامنه‌ای و انتخاب مجلس خبرگان تعیین شده بود امتثال امر نکردند. سه نفر از اعضای کمیسیون به نام‌های محمدعلی موحدی کرمانی (عضو کمیسیون اصل ۱۰۷ و ۱۰۹، مخبر کمیسیون اصل ۱۱۱ و مخبر هیئت تحقیق)، یوسف صانعی (عضو هیئت تحقیق)، و حسین راستی کاشانی مطلقاً حاضر به همکاری با کمیسیون نشدند. با امتناع آنها از همکاری، کمیسیون از اکثریت افتاده عملاً امکان تشکیل جلسه رسمی و تصمیم‌گیری نداشت. سه عضو باقیمانده عبارت بودند از: سید حسن طاهری خرم‌آبادی (نائب‌رئیس کمیسیون اصل ۱۰۷ و ۱۰۹ و منشی و عضو هیئت‌رئیس مجلس خبرگان)، محمد مؤمن قمی (منشی کمیسیون اصل ۱۰۷ و ۱۰۹، عضو کمیسیون اصل ۱۱۱، منشی و عضو هیئت‌رئیس مجلس خبرگان) و سید جعفر کریمی (مخبر کمیسیون اصل ۱۰۷ و ۱۰۹ و عضو کمیسیون اصل ۱۱۱).

سه عضو باقیمانده کمیسیون موقت تحقیق گزارشی را در جلسه اول اجلاسیه فوق‌العاده مورخ ۱۸ آبان ۱۳۶۴ قرائت کرده ضمن برشمردن عذر سه عضو نخست اعلام کردند جلسات غیررسمی با حضور برخی دیگر از اعضای خبرگان برگزار کرده تحقیقاتی در مورد دیگر مصادیق اصل ۱۰۷ را پیشنهاد کرده اما به علت رسمی نبودن جلسات پیشنهادات مزبور عملی نشده است. در انتهای گزارش آمده است:

«آقایان محترم مستحضرنند که فقیه عالی‌قدر حضرت آیت‌الله‌العظمی منتظری که هم‌اکنون در افواه مردم حزب‌الله ایران مطرح هستند، واجد شرائط مذکور در اصول قانون اساسی می‌باشند و روند مسائل نشان می‌دهد که مردم در روز وقوع حادثه - اعاذنا الله منها - معظم‌له را به‌عنوان رهبر خود خواهند پذیرفت که در آن‌صورت خبرگان دیگر وظیفه‌ای جز تأیید مردم نخواهند داشت.»^۲

گزارش کمیسیون معنایش این بود که در فاصله دو اجلاس هیچ قدمی برداشته نشده است و مجلس خبرگان در همان‌جا ایستاده که در ۲۶ تیر ۶۴ در انتهای اجلاسیه سوم متوقف شده بود. اما اجلاسیه فوق‌العاده برای پیگیری گزارش کمیسیون موقت تحقیق منعقد شده بود، و اکنون که کمیسیون عملاً کاری نکرده بود، اجلاسیه فاقد فلسفه

وجودی بود و هیچ دستور جلسه‌ای برای اجلاسیه آماده نبود! لذا جلسه اول به‌طور کلی به این گذشت که باتوجه به گزارش کمیسیون چه باید کرد؟ بعد از قرائت نامه انصراف‌گونه آقای منتظری ابهام دومی به کار اجلاسیه افزوده شد، و آن اینکه بعد از نامه و گزارش چه باید کرد؟ هیئت‌رئیس مجلس خبرگان مطمئناً مدت‌ها قبل از نتیجه نافرجام کمیسیون و نامه مطلع بوده است. اگر نائب‌رئیس (کارگردان اصلی خبرگان) ذره‌ای فرصت پرداختن به امور خبرگان می‌داشت و هیئت‌رئیس یک جلسه مقدماتی تشکیل داده بود مشخص می‌شد که اجلاسیه فوق‌العاده لزومی به تشکیل ندارد! و حداقل کمیسیون پانزده نفره اصل ۱۰۷ و ۱۰۹ به وظایف جاری خود که کاملاً مشابه وظیفه کمیسیون موقت تحقیق بود عمل می‌کرد امکان تغذیه اجلاسیه فوق‌العاده فراهم می‌شد. اما نه هیئت‌رئیس، نه کمیسیون مهم ۱۵ نفره اصل ۱۰۷ و ۱۰۹ و نه کمیسیون ۶ نفره موقت تحقیق هیچ کدام به وظایف قانونی خود عمل نکرده بودند.

بحث دوم. اعتراض به هیئت‌رئیس و کمیسیون

در جلسه اول اجلاسیه فوق‌العاده نوزده نفر از خبرگان بدون هیچ برنامه و نظمی سخن گفتند تا صلاح و مصلحت کنند که در شرائطی که هیچ‌یک از ارکان مجلس خبرگان به وظایف محوّل عمل نکرده چه باید کرد؟ سه نماینده به کم‌کاری خبرگان اعتراض کرده، دو نفر از آنها عمل به ماده واحده مصوّب قبلی خبرگان را خواستار می‌شوند. ایشان به کمیسیون ماده واحده مصوّب ۲۳ تیر ۱۳۶۳^۱ بوده است. در آبان ۱۳۶۴ بعد از یک سال و چهار ماه این کمیسیون درباره تعیین مصادیق مصرّح در ماده واحده مطلقاً کاری نکرده بود!

بیان اول:

۱. «ماده واحده. به‌منظور آمادگی خبرگان برای اجرای اصل ۱۰۷ و شناخت حدود شرائط مذکور در اصل ۱۰۹ قانون اساسی، کمیسیونی مرکب از ۱۵ نفر از نمایندگان تشکیل می‌شود تا درباره همه مسائل مربوطه تحقیق کند و درباره همه کسانی که در مظان مرجعیت و رهبری قرار دارند بررسی به‌عمل آورد و در اختیار دبیرخانه قرار دهد تا مورد استفاده و بررسی خبرگان واقع شود. تبصره: گزارش کمیسیون درباره اشخاص محرومانه تلقی می‌شود و به‌صورت اسناد طبقه‌بندی‌شده حفاظت می‌گردد و بدون تصویب مجلس خبرگان در اختیار دیگری قرار نمی‌گیرد مگر مقام رهبری که عنداللزوم کمیسیون به اطلاع معظم‌له می‌رساند.» (مجموعه مقررات و اطلاعات مربوط به مجلس خبرگان اجلاسیه اول تا سوم و یک جلسه فوق‌العاده، تیرماه ۶۲ تا تیرماه ۶۴، اداره کل قوانین، ص ۴۱).

«این وظیفه این ۱۵ نفر بوده یا نبوده؟ بحسب ماده واحده این وظیفه را داشتند، که حالا آن ۶ نفر قبول کرده باشند یا نکرده باشند، آن ۱۵ نفر که قبول کردند دیگر.»^۲

بیان دوم:

«اعلان تشکیل جلسه خبرگان در رابطه با بحث همین مسئله بوده، قبل از اینکه مواد بحث تهیه شود چرا هیئت رئیسه اعلان تشکیل جلسه داده است؟ تشکیل جلسه بی محتوا و تعطیل بعد از مدتی صرف وقت صحیح نیست. موبه مو باید به وظیفه‌ای که قانون اساسی تعیین کرده عمل کنیم و وظیفه شرعی هم همین است. وظیفه‌ای که قانون برای ما تعیین کرده و هنوز هم معتبر است مفاد اصل ۱۰۷ است. کمیسیونی افراد در مظان مرجعیت را بررسی و تحقیق کند تا مشخص شود.»^۳

بیان سوم:

«چقدر خوب است کمیسیونی که مسئولیت پیدا می‌کند به وظیفه خود عمل کند تا مجلس خوراک داشته باشد.»^۴

اکبر هاشمی رفسنجانی نایب رئیس خبرگان در مقابل اعتراض به هیئت رئیسه این گونه عذر می‌آورد:

«هیئت رئیسه وظیفه‌اش را درست و دقیق انجام داد. چند روز قبل جلسه گرفتیم و کمیسیون هم اطلاع داد که گزارش را به مجلس خواهد داد. بر این اساس زمان جلسه تعیین و ابلاغ شد. امروز قبل از شروع جلسه گزارش کمیسیون را دیدیم و فهمیدیم که کامل نیست. عذر کمیسیون هم عدم شرکت سه نفر از اعضاء بوده است. دیگر مصلحت نبود جلسه را لغو کنیم. باید این جلسه را داشته باشیم، کارهایی هم بکنیم، اخباری هم بدهیم که منجر به تضعیف خبرگان نشود. ما جلساتمان غیرعلنی است. ادامه بحث هم با در دستور قرارداد آئین نامه است که الاولی فالاولی را رعایت کرده است.»^۵

اولا به گزارش *خاطرات* هاشمی رفسنجانی هیئت رئیسه در بین دو اجلاس سوم و

۲. سید محمد حسینی کاشانی، *مشروح مذاکرات*، پیشین، ص ۴۶۱.

۳. مرتضی فہیم کرمانی، پیشین، ص ۴۷۰-۴۶۹.

۴. صادق احسان‌بخش، پیشین، ص ۴۷۳.

۵. اکبر هاشمی رفسنجانی نایب رئیس خبرگان، پیشین، ص ۴۷۰-۴۷۱.

فوق‌العاده خبرگان دو جلسه داشته است: یکی ۱۸ مهر ۱۳۶۴ (یک ماه قبل از تشکیل جلسه): «جلسه هیئت‌رئیس مجلس خبرگان داشتیم. برنامه اجلاس به بعد را تعیین کردیم و قرار شد کمیسیون گزارشی در تأیید رهبری آقای منتظری تهیه کنند.»^۱ دیگری شنبه ۱۸ آبان ۱۳۶۴ (یک ساعت قبل از شروع جلسه): «ساعت هفت و نیم جلسه هیئت‌رئیس مجلس خبرگان تشکیل شد. سپس به تالار رفتیم. جلسه رسمی ساعت هشت و نیم تشکیل شد.»^۲ آیا در جلسه اول به هیئت‌رئیس عدم شرکت سه نفر عضو کمیسیون اطلاع داده نشده است؟! نمی‌توان پذیرفت «هیئت‌رئیس وظیفه‌اش را درست و دقیق انجام داد.» همچنان که کمیسیون نیز وظیفه‌اش را درست انجام نداده است.

ثانیاً اینکه علی‌رغم آماده‌نبودن دستور جلسه از پیش اعلام شده جلسه را به هر صورت برگزار کرد چرا که لغو جلسه به مصلحت نیست، «باید این جلسه را داشته باشیم، کارهایی هم بکنیم، اخباری هم بدهیم که منجر به تضعیف خبرگان نشود.» این مدیریت مصلحتی غیرکارشناسانه و غیرصادقانه است. چرا باید چنین کرد؟ چون «ما جلساتمان غیرعلنی است.» یعنی قرار نیست به کسی حساب پس بدهیم. البته دبیرخانه خبرگان رغبت نکرد گزارش این جلسه را به مطبوعات بدهد!^۳ اما «اینکه ادامه بحث هم با در دستور قراردادن آئین‌نامه است که اولی فالاولی را رعایت کرده است» سخن درستی است که توسط هیئت‌رئیس مستأصل در انتهای همین جلسه به رأی گذاشته شد و به دلیل عدم اطلاع خبرگان از حداقل موازین حقوقی رأی نیاورد و از دستور حذف شد!

بحث سوم. موضع خبرگان در قبال نامه آقای منتظری

در مورد نامه آقای منتظری دو پیشنهاد در جلسه یادشده ارائه شد:

۱. اکبر هاشمی رفسنجانی، *امید و دلواپسی، کارنامه و خاطرات سال ۱۳۶۴*، ص ۲۸۰.

۲. پیشین، ص ۳۱۷.

۳. در مورد اجلاس به ویژه فقط دو خبر در روزنامه‌ها آمده است: «به اطلاع نمایندگان محترم مجلس خبرگان می‌رسد که با تأییدات خداوند تعالی اجلاس مجلس خبرگان در تاریخ شنبه ۱۸ آبان‌ماه ۱۳۶۴ به مدت حداکثر سه روز در تهران محل مجلس شورای اسلامی تشکیل می‌شود... با آرزوی طول عمر برای رهبر کبیر انقلاب حضرت امام خمینی مدظله‌العالی.» (*جمهوری اسلامی*، پنجشنبه ۱۶ آبان ۱۳۶۴، ص ۲) گزارش جلسه دوم و سوم هم در مطبوعات درج شده است. (*جمهوری اسلامی*، ۱۹ و ۲۰ آبان ۱۳۶۴، ص ۲) در جلسه اول چیز قابل‌اطلاعی نبود تا به مردم گزارش داده شود!

پیشنهاد اول: رها کردن بحث طرح پیشنهادی تعیین جانشین در مجلس خبرگان.

♦ **تقریر اول:** ترتیب‌اثر دادن به نامه و ایشان را از گردونه بحث خارج کردن و در اطراف افراد دیگری بحث کردن به هیچ وجه صلاح نیست. اصلاً در این باره بحث نشود. یعنی اصل بحث تعیین جانشین را رها کنیم.^۴

♦ **تقریر دوم:** بنده دیشب خدمت آیت‌الله منتظری بودم، ایشان فرمودند که این از باب تواضع نیست، بلکه بیان واقعیتی است و با دلایلی که در همین نامه اشاره شده است. ایشان موافق نیستند با اینکه روی شخص ایشان فعلاً مطرح باشند و صلاح نمی‌دانند طبق دلایلی که دارند.^۵

♦ **تقریر سوم:** «تشنجی که به دلیل اعلام تصویب این طرح فوری در خارج ایجاد می‌شود ضررش قطعی است، اما ما برای دفع ضرر محتمل داریم تن به ضرر قطعی می‌دهیم. از طرف دیگر اگر به‌خاطر نامه عمل به وظیفه قانونی را انجام ندهیم و بحث را قطع کنیم این هم ضرر دارد. پیشنهاد مسکوت گذاشتن مسئله به‌طور موقت و به تأخیر انداختن آن است تا بیشتر رویش مطالعه شود.»^۶

پیشنهاد دوم: نامه را حمل بر تواضع کردن و ادامه عمل مجلس به وظیفه خود. این پیشنهاد دو گونه تقریر شده است. یکی اکتفا به معرفی آقای منتظری، دومی معرفی آقای منتظری و معرفی دیگران به عنوان الاولی فالاولی.

♦ **تقریر اول (معرفی آقای منتظری به عنوان تنها مصداق متعین) با هشت بیان:**

- بیان اول: آقای منتظری به وظیفه خود عمل کردند، هضم نفس و بزرگواری فرمودند. ما هم باید به وظیفه خودمان عمل کنیم. این دو با هم منافاتی ندارد.^۷
- بیان دوم: از آیت‌الله منتظری توقعی جز این نبود. این درجه کمال ایشان را می‌رساند. اما ما هم باید طبق مصوبه خودمان آینده‌نگری، پیش‌بینی و پیشگیری و دوربینی کنیم. ایشان امید امت و امام هستند.^۸

۴. صادق خلخالی، *مشروح مذاکرات*، پیشین، ص ۴۶۳-۴۶۲.

۵. عباس ایزدی، پیشین، ص ۴۶۸.

۶. ابراهیم جمال‌یوسفی دشتی، پیشین، ص ۴۹۱-۴۸۹.

۷. یکی از نمایندگان [کذا فی الأصل!]. پیشین، ص ۴۶۵.

۸. سید محسن موسوی تبریزی، پیشین، ص ۴۶۶-۴۶۵.

- بیان سوم: ما یقین داریم که آیت‌الله منتظری آنچه را در نامه نوشته ملتزم است و تعارف نیست. اما خبرگان باید وظیفه خودشان را انجام بدهند. از اینکه نامه‌ای بیاید اصل قانون را از بین نمی‌برد.^۱

- بیان چهارم: نظر آیت‌الله منتظری در نامه‌شان مسئولیتی بوده که بر دوششان می‌آید، نظیر آنچه در نهج‌البلاغه آمده که وقتی آمدند علی علیه السلام را انتخاب کنند فرمود من برای شما وزیر و مشاور باشم بهتر از [این] است که امیر باشم. بعد که آمدند اطراف علی علیه السلام فرمود اگر شما نبودید حجت بر من تمام نشده بود. ما هم باید حجت را بر ایشان تمام کنیم و مسئولیت را بر دوش ایشان بیاندازیم. چه اشکال دارد که دنبال بحث جلسه سابق را بگیریم؟ بحث را دنبال کرده تمام کنیم.^۲

- بیان پنجم: آیت‌الله منتظری با انتشار رساله خود را در معرض مرجعیت قرار داده است. پس چرا ما بایستیم؟^۳

- بیان ششم: تصویب فوریت طرح پیشنهادی به دلیل احتمال وقوع حادثه ناگهانی بود. فوریت بحث هنوز به جای خود باقی است. احتمال اینکه در رهبری آینده، ما قسمت اول اصل ۱۰۷ را داشته باشیم یعنی اکثریت مردم رهبری آیت‌الله منتظری را قبول کنند قوی است. این مصوبه اجمالی است و مصوبه تفصیلی بعد از تحقیقات کمیسیون اعلام خواهد شد.^۴

- بیان هفتم: ما خبرگان مراجع را خوب می‌شناسیم. اگر زمام امور را به دست ایشان می‌دادیم انقلاب از دست می‌رفت. استکبار جهانی آن روز که حوزه‌های علمیه مطرح نبودند دنبال مرجع تراشی بودند، امروز که از حوزه‌ها سیلی خورده قطعاً بیشتر دست‌اندرکارند. طرح کردن مراجع غیرانقلابی صحیح نیست. تنها مرجع انقلابی بعد از امام آیت‌الله منتظری است.^۵

- بیان هشتم: در مورد آیت‌الله منتظری ما تردید نداریم. غیر از ایشان هم در میان

۱. سید علی اصغر معصومی شاهرودی، پیشین، ص ۴۶۹.

۲. (سید علی محمد ظ) دستغیب، پیشین، ص ۴۷۲ - ۴۷۱.

۳. صادق احسان‌بخش، پیشین، ص ۴۷۳.

۴. محسن مجتهد شبستری، پیشین، ص ۴۷۵.

۵. محمد هاشمیان، پیشین، ص ۴۸۳ - ۴۸۰.

مراجع سراغ نداریم. همین جلسه تصویب کنیم. پس دیگر بیش از این نباید صحبت کنیم.^۶

♦ تقریر دوم: معرفی آقای منتظری در کنار معرفی دیگران به عنوان الاولی فالاولی با پنج بیان.

- بیان اول: من هم خدمت آیت‌الله منتظری رسیدم. همین نامه‌ای که فرمودند نوشتند و دو سه تا دلیل ذکر فرمودند که در این نامه هم اشاره هست که بعضی‌هایش را نمی‌شود قبول کرد که خودشان هم شاید روی تواضع فرموده باشند و عمده‌ای که از ایشان برمی‌آید این بود که بحث روی اشخاص خوب است، منتهی سفارش ایشان این بود که غیبت و این حرف‌ها نباشد. اشخاصی مورد بحث و گفتگو قرار بگیرند. همان‌گونه که عرض کردم رتبه دوم و سوم.^۷

- بیان دوم: به پیشنهاد آقای موحدی کرمانی عمل شود یعنی چند نفر از مراجعی که در مظان رهبری هستند با آیت‌الله منتظری مقایسه شوند و مسئله را تمام کنیم. اگر غیر از ایشان کسی را داریم مطرح کنید. اگر زیر آسمان نبود کسی بهتر از ایشان را نداریم چه اشکالی دارد تعیین شود؟^۸

- بیان سوم: حتی بر فرض تعین آیت‌الله منتظری ناگزیریم این بحث را داشته باشیم و درباره دیگر مصادیق هم لازم است بحث شود. اگر حادثه تلخ برای آیت‌الله منتظری هم پیش آمد چی؟ ضمانتی نیست. خبرگان باید حضور فعال خودش را نشان دهد و به صورت ترتیب چند مصداق از میان واجدان صلاحیت مرجعیت و رهبری را بررسی و اعلام کند. یکی از این مصادیق ایشان است.^۹

- بیان چهارم: درباره آیت‌الله منتظری باید در همین جلسه کار گذشته‌مان را دنبال کرده به نتیجه برسانیم و لو با بررسی چند مصداق دیگر. لازم است به نامه ایشان محترمانه پاسخ داده شود و ضمن تشکر از ایشان معذرت‌خواهی شود که ما وظیفه خودمان را جز صحبت درباره اشخاص و شما ندیدیم.^{۱۰}

۶. سید مجدالدین قاضی دزفولی، پیشین، ص ۴۸۹-۴۸۸.

۷. سید محمد حسینی کاشانی، پیشین، ص ۴۶۹-۴۶۸.

۸. سید علی اکبر قرشی، پیشین، ص ۴۷۴-۴۷۳.

۹. محمدعلی موحدی کرمانی، پیشین، ص ۴۹۵-۴۹۳.

۱۰. عبدالحسین تبریزی غروی، پیشین، ص ۴۹۶-۴۹۵.

- بیان پنجم: انتخاب آیت‌الله منتظری از سوی مردم به‌عنوان رهبر آینده مسلم است. اما درباره وظیفه قانونی خبرگان در اصول ۱۰۷ (در قسمت اول و دوم) و ۵ قانون اساسی متعلق به «رهبر فعلی» است نه رهبر آینده. حتی اگر الان هم نظر بدهیم بعد در زمان حادثه دوباره باید خبرگان نظر اصلی‌اش را بدهد. آن نظر ارزش قانونی خواهد داشت نه نظر الان. البته نظر قبلی هم راهگشای نظر نهائی خواهد بود. این به‌لحاظ قانون. اما برای آمادگی خودمان به‌لحاظ مقدمه عقلیه و آمادگی مشکلی ندارد اما الزام قانونی درست نمی‌کند. ایشان به حدس قوی در آینده مصداق صدر اصل ۱۰۷ خواهند بود و رهبر و مرجع اکثر مردم این زمینه دارد ولی نظر فعلی قطعی درباره‌اش نمی‌توان داد. بحث درباره دیگر واجدان شرائط در درجه دو و سه هم البته لازم است.^۱

بحث چهارم. آئین‌نامه اجرایی ماده واحده لزوم شناسایی رهبری آینده

پیشنهاد مهم دیگری که در این جلسه مورد تأکید قرار گرفت به جریان انداختن آئین‌نامه اجرایی ماده مصوبه لزوم شناسایی رهبر آینده بود،^۲ که با سه بیان مطرح شد.

- بیان اول: ادامه مباحث نیاز به اجرای آئین‌نامه ۱۱ ماده‌ای در اجرای ماده واحده مصوبه ۲۴ تیر ۶۴ دارد. اگر سراغ آئین‌نامه رفته بودیم کمیسیون حساب‌شده‌ای تصویب شده بود و این گرفتاری‌ها پیش نمی‌آمد. عمل ماده واحده مصوبه خودمان (۲۴ تیر ۱۳۶۴) بی‌اعتنایی به نامه آیت‌الله منتظری نیست. به همان مصوبه عنایت کنیم تا برسیم به مواد آئین‌نامه ۱۱ ماده‌ای. بحث آئین‌نامه منافات با اتمام بحث ناتمام در مورد آقای منتظری ندارد که ۵۲ نفر امضا کرده‌اند. ایشان یکی از مصادیق آئین‌نامه است. موازی با آن آئین‌نامه را در مورد دیگر مصادیق اعمال می‌کنیم.^۳

- بیان دوم: به پیشنهاد آقای [سید محسن] موسوی تبریزی برویم سراغ آئین‌نامه.^۴

- بیان سوم: تحصیل حاصل غیرمعقول است. در مورد آقای منتظری قسمت اول اصل ۱۰۷ محقق است. بعد از نامه آقای منتظری اعلانش یک محذور دارد، اعلان

۱. محمد مؤمن قمی، پیشین، ص ۴۹۹-۴۹۷.

۲. متن کامل این آئین‌نامه در پاورقی ص ۳۳۹ گذشت.

۳. سید محسن موسوی تبریزی، پیشین، ص ۴۶۶-۴۶۵ و ۴۷۹ و ۴۷۴. وی سه بار در این جلسه کوشید نظر خبرگان را به اهمیت آئین‌نامه اجرایی جلب کند.

۴. صادق احسان‌بخش، پیشین، ص ۴۷۳.

نکردنش محذور دیگر. بهترین راه پیش گرفتن بحث همان آئین‌نامه‌ای است که آقای موسوی پیشنهاد کرد.^۵

هاشمی رفسنجانی نائب‌رئیس این آئین‌نامه را از یاد برده بود. درخواست کرد که به‌طور کامل خوانده شود. وقتی خوانده شد به یاد آورد که آئین‌نامه توسط هیئت‌رئیس به کمیسیون ارسال شده، کمیسیون هم با اصلاحاتی تصویب کرده و در تاریخ ۲۶ تیر ۱۳۶۴ توسط سید محمد موسوی خوئینی‌ها به هیئت‌رئیس برگردانده شده و آماده در دستور قرارگرفتن است. برای فوریت آن رأی‌گیری شده که رأی نیاورده، ولی به‌طور عادی اگر باتوجه به نامه آقای منتظری بحث درباره طرح فوری از دستور خارج شود این آئین‌نامه می‌تواند همین جلسه در دستور قرار گیرد.^۶ جمع‌بندی نهائی او این شد: اکنون چند راه داریم: تصویب آئین‌نامه یازده ماده‌ای، ادامه مباحث یعنی پرداختن به مصادیق در خود خبرگان بدون کمیسیون، بازگذاشتن بحث و درخواست از افراد خارج از خبرگان برای کمک دراین زمینه، راه برگشتن به ادامه مباحث اصل ۱۰۷ که قبل از ماده واحده درگیر آن بودیم، و به رأی گذاشتن همین طرح چهل پنجاه امضائی در مورد آقای منتظری.^۷

بحث پنجم. سخنان مهم سید علی خامنه‌ای

سخنان سید علی خامنه‌ای مشروح‌ترین سخنان این جلسه خبرگان بود. وی در سخنان خود پنج نکته به شرح زیر را مطرح کرده است:

اولا پیشنهاد روشن و صریح من مطرح‌شدن مصوبه‌ای که اسم حضرت آیت‌الله منتظری در آن بود و امضای کثیری هم پای آن بود. به پیشنهاد آقایان دو سه ماه هم به تأخیر افتاد. رویش فکر و مطالعه شد. همان را مجدداً به رأی بگذارید. این قضیه را تمام بکنیم بعد آن آئین‌نامه اجرایی که همیشه باید بماند را بعداً تصمیم‌گیری می‌کنیم. آن ارتباطی به تصمیم‌گیری فعلی ما ندارد.

ثانیاً مجلس خبرگان به حسب وضع قانون اساسی نمی‌تواند در مورد رهبر آینده بی‌تفاوت بماند. نمی‌شود که ما منتظر بمانیم خدا نا کرده حادثه‌ای پیش بیاید در حالت

۵. صادق خلخالی، پیشین، ص ۴۷۷-۴۷۵.

۶. اکبر هاشمی رفسنجانی نائب‌رئیس، پیشین، ص ۴۶۸-۴۶۷.

۷. همو، پیشین، ص ۴۷۸-۴۷۷.

انفعال، در حالت سرگیجه و اضطراب ناشی از جوّ احیاناً فشارهای خارجی که دنیا به ما تحمیل خواهد کرد بنشینیم با دست‌پاچگی یک فکری بکنیم، و تازه در چشم عامه مردم و خارجی‌ها حمل بشود که مجلس خبرگان از روی اضطراب به این نظر رأی داد و الا شاید نظر واقعیتش هم این نبود، این کار درستی نیست. درستش این است مجلس خبرگان با اعصاب سالم در هنگام فراغت و فرصت، آن وقتی که هیچ فشاری هم وجود ندارد، در طی جلسات گوناگون بنشینند و بر روی یک شخص به‌عنوان رهبر نظر بدهند. عیب است که مجلس خبرگان در زمان حیات رهبر نتواند رهبر آینده را بشناسد و روی‌اش تصمیم بگیرد. اگر قبول دارید که ما نباید در مقابل یک عمل غیرمترقب ناگهان قرار بگیریم که نتوانیم تصمیم بگیریم، پس بیایید این کار را تأخیر نیندازیم. از امروز تا فردا ما نمی‌دانیم چه پیش خواهد آمد. الآن بیاییم تصمیم بگیریم خودمان را در شرائط ناگوار و ناهنجاری نیندازیم.

ثالثاً شبهاتی هست که باید اینها را برطرف کرد: یک شبهه نامه‌ی خود آقای منتظری است. ایشان به مقتضای وظیفه اخلاقی و سلامت نفس‌شان طبیعی است بگویند اسم مرا نیاورید. ایشان تعارف نکردند و ما هم این را جدّی تلقّی می‌کنیم. لکن جدّی گفتن ایشان به این معنی نیست که ما باید ایشان یعنی نامی را که مورد قبول همگان است را از گردونه کار مجلس خارج کنیم و اساسی‌ترین وظیفه مجلس خبرگان را به فراموشی بسپاریم. ما عقیده‌مان هرچه هست بر طبق‌اش عمل می‌کنیم. استدلال ایشان در نامه تمام نیست. انتخاب رهبر آینده چه اهانتی به امام است؟ قرار نیست در عرض امام بدیلی برای ایشان در نظر بگیریم. بالاخره همه رفتی هستیم.

رابعاً اینکه گفته شد مردم تصمیم خود را گرفته‌اند و کار خبرگان تحصیل حاصل است، صحیح نیست. اصلاً تحصیل حاصل نیست. حاصل نظر مردم است، ولی آنچه قانونی است نظر خبرگان است. من به این حرف (نه‌گوینده آن) سوءظن دارم. این حرف معنایش این است که مجلس خبرگان [را] از دور قانون‌گذاری خارج کنیم. پس واضعان قانون اساسی برای چه این مجلس را تأسیس کرده‌اند؟ زبندگان عالم روحانیت هیچ نظری به رهبری آینده نداشته باشند به اتّکای اینکه خود مردم فهمیده‌اند؟ اینکه عیب و زشت است برای عالم روحانیت. بله در این دوره الحمدلّله مردم حق را شناختند و آیت‌الله منتظری را پیدا کردند. دوره‌های آینده چه؟ شاید مجلس خبرگان در دوره‌های آینده افراد

معروفی مثل این دوره نداشته باشد. ما باید فکر آینده را بکنیم، فکر حالا را نکنیم. در اینکه مردم آیت‌الله‌العظمی منتظری را شناختند جای شکرش باقی است اما اولاً نقش عده‌ی حاضر را در این شناسایی نباید نادیده بگیریم. در میان همین عده‌ی حاضر کسانی هستند که در این معرفی بی‌گمان نقش داشتند. به‌علاوه دانستن مردم موجب این نیست که تکلیف قانونی ما برداشته شود.

خامساً بنده طرفدار این نیستم که ما حالا این را جنجالی اعلام کنیم، توی تیر کنیم که آره رهبر آینده انتخاب شد. لکن مانع و اشکالی ندارد خبرش درز کند. ما خبر را سَرّی تلقّی نمی‌کنیم. البته اعلان رسمی هم نمی‌کنیم. ما می‌خواهیم خبر درز کند و به بیرون هم برسد. تحقّق مصداق الیوم یئس الذین کفروا من دینکم فلاتخشوه‌م واخشون. اعلان رسمی در روزنامه حساسیت‌ها ایجاد می‌کند، این لازم نیست. درباره اعلان‌اش هم می‌توانیم تبادل نظر و تصمیم‌گیری کنیم.^۱

صادق خلخالی نظر قبلی خود را در همین مجلس که مسکوت گذاشتن طرح پیشنهادی بود رها کرده در نقد سخنان خامنه‌ای چنین می‌گوید:

«اولاً اگر صدر اصل ۱۰۷ تحقّق پیدا کرد خبرگان وظیفه تعیین ندارد، وظیفه‌اش اعلام و پذیرش نظر مردم است نه چیز دیگر. این عین قانون اساسی است. چرا به آن سوءظن داشته باشیم؟ در شق دوم است که پای تعیین خبرگان به میان می‌آید. ثانیاً مسکوت گذاشتن درست نیست. اگر هم تصویب کردیم دیگر هم بگویم هم نگوئیم و درز بکند یا نکند یعنی چه؟ نه باید یک‌جوری باشد که رسمی اعلام بشود. ثالثاً صد دوره مثل انتخاب امام و آقای منتظری توسط مردم اتفاق بیافتد، آیا این یعنی از صحنه بیرون کردن مجلس خبرگان؟! این مطابق قانون اساسی عمل کردن است. رابعاً پیشنهاد من صحّه گذاشتن بر متعیّن بودن آقای منتظری است، اعلام هم بکنیم برای ما هیچ بازتابی ندارد و باعث تحریک افراد نمی‌شود. ما به واقعیت اقرار کرده‌ایم، واقعیتی که مطابق قانون اساسی است.»^۲

بحث ششم. برون‌رفت از مخمصه

بالاخره مجلس خبرگان بین بحث درباره آئین‌نامه اجرایی ماده واحد مصوّب لزوم

۱. سید علی خامنه‌ای، پیشین، ص ۴۸۸-۴۸۴.

۲. صادق خلخالی، پیشین، ص ۴۹۳-۴۹۱.

شناسایی رهبر آینده و ادامه بحث درباره تعیین مصداق رهبری آینده به دومی رأی داد.^۱ اولاً درحقیقت خبرگان برخلاف موازین کارشناسی نتوانست برای بار چندم به لزوم آئین‌نامه پی‌ببرد. ثانیاً در مواجهه با نامه آقای منتظری آن را حمل بر تواضع کرده اراده جدی بر مسکوت گذاشتن تعیین مصداق را نپذیرفت.

مطلب سوم. تصویب ماده واحده در مورد رهبری آینده آقای منتظری

این مطلب گزارش تلخیص شده و دسته‌بندی شده جلسات عصر شنبه ۱۸ آبان و عصر یکشنبه ۱۹ آبان ۱۳۶۴ مجلس خبرگان و تحلیل انتقادی آن شامل سه بحث به شرح زیر است: ادله سه نظر مختلف درباره طرح، تصویب تحقق قسمت اول اصل ۱۰۷ و تدوین متن نهائی ماده واحده و تصویب آن.

بحث اول. ادله سه نظر مختلف درباره طرح

در شور اول ماده واحده رهبری آینده آقای منتظری سه نظر از جانب خبرگان ابراز شده است. نظر اول مناقشه بر قانونی نبودن و بی‌ارزش بودن مصوبه؛ نظر دوم در مورد هر دو قسمت اول و دوم اصل ۱۰۷ بحث شود، یعنی علاوه بر آقای منتظری در مورد افراد دیگر بررسی صورت گیرد. نظر سوم تحقق قسمت اول اصل ۱۰۷ در مورد رهبری آینده آقای منتظری. قائلان نظر اول سید مهدی روحانی، محمدعلی موحدی کرمانی، و محی‌الدین حائری شیرازی؛ قائل ابتدایی نظر دوم: سید علی خامنه‌ای؛ قائلان نظر سوم: صادق خلخالی، سید علی محمد دستغیب، ابراهیم امینی، محمد مؤمن قمی، سید علی اکبر قرشی، سید علی اصغر معصومی شاهرودی، و اکبر هاشمی رفسنجانی. نظر هیئت‌رئیس در رأی‌گیری نظر سوم بوده، اگر رأی نیاورد نوبت به نظر دوم می‌رسد.

رئیس مجلس خبرگان در ابتدای جلسه تفاوت تحقق قسمت اول و دوم اصل ۱۰۷ را تشریح کرد: در قسمت اول رهبر تعیین شده و تحقق یافته از سوی مردم است، چه یک رهبر یا چند رهبر به نحو طولی مثل امام علی و امام حسن و امام حسین علیهم‌السلام. خبرگان در این موضوع وظیفه‌ای ندارند جز آنچه در اصل ۱۱۱ آمده که در صورت بروز نارسایی و ناتوانی و فقد شرائط است. در قسمت دوم رهبر توسط مردم تعیین نشده و تحقق نیافته،

وظیفه خبرگان تعیین رهبر از میان همه واجدان صلاحیت مرجعیت و رهبری فردی یا شورایی است. اکنون سؤال این است که مصداق مورد بحث به صورت طولی موضوع صدر اصل ۱۰۷ است یا ذیل آن؟ اگر مراد مصداق صدر است باید بحث شود آیا واقعاً مردم چنین کاری کرده‌اند؟ یعنی اطلاع از تعیین. اگر موضوع ذیل است وظیفه تعیین مصداق است نه اعلام تعیین. در صورت دوم حتماً باید چندین نفر بررسی شوند با معرفی یک نفر کار قانونی نیست. وی شخصاً نظر خود را در این مورد اعلام نکرد.^۲ نائب رئیس این جمله را اضافه کرد: مدتی روی این بحث شود که آیا کسی در عرض آقای منتظری توسط مردم انتخاب شده است یا نه، بعد رأی گیری می‌کنیم، اگر رأی آورد وارد بحث در ذیل اصل ۱۰۷ نمی‌شویم.^۳

نظریه اول طی سه مناقشه ابراز شده است. مناقشه اول: قبل از پاسخ به سؤال شما باید به این سؤال پاسخ داد: آیا قانون اساسی به خبرگان با وجود رهبر فعلی حق تعیین ولیعهد می‌دهد؟ یا وظیفه پس از درگذشت رهبر است؟ در قانون وظیفه رهبر به نحو طولی نیامده است.^۴ سید علی خامنه‌ای پاسخ داد: شبهه آقای روحانی به جا نیست. قبلاً چند بار به این شبهه پاسخ داده شده است. ما به عنوان یک مقدمه عقلیه داریم این کار را می‌کنیم. قانون اساسی هم به ما الزام تأخیر نکرده است. اگر کار ما قانوناً برای مردم الزام‌آور نباشد اما کار واجب برای خودمان است.^۵ مناقشه دوم: این کار نه جنبه قانونی ارزنده‌ای دارد نه ارزش تثبیت شده‌ای دارد. تا زمان حادثه ممکن است اوضاع تغییر کند و مردم جور دیگری قضاوت کنند.^۶ نائب رئیس دوم خبرگان توضیح می‌دهد: در مورد قانونی بودن تصمیم به حد کافی بحث و تصمیم گیری شد. تغییر اوضاع و شرائط بعد از فعلیت یافتن رهبر آینده هم ممکن است اتفاق بیافتد. اشکال مشترک است چه قبل از فعلیت چه بعد از فعلیت، لذا اختصاصی به اینجا ندارد تا اشکال وارد باشد.^۷ منشی خبرگان نیز توضیح نائب رئیس دوم را ادامه می‌دهد: البته این اقدامات جنبه مقدمی دارد

۲. علی مشکینی رئیس، پیشین، ص ۵۰۵-۵۰۳.

۳. اکبر هاشمی رفسنجانی نائب رئیس، پیشین، ص ۵۰۶.

۴. سید مهدی روحانی، پیشین، ص ۵۰۷.

۵. سید علی خامنه‌ای، پیشین، ص ۵۰۸.

۶. محمدعلی موحدی کرمانی، پیشین، ص ۵۱۰-۵۰۹.

۷. ابراهیم امینی، پیشین، ص ۵۱۶-۵۱۳.

و نظر قطعی نهائی نیست، و اگر مطلب جدیدی پیش آمد حق تغییر نظر در زمان حادثه برای خبرگان باقی است.^۱ ظاهر مناقشه سوم پیش گرفتن قسمت دوم اصل ۱۰۷ قانون اساسی است: اگر به پیام امام در افتتاحیه خبرگان عنایت کافی می‌کردیم به این مشکلات مبتلا نمی‌شدیم. به فرض مردم چنین کرده باشند و از نوع قسمت اول اصل ۱۰۷ باشد، باز وظیفه خبرگان است که نظر مردم را بررسی و رسیدگی کند و دلایل نفی و اثبات بیاورد و با بیان و برهان قوی سوابق افراد را مقایسه کند.^۲ به قرینه آنچه در خاطرات هاشمی رفسنجانی در مورد پیام افتتاحیه آقای خمینی نقل شده^۳ این مناقشه را در ذیل نظریه اول طبقه‌بندی کردیم. در بیان فوق‌الذکر هم بدون استدلال رجوع به قسمت دوم اصل ۱۰۷ را الزامی می‌شمارد. دیگر سخنان وی در باقیمانده همین اجلاسیه که خواهد آمد نیز مؤید همین برداشت است.

نظریه دوم: سید علی خامنه‌ای در این جلسه اظهار کرده باید روی برجستگی خاص در میان دارندگان پسوند عظمی در میان آیت‌الله‌ها و غیر آنها از واجدان شرائط بگردیم تا به مشکل دچار نشویم.^۴ بعد از توضیحات نائب‌رئیس اول مبنی بر اینکه اگر تحقق قسمت اول اصل ۱۰۷ اثبات شود نوبت به بحث در قسمت دوم این اصل نمی‌رسد، خامنه‌ای افزود: هر دو بحث شود،^۵ با این استدلال که اگر خبرگان فردی را انتخاب کنند قدرت بیشتری خواهد داشت. نائب‌رئیس دوم پاسخ داده من فکر می‌کنم برعکس باشد، اگر مردم فردی را انتخاب کردند و خبرگان تأیید کردند این قدرت بیشتری دارد.^۶ آن‌چنان‌که خواهد آمد سید علی خامنه‌ای در جلسه سوم اجلاسیه تغییر رأی خود را به نظریه سوم اعلام می‌کند.

نظریه سوم: با هفت بیان از سوی خبرگان ابراز شد.

۱. محمد مؤمن قمی، پیشین، ص ۵۱۷-۵۱۶.

۲. محی‌الدین حائری شیرازی، پیشین، ص ۵۲۶-۵۲۵.

۳. «قبل از جلسه در اتاق مرحوم صاحب‌الداری - دفتر مدرسه [فیضیه] - با جمعی از مدرّسین مذاکره کردیم. آقای [محی‌الدین] حائری شیرازی، بخشی از مطالب پیام امام را ناظر به بیت آیت‌الله منتظری می‌دانست و می‌گفت: به این تذکر اهمیت بدهیم. بعضی‌ها کلی می‌دانستند، به‌رحال متّفق بودند که برای اجرای اصل ۱۱۱ قانون اساسی خبرگان باید بیت رهبر را تحت نظارت بگیرد.» (اکبر هاشمی رفسنجانی، آرامش و چالش، کارنامه و خاطرات سال ۱۳۶۲، شنبه ۲۵ تیر ۱۳۶۲، ص ۱۸۱).

۴. سید علی خامنه‌ای، پیشین، ص ۵۰۶-۵۰۵.

۵. همو، پیشین، ص ۵۰۶.

۶. ابراهیم امینی، پیشین، ص ۵۱۶-۵۱۳.

- بیان اول: قانون کلی است، و حکم روی نفس طبیعت موضوع می‌رود. ربطی به حال و آینده ندارد. نظر من تحقق صدر اصل ۱۰۷ است.^۷

- بیان دوم: شعار مردم بدون کار روحانیون محقق نشده است. اگر مردم حق دارند چرا ما حق انتخاب نداشته باشیم؟! الآن در مورد تعیین مصداق و شخص بحث شود و رأی‌گیری شود.^۸

- بیان سوم: در فارس مُحرز است که نظر امام و امت به آیت‌الله منتظری است.^۹

- بیان چهارم: در صورت عدم تعیین نوبت به تعیین از سوی خبرگان می‌رسد. آیت‌الله منتظری انتخاب طولی مردم است، یعنی تعیین و صدر اصل ۱۰۷. ما هم مثل مردم حق انتخاب داریم، اما اگر مردم فرد واجد شرائطی را انتخاب کرده باشند و تعیین یافته باشد قانون ما را ملزم به تأیید انتخاب مردم کرده است.^{۱۰}

- بیان پنجم: مطلب تکرار مکررات شده است. قبل از پایان دوره ریاست‌جمهوری رئیس‌جمهور بعدی انتخاب می‌شود. پیامبر قبل از وفات امیرالمؤمنین (ع) را به جانشینی خود نصب کردند. مقدمه عقلیه را نمی‌توان نادیده گرفت. در همین اجلاسیه مسئله را تمام کنیم.^{۱۱}

- بیان ششم: تحقق صدر اصل ۱۰۷ به شکل طولی برای آینده در ظرف بعد از امام قابل تأیید است.^{۱۲}

- بیان هفتم: اگر هیئت‌رئیس‌ه آنچه تاکنون تصویب شده را در اختیار نمایندگان بگذارد این قدر بحث تکرار نمی‌شود. بحث روشن است، بحث در مقدمه عقلی نیست، بلکه واجب معلّق است: وجوب فعلی و واجب استقبالی است. آیت‌الله منتظری در عرض امام نیست، در طول امام و بعد از ایشان است.^{۱۳}

۷. صادق خلخالی، پیشین، ص ۵۱۰-۵۰۹.

۸. صادق احسان‌بخش، پیشین، ص ۵۱۱-۵۱۰.

۹. سید علی محمد دستغیب، پیشین، ص ۵۱۳-۵۱۲.

۱۰. ابراهیم امینی، پیشین، ص ۵۱۶-۵۱۳.

۱۱. سید علی اکبر قرشی، پیشین، ص ۵۱۸-۵۱۷.

۱۲. احمد آذری قمی، پیشین، ص ۵۲۱-۵۱۸.

۱۳. سید علی اصغر معصومی شاهرودی، پیشین، ص ۵۲۴-۵۲۲.

بحث دوم. تصویب تحقق قسمت اول اصل ۱۰۷

درباره تحقق قسمت اول اصل ۱۰۷ قانون اساسی درباره آقای منتظری برای رهبری آینده رأی گیری شد. بیش از دو سوم ۶۵ نفر حاضر در جلسه آن را تأیید کردند.^۱ بنابراین خبرگان اولاً پذیرش رهبری و مرجعیت آقای منتظری را مانند آقای خمینی پذیرفتند. ثانیاً آقای منتظری را مصداق منحصربه‌فرد مقام یادشده دانستند. ثالثاً خبرگان آقای منتظری را به رهبری آینده انتخاب نکردند، بلکه پذیرش ایشان از سوی اکثریت مردم را تأیید کردند. لازم به ذکر است که مجلس خبرگان درباره نحوه احراز تحقق قسمت اول اصل ۱۰۷ ملاکی عرضه نکرده و حداقل درباره آقای منتظری آن را بدیهی (از مشاهدات عینی) تلقی کرده است.

شور دوم درباره جزئیات متن ماده واحده بود. در طرح اولیه آقای منتظری مصداق ذیل اصل ۱۰۷ نوشته شده بود. اصلاحیه‌ای با امضای شش نفر (اسماعیل فردوسی‌پور، محمد مؤمن قمی، سید حسن طاهری خرم‌آبادی، سید علی خامنه‌ای، ابراهیم امینی، عباس واعظ طبسی) مبنی بر تحقق صدر اصل ۱۰۷ توسط هیئت‌رئیس اعلام وصول می‌شود، که متن را محمد مؤمن قمی نوشته بود.^۲ متن اصلاحیه مورد مناقشه قرار می‌گیرد، حتی خامنه‌ای که از امضاکنندگان بوده مشکلات متن را می‌پذیرد.^۳ در جلسه بعدی (۱۹ آبان ۶۴) هشت نفر متون پیشنهادی خود درباره ماده مصوبه را به هیئت‌رئیس عرضه می‌کنند.^۴ نائب‌رئیس در ضمن سخنان خود به چند نکته اشاره می‌کند: بعد از مباحثه بین‌الاثنینی با چند نفر از آقایان از جمله آقای مؤمن ظاهراً صدر اصل ۱۰۷ رهبریت و مرجعیت فعلی است، و آقای منتظری الآن نه رهبر است نه مرجع عام. مردم ایشان را به‌عنوان جانشین رهبر در نظر گرفته‌اند. آیا ایشان مرجع تقلید مردم هم خواهد بود؟ اگر روال آینده به همین گونه که هست پیش برود پاسخ مثبت است. متن آقای خامنه‌ای همه نکات موردنظر مرا دارد.^۵ قرار می‌شود که متن پیشنهادی سید علی خامنه‌ای به‌عنوان متن پایه مورد حک

۱. پیشین، ص ۱۶۷.

۲. پیشین، ص ۵۲۸-۵۲۷ و ۵۳۱.

۳. پیشین، ص ۵۳۲-۵۳۱.

۴. سید علی خامنه‌ای، مرتضی بنی‌فضل، محسن مجتهد شبستری، صادق خلخالی، سید کاظم نورمفیدی، صادق احسان‌بخش، سید علی‌اکبر قرشی و سید محمد موسوی خوئینی‌ها (پیشین، ص ۵۴۸-۵۳۷).

۵. اکبر هاشمی رفسنجانی، پیشین، ص ۵۴۲-۵۴۱.

و اصلاح نهائی قرار گیرد.^۶ بنابراین نویسنده ماده واحده مصوّب در مورد رهبری آینده آقای منتظری شخص سید علی خامنه‌ای است.

سید علی خامنه‌ای متن پیشنهادی را شخصاً در مجلس خبرگان قرائت کرد:

«مجلس خبرگان با درک عمیق از مسئولیت تاریخی خود که ناشی از مکانت رفیع و حساس مقام رهبری در نظام جمهوری اسلامی است و با عنایت به اهتمام بلیغی که حضرت امام خمینی (مدّظله‌العالی و ادام‌الله‌برکاته) در پیام افتتاحی و نیز در بیانات مکرّر خود خطاب به خبرگان ملت نسبت به وظایف خطیر این مجلس ابراز فرموده‌اند و باتوجه به اصول مربوطه در قانون اساسی که هوشمندانه به‌وسیله اعلام و شخصیت‌های بارز جمهوری اسلامی تدوین گردیده است و با آگاهی کامل از توطئه‌های طراحان سیاسی و دشمنان انقلاب در داخل و خارج در رابطه با آینده نظام اسلامی و به‌عنوان تهیّاً و استعداد لازم در برابر هرگونه حادثه مترقّب و غیرمترقّب نظر صریح خود را نسبت به رهبر آینده به شرح ذیل اعلام می‌دارد:

۱. حضرت آیت‌الله منتظری دامت برکاته در حال حاضر مصداق منحصربه‌فرد قسمت اول اصل ۱۰۷ قانون اساسی و مورد پذیرش اکثریت مردم مؤمن برای رهبری آینده می‌باشند.

۲. ایشان همچنین در میان حائزین شرائط مقرّره رهبری از برجستگی‌های علمی یا سیاسی یا انقلابی برخوردارند.^۷

سید علی خامنه‌ای در توضیح متن پیشنهادی خود چهار نکته ذیل را نیز ابراز کرد:

اولاً این یک بیانیه یا اعلامیه نیست، «سند تاریخی» است. خبرگان امت متشکل از ده‌ها نفر از برگزیدگان و منتخبان مردم که بی‌حساب هم انتخاب نشده‌اند، نشسته‌اند نسبت به «یک حادثه عظیم تاریخی» دارند شهادت می‌دهند. این خیلی مهم است و در تاریخ می‌ماند. تاکنون هم برای هیچ‌یک از مراجع سابقه ندارد که این همه از علما و مجتهدین و فضلا و شخصیت‌های ممتاز متّفقاً یا با اکثریت آراء نظری داده باشند. بنابراین این متن را مهم بدانید.

ثانیاً آیت‌الله منتظری از چشم مردم نفر دوم نظام امامت است. کیفیت و گسترش

۶. ابراهیم امینی نائب‌رئیس اول: عبارت آقای خامنه‌ای حساب‌شده و دقیق است. (پیشین، ص ۵۳۸-۵۳۷).

۷. پیشین، ص ۵۵۴.

شعارها و یک‌آهنگ بودن آنها در مورد ایشان در همه‌جای کشور دقیقاً همان وضعیتی است که قُبیل^۱ انقلاب نسبت به امام بود. مردم مؤمن به امام و انقلاب دقیقاً همان احساسات را نسبت به ایشان دارند.

ثالثاً علاوه بر صدر در مورد ذیل اصل ۱۰۷ هم اعلام نظر کنیم. در مورد صدر به‌عنوان مقام رسمی باید شهادت دهیم و تحقیق آن را اعلام کنیم. این همان تأیید مورد نظر برخی آقایان است. اما در مورد ذیل با اینکه برخی آقایان می‌گفتند مستبعد است، اما هر مستبعدی ممکن الوقوع است. همان احتمال ضعیفی که فردی پیدا شود با برجستگی خاص در این باره هم باید اعلام نظر کنیم و کرده‌ایم. برجستگی ایشان را ذکر کنیم. ایشان بر برخی برجستگی علمی، بر برخی برجستگی سیاسی و بر برخی برجستگی انقلابی دارد. این برجستگی‌ها در ذیل اصل ۱۰۷ مطرح است و ما آنها را هم در نظر گرفته‌ایم.

رابعاً اصل ۱۰۷ ما را از این ماده نهی نکرده است. اگر بخواهیم آن مقدمات عقلایی را انجام دهیم و قتش الآن است. اگر آن روز بخواهیم با یک سخن بدون تردید و بدون هیچ تأخیری در اولین ساعات در سطح جهان اعلام بکنیم که رهبر این شخص خاص است این محتاج این است که ما کارهای مقدماتی‌اش را امروز انجام داده باشیم. من این را یکی از مهم‌ترین کارهایی می‌دانم که در تاریخ انقلاب ما دارد انجام می‌گیرد.^۲

بحث سوم. تدوین متن نهائی ماده واحده و تصویب آن

در متن بند یک دست‌نوشته خامنه‌ای دو اصلاحیه اعمال شد: اول عبارت «اکثریت مردم مؤمن» ابتدائاً به «اکثریت مردم» و سپس به «اکثریت قاطع مردم» تغییر داده شد.^۳ برای هر دو تغییر رأی‌گیری شد و هر دو با نصاب دو سوم حاضران به تصویب رسیدند.^۴ دوم به پیشنهاد شخص سید علی خامنه‌ای در انتهای عبارت این جمله اضافه شد: «خبرگان این کار را صائب دانسته تأیید می‌کند»^۵ این پیشنهاد نیز با بیش نصاب

۱. قُبیل مصغر قبل، یعنی اندکی قبل، بسیار نزدیک به.

۲. سید علی خامنه‌ای، پیشین، ص ۵۵۴-۵۵۰.

۳. با پیشنهاد اولیه محمدعلی موحدی کرمانی، پیشین، ص ۵۵۵-۵۵۴.

۴. پیشین، ص ۵۶۶ و ۵۷۸.

۵. پیشین، ص ۵۶۷.

دو سوم خبرگان حاضر تصویب شد.^۶

اصلاحیه سوم این بود که به جای آیت الله منتظری «آیت الله العظمی منتظری» نوشته شود.

- بیان اول:

«برای مراجع بالفعل از این لقب استفاده می شود. در ارجاع احتیاطات امام به ایشان که تردیدی نداریم، این یعنی فعلیت رجوع»^۷

- بیان دوم:

«آنچه تصویب شد یک مسئله مهم و ارزشمند که شاید در تاریخ مرجعیت شیعه کم نظیر یا بی نظیر بوده و در اسناد تاریخ انقلاب اسلامی هم در مجلس خبرگان ضبط می شود. بحث در مقام اثبات است. به عقیده بنده ایشان ادقّ نظراً و اکثر اطلاعاً است. در نامه ای هم که در رجوع احتیاطات نوشتم تذکر دادم، ایشان دقت نظر را از امام، اکثریت اطلاعات فقهی و ریشه یابی مسائل را از بروجردی گرفته است. من بیع مکاسب را خدمت ایشان تلمذ کرده ام. سطح مکاسب ایشان دست کمی از خارج دیگران نداشت. مناسب است کلمه عظمی در کنار این سند تاریخی که بناست با دقت نوشته شود بیاید.»^۸

- نظر مخالف:

«به لحاظ مقام ثبوت که مقام علمی ایشان واضح است. در مقام اثبات همین جور باشد (بدون عظمی) و نشان بدهد خبرگان تابع احساسات نیستند و بی حساب حرف نمی زنند.»^۹ نائب رئیس: با توجه به اینکه اتفاق نظر در متنی به این حساسیت کار دشواری است از کلماتی حداقلی استفاده می کنیم که بیشترین رأی را بتوانیم کسب کنیم.^{۱۰} در نهایت اضافه کردن کلمه «عظمی» ظاهراً به تصویب نرسید.^{۱۱}

خبرگان نیازی به ذکر مقدمه برای ماده واحده ندانست. با پذیرش کامل متن بند یک

۶. ص ۵۷۲.

۷. سید علی اصغر دستغیب، پیشین، ص ۵۵۶-۵۵۵.

۸. یوسف صانعی، پیشین، ص ۵۶۴-۵۶۲.

۹. احمد آذری قمی، پیشین، ص ۵۶۴.

۱۰. اکبر هاشمی رفسنجانی، پیشین، ص ۵۵۷.

۱۱. پیشین، ص ۵۶۴.

دست‌نویس خامنه‌ای بند دوم آن (ایشان همچنین در میان حائزین شرائط مقررّه رهبری از برجستگی‌های علمی یا سیاسی یا انقلابی برخوردارند) به کمیسیون اصل ۱۰۷ و ۱۰۹ محوّل شد.^۱ خامنه‌ای اظهار داشت:

«بعد از تصویب قسمت اول دیگر به قسمت دوم پیشنهاد من احتیاج زیادی نیست، یعنی مشکل حل شد. البته برای افراد محتمل فالاولی رتبه دوم و سوم کمیسیون ۱۰۷ برای آینده کار کند.»^۲

در مقابل شادمانی خامنه‌ای - طراح ماده واحده - و دیگر موافقان، یکی از مخالفان اظهار داشت:

«مسئله تصویب شده با روشی سطحی و سریع بود. قسمت دوم به دلیل اینکه پایه‌های قسمت اول را محکم و سد ثغور می‌کند مجلس باید خود را برای بعیدترین احتمالات آماده کند که اگر اتفاقی افتاد اطلاعات کافی داشته باشد. بایستی دفع ضررهای محتمل و احتمالات دیگر را در نظر گرفت.»^۳

در مورد امضای ماده واحده مصوّب خامنه‌ای گفت: دانه‌دانه امضا کنیم. هاشمی: رفسنجانی تأیید کرد: قرار هم همین است که متن نهائی را همه امضا کنیم.^۴ بعد از تصویب نائب‌رئیس گفت: با دست‌خط بنویسند تا آقایان امضا کنند، می‌توان فردا در بیت امام هم امضاها را گرفت. اما رئیس تأکید کرد: باید همین‌جا امضا شود. جای دیگر صلاح نیست.^۵ در هر صورت امضای ماده واحده مصوّبه در اجلاسیه صورت نگرفت و به بعد موکول شد.

«ماده واحده (مصوّب ۱۹ آبان ۱۳۶۴). حضرت آیت‌الله منتظری دامت برکاته

۱. پیشین، ص ۵۶۶.

۲. پیشین ص ۵۷۴. در خاطرات هاشمی قضیه تصویب ماده واحده چنین آمده است: «بعد از ظهر جلسه مجلس خبرگان داشتیم... در جلسه مجلس خبرگان متن عبارت رهبری آیت‌الله منتظری مطرح بود. بالاخره پس از بحث زیاد پیشنهاد آیت‌الله خامنه‌ای با اصلاحات جزئی به تصویب رسید. ایشان به‌عنوان منتخب مردم برای جانشینی امام و مورد تأیید خبرگان معرفی شدند. قرار شد متن مصوّبه به امضای همه اعضای مجلس برسد. شام مهمان آقای خامنه‌ای بودیم.» (اکبر هاشمی رفسنجانی، امید و دلواپسی، کارنامه و خاطرات سال ۱۳۶۴، یکشنبه ۱۹ آبان ۱۳۶۴، ص ۳۱۸).

۳. محی‌الدین حائری شیرازی، پیشین، ص ۵۷۷.

۴. پیشین، ۵۵۱-۵۵۰.

۵. پیشین، ص ۵۷۸.

در حال حاضر مصداق منحصر به فرد قسمت اول از اصل ۱۰۷ قانون اساسی است و مورد پذیرش اکثریت قاطع مردم برای رهبری آینده می باشد، و مجلس خبرگان این انتخاب را صائب می داند و تأیید می کند.^۶

در ملاقات مورخ ۲۰ آبان ۱۳۶۴ خبرگان با آقای خمینی به نقل خاطرات هاشمی رفسنجانی «راجع به انتخاب آقای منتظری، آقای مشکینی با اشاره گفت و امام چیزی نگفتند و به خاطر جلوگیری از تحریک علما به رسانه ها هم ندادیم».^۷

۶. در انتهای مشروح مذاکرات متن مصوبه در کنار دیگر مصوبات اجلاس به عبارت «صائب می داند» ثبت شده است [بدون «و تأیید می کند»] (پیشین، ص ۵۸۶) در کتاب *خاطرات آیت الله منتظری* نیز عبارت مصوبه به نقل از مشروح مذاکرات همین گونه ثبت شده است. حال آنکه عبارت نهائی مصوب این است: «این انتخاب را صائب می داند و تأیید می کند» (پیشین ص ۵۶۷ و ۵۷۲) متن مصوبه در روزنامه های مورخ ۶ آذر ۱۳۶۴ توسط نائب رئیس خبرگان کامل قرائت شده است.

۷. هاشمی رفسنجانی، *امید و دلواپسی، کارنامه و خاطرات سال ۱۳۶۴*، دوشنبه ۲۰ آبان ۱۳۶۴، ص ۳۱۸.

مبحث سوم. اعلام عمومی رهبری آینده آقای منتظری

ماده واحده مصوّب خبرگان در هفته اول آذر ۱۳۶۴ اعلام عمومی شد. این مبحث شامل دو مطلب به شرح زیر است:

- اعلام عمومی مصوّبه
- عکس العمل در قبال مصوّبه

مطلب اول. اعلام عمومی مصوّبه

خبر تصویب ماده واحده در مورد رهبری آینده آقای منتظری (۱۹ آبان ۱۳۶۴) توسط دبیرخانه مجلس خبرگان به رسانه‌ها داده نشد. خبر مصوّبه ابتدا به‌طور غیررسمی در تاریخ شنبه ۲ آذر و سپس به‌طور رسمی در چهارشنبه ۶ آذر ۱۳۶۴ اعلام شد. طی سه بحث مسئله بررسی می‌شود.

بحث اول. اعلام غیررسمی

امام‌جمعه قزوین هادی باریک‌بین (متولد ۱۳۰۹) و نماینده مردم استان زنجان در مجلس خبرگان در خطبه دوم نمازجمعه مورخ ۱ آذر ۱۳۶۴ این شهر ۱۲ روز بعد از تصویب آن را به اطلاع مردم رساند. روزنامه کیهان در خبری اختصاصی در تیتراژ اول خود نوشت:

«حجت‌الاسلام باریک‌بین امام‌جمعه قزوین: در سومین اجلاس مجلس خبرگان آیت‌الله‌العظمی منتظری را به‌عنوان رهبر آینده برگزید. خبرگان بر اساس آرای اکثریت مردم آیت‌الله‌العظمی منتظری را انتخاب کردند. خبرگان بعد از انتخاب هم نامه‌ای امضا کردند و به‌عنوان یک سند تاریخی نوشتند برای اینکه در آینده

بماند و این مسئله گام بزرگی بود که خبرگان در نشست سوم خود برداشته‌اند.^۱

آنچه باریک‌بین گفته بود (به‌استثنای امضای سند تاریخی) مطابق واقع بود، اما وی از خود نپرسیده بود که آیا چنین خبر مهمی نباید توسط رئیس یا هیئت‌رئیس مجلس خبرگان اعلام شود؟!

بحث دوم. اعلام رسمی

به‌دنبال اعلان غیررسمی، هیئت‌رئیس مجلس خبرگان در مقابل عمل انجام شده واقع و مجبور به اعلان رسمی خبر شد. اکبر هاشمی رفسنجانی نائب‌رئیس مجلس خبرگان در مصاحبه رادیو تلویزیونی مورخ ۶ آذر ۱۳۶۴ «نحوه انتخاب آیت‌الله‌العظمی منتظری به‌عنوان رهبر آینده انقلاب را تشریح کرد.» این خبر تیترو اول روزنامه‌های آن روز شد. هاشمی رفسنجانی متن کامل ماده واحده مصوبه را در اختیار رسانه‌ها گذاشت و سیر تصویب آن را در اجلاس‌یه سوم و اجلاس‌یه فوق‌العاده به‌تفصیل بازگفت.

«در این گفتگو از رئیس مجلس شورای اسلامی خواسته شد باتوجه به اینکه اخیراً در نمازهای جمعه و رسانه‌ها مسئله تعیین آیت‌الله‌العظمی منتظری به‌عنوان رهبر آینده انقلاب اسلامی مطرح شده است نظرات خود را بازگو کند. حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی اظهار داشت: مجلس خبرگان طبق روال معمول سالی یک اجلاس‌یه دارد. وی اظهار داشت در اجرای اصل ۱۰۷ که مسئله رهبری و جانشینی رهبری است و موادی در کمیسیون‌ها تهیه شده بود بحث می‌کردیم. ضمن بحث به این مسئله رسیدیم که آیا در اجرای اصل ۱۰۷ وظیفه خبرگان می‌تواند این باشد که همیشه در زمان رهبر موجود و حاضر [رهبر] آینده را پیش‌بینی کند و آماده باشد برای اینکه وقتی سانحه و حادثه‌ای به‌وجود بیاید جامعه و کشور بدون رهبر نماند و حتی یک روز خلأ رهبری نباشد، یا اینکه این‌طور نباشد بلکه خبرگان باید صبر کنند اگر حادثه‌ای پیش آمد بعد جلسه تشکیل دهند و برای رهبری آینده فکری نکنند. در این مورد مقداری بحث شد. نظر مجلس خبرگان به‌عنوان مقدمه واجب چنین شد که آماده باشیم از راه خلأ رهبری صدمه‌ای به جامعه نرسد و موقعی که این تصویب شد مطرح شد که الآن وضع چطور است.

۱. کیهان، شنبه ۲ آذر ۱۳۶۴، ص ۱ و ۲. باریک‌بین از ۱۳۶۰ تا ۱۳۹۳ امام‌جمعه قزوین بوده است. این خبر در روزنامه‌های **اطلاعات و جمهوری اسلامی** درج نشده است. روزنامه **ایران** ۳ آذر ۱۳۶۴، در تیترو یک سبز صفحه اول نوشت: «آیت‌الله‌العظمی منتظری به‌عنوان رهبر آینده انقلاب اسلامی برگزیده شد.

حدود پنجاه نفر از خبرگان طرحی به مجلس دادند که درحال حاضر مردم حضرت آیت‌الله‌العظمی منتظری را به‌عنوان رهبر آینده بعد از امام انتخاب کرده‌اند. طبعاً این پیشنهاد بایستی مورد بحث آن اجلاسیه قرار می‌گرفت. علی‌رغم بحث‌هایی پیرامون این پیشنهاد فرصت کافی پیدا نشد که اجلاس فوق بحث‌ها را به پایان برد. تصمیم گرفته شد این پیشنهاد به کمیسیونی محول شود تا همچنین افراد دیگری هم مورد بررسی قرار گیرند.

قرار بود نتیجه بررسی‌های این کمیسیون در اجلاس بعدی مطرح شود که این اجلاس اخیراً تشکیل شد و گزارش کمیسیون هم مطرح شد که آن پیشنهاد مورد بحث قرار گرفت که یک بحث طولانی بود و سه جلسه ادامه داشت و بالاخره به نتیجه رسیدیم و رأی‌گیری شد. طبق آئین‌نامه داخلی مجلس خبرگان در مورد رهبری باید دو سوم نمایندگان رأی دهند و اکثریت نسبی کافی نیست. برابر آئین‌نامه ماده واحده به تصویب مجلس خبرگان رسید. در مورد ذیل اصل ۱۰۷ هم بحث شد که آیت‌الله‌العظمی منتظری برجستگی‌های خاصی از قبیل آگاهی‌های وسیع سیاسی، اجتماعی را علاوه بر اجتهاد و شرائط عمومی مرجعیت دارا می‌باشند که در دوران مبارزاتشان کسب کرده‌اند. این برجستگی‌ها در دیگر فقهای دارای صلاحیت مرجعیت دیده نشد. این جهت هم مورد قبول بود که البته به آن صورت بحث نشد فقط این جمله را اضافه کردیم «مجلس خبرگان این انتخاب را صائب می‌داند.» یعنی مردم درست انتخاب کرده‌اند.

همان‌طور که در اجلاسیه قبلی خبرگان تشخیص داده بودند به‌عنوان مقدمه واجب برای هر حادثه و سانحه‌ای آماده باشیم. بنابراین کارمان را انجام دادیم و البته این صریحاً روشن است که این مسئله مربوط به بعد از امام است یعنی الآن جنبه رهبری قائم به حضرت امام است و دعای همه ما این است که نیازی به رهبر جدید پیدا نکنیم. الحمدلله امام در نهایت صحت و سلامت و نشاط حضور دارند.^۲

گزارش نائب‌رئیس خبرگان درمجموع مطابق واقع است. هرچند در پنج نکته آن تأمل رواست:

یک. او البته آبروداری کرد و عدم انجام وظیفه کمیسیون موقت تحقیق بین دو اجلاسیه را اعلام نکرد: «گزارش کمیسیون هم مطرح شد که آن پیشنهاد مورد بحث قرار گرفت.»

۲. روزنامه‌های کیهان، اطلاعات، جمهوری اسلامی و ایران، چهارشنبه ۶ آذر ۱۳۶۴ ص ۱.

دو. وی عبارت «مجلس خبرگان این انتخاب را صائب می‌داند» را ناظر به قسمت دوم اصل ۱۰۷ دانست که فاقد دقت است.

سه. آقای خمینی در سن ۸۳ سالگی از بیماری تنگی عروق قلب رنج می‌برد. عبارت «الحمدلله امام در نهایت صحت و سلامت و نشاط حضور دارند» یقیناً مطابق واقع نبود. چهار. صحت این عبارت هم آن‌چنان که خواهد آمد زیر سؤال است: «خبرگان هم امضا کردند. اما اینکه به چه علتی متن مصوب امضاشده را خدمت امام و آیت‌الله العظمی منتظری نفرستاده‌ایم این است که چند نفر از آقایان در سفر بوده و غائب بوده‌اند. هنوز ما منتظریم آنها تشریف بیاورند امضا کنند که این متن را خدمت امام بفرستیم.»^۱ ظاهراً متن امضاشده‌ای فراهم نشد!

پنج. این قسمت گفتگو هم شفاف نیست: «حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی در پایان این گفتگو در این خصوص که چرا مصوبه مجلس خبرگان در مورد رهبری تاکنون اعلام نشده است تذکر داد که مذاکرات و مصوبات مجلس خبرگان غیرعلنی است و بنا شده است در شرائط عادی در اختیار رسانه‌های عمومی قرار نگیرد. وی در عین حال خاطر نشان ساخت انعکاس وسیع اخبار مربوط به تعیین آیت‌الله العظمی منتظری به عنوان رهبر آینده انقلاب اسلامی به خاطر همین تازگی خود حساسیت جهانی را برانگیخته است.»^۲ به هر حال به این دو سؤال اینکه چرا اکنون این مصوبه اعلام می‌شود و چرا قبلاً اعلام نشده وی پاسخ نداده است. در ادامه نکات بیشتری خواهد آمد.

هاشمی رفسنجانی در خاطراتش نوشته است: «پس از مصاحبه من درباره رهبری آیت‌الله منتظری تردیدها و تشکیک‌ها آرام گرفته و به تحلیل در ستایش از اقدامات احتیاطی ما و تثبیت نظام گرائیده است.»^۳

بحث سوم. انعکاس مصوبه

انعکاس مصوبه در نماز جمعه تهران و به اجمال در داخل و خارج در این بحث بررسی می‌شود.

۱. پیشین.

۲. پیشین.

۳. اکبر هاشمی رفسنجانی، امید و دلواپسی، کارنامه و خاطرات سال ۱۳۶۴، پنجشنبه ۷ آذر ۱۳۶۴، ص ۳۳۸.

الف. انعکاس در نمازجمعه تهران

دو روز بعد از اظهارنظر هاشمی رفسنجانی نائب رئیس مجلس خبرگان و رئیس مجلس شورای اسلامی درباره ماده واحده مصوب خبرگان درباره معرفی آقای منتظری به عنوان رهبری آینده، سید علی خامنه‌ای رئیس جمهور، امام جمعه تهران و طراح اصلی ماده واحده در نمازجمعه تهران مورخ ۸ آذر ۱۳۶۴ و در آستانه میلاد پیامبر ﷺ در این زمینه سخن گفت. وی در سخنان خود به این چند نکته اشاره کرد:

اولاً «با این عمل شایسته همه دشمنان مجبور به اعتراف شدند که در نظام جمهوری اسلامی خبرگان با اعصاب راحت و آسودگی خیال مسئله رهبری آینده را مورد بررسی قرار داده و تصمیم گیری کردند.»

ثانیاً «امام عزیزمان در سلامت کامل و نشاط بیش از گذشته بر امور مملکت نظارت دارند.» البته این ادعای سلامت کامل آن چنان که گذشت خلاف واقع بود. همین طور اینکه بیش از گذشته بر امور مملکت نظارت دارند، این هم ادعایی غیرمستند است.

ثالثاً بعد از توضیح مفاد اصل ۱۰۷ وی نیز اعلام کرد «علی‌رغم اینکه حضرت آیت‌الله‌العظمی منتظری شرایط قسمت اول این اصل را دارا بودند و خبرگان نیز نظر مردم را مورد تأیید قرار دادند ولی برای اینکه یک دستگاه موثق این رهبری را مورد بررسی و تأیید قرار دهد و خود اعلام نماید، اقدام به برگزاری دو جلسه طولانی در این مورد شد. مجلس خبرگان همان دستگاه موثقی است که بررسی و تأیید و اعلام امور مربوط به رهبری را برعهده دارد.» امام جمعه متن کامل مقدمه و ماده واحده مصوب خبرگان مورخ ۱۹ آبان ۱۳۶۴ را برای نمازگزاران تهران قرائت کرد، متنی که به قلم خود وی نوشته شده بود. او البته توضیح نداد که مقدمه به تصویب مجلس خبرگان نرسیده است!

رابعاً «متن فوق در جلسه فلان با اکثریت بیش از دو سوم حاضران تصویب شد. آن کمتر از یک سوم هم مخالف با اصل مصوبه نبودند بلکه با برخی از تعبیرات و کلیاتی که در خود مصوبه وجود داشت و مورد بحث بود [موافق نبودند]، اما اصل قضیه را می‌شود گفت اکثریت قاطع نزدیک به همه را تأکید و تصویب کردند. یعنی مهر امضا و تصویب بر این خواست عمومی زده شد.»^۴

ب. انعکاس داخلی و خارجی:

استقبال از این تصمیم نظام منحصر به جناح انقلابی کشور بود از نمایندگان مجلس، نهادها، ائمه جمعه، انجمن‌های اسلامی، بسیج، و طلاب انقلابی. تشکّل‌های شیعی نزدیک به جمهوری اسلامی در لبنان، عراق و افغانستان نیز از تصمیم نظام حمایت کردند. ادبیات اعلامیه‌ها بسیار به هم شبیه است. از این اعلامیه‌ها به ذکر یک مورد از باب نمونه اکتفا می‌شود:

«نمایندگان مجلس انتخاب رهبر آینده را به امام، خبرگان و ملت تبریک گفتند: اکنون که خبرگان ملت به پیروی از نظریات آن رهبر بزرگ در جهت تثبیت و تحکیم نظام جمهوری اسلامی و تأیید خاص اکثریت قریب به اتفاق ملت حضرت آیت‌الله‌العظمی منتظری را به‌عنوان رهبر آینده تشخیص و معرفی نمودند ما نمایندگان مجلس شورای اسلامی ضمن تأیید نظر خبرگان محترم با سپاس بی‌کران به درگاه پروردگار توانا و آرزوی مجدد طول عمر حضرت امام، این تصمیم به حق و سرنوشت‌ساز را به محضر حضرت‌عالی و امت شریف و فداکار و خبرگان ملت تبریک و تهنیت می‌گوئیم.»^۱

خبر روزنامه کیهان مانند بمب در رسانه‌های ارتباطی دنیا ترکید، خبرگزاری‌ها، رادیو تلویزیون‌ها و جرائد منطقه‌ای و بین‌المللی به تفسیر و توضیح مطلب پرداختند، و آن را به‌طور کم‌سابقه‌ای انعکاس دادند.^۲

مطلب دوم. عکس‌العمل در قبال مصوّبه

این مطلب شامل سه بحث مهم درباره عکس‌العمل در قبال مصوّبه به شرح زیر است:

- عکس‌العمل آقایان خمینی و منتظری
- عکس‌العمل خبرگان در قبال نحوه اعلام مصوّبه
- عکس‌العمل حوزه‌های علمیه.

۱. کیهان ۱۷ آذر ۱۳۶۴، ص ۱ و ۲، جمهوری اسلامی ۱۸ آذر ۶۴، ص ۱ و ۵.

۲. نخستین خبر از طرف رادیو بی‌بی‌سی اعلام شد. رادیو صدای آمریکا، خبرگزاری‌های فرانسه، آسوشیتدپرس، یونایتدپرس، رویترز و سپس روزنامه‌ها به ارائه زندگی‌نامه آیت‌الله منتظری و دیدگاه‌های سیاسی ایشان پرداختند. در کلیه اخبار منتشره در رسانه‌های انگلستان آیت‌الله منتظری به‌عنوان یکی از رهبران مذهبی نزدیک به امام معرفی شده است. (اکبر هاشمی رفسنجانی، امید و دلواپسی، کارنامه و خاطرات سال ۱۳۶۴، یکشنبه ۳ آذر ۱۳۶۴، پاورقی ص ۳۳۳).

بحث اول. عکس‌العمل آقایان خمینی و منتظری

عکس‌العمل آقایان خمینی و منتظری به اعلام تصمیم نظام در مورد رهبر آینده در این بحث بررسی می‌شود.

اول. نظر آقای خمینی

مطرح شدن آقای منتظری به عنوان شخصیت دوم نظام تا سال ۱۳۶۴ قطعاً بدون نظر مساعد آقای خمینی میسر نبوده است. آیا ایشان نظر مساعدی درباره ماده واحده مصوب مجلس خبرگان داشته است؟ از آقای خمینی در زمینه معرفی آقای منتظری به عنوان جانشین خود هیچ اظهار نظر عمومی تا برکناری وی منتشر نشده است! از خاطرات هاشمی رفسنجانی در این زمینه چند مورد زیر قابل ذکر است:

الف. سه شنبه ۱۴ آبان ۱۳۶۴:

آقای [محمد] محمدی گیلانی به دفترم آمد و پیام امام را درباره برنامه مجلس خبرگان آورد و برای مسکن خودش استمداد نمود. گفت که امام با انتخاب آقای منتظری [برای جانشینی رهبر] موافق نیستند... شب خدمت امام رفتم و راجع به پیام ایشان در مورد مجلس خبرگان مذاکره کردیم. نگرانند که تعیین آیت‌الله منتظری به عنوان رهبر آینده باعث عداوت و کارشکنی رقبای دیگر شود. باید با احتیاط و مراعات جوانب کار عمل شود.

ب. جمعه ۱۷ آبان ۱۳۶۴:

عصر احمد آقا [خمینی] آمد و راجع به برنامه مجلس خبرگان درخصوص رهبری آقای منتظری و نظر امام مذاکره کردیم.

پ. شنبه ۱۸ آبان ۱۳۶۴:

احمد آقا اطلاع داد که امام به آقای محمدی [گیلانی] گفته‌اند موضوع پیام را پیگیری نکنند. هم در جلسه صبح هم در جلسه عصر در این باره بحث کردیم و در تنفس‌ها به مشورت پرداختیم.

ت. دوشنبه ۲۰ آبان ۱۳۶۴:

همراه با نمایندگان مجلس خبرگان خدمت امام رسیدیم. راجع به انتخاب آقای منتظری،

آقای مشکینی با اشاره گفت و امام چیزی نگفتند و به‌خاطر جلوگیری از تحریک علما به رسانه‌ها هم ندادیم.

ث. دوشنبه ۴ آذر ۱۳۶۴:

از حاج احمد آقا نظر امام را درخصوص سروصداهایی که پیرامون رهبری آیت‌الله منتظری در رسانه‌های جمعی جهان به وجود آمده خواستم، ایشان گفتند امام با توضیح و جانداختن موافقت^۱.

آقای منتظری در *خاطرات* خود که در سال ۱۳۷۹ منتشر شده طی پرسش و پاسخی چنین گفته است:

«س: آن وقت آیا احساس می‌شد که حضرت امام هم مخالفتی دارند؟ ج: من نمی‌دانم، اگر ایشان در آن وقت مخالف بودند لازم بود همان وقت ولو با کنایه یا پیغام به من یا دیگری و یا به خبرگان می‌فرمودند، زیرا مصلحت نظام از همه چیز مهم‌تر بود؛ بلکه بعضی از آقایان نقل کردند پس از تعیین شما از طرف خبرگان خدمت ایشان رسیدیم و به ایشان گفتیم ایشان خیلی خوشحال شدند.^۲ البته در یک مورد هم که من با امام صحبتی داشتم ایشان می‌فرمود: «شما خودتان یک رهبر هستید، شما برج بلند اسلام هستید، در صحبت‌هایتان دقت بیشتری بکنید، من خبر دارم رئیس‌جمهور آمریکا وقتی که می‌خواهد صحبت بکند ششصد نفر صحبت او را بررسی می‌کنند بعد صحبت می‌کند». من گفتم: «آقا شما خودتان

۱. اکبر هاشمی رفسنجانی، *امید و دل‌وایی، کارنامه و خاطرات سال ۱۳۶۴*، به ترتیب صفحات ۳۱۲، ۳۱۴، ۳۱۶، ۳۱۷ و ۳۳۵.

۲. در کتاب *خاطرات* این منبع برای مطلب فوق ذکر شده است: «کتاب *بیعت یا حماسه قرن*» صفحه ۷۴ به بعد. در کتاب مزبور (فاقد مشخصات نویسنده، ناشر، [ظ] قم، [ظ] بهمن ۱۳۶۵) در ص ۷۴ تا ۸۱ در مصاحبه یکی از روحانیون حوزه علمیه قم پس از دیدار امام امت در مورد صدور بیانیه طومار حوزه علمیه قم به نقل از روزنامه *کیهان* چنین آمده: وقتی دو نفر از طلاب طومار را خدمت امام بردند... امام به‌خوبی و گرمی برادران را پذیرفتند و تبسم و اظهار وجد و شوق از سیمای نورانی ایشان تجلی می‌کرد و بعد هم در آخر یک جمله بسیار عمیق و پرمعنایی فرمودند. وقتی که گفته شد برادران این کار را کردند، امام فرمودند: من تشکر می‌کنم بسیار کار خوبی کردند. این مصاحبه در صفحات ۲۲ و ۲۳ روزنامه *کیهان* مورخ ۱۹ بهمن ۱۳۶۴ منتشر شده و مطلب از طرف دفتر رهبری جمهوری اسلامی هم تکذیب نشده است. اگرچه نام مصاحبه شونده ذکر نشده، اما در همین کتاب ص ۸۳ بخشی از سخنرانی حجت‌الاسلام انصاری کرمانی در مسجد محمدیه قم (بدون تاریخ) آمده که به‌عنوان یکی از اعضای دفتر رهبر جمهوری اسلامی داستان مشابهی را از همان دو طلبه در حضور آقای خمینی نقل کرده است.

هم همین کار را می‌کنید؟» گفتند: «نه، من هم بد می‌کنم.»^۳

طراح اصلی ماده واحده مصوّب خبرگان سید علی خامنه‌ای بوده است. کارگردان اصلی تصویب این طرح در مجلس خبرگان اکبر هاشمی رفسنجانی بوده است. بسیار مستبعد است که این دو نفر علی‌رغم اطلاع یا حتی احتمال عدم رضایت آقای خمینی با جانشینی آقای منتظری اقدام به تصویب ماده واحده خبرگان کرده باشند. تلقی خواص و عوام انقلابی تا آخر سال ۱۳۶۷ هم هرگز عدم رضایت آقای خمینی از این مسئله نبود.

با این همه آقای خمینی در زمان برکناری آقای منتظری در فروردین ۱۳۶۸ ادعا کرده «والله قسم، من از ابتدا با انتخاب شما مخالف بودم!» یا «هم شما و هم من از ابتدا با انتخاب شما مخالف بودیم، و در این زمینه هر دو مثل هم فکر می‌کردیم. ولی خبرگان به این نتیجه رسیده بودند؛ و من هم نمی‌خواستم در محدوده قانونی آنها دخالت کنم.»^۴ حمل به صحت این عبارات این است که اگر وی واقعاً قلباً مخالف بوده است، هرگز مخالفت خود را به هیچ‌یک از سران نظام، اعضای هیئت‌رئیس مجلس خبرگان و آقای منتظری ابراز نکرده بود و تلقی خواص انقلابی و افکار عمومی دقیقاً برخلاف ادعای وی است. جزئیات این نکته مهم در فصل و دفتر بعدی مفصلاً تحلیل انتقادی خواهد شد. مدارک متعدد ارجاع امور فقهی و سیاسی بین پاییز ۱۳۶۴ تا زمستان ۱۳۶۷ از سوی شخص آقای خمینی و نظام به آقای منتظری که در فصل و دفتر بعدی مستنداً خواهد آمد خلاف ادعای مذکور آقای خمینی است.

دوم. نظر آقای منتظری

آقای منتظری در ۲۷ آذر ۱۳۶۴ خطاب به طلاب و دانشجویان انقلابی که اعلام کرده بودند در حمایت از مصوّبه خبرگان قصد راه‌پیمایی دارند از آنها خواست از راه‌پیمایی منصرف شوند. وی برای نخستین بار در رسانه‌ها فاش کرد که:

«من صریحاً نظرم را طی نامه‌ای مشروح مبنی بر تقاضای انصراف مجلس خبرگان

۳. خاطرات آیت‌الله منتظری، ج ۱، ص ۴۷۷-۴۷۶.

۴. به ترتیب نامه ۶ فروردین و ۸ فروردین ۱۳۶۸. درباره انتساب نامه اول به آقای خمینی حرف و حدیث‌هایی است. نامه دوم از رسانه‌های رسمی همان زمان منتشر شد.

از تصمیم اخیر خود به مجلس خبرگان نوشتم و یادآور شدم آرزوی قلبی همه ما طول عمر رهبر بزرگ انقلاب تا ظهور حضرت ولی عصر روحی‌له‌الفداء می‌باشد و تأکید نمودم با وجود مراجع معظم دامت برکاتهم به هیچ نحو مایل نیستم اسم من مطرح شود.^۱

آقای منتظری در ادامه همین پیام عبارتی دارد که نشان می‌دهد عملاً تصمیم خبرگان را پذیرفته است: «ولی اکنون که برخلاف میل قلبی خود در مقابل عمل انجام‌شده قرار گرفته‌ام...» بنابراین علی‌رغم مخالفت اولیه بعد از اعلام علنی چاره‌ای جز پذیرش آن نیافته است.

آقای منتظری پانزده سال بعد در خاطراتش مروری بر اقدام خبرگان کرده و به چند نکته اشاره کرده است:

اولا خبرگان حق نداشتند که قائم‌مقام تعیین کنند، این در قانون اساسی پیش‌بینی نشده بود.

ثانیاً آنچه خبرگان انجام داده بودند به عنوان تعیین و نصب نبوده، خبر از تعیین و محبوبیت در میان مردم داده‌اند، همان گونه که در مورد آقای خمینی محقق شده بود. **ثالثاً** کارگردانان مصوبه خبرگان آقایان هاشمی و خامنه‌ای بوده‌اند. خیلی دنبال قضیه و مُصَرِّب بوده‌اند. بنا بوده تصمیم مخفی باشد. من هم از این قضیه خبر نداشتم.

رابعاً در ارتباط با فاش کردن تصمیم توسط امام‌جمعه قزوین و سپس نائب‌رئیس خبرگان:

«من واقعاً با این معنا مخالف بودم برای اینکه باید می‌گذاشتند که این مسأله مسیر طبیعی خود را طی می‌کرد، گذشته از اینکه این مطلب چه بسا توهین به امام تلقی می‌شد و شاید هم باعث تحریک مراجع و بزرگان می‌گردید، و این کار درستی نبود که ما عده‌ای را تحریک کنیم و نسبت به ما مخالف شوند، همان گونه که آقای حاج سید صادق روحانی دو روز در جلسه درسشان راجع به این موضوع صحبت کرده بودند که چرا مثلاً خبرگان این تصمیم را گرفته‌اند، دیگران هم اگر اعتراضی نکردند در ذهنشان لابد چنین چیزهایی بوده است. این کار غلطی بود، هم به ضرر من بود هم به ضرر انقلاب. بالاخره من مخالف

بودم، خیلی از کسانی هم که به من علاقه‌مند بودند با این قضیه مخالف بودند.»

خامساً گفتنی است که:

«ظاهراً آقایان حُسن‌نیت داشته‌اند و نظرشان احتیاط برای آینده نظام بوده است و اکثر آقایان تعریف و تمجید کرده بودند. ولی همان وقت بعضی می‌گفتند احتمالاً توطئه‌ای در قضیه بوده؛ من اگر بدبینانه تحلیل کنم می‌گویم اصلاً شاید آن قضیه مقدمه جریان‌ات بعد بوده که مسأله را سر زبان‌ها بیاندازند و بعد زمینه را از بین ببرند، برای اینکه اگر قضیه به صورت طبیعی پیش می‌رفت مسائل به اینجاها کشیده نمی‌شد و این همه بدبینی به‌وجود نمی‌آمد و دشمنان هم سوءاستفاده نمی‌کردند؛ از قدیم می‌گفتند اگر می‌خواهید کسی را خراب کنید به‌طور غیرطبیعی او را بالا ببرید و بعد مقدمات سقوط او را فراهم کنید. بالاخره مرا سر زبان‌ها انداختند، توقعات و حسادت‌ها و حساسیت‌ها شروع شد و درنهایت جریان‌ات مرموز ذهنیتی برای امام و دیگران درست کردند.»^۲

درباره نکات مورد اشاره آقای منتظری در *خاطرات* ملاحظاتی است:

الف. مراد ایشان از غیرقانونی‌بودن اقدام خبرگان در معرفی قائم‌مقام رهبری اعلام عمومی مصوّبه بوده نه اصل اقدام به تفاهم در مورد یک شخص واجد شرائط به‌عنوان رهبر آینده بدون الزام قانونی. با توجه به اعلام تلویحی موافقت با تصمیم خبرگان در تاریخ ۲۷ آذر ۱۳۶۴ و پذیرش عملی آن که در گفتار و کردار ایشان هویداست، تفکیک دو جنبه موافقت با اصل اقدام و مخالفت با اعلام کار ساده‌ای نیست.

ب. به شهادت مدارک موجود (مشخصاً مشروح مذاکرات مجلس خبرگان و حتی *خاطرات* هاشمی رفسنجانی) کارگردان اصلی ماده واحده مصوّب ۲۴ تیر ۱۳۶۴ درباره لزوم شناسایی رهبر آینده و ماده واحده مصوّب ۱۹ آبان ۱۳۶۴ در معرفی آقای منتظری به‌عنوان رهبر آینده، سید علی خامنه‌ای بوده است. حتی متن هر دو ماده واحده به قلم وی است. اکبر هاشمی رفسنجانی دستیار کارگردان بوده نه در ردیف کارگردان به قرائن متعدد.

ج. این شبهه که مصوّبه خبرگان در معرفی رهبر آینده توهین به آقای خمینی محسوب می‌شود مطلقاً وارد نیست. این شبهه در مجلس خبرگان مطلقاً تلقی به قبول نشد. اما اشکال اینکه اعلام عمومی مصوّبه باعث تحریک مراجع و علما می‌شود کاملاً وارد است.

اتفاقاً عامل نگرانی آقای خمینی که به هاشمی رفسنجانی هم تذکر داده بود چیزی غیر از این نبود.

د. نکته پنجم در اینکه کارگردانان مصوبه خبرگان چه مقصودی داشته‌اند از هر دو وجه خوش‌بینانه و متأسفانه بدبینانه آن موجه است و برای هر دو وجه آن قرائتی است که در مطالب بعدی به اختصار و در فصل و دفتر بعد به تفصیل مورد بحث قرار خواهد گرفت.

بحث دوم. عکس‌العمل خبرگان در قبال نحوه اعلام

الف. احمد آذری قمی در اسفند ۱۳۶۴ در روزنامه رسالت با اشاره به فلسفه لزوم مکتوم‌ماندن تصمیمات خبرگان خصوصاً تصمیم اخیر درباره رهبری آینده آقای منتظری افشای آن را در نمازجمعه قزوین خلاف تصمیم خبرگان دانست.^۱ همو در جلسه دوم اجلاس چهارم، مورخ ۲۲ تیر ۱۳۶۵ بدون ذکر اسم، هادی باریک‌بین را به دلیل اعلام مصوبه خبرگان درباره رهبری آینده آقای منتظری در نمازجمعه قزوین «متخلف و شایسته کیفر» دانست. به نظر وی خبرگان تصمیم به مکتوم‌داشتن مسئله برای حفظ موقعیت رهبری و

۱. احمد آذری قمی در پاسخ به پرسش‌هایی درباره ولایت فقیه و رهبری در روزنامه رسالت در تاریخ ۱۲ اسفند ۱۳۶۴ نوشت: «البته در جلسه اخیر تأیید شد که آیت‌الله منتظری مصداق قسمت اول اصل ۱۰۷ هستند و تصمیم گرفته شد که این مطلب مخفی بماند یعنی اساساً مذاکرات خبرگان و تصمیماتش همه محرمانه بوده و بنا نبود کسی این مسائل را افشا نماید. و این به دلیل خطراتی بود که احتمالاً امکان داشت دشمن برای آقای منتظری به وجود آورد یا اینکه اشخاص حرف‌هایی زده و نامربوط‌هایی بگویند و یا حس حسادت در بعضی‌ها تحریک شده و مثلاً خود را با ایشان هم‌دوره یا هم‌لیاقت بدانند و در این جهت شروع به سم‌پاشی کنند. و بعد هم تصمیم گرفته شد به تنها کسی که در خارج از خبرگان اعلام شود حضرت امام باشد. ولی متأسفانه بعضی هم [مضوبات] اجلاس دو سه ماه قبل و هم اجلاس اخیر را در بیرون مطرح نموده و حتی در نمازجمعه‌ها این مسئله را گفتند. ... در هر صورت متأسفانه بدون رأی خبرگان داور بر بیان موضوع و حتی برخلاف رأی آن این مسئله در خطبه نمازجمعه قزوین مطرح شد و حتی غروب روزی که من به تهران وارد شدم از خبرگزاری رويترز در مورد اجلاس اخیر خبرگان از من سؤال کردند! من در جواب گفتم که نمی‌توانم چیزی بگویم. گفتند که مطالب گفته شده است. من گفتم گفته باشند. حتی از اخبار این موضوع و عکس‌العمل‌هایی را که ممکن بود این خبر به وجود بیاورد اطلاع دارید و حتی حضرت امام در روزی که درباره روزنامه رسالت خدمت ایشان رسیدیم فرمودند که دیشب رادیوهای خارجه به‌خاطر یک کلمه‌ای که روز گذشته در روزنامه‌ها نوشته شده می‌گفتند که فلانی مرده یا از کار افتاده و کاری از او ساخته نیست. در هر صورت روی این مصلحت یا مصالح بود که خبرگان تصمیم گرفت که این مطلب گفته نشود تا زمانی که آقای هاشمی موضوع را مطرح نمودند و خوب، ایشان به‌عنوان نائب‌رئیس جنبه رسمی داشتند (اگرچه خبرگان باید این مطلب را اجازه دهد) و خلاصه تیر که از چله کمان خارج شد، دیگر امکان بازگشت ندارد.» (مقاله انقلاب و رهبری، بخش نهم، روزنامه رسالت، ۱۸ اسفند ۱۳۶۴، ص ۳).

قائم مقام رهبری از بهانه جویی و سم پاشی حُساد و ضدانقلاب گرفته بودند و محرمانه و سرّی بودن موضوع هم توسط رئیس مجلس خبرگان تأکید شده بود.^۲

ب. هادی باریک‌بین نماینده مردم استان زنجان و امام جمعه قزوین در پاسخ مشروح خود به آذری قمی در همان جلسه چند نکته به شرح زیر اشاره کرد:

اولاً در مصوّبات مجلس خبرگان چیزی درباره سرّی و محرمانه بودن مسائل نداریم. آنچه داریم غیرعلنی بودن است. این دو با هم متفاوت است. اگر این بنده از قانون تخلفی کرده‌ام برای کیفر آماده‌ام.

ثانیاً در این مسئله تمایل هیئت‌رئیس خبرگان بر گفته نشدن بود. اما در این زمینه بحث نشد و چیزی تصویب نشد. در مسئله رهبری یعنی مهم‌ترین مسئله اسلام هر جا کوچک‌ترین مسامحه در جانداختن شده ما ضربه خورده‌ایم، نمونه‌اش مسئله غدیر خم. تصمیم من اطاعت از تمایل آقایان بود. اما آن گونه که شایسته بود به وظیفه عمل نشد. از یک سو چیزی به عنوان سندیت امضا نشد، نه در خود مجلس خبرگان نه جای دیگر. از سوی دیگر وقتی خبرگان خدمت رهبری شرفیاب شدند هیئت‌رئیس باید مصوّبه را خدمت ایشان عرض می‌کرد یا همان روز مطلب را به اطلاع مردم می‌رساند. به هر حال دیدم همه از قضیه اطلاع دارند و مسئله پخش شده است. خوف ما از بیوتات مراجع بود، یقین پیدا کردم که آنها هم مطلع شده‌اند. لذا دلیلی بر خفای مسئله باقی نمانده بود.

ثالثاً قزوین مرکز استان نیست، صداوسیما و روزنامه محلی ندارد. خطبه‌های جمعه ما به ندرت در روزنامه‌ها و صداوسیمای استان منتشر شده است. من هم از چند جهت

۲. احمد آذری قمی: نکته‌ای که من ناگزیرم اینجا عرض کنم یکی این مسئله هست که در اجلاس گذشته وقتی که تصمیم گرفته شد، قرار بر این شد که این مسئله مکتوم بماند و گفته نشود و آن هم برای باز حفظ موقعیت رهبری و قائم مقام رهبری بود که ممکن است که اگر این مسئله منتشر شود حُساد و یا افراد ضدانقلاب این مسئله را بهانه کنند و شروع کنند به سم پاشی و تأکید هم شد علاوه بر اینکه قرار است که صحبت‌های مجلس خبرگان سرّی و محرمانه هم باشد درخصوص این موضوع هم ریاست محترم مجلس خبرگان تأکید فرمودند و مورد قبول قرار گرفت. ولی این مسئله تخلف شد و از خبرگان بسیار به نظر من کار مناسبی نبود که خود ما مخالفت کنیم و عمل به این وظیفه نکنیم! و کاری است که گذشته ولی گفته نشود که حالا امری است گذشته و شاید هم چندان مسئله‌ای اتفاق نیافتاد پس بنابراین دیگر تذکار این نتیجه ثمری ندارد. این را می‌دانید که مطلب درستی نیست. همان کیفری که قرار داده شده برای افرادی که تخلف می‌کنند مصلحتش این است، علتش این است که این کار تکرار نشود نه از خود آن متخلف و نه از دیگران. (مشروح مذاکرات اجلاس چهارم، جلسه دوم، ۲۲ تیر ۱۳۶۵، ص ۵۴).

نماینده مردم هستم. مبنای خودم این است که مسئله رهبری باید برای مردم بازگو شود و جا بیافتد. نمازگزاران ما هم دسته‌ای از قبل می‌دانستند. چرا بقیه نباید از این امر مهم اطلاع داشته باشند؟ با کسی هم مشورت نکردم. من خوشحال نیستم. مسئله باید بهتر از اینجا می‌افتاد. من هیچ فکر نمی‌کردم که این مسئله‌ای که من در نمازجمعه خودمان می‌گویم فوری روزنامه‌ها بنویسند و رادیوها بگویند و پخش شود. الحمدلله هیئت‌رئیس به‌نحو خوبی مسئله را تمام کردند.^۱

مشکینی رئیس مجلس خبرگان به اختصار گفت: بحث در نگفتن نبود، در کیفیت گفتن بود. اینکه چگونه مؤثرتر و محترمانه‌تر گفته شود. قرار بود به نحو خاصی گفته شود که متأسفانه انجام نشد! وی مشخص نکرد آن نحو خاص چه بوده و چرا رئیس هیئت‌رئیس آن نحوه خاص را به‌موقع اعمال نکرده بودند.^۲

در مقررات خبرگان مصوبه‌ای درباره سرّی و محرمانه‌بودن کلیه مصوّبات یا مذاکرات آن وجود ندارد، جز موارد خاص که تصریح شده باشد.^۳ در مورد این ماده واحده هیچ مقرراتی در مورد سرّی یا محرمانه‌بودن آن تصویب نشده بود. البته رئیس مجلس صریحاً توصیه به عدم افشای اسرار جلسه کرده بود،^۴ اما توصیه‌های رئیس یا هیئت‌رئیس تا به تصویب خبرگان نرسیده باشد الزام قانونی ندارد. لذا برخلاف نظر آذری قمی، باریک‌بین

۱. هادی باریک‌بین، پیشین، ص ۶۳-۵۸.

۲. پیشین، ص ۶۳.

۳. جلسات مجلس خبرگان غیرعلنی است، مگر وقتی که با تصویب مجلس هیئت‌رئیس علنی بودن آن را اعلام کند. تبصره: منظور از غیرعلنی بودن آن است که در رسانه‌های عمومی پخش نشود، لکن شرکت اشخاص با موافقت هیئت‌رئیس بلامانع است. (ماده ۳۱، آئین‌نامه داخلی خبرگان) این آئین‌نامه هیچ منعی برای مطالعه و نقل مشروح مذاکرات خبرگان قائل نشده است. بر اساس این آئین‌نامه مشروح مذاکرات خبرگان (حداقل دوره اول) سرّی یا محرمانه طبقه‌بندی نشده، تنها رسانه‌های عمومی از پخش مذاکرات یا مصوّبات آن (البته بدون اذن هیئت‌رئیس) منع شده‌اند. در اجلاس دوم تصریح شده که مشروح مذاکرات سرّی نیست! و دانش به دیگران مشکلی ندارد، فقط در رسانه‌های عمومی منتشر نشود. **مشروح مذاکرات اجلاس دوم (۱۳۶۳)**، ص ۱۱۲.

۴. «تأسف می‌خورم از بعضی پیشامدها راجع به جلسه خودمان، علی‌رغم آنچه که در اجلاس گذشته از دوستان و برادران تقاضا شد و بارها تکرار شد که اسرار جلسه همین جا باشد و بارها سعدی نصیحت کرد که اسرار محفل ما به محفلی نرود. ولی متأسفانه پس از اندک زمانی آنچه که اینجا گفته شده بود، در غالب جاها گفته شد. در طرف آذربایجان و طرف فارس و نمی‌دانم جاهای دیگر. آنچه که اینجا مطرح شده بود متأسفانه در مجلس گفته شده، در مسجد گفته شده، در سخنرانی‌ها و اخیراً در یک خبرنامه‌ای باز منتشر شده و متأسفانه علی‌خلاف الواقع هم بعضی از آن [شایعه] بوده، حالا از کجا پیدا شده؟! من از دوستان تقاضا می‌کنم که تحفّظ بفرمایند. و سرّک دمک فلائینگی آن بجری فی غیراوداجک.» (**مشروح مذاکرات اجلاس سوم، ۱۳۶۴**، ص ۴۵۷-۴۵۶).

تخلّفی نکرده بود تا مستوجب کیفر باشد. آری کار او برخلاف توصیه ریاست مجلس خبرگان بود.

نظر کارگردان مصوّبه - سید علی خامنه‌ای - انتشار غیرعلنی مصوّبه بود. وی حداقل دو بار به این روش تصریح کرده بود:

«اعلام رسمی نکنیم، خبر عادی اشکالی ندارد. انعکاس آن اشکالی ندارد، حالا خود مردم فهمیدند اشکالی ندارد»^۵ یا «مانع و اشکالی ندارد خبرش درز کند. ما خبر را سرّی تلقّی نمی‌کنیم. البته اعلان رسمی هم نمی‌کنیم. ما می‌خواهیم خبر درز کند و به بیرون هم برسد. اعلان رسمی در روزنامه حساسیت‌ها ایجاد می‌کند، این لازم نیست.» همان زمان خلخالی به وی اعتراض کرد: «اگر هم تصویب کردیم دیگر هم بگوییم هم نگوئیم و درز بکند یا نکند یعنی چه؟ نه! باید یک‌جوری باشد که رسمی اعلام بشود.»^۶

اعلان خبر در نمازجمعه شهرستان عمل به توصیه طرّاح و کارگردان مصوّبه بوده، آری روزنامه کثیرالانتشاری که خبر را منتشر کرده خارج از پروتکل عمل کرده است! اما درز خبری به این اهمیت مگر ممکن است سر از خبرنامه و روزنامه درنیاورد؟! طرّاحان و کارگردانان مصوّبه هیچ مشکلی با اعلان عمومی آن نداشته‌اند، و اتفاقاً همان که طالب بودند اتفاق افتاد. بسیار بسیار بعید است که ایشان پیش‌بینی نکرده باشند که بعد از جواز درز غیررسمی خبر، رسانه‌های کثیرالانتشاری که همگی زیر نظر نماینده ولی فقیه اداره می‌شدند آن را منتشر نکنند.

بحث سوم. عکس‌العمل حوزه‌های علمیه

از منظر روحانیون سنتی آقای منتظری فقیه باسوادی بود، اما تبلیغ مرجعیت وی از سوی نظام را اقدامی سیاسی و برای زمینه‌سازی رهبری وی قلمداد می‌کردند. به نظر ایشان هرگونه دخالت حکومت در حوزه و مرجعیت مردود است. از این زاویه فضل حوزوی آقای منتظری در سایه اِدبار حوزه سنتی به انقلابی‌گری آقای خمینی قرار می‌گرفت. تبلیغ و ترویج آقای منتظری به‌عنوان شخصیت دوم نظام از سوی صداوسیما حکومتی

۵. پیشین، ص ۲۵۵-۲۵۳، مورخ ۲۴ تیر ۱۳۶۴.

۶. پیشین، ص ۴۸۸-۴۸۴، آبان ۱۳۶۴.

و رسانه‌های وابسته به نظام و تریبون‌های نمازجمعه از نیمه سال ۱۳۵۸ وی را همانند مقتدایش آقای خمینی در تیررس انتقادات جناح سنتی قرار می‌داد. انتقادات جناح سنتی روحانیت که اتفاقاً در اکثریت هم بودند به ترتیب از آقای خمینی و سپس از آقای منتظری در آن دوران قابل انکار نیست. یک نمونه از این اعتراض‌ها در اعلامیه ۱۲ شهریور ۱۳۵۹ سید ابوالفضل موسوی مجتهد زنجان (۱۳۷۱-۱۲۷۹) قابل اشاره است.

«انحصارطلبان... درصدد آن برآمدند که موضوع فتوا و مرجعیت را هم در دایره محدودی منحصر نموده و جرح و تعدیل مقامات روحانی را به دست خود گرفته و به صورت «کلما مات رهبر قام رهبر!!»^۱ از مردم سلب اختیار بنمایند، غافل از اینکه تشکیلات کلیسای مسیحیت را نمی‌توان در اسلام عملی ساخت؛ چه در آیین اسلام جامعه مسلمین طبقه‌بندی نشده است تا عده‌ای به نام رجال دین و روحانی ممتاز گردند.»

«در مذهب شیعه تشخیص مرجع تقلید، حق و وظیفه خود مردم است، هر کس را که به علم و تقوا و فضائل اخلاقی شناختند، به سراغش بروند و به فتوایش عمل کنند و نباید دیگران در این امر که مربوط به ایمان و اعتقاد قلبی مردم است، مداخله نموده و به مرجع تراشی پرداخته و بخشنامه صادر کنند، و در وسائل ارتباط جمعی تبلیغات مداوم به راه اندازند! بسا هست این همه اصرار و تکرار، به قانون عکس العمل، حُسن ظنّ مردم را درباره شخص موردنظر، اگرچه فی الواقع «عالی قدر» هم بوده باشد، به سوءظنّ مبدل سازد، دیگر نه او بتواند نقش پاپ اعظم! را ایفا کند و نه شورای نگهبان نقش کاردینال‌ها را.»^۲

هیچ‌یک از مراجع تقلید در سال ۱۳۶۴ از مصوبه خبرگان درباره رهبری آینده آقای منتظری استقبال نکرد.^۳ از علمای بلاد هم به‌جز روحانیون حکومتی کسی به این امر خوشامد نگفت. این برخورد سنگین به دلیل شخصیت آقای منتظری نبود. آقای منتظری

۱. هر زمان رهبر از دنیا رفت، [جانشین تعیین شده‌اش خودبه‌خود و بدون نظرخواهی از مردم] رهبر می‌شود.

۲. کتاب *انحراف/انقلاب*، اعلامیه ۱۲ شهریور ۱۳۵۹ سید ابوالفضل موسوی مجتهد زنجان، ص ۵۰ (کتاب الکترونیکی، مقدمه، تصحیح و تحقیق محسن کدیور، ۱۳۹۹).

۳. مراجع آن زمان به ترتیب سن عبارت بودند از: سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی (۱۳۶۹-۱۲۷۶)، میرزا هاشم آملی (۱۳۷۱-۱۲۷۸)، سید ابوالقاسم موسوی خوئی (۱۳۷۱-۱۲۷۸)، سید محمدرضا موسوی گلپایگانی (۱۳۷۲-۱۲۷۸)، سید روح‌الله موسوی خمینی (۱۳۶۸-۱۲۸۱)، سید کاظم شریعتمداری (۱۳۶۵-۱۲۸۴)، سید حسن طباطبائی قمی (۱۳۸۶-۱۲۹۰)، سید صادق روحانی (متولد ۱۳۰۵)، و سید محمد شیرازی (۱۳۸۰-۱۳۰۷).

در آن زمان بازوی اصلی ولی فقیه و امید امت و امام برای ادامه انقلاب محسوب می‌شد. نظرات ایشان در فقه سیاسی در آن زمان تفاوت ماهوی با نظریات استادش نداشت. عکس‌العمل در قبال قائم‌مقام رهبری عکس‌العمل در قبال رهبری آقای خمینی و نظام جمهوری اسلامی بود و کمترین ارتباطی با روش و منش منتظری متأخر ندارد.

آقای سید محمدصادق حسینی روحانی (متولد ۱۳۰۵) صاحب کتاب *فقه‌الصادق* (در ۴۱ جلد) رساله توضیح‌المسائل خود را در سال ۱۳۴۰ منتشر کرده است. از سال ۱۳۴۱ نام وی در رده مراجع مبارز علیه رژیم شاه دیده می‌شود. بعد از انقلاب آرائش درباره بحرین و غیره او را در زمره مراجع سنتی سیاسی مدعی رهبری قرار می‌دهد. ایشان در نیمه اول آذرماه ۱۳۶۴ در جلسه درسش دو نوبت به تعیین آقای منتظری به عنوان قائم‌مقام رهبری توسط مجلس خبرگان اعتراض کرد، و به همین دلیل سریعاً توسط وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی در خانه‌اش محصور شد. این حصر غیرقانونی به مدت سیزده سال به طول انجامید، یعنی حدود ده سال آن بعد از معزولیت آقای منتظری از قائم‌مقامی رهبری بوده است! جالب اینجاست که در سال‌های ۱۳۷۶ و ۱۳۷۷ هم آقای منتظری در حصر خانگی بود هم آقای روحانی! به هر حال واضح است که حصر آقای روحانی به دلیل مخالفت با تصمیم نظام بوده نه به دلیل مخالفت با شخص آقای منتظری. فرد معرفی شده یا منتخب خبرگان برای رهبری آینده هر کس غیر از آقای منتظری هم بود ایشان اعتراض می‌کرد. به متن سخنان وی در دو جلسه مذکور دسترسی ندارم.^۴

اکبر هاشمی رفسنجانی در کتاب خاطراتش نوشته:

«شب آقای [محمد محمدی] ری‌شهری [وزیر اطلاعات] به منزل آمد... در مورد آقای سید صادق روحانی که با قائم‌مقامی رهبری آیت‌الله منتظری مخالفت کرده، تصمیم به تعقیب محدود او گرفته‌اند. گفتم صلاح نیست.»^۵

آقای منتظری در حصر آقای روحانی هیچ نقشی نداشت. حتی با این حصر غیرقانونی مخالفت هم کرده بود. اما ری‌شهری وزیر اطلاعات به گونه‌ای امور را برای آقای روحانی

۴. از هر کس به فایل صوتی یا متن کتبی سخنان اعتراضی آقای روحانی دسترسی دارد تقاضا می‌کنم برایم ارسال کند، یا خود منتشر کند.

۵. اکبر هاشمی رفسنجانی، *امید و دلواپسی، کارنامه و خاطرات سال ۱۳۶۴*، ۱۷ آذر ۱۳۶۴، ص ۳۴۶.

نمایش داده بود که حصر خانگی او از سوی آقای منتظری اعمال می‌شود.^۱ به نظر آقای منتظری

«مسأله مخالفت ایشان با قائم مقامی من دستاویزی بود تا کسانی که برای رسیدن به قدرت پس از امام نقشه می‌کشیدند، يك مانع و رقیب را به نام و هزینه يك مانع و مزاحم دیگر از سر راه خود بردارند.»^۲

از تکذیبیه واحد مرکزی خبر قم از خبر مورخ ۲۵ آذر ۱۳۶۴ بی‌بی‌سی فارسی این گونه برمی‌آید که علاوه بر تظاهرات موافقان تصمیم نظام در مورد رهبری آینده، طلابی نیز به مخالفت با این تصمیم تجمع یا راه‌پیمایی محدودی کرده‌اند.^۳

حسین راستی کاشانی عضو جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم، نماینده مجلس خبرگان و از مؤسسان بنیاد رسالت در ابتدای درس مورخ ۲۸ دی ۱۳۶۴ خود در مدرسه فیضیه قم از طوماری که برخی طلاب مبتدی در تأیید اقدام خبرگان رهبری و مرجعیت آقای منتظری برخی اساتید را در محذور امضا کردن گذاشته بودند انتقاد کرد. متن کامل انتقادات وی چند روز بعد به عنوان سرمقاله روزنامه رسالت منتشر شد.^۴ اشاره وی طومار چند هزار امضایی طلاب قم در حمایت از تصمیم خبرگان در

۱. «س: آیا قضیه برخورد با آیت‌الله سید صادق روحانی در ارتباط با همین صحبتی بود که در مورد قائم مقامی رهبری شما کرده بودند؟ ج: بله آقای حاج سید صادق روحانی دو روز در این رابطه سر درس صحبت کرده بودند، بعد بدون اطلاع من رفته بودند در خانه ایشان و مزاحمشان شده بودند و درس ایشان را نیز تعطیل کردند و ایشان را محصور نمودند. آقای ری‌شهری که آن وقت وزیر اطلاعات بود آمد اینجا، من به او گفتم: «آقای ری‌شهری! این کار درست نیست و به ضرر من هم هست، ممکن است آقای آسید صادق روحانی فکر کند که از ناحیه من این کار صورت گرفته، من با این کار مخالفم». گفت: «آخه ایشان نباید این حرف‌ها را بزنند». گفتم: «ایشان يك آدم مآلایی است و حق اظهار نظر دارد، برای صد یا دویست نفر از شاگردانش يك مطلبی را گفته روز بعدش هم همان حرف‌ها را تکرار کرده، اگر ایشان راه می‌افتاد می‌آمد در صحن و سخنرانی می‌کرد و مردم را راه می‌انداخت و تظاهرات و سروصدا می‌کرد آن وقت می‌گفتند خلاف نظام کار کرده است، اما این اندازه باید به ایشان حق داد که نظرش را در درسش بگوید». من فکر می‌کنم الان هم آقای روحانی فکر می‌کند من باعث شدم که جلوی درس ایشان گرفته شود، با اینکه من با این کارها جدّاً مخالف بودم، و با آقای ری‌شهری هم سر این قضیه دعوا کردم منتها او به حرف من گوش نداد». (خاطرات آیت‌الله منتظری، ص ۴۸۱).

۲. کتاب *انتقاد از خود: عبرت و وصیت*: گفتگوی بی‌پرده و صریح سعید منتظری با پدر، استاد و مرجع عالی قدر حضرت آیت‌الله العظمی منتظری، پاسخ به پرسش چهارم، ص ۱۸-۱۷ (۱۳۸۷)، تاریخ انتشار الکترونیکی (۱۳۹۰).

۳. روزنامه *کیهان* ۲۸ آذر ۱۳۶۴ ص ۲۰.

۴. روزنامه *رسالت*، ۱ بهمن ۱۳۶۴، سرمقاله: گفتاری از حوزه علمیه قم: «اخیراً بعضی از افراد که معلوم نیست رعایت مصالح اسلام و مسلمین را بنمایند طوماری درست کرده‌اند برای پی‌بردن افراد ذی‌صلاح و جمع‌آوری امضا جهت مقام رهبری و مرجعیت حضرت آیت‌الله العظمی منتظری و این افراد غالباً از طلبه‌های خیلی مبتدی هستند». راستی کاشانی ضمن دفاع از تصمیم خبرگان و روشن بودن مقام علمی و تقوایی و انقلابی آقای منتظری متذکر شده «اما این کار که

مورد آقای منتظری است. سه روز بعد روزنامه کیهان با یکی از طلاب دست‌اندرکار این طومار (بدون ذکر نام!) مصاحبه کرده است. در این مصاحبه از آقای خمینی نقل شده که درباره این اقدام گفته است:

«بسیار کار خوبی کرده‌اند!»^۵

یک عده جمع شوند و برای معرفی و تأیید جوّی به وجود بیاورند که افراد به ملاحظه جوّ امضا و تأیید کنند این یک مطلب خطرناکی است... اگر این رسم شد که به زور از اشخاص امضا بگیرند این باعث می‌شود که در آینده بتوانند برای افراد غیرصالح هم امضا بگیرند. باید کار به دست اهلش باشد. این کارها کارهای غلطی است که چند طلبه مبتدی که هنوز از معارف اسلام چیزی نمی‌دانند در میدان بیافتند و به حساب اینکه شخصیت حضرت آیت‌الله‌العظمی منتظری که یک شخصیت ثابت و روشنی است اینها بخواهند دست‌اندرکار اثبات مقام رهبری و مرجعیت این بزرگوار بشوند!»

۵. کیهان ۱۹ بهمن ۱۳۶۴، ص ۲۳-۲۲: گفتگو با یکی از برادران روحانی حوزه علمیه قم: طلاب و اساتید حوزه علمیه قم با انتشار اعلامیه‌ای مرجعیت و رهبری حضرت آیت‌الله‌العظمی منتظری را تأیید کردند.

مبحث چهارم. اهمّ اقدامات چهار ماهه آقای منتظری

مراد از چهار ماه از اواخر تیر (زمان تصویب ماده واحده درباره رهبری آینده آقای منتظری در مجلس خبرگان) تا اوایل آذر ۱۳۶۴ (زمان اعلان عمومی مصوّبه مذکور) است. رهبر آینده در این مدت چه می کرده است؟ در این مبحث طی دو مطلب رئوس اقدامات ایشان به اختصار مرور می شود: اهمّ اشتغالات اهمّ اقدامات سیاسی. مبحث با یک خاتمه کوتاه اما مهم به پایان می رسد.

مطلب اول. اهمّ اشتغالات

اهمّ اشتغالات رهبر آینده را طی دو بحث بررسی می کنم: اشتغالات حوزوی و اشتغالات سیاسی.

بحث اول. اشتغالات حوزوی

در زمانی که مجلس خبرگان درباره لزوم شناسایی رهبری آینده و نیز معرفی آقای منتظری به عنوان رهبر آینده جمهوری اسلامی ماده واحده تصویب کرد، ایشان مشغول نگارش و تدریس مبانی انتخابی بودن ولایت فقیه در حوزه علمیه قم بود. آقای منتظری که از نیمه فروردین ۱۳۶۴ برخلاف رویکرد سنتی فقهای شیعه تغییر مبنای خود را از انتصاب به انتخاب به اجمال اعلام کرده بود از اول سال تحصیلی جدید (۱۰ مهر ۱۳۶۴) سه بحث اصلی خود را به شکل استدلالی در جلسات خارج فقه ارائه کرد: ادله انعقاد زمامداری انتخابی، بیعت به مثابه عقد لازم بین مردم و والی، و شانزده مسئله بنیادی

درباره ولایت انتخابی فقیه^۱ این مباحث همگی در فقه شیعه ابتکاری بود. در این چهار ماه درس هفتگی شرح نهج البلاغه که از شهریور ۱۳۵۸ شروع شده بود ادامه یافت. هر دو درس ایشان از رادیو جمهوری اسلامی برای استفاده عموم پخش می‌شد.

آقای منتظری در دومین سال اعلام مرجعیت به پاسخ به استفتای مقلدان اشتغال داشت. در همین مقطع آقای خمینی نظر کارشناسی ایشان را در مورد موقوفات مرحوم همدانیان به‌طور کامل تأیید کرد.^۲

بحث دوم. اشتغالات سیاسی

واحد مرکزی خبر روزانه گزارش ملاقات‌های آقای منتظری را با مسئولین کشوری، لشکری و روحانی و نیز شخصیت‌های خارجی را در اختیار رسانه‌ها قرار می‌داد. این گزارش‌های کوتاه روزانه در جراید منتشر و اهم آنها از صداوسیما رسمی پخش می‌شدند. علاوه بر آن گزارش مشروح سخنرانی‌های ایشان در برخی از دیدارها به‌طور مرتب در جراید و صداوسیما منتشر می‌شد. عناوین رهنمودهای ایشان زینت‌بخش صفحه اول جراید از جمله تیتیریک آنها بودند. به‌عنوان نمونه در چهار ماهه منتهی به اعلام رسمی مصوبه خبرگان حداقل هر پنج روز یک خبر در صفحه اول جرائد از سخنان ایشان منتشر شده است. آقای منتظری از ۲۰ مهر ۱۳۶۴ با موافقت آقای خمینی در شورای حکمت در انتخاب وزرا (موارد اختلاف بین رئیس‌جمهور خامنه‌ای و نخست‌وزیر میرحسین موسوی) حضور داشته است.^۳

۱. این مباحث بعداً در کتاب *دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیة* به‌ترتیب به‌عنوان فصل چهارم و پنجم ذیل فصل پنجم در صفحات ۵۱۳، ۴۹۳ و ۵۳۲ از جلد اول منتشر شدند. ایشان بعد از اتمام این سه بحث به نقد ادله روایی نصب عام فقها که سه جلسه آن را در انتهای سال گذشته بحث کرده بود بازگشت و آن را تکمیل کرد. بنابراین ترتیب ارائه درس کمی با ترتیب کتاب متفاوت است. «آیت‌الله منتظری تلفنی از قم صحبت کردند... و تأکید کردند نوشته‌ای که درباره حکومت اسلامی فرستاده‌اند بخوانم و نظر دهم.» (اکبر هاشمی رفسنجانی، *امید و دلواپسی، کارنامه و خاطرات سال ۱۳۶۴*، شنبه ۱۱ آبان ۱۳۶۴، ص ۳۱۱). «مقداری از نوشته‌های آقای منتظری را درخصوص حق انتخاب حاکم از طرف مردم برای اظهارنظر خواندم.» (پیشین، دوشنبه ۱۳ آبان ۱۳۶۴، ص ۳۱۲).

۲. *خاطرات آیت‌الله منتظری*، ج ۱، ص ۴۹۲.

۳. اکبر هاشمی رفسنجانی، *امید و دلواپسی، کارنامه و خاطرات سال ۱۳۶۴*، ۲۰ مهر ۱۳۶۴، ص ۲۸۳.

مطلب دوم. اهم اقدامات سیاسی

مهم‌ترین اقدام سیاسی رهبر آینده ارسال نامه‌ای غیرعلنی به مقام رهبری است. در این مطلب طی دو بحث ابتدا رؤس نامه نقل و تحلیل می‌شود و سپس تذکرات آن از زاویه واقعیت خارجی مورد نقد و بررسی مختصر قرار می‌گیرد.

بحث اول. نامه مهم غیرعلنی به آقای خمینی

نامه غیرعلنی مورخ ۱۶ مهر ۱۳۶۴ آقای منتظری به آقای خمینی نشانگر کامل تفکر کسی است که قرار است رسماً یک ماه دیگر به عنوان جانشین آقای خمینی معرفی شود. این نامه که پانزده سال بعد در کتاب *خاطرات آقای منتظری* منتشر شده قابل تلخیص در هفت نکته ذیل است:

اولا آقای منتظری به مدیریت کلان کشور و جنگ خصوصاً سپاه اشکال اساسی دارد:

«اشکال مهم در بعضی از کارهای کلیدی و تصمیم‌گیری‌های اصلی است که وضع را به اینجا رسانده به نحوی که انقلاب را با خطرات جدی مواجه ساخته است.»

وی با صراحت نوشته:

«اشکال مهم این است که کارهای اساسی کشور خلاصه شده در چند نفر با مشاغل و گرفتاری‌های زیادی که دارند. و ای کاش کارهای مهم را به افراد قوی و اهل محوّل می‌کردند و تنگ‌نظری و خط و خطوط و رفیق‌بازی در کار نبود. معمولاً نسبت به هیچ خطا و تقصیری توبیخ و بازخواست نمی‌شود و یا اگر فرضاً بشود توصیه‌ها و تلفن‌ها به کار می‌افتد و موفقیت‌ها هم تشویق و تقدیر به دنبال ندارد. اگر مرجعی قاطع برای بررسی خطاها و ضعف‌ها و تقصیرات منجر به شکست‌های پی‌درپی در دو سال اخیر در جبهه‌ها وجود داشت و برای جان هزاران جوان که مُفت و در اثر بی‌احتیاطی‌ها از دست می‌روند ارزش قائل بودیم اوضاع جنگ و جبهه‌ها بهتر از حال بود.»

ثانیاً به شکل مشخص درباره جنگ:

«معمولاً بعد از هر شکستی که بالاخره همه می‌فهمند به جای بررسی دقیق شرائط و عوامل آن و استفاده از تمام نظریات و انتقادات فرماندهان جزء و رزمندگانی که شاهد قضایا و مصائب بوده‌اند یک سری خلاف‌واقع‌ها و پیروزی‌های خیالی

و تهدیدهای توخالی در رسانه‌های گروهی و نمازجمعه‌ها تحویل خلق‌الله داده می‌شود که باعث تعجب حاضرین در جبهه‌ها می‌شود و تمام قصورات و تقصیرات زیر پوشش تبلیغات قرار می‌گیرد و افراد مقصر یا خاطی هیچ‌گونه احساس ترس یا نگرانی نمی‌کنند و یا به گردن یکدیگر می‌اندازند و مرتباً خطا روی خطا و شکست روی شکست نصیب انقلاب و مردم می‌شود.»

ثالثاً در مورد تعیین نخست‌وزیر:

«به نظر می‌رسد علنی شدن و انتشار تعیین حضرت‌عالی نسبت به آقای میرحسین موسوی به صلاح حضرت‌عالی نباشد چون در آینده اگر وضعی در کار پدید آید به حضرت‌عالی مستند می‌شود ولی فعلاً که صلاح چنین دیده‌اید و با اظهار نظر حضرت‌عالی ایشان به مجلس معرفی می‌شوند اگر همچون گذشته فشار از طریق آقایان برای تحمیل وزرای خاصی اعمال شود کابینه آینده همچون گذشته ناهماهنگ خواهد بود و این معنی صددرصد به ضرر کشور است که نیاز به برنامه صحیح و تصمیمات قاطعانه هماهنگ دارد. نباید نخست‌وزیر در انتخاب وزرا تحت فشار قرار گیرد بلکه باید به او آزادی داده شود تا هر کسی را با خود هماهنگ می‌داند انتخاب کند و متقابلاً رئیس‌جمهور و مجلس از او کار جدی و انجام مسئولیت و رفع مشکلات موجود را بخواهند.»

رابعاً آقای منتظری از حکم اخیر آقای خمینی مبنی بر تأسیس قوای سه‌گانه در سپاه انتقاد می‌کند. به نظر وی چنین تصمیمی در ارتش عوارض نامطلوب دارد.

«از اول ممکن بود ارتش را به تدریج و بدون سروصدا تصفیه و با سرمایه‌گذاری فکری و تربیتی جاذب و صحیح نه با این سیاسی عقیدتی فعلی اصلاح و آماده کرد و به افراد جوان و فعال آن آموزش‌های دینی و انقلابی داد با حفظ بافت و نظامی که از مزایای ارتش است. ولی متأسفانه همه تشویق و تقدیر ما متوجه سپاه با همه خطبازی‌ها و جنگ‌های سیاسی موجود در آن شد و ارتش روزه‌روز تحقیر شد و حکم اخیر حضرت‌عالی علاوه بر مشکلات اقتصادی آن و نداشتن ارز کافی و تجربه پنجاه ساله به منزله تیر خلاصی بود که آخرین امید ارتش را از جمهوری اسلامی قطع نمود و فعلاً در این شرائط سخت نه ارتش دلگرم داریم و نه سپاه مجهز قوی.»

به نظر آقای منتظری حفظ مرزها به عهده ارتش مقتدر است، و سپاه باید به تدریج به داخل کشور باز گردد و از انقلاب پاسداری کند. او وجود دو نیروی مسلح مستقل قوی

را در درازمدت به نفع کشور ارزیابی نمی‌کند.

خامساً مشکلات قضائی که اتفاقاً زمام تأمین عقبه آن از سوی آقای خمینی به خود وی سپرده شده در نامه بسیار مختصر برگزار شده و هیچ راه‌حل و پیشنهادی در این زمینه ارائه نشده است.

سادساً آقای منتظری ضمن ابراز نگرانی از ناهماهنگی بین سپاه و ارتش و نیاز مُبرَم جنگ به فرماندهی واحد این گونه پیشنهاد می‌کند:

«به نظر می‌رسد چون آقای خامنه‌ای تا اندازه‌ای از وضع جنگ و جبهه و ارتش با اطلاع است چه مانعی دارد فرماندهی حملات را ایشان عهده‌دار شوند و چنانچه بنی‌صدر مدتی در جبهه بود ایشان هم در وقت حملات کارهای تشریفاتی را رها و با رعایت تستر و احتیاط در جبهه باشند و مستقیماً نظارت و فرماندهی کنند و بلکه در آنجا با مشاهده اوضاع از نزدیک بتوانند بسیاری از مشکلات را نیز حل نمایند. قدرت فرماندهی ایشان از آقای هاشمی بیشتر است.»

گفتنی است عضویت آقای خامنه‌ای در شورای انقلاب و امامت جمعه تهران بر اساس پیشنهاد آقای منتظری بوده و اینک جانشینی فرمانده کل قوا را نیز به سبب پیشنهادات خود افزوده است!

سابعاً در نهایت ایشان پیشنهاد شورای دوازده نفره مشاورین از متخصصین رشته‌های مختلف را به رهبری ارائه می‌کند:

«بسیار مناسب است حدود ده نفر از صاحبان فکر و بصیرت در رشته‌های مختلف از جنگ و اقتصاد و فرهنگ و سیاست با رعایت تعهد به تدریج شناسایی و انتخاب شوند و ضمناً یکی دو نفر هم از افرادی که به انقلاب و اسلام اعتقاد دارند ولی از جهاتی مخالف‌خوانی می‌کنند نیز در میان آنان باشد تا افکار در اثر برخورد پخته شود و سعی شود از افراد غیر شاغل فارغ‌البال که فرصت بحث و فکر داشته باشند انتخاب شوند و کار آنان فقط فکر در مسائل کشور و ارائه طرح و خطوط کلی به دولت و مسئولین اجرایی باشد، و در ضمن نتیجه افکارشان نیز مُلَخَّصاً به حضرت‌عالی کتباً یا شفهاً گزارش شود و از طرف حضرت‌عالی نیز در مسائل مهم از آنان نظرخواهی شود، و لازم نیست اسامی این هیئت و نحوه کارشان اعلام شود بلکه باید این شورا علنی و آشکار و شناخته‌شده نباشند. به

نظر می‌رسد این کار اگر فرضاً نفع نداشته باشد ضرر هم قطعاً نخواهد داشت.^۱

بحث دوم. نامه محرمانه و واقعیت خارجی

پیشنهادهای آقای منتظری در نامه همانند مدیریت آقای خمینی مبتنی بر کارشناسی علمی یا تجربه تخصصی عملی نیست، اما حاکی از استقلال‌رأی، ارتباطات وسیع مردمی، و اهتمام ایشان به امور جاری کشور است. این اشراف و اهتمام به مسائل سیاسی در دیگر مراجع و فقها کم‌نظیر بوده است. پیشنهادات نامه به دو بخش سازگار با واقعیت خارجی و سلیقه متفاوت قابل تقسیم است.

الف. انتقادات وارد سازگار با واقعیت خارجی ایشان عبارتند از: سپردن کارهای کشور به دست چند نفر محدود، توجیه خلاف‌واقع شکست‌های پی‌درپی در جنگ، پرهیز از تحمیل وزیر به نخست‌وزیر در عین به مصلحت نبودن حمایت علنی رهبری از نخست‌وزیر، انتقاد شدید از گسترش بی‌رویه سپاه و تحقیر ارتش، شورای مشاورین متخصص رهبر که حداقل یکی دو نفر از منتقدین هم در آن باشد. در این موارد منصفانه پیشنهادات آقای منتظری صائب‌تر از نظر مورد عمل آقای خمینی بوده است.

ب. بخش سلیقه‌ای پیشنهادات وی پیشنهاد سپردن کار جنگ به خامنه‌ای به‌جای رفسنجانی است. بدون توجه به اینکه آیا این پیشنهاد با انتقاد دائمی و به‌حق ایشان که همه کارهای کلیدی به دست چند نفر محدود سپرده شده منافات نداشته به‌علاوه این دو نفر چه مهارت و تخصصی در فرماندهی نظامی داشته‌اند؟ مهم‌ترین نقطه‌ضعف نامه بخش قضائی آن است که بیشترین قرابت را با فقاقت نویسنده و وظایف محوله به ایشان از سوی آقای خمینی داشته است.

خاتمه

شش ماه و نیم بعد از مصوبه خبرگان درباره رهبری آینده، آقای خمینی در بعدازظهر ۶ فروردین ۱۳۶۵ سکتة قلبی کرد و به مدت حدود سه دقیقه از دنیا رفت. پزشک کشیک پورمقدس و تیم پزشکی موفق به کار انداختن مجدد قلب و تنفس می‌شوند. نوار قلبی که گرفته شد نشان‌دهنده انفارکتوس حاد قسمت تحتانی قلب بود. بعد از این تاریخ اعضای

۱. خاطرات آیت‌الله منتظری، ص ۱۰۶۰-۱۰۵۶ پیوست شماره ۱۲۷.

تیم کشیک پزشکی شامل تخصص‌های قلب، داخلی و ریه افزایش یافتند به این ترتیب که برای کنترل سلامت قلب بنیان‌گذار جمهوری اسلامی یک تیم پزشکی متبخر شامل دو پزشک و چند پرستار متخصص در امور سی‌سی‌یو به صورت تمام‌وقت و ۲۴ ساعته در یکی از اتاق‌های طبقه اول منزل او حضور داشتند. ضمناً برای آقای خمینی باتری داخلی قلب کار گذاشته شد.^۲ این گزارش پزشکی که در بهار ۱۳۶۵ محرمانه بوده و سال‌ها بعد منتشر شده نشان می‌دهد که نگرانی خبرگان در مورد کسالت رهبر جمهوری اسلامی در سال ۱۳۶۴ به‌جا بوده است.

۲. گفتگو با دکتر حسن عارفی پزشک حضرت امام خمینی، *فصلنامه حضور*، پاییز ۱۳۷۳، شماره ۸؛ مصاحبه محمدعلی خوشنویس، عضو تیم پرستاری از آیت‌الله خمینی با مجله *دانش روز*، به نقل از بی‌بی‌سی فارسی، ۱۳ خرداد ۱۳۹۱؛ بیماری آیت‌الله خمینی چه بود و چگونه درگذشت؟ بی‌بی‌سی فارسی، ۱۳ خرداد ۱۳۹۱.

فصل چہارم

بہار قائم مقامی

ارزیابی عملکرد آقای منتظری

(آذر ۱۳۶۴ - شہریور ۱۳۶۵)

مقدمه

مقطع زمانی این فصل از اعلان رسمی و عمومی مصوبه خبرگان در مورد رهبری آینده آقای منتظری شروع می شود و به بروز تقابل علنی نظام با ایشان به عنوان اصلاح بیت قائم مقام رهبری خاتمه می یابد. بعد از ماده واحده مصوبه مجلس خبرگان مورخ ۱۹ آبان ۱۳۶۴ که بالاخره در تاریخ ۶ آذر ۱۳۶۴ رسماً انتشار عمومی یافت، مقامی عالی با عنوان «قائم مقام رهبری» به مقامات جمهوری اسلامی ایران اضافه شد، مقامی بالقوه برای بعد از درگذشت رهبر فعلی، به این معنی که در زمان حیات رهبر فعلی رهبر آینده معرفی شده توسط مجلس خبرگان نه اختیاراتی دارد نه مسئولیتی. اما تلقی مسئولان عالی رتبه نظام و خود آقای منتظری چیز دیگری بود. تلقی ایشان رهبری بالقوه برای بعد از درگذشت رهبر فعلی نبود، «مشارکت در اداره نظام» در سلسله طولی، پایین تر از رهبری و بالاتر از سران قوای سه گانه بود.

عنوان قائم مقام رهبری نیز گویای تلقی دوم است. این عنوان جزء مصوبات مجلس خبرگان نبود. قائم مقام رهبری در افواه عمومی و رسانه ها به کار رفت و به تدریج جافتاد. قائم مقام رهبری عملاً اختیارات گسترده ای داشت اما هیچ مسئولیت مشخص و مکتوبی برایش تعریف نشده بود! هر چه رهبری به وی ارجاع می داد یا او خود به عهده می گرفت به شرطی که مقام رهبری با آن مخالفت علنی نمی کرد - و درحقیقت سکوت رهبری دال بر رضایت ایشان محسوب می شد - جزء اختیارات قائم مقام رهبری به حساب می آمد. تلقی مشارکت در اداره کشور با مصوبه خبرگان آغاز نشد، بلکه از اواسط سال ۱۳۵۸ و با ارجاعات معنی دار فقهی سیاسی آقای خمینی به آقای منتظری از یک سو و تدارکات سران قوای سه گانه و تبلیغات حکومتی از سوی دیگر آغاز شده بود. درحقیقت همین ارجاعات و

تدارکات زمینه‌ساز اقبال عمومی به ایشان و تصمیم‌گیری خبرگان شدند. به این فهرست تاریخ‌دار توجه کنید: انتخاب به‌عنوان رئیس مجلس خبرگان قانون اساسی از سوی اعضا (۲۸ مرداد ۱۳۵۸)، انتصاب به سمت امامت جمعه تهران با عنوان «مجاهدی بزرگوار و فقیهی عالی‌قدر» (۲۱ شهریور ۱۳۵۸)، پخش تدریس خارج فقه از رادیو سراسری (از بهمن ۱۳۶۰)، نصب به‌عنوان وصی مطلق منحصربه‌فرد آقای خمینی (۳ آبان ۱۳۶۱)، تدریس بحث مستقل ولایت فقیه (از ۵ دی ۱۳۶۳).

ارجاع سه امر فقهی به ایشان از سوی آقای خمینی: یک. جریمه مالی به‌عنوان تعزیر (اواخر آذر یا اوایل دی ۱۳۶۱)، دو. تعیین حدود مرز موسیقی و غنا (حوالی سال‌های ۱۳۶۱ یا ۱۳۶۲)، سه. احتیاطات موجود در فقه فتوایی خود (احتمالاً در سال‌های ۱۳۶۲ یا ۱۳۶۳)؛ انتشار رساله عملیه توضیح المسائل (اوایل سال ۱۳۶۳)؛ پذیرش رسمی چهار مناسبت تعیین شده از سوی ایشان توسط نظام: روز وحدت حوزه و دانشگاه، هفته وحدت، روز جهانی مستضعفین و هفته ولایت و امامت؛ تأسیس شورای مدیریت حوزه علمیه قم. آقای منتظری از تابستان ۱۳۵۸ تا تابستان ۱۳۶۴ نائب قضائی آقای خمینی بوده است، به این معنی که نصب کلیه مناصب قضائی به‌استثنای سه منصب رئیس دیوان عالی کشور، دادستان کل کشور و دادستان کل انقلاب را به آقای منتظری سپرده بود، و ایشان به نیابت از ولی فقیه در امور قضائی زیر تصمیم‌گیرنده اصلی بوده است: اول. نصب قضات و حکام شرع دادگاه‌های انقلاب (تا اردیبهشت ۱۳۵۹)؛ دوم. احراز اجتهاد و عدالت داوطلبان عضویت در شورای عالی قضائی؛ سوم. تأسیس دادگاه عالی قم که نقش دیوان عالی دادگاه‌های انقلاب را در کنترل اعدام‌ها و مصادره‌ها ایفا می‌کرده است. چهارم. رسیدگی به امور زندانیان و مشخصاً عفو آن‌ها.

نصب کلیه ائمه جمعه سراسر کشور با معرفی ایشان، و فعالیت دبیرخانه مرکزی ائمه جمعه در قم زیر نظر ایشان بوده است. تعیین ائمه جمعه و قضات و نماینده ولی فقیه خارج از کشور نیز به ایشان محوّل شده بود. نصب نمایندگانی به‌عنوان مسئولان کمیته فرهنگی دانشگاه‌ها به درخواست ستاد انقلاب فرهنگی از اوایل دی ۱۳۶۰ به نیابت از آقای خمینی، نصب نماینده ولی فقیه در سپاه پاسداران با معرفی رسمی آقای منتظری از سوی فرمانده کل قوا و نصب نماینده حاکم شرع در هیئت هفت نفره واگذاری زمین از

ابتدای سال ۱۳۵۹ به نیابت از رهبری صورت گرفته است.

حداقل از سال ۱۳۶۰ مسئولان کشوری و لشکری، و نمایندگان مردم در مجلس به دیدار ایشان می‌شتافتند و خبر این دیدارها از صداوسیما رسمی جمهوری اسلامی پخش می‌شده است. از سال ۱۳۵۹ پیام نوروزی آقای منتظری از رسانه‌های عمومی به‌ویژه صداوسیما به مناسبت حلول سال نو پخش شده است. سران نظام حداقل از پاییز ۱۳۶۰ درباره رهبری آینده آقای منتظری تصمیم گرفته بودند. این تصمیم با نظر مساعد شخص آقای خمینی اتخاذ شده بود. آقای منتظری از ابتدای پاییز ۱۳۶۳ عضو ثابت و رسمی جلسات ماهانه سران نظام جمهوری اسلامی بوده است؛ و یک ماه در میان، این جلسات در بیت ایشان در قم منعقد می‌شده است. آقای خمینی به تدریج از اوایل سال ۱۳۵۸ علناً بسیاری از اختیارات شرعی و حکومتی خود را به آقای منتظری محوّل کرده است. تأملی در این ارجاعات اثبات می‌کند که به نظر ایشان آقای منتظری فقیه فالأعلم و مجتهد جامع‌الشرائط برای ادامه انقلاب و رهبری آینده جمهوری اسلامی بوده است. آقای منتظری در آن مقطع شاخص‌ترین فقیه مدافع انقلاب و نظام، قوی‌ترین بازوی رهبری در حوزه‌های علمیه و روحانیت، و صمیمی‌ترین پشتیبان سیاست‌های کلان آقای خمینی بوده است. در این مقطع بین آقایان خمینی و منتظری در کلیات اداره کشور همدلی و توافق کامل برقرار بوده است.

این فهرست بلند^۱ که همگی متعلق به دوران قبل از مصوّبه خبرگان است دقیقاً «مشارکت در اداره کشور» و «تفویض بخشی از وظایف رهبری» به آقای منتظری توسط آقای خمینی در زمان حیات ایشان است. قاطعانه می‌توان گفت «تلقی مشارکت در مدیریت کشور» تحت نظارت رهبری و بالاتر از سران قوا مورد تأیید شخص آقای خمینی، مورد پذیرش شخص آقای منتظری و مورد حمایت تک‌تک سران قوای سه‌گانه در پاییز ۱۳۶۴ بوده است.

علی‌رغم قانونی نبودن ماده واحده ۱۹ آبان ۱۳۶۴ مجلس خبرگان و سمت قائم مقامی رهبری به عنوان مقام بالفعل در زمان حیات رهبری، وجه قانونی بودن اقدامات آقای منتظری «اذن رسمی» و «تفویض شرعی و قانونی» برخی از اختیارات ولی فقیه یا رهبری به وکیل رهبری از سوی رهبری بوده است، موکّل: آقای خمینی، وکیل: آقای منتظری، موضوع

۱. این فهرست خلاصه فصل دوم کتاب است با عنوان «فقیه عالی‌قدر شخصیت دوم نظام».

وکالت: فهرست بلندبالای پیش گفته. به عنوان مثال آقای منتظری به نیابت و وکالت از آقای خمینی صلاحیت نامزدهای شورای عالی قضائی، قضات و ائمه جمعه را احراز و به رهبری معرفی می کرده و رهبر آنها را نصب می کرده یا به نیابت از رهبری زندانیان مستحق عفو را معرفی کرده و رهبر فهرست زندانیان عفو شده را تأیید می کرده است. با تبیین یادشده اقدامات و تصرفات آقای منتظری در دوران قائم مقامی همگی مشروع و قانونی محسوب می شده است، الا مآخرج بالدلیل.

مصوبه خبرگان درباره رهبری آینده دو نتیجه داشته است، یکی افزایش انتظارات از قائم مقام رهبری، و دیگری افزایش چشمگیر حساسیت ها، رقابت ها و حسادت ها. درباره نکته نخست مدارک ملموسی در دست نیست تا افزایش انتظارات را قابل اندازه گیری یا ارزیابی سازد. نکاتی را علی القاعده می توان گفت، از جمله ارتباطات آقای منتظری با اقشار مختلف مردم، مسئولین نظام در رده های مختلف و نیز منتقدان مسالمت جو و مخالفان قانونی حکومت بسیار گسترده بوده است. می توان گفت ایشان گسترده ترین ارتباطات مردمی را در هر سه ناحیه داشته است. درباره نکته دوم مواردی از حساسیت های حوزوی را در این زمینه در فصل قبلی برشمردم.^۱ حساسیت ها و رقابت های داخل نظام چه در تهران در دفتر رهبری، و چه در قم در بیوت برخی فقهای حکومتی که زمینه ساز تغییر ذهنیت رهبری نسبت به جانشین خود بوده در دفتر سوم این مجموعه خواهد آمد. بهار قائم مقامی فصلی کوتاه است، تنها نه ماه: آذر ۱۳۶۴ تا شهریور ۱۳۶۵. ۶ آذر ۶۴ تاریخ اعلام رسمی و عمومی ماده واحده مصوب مجلس خبرگان است، باتوجه به اینکه بازداشت سید مهدی هاشمی در مهر ۱۳۶۵ اتفاق افتاده، شهریور ۶۵ پایان بهار قائم مقامی رهبری محسوب می شود. پرسش اصلی این مبحث این است: آقای منتظری در نه ماه نخست قائم مقامی رسمی چه عملکردی داشته است؟ برای پاسخ به این پرسش چهار مبحث به شرح زیر در این فصل مورد بحث و بررسی قرار می گیرد: اتفاقات مهم، ارجاعات فقهی، مشارکت در مدیریت کلان و فعالیت های علمی.

مبحث اول. اتفاقات مهم

در این دوره^۲ نه ماهه حداقل پنج اتفاق مهم مرتبط با رهبری و قائم مقام اش رخ داده اند.

مطلب اول. سکتة قلبی آقای خمینی

بعد از ظهر ۶ فروردین ۱۳۶۵ آقای خمینی بعد از سکتة قلبی (انفارکتوس حاد قسمت تحتانی قلب) به مدت حدود سه دقیقه از دنیا می رود. اما پیش بینی های کامل پزشکی از جمله تأسیس بیمارستان مجهزی در بیست متری منزل ایشان، حضور پزشک متخصص همراه با تیم پرستار در تمام طول شبانه روز، و دستگاه تله متری در جیب لباس آقای خمینی که با امواج ساطع از آن وضعیت قلب او به طور دقیق کنترل می شد باعث شد که پزشک کشیک متخصص (دکتر پورمقدس) به موقع به داد بیمار سالمند برسد و با تنفس مصنوعی و دیگر تدابیر پزشکی آقای خمینی را به دنیا بازگرداند. اگر این تدابیر پزشکی نبودند آقای خمینی از دنیا رفته بود و آقای منتظری رهبر شده بود. بعد از این تاریخ اعضای تیم کشیک پزشکی شامل تخصص های قلب، داخلی و ریه افزایش یافتند به این ترتیب که برای کنترل سلامت قلب بنیان گذار جمهوری اسلامی یک تیم پزشکی متبحر شامل دو پزشک و چند پرستار متخصص در امور سی سی یو به صورت تمام وقت و ۲۴ ساعته در یکی از اتاق های طبقه اول منزل او حضور داشتند. ضمناً برای آقای خمینی باتری داخلی قلب کار گذاشته شد.^۲ احمد خمینی از این تاریخ به بعد از اینکه مطالب ناراحت کننده ای به گوش پدرش برسد که به قلب ایشان فشار بیاورد ممانعت می کرد.

۲. برگرفته از گفتگو با دکتر حسن عارفی پزشک حضرت امام خمینی، فصلنامه حضور، پاییز ۱۳۷۳، شماره ۸؛ مصاحبه محمدعلی خوشنویس، عضو تیم پرستاری از آیت الله خمینی با مجله دانش روز، به نقل از بی بی سی فارسی، ۱۳ خرداد ۱۳۹۱؛ بیماری آیت الله خمینی چه بود و چگونه درگذشت؟ بی بی سی فارسی، ۱۳ خرداد ۱۳۹۱.

ملاقات‌های رهبری به‌شدت محدود شد و فرزندش سید احمد خمینی کنترل بیشتری بر تماس‌ها و ملاقات‌های پدرش اعمال کرد.^۱

مطلب دوم. درگذشت رقیب اصلی رهبری

آقای سید کاظم شریعتمداری (۱۳۶۵-۱۲۸۴) مهم‌ترین رقیب رهبر جمهوری اسلامی در تاریخ ۱۴ فروردین ۱۳۶۵ در بیمارستان مهراد تهران از دنیا رفت. این مرجع تقلید که بعد از صدور اطلاعیه منتقدانه نسبت به ولایت فقیه مورخ ۱۰ آذر ۱۳۵۸ در زمان همه‌پرسی قانون اساسی از فضای مطبوعاتی کشور حذف شد و به بهانه اطلاع از کودتای صادق قطب‌زاده و خبر ندادن آن به مقامات مسئول توسط شاگردان رقیب از مرجعیت خلع، و مجبور به اعتراف تلویزیونی علیه خود شد، از ۲۷ فروردین ۱۳۶۱ تا آخر عمر در خانه خود محصور بود. مرگ وی در اثر ابتلا به سرطان کلیه که به کبد و ریه وی هم سرایت کرده بود بعد از سه سال و ده ماه و هفت روز ممانعت از اعزام به بیمارستان - علی‌رغم اطلاع نظام از بیماری - اتفاق افتاد.^۲ جزئیات مکالمه شنیدنی رهبر و قائم‌مقام‌اش درباره آقای شریعتمداری چند هفته قبل از وفاتش و یک هفته بعد از آن در همین مبحث خواهد آمد.

مطلب سوم. ماجرای ایران کنتر

در تاریخ ۴ خرداد ۱۳۶۵ مک‌فارلین مشاور امنیتی رونالد ریگان^۳ رئیس‌جمهور آمریکا و هیئت همراه به‌طور محرمانه به تهران وارد شدند. در این دیدار آمریکا در قبال آزادی چند گروگان آمریکایی در لبنان سلاح‌های مورد احتیاج ایران در جنگ با عراق را از طریق اسرائیل تأمین کرده پول این سلاح‌ها را در اختیار شورشیان نیکاراگوئه قرار داد. آقای خمینی به مقامات عالی ایران اجازه ملاقات با این هیئت را نداد. خبر این معامله توسط همه کشورهای درگیر آن مخفی ماند. حدود یک سال بعد خبر این معامله در

۱. درباره نقش سید احمد خمینی در مدیریت کشور از ۶ فروردین ۱۳۶۵ تا ۱۳ خرداد ۱۳۶۸ در دفتر سوم این مجموعه بحث خواهد شد. ان شاء الله.

۲. بنگرید به اسنادی از شکسته‌شدن ناموس انقلاب: نگاهی به سال‌های پایانی زندگی آیت‌الله سید کاظم شریعتمداری، اردیبهشت ۱۳۹۴، ۴۴۷ صفحه؛ مجموعه مواجهه جمهوری اسلامی با علمای منتقد، دفتر اول.

3. Ronald Wilson Reagan

مجله الشراع لبنان منتشر شد و موجبات رسوایی در آمریکا، ایران و اسرائیل را فراهم کرد. این رسوایی به نام ایران کنترا یا ایران گیت مشهور شده است. درباره این واقعه در دفتر بعدی این مجموعه بحث خواهد شد. وجه ارتباط این واقعه با موضوع مورد بحث این است که خبر این واقعه از طریق سید مهدی هاشمی به روزنامه الشراع لبنان داده شده است.^۴

مطلب چهارم. انتقادات خلخالی و پاسخ مشکینی در مجلس خبرگان

صادق خلخالی در نطق قبل از دستور جنجالی خود در مجلس خبرگان به چند نکته مرتبط با بحث ما اشاره کرد. اولاً او مخالفین مصوبه خبرگان درباره رهبری آینده را تنها کسانی دانست که خودشان داعیه رهبری داشتند. وی به دو مورد مشخص از این مخالفان اشاره کرد، یکی لیبرال‌ها [نهیض آزادی] در تهران که تعیین تکلیف رهبری آینده را موکول به رفتارندم دانسته‌اند و دیگری آقای سید صادق روحانی در قم که بدون ملاک و منطق و در نظر گرفتن قانون و شرع مطالبی را گفته که بازتاب ناچیزی داشته است. وی قبل از انقلاب نیز استوانه‌های علم و فضیلت را متهم به ترویج وهاب‌گیری و ارتزاق از چاه‌های نفت عربستان کرده بود. ثانیاً مصوبه خبرگان درباره رهبری آینده محرمانه و سری نبود، به گفته آقای رئیس‌جمهور [خامنه‌ای] و بعضی دیگر قرار بود علنی در رسانه‌ها گفته نشود ولی یواشکی گفته شود! به‌رحال در برخی منابر گفته شد، بعد «آقای هاشمی [نائب‌رئیس] هم گفتند و گویا آقای مشکینی هم مختصر اشاره‌ای کردند.» ثالثاً «البته توقع این بود، حالا وقتی که گفته شده بیشتر از اینها گفته بشود.» به نظر وی این نقض غرض بود که محرمانه باشد و اعلام عمومی به زمان رحلت رهبری موکول شود.^۵

علی مشکینی تعریض خلخالی را به شکل مشروح در همان جلسه پاسخ داد. مشکینی

۴. در این مجال مراجعه کنید به *خاطرات آیت‌الله منتظری*، ج ۱، ص ۶۰۸-۶۰۷ و ج ۲، ص ۱۱۳۰-۱۱۲۳ پیوست‌های ۱۳۵-۱۳۲؛ محسن هاشمی بهرمانی و حبیب‌الله حمیدی، *ماجرای مک‌فارلین فروش سلاح آزادی گروگان‌ها*، تهران، دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۷؛ و

Iran-Contra investigation: joint hearings before the Senate Select Committee on Secret Military Assistance to Iran and the Nicaraguan Opposition and the House Select Committee to Investigate Covert Arms Transactions with Iran, One Hundredth Congress, first session, Washington: U.S. G.P.O. 1988.

۵. مشروح مذاکرات مجلس خبرگان، دوره اول، اجلاس چهارم، جلسه سوم، ۲۳ تیر ۱۳۶۵، ص ۱۱۹-۱۱۸.

خبر داد که علاوه بر تصریح در موارد خصوصی در چهار جلسه به تبیین نیابت رهبری آقای منتظری پرداخته است، یکی در خطبه‌های نماز جمعه قم، دیگری در جلسه شورای مدیریت حوزه علمیه و جامعه مدرّسین که قبل از تعطیلات تابستانی طلاب تشکیل می‌شود، سوم در سمینار ائمه جمعه و چهارم در جلسه خصوصی با اعضای مجلس اعلاّی انقلاب اسلامی عراق. در این جلسات توضیح دادم که مخالفت مخالفین نیز به دلیل ابهامی است که در شرط مرجعیت رهبری در قانون اساسی به چشم می‌خورد. به نظر مخالفین مرجعیت حساب جداگانه‌ای دارد. اینها می‌گفتند ما شک می‌کنیم آیا مرجعیت هم به این زودی برای ایشان فراهم می‌شود یا نه. در این تردید داشتند، اما در اینکه مردم ایشان را به رهبری آینده قبول دارند تردیدی ندارند.^۱

بررسی: درباره نسبت داده‌شده به نهضت آزادی مستندی ارائه نشده است. درباره مخالفت آقای سید صادق روحانی در حد مدارک موجود در فصل قبل بحث شد. اشکال خلخالی دو چیز بود یکی اینکه اگر ماده واحده‌ای تصویب کردید باید اعلام شود، بگوئیم و نگوئیم، یعنی چه؟ دیگر حالا که گفتید چرا حق مطلب را ادا نکردید؟ او مشخصاً معتقد بود که رئیس مجلس خبرگان علی‌مشکینی کمتر از حد لازم مایه گذاشته است. اگرچه در موارد چهارگانه مشکینی به مسئله پرداخته بود، اما مواضع شخصی وی پایین‌تر از مستوای اکثریت اعضای خبرگان در مورد رهبری آینده بوده است. به عبارت دیگر اشکال خلخالی این نبود که مشکینی اصلاً به مسئله نپرداخته است، اشکال این بود که به‌عنوان رئیس مجلس خبرگان حق مطلب را ادا نکرده است. اشکال خلخالی وارد بوده است. نظر شخصی مشکینی با نظر دامادش محمد محمدی ری‌شهری در همان زمان قرابت‌هایی داشته است.^۲

مطلب پنجم. آغاز برخورد حذفی با آقای منتظری از طریق بازداشت سید مهدی

هاشمی

اگرچه سید مهدی هاشمی مسئول نهضت‌های آزادی‌بخش در مهر ۱۳۶۵ دستگیر شد،

۱. پیشین، ص ۱۲۸-۱۲۶.

۲. درباره نقش بسیار پررنگ محمد محمدی ری‌شهری در قضایای سال ۶۶-۱۳۶۵ مرتبط با قائم مقام رهبری در دفتر بعد این مجموعه تفصیلاً بحث خواهد شد.

اما تحقیق درباره وی از سوی وزارت اطلاعات و گزارش مرتب وزیر اطلاعات به آقای خمینی چند سال قبل شروع شده بود. اصولاً بعد از شهادت محمد منتظری در ۷ تیر ۱۳۶۰ و واگذاری عملی مسئولیت نهضت‌های آزادی‌بخش به وی، باتوجه به فعالیت‌های قبل از انقلاب سید مهدی هاشمی در استان اصفهان، ابهامات و حساسیت‌هایی نسبت به او از سال ۱۳۶۰ زمزمه می‌شد. وزارت اطلاعات از بدو تأسیس در سال ۱۳۶۳ و قبل از آن اطلاعات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی پرونده قطوری برای وی تشکیل داده بودند. با مصوبه خبرگان این پیگیری دستگاه امنیتی به اوج خود رسید، هرچند تا مهر ۱۳۶۵ این حساسیت علنی نشده بود. ناگفته نماند حساسیت آقای خمینی به سید مهدی هاشمی در پیام افتتاحیه مجلس خبرگان در تیر ۱۳۶۲ البته بدون ذکر نام آشکار است.^۳ اینکه سید مهدی هاشمی که بود؟ چه نقشی در دفتر یا موضع‌گیری‌های آقای منتظری داشت؟ رسیدگی به اتهامات وی قضائی بود یا سیاسی؟ و بالاخره موضع‌گیری‌های آقای منتظری درباره برخورد نظام با سید مهدی هاشمی چه فراز و فرودهایی داشته، در دفتر بعدی این مجموعه در حد مدارک موجود مورد تحلیل انتقادی قرار خواهد گرفت.

۳. «لازم است به رهبر محترم آتیه، یا شورای رهبری، تذکری برادرانه و مخلصانه بدهم: ... شما که خود را پیروان اصحاب وحی و اولیاء عظیم‌الشان می‌دانید و بحمدالله هستید، خود را جزء خدمتگزار به ملت‌های ستمدیده ندانید. و باید بدانید که تبهکاران و جنایت‌پیشگان بیش از هر کس چشم طمع به شما دوخته‌اند، و با اشخاص منحرف نفوذی در بیوت شما، با چهره‌های صددرصد اسلامی و انقلابی، ممکن است خدای نخواستۀ فاجعه به بار آورند، و با یک عمل انحرافی نظام را به انحراف کشانند، و با دست شما به اسلام و جمهوری اسلامی سیلی زنند. الله، الله، در انتخاب اصحاب خود. الله، الله، در تعجیل تصمیم‌گیری، خصوصاً در امور مهمه. و باید بدانید و می‌دانید که انسان از اشتباه و خطا مأیوس نیست. به مجرد احراز اشتباه و خطا از آن برگردید، و اقرار به خطا کنید؛ که آن کمال انسانی است، و توجیه و پافشاری در امر خطا نقص، و از شیطان است. در امور مهمه با کارشناسان مشورت کنید، و جانب احتیاط را مراعات نمایید.» (پیام آقای خمینی مورخ ۲۲ تیر ۱۳۶۲ به مجلس خبرگان، صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۷-۳).

مبحث دوم. ارجاعات فقهی

ارجاعات فقهی از سوی ولی فقیه به فقیهی دیگر هم لوازم شرعی دارد، هم لوازم سیاسی. از جمله لوازم شرعی اش این است که فقیه اعلم فقیه اعلم پس از خود (فالاعلم) را معرفی می کند، از جمله لوازم سیاسی آن تأیید فقیه ارجاع شده به عنوان رهبر آینده و درحقیقت تأیید ضمنی مصوبه مجلس خبرگان در مورد رهبری آینده است. به سه ارجاع فقهی قبل از آبان ۱۳۶۴ قبلاً اشاره شد.^۱ در این مطلب سه ارجاع فقهی دیگر همراه با مستنداتش که همگی در فاصله زمانی مورد بحث اتفاق افتاده است در ضمن سه بحث به ترتیب زمان صدور اشاره می شود.

مطلب اول. ارجاع تصمیم گیری درباره برخی از مسائل قضائی - اجرایی

در تاریخ ۲ اردیبهشت ۱۳۶۵ وزیر کشور پرسش هایی را به شرح زیر از مقام رهبری می پرسد:

«محضر مبارک رهبر عظیم الشان انقلاب اسلامی حضرت آیت الله العظمی امام خمینی دام ظلّه العالی

با سلام و تحیات، باتوجه به عنایت خاصی که در مورد عدم تضعیف قوه مجریه و حفظ حیثیت مسئولان آن دارید و باتوجه به اشکالاتی که برخوردهای قوه قضائیه با مسئولان اجرایی نموده، مواردی خدمتتان پیشنهاد می گردد در صورتی که صلاح بدانید جهت اجرا به شورای محترم عالی قضائی توصیه و امر فرمایید:

۱. یک. جریمه مالی به عنوان تعزیر (اواخر آذر یا اوایل دی ۱۳۶۱)، دو. تعیین حدود مرز موسیقی و غنا (حوالی سال های ۱۳۶۱ یا ۱۳۶۲)، سه. احتیاطات موجود در فقه فتوایی خود (احتمالاً در سال های ۱۳۶۲ یا ۱۳۶۳)؛ انتشار رساله عملیه توضیح المسائل (اوایل سال ۱۳۶۳).

۱- باتوجه به حساسیت نقش معاونین استاندار و بخشداران و شهرداران مراکز استان‌ها، احضار آنها در دادگاه محل خدمت، عواقب سوئی به بار می‌آورد و آنها را از ادامه خدمت باز می‌دارد؛ پیشنهاد می‌شود نامبردگان مانند فرمانداران و استانداران احضار آنها توسط دادسرای عمومی تهران انجام گیرد.

۲- باتوجه به نقش مهم استانداران که طبق قانون مسئول امنیت استان هستند، اطلاعات خواسته‌شده در مورد پرونده‌های مطروحه در دادسراها در اختیار آنان قرار گیرد و جلب و یا احضار مسئولان اجرایی استان با در جریان قرار دادن و هماهنگی آنان صورت گیرد.

۳- موارد مطروحه در دادگاه که مربوط به مسئولان اجرایی است حتی‌الامکان به طریقی غیر از جلب و احضار حل و فصل نمایند؛ و در صورت احضار، کسانی متصدی پرونده باشند که در جریان مسئولیت‌ها و وظائف اجرایی باشند - مثلاً شخص دادستان محترم عمومی تهران - تا از احضار بی‌جا و یا سوء تفاهات جلوگیری شود.

با آرزوی طول عمر و توفیق برای جناب‌عالی و پیروزی نهائی رزمندگان.

سید علی اکبر محتشمی، وزیر کشور^۱

پاسخ آقای خمینی به شکل زیر صادر شده است:

«جناب حجت‌الاسلام آقای محتشمی وزیر محترم کشور، حضرت امام فرمودند جناب‌عالی با آقای نخست‌وزیر و ریاست محترم دیوان‌عالی کشور و آقای دادستان کل کشور جلسه‌ای در خدمت حضرت آیت‌الله‌العظمی منتظری تشکیل داده و به آنچه در این جلسه رسیدید مورد قبول حضرت امام مدّظله‌العالی است.

احمد خمینی^۲

بررسی:

اول. اینکه وزیر بدون مراجعه به دو مقام مافوق خود یعنی نخست‌وزیر و ریاست‌جمهور به مقام رهبری نقب بزند عدم رعایت مقررات پذیرفته‌شده اداری است. این گونه سوالات بر فرض موجه بودن باید از سوی عالی‌ترین مقام اجرایی از مرجع قانونی آن پرسیده شود.

دوم. پرسش‌های وزیر کشور ماهیت حقوقی دارد. مرجع تقنین مطابق قانون اساسی

۱. خاطرات آیت‌الله منتظری، ج ۱، ص ۵۰۰-۴۹۹، پیوست ۷۸.

۲. پیشین.

مجلس شورای اسلامی است. نامبرده اگر خلاء قانونی در این زمینه احساس می کرد باید آن را در جلسه هیئت دولت مطرح کرده بعد از تصویب در قالب لایحه ای برای تصویب به مجلس ارسال می شد. پرسش وزیر کشور و جاهت قانونی نداشته است.

سوم. رهبر جمهوری اسلامی می بایست راهکار قانونی را به وزیر کشور تذکر می داد. ایشان به جای ارجاع سؤال به مجلس شورای اسلامی، شورایی پنج نفره متشکل از دو مسئول اجرایی (نخست وزیر و وزیر کشور)، دو مسئول قضائی (ریاست دیوان عالی کشور و دادستان کل کشور) و قائم مقام رهبری ارجاع می دهد تا در این زمینه تصمیم بگیرند.

چهارم. در شورای پنج نفره مذکور نه از رئیس قوه مقننه خبری است نه از رئیس جمهور اثری! ریاست قوه مقننه که مرجع اصلی حل مشکل است حتی به عنوان عضو شورا هم در نظر گرفته نشده است. ریاست جمهور هم ظاهراً مقامی تشریفاتی فرض شده، نداشته شده که حضور نخست وزیر شورا را از حضور ریاست جمهور بی نیاز می کند.

پنجم. اینکه دو مقام اجرایی و دو مقام قضائی «جلسه ای در خدمت حضرت آیت الله العظمی منتظری تشکیل» دهند و به آنچه در این جلسه رسیدند مورد قبول رهبری است، معنایش این است که تصمیم متخذ در این جلسه که قاعدتاً رئیس آن قائم مقام رهبری است در حکم تصمیم رهبری است. معنای اقدام صورت گرفته تفویض تصمیم گیری مورد بحث به آقای منتظری است. حضور ایشان از حیث فقهی بوده است.

ششم. نویسنده از اینکه شورای مذکور در چه زمانی تشکیل شده، چه تصمیمی اتخاذ کرده و تصمیم مذکور چگونه به قانون تبدیل شده بی اطلاع است.

مطلب دوم. ارجاع حکم دادگاه های صحرائی برای محاکمه نظامیان متخلف در جنگ

اکبر هاشمی رفسنجانی در خاطراتش چنین نوشته است:

«ظهر [چهارشنبه ۱۰ اردیبهشت ۱۳۶۵] آقایان [علی] رازینی، [سید لطف الله] اتابکی، [علی] یونسی و [مصطفی] پورمحمدی برای مشورت در خصوص تشکیل دادگاه های صحرائی برای محاکمه نظامیان متخلف در جنگ آمدند. درباره اهداف سیاسی و نظامی دادگاه و کیفیت برخورد، نیازهای مقرراتی و فتوایی صحبت شد.»

فردای همان روز ۱۱ اردیبهشت ۱۳۶۵ نوشته است:

«احمد آقا [خمینی] خبر داد که امام جواب سؤالات دادگاه‌های صحرایی را به آقای منتظری ارجاع داده‌اند.»^۱

درخواست مورد بحث چنین بوده است:

«محضر مقدس حضرت امام مدّظله

برای حل مشکل جبهه موافقت فرمایید که:

۱- سازمان قضائی نیروهای مسلّح موظف است در زمان جنگ به جرائم در رابطه با جنگ از قبیل توطئه، جاسوسی، خیانت، کارشکنی، تمرد و آنچه لطمه برای جنگ و امنیت کشور داشته باشد طبق ضوابط شرعی و بدون رعایت تشریفات قانونی و آئین دادرسی رسیدگی نموده حکم قطعی صادر نماید.

۲- شورای عالی قضائی موظف است در زمان جنگ در مراکزی که شورای عالی دفاع پیشنهاد می‌نماید دادگاه زمان جنگ تشکیل دهد، دادرسی در این دادگاه یک مرحله‌ای و بدون تشریفات آئین دادرسی و مجازات بر طبق موازین شرعی و قوانین خواهد بود.»^۲

سید احمد خمینی در ذیل نامه فوق در تاریخ ۱۱ اردیبهشت ۱۳۶۵ چنین نوشته است:

«خدمت حضرت آیت‌الله‌العظمی آقای منتظری دامت برکاته

حضرت امام مدّظله فرمودند که به سؤالات بالا حضرت عالی جواب فرمایید.»^۳

آقای منتظری حکم رهبری را این گونه جاری کرده است:

«شورای عالی قضائی دستور لازم را نسبت به دو فقره بالا صادر نمایند، مع رعاية الاحتیاط فی انتخاب الافراد.»^۴

بررسی:

اول. درخواست کنندگان ظاهراً مسئولین وقت سازمان قضائی نیروهای مسلّح بوده‌اند

۱. اوج دفاع: کارنامه و خاطرات سال ۱۳۶۵ هاشمی رفسنجانی، به اهتمام عماد هاشمی، دفتر نشر معارف انقلاب، تهران، ۱۳۸۸، ص ۸۴.

۲. خاطرات آیت‌الله منتظری، ج ۱، ص ۴۹۷-۴۹۶، پیوست شماره ۷۷.

۳. پیشین.

۴. پیشین.

و به لحاظ مقررات اداری لازم بوده است که درخواست خود را به قید فوریت برای شورای عالی قضائی ارسال کنند. در این صورت اگر شورای عالی قضائی در این فقرات با خلأ قانونی مواجه می شد لایحه ای فوری به مجلس شورای اسلامی ارسال می کرد، اگر نیاز به فتوا داشت از رهبری درخواست می کرد و اگر با صدور دستور قضائی مسئله قابل حل بود رأساً اقدام می کرد. درخواست اداری بدون طی مراحل قانونی موجه نبوده است.

دوم. آقای خمینی در ارجاع درخواست مذکور به آقای منتظری، آن را در حوزه فتوا تشخیص داده، در حالی که آقای منتظری مسئله را به مقوله دستور قضائی حمل کرده، ضمن ارجاع امر به شورای عالی قضائی ایشان را به احتیاط در انتخاب قضات این دادگاه فراخوانده است.

سوم. ارجاع مسئله به نظر ارجاع دهنده از مصادیق ارجاع فقهی بوده است.

مطلب سوم. ارجاع تعیین تعزیرات قانونی

اکبر هاشمی رفسنجانی در خاطرات روزنوشته ۲۰ مرداد ۱۳۶۵ خود نوشته است:

«احمد آقا [خمینی] آمد. درباره مرجع تعیین تعزیرات قانونی که با شورای نگهبان مشکل پیدا کرده ایم مذاکره شد. نظر دادم که بهترین مرجع مجلس است، ولی شب احمد آقا اطلاع داد که امام می خواهند کار را به آیت الله منتظری محول کنند که ایشان مرجع را تعیین کنند.»^۵

الف. نامه رئیس مجلس شورای اسلامی به رهبری:

«بسمه تعالی. محضر شریف حضرت آیت الله العظمی امام خمینی - دامت برکات وجوده الشریف.

معمولاً در قوانین مصوبه مجلس های دنیا و من جمله مجلس شورای اسلامی کیفرهایی برای متخلفان از قانون و مجرمان پیش بینی می شود که بدون آنها ضامنی برای اجرای قانون نیست. مدتی پیش شورای محترم نگهبان نظر داد که این گونه کیفرها تعزیرهایی اند که باید توسط قاضی در دادگاه معین شوند و نمی شود به صورت کلی در لباس قانون درآیند. شورای عالی قضائی به خاطر اینکه احاله کیفرها به قضات باعث تفاوت های فاحش و زننده در کیفرها می شود و

ماهیه بی‌اعتباری دستگاه قضائی و نظام کیفری اسلامی خواهد شد با احاله کیفرها به نظر قضات مخالف داشت.

در برهه‌ای از زمان پذیرفته شد که سقفی و حداقل و اکثری برای کیفر مجرمان تعیین شود و اختیارات قضات را در انتخاب حدی در میان اقل و اکثر قرار دهیم. این روش نه نظر شورای نگهبان را تأمین کرد، نه نظر شورای عالی قضائی را. و بالاخره حضرت‌عالی برای حل مشکل، هیئتی مرکب از دو عضو شورای نگهبان و یک عضو کمیسیون قضائی مجلس و رئیس شورای عالی قضائی را جهت تعیین تعزیرات معین فرمودید.^۱ این هیئت نتوانست مشکل را حل نماید.

اولاً ترکیب به گونه‌ای بود که معمولاً رأی دو نفر در مقابل رأی دو نفر دیگر قرار می‌گیرد و ثانیاً کار به قدری زیاد است که اینها با مشاغلی که دارند به عسری از کار نمی‌رسند و ثالثاً اعضای شورای نگهبان به‌خاطر نظری که در مورد تعزیرات دارند، خیلی به این راه دل نمی‌دهند، و رابعاً اخیراً نظر داده‌اند به موجب اصل ۸۵ قانون اساسی مصوبه این هیئت باید به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد (البته با این نظر ناخودآگاه پذیرفته‌اند که تعزیرات ماهیت قانونی دارد و دچار تناقض شده‌اند) و خامساً این روش کل قوانین مربوط به گذشته را بی‌اعتبار می‌کند و ممکن است قضات از این به بعد بخواهند کیفرهای قانونی موجود را هم از این هیئت بپرسند. در استفتایی که از جناب‌عالی شده فرموده‌اید در شرایط موجود ما این قسمت از تعزیرات که منصوص شرعی نیستند و از احکام سلطانیه می‌باشند از طرف شخص حاکم یا وکیل او تعیین بشوند. اکنون معلوم است که:

۱. خود جناب‌عالی که فرصت و امکان تعیین تعزیرات را ندارید.

۲. هیئت موجود هم که امتحان خوبی نداده و علاوه‌براین، نظر اخیر شورای نگهبان هم آن را از کار می‌اندازد.

۳. آمدن مصوبه آن هیئت به مجلس برای تصویب بدون بحث و بدون حق تغییر و بدون مخالفت منظره سبک و تحقیرآمیزی دارد که شأن مجلس و نظام تقنین و حتی اسلام را پایین می‌آورد و اگر روزی نماینده‌ای نخواست رأی بدهد چه می‌توانیم بکنیم؟

۴. اگر هم به تصویب مجلس نرسانیم ماهیت آن چیست؟ قانون است، بخشنامه است، یا چیز دیگر؟

۱. اعضای این هیئت در پی نامه‌ای که از سوی محمد یزدی رئیس کمیسیون قضائی و حقوقی مجلس شورای اسلامی به حضور رهبری تقدیم شد، انتخاب شدند. اعضای هیئت عبارت بودند از: موسوی اردبیلی (رئیس شورای عالی قضائی)، محمد یزدی (رئیس کمیسیون قضائی و حقوقی مجلس) و دو عضو فقهای شورای نگهبان به انتخاب آن شورا.

۵. ضمناً این کار نیاز به تخصص و اطلاعات گوناگون و وسیع دارد که از یک گروه کوچک ساخته نیست مگر اینکه برای آنها به اندازه مجلس کمیسیون‌های تخصصی و کارشناسی دولتی بگماریم!

۶. در مجلس همه وسایل رسیدگی و دقت موجود است، و لوایح همراه خود نظر کارشناسی دولت و دستگاه قضائی دارند، و دو بار در کمیسیون‌ها با حضور کارشناسان بحث می‌شود و معمولاً یک لایحه در چند کمیسیون و دو بار در جلسه علنی مورد بحث قرار می‌گیرد، و از وسایل روابط جمعی پخش می‌شود و صاحب‌نظران ذی‌علاقه معمولاً نظراتشان را برای مجلس می‌فرستند و حداقل برای تصویب آن ۹۱ رأی نمایندگان مجلس وجود دارد که معمولاً در میان آنها افراد مجتهد و متقی فراوان است، و اگر اشتباهی پیش آید با نظر شورای نگهبان به مجلس برمی‌گردد. و بعد از همه اینها اگر باز هم خلاف بود، قانون عادی است و قابل اصلاح. خواهشمندیم هرگونه که مصلحت می‌دانید مشکل را حل بفرمایید. ضمناً پیوست عریضه، طرح تشدید مجازات محتکران و گران‌فروشان را تقدیم می‌دارد که مشکل ما را ملاحظه فرمایید.

رئیس مجلس شورای اسلامی - اکبر هاشمی رفسنجانی - ۲۵ مرداد ۱۳۶۵»^۲

پاسخ مورخ ۱ شهریور ۱۳۶۵ مقام رهبری به درخواست رئیس مجلس شورای اسلامی:

«جناب حجت‌الاسلام آقای هاشمی، رئیس محترم مجلس شورای اسلامی در این موضوع به حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین آقای منتظری - دامت برکاته - مراجعه نمایم که با نظر ایشان مشکل حل شود، إن شاء الله تعالی. روح‌الله الموسوی الخمینی»^۳

ب. هاشمی رفسنجانی ادامه سیر مسئله را چنین توضیح داده است:

«آقای عبدالله نوری را خدمت آیت‌الله منتظری فرستادم. نامه‌ای که به امام در مورد تعزیرات نوشته بودم و امام به آقای منتظری ارجاع داده بودند، توسط ایشان فرستادم. آیت‌الله منتظری حق تعیین تعزیرات احکام سلطانیه را به مجلس محوّل کردند. اگر شورای نگهبان هم قانع شود، یک مشکل مهم از سر راه مجلس برداشته می‌شود.»

۲. متن کامل نامه: حسین مهرپور، سرگذشت تعزیرات، مجله کانون وکلا، شماره ۱۴۹-۱۴۸، تهران، ۱۳۶۸، ص ۴۸-۵۰.

۳. خلاصه نامه: صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۱۰۹، اوج دفاع، ص ۲۳۵، پاورقی.

۳. صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۱۱۰-۱۰۹ و اوج دفاع، ص ۲۳۵، ۳ شهریور ۱۳۶۵.

عین پاسخ مورخ ۳ شهریور ۱۳۶۵ آقای منتظری در ذیل حکم آقای خمینی چنین است:
 «لازم است مانند سایر طرح‌ها و لوایح قانونی کشور عمل شود تا جنبه قانونی پیدا کند.»^۱

ج. شورای نگهبان در تاریخ ۷ مهر ۱۳۶۵ بار دیگر مشکل را این گونه با آقای منتظری در میان نهاد:

«محضر مبارک حضرت آیت‌الله منتظری دام‌ظله‌العالی
 با عرض سلام، در مورد حل مشکل تعزیرات که موضوع از طرف حضرت امام مدظله‌العالی به حضرت‌عالی ارجاع شده بود - چنان که حضوراً نیز به عرض رسید- جمله‌ای که مرقوم فرموده بودید راهگشا نبود، چون اشکال عمده این بود که برحسب نظر حضرت امام تعیین تعزیرات در تخلف از احکام سلطانیه باید از طرف حاکم یا وکیل او باشد و چون باید قضیه رنگ قانون داشته باشد حتماً باید از کانال مجلس و شورای نگهبان بگذرد و با سوابقی که در جریان آن قرار گرفتید در عمل کار دچار مشکل شد و امام بزرگوار تعیین تکلیف را به جناب‌عالی ارجاع فرمودند اما در آن مرقومه راه‌حلی ارائه نشده بود، لذا مقتضی است باتوجه به همه جوانب کار که هم اشکال شرعی رفع شود و هم مجلس و شورای نگهبان بتوانند وظیفه‌شان را ایفا کنند، نظر صریح و روشن خود را اعلام فرمایید، با تشکر.

از طرف فقهای شورای نگهبان

احمد جنتی^۲

آقای منتظری در تاریخ ۷ مهر ۱۳۶۵ نامه شورای نگهبان را چنین پاسخ داد:

«پس از سلام، هرچند تعیین مقدار تعزیر و مراتب آن شرعاً به نظر حاکم محوّل شده است ولی آقایان محترم توجه دارید که اکثر حکام فعلی واجد شرایط قضا و حکم نیستند و به‌علاوه بی‌تجربه و ناهماهنگ می‌باشند، و از طرفی تعطیل امور قضائی و تعزیرات موجب تضییع حقوق و هرج‌ومرج و بلکه اختلال نظام می‌شود، بنابراین لازم است بهترین و کم‌ضررترین راه انتخاب شود بدین طریق که کمیسیون قضائی مجلس شورا قوانین و مقرراتی را متناسب با جرم‌ها با رعایت

۱. مهرپور، سرگذشت تعزیرات، ص ۵۱.

۲. خاطرات آیت‌الله منتظری، ج ۱، ص ۴۹۴-۴۹۳، پیوست شماره ۷۵.

شرایط و امکانات خاطی و دفعات و مراتب جرم و مراتب تأدیب از وعظ و توبیخ و تهدید و درجات تعزیر تنظیم نمایند و به تصویب مجلس شورا برسانند، و حضرات آقایان محترم اعضاء شورای نگهبان صحت و عدم مخالفت آنها را با موازین شرعی و قانون اساسی از هر جهت غیر از جهت محول بودن به نظر حاکم بررسی و تأیید نمایند، و در نتیجه به مقدار زیاد احکام صادره هماهنگ و جلو بسیاری از اشتباهات گرفته می شود؛ و در حقیقت آقایان حاکم، و قضات محاکم مجری می باشند.

والسلام علیکم و شکر الله سعیکم

حسین علی منتظری^۳

د. اختلافات مجلس و شورای نگهبان بار دیگر باعث پرسش مجلس از آقای منتظری شد:

«محضر مبارک حضرت آیت الله العظمی منتظری دام ظلّه العالی

خاطر مبارک مستحضر است که در پاسخ نامه ای که از طرف فقهای محترم شورای نگهبان در ارتباط با مسئله تعزیرات مرقوم فرموده اید چنین آمده است: «لازم است بهترین و کم ضررترین راه انتخاب شود بدین طریق که کمیسیون قضائی مجلس شورا قوانین و مقرراتی را متناسب با جرم ها با رعایت شرایط و امکانات خاطی و دفعات و مراتب جرم و مراتب تأدیب از وعظ و توبیخ و تهدید و درجات تعزیر تنظیم نمایند و به تصویب مجلس شورا برسانند ...» و چون در متن قانون بیشتر مجازات متناسب با جرم، از شلاق و زندان ... می آید، شورای محترم نگهبان مرقوم می دارند که چون مراتب وعظ و توبیخ و تهدید در قانون رعایت نشده، قانون ناقص است که دو نمونه با یک نسخه از متن مرقومه حضرت عالی ضمیمه است که با ملاحظه آنها کمیسیون را در حل مشکل به هر ترتیبی که صلاح می دانید یاری می فرمایید.

رئیس کمیسیون امور قضائی و حقوقی [مجلس شورای اسلامی]: محمد یزدی^۴

پاسخ مورخ ۶ تیر ۱۳۶۶ آقای منتظری به نامه مجلس:

«پس از سلام و تحیت. رعایت مراتب شرعاً لازم است، ولی چون معمولاً شخص خاطی و مجرم مراحل را طی می کند تا به جلسه دادگاه برسد، ممکن است برای تسهیل امر و معطل نشدن افراد، در متن قانون مراحل وعظ و توبیخ و تهدید

۳. پیشین.

۴. مهرپور، سرگذشت تعزیرات، ص ۵۵-۵۴.

و اخذ تعهدات به عهده ضابطین و یا دادستان‌ها گذاشته شود، که درحقیقت حکم محتسب را دارند و در این مراحل پرونده به دادگاه ارجاع نشود و فقط برای محکومیت به حبس یا شلاق و امثال‌ها به دادگاه ارجاع شود.

والسلام علیکم

حسین علی منتظری^۱

بررسی:

اول. مسئله تعزیرات از مسائل مهم جزایی شرعی است که در زمان استقرار دولت-ملت نیازمند بازبینی ساختاری است. سیری در مسئله تعزیرات که تنها بخشی از آن در اینجا منعکس شد،^۲ نشان‌دهنده ناکافی بودن راه‌حل‌های فقه‌المصلحه جمهوری اسلامی است. رفت‌وآمدهای متعدد بین مجلس، شورای نگهبان، رهبری و قائم‌مقام رهبری و درنهایت حل‌نشدن مسئله نشان می‌دهد که تقسیم مجازات به حد و تعزیر و تعزیر را موکول به نظر قاضی کردن - ولو با تعیین حداقل و حداکثر - حکم دائمی برای همه ازمنه و امکان نیست. تعزیرات اکثر قریب به اتفاق مجازات‌ها را شامل می‌شود و مطمئناً نمی‌توان زمام آن را به دست سلاطین قضات سپرد و نیاز به خروج از چهارچوب بسته یاد شده دارد. سقف توانایی اجتهاد سنتی در فروع همین است که آقایان خمینی و منتظری پیش رفته‌اند و به جایی نرسیده‌اند. خروج از این بن‌بست ارتقا به روش اجتهاد در مبانی و اصول است که مجالی دیگر می‌طلبد.^۳

دو. فارغ از اشکال بنیادی فوق، ارجاع مسئله از سوی آقای خمینی به آقای منتظری از مصادیق بارز ارجاع فقهی محسوب می‌شود.

۱. پیشین، ص ۵۵.

۲. برای آشنایی بیشتر بنگرید به: حسین مهرپور، *سرگذشت تعزیرات: نگرشی بر سیر قانون‌گذاری تعزیرات در جمهوری اسلامی ایران*، مجله *کانون وکلای*، شماره ۱۴۹-۱۴۸، تهران، ۱۳۶۸، ص ۶۷-۱۱، بعداً در دیدگاه‌های جدید در مسائل حقوقی، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۷۲. این مشکل قبل از ارجاع به آقای منتظری دو مرحله را از سر گذرانده است: یکی اظهارنظرهای مختلف در مورد مجازات‌های تعزیری، دیگری ارجاع به هیئت مشترک کمیسیون حقوقی قضائی مجلس و شورای نگهبان.

۳. بنگرید به ترجمه مقاله ذیل (اجتهاد در اصول و مبانی، مهر ۱۳۹۵، وب‌سایت نویسنده)

نتیجه مبحث دوم

♦ ارجاع اول مربوط به مسائل قضائی اجرایی مورد سؤال وزیر کشور بود که از طرف آقای خمینی به تصمیم شورایی متشکل از دو مقام عالی اجرایی با دو مقام عالی قضائی در حضور آقای منتظری محوّل شد.

♦ ارجاع دوم مربوط به پرسش های مسئولان سازمان قضائی نیروهای مسلح در مورد تشکیل دادگاه های صحرائی برای محاکمه نظامیان متخلف در جنگ بود که پاسخ آنها از سوی آقای خمینی به آقای منتظری ارجاع داده شد. آقای منتظری مورد را از موارد حکم قضائی (و نه فتوای فقهی) تشخیص داد و آن را به شورای عالی قضائی محوّل کرد با توصیه به احتیاط در انتخاب افراد.

♦ ارجاع سوم ارجاع مشکل تعیین مجازات تعزیرات بود که آقای خمینی آن را در پی نامه مشروح رئیس مجلس به آقای منتظری محوّل کرد. آقای منتظری هم آن را به مجلس شورای اسلامی سپرد و بالاخره در دو نوبت استفسار مجلس و شورای نگهبان راه حلی برای آن پیشنهاد کرد که همان چهارچوب تاکنون در جمهوری اسلامی رعایت شده است.

هر سه ارجاع نشان دهنده منزلت فقهی سیاسی آقای منتظری نزد آقای خمینی است. نحوه پاسخ آقای منتظری نیز استقلال فکری وی در قبال آقای خمینی را نشان می دهد. هر دو فقیه انقلابی در چهارچوب اجتهاد سنتی در فروع فقهیه با اضافه کردن عنصر مصلحت نظام کوشیدند مشکلات را رفع و رجوع کنند. بحث در میزان توانایی روش مزبور از مستوای این بحث بیرون است.

مبحث سوم. مشارکت در مدیریت کلان

این مبحث شامل سه مطلب به شرح ذیل است: فرامین و اقدامات، ملاقات‌ها و جلسات سران نظام، و رهنمودهای عمومی

مطلب اول. فرامین و اقدامات

در این مطلب از فرامین و اقدامات قائم مقام رهبری بحث می‌شود. ایشان در این مقطع زمانی به عنوان وکیل یا نائب ولی امر فرامینی صادر کرده و بر اساس همان اختیارات تفویضی اقداماتی را انجام داده است. این فرامین و اقدامات به سه دسته قضائی، نهضت‌های آزادی‌بخش و اجرایی قابل تقسیم هستند که در ضمن سه بحث ارائه می‌شوند.

بحث اول. فرامین و اقدامات قضائی

در این بحث شش مورد از فرامین یا اقدامات قضائی قائم مقام رهبری بررسی می‌شوند. لازم به ذکر است که نظارت بر برخی امور کلان قضائی یا تشخیص صلاحیت برخی مشاغل قضائی از همان ابتدا از سوی آقای خمینی به آقای منتظری تفویض، و برخی امور نیز با ابتکار خود ایشان و اجازه رهبری انجام شده بودند. به عنوان نمونه از تشکیل دادگاه عالی قضائی قم می‌توان نام برد.

الف. لزوم ارجاع احکام کلیه مصادره‌های اموال به دادگاه عالی قم

باتوجه به مشکلات عدیده دادگاه‌های انقلاب که بنای آنها بر قاطعیت و سرعت بوده و اموری از قبیل آئین دادرسی دادگستری، دادگاه‌های تجدیدنظر و دیوان عالی منافی سرعت

و قاطعیت این دادگاه‌ها پنداشته شده بود، آقای منتظری با ابتکار دادگاه عالی قم در ۹ فروردین ۱۳۵۹ در گام اول دادگاه‌های انقلاب را موظف ساخت که کلیه احکام اعدام را قبل از اجرا به تأیید این دادگاه عالی برسانند، و در مرتبه دوم احکام صادره‌ها را نیز به آنها افزود.^۱ این دادگاه عالی درحقیقت به منزله‌ی دیوان عالی برای دادگاه‌های انقلاب بود. در نامه مورخ ۱۳ بهمن ۱۳۶۴ آقای منتظری به شرح زیر حوزه نظارت دادگاه عالی قم در حوزه صادره‌ها گسترش یافت:

«هیئت محترم شورای عالی قضائی دامت برکاتهم

پس از سلام، پیرو مذاکراتی که با بعضی از آقایان محترم انجام شد، با توجه به حرمتی که در دین مقدس اسلام نسبت به دماء و اموال و أعراض منظور شده و با توجه به لزوم حفظ حرمت اسلام و مقام معظم رهبری مدّظله‌العالی و با توجه به اینکه عده‌ای از آقایان قضات محترم دارای مرتبه فقاقت و اجتهاد نیستند و به علاوه ممکن است در شهرستان‌ها تحت تأثیر جوّ و محیط قرار بگیرند و هیچ‌یک از ما معصوم از خطا نیستیم و موارد اشتباه هم مشاهده شده است لازم است احکام صادره بر اساس حکم حکومتی حضرت امام مدّظله‌العالی و احکام صادره بر اساس اصل ۴۹ قانون اساسی نیز مثل سایر صادره‌ها و اعدام‌ها به دادگاه عالی قم ارسال شود و پس از تأیید دادگاه عالی و تصدیق به عدم خطا در تشخیص موضوع اجرا شود.»^۲

بررسی: در این نامه دو نوع صادره که برخی پنداشته بودند نیازی به تأیید دادگاه عالی قم ندارد، به اختیارات این دادگاه افزوده می‌شود، یکی صادره بر اساس حکم حکومتی آقای خمینی،^۳ و دیگری صادره بر اساس اصل ۴۹ قانون اساسی. درحقیقت با این نامه احکام کلیه صادره‌ها و کلیه اعدام‌ها بدون هرگونه استثنا در هر دو مورد باید قبل از اجرا به تأیید دادگاه عالی قم برسند. با این اقدام از بسیاری صادره‌های بی‌رویه جلوگیری شد.

۱. مستندات این امر را در فصل دوم: شخصیت دوم نظام نقل و بررسی شد.

۲. *خاطرات آیت‌الله منتظری*، ج ۲، ص ۹۶۸، پیوست ۹۳.

۳. حکم حکومتی آقای خمینی در مورد صادره چه زمانی صادر شده است؟ کتبی بوده یا شفاهی؟ فعلاً از مستندات این حکم اطلاعی ندارم. لازم به ذکر است که سید ابوالفضل موسوی مجتهد زنجان‌ی در اصل مشروعیت صادره مناقشه کرده است: *انحراف/انقلاب: اعلامیه ۱۲ شهریور ۱۳۵۹ سید ابوالفضل موسوی مجتهد زنجان‌ی*؛ مقدمه، تصحیح و تحقیق محسن کدیور؛ کتاب الکترونیکی، ۱۳۹۹، ص ۷۸-۷۷.

ب. ترمیم اعضای هیئت عفو زندانیان

هیئت عفو زندانیان از چند سال قبل به نمایندگی از آقای خمینی زیر نظر آقای منتظری فعالیت می کرد. اعضای این هیئت عبارت بودند از محمد محمدی گیلانی، سید محمد ابطحی کاشانی، و مهدی قاضی خرم آبادی. در حکم مورخ ۲۲ اردیبهشت ۱۳۶۵ آقای منتظری، سید محمد بجنوردی عضو شورای عالی قضائی به اعضای این هیئت اضافه شد: «نظر به اهمیت مسأله عفو زندانیان مستحق عفو و احواله آن از طرف حضرت امام مدظله به این جانب، مقتضی است جناب عالی به عنوان عضویت در هیئت عفو منصوب از طرف معظم له با آقایان محترم هیئت عفو همکاری فرمایید.»^۴

برای درک اهمیت کار این هیئت کافی است به آمار رسمی زیر توجه شود: «مجید انصاری رئیس زندان ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور: بر اساس رهنمودهای حضرت آیت الله العظمی منتظری طی یک سال و نیم گذشته نیمی از زندانیان گروهک ها در سراسر کشور عفو و آزاد شدند.»^۵

پ. تعیین نماینده برای بررسی اوضاع دادستانی ها و زندان های کشور

باتوجه به دریافت گزارش از وضعیت نامطلوب زندان ها و بازجوئی ها و برخی شدت عمل ها در دادسراها توسط دادستان ها، آقای منتظری در تاریخ ۲۴ تیر ۱۳۶۵ شیخ حسین علی انصاری نجف آبادی را به عنوان نماینده ویژه خود برای بررسی اوضاع دادستانی ها و زندان های کشور تعیین کرد:

«چون جناب عالی با اوضاع دادستانی ها و زندان های کشور تا اندازه ای آشنا شده اید و مورد اعتماد این جانب نیز می باشید مقتضی است کمافی السابق از دادستانی ها و زندان های کشور متناوباً بازدید کنید و ضمن تشکر و تقدیر از افراد خدمتگزار چنانچه خدای ناکرده در بازجوئی ها و برخورد با متهمین و یا زندانیان و یا ملاقاتی های آنان با اموری که مخالف موازین شرع می بین و یا مقررات جمهوری اسلامی و یا اخلاق اسلامی است مواجه شدید به متصدیان تذکر دهید، و حتی المقدور نسبت به رفاه زندانیان و برخورد صحیح و انسانی با آنان سفارش کنید و در ارشاد و راهنمایی و نصیحت زندانیان و پاسخ دادن به

۴. خاطرات آیت الله منتظری، ج ۱، ص ۵۲۹، پیوست ۹۸.

۵. کیهان، ۱۷ خرداد ۱۳۶۵، ص ۱ و ۱۹.

مشکلات دینی و یا سیاسی آنان کوشش فرمایید و خواسته‌های مشروع آنان را به این جانب برسانید. **إن شاء الله** آقایان محترم دادستان‌ها و بازجوها و متصدیان زندان‌ها با جناب عالی از هیچ نحو همکاری دریغ نمی‌فرمایند.^۱

این اقدام به کاهش خشونت و شدت عمل در دادرها و زندان‌ها انجامید و باعث اطلاع نسبتاً مطابق با واقع آقای منتظری از زندان‌ها و دادرها شد. بسیاری از زندانیان مستأصل از فشار زندانبانان و بازجوها از طریق انصاری نجف‌آبادی توانستند درددل‌های خود را به گوش آقای منتظری برسانند.^۲ انصاری نجف‌آبادی تنها نبود، هیئتی زیر نظر او از کلیه دادرها و زندان‌های کشور بازدید می‌کرد و به شکل مرتب به قائم مقام رهبری گزارش می‌داد.

ت. تسهیلات ویژه عفو زندانیان سیاسی خصوصاً زنان زندانی

مجید انصاری رئیس سازمان زندان‌های جمهوری اسلامی در ملاقات مردمی مورخ ۳۰ شهریور ۱۳۶۵ خود در محل کاخ دادگستری اعلام کرد: زندانیان زن گروهک‌ها و کسانی که آزادی‌شان مضر نباشد عفو می‌شوند. پس از ملاقات آیت‌الله‌العظمی منتظری با امام امت ملاک عفو زندانیان گروهکی تغییر پیدا کرده است. در آن ملاقات امام فرموده‌اند زندانیان گروهکی در همین حد که شما مطمئن شوید که آزادی‌شان مضر نیست کافی است و می‌توانند مشمول عفو واقع شوند. قبلاً ملاک عفو عناصر گروهک‌ها این بود که نسبت به اصلاح شدن فرد و دست کشیدن از تشکیلات مربوطه علم حاصل شود. اینک با تغییر این ملاک عفو ممکن است برای فردی هنوز سؤالات و ابهامات زیادی نسبت به نظام جمهوری اسلامی وجود داشته باشد اما عملکرد او مسئولین زندان را مطمئن کرده باشد که پس از آزادی، چشم و گوش بسته تابع گروهی نمی‌شود. به زودی در اوین عمده زندانیان زن مشمول عفو قرار خواهند گرفت، مگر کسانی که وضع‌شان به گونه‌ای باشد

۱. *خاطرات آیت‌الله منتظری*، ج ۱، ص ۵۲۵، پیوست ۹۶.

۲. یکی از کسانی که توانست از همین طریق شرح مظالم زندان را به گوش آقای منتظری برساند ایرج مصداقی است: «روزی درحالی که در بهداری روی تختم دراز کشیده بودم، در اتاق باز شد و آخوندی به نام ناصری به همراه پاسداران و مسئول بهداری وارد اتاق شدند. وی خودش را ناصری «نماینده آیت‌الله منتظری در امور زندان‌ها» معرفی کرد و تلاش کرد که با تک‌تک ما صحبت کند... ناصری نام مستعار وی بود و نام اصلی‌اش انصاری نجف‌آبادی بود.» (ایرج مصداقی، *نه زیستن نه مرگ*، جلد دوم: *اندوه ققنوس‌ها*، سوئد: الفابت ماکزیم، ۱۳۸۳، ص ۱۳۶).

که مشمول هیچ عفو نگرند. وی در پاسخ به اولیاء زندانیانی که از احکام سنگین صادره نسبت به فرزندان شان تقاضای تجدیدنظر داشتند گفت: بهتر است از طریق عنوان کردن عفو مسأله را پیگیری نمایید تا کارتان زودتر به نتیجه برسد.^۳

تغییر ملاک عفو زندانیان سیاسی از جمله دستاوردهای اقدامات مثبت آقای منتظری به نمایندگی از آقای خمینی بوده است.

ث. ضرورت رعایت اصل آزادی تجارت

در زمانی که بازار آزاد در جمهوری اسلامی ضدارزش محسوب می شد، آقای منتظری در نامه مورخ ۲۳ اردیبهشت ۱۳۶۵ به شورای عالی قضائی چنین نوشت:

«حضرات توجه دارند که برحسب موازین اولیه تجارت اسلامی، هر صاحب متاعی نسبت به اصل فروش یا نحوه فروش یا قیمت جنس خود آزاد است، و تجارت باید با تراضی طرفین واقع شود، و طبعاً همین امر موجب رونق بازار و شوق تجار و عرضه اجناس فراوان و مختلف خواهد شد... البته اگر آزادی مطلق تجار موجب ضرر و اجحاف بر مردم شود در این صورت حاکم مسلمین به مقدار رفع ضرر و اجحاف حق دخالت دارد. پس در امتعه و اجناس غیر ضروریه جامعه دخالت حکومت اصلاً روا نیست، و نسبت به امتعه ضروریه و مورد نیاز جامعه، به مقدار ضرورت و رفع ضرر و اجحاف دخالت جایز است. (الضرورات تنقذر بقدرها)، در مرحله اول حاکم فقط از اصل احتکار منع می کند، بدون تعیین قیمت، و اگر صاحب متاع در قیمت اجحاف کرد او را از اجحاف منع می کند، و اگر مؤثر نشد حاکم نرخ تعیین می کند با رعایت مصلحت طرفین، و اگر طرف از فروش اِباء کرد، خود حاکم از باب ولایت به نرخ عادلانه با ملاحظه مصلحت طرفین و عدم تضّر مالک متاع را می فروشد.

و شخص متخلف در مرحله اول نصیحت و بعد توبیخ و بعد تعزیر بدنی می شود به مقدار ضرورت و لزوم، و اگر فرضاً تعزیر بدنی مؤثر نباشد و تعزیر مالی و جریمه در ردع او و ارتداع دیگران مؤثرتر باشد نوبت به تعزیر مالی می رسد علی قدر ضرورت. ولی مشاهده می شود در بعضی از دادگاه های انقلاب از این موازین در مراحل مختلفه تخطی می شود، و به علاوه احکام صادره نوعاً یکنواخت و هماهنگ نیست، و چه بسا بعضی از محدودیت ها و تندی های خود سبب کمبود اجناس مورد نیاز هم شده

است؛ و قهراً من و شما نیز از عواقب و گناه تخلفات و اشتباهات دادگاه‌ها بی‌بهره نیستیم.... و حضرت امام خمینی مدّظله‌العالی احتکار محرم را منحصر در غلات اربع و روغن زیتون کرده‌اند و بعد فرموده‌اند: «ویجبر المحتکر علی البیع ولایعین علیه السعر علی الاحوط بل له ان یبیع بما شاء الا اذا اجحف، فیجبر علی النزول من دون تسعیر علیه، ومع عدم تعیینه یعیّن الحاكم بما یری المصلحه.»^۱

بنابراین لازم است طی بخشنامه‌ای به دادگاه‌های انقلاب اولاً: لزوم رعایت مراتب ضرورت در دخالت‌ها و در تخلفات اعلام شود، و ثانیاً: دستور داده شود اگر فرضاً جریمه نقدی ضرورت پیدا کرد جریمه بیش از یک‌صد هزار تومان برای بررسی مجدد به دادگاه عالی قم ارجاع شود تا مبدا حقی از کسی ضایع شود، فان الاحتیاط طریق النجاة و حرمة مال المؤمن کحرمة دمه.»^۲

بررسی: این فرمان قدمی دیگر در محدودیت دادگاه‌های انقلاب و پشتیبانی از بازار آزاد به حساب می‌آید. اینکه جریمه نقدی بیش از یک‌صد هزار تومان نیاز به تأیید دادگاه عالی قم دارد گسترش موارد نظارت در دادگاه‌های انقلاب محسوب می‌شود، که اقدام مبارکی بوده است.

ج. مخالفت با شدت‌عمل نسبت به پزشکان اعتصابی معترض به لایحه نظام پزشکی

از لابه‌لای خاطرات روزنوشت اکبر هاشمی رفسنجانی در تابستان ۱۳۶۵ سه مورد قابل ذکر است:

«رئیس‌جمهور [خامنه‌ای] اطلاع دادند که امام به نخست‌وزیر [میرحسین موسوی] فرموده‌اند کسی را به جای رئیس نظام پزشکی نصب کنند و ایشان دکتر [هادی] منافی را نصب کرده است. احمد آقا [خمینی] اطلاع داد که آقای منتظری مخالف سخت‌گیری و شدت‌عمل نسبت به پزشکان اعتصابی است. امروز جمعی از پزشکان به عنوان اعتراض به لایحه نظام پزشکی دست از کار کشیده بودند. ولی امام به آقای منتظری پیغام داده‌اند که در این امر دخالت نکنند تا نیروهای امنیتی و قضائی وظیفه خود را انجام دهند.»^۳

۱. تحریر الوسیلة، ج ۱، ص ۵۰۲.

۲. خاطرات آیت‌الله منتظری، ج ۲، ص ۹۷۲-۹۷۱، پیوست ۹۴.

۳. اوج دفاع، ص ۱۷۳، دوشنبه ۲۳ تیر ۱۳۶۵.

«در مورد اطباء و اعتصاب گذشته نظام پزشکی قرار شد بررسی شود. آیت الله منتظری پیام داده اند که ملاطفت شود.»^۴

«دکتر [سیف الله] وحید دستجردی رئیس سازمان هلال احمر آمد که بخواهد در مورد سخت گیری به پزشکان محرک اعتصاب نظام پزشکی کوتاه نیایم و گفت آقای منتظری را هم تا حدودی قانع کرده است.»^۵

بررسی: مسئله نیاز به تحقیق دارد، اما از همین مختصر آشکار می شود که آقای منتظری مخالف شدت عمل و سخت گیری نسبت به پزشکان اعتصابی بوده اند و در مقابل آقای خمینی موافق سپردن کار اعتصابیون به نیروهای امنیتی و قضائی.

بحث دوم. نهضت های آزادی بخش

آقای منتظری به نهضت های آزادی بخش در سراسر جهان خصوصاً سرزمین های اسلامی به ویژه کشورهای همسایه اهتمام ویژه داشت. لبنان، عراق و افغانستان سه کشوری بودند که علمای مبارز آن در ارتباط مستقیم با ایشان بودند، از ایشان حرف شنوی داشتند و حکمیت ایشان را در اختلافاتشان می پذیرفتند. در این مقطع زمانی به چهار نمونه از این فعالیت های آقای منتظری در ارتباط با نهضت های آزادی بخش به اجمال اشاره می شود:

الف. در تاریخ ۱۷ خرداد ۱۳۶۵ دومین گردهمایی نهضت های آزادی بخش اسلامی در قم تشکیل و پیام مجمع عمومی نهضت های آزادی بخش اسلامی تقدیم آقای منتظری شد.^۶
ب. برای آشتی دادن گروه های معارض و پایان دادن به جنگ داخلی در افغانستان آقای منتظری هیئتی را روانه آن کشور کرد.

«هیئتی که از طرف آیت الله منتظری برای آشتی دادن گروه های معارض به افغانستان رفته بودند آمدند. وضع جنگ داخلی بین این گروه ها در افغانستان فاجعه است. و

۴. پیشین، ص ۱۹۶، ۸ مرداد ۱۳۶۵.

۵. پیشین، ص ۱۹۹، ۱۱ مرداد ۱۳۶۵.

۶. روزنامه **کیهان**، ۱۷ خرداد ۱۳۶۵، ص ۱ و ۱۸. مراسم نخستین سالروز مراسم روز جهانی مستضعفان در نیمه شعبان سال ۱۴۰۲ ق (۱۸ خرداد ۱۳۶۱) در میدان محمدیه تهران با حضور نمایندگان نهضت های آزادی بخش قریب یکصد کشور آسیایی و آفریقایی، شرکت فعال واحد نهضت های آزادی بخش سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، سخنرانی سید محمدحسین فضل الله و وزیر ارشاد اسلامی برگزار شده بود.

تقریباً جهاد با کفار را فلج کرده است. موقتاً خاموش شده و پیگیری لازم دارد.^۱

ج. آقای منتظری در ۲۲ دی ۱۳۶۴ با اعضای مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق دیدار کرد.^۲ در شهریور ۱۳۶۵ به نمایندگی از آقای خمینی گروه سه نفره‌ای در عراق تشکیل داد که نمایندگان ولی فقیه در آن کشور محسوب می‌شدند.^۳

د. قائم مقام رهبری با شیخ سعید شعبان رهبر جنبش توحید اسلامی لبنان، گروه حزب الله و جنبش أمل لبنان، و اعضای تجمع علمای اسلامی شیعه و سنی لبنان به طور جداگانه به ترتیب در آذر و دی ۱۳۶۴ و اردیبهشت ۱۳۶۵ دیدار کرد.^۴ ایشان در پیامی به علمای مسلمان لبنانی و فلسطینی از آنان خواستار خاتمه دادن به درگیری‌های اخیر لبنان شد.^۵

بحث سوم. امور اجرایی

یکی از موانع ساختن متروی تهران نظر نامساعد آقای منتظری با آن بوده است. ایشان معتقد بود بودجه عظیمی که قرار است صرف این پروژه شود باید خرج مستضعفین و مناطق محروم و ارتقای کشاورزی و صنعت کشور شود. هاشمی رفسنجانی در خاطرات روزنوشت خود با خوشحالی نوشته است:

«آقای محترمی وزیر کشور تلفنی خبر داد که با آقای منتظری درباره ساخت متروی تهران مذاکره شد و ایشان قانع شده‌اند و موافقت کرده‌اند.»^۶

خبر این موافقت این گونه در روزنامه‌ها اعلام شد: در دیدار شهردار تهران، معاون وزیر کشور، و جمعی از مسئولین ذی ربط با آیت الله العظمی منتظری ایشان موافقت فرمودند

۱. هاشمی رفسنجانی، *امید و دلواپسی: کارنامه و خاطرات سال ۱۳۶۴*، به اهتمام سارا لاهوتی، دفتر نشر معارف انقلاب، تهران، ۱۳۸۷، ص ۴۴۸، ۲۲ اسفند ۱۳۶۴.

۲. *جمهوری اسلامی*، ۲۲ دی ۱۳۶۴.

۳. از طرف دیگر خامنه‌ای رئیس جمهور هم اختیاراتی از سوی آقای خمینی در عراق داشت. هاشمی رفسنجانی از تعارض نمایندگان قائم مقام رهبری و رئیس جمهوری در عراق در *خاطرات* خود نوشته است. (*اوج دفاع*، ص ۲۳۷ و ۲۵۹، ۵ و ۱۸ شهریور ۱۳۶۵).

۴. *جمهوری اسلامی*، ۲۵ آذر ۱۳۶۴؛ *جمهوری اسلامی* ۳ دی ۱۳۶۴؛ و *کیهان* ۱۳ اردیبهشت ۱۳۶۵.

۵. *جمهوری اسلامی*، ۱۷ خرداد ۱۳۶۵.

۶. *امید و دلواپسی*، ص ۴۳۱، ۶ اسفند ۱۳۶۴.

کار احداث مترو در تهران دنبال شود.^۷

مطلب دوم. ملاقات‌ها و جلسات سران نظام

در این مطلب طی سه بحث به ترتیب به دیدارهای رهبر و قائم مقام، جلسات سران نظام، و ملاقات‌های منفرد آقای منتظری با سران نظام پرداخته می‌شود. بدیهی است حیطه این بحث در حد اطلاعات منتشر شده است.

بحث اول. دیدارهای رهبر و قائم مقام

این دیدارهای دو نفره که گاهی رئیس دفتر رهبری سید احمد خمینی هم در آنها حضور داشته حائز نهایت اهمیت است. شخص اول و دوم نظام مسائل ضروری را با یکدیگر در میان می‌گذاشته‌اند. به دلیل صراحت لهجه آقای منتظری می‌توان گفت در این جلسات آقای خمینی بیشترین انتقادات موجود در سطح مردم و نخبگان را به روایت شاگرد و قائم مقام خود می‌شنیده است و البته متقابلاً ایشان نیز توصیه‌ها و تذکرات خود را به گوش آقای منتظری می‌رسانده است. در این مقطع حداقل دو ملاقات به شرح زیر بین دو شخصیت اول و دوم نظام صورت گرفته است.

الف. ملاقات ۱۴ اسفند ۱۳۶۴: خبر این دیدار در روزنامه‌ها منتشر شده است، بدون اینکه به جزئیات آن اشاره شود.^۸ در همین تاریخ علاوه بر این دیدار جلسه سران نظام نیز با حضور رهبر و قائم مقام‌اش برگزار شده است که در بحث بعدی به آن خواهیم پرداخت. آقای منتظری روایت خود را از هر دو جلسه در خاطراتش نوشته است:

«صحبت با حضرت امام راجع به خلافاکاری‌های اطلاعات: باز من در همان جلسه بعضی از خلافاکاری‌های اطلاعات را برای امام گفتم، گفتم: «آقا من می‌ترسم کار به جایی برسد که یک روزگاری برای اینکه امتیاز به ملت بدهیم مجبور شویم اطلاعات را منحل کنیم، همان‌طور که رژیم شاه آخر کار با انحلال ساواک می‌خواست این کار را انجام دهد ولی دیر شده بود»، گفتم: «وقتی ک گ ب» در «سیا» نفوذ می‌کند و یا «سیا» در «ک گ ب» نفوذ می‌کند» که دو سازمان جاسوسی فوق‌العاده پیچیده و مجرب و کهنه‌کاراند» احتمال بدهید

۷. کیهان، ۲۵ اسفند ۱۳۶۴.

۸. کیهان، ۱۵ اسفند ۱۳۶۴، ص ۲.

که عوامل خارجی در اطلاعات ما نفوذ پیدا کنند و کارهای خودشان را بکنند و آبروی اسلام و انقلاب را ببرند؛ البته افراد مخلص و بچه‌های خوب هم در اطلاعات بوده و هستند، ولی یک عده فقط کار خودشان را می‌کردند و آگاهانه یا ناآگاهانه به انقلاب لطمه می‌زدند.

واقع مطلب این است که اطلاعات چون با اسرار جامعه سروکار دارد باید در انتخاب کارمندان آن بسیار دقت شود و به دست افراد متدین و عاقل و دلسوز و باتجربه و آگاه به مسائل اسلامی و درعین حال با عاطفه و سرنگهدار سپرده شود؛ در صورتی که پرسنل اطلاعات فعلی بسیار متفاوتند، بعضی واقعاً واجد شرایط مذکوره می‌باشند، ولی برخی از رده‌های پایین افراد جوان و خام و بی اطلاع و تلقین‌پذیر می‌باشند، به آنان گفته می‌شود «سربازان گمنام امام زمان» و این جمله در آنان ایجاد غرور می‌کند، و بسا در این میان بعضی رده‌های بالا از خامی آنان سوءاستفاده می‌کنند و به آنان دستورات غلطی می‌دهند و آنان هم دستورات را وحی مُنزل می‌دانند و در نتیجه بسا به اسلام و انقلاب و حیثیت اشخاص محترم و بی‌گناه ضربه می‌زنند، بدون اینکه با توبیخ و مجازاتی مواجه شوند.^۱

ب. ملاقات ۲۵ فروردین ۱۳۶۵: خبر این دیدار نیز در روزنامه‌ها منتشر شده است.^۲ ظاهراً احمد خمینی هم در این جلسه حضور داشته و روایت خود را از جلسه با هاشمی رفسنجانی در میان گذاشته است. هاشمی رفسنجانی در خاطرات روزنگارش نوشته است:

«احمد آقا [خمینی] اطلاع داد که آقای منتظری به زیارت امام آمده‌اند و امام دو موضوع را به ایشان تذکر داده‌اند: ۱. توجه بیشتر به سپاه و جنگ، ۲. برخورد مساوی با روحانیون طرفدار انقلاب و عدم ترجیح یک جریان خاص. و نیز اطلاع داد که آقای سید رضا صدر را در جریان درگذشت مرحوم [سید کاظم] شریعتمداری به اطلاعات احضار و چند ساعت معطل کرده‌اند و آقای منتظری به این کار اعتراض داشته‌اند. آقای منتظری نظرشان این بوده که بهتر بود مراسم تشییع و فاتحه برای آقای شریعتمداری برگزار می‌شد.»^۳

گزارش جلسه به روایت آقای منتظری چنین است:

۱. خاطرات آیت‌الله منتظری، ج ۱، ص ۴۸۳.

۲. کیهان، ۲۵ فروردین ۱۳۶۵، ص ۲.

۳. اوج دفاع، ص ۶۱، ۲۵ فروردین ۱۳۶۵.

«یک شب که ما با امام جلسه داشتیم،...^۴ در ضمن صحبت‌ها من این مطلب را به امام گفتم که «چه اشکال داشت طبق وصیت آقای شریعتمداری که به آقای صدر گفته بودند تو بر من نماز بخوان در آن نیمه شب اجازه می‌دادند آقای [سید رضا] صدر بر آقای [سید کاظم] شریعتمداری نماز بخواند، این به کجای انقلاب لطمه می‌زد؟ ولی حالا که نگذاشته‌اند آقای صدر همه این جریانات و جریان بازداشتش را در یک جزوه هفتاد هشتاد صفحه‌ای نوشته است، خیلی هم محترمانه نوشته به کسی هم توهین نکرده است، اما این نوشته در تاریخ می‌ماند و بعد در آینده حضرت‌عالی را محکوم می‌کنند، می‌گویند آقای خمینی نگذاشت به یک نفر مرجعی که رقیبش بود نماز بخواند»؛ وقتی من این حرف را زدم امام ناراحت شدند و جمله تندی راجع به آقای شریعتمداری گفتند که من خیلی تعجب کردم و حکایت از این داشت که ذهن ایشان را نسبت به آقای شریعتمداری خیلی مشوب کرده‌اند، گفتم بالاخره ایشان وصیت کرده بودند که این شخص بر او نماز میّت بخواند و مانع شدند. مرحوم آیت‌الله گلپایگانی نیز راجع به جلوگیری از تشیع و احترامات لازمه نسبت به جنازه آن مرحوم اعتراض کردند. در همان جلسه من راجع به بازداشت و زندانی کردن آقای [احمد] مفتی‌زاده نیز با ایشان صحبت کردم و گفتم او در بین مردم کردستان مورد توجه است و به انقلاب هم خدمت کرده است و زندانی بودن او سوژه‌ای است که علمای اهل سنت در کشورهای دیگر نیز آن را به رخ ما می‌کشند و ما را محکوم می‌نمایند و می‌گویند: «این چه وحدتی است بین شیعه و سنی که شما آن را مطرح می‌کنید؟! ایشان از صحبت من بسیار عصبانی شدند و جمله‌ای را نسبت به آقای مفتی‌زاده فرمودند.»^۵

بحث دوم. جلسه سران نظام

مراد از جلسات سران نظام جلسات ماهانه سید علی خامنه‌ای رئیس‌جمهور، اکبر هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی، سید عبدالکریم موسوی اردبیلی رئیس قوه قضائیه، میرحسین موسوی نخست‌وزیر، و سید احمد خمینی رئیس دفتر رهبری بوده

۴. در اینجا نوشته‌اند «در آن جلسه همه مسئولین، آقای هاشمی، آقای خامنه‌ای، آقای موسوی اردبیلی، آقای موسوی نخست‌وزیر و احمد آقا هم بودند» (*خاطرات آیت‌الله منتظری*، ج ۱، ص ۴۸۲) ظاهراً دو جلسه با هم خلط شده است! جلسه سران نظام مورخ ۱۴ اسفند ۱۳۶۴ بوده و بر اساس *خاطرات* هاشمی رفسنجانی در تاریخ ۲۵ فروردین ۱۳۶۵ ظاهراً سران نظام جلسه‌ای نداشته‌اند.

۵. *خاطرات آیت‌الله منتظری*، ج ۱، ص ۴۸۳-۴۸۲.

که در مقاطع حساس در حضور آقای خمینی رهبر جمهوری اسلامی ایران در جماران برگزار می‌شده است. حضور آقای منتظری در این جلسات بین سال‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۲ سابقه داشته هرچند مرتب نبوده است. آقای منتظری از ابتدای پاییز ۱۳۶۳ عضو ثابت و رسمی جلسات ماهانه سران نظام جمهوری اسلامی بوده است؛ این جلسات یک ماه در میان در بیت ایشان در قم منعقد می‌شده‌اند.

الف. جلسه ۹ بهمن ۱۳۶۴، قم: به روایت هاشمی رفسنجانی:

«ساعت چهارونیم برای شرکت در جلسه چهارشنبه سران قوا در حضور آیت‌الله منتظری به طرف قم حرکت کردیم. همگی آمدند و بیشتر به مطالب آقای منتظری گوش دادیم. ایشان انتقادات و پیشنهاداتی درباره توزیع و اقتصاد به‌طور کلی و عملکرد قوه قضائیه و جنگ داشتند که مخلوطی از مطالب درست و نادرست است. قرار شد در جلسات بعد روی هر یک بحث کنیم. حالشان خوب است و از شورای مدیریت [حوزه علمیه قم] گله داشتند.»^۱

ب. جلسه ۱۴ اسفند ۱۳۶۴، جماران: به روایت اکبر هاشمی رفسنجانی:

«شب مهمان احمد آقا [خمینی] بودیم. آیت‌الله منتظری هم از قم آمده بودند. امام هم در جلسه شرکت کردند، ولی با اظهار بی‌حالی [کسالت] خیلی نماندند. آقای منتظری از امام خواستند که اجازه بدهند [احمد] مفتی‌زاده در منزلی بیرون از زندان تحت نظر باشد. امام قبول نکردند. همچنین آقای منتظری خواستند که به آقای [سید کاظم] شریعتمداری که اکنون در بیمارستان بستری است اجازه ملاقات با علما داده شود. امام فرمودند با اهل خانه‌اش ملاقات کند. درباره آینده جنگ بحث کردیم. فرض‌های ۱. پذیرش آتش‌بس به شرط محاکمه صدام و خسارات، ۲. ادامه جنگ تا سقوط صدام، ۳. انجام یک حمله مؤثر دیگر و پس از به دست آوردن موضع سرنوشت‌ساز، ۴. اقدام به رکود جنگ و حرکت سیاسی برای سقوط بعث عراق مطرح شد. بیشتر فرض سوم پذیرفته شد. گرچه عملاً غیر از این نمی‌شود کرد. افکار عمومی و رزمندگان همین را می‌خواهند. امام در این بحث شرکت نکردند.»^۲

پ. جلسه ۱۴ اردیبهشت ۱۳۶۵، قم: به روایت اکبر هاشمی رفسنجانی:

۱. امید و دلواپسی، ص ۳۹۶، ۹ بهمن ۱۳۶۴.

۲. پیشین، ص ۴۳۹، ۱۴ اسفند ۱۳۶۴.

«با دیگر سران قوا با اتوموبیل به قم رفتیم. شب مهمان آقای منتظری بودیم. ایشان طرحی برای ادغام نیروهای مسلح و ارتش و سپاه و ژاندارمری و کمیته‌ها و شهرداری ارائه داد. اصل ایده مورد قبول همه بود ولی در زمان و کیفیت آن نیاز به مطالعه بیشتر دیده شد.»^۳ «۱۶ اردیبهشت ۱۳۶۵: طرح آقای منتظری درباره نیروهای مسلح را [به دکتر حسن روحانی] گفتم، به آینده خوش بین شد.»^۴ «۱۹ اردیبهشت ۱۳۶۵: به زیارت امام رفتم. وضع جنگ و مشکل نیروی زمینی و ارتش و سپاه و همچنین طرح آقای منتظری را در مورد ادغام نیروهای مسلح مطرح کردم. اصل طرح را قبول داشتند. زمان فعلی را برای طرح یا اشاعه آن مناسب نمی‌دانستند.»^۵

ت. جلسه ۲۸ خرداد ۱۳۶۵، دفتر رئیس مجلس: به روایت اکبر هاشمی رفسنجانی:

«شب سران قوا مهمان من بودند. درباره جنگ، ارتش و سپاه بحث شد. آقای خامنه‌ای انتقادات آقای منتظری را نقل کرد.»^۶

آقای منتظری در این جلسه غایب بوده است. چند روز قبل ریاست‌جمهور و امام‌جمعه تهران در حاشیه مجمع سالانه ائمه جمعه در قم با آقای منتظری دیدار کرده بود و گزارش این دیدار را در جلسه به سمع دیگر اعضا رسانیده است.

ث. جلسه ۴ تیر ۱۳۶۵، قم: به روایت اکبر هاشمی رفسنجانی:

«شب با سران قوا مهمان آیت‌الله منتظری بودیم. بیشتر درباره جنگ حرف زدیم و درباره نحوه توزیع کالا.»^۷

مطلب سوم. ملاقات جداگانه با سران نظام

الف. ۴ اردیبهشت ۶۵: ملاقات با رئیس مجلس شورای اسلامی.

«برای سخنرانی در مدرسه فیضیه قم در سمینار اسلام و مستضعفان و ملاقات با آیت‌الله منتظری به قم رفتم. مذاکرات با ایشان بیشتر درباره جنگ و مشکل

۳. اوج دفاع، ص ۸۸، ۱۴ اردیبهشت ۱۳۶۵.

۴. پیشین، ص ۹۰، ۱۶ اردیبهشت ۱۳۶۵.

۵. پیشین، ص ۹۳، ۱۹ اردیبهشت ۱۳۶۵.

۶. پیشین، ص ۱۳۷، ۲۸ خرداد ۱۳۶۵.

۷. پیشین، ص ۱۴۷، ۴ تیر ۱۳۶۵.

همکاری سپاه و ارتش بود. نظراتی ابراز شد و قرار گذاشتیم هفته آینده با سران قوا در حضور ایشان جلسه داشته باشیم.^۱

ب. ۲۶ خرداد ۶۵: ملاقات با رئیس جمهوری.

«خبرگزاری جمهوری اسلامی: آقای خامنه‌ای رئیس جمهوری و امام جمعه تهران صبح دیروز برای شرکت در دومین گردهمایی سراسری ائمه جمعه کشور وارد شهر خون و قیام قم شد و در بیت حضرت آیت‌الله العظمی منتظری با ایشان دیدار و گفتگو کرد.»^۲

ج. ۲۷ خرداد و ۷ تیر ۱۳۶۵: ملاقات با میرحسین موسوی نخست‌وزیر.^۳ در تاریخ ۱۵ آذر ۱۳۶۴ نخست‌وزیر و اعضای هیئت دولت در قم با آقای منتظری دیدار کردند. آقای منتظری در این دیدار خطاب به اعضای هیئت دولت گفت: خدمت به این ملت بزرگ و فداکاری در راه رفع نیازهای آنان بزرگ‌ترین وظایف همه مسئولان است.

«مهندس موسوی نخست‌وزیر از حضرت آیت‌الله العظمی منتظری که در مقاطع مهم و لازم آنچه را مصلحت انقلاب و کشور تشخیص می‌دهند به مسئولین کشور تذکر می‌دهند تشکر کرد.»^۴

نتیجه مطلب سوم

در مقطع نه ماهه آذر ۱۳۶۴ تا شهریور ۱۳۶۵ آقای منتظری ملاقات‌هایی را با سران نظام به شرح زیر داشته است:

اول. دو ملاقات با آقای خمینی. در ملاقات ۱۴ اسفند ۱۳۶۴ آقای منتظری راجع به

۱. پیشین، ص ۷۷، ۴ اردیبهشت ۱۳۶۵. خبر این دیدار در روزنامه‌ها منتشر شده است: جمهوری اسلامی، شنبه ۶ اردیبهشت ۱۳۶۵، ص ۱.

۲. جمهوری اسلامی، ۲۷ خرداد ۱۳۶۵ ص ۲.

۳. «خبرگزاری جمهوری اسلامی: مهندس موسوی نخست‌وزیر که به منظور شرکت در دومین گردهمایی ائمه جمعه سراسر کشور صبح دیروز وارد قم شده با حضور در بیت حضرت آیت‌الله العظمی منتظری با ایشان دیدار و پیرامون مسائل جاری کشور گفتگو کرد.» (جمهوری اسلامی، ۲۸ خرداد ۱۳۶۵ ص ۲) «خبرگزاری جمهوری اسلامی: آقای مهندس موسوی نخست‌وزیر عصر جمعه در قم با آیت‌الله العظمی منتظری دیدار کرد و گزارشی از مسائل سیاسی و اقتصادی کشور را به اطلاع ایشان رساند. در این دیدار آیت‌الله العظمی منتظری رهنمودهایی جهت پیشرفت برنامه‌های دولت ارائه فرمودند.» (جمهوری اسلامی، ۸ تیر ۱۳۶۵).

۴. پیشین، ۱۶ آذر ۱۳۶۴ ص ۱ و ۱۲. در این مقطع این دیدار نیز قابل توجه است: دیدار فرماندهان سه گانه شامل فرماندهان یگان‌ها و لشکرها و مسئولین مراکز آموزش ارتش و فرماندهی ژاندارمری به همراه نمایندگان امام در شورای عالی دفاع و ارتش و ژاندارمری و مسئولین سیاسی عقیدتی این نیروها (پیشین، ۳ دی ۱۳۶۴).

خلافکاری‌های وزارت اطلاعات صحبت می‌کند و تذکر می‌دهد:

«آقا من می‌ترسم کار به جایی برسد که یک روزگاری برای اینکه امتیاز به ملت بدهیم مجبور شویم اطلاعات را منحل کنیم، همان‌طور که رژیم شاه آخر کار با انحلال ساواک می‌خواست این کار را انجام دهد ولی دیر شده بود».

در ملاقات دوم مورخ ۲۵ فروردین ۱۳۶۵ که ده روز بعد از درگذشت آقا سید کاظم شریعتمداری بوده است، ایشان به بازداشت آقا سید رضا صدر وصیّ آقای شریعتمداری و تضییقات پیش‌آمده در مراسم کفن و دفن مرجع رقیب رهبری اعتراض می‌کند، و از اینکه مراسم تشییع و فاتحه برای ایشان برگزار نشده ابراز تأسف می‌کند. به‌علاوه از بازداشت احمد مفتی‌زاده عالم اهل سنت گرد ابراز تأسف کرده است. آقای خمینی در هر دو مورد کلمات تنیدی درباره آقایان شریعتمداری و مفتی‌زاده به کار برده است. به روایت احمد خمینی عنایت بیشتر به سپاه و برخورد همگون با روحانیون طرفدار انقلاب نیز محور تذکرات آقای خمینی بوده است.

دوم. در این مقطع گزارش اجمالی از پنج جلسه سران نظام در دست است. آقای منتظری در چهار جلسه آن شرکت داشته، سه جلسه آن در دفتر ایشان در قم و یک جلسه نیز در جماران در حضور آقای خمینی برگزار شده است. در جلسه مورخ ۹ بهمن ۱۳۶۴ آقای منتظری انتقادات خود را درباره توزیع و اقتصاد به‌طور کلی و عملکرد قوه قضائیه و جنگ مطرح کرده که برخی از آنها به مذاق رئیس مجلس خوش نیامده است. در جلسه مورخ ۱۴ اسفند ۱۳۶۴ با حضور آقای خمینی، آقای منتظری دو درخواست از آقای خمینی می‌کند یکی احمد مفتی‌زاده عالم ناراضی اهل سنت گرد در منزلی بیرون از زندان تحت‌نظر باشد. رهبری این درخواست را نپذیرفت. دوم به آقای سید کاظم شریعتمداری مرجع محصور که در آن زمان در بیمارستان بستری است اجازه ملاقات با علما داده شود. آقای خمینی پاسخ داد: «با اهل خانه‌اش ملاقات کند!» در این جلسه درباره آینده جنگ و صلح بحث شده است. در جلسه مورخ ۱۴ اردیبهشت ۱۳۶۵ که در دفتر آقای منتظری برگزار شده ایشان طرحی برای ادغام پنج نیروی نظامی و انتظامی کشور ارائه می‌کند، که کلیات آن مورد استقبال سران قرار می‌گیرد اما آقای خمینی زمان فعلی را برای طرح آن صلاح نمی‌داند. در جلسه مورخ ۲۸ خرداد ۱۳۶۵ با اینکه آقای منتظری غائب بوده اما نکات خود را توسط امام‌جمعه تهران که چند روز قبل با وی ملاقات کرده بود برای طرح

در جلسه فرستاده بود. در جلسه مورخ ۴ تیر ۱۳۶۵ در دفتر آقای منتظری در قم مسئله جنگ و نحوه توزیع کالا دو محور اصلی مباحث جلسه بوده است.

سوم. آقای منتظری در تاریخ ۴ اردیبهشت ۶۵ در حاشیه سمینار اسلام و مستضعفین با هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس ملاقات و درباره جنگ و مشکل همکاری سپاه و ارتش گفتگو کرده است. وی در تاریخ‌های ۲۶ و ۲۷ خرداد ۶۵ در حاشیه دومین گردهمایی سراسری ائمه جمعه کشور به‌ترتیب با خامنه‌ای رئیس‌جمهور و موسوی نخست‌وزیر ملاقات کرده است. علاوه‌برآن در تاریخ ۸ تیر ۶۵ منفرداً با نخست‌وزیر و در تاریخ ۱۵ آذر ۱۳۶۵ با اعضای هیئت‌دولت دیدار داشته است.

چهارم. موضع آقای منتظری در تمامی این ملاقات‌ها بر اساس گزارش‌های منتشرشده دفاع از حقوق محصورین و محبوسین از قبیل آقایان سید کاظم شریعتمداری، احمد مفتی‌زاده و سید رضا صدر بوده است. وی از ادغام نیروهای نظامی و انتظامی دفاع کرده، از نحوه مدیریت کشور به‌ویژه در جنگ خصوصاً نسبت به سپاه، توزیع کالا و تعرض وزارت اطلاعات به حریم خصوصی مردم انتقاد کرده است. در مجموع ایشان در میان سران نظام موضع ناصح‌مُشفق و منتقدی از درون را ایفا می‌کرده است.

مطلب چهارم. رهنمودهای عمومی

رهنمودهای عمومی آقای منتظری در این مقطع زمانی در حداقل سه محور به شرح زیر قابل دسته‌بندی است: اول: قانون‌مداری، سعه صدر و آزادی، دوم: جنگ، سقوط صدام و وحدت نیروهای مسلح، و سوم: نهضت‌های رهایی‌بخش و سیاست خارجی. برای هر سه محور به‌ترتیب تاریخ چند نمونه ارائه شده است. به دلیل نقش محور نخست در تحولات سیاسی ایران خصوصاً در حوزه رهبری، در این محور نمونه‌های بیشتری ارائه شده است. در کلیه نمونه‌ها به نهایت اختصار اکتفا شده است. در هر نمونه به تاریخ، مخاطب، عبارت کلیدی سخنان قائم‌مقام رهبری و منبع آن اشاره شده است.

بحث اول. قانون‌مداری، سعه صدر و آزادی

۲۵ آذر ۱۳۶۴، مقدمه آقای منتظری رئیس مجلس بررسی نهائی قانون اساسی بر صورت مشروح مذاکرات آن منتشر شد: از مسئولین کشور تقاضا می‌کنم حرمت قانون

اساسی و سایر قوانین کشور را نسبت به اقشار ملت حفظ کنند. مبدا ضعفا و محرومین را به قانون محوّل کنیم و نسبت به طبقات بالا روابط و ملاحظات دیگر را حاکم کنیم.^۱

۲۰ اسفند ۱۳۶۴، در دیدار با وزیر امور خارجه و جمعی از سفرا و کارداران: تگ نظری را باید کنار گذاشت و از وجود افرادی که برای انقلاب و اسلام مفیدند باید استفاده کرد.^۲

۴ اردیبهشت ۱۳۶۵، در دیدار با شرکت کنندگان در دومین سمینار اسلام و مستضعفین: حمایت از مستضعفین باید از صحبت و سمینار به عمل برسد.^۳

۲۶ خرداد ۱۳۶۵، در سمینار سراسری ائمه جمعه: وحدت را باید حفظ کرد و تگ نظری‌ها را باید کنار گذاشت. جناحی که فکر من و شما را قبول ندارد ولی به اسلام و انقلاب و نظام معتقد است بگذارید حرفش را بزند و در روزنامه بنویسد، مزاحمت برایشان درست نکنید. از کارهای تندی که در گوشه و کنار از افراد سر می‌زند جلوگیری کنید و به افراد بگویید با این تگ نظری‌ها نمی‌شود کشور را حفظ کرد.^۴

۴ تیر ۱۳۶۵، در دیدار با مسئولان و سردبیران مطبوعات: روزنامه‌ها نه تضعیف کننده باشند نه تملق گو، واقعیت‌ها را منعکس کنند. روزنامه‌ها وسعت نظر پیدا کنند و اجازه دهند اندیشه‌های مختلف پخش شوند. حدود دو میلیون ایرانی در خارج از کشور هستند، همه اینها که ضد انقلاب نیستند، به مصلحت کشور است که اینها بیایند. از شعارهای تند بی‌محتوا و تکراری باید پرهیز کرد. اگر کسی به اسلام و انقلاب و رهبر انقلاب عقیده دارد ولی در یکی از مسائل اجتماعی سیاسی اقتصادی حرف دارد اجازه دهید این حرف او پخش شود و تگ نظر نباشید. باید به جای اینکه پیرو جوّها باشید جوّ کاذب را بشکنید.^۵

۴ مرداد ۱۳۶۵، در دیدار با مسئولین آموزش وزارت اطلاعات: منکرات با زور و خشونت از بین نمی‌رود. باید فرهنگ اسلام و انقلاب را تقویت کرد. مسئولین اطلاعات

۱. **کیهان**، ۱۵ آذر ۱۳۶۴، ص ۱ و ۳؛ بعداً با عنوان «انگیزه‌ها و اهداف عالی قانون اساسی از دیدگاه فقیه عالی قدر حضرت آیت‌الله العظمی منتظری مدّظله‌العالی» (در چهار صفحه خوشنویسی شده و سه صفحه کلیشه دستخط) در مقدمه جلد اول **مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهائی قانون اساسی** منتشر شده است. (اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی ایران، تهران، آذر ۱۳۶۴).

۲. روزنامه **کیهان**، ۲۰ اسفند ۱۳۶۴.

۳. پیشین، ۴ اردیبهشت ۱۳۶۵.

۴. پیشین، ۲۶ خرداد ۱۳۶۵، ص ۱.

۵. پیشین، ۴ تیر ۱۳۶۵، ص ۱.

نباید در اسرار و امور شخصی و داخلی مردم دخالت کنند. برخی از کارهای تند مسئولین اگرچه با حُسن‌نیت همراه باشد اثر معکوس در بین مردم دارد و آنان را نسبت به اسلام و انقلاب و مقام رهبری بدبین می‌کند. افشاگری و برخوردهای تند و خشن با افراد به‌هرنحو باشد حرام و خلاف‌شرع است.^۱

۱۸ مرداد ۱۳۶۵، در دیدار با مسئولین گزینش دانشگاه‌ها و دانشجویان ایرانی مقیم خارج: علم را نباید انحصاری کنیم، مشکل دانشگاه‌ها و برنامه‌های بی‌جاذبه با گزینش‌های غیرعادی حل نمی‌شود. من نمی‌گویم که در گزینش‌ها و جذب دانشجوی دقت نشود، دقت لازم است ولی یک‌سری سخت‌گیری‌های بی‌رویه و بی‌فایده اثر معکوس دارد.^۲

۲۷ مرداد ۱۳۶۵، در دیدار اقشار مختلف مردم: هر وقت مسئولین می‌خواهند برای اصلاح زندان‌ها کاری بکنند انفجار و ترور صورت می‌گیرد!^۳

۴ شهریور ۱۳۶۵، در دیدار فرمانداران سراسر کشور و دیگر مسئولان: این قدر در بعضی از امور مردم سخت‌گیری نکنید. احکام اسلام را با منطق و زبان خوش رواج دهید.^۴

۳۰ شهریور ۱۳۶۵، به مناسبت آغاز سال تحصیلی حوزه‌های علمیه: نظر امام حفظ وحدت تمامی اقشار است نباید از بیانات ایشان سوءاستفاده شود.^۵

بحث دوم. جنگ، سقوط صدام و وحدت نیروهای مسلح

۱۷ دی ۱۳۶۴، در دیدار با وزیر امور خارجه و سفیر ایران در لیبی: برای نجات دو ملت ایران و عراق راهی جز سقوط صدام نیست.^۶

۲۷ بهمن ۱۳۶۴، در دیدار با اقشار مختلف مردم: رزمندگان اسلام برای دفع فتنه و تجاوز صدام راهی جز پیشروی در جنگ و نجات ملت مسلمان عراق ندارند.^۷

۱. پیشین، ۴ مرداد ۱۳۶۵، ص ۱.

۲. پیشین، ۱۸ مرداد ۱۳۶۵، ص ۱.

۳. پیشین، ۲۷ مرداد ۱۳۶۵، ص ۱.

۴. پیشین، ۴ شهریور ۱۳۶۵، ص ۱.

۵. پیشین، ۳۰ شهریور ۱۳۶۵، ص ۱.

۶. پیشین، ۱۷ دی ۱۳۶۴، ص ۱.

۷. پیشین، ۲۷ بهمن ۱۳۶۴، ص ۱.

۳۰ مرداد ۱۳۶۵، در دیدار با فرمانده نیروی زمینی: حفظ مرزها در آینده به عهده

ارتش است.^۸

بحث سوم. نهضت‌های رهایی‌بخش و سیاست خارجی

۲۸ فروردین ۱۳۶۵، در پی حمله آمریکا به لیبی آیت‌الله‌العظمی منتظری خواستار

قطع روابط کشورهای غیرمتعهد با آمریکا شد.^۹

۱۴ اردیبهشت ۱۳۶۵، دیدار با طلاب مدارس زیر برنامه حوزه علمیه قم: طلاب حوزه

باید نهضت‌های رهایی‌بخش اسلامی را بشناسند و در حد قدرت به آنها کمک فکری کنند.^{۱۰}

۲۰ اردیبهشت ۱۳۶۵، در دیدار با وزیر ارشاد اسلامی و مسئولین خانه‌های فرهنگ

جمهوری اسلامی در کشورهای مختلف: نمایندگان فرهنگی ایران در هر جا هستند وظیفه

دارند ملت‌ها را بیدار کنند.^{۱۱}

بررسی:

آقای منتظری در این مقطع ُنه ماهه در ارائه رهنمود از آقای خمینی پُرکارتر بوده،

دیدارهای عمومی بیشتری با اقشار مختلف مردم یا ملاقات با مسئولین وزارتخانه‌ها

و ادارات داشته است. روزانه گزارشی از رهنمودهای قائم مقام رهبری توسط خبرگزاری

جمهوری اسلامی تنظیم و از صداوسیما و روزنامه‌ها منتشر شده است. در صفحه اول

روزنامه‌ها در هر هفته سه تا چهار بار عناوین سخنان ایشان به چشم می‌خورده و حداقل

هفته‌ای یک بار تیتراژ اول جراید به رهنمودهای ایشان اختصاص داشته است. آقای منتظری

رئوس مطالب سخنانش را متناسب با مخاطب یا موقعیت زمانی یادداشت کرده و آنان

را بر اساس محور از قبل تنظیم شده سامان داده است.

در سخنان ایشان علی‌رغم روانی و در سطح درک عمومی بودن، یک نقشه راه یا برنامه

با محورهای مشخص به چشم می‌خورد. در این مقطع حداقل سه محور را می‌توان در

۸. پیشین، ۳۰ مرداد ۱۳۶۵، ص ۱.

۹. پیشین، ۲۸ فروردین ۱۳۶۵، ص ۱.

۱۰. جمهوری اسلامی، ۱۴ اردیبهشت ۱۳۶۵، ص ۱.

۱۱. کیهان، ۲۰ اردیبهشت ۱۳۶۵، ص ۱.

سخنان قائم مقام رهبری تشخیص داد.^۱

محور نخست دفاع از حقوق عمومی، قانون مداری، سعه صدر، و آزادی است. این محور شاخص ترین وجه ممیزه آقای منتظری در بین رجال جمهوری اسلامی بوده است. در این محور تنها هم‌بند او سید محمود طالقانی در هفت ماهی که در دوران جمهوری اسلامی زیست با وی قابل مقایسه است.

محور دوم دفاع از تمامیت ارضی کشور، ادامه جنگ تا دفع متجاوز از خاک وطن و سقوط صدام حسین از حاکمیت عراق، تأکید بر لزوم واحد بودن نیروهای مسلح، تقویت تمام عیار ارتش، و سپردن مرزها به ارتش مقتدر است. دیدگاه ایشان در این محور در قسمت مقابله با متجاوز و ادامه جنگ تا سقوط صدام نظر آقای خمینی و سران نظام بوده است و ایشان در این قسمت حرف تازه‌ای ارائه نکرده است. پیشنهاد صلح متعلق به مقاطع دیگر است، نه این مقطع. اما در قسمت دوم این محور – یعنی تأکید بر لزوم واحد بودن نیروهای مسلح، تقویت تمام عیار ارتش، سپردن مرزها به ارتش مقتدر – مواضع ایشان در میان رجال جمهوری اسلامی منحصر به فرد بوده است. نقش سپاه به نظر ایشان در شرائط عادی دفاع از انقلاب آن هم داخل کشور است، و به جای توسعه موازی آن باید به ارتش رسیدگی کرد.

محور سوم نهضت‌های رهایی‌بخش، بیدار کردن ملت‌ها، ستیز با زیاده‌خواهی‌های آمریکا و صهیونیست‌های غاصب فلسطین و در یک کلام صدور انقلاب است. محور صدور انقلاب اگرچه در صدر سیاست خارجی جمهوری اسلامی بود، اما نظام سال به سال به دلیل مواجهه با مشکلات عملی این سیاست، از آن بیشتر فاصله گرفته است. آقای منتظری حداقل در این مقطع همچنان به شعار صدور انقلاب و نهضت‌های آزادی‌بخش کاملاً پایبند بوده و بیش از همه زمامداران جمهوری اسلامی برای آن وقت صرف کرده است.

می‌توان گفت آقای منتظری در مقایسه با آقای خمینی در سیاست داخلی، حقوق

۱. مطمئناً محورهای دیگری هم در سخنان عمومی ایشان بوده است. غالب این محورها با بیانات دیگر مسئولان نظام مشترک بوده است از قبیل توزیع عادلانه مایحتاج عمومی و توجه بیشتر به کشاورزی. به‌رحال تفحص من در این زمینه نام نبوده است.

عمومی و آزادی‌ها تفکری نسبتاً لیبرال داشته،^۲ حال آنکه در سیاست خارجی و نهضت‌های آزادی‌بخش از مواضعی رادیکال برخوردار بوده است. به‌طور نسبی آقای خمینی در سیاست داخلی مدافع فضای بسته بوده بعد از لمس مشکلات صدور انقلاب در مقایسه با آقای منتظری مواضعی عمل‌گرایانه، واقع‌گرایانه‌تر و پراگماتیستی داشته است.^۳

۲. واژه لیبرال اگرچه در فضای دهه شصت جمهوری اسلامی و خصوصاً در واژگان مؤسس نظام آقای خمینی واژه‌ای منفی و در حد دشنام سیاسی نسبت به مطرودین نظام استعمال می‌شده است، اما این واژه در ریشه خود به معنی آزادی‌خواهی است و بار مثبت دارد. مرتضی مطهری هم این واژه را در کارکرد مثبت خود به کار برده و همانند منتظری از اندیشه‌ای لیبرال برخوردار بوده است. مهدی بازرگان اولین نخست‌وزیر جمهوری اسلامی، نهضت آزادی ایران، ابوالحسن بنی‌صدر نخستین رئیس‌جمهوری اسلامی ایران مصادیق جریان لیبرال محسوب می‌شده‌اند. نظام جمهوری اسلامی همه این افراد و جریان‌های معتقد به تفکر لیبرال را از قطار نظام پیاده کرده و بعد از آن نیز به میزانی که کارگزاران جمهوری اسلامی لیبرال شده‌اند، از ادامه مسئولیت خلع شده‌اند.

۳. درباره مسئله نهضت‌های آزادی‌بخش و صدور انقلاب در دفتر بعد به تفصیل بحث خواهم کرد.

مبحث چهارم. فعالیت‌های علمی

آقای منتظری در این مقطع همانند گذشته به تدریس خارج فقه مبحث ولایت فقیه و فقه دولت اسلامی اشتغال داشته است. بعد از مباحث ابتکاری مبنای انتخاب زمامدار طی شانزده مسئله، در آذر ۱۳۶۴ ایشان به نقد ادله مبنای انتصاب پرداخت، معادل فصل سوم از باب پنجم: ادله قائلین به نصب عام فقها از مقبوله عمر بن حنظله تا حدیث تحف العقول مجاری الامور علی ایدی العلماء.^۱ بحث جدید ایشان حدود اختیارات ولایت فقیه در سه حوزه تقنین، اجرا و قضاوت بود.^۲ بحث هفتگی نهج البلاغه نیز به روال سابق ادامه داشت. هر دو درس از صدای جمهوری اسلامی پخش می‌شد.

جلد دوم کتاب الزکات ایشان در اواخر مرداد ۱۳۶۵ از چاپ خارج شد.^۳ این کتاب از اول تتمه مباحث زکات غلات تا آخر بحث عاملین زکات را دربر می‌گیرد. همان بحثی که در انتهای آن موقتاً کتاب الزکات رها و بحث ولایت فقیه آغاز شد.

روزنامه کیهان از تاریخ ۵ تا ۲۶ شهریور ۱۳۶۵ طی پانزده شماره اقدام به انتشار

۱. *دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیة*، الباب الخامس، الفصل الثالث، ج ۱، ص ۴۹۲-۴۲۵، (قم، مرکز العالمی للدراسات الاسلامیة، ۱۳۶۶). ترتیب تدریس با ترتیب تألیف تفاوتی جزئی دارد. با اینکه بحث تحلیلی مقبوله عمر بن حنظله را در اواخر سال تحصیلی ۶۴-۱۳۶۳ انجام دادند، اما در آغاز سال تحصیلی ۱۳۶۵-۱۳۶۴ مباحث مبنای انتخاب (فصول دوم، و چهارم تا ششم) را مقدم کردند، و بعد از اتمام آن مباحث بار دیگر بحث مقبوله را تفصیلی‌تر تبیین کرده فصل سوم را به اتمام رساندند.

۲. *دراسات*، الباب السادس: فی حدود ولایة الفقیه و اختیاراته و وظائف الامام والسلطات الثلاث، و واجبات الحاکم الاسلامی تجاه الاسلام، واجبات الأمة تجاهه، ابتدای جلد دوم. (قم، مرکز العالمی للدراسات الاسلامیة، ۱۳۶۶).

۳. *کتاب الزکاة*، المجلد الثانی، قم، مرکز النشر، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۶۵. جلد اول در سال ۱۳۶۲ منتشر شده بود. خبر انتشار جلد دوم: *کیهان*، ۲۹ مرداد ۱۳۶۵، ص ۲.

پاورقی بررسی فقهی مسئله احتکار از سلسله دروس خارج فقه آقای منتظری در ضمن مباحث ولایت فقیه با ترجمه محمد محمدی گیلانی کرد. این پاورقی ترجمه آزاد رساله فی الاحتکار والتسعیر آقای منتظری بود.^۱

در این مقطع زمانی تدوین حواشی ایشان بر العروة الوثقی ادامه یافت. پاسخ به پرسش‌های فقهی که بعداً در ضمن رساله استفتائات منتشر شد از دیگر مشاغل مرجعیت ایشان بود.

۱. «نظریات آیت‌الله‌العظمی منتظری پیرامون احتکار و تسعیر: این سلسله مقالات متن درس خارج حضرت آیت‌الله‌العظمی منتظری پیرامون نقش حکومت اسلامی در کنترل احتکار و قیمت‌گذاری می‌باشد. این مقالات هر روز در صفحه ۱۸ درج می‌شود.» (کیهان، ۵ شهریور ۱۳۶۵، ص ۱).

فهرست منابع

اسناد رسمی

صورت مذاکرات شورای انقلاب (۸ اسفند ۱۳۵۷ تا ۲۰ آذر ۱۳۵۸). پنج دفتر. تهران: مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴. [زیراکسی]

صورت مذاکرات شورای انقلاب، [۸ اسفند ۱۳۵۷ تا ۳۰ دی ۱۳۵۸]. یازده دفتر ماهانه الکترونیکی [تا کنون]. [وبسایت کلمه]، تیر ۱۳۹۹ - خرداد ۱۴۰۰.

صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴ (جلد اول تا سوم). راهنمای استفاده (جلد چهارم)، ۱۳۶۸.

صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۹ (جلد اول تا سوم). راهنمای استفاده جلد چهارم، ۱۳۷۳.

مشروح مذاکرات مجلس خبرگان [رهبری]، اجلاسیه اول (تیر و مرداد ۱۳۶۲). جلد اول: جلسات ۱ تا ۴ (۲۳ تا ۲۷ تیر)، ص ۱۸۲-۱؛ جلد دوم: جلسات ۵ تا ۹ (۲۷ تیر تا ۳ مرداد

ص ۴۰۵-۱۸۳؛ جلد سوم جلسات ۱۰ تا ۱۴ (۳ تا ۶ مرداد)، ص ۴۰۶ تا ۵۹۸. [تهران]: اداره کل تندنویسی مجلس شورای اسلامی، [بی تا].

مشروح مذاکرات مجلس خبرگان [رهبری]، اجلاسیه های دوم (تیر ۱۳۶۳) و فوق العاده (بهمن ۱۳۶۳). جلسات اول تا ششم (۲۳ تا ۲۷ تیر، ص ۳۱۴-۱) و جلسات اول تا سوم فوق العاده (۱۴ و ۱۵ بهمن، ص ۴۳۱-۳۱۵). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم، شماره ۲۷۳، [بی تا].

مشروح مذاکرات مجلس خبرگان [رهبری]، اجلاسیه سوم (تیرماه ۱۳۶۴) و اجلاسیه فوق العاده (آبان ماه ۱۳۶۴). جلسات اول تا هشتم (۲۲ تا ۲۶ تیر، ص ۴۵۴-۱)؛ جلسه اول تا سوم فوق العاده (۱۸ و ۱۹ آبان، ص ۵۸۴-۴۵۵). دفتر قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم، شماره ۳۳۳، [بی تا].

مشروح مذاکرات مجلس خبرگان [رهبری]، اجلاسیه چهارم (تیرماه ۱۳۶۵). جلسات اول تا پنجم (۲۱ تا ۲۵ تیر، ص ۲۸۴-۱). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم، شماره ۵۷۰، اسفند ۱۳۶۸.

مشروح مذاکرات مجلس خبرگان [رهبری]،
اجلاس‌های پنجم و ششم (تیر ۱۳۶۶ و تیر
۱۳۶۷). جلسات اول تا پنجم (۸ تا ۱۱ تیر
۶۶، ۲۲۱ صفحه)، جلسات اول تا سوم (۲۵ تا
۲۷ تیر ۶۷، ۱۴۷ صفحه). قم: دفتر انتشارات
اسلامی وابسته به جامعه مدرّسین حوزه علمیه
قم، شماره ۶۸۹-۶۸۸، زمستان ۱۳۷۱، تیراژ
۲۵۰ [نسخه].

مشروح مذاکرات مجلس خبرگان [رهبری]،
اجلاس‌های هشتم (تیر ۱۳۶۹)، جلسات اول تا سوم
(۲۴ و ۲۵ تیر، ۱۸۴ صفحه). قم: دفتر انتشارات
اسلامی وابسته به جامعه مدرّسین حوزه علمیه
قم، شماره ۶۹۰، تابستان ۱۳۷۴.

مجموعه مصوّبات و اطلاعات و آئین‌نامه داخلی
مجلس خبرگان رهبری، دوره سوم. قم: دبیرخانه
مجلس خبرگان رهبری، اسفند ۱۳۸۴.

مجموعه مقررات و اطلاعات مربوط به مجلس
خبرگان [رهبری]. [بی‌جا]: ۱۳۶۳.

مجموعه مقررات و اطلاعات مجلس خبرگان
[رهبری]. [بی‌جا]: ۱۳۶۴.

مجموعه مقررات و اطلاعات مجلس خبرگان
[رهبری]. تهیه و تنظیم دبیرخانه مجلس خبرگان.
[قم: دبیرخانه مجلس خبرگان]، آبان ۱۳۷۲.

کتاب‌ها

ابن‌شعبه حرانی حلبی، حسن بن علی. تحف
العقول فیما جاء من الحكم والمواعظ عن
آل الرسول. تصحیح و تعلیق علی‌اکبر غفاری.
قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۶۳ش.

احمدی میانجی، علی. خاطرات آیت‌الله احمدی
میانجی. به کوشش عبدالرحیم ابادزی، تهران:
مرکز اسناد انقلاب اسلامی، مؤسسه فرهنگی هنری
و انتشارات، ۱۳۹۶.

اردبیلی، سید عبدالغنی. مقدمه تحقیق تقریرات فلسفه
امام خمینی. ج ۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار

امام خمینی (س)، ۱۳۹۲.
استادی، رضا.

- بررسی قسمتی از کتاب شهید جاوید. [قم:
بی‌نا]، ۱۳۵۰.

- سرگشت شهید جاوید. قم: انتشارات قدس، ۱۳۸۲.
اسناد انقلاب اسلامی: اعلامیه‌ها، اطلاعیه‌ها،
بیانیه‌ها، پیامها، تلگراف‌ها و نامه‌های جلد اول.
آیات عظام و مراجع تقلید؛ جلد دوم. علمای اعلام
شهرهای مختلف ایران؛ و جلد پنجم. آقایان حاج
سیدمحمدصادق روحانی، حاج سیدحسن طباطبایی
قمی و حاج سید محمدکاظم شریعتمداری. ۵ جلد،
تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴.

اشتهاردی، علی‌پناه. کتاب هفت ساله چرا صدا
درآورد؟ قم: علامه، ۱۳۵۰.

اشرافی، شهاب‌الدین و محمد موحّدی فاضل
لنکرانی، پاسداران وحی [در قرآن کریم یا ائمه
اطهار علیهم‌السلام]. قم: [انتشارات علامه]، ۱۳۵۰.

اشعری، محمدحسین، حسین کریمی، و سید حسن
آل‌طه. یک بررسی مختصر پیرامون قیام مقدس
شهید جاوید حسین بن علی علیه‌السلام. [بی‌جا]: ۱۳۵۰.

امام در آئینه اسناد: سیر مبارزات امام خمینی (س)
به روایت اسناد شهربانی. ۵ جلد، تهران: مؤسسه
تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ۱۳۸۳.

امینی (حاج امینی نجف‌آبادی)، ابراهیم. خاطرات
آیت‌الله ابراهیم امینی. تهران: مرکز اسناد انقلاب
اسلامی، ۱۳۹۲.

انصاری، محمدعلی. دفاع از حسین شهید: رد بر
کتاب شهید جاوید. [قم: بی‌نا]، ۱۳۵۰.
ایزدی، مصطفی.

- فقیه عالی‌قدر. تهران: صداوسیما جمهوری
اسلامی ایران، انتشارات سروش، ۲ جلد، ۱۳۶۶.

- گذری بر اندیشه‌های حضرت آیت‌الله منتظری:
خطبه‌های نماز جمعه قم، ۳ جلد، انتشارات نور،
تابستان ۱۳۶۱.

بازرگان، مهدی. مجموعه آثار مهندس مهدی

– **کتاب البیع**. تقریرات سید حسن طاهری خرم‌آبادی. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، جلد ۲، ۱۳۸۶.

– **الخلل فی الصلوة**. قم: مطبعة مهر، ۱۳۵۹.

– **الرسائل**. [قم: مؤسسه اسماعیلیان]، ۱۳۴۴.

– **الرسائل العشرة**. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۱.

– **الطهارة**. تقریرات به قلم محمد فاضل لنکرانی، جلد ۳، [قم: بی‌نا] ۱۳۵۲. (چاپ دوم: تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۰).

– **انوار الهدایة فی التعلیقة علی الکفایة**. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۲.

– **تحریر الوسیلة**. جلد ۲، نجف: [بی‌نا، ج: ۱] اوایل دهه پنجاه، ج ۲: قبل از ۱۳۵۷.

– **تحریر الوسیلة**. جلد ۲، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۶.

– **تعلیقات علی العروة الوثقی**. سید محمدکاظم یزدی. قم: انتشارات وجدانی و دارالفکر، ۱۳۴۰.

– **تعلیقات علی شرح فصوص الحکم ابن عربی و تعلیقات علی مصباح الانس فناری**. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ۱۳۹۳.

– **التعلیقة علی الفوائد الرضویة للقاضی سعید القمی**. تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.

– **تنقیح الاصول**. تقریرات به قلم حسین تقوی اشتهازدی، جلد ۴، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۷۷-۱۳۷۵.

– **تهذیب الاصول**. تقریرات به قلم جعفر سبحانی، جلد ۳، قم: [دارالفکر]، ۱۳۴۱؛ (چاپ دوم: جلد ۲، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۱).

– **حاشیه بر رساله ارث ملاهاشم خراسانی**. قم: [حدود] ۱۳۴۲.

– **حاشیه بر رساله توضیح المسائل آیت الله العظمی بروجردی**. قم: چاپخانه علمیه، دی ۱۳۴۰.

بازرگان. ۲۲ جلد، به کوشش بنیاد مهندس مهدی بازرگان، ۱۳۸۹.

بهبودی، هدایت‌الله. **شرح اسم: زندگی‌نامه آیت‌الله سید علی حسینی خامنه‌ای (۱۳۵۷-۱۳۱۸)**. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۹۱.

بیعت یا حماسه قرن. [قم، بی‌نا، ۱۳۶۵].

جعفریان، رسول. **جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران: از روی کارآمدن محمدرضا شاه تا پیروزی انقلاب اسلامی (۱۳۵۷-۱۳۲۰)**. تهران: علم، ۱۳۹۰.

حائری یزدی، مهدی. **خاطرات دکتر مهدی حائری یزدی**. طرح تاریخ شفاهی ایران، به کوشش حبیب لاجوردی، تهران: کتاب نادر، ۱۳۸۱.

حکمی‌زاده، علی‌اکبر. **اسرار هزار ساله**. [تهران]: چاپخانه پیمان، ۱۳۲۲.

خاتم یزدی، سید عباس. **خاطرات آیت‌الله سید عباس خاتم یزدی**. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱.

خوانساری، سید احمد. **جامع المدارک فی شرح المختصر النافع**. ۷ جلد، به تصحیح: علی‌اکبر غفاری، تهران: مکتبه الصدوق، ۱۳۵۵.

خاطرات سال‌های نجف. جلد اول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۹.

خسروشاهی، سید هادی

– **خاطرات مستند سید هادی خسروشاهی درباره آیت‌الله علی مشکینی**. حدیث روزگار شماره ۱۱، قم: انتشارات کلبه شروق، ۱۳۹۲.

– **یادنامه امام موسی صدر** (به‌مناسبت رب‌ودن امام موسی صدر در لیبی). دو جلد. تهران: انتشارات امام موسی صدر، ۱۳۸۷.

خمینی، روح‌الله موسوی.

– **آداب الصلوة**. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر تراث الامام الخمينی (س)، ۱۴۱۹ ق.

– **کتاب البیع**. ۵ جلد. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۱ ق/ ۱۳۷۹.

– **المكاسب المحرمة**. ۲ جلد، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۴ – ۱۳۷۳.

– **مناهج الوصول الى علم الاصول**. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۲.

– **موسوعة الامام الخميني**. ۵۰ جلد، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۹۲. (مجلدات ۷-۱ کتب اصولی، ۲۱-۸ کتب فقه استدلالی، ۴۱-۲۲ کتب فقه فتاوی، و ۵۰-۴۲ کتب عرفانی اخلاقی)

– **نجاة العباد** دو جلد. قم: چاپخانه دارالعلم، ۱۳۴۰.

– **ولايت فقيه**. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۲.

سير مبارزات امام خمینی در آينه اسناد به روايت ساواک. ۲۲ جلد،

ياران امام به روايت اسناد ساواک، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، بیش از پنجاه جلد.

خوئی، سید ابوالقاسم موسوی.

– **احکام الرضاع فی فقه الشیعة**. تقرير شيخ محمدتقی ایروانی و سید محمد مهدی موسوی خلخالی. تهران: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، ۱۴۱۷ق.

– **التنقيح فی شرح العروة الوثقى**. قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی، تقرير علی الغروی. ۱۴۱۸ق.

– **الرأى السديد فى الاجتهاد والتقليد**. تقرير غلامرضا عرفانیان، قم: دار انصاریان للطباعة والنشر، ۱۴۱۰ق.

– **الدّرر الغوالی فی فروع العلم الاجمالی**. تقرير شيخ رضا ابراهيم لطنی. [قم/تهران، بی‌نا]، ۱۳۶۴.

– **المبانی فی شرح العروة الوثقى**. تقرير شهيد سيد محمدتقی خوئی، نکاح: ۲ جلد، المضاربة والمساواة. قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی، ۱۴۱۸ق.

– **المستند فی شرح العروة الوثقى**. تقرير شهيد مرتضى بروجردی، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی، ۱۴۲۸ق.

– **حاشیة علی وسیلة النجاة**، سید ابوالحسن الاصفهانی، قم: چاپخانه علمی، ۱۳۴۲.

– **جواهر الاصول**. تقریرات به قلم سید محمدحسن مرتضوی لنگرودی، ۴ جلد، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۶.

– **سر الصلاة (معراج السالكين و صلوة العارفين)**. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۶۹.

– **شرح حديث جنود عقل و جهل**. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.

– **شرح چهل حديث (اربعةین حديث)**. . تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۶.

– **شرح دعاء السحر**. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام اخمينی، ۱۳۷۴.

– **صحیفه امام**: مجموعه آثار امام خمینی (بیانات، پیام‌ها، مصاحبه‌ها، احکام، اجازات شرعی و نامه‌ها). ۲۲ جلد، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.

– **صحیفه نور**: مجموعه رهنمودهای امام خمینی. ۲۲ جلد، تهیه و جمع‌آوری مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی. تهران: مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹.

– **کتاب البيع**. تقریرات به قلم محمدحسن قدیری. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۶.

– **کشف اسرار**. قم: [بی‌نا، ۱۳۲۱].

– **لمحات الاصول**. افادات الفقيه الحجة آية الله العظمى البروجردی. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر تراث الامام الخمينی، ۱۴۲۱ق.

– **محاضرات فی الاصول**. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۸.

– **مصباح الهداية الى الخلافة والولاية**. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۳.

– **معمد الاصول**. تقریرات به قلم محمد فاضل لنکرانی، ۲ جلد، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.

– مصباح الاصول. تقریر شهید سید محمد سرور واعظ بهسودی، قسم حجج و اصول عملیه، ۲ جلد، قم: مکتبه الداوری، ۱۴۲۲ق.

– معجم رجال الحديث وتفصيل طبقات الرواة، فی علم الرجال، ۲۴ جلد، ۱۴۱۳ق: [بی‌نا، بی‌جا].

– منهاج الصالحین. ۲ جلد، قم: مدینه العلم، ۱۴۱۰ق.

دوانی، علی. نهضت دو ماهه روحانیون ایران. قم: حکمت، ۱۳۴۱.

دهباشی، حسین. حکمت و سیاست: گفتگو با دکتر سید حسین نصر. مجموعه تاریخ شفاهی و تصویری ایران معاصر ۱، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۴.

رازی، محمد. آثار الحجة. ۲ ج، ۱۳۳۲ ش: قم، [بی‌نا].

روحانی زیارتی، سید حمید. نهضت امام خمینی. ج ۱ و ۲، چاپ عروج وابسته به دفتر تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۱.

زاهدی قمی، میرزا ابوالفضل. مقصد الحسین. قم: [بی‌نا]، ۱۳۵۰.

شبیری زنجانی، سید موسی. جرحه‌ای از دریا، جلد دوم، مقالات و مباحث شخصیت‌شناسی و کتاب‌شناسی. قم: موسسه کتاب‌شناسی شیعه، ۱۳۹۰.

صادقی، سید مصطفی (تدوین). خاطرات آیت الله احمد صابری همدانی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴.

صالح، سید محسن. جامعه مدرّسین از آغاز تاکنون. ۸ جلد، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۵.

صالحی نجف‌آبادی، نعمت‌الله.

– پژوهشی جدید در مبحث فقهی. تهران: امید فردا، ۱۳۷۸.

– تأثیر روایات در تفسیر و فهم قرآن. به کوشش محمدعلی کوشا، قم: صحیفه خرد، ۱۳۹۱.

– المعتمد فی شرح العروة الوثقی. تقریر شهید سید محمدرضا موسوی خلخالی، الحج: ۴ جلد. قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی، ۱۴۲۸ق.

– تکملة منهاج الصالحین فی احکام القضاء والشهادات والحدود والقصاص والديات. قم: مدینه العلم، ۱۴۱۰ق.

– تحرير العروة الوثقی. تقریر قربانعلی کابلی، نجف: ۱۳۸۸ق.

– تعلیقه العروة الوثقی. تهران: مکتبه لطفی، ۱۳۸۲ق.

– دراسات فی علم الاصول، و دراسات فی الاصول العملية. تقریر سید علی حسینی شاهرودی، ۵ جلد، قم: دائرةالمعارف الفقه الاسلامی طبقاً لمذهب اهل البيت (ع)، ۱۴۲۶ق.

– دروس فی فقه الشیعة. تقریر سید محمدمهدی خلخالی، ۴ جلد، ۱۴۱۱ق: [بی‌جا، بی‌نا].

– فقه المعتزلة فی زکاة الفطرة، شرح کتاب العروة الوثقی للفقیه السید الیزدی، تقریر شهید سید محمدتقی جلالی. [قم]: محمدتقی حسینی جلالی، ۱۴۱۶ق.

– نفحات الاعجاز فی رد الكتاب المسمی «حسن الایجاز». بیروت: دارالمورخ العربی، ۱۳۴۳ق.

– مبانی الاستنباط. تقریر سید ابوالقاسم کوکبی، ۴ جلد، نجف: مطبعة الآداب، ۱۳۷۷.

– مبانی تکملة المنهاج. قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی، ۱۴۲۸ق.

– محاضرات فی الفقه الجعفری. تقریر سید علی حسینی شاهرودی، ۴ جلد، قم: مؤسسه دائرةالمعارف الفقه الاسلامی طبقاً لمذهب اهل البيت (ع).

– محاضرات فی اصول الفقه، تقریر شیخ محمداسحاق فیاض. ۴ جلد، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی، ۱۴۲۸ق.

– مصباح الفقاهة. تقریر میرزا محمدعلی توحیدی، ۵ جلد، قم: داوری، ۱۳۷۷.

– مصابیح الاصول. تقریر شهید سید علاءالدین بحر العلوم، قم، ۱۴۲۶ق.

طاهری خرم‌آبادی، سید حسن. **خاطرات آیت‌الله سید حسن طاهری خرم‌آبادی**. به کوشش محمدرضا احمدی، ۳ جلد، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی

طاهری اصفهانی، سید جلال‌الدین.

المحاضرات: مباحث اصول الفقه قدوة الفقهاء والمجتهدین السید محمد المحقق الداماد. ۳ جلد، اصفهان: مبارک، ۱۳۸۲.

الطهارة. ۲ جلد، قم: مبارک، ۱۳۸۸.

طباطبائی، صادق. **خاطرات سیاسی اجتماعی دکتر صادق طباطبائی**. ۳ جلد. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۷.

عنایت، حمید.

— **اندیشه سیاسی در اسلام معاصر**. ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران: خوارزمی، ۱۳۶۲.

— **تفکر نوین سیاسی اسلام**. ترجمه ابوطالب صارمی، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲.

العاملی، محمد عبدالله ابوزید. **السید محمدباقر الصدر، السيرة والمسيرة فی حقایق ووثائق**. جلد ۲، بیروت: مؤسسه العارف للطبوعات، ۲۰۰۶م.

عارفی، حسن. **طبيب دل‌ها: گزارش‌های طول درمان و سیر معالجات بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران**. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، مؤسسه چاپ و نشر عروج

فاضلی، محمود. **حضرت آیت‌الله‌العظمی حاج سید محمدرضا گلپایگانی به روایت اسناد ساواک**. ۳ جلد، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۵.

فهری، سید احمد. **سیری در سَر شهادت سالار شهیدان حسین بن علی (ع)**. تهران: انتشارات جهان، ۱۳۵۰.

قانع‌ی فرد، عرفان. **در دامگه حادثه: بررسی علل و عوامل فروپاشی حکومت شاهنشاهی، گفتگو با پرویز ثابتی (مدیر امنیت داخلی ساواک)**. لوس آنجلس: شرکت کتاب، ۱۳۹۰.

قمی، حسن بن محمد. **تاریخ قم**. مترجم حسن بن علی بن حسن قمی، قم: تصحیح دارالتحقیق

— ترجمه قرآن کریم. تهران: کویر، ۱۳۹۴.

— **توطئه شاه بر ضد امام خمینی در رابطه با قتل حجت‌الاسلام شمس‌آبادی و جنجال مربوط به شهید جاوید**. تهران: رسا، ۱۳۶۲.

— **حدیث‌های خیالی در تفسیر مجمع‌البیان**، به همراه چهار مقاله تفسیری. تهران: کویر، ۱۳۸۲.

— **جهاد در اسلام**. تهران: نشر نی، ۱۳۸۲.

— **زندگی من و شهید جاوید: خاطرات**، به اهتمام مجتبی لطفی. تهران: کویر، ۱۳۹۰.

— **شهید جاوید**. تهران: مشعل آزادی، ۱۳۴۸.

— **غلو: درآمدی بر افکار و عقاید غالبان در دین**. تهران: کویر، ۱۳۸۴.

— **قضاوت زن در فقه اسلامی**، همراه با چند مقاله دیگر. تهران: امید فردا، ۱۳۸۴.

— **عصای موسی یا درمان بیماری غلو**. تهران: انتشارات امید فردا، ۱۳۸۰.

— **نامه سرگشاده درباره کفرانس طائف و مسئله جنگ به هاشمی رفسنجانی**. تهران: انتشارات امید فردا، ۱۳۷۸.

— **نگاهی به حماسه حسینی استاد مطهری**. تهران: کویر، ۱۳۷۹.

— **مجموعه مقالات**. تهران: دانش اسلامی، ۱۳۶۴.

— **ولایت فقیه حکومت صالحان**. تهران: رسا، ۱۳۶۳.

ستاد همایش نعمت صالح. **یادنامه حضرت آیت‌الله حاج شیخ نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی**. قم: صحیفه خرد، ۱۳۸۶.

الصدر، السید محمدباقر

— **المجموعة الكاملة لمؤلفات السید محمدباقر الصدر**. بیروت: دارالتعارف، ۱۴۱۰ق.

— **الاسلام يقود الحياة**. بیروت، ۱۳۹۹ق.

صديقين اصفهانی، محمدتقی. **حسین و پذیرش دعوت**. [بی‌جا]، [بی‌تا]: ۱۳۵۱.

ضاهر، یعقوب. **مسيرة الامام السید موسی الصدر**. بیروت: دار بلال، ۲۰۰۰م.

جواب او از کتاب او یا پاسخ به شبهات کتاب شهید جاوید. قم: علامه، ۱۳۵۰.

یاران امام به روایت اسناد ساواک: آیت الله حاج میرزا علی اکبر فیض مشکینی اردبیلی. تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات،

مصادقی، ایرج. نه زیستن نه مرگ. ۲ جلد، سوئد: الفابت ماکزیم، ۲۰۰۴.

مطهری، مرتضی.

– بیست گفتار. تهران: حکمت، ۱۳۵۷.

– [یاورقی های] اصول فلسفه و روش رئالیسم. ۴ جلد، قم: دارالعلم، ۱۳۵۰.

– داستان راستان. ۲ جلد، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۴۴.

– حکمت ها و پندها. ۲ جلد، قم: انتشارات صدرا، ۱۳۷۱.

– مقالات فلسفی. قم: انتشارات صدرا، ۱۳۷۳.

مطهری، مرتضی، و دیگران. بحثی درباره مرجعیت و روحانیت. تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۴۱.

سیری در زندگانی استاد مطهری. تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۹۳.

منتظری نجف آبادی، حسین علی.

– از آغاز تا انجام (در گفتگوی دو دانشجو). تهران: سرایی

– البدر الزاهر فی صلوة الجمعة والمسافر. تقریراً لابیحات آقا حسین الطباطبائی البروجردی، قم، مکتب آیت الله العظمی المنتظری، ۱۴۱۶ ق.

– التعليقات على العروة الوثقى. محمد کاظم یزدی، ۲ جلد، تهران: نشر تفکر، ۱۳۷۳.

– دراسات فی ولاية الفقيه وفقه الدولة الإسلامية. جلد ۱، قم: المركز العالمی للدراسات الاسلامیة، ۱۳۶۶.

– درس هایی از نهج البلاغه. ۱۵ جلد. تهران: انتشارات سرایی، ۱۳۹۷-۱۳۹۵.

– رساله عملیه (توضیح المسائل). تهران: نشر سرایی، ۱۳۸۶.

آستانه مقدسه قم، انتشارات زائر، ۱۳۸۵.

کاتوزیان، ناصر. از کجا آمده ام؟ آمدنم بهر چه بود؟ زندگی من. تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۵.

کاظمی، علی. راه سوم یا نظری درباره شهید جاوید حسین بن علی. قم: [بی نا: ۱۳۵۰].

حجت الاسلام حاج شیخ احمد کافی به روایت اسناد ساواک (واعظ شهید). تهران: وزارت

اطلاعات، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۳.

گلپایگانی، لطف الله صافی. حسین علیه السلام شهید آگاه و رهبر نجات بخش اسلام. تهران: ۱۳۵۲.

لطفی، مجتبی.

– ستیز با ستم: بخشی از اسناد مبارزات حضرت آیت الله العظمی منتظری ۱۳۵۷-۱۳۳۰. جلد ۱، تهران: روایت خرد آوا

– شوکران اندیشه. خاطرات و اندیشه هایی از آیت الله صالحی نجف آبادی. تهران: کویر، ۱۳۹۴.

شیخ حسین لنکرانی به روایت اسناد ساواک، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات. تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی، وزارت اطلاعات، ۱۳۸۳.

إعداد لجنة احياء الذكرى السنوية للفقيه المجدد، وريث الانبياء: قراءة توثيقية لسيرة المرجع الأعلى الامام السند محمد بن المهدي الحسيني الشيرازي. بيروت، ۲۰۰۹ م.

محتشمی پور، سید علی اکبر.

– خاطرات حجت الاسلام والمسلمین سید علی اکبر محتشمی پور. جلد اول، تهران: دفتر ادبیات انقلاب اسلامی حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶.

– خاطرات سیاسی، جلد دوم. تهران: خانه اندیشه جوان، ۱۳۷۸.

محمدی ری شهری، محمد. سنجه انصاف (بررسی برهه ای حساس از تاریخ رهبری نظام جمهوری اسلامی ایران). چاپ و نشر دارالحديث، ۱۳۸۹.

مرتضوی لنگرودی، عبدالصاحب محمد مهدی. یک تحقیق عمیق تر در موضوع قیام حسین بن علی علیه السلام،

دلواپسی. به اهتمام سارا لاهوتی، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۷.

– کارنامه و خاطرات سال ۱۳۶۵: اوج دفاع. به اهتمام عماد هاشمی، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۸.

یوسفی اشکوری، حسن. گرد آمد و سوار نیامد: یادمانده‌های پیش از انقلاب ایران. اسن آلمان: نشر اندیشه‌های نو، ۱۳۹۹.

منابع انگلیسی

Enayat, Hamid. *Modern Islamic Political Thought*. MacMillan Press Ltd, 1982; Foreword by Roy Mottahedeh. London: I.B. Tauris & Co Ltd, 2005.

Iran-Contra Investigation: joint hearings before the Senate Select Committee on Secret Military Assistance to Iran and the Nicaraguan Opposition and the House Select Committee to Investigate Covert Arms Transactions with Iran, One Hundredth Congress, first session, Washington: U.S. G.P.O. 1988.

Kadivar, Mohsen. “*Ijtihad in Usul al-Fiqh: Reforming Islamic Thought through Structural Ijtihad*,” *Iran Name*, University of Toronto, Canada, 30:3 (Fall 2015), pp. XX-XXVII.

Siegel, Evan. The Politics of *Shahid-e Jawid*; in *The Twelver Shi'i in Modern Time, Religious Culture and Political History*, edited by Rainer Brunner & Werner Ende. Brill: Leiden, 2001. pp. 150-177.

– کتاب الاجارة والغصب والوصية: تقریر آیات آقا سید حسین طباطبائی بروجردی، تهران، انتشارات سربابی، ۱۳۹۴.

– کتاب الحدود، المجلد اول. قم: دارالفکر، [۱۳۶۰].

– کتاب الخمس. قم: ارغوان دانش، ۱۳۸۶

– کتاب الزکاة. جلد اول، انتشارات مرکز نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۶۳

– نهاية الأصول: تقریراً لآبحاث الحاج آقا حسین الطباطبائی البروجردی. قم: نشر تفکر، ۱۴۱۵ ق.

فرزند اسلام و قرآن شهید محمد منتظری. ج ۱، تهران: واحد فرهنگی بنیاد شهید، ۱۳۶۲.

مؤمن، محمد. خاطرات آیت‌الله محمد مؤمن. تدوین رضا شیخ‌محمدی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۷.

مهرپور، حسین. دیدگاه‌های جدید در مسائل حقوقی. تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۲.

هاشمی بهرمانی، محسن و حبیب‌الله حمیدی، ماجرای مک فارلین: فروش سلاح، آزادی گروگان‌ها. تهران: دفتر نشر معارف انقلاب هاشمی رفسنجانی، اکبر.

– کارنامه و خاطرات سال‌های ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸: انقلاب و پیروزی. به اهتمام محسن هاشمی. تهران: دفتر نشر معارف، ۱۳۸۳.

– کارنامه و خاطرات سال ۱۳۶۰: عبور از بحران. به اهتمام یاسر هاشمی. تهران: دفتر نشر معارف، ۱۳۷۸.

– کارنامه و خاطرات سال ۱۳۶۱: پس از بحران. به اهتمام فاطمه هاشمی. تهران: دفتر نشر معارف، ۱۳۸۰.

– کارنامه و خاطرات سال ۱۳۶۲: آرامش و چالش. به اهتمام مهدی هاشمی. تهران: دفتر نشر معارف، ۱۳۸۱.

– کارنامه و خاطرات سال ۱۳۶۳: به سوی سرنوشت. به اهتمام محسن هاشمی. تهران: دفتر نشر معارف، ۱۳۸۵.

– کارنامه و خاطرات سال ۱۳۶۴: امید و

شاهدی، مظفر. مقاله «ایران و استعمار سرخ و سیاه» چگونه تهیه شد؟ احمد رشیدی مطلق کیست؟ روزنامه *ایران*، ۳۲ دی ۱۳۹۲، ص ۱۰.

صالحی نجف‌آبادی، نعمت‌الله. مصاحبه با مرکز اسناد انقلاب اسلامی، مجله *حضور*، شماره ۳۵، بهار ۱۳۸۰.

فارسی، جلال‌الدین. مصاحبه با ماهنامه *رمز عبور*، تیر ۱۳۹۴.

کدیور، محسن. سیری در خدمات علمی آیت‌الله خوئی، در کتاب *دغدغه‌های حکومت دینی*. نشر نی: ۱۳۷۹، ص ۱۰۰-۹۲.

گفتگو با دکتر حسن عارفی پزشک حضرت امام خمینی، فصلنامه *حضور*، شماره ۸، پاییز ۱۳۷۳. مختاری، رضا. زندگی‌نامه خودگفته حضرت امام خمینی، *کتاب شیعه*، دوفصل‌نامه تخصصی مؤسسه کتاب‌شناسی شیعه، سال دوم، شماره دوم، شماره مسلسل ۴، پائیز و زمستان ۱۳۹۰، ص ۲۵۶-۲۴۸.

مصاحبه محمود صلواتی و علی‌اصغر کیمیایی، نگاهی به مدارس تحت اشراف مرحوم آیت‌الله‌العظمی منتظری، هفته‌نامه *پایتخت کهن*، شماره ۶۸، ۱۴ فروردین ۱۳۹۵، ص ۱۷-۱۴ و شماره ۶۹، ۲۱ فروردین ۱۳۹۵، ص ۱۶-۱۴.

مهرپور، حسین. سرگذشت تئزیرات، *مجله کانون وکلا*، شماره ۱۴۹-۱۴۸، تهران، ۱۳۶۸، ص ۵۰-۴۸.

کتاب‌های الکترونیکی

صالحی نجف‌آبادی، نعمت‌الله. *نگاهی دیگر: تحلیل نامه ۱۳۶۸/۱/۶ امام خمینی به فقیه عالی‌قدر*. نگارش ۱۳۶۸.

کدیور، محسن.

- *ابتدال مرجعیت شیعه: استیضاح مرجعیت مقام رهبری، حجت‌الاسلام والمسلمین سید علی خامنه‌ای، مجموعه افضل‌الجهاد: دفتر دوم، ویرایش چهارم: اردیبهشت ۱۳۹۴.*

نشریات

روزنامه

- *ابرار*، آذر ۱۳۶۴.

- *اطلاعات*. تهران: تیر ۱۳۵۹، بهمن ۱۳۶۱، خرداد- تیر و آذر ۱۳۶۴.

- *رسالت*. بهمن- اسفند ۱۳۶۴، و خرداد ۱۳۶۷. - *رستاخیز*. تهران: آبان ۱۳۵۷.

- *رسمی*، ش ۱۰۲۴۴ مورخ ۹ اردیبهشت ۱۳۵۹؛ شماره ۱۱۳۲۹، ۲۷ آذر ۱۳۶۲.

- *کیهان*. تهران: آبان و دی- اسفند ۱۳۵۷، فروردین- اردیبهشت و اسفند ۱۳۵۸، فروردین- تیر و دی ۱۳۵۹، شهریور ۱۳۶۰، اردیبهشت- خرداد و دی ۱۳۶۱، اردیبهشت و دی ۱۳۶۲، مهر و اسفند ۱۳۶۳، آذر و بهمن- اسفند ۱۳۶۴، فروردین- خرداد و مرداد- شهریور ۱۳۶۵، دی- اسفند ۱۳۶۶، و خرداد ۱۳۶۸.

- *جمهوری اسلامی*. تهران: فروردین- خرداد ۱۳۵۹، تیر ۱۳۶۰، اردیبهشت- خرداد، مهر، و دی- بهمن ۱۳۶۱، مرداد ۱۳۶۳، خرداد- تیر، آبان- دی ۱۳۶۴، اردیبهشت- تیر ۱۳۶۵، خرداد ۱۳۶۸.

- *پاسدار اسلام*، ماهنامه. شماره ۳۵، آبان ۱۳۶۳.

مجله *حضور*، شماره ۳۵، بهار ۱۳۸۰.

فصل‌نامه حوزه: ویژه سیمین سالگرد درگذشت آیت‌الله‌العظمی بروجردی، دوره هشتم، شماره ۴۴-۴۳، بهار ۱۳۷۰.

کتاب شیعه، دوفصل‌نامه تخصصی مؤسسه کتاب‌شناسی شیعه، سال دوم، شماره دوم، شماره مسلسل ۴، پائیز و زمستان ۱۳۹۰.

گلستان قرآن، فصلنامه. سال ۱۳۸۳ شماره ۱۷۳.

مقالات فارسی

رشیدی مطلق، احمد. ایران و استعمار سرخ و سیاه، روزنامه *اطلاعات*، ۱۷ دی ۱۳۵۶، ص ۷.

– **خاطرات** (بخشی از خاطرات فقیه و مرجع عالی قدر حضرت آیت الله العظمی منتظری)، ۲ جلد، وبسایت معظم له، ۱۳۷۹.

مقالات الکترونیکی

بیماری آیت الله خمینی چه بود و چگونه درگذشت؟
بی بی سی فارسی، ۱۳ خرداد ۱۳۹۱.

طباطبائی، سید هادی. دیدار پرماجرا و روایت های متفاوت: دیدار آیت الله خوئی با فرح پهلوی، **مباحثات**: مجله فکری تحلیلی حوزه و روحانیت، ۱۳ تیر ۱۳۹۴.

کدیور، محسن. (وبسایت)

– سلسله مقالات سیر تحول اندیشه سیاسی آیت الله منتظری، ۱۳۹۶ – ۱۳۹۰.

– آقای خوئی و ولایت مطلقه، مرداد ۱۳۹۵.

– اجتهاد در اصول و مبانی، مهر ۱۳۹۵.

– بحث اجتهاد و تقلید، ۲ آبان ۱۳۹۲.

– تهمت در حکومت اسلامی، ۴ قسمت [تا کنون]، بهمن و اسفند ۱۳۹۷.

مصاحبه های الکترونیکی

مصاحبه سید صادق روحانی از شاگردان آقای خوئی، پایگاه خبری **شیعه آنلاین**، ۲۰ فروردین ۱۳۹۰.
سید باقر گلپایگانی، در مصاحبه با سید مرتضی ابطحی، **فرارو**، ۱۸ خرداد ۱۳۸۹.

منابع دیجیتالی

بنیاد نشر آثار و اندیشه های شهید آیت الله دکتر سید محمد حسینی بهشتی:

<https://www.beheshti.org/>

پرتال پژوهشی و اطلاع رسانی مؤسسه تنظیم و نشر

– **استيضاح رهبری**، ارزیابی کارنامه بیست و یک ساله رهبر جمهوری اسلامی، مجموعه افضل الجهاد، دفتر اول، ۱۳۹۳.

– **اسنادی از شکسته شدن ناموس انقلاب**: نگاهی به سال های پایانی زندگی آیت الله سید کاظم شریعتمداری، مجموعه مواجهه جمهوری اسلامی با علمای منتقد، دفتر اول، همراه با نقدها: ویرایش دوم: اردیبهشت ۱۳۹۴.

– **انقلاب و نظام در بوته نقد اخلاقی: آیت الله سید محمد روحانی**، مباحثه و مرجعیت، مجموعه مواجهه جمهوری اسلامی با علمای منتقد، دفتر سوم، آذر ۱۳۹۴.

– **انحراف انقلاب**، اعلامیه ۱۲ شهریور ۱۳۵۹ سید ابوالفضل موسوی مجتهد زنجان، مقدمه، تصحیح و تحقیق محسن کدیور، ویرایش دوم: فروردین ۱۳۹۹.

– **به نام اسلام هرچه می خواهند می کنند**، بازخوانی انتقادات شیخ بهاء الدین محلاتی از انحرافات اساسی جمهوری اسلامی، مجموعه مواجهه جمهوری اسلامی با علمای منتقد، دفتر چهارم، دی ۱۳۹۶.

– **حکومت انتصابی**، اندیشه سیاسی در اسلام (۳)، اردیبهشت ۱۳۹۳.

– **در محضر فقیه آزاده استاد حسین علی منتظری** نجف آبادی، ویرایش سوم، مرداد ۱۳۹۴.

– **فراز و فرود آذری قمی**: سیری در تحول مبانی فکری آیت الله احمد آذری قمی، مجموعه مواجهه جمهوری اسلامی با علمای منتقد، دفتر دوم، بهمن ۱۳۹۲.

منتظری، حسین علی.

– **انتقاد از خود: عبرت و وصیت: گفتگوی بی پرده و صریح سعید منتظری با پدر، استاد و مرجع عالی قدر حضرت آیت الله العظمی منتظری**، سعید منتظری، وبسایت آیت الله منتظری، ۱۳۹۰.

– **دیدگاه ها: پیام ها، نظریه ها و مصاحبه های فقیه و مرجع عالی قدر حضرت آیت الله العظمی منتظری**، ۳ جلد، وبسایت آیت الله منتظری، ۱۳۸۹ – ۱۳۸۲.

آثار امام خمینی:

<http://www.imam-khomeini.ir/fa/>

سایت جامع امام خمینی:

<http://emam.com/>

معهد الخوئی، المكتبة الالكترونية:

<http://www.alkhoei.net/ar/khlib/index.php>

پایگاه جامع استاد شهید مرتضی مطهری:

<http://mortezamotahari.com/>

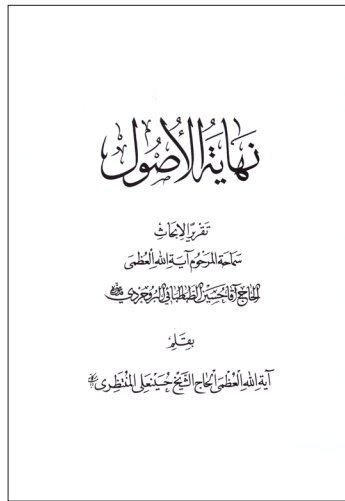
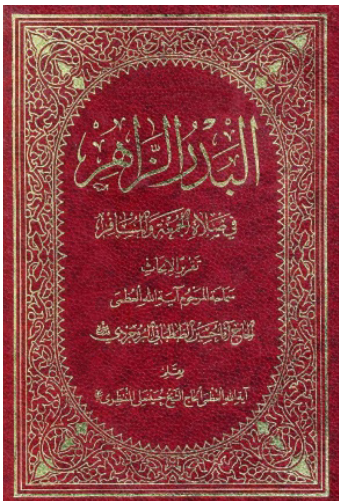
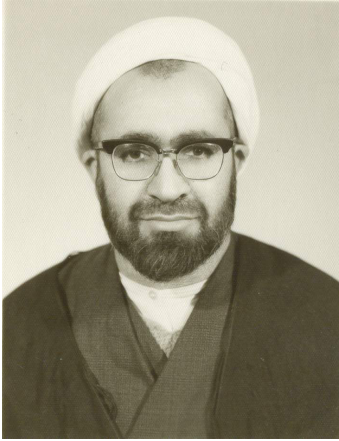
وب سایت رسمی آیت الله العظمی منتظری:

<https://amontazeri.com/>

آلبوم تصاویر و اسناد



تا سال ۱۳۲۳ آقای خمینی با اینکه فقه و اصول در دوره سطح تدریس می کرده، اما بیشتر اهل عرفان و فلسفه و مشتهر به همین دو رشته بوده است. منتظری نجف آبادی و مطهری فریمانی شاگردان دروس خارج فقه و اصول آقای بروجردی و دروس اخلاق، منظومه و اسفار آقای خمینی بودند. آن دو حوالی سال ۱۳۲۴ از آقای خمینی می خواهند که به شکل خصوصی برایشان درس خارج اصول و در سال ۱۳۳۰ درس خارج فقه زکات بگوید. این دو درس خصوصی (نخستین تدریس خارج اصول فقه و فقه آقای خمینی) که به همت منتظری و مطهری شکل گرفت، پایه هجرت آقای خمینی از فلسفه و عرفان به اصول فقه و سپس فقه شد. چه شد که آقای خمینی طی سالهای ۱۳۲۴ تا ۱۳۲۸ تدریس فلسفه و تالیف عرفان را به کلی کنار نهاد و یکسره به فقه و اصول روی آورد؟



آقای منتظری به ترتیب در آبان ۱۳۲۷ و بهمن ۱۳۲۸ کتابهای *نهایة الأصول* (جلد اول تقریرات أصول فقه) و *البدر الزاهر فی صلوٰة الجمعة والمسافر* (تقریرات فقه) دروس خارج آقای بروجردی را در زمان حیات ایشان و با اجازه استادش منتشر کرد. این دو کتاب نخستین تقریرات دروس آقای بروجردی در فقه و اصول بودند که منتشر می شدند. انتشار این دو کتاب افتخار بزرگی برای آقای منتظری بود. منتظری در آستانه چهل سالگی مجتهدی جوان و مدرس مشهور سطوح عالی (فقه، اصول و فلسفه) در حوزه علمیه قم بود.

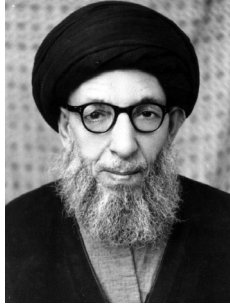


آقای سید حسین بروجردی مرجع اعلای شیعه در تاریخ ۱۰ فروردین ۱۳۴۰ دار فانی را وداع کرد.

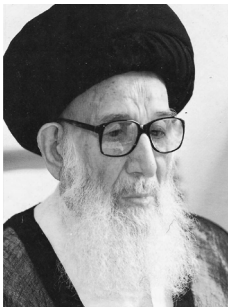
روزنامه های اطلاعات و کیهان شنبه ۱۲ فروردین ۱۳۴۰

آقای خمینی در آن زمان یکی از مجتهدان واجد صلاحیت مرجعیت بود.





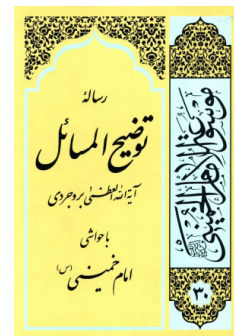
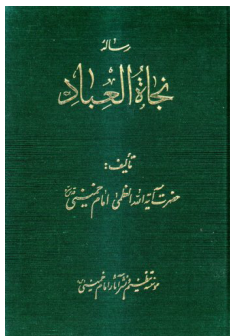
بعد از درگذشت آقای بروجردی، در نجف آقای سید محسن حکیم مرجع نخست و آقای سید ابوالقاسم خوئی پس از ایشان مطرح بود.



در قم آقایان سید کاظم شریعتمداری و سید محمدرضا گلپایگانی حوزه را اداره می کردند. آقای سید روح الله خمینی در آن زمان مقلدی نداشت، اگرچه حوزه درس فقه و اصول بسیار پرونقعی داشت.

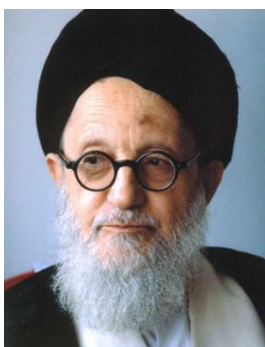
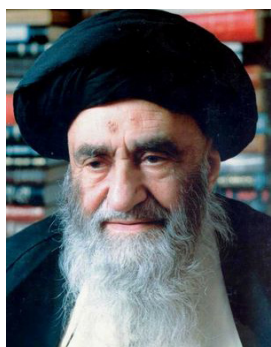


کتاب فقه فتوایی آقای خمینی (حاشیه بر توضیح المسائل آقای بروجردی، نجات العباد و تعلیقه بر عروه) در زمستان ۱۳۴۰ منتشر شدند. ایشان بعد از پیش قراولی در قضیه انجمنهای ایالتی و ولایتی که در آذر ۱۳۴۱ به پیروزی مراجع و عقب نشینی دولت انجامید به عنوان مرجع تقلید تازه مورد شناسایی و اقبال بخشی از مردم قرار گرفت. از اوایل بهار ۱۳۴۲ آقای خمینی در حوزه علمیه قم به طلاب شهری اندکی می داده است.

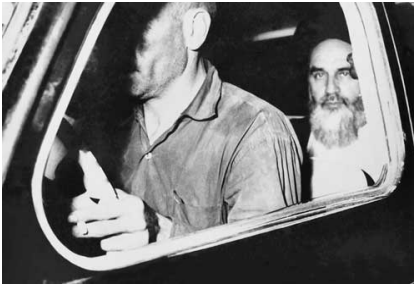




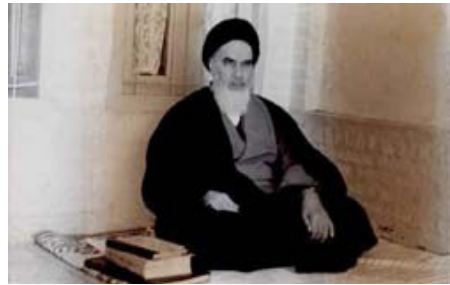
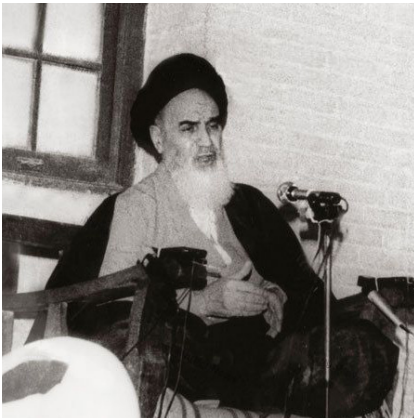
شاخص‌ترین علمای بازداشتی در خرداد ۱۳۴۲ آقایان سید روح الله خمینی در قم، شیخ بهاءالدین محلاتی در شیراز و سید حسن طباطبائی قمی در مشهد بودند.



در زمان بازداشت آقای خمینی و زمزمه اعدام ایشان، آقایان سیدمحمدهادی میلانی، سیدکاظم شریعتمداری، سیدشهاب الدین مرعشی نجفی و شیخ محمدتقی آملی از آقای خمینی به عنوان «مرجع تقلید» دفاع کردند. اعلامیه های فوق از سر اضطرار برای نجات جان آقای خمینی و مقابله با تبلیغات منفی گسترده رژیم علیه ایشان صادر شده بود و اتفاقاً در استخلاص وی هم مؤثر افتاد. آقای خمینی در تابستان ۱۳۴۲ هنوز مرجع تقلید بالفعل نبود، والا نیازی به چنین تمهیداتی نمی افتاد.



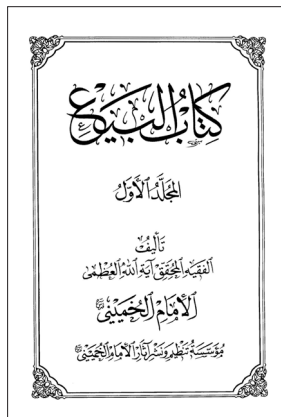
سخنرانی تاریخی ۴ آبان ۱۳۴۳ آقای خمینی علیه کاپیتولاسیون و تبعید متعاقب آن در سحرگاه ۱۳ آبان ۱۳۴۳ به بورسای ترکیه



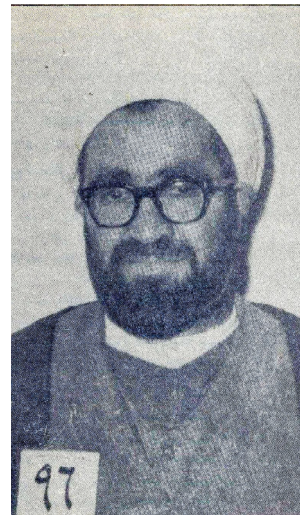
آقای خمینی در نجف

آقای خمینی هنگام تدریس در مسجد شیخ انصاری نجف

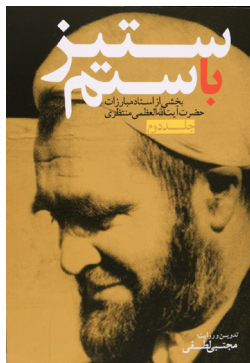
مهمترین آثار منتشرشده از آقای خمینی در دهه ۴۰

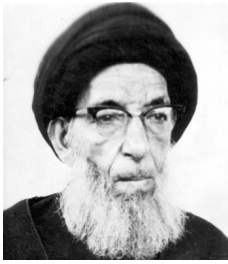


از آبان ۱۳۴۳ (تبعید آقای خمینی) تا خرداد ۱۳۴۹ (وفات آقای حکیم)، آقای منتظری محور اصلی مبارزات داخل کشور بوده است. او وکیل تام الاختیار آقای خمینی در ایران بود: «هرگونه مصلحت می دانید حوزه و سایر مسائل را اداره کنید.» در تمام این سالها به همت منتظری شهریه طلاب در سراسر ایران به نام آقای خمینی پرداخت می شد. منتظری در این مقطع شش ساله سه بار زندانی و دوبار تبعید می شود.



در فروردین ۱۳۴۵ هنگام تحویل سال آقایان منتظری، عبدالرحیم ربانی شیرازی و محمد منتظری دستگیر می شوند. پدر و پسر در زندان قزل قلعه تهران وحشیانه شکنجه می شوند، از همه طاقت فرساتر سوزاندن و شکنجه پسر در حضور پدر. آقای منتظری برای بار دوم در تاریخ ۷ فروردین ۱۳۴۶ هنگام بازگشت از نجف و ملاقات با آقای خمینی در مرز خسروآباد آبادان توسط ساواک بازداشت و دوباره روانه قزل قلعه می شود. در مهر ۱۳۴۶ در آستانه برگزاری مراسم تاج گذاری شاه به مسجد سلیمان تبعید می شود. در بهمن ۱۳۴۶ به اقامت اجباری در نجف آباد محکوم می شود. در اوایل تابستان ۱۳۴۷ رژیم شاه آقایان منتظری و ربانی شیرازی را به اتهام اقدام علیه امنیت ملی و محرک اصلی حوزه های علمیه در تحركات علیه رژیم و تدارک برای بازگرداندن آقای خمینی در دادگاه نظامی محاکمه و به سه سال حبس محکوم کرد.



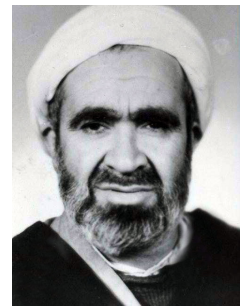
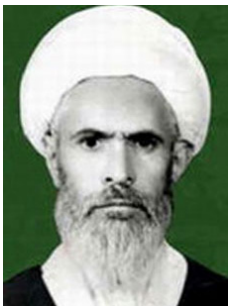


مرجع اعلای شیعه آقای سید محسن حکیم در سن ۸۱ سالگی در تاریخ ۱۲ خرداد ۱۳۴۹ دار فانی را وداع گفت.

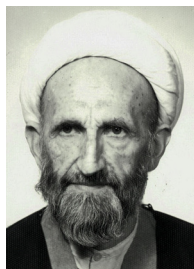
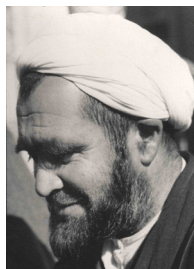
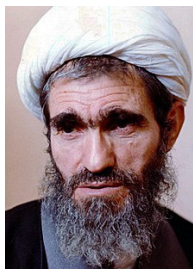
چهارده نفر از مجتهدان و مدرسان صاحب نام نجف از جمله شیخ صدرا بادکوبه‌ای، سید محمد روحانی، سید محمدباقر صدر، و شیخ مجتبی لنگرانی آقای سید ابو القاسم خوئی را به عنوان مرجع اعلم معرفی کردند. سید موسی صدر رئیس مجلس اعلای شیعیان لبنان هم در تاریخ ۲۷ تیر ۱۳۴۹ آقای خوئی را به عنوان مرجع اعلم معرفی کرد.



محمد رضا شاه پهلوی در همان ساعات نخست درگذشت آقای حکیم به آقایان سید احمد خوانساری در تهران و سیدکاظم شریعتمداری در قم تسلیت گفت که معنایش تمایل رژیم ایران به مرجعیت این دو نفر بود. یک روز بعد تلگراف تشکر هر دو مرجع از شاه از رادیو پخش شد.



سه روز بعد از وفات آقای حکیم آقایان حسین علی منتظری نجف‌آبادی و عبدالرحیم ربانی شیرازی در اعلامیه مشترکی آقای خمینی را به عنوان «لایق‌ترین و صالح‌ترین فرد برای تصدی مرجعیت تقلید و زعامت مسلمانان» معرفی کردند. بیانیه در تطبیق ملاک‌های رایج فقهی در تعیین مرجع تقلید به حداقل لازم (جایزالتقلید بودن) اکتفا کرده، اما بار اصلی به ضرورت سیاسی و مصلحت اسلام و مسلمین داده شده است: بیانیه سیاسی بسیار قوی و جسورانه در حمایت از مرجعیت آقای خمینی در فضای سنگین خفقان.



بیانیه جداگانه دوازده نفر از فضایی حوزه علمیه قم در پاسخ به پرسش عده ای از فضلا و محصلین حوزه علمیه قم درباره مرجعیت بعد از آقای حکیم:

۱. حسین علی منتظری، ۲. عبدالرحیم ربانی شیرازی، ۳. علی مشکینی، ۴. نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی، ۵. محمد فاضل لنکرانی، ۶. حسین نوری همدانی، ۷. ابراهیم امینی، ۸. یحیی انصاری شیرازی، ۹. ابوالقاسم خزعلی، ۱۰. احمد جنتی، ۱۱. محمد شاه‌آبادی و ۱۲. غلام‌رضا صلواتی.

مجموعه پاسخها حوالی ۲۰ خرداد ۱۳۴۹ منتشر شده است. منتظری و ربانی شیرازی برنامه ریزان این بیانیه بودند، اما فقط ده نفر حاضر به امضا شدند! مفاد بیانیه تطبیق ملاک‌های فقهی در صلاحیت آقای خمینی برای مرجعیت تقلید است.

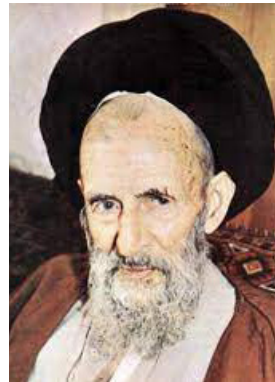
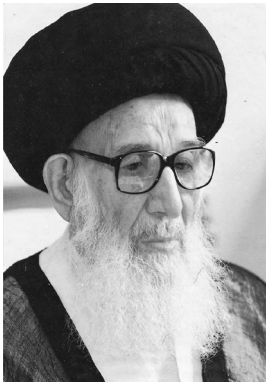
مطابق شهادت‌نامه آقای منتظری در آن زمان، آقای خمینی اولاً واجد صلاحیت مرجعیت یا جایزالتقلید بوده، ثانیاً تعیین و ترویج ایشان از باب مصلحت و وظیفه بوده است. این نکات با عبارات متفاوت اما مضمون واحد در پاسخ دیگر امضاکنندگان تکرار شده است.

هیچ‌یک از علمای قم در متن معرفی‌نامه‌های مکتوب خود از عبارت فنی «أعلم» برای آقای خمینی که شرط لازم مرجعیت تقلید در این مدرسه بوده استفاده نکرده‌اند.



آقای خمینی در فروردین ۱۳۴۰ زمان وفات آقای بروجردی مقلّدی نداشت. در آبان ۱۳۴۳ زمان تبعید از ایران به دشواری در ردیف یکی از ده مرجع تقلید شیعه محسوب می‌شد. بعد از خرداد ۱۳۴۹ ایشان در عدد یکی از هفت مرجع تقلید به حساب می‌آمد. با درگذشت دو تن از مراجع هفت‌گانه، آقای خمینی در زمان ورود به پاریس در مهر ۱۳۵۷ یکی از پنج مرجع تقلید اول شیعه بود. دیگر مراجع مطرح آن زمان عبارت بودند از آقایان خوئی، شریعتمداری، گلپایگانی، و خوانساری.

مرجع اعلای شیعه در آن دوران آقای خوئی بود، و در ایران آقایان خوئی و شریعتمداری مقلدان بیشتری داشتند



مهم‌ترین مرجع داخل کشور بعد از مرحوم بروجردی، آقای سید کاظم شریعتمداری (۱۳۶۵-۱۲۸۴) شاخص‌ترین رقیب آقای خمینی طی حدود چهار دهه بود، که همانند آقای خوانساری روابط حسنه‌ای با رژیم سابق داشت. پس از صدور بیانیه انتقادی علیه اختیارات ولایت فقیه در آستانه همه‌پرسی قانون اساسی جمهوری اسلامی در آذر ۱۳۵۸ از فضای عمومی کشور حذف، و به دنبال اتهام اطلاع از کودتای صادق قطب‌زاده از ۲۷ فروردین ۱۳۶۱ تا آخر عمر در خانه خود محصور شد. دو تشکّل روحانی از شاگردان آقای خمینی (جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم و جامعه روحانیت مبارز تهران) همراه با ائمه‌ی منصوب جمعه در ۱ اردیبهشت ۱۳۶۱ رقیب رهبر را از مرجعیت خلع کردند.

بعد از حذف آقای شریعتمداری سه مرجع اصلی تشیّع تا خرداد ۱۳۶۸ به‌ترتیب عبارت بودند از آقایان خوئی، خمینی و گلپایگانی. آقای خوئی تا زمان وفات، مرجع اول تشیّع محسوب می‌شد، خارج از ایران با فاصله زیاد و در داخل ایران شانه‌به‌شانه آقای خمینی.

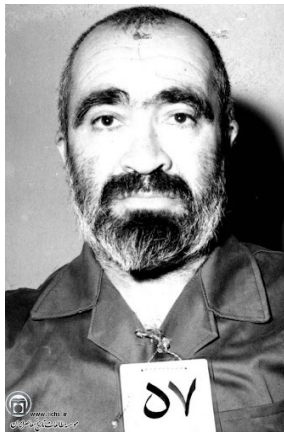
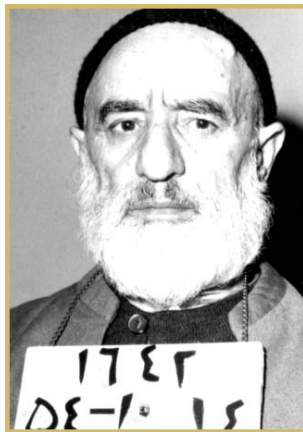


آقای خمینی در قضیه شهید جاوید سکوت پیشه کرد. برای او مسئله اصلی مبارزه سیاسی با شاه بود و هر امر دیگر حتی اصلاح فکر مذهبی امری ثانوی بود. برخورد روحانیت شیعه با کتاب متفاوت شهید جاوید یکی از اسناد عدم سعه صدر و نارواداری آنان است. نامه سرگشاده مورخ مهر ۱۳۵۲ آقای منتظری از تبعیدگاه طبس و پاسخ نامه مورخ مرداد ۱۳۵۶ آقای خمینی از تبعیدگاه نجف درباره مباحث فکری نشان از دو تفکر متفاوت می دهد، که آثار خود را در سال های بعد نشان داد.





اگرچه آقای منتظری برای رهایی بنیان‌گذاران سازمان مجاهدین خلق از اعدام در فروردین سال ۱۳۵۱ از آقای خمینی استمداد می‌کند و پاسخ نمی‌گیرد، خانواده مجاهدان زندانی همانند دیگر خانواده‌های زندانیان سیاسی از کمک‌های مادی وی برخوردار بوده‌اند، اما بعد از تغییر ایدئولوژی برخی از اعضای این سازمان در سال ۱۳۵۴ آقایان طالقانی و منتظری و پنج نفر دیگر از روحانیون هم‌بند در اوین اعلام می‌کنند برای تأکید بر هویت اسلامی در امور مرتبط با طهارت و نجاست از کمونیست‌ها و مشابیهین ایشان اجتناب می‌کنند.



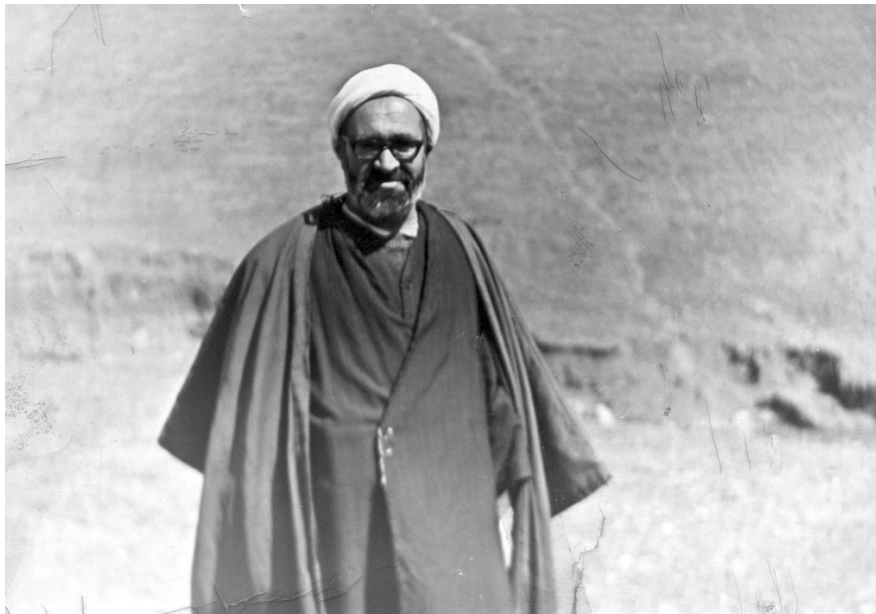
سه ماه بعد از درگذشت سید مصطفی خمینی، در دی‌ماه ۱۳۵۶ آقای خمینی وصیت‌نامه‌های خود را نسبت به امور شخصی، و وجوهات شرعیه در عراق و ایران تجدید می‌کند. از چهار وصی ایران سه نفر از اقربای نسبی و سببی آقای خمینی هستند و تنها آقای منتظری از غیرخویشاوندان انتخاب شده است در حالی که آقای منتظری سومین سال حبس ده ساله خود را در اوین می‌گذراند.



سال ۱۳۴۹
تبعید به نجف آباد

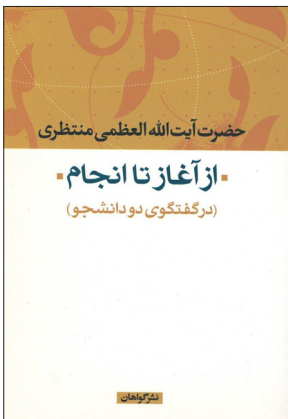
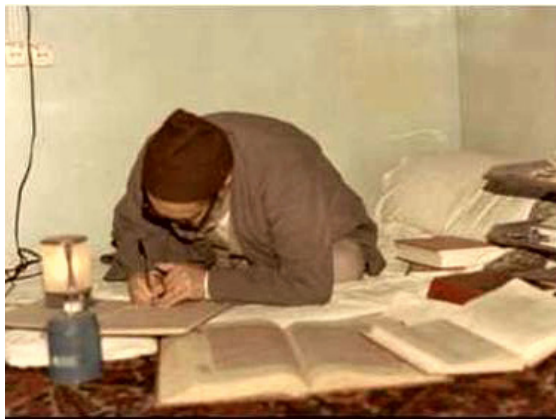
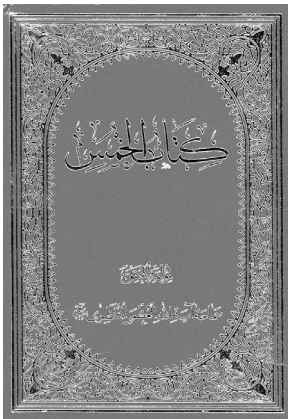
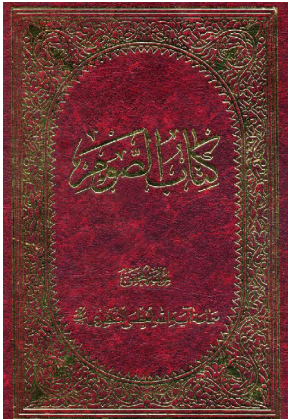


سال ۱۳۵۳
تبعیدگاه سقز



منتظری در دوران تبعید و زندان چه می کرد؟

«اولین درس خارج من کتاب صوم بود، بعد خمس را شروع کردم.» (منتظری، خاطرات). آقای منتظری از خرداد ۱۳۴۹ تا بهمن ۱۳۵۷ کمتر از سه سال آزاد بوده و بقیه را در تبعید و زندان گذرانیده است. ایشان تدریس خارج خمس را که در سال ۱۳۴۸ در قم شروع کرده بود و به دلیل تبعید سال ۱۳۴۹ قطع شده بود ادامه می دهد. نگارش کتاب خمس را در تبعیدگاه طبس و خلخال ادامه داده در تبعیدگاه سقز در بهار ۱۳۵۴ به پایان می برد. در زندان اوین در زمستان ۱۳۵۴ نیز کتاب خمس موضوع درس خارج ایشان بوده که آقای طالقانی هم در درس ایشان شرکت می کرده است.



دومین بحث خارج ایشان خارج طهارت است، در زندان اوین از بهار ۱۳۵۵ تا مهر ۱۳۵۷. محور بحث، طهارت حاج آقا رضا همدانی بوده است. جواهر را با مرحوم ربانی شیرازی مباحثه می‌کرده، و بر طهارت عروة حاشیه می‌زده است.

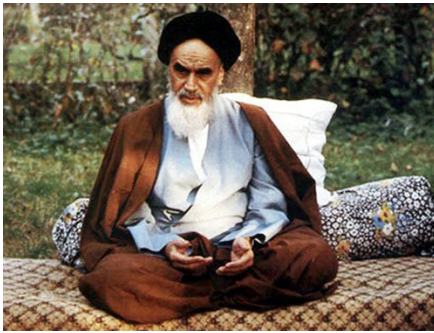
سومین بحث ایشان نفس أسفار در زندان اوین از بهار ۱۳۵۵ تا نیمه سال ۱۳۵۷ بوده است. از جمله شرکت‌کنندگان این درس آقایان طالقانی و هاشمی رفسنجانی بوده‌اند. در این مقطع بحث حرکت أسفار را با آقایان عبدالرحیم ربانی شیرازی و محمدعلی گرامی مباحثه می‌کرده است.

چهارمین کار ایشان نگارش کتاب *از آغاز تا انجام* است. سطوری از مقدمه آن: «این داستان منظره‌گونه راکه در این کتاب ثبت شده، من در سال ۱۳۵۶ در زندان اوین در کنار برنامه‌های روزانه خود نوشتم.»



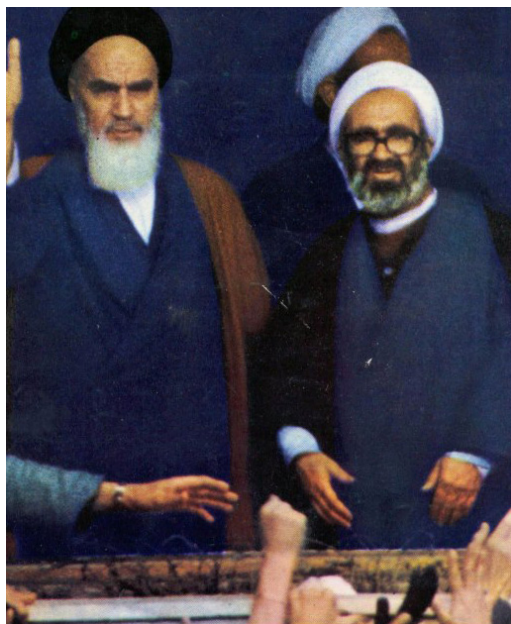
به دنبال بالاگرفتن
نهضت، آقایان منتظری
و طالقانی در آبان
۱۳۵۷ از زندان آزاد
شدند. آقای مطهری در
زمره نخستین استقبال
کنندگان از هم بحث
مبارزش بود. استقبال
مردم تهران از آقای
طالقانی و استقبال مردم
قم از آقای منتظری

باشکوه و کم سابقه بود. نزدیک به یکصد هزار نفر از مردم قم به استقبال از آقای منتظری شتافتند. طالقانی و منتظری محبوب‌ترین شخصیت‌های نهضت پس از آقای خمینی بودند.



آقای منتظری آواخر آذر ۱۳۵۷ برای دیدار با آقای خمینی روانه پاریس شد. در آخرین اظهارنظر بین‌المللی اولاً به انتخاب رهبر از بین مجتهدان عادل و آگاه و شجاع تأکید می‌کند، ثانیاً شورای فتوایی در ذهن داشته که اجتهاد متناسب با شرایط متحوّل زمانی مکانی را ارائه کند



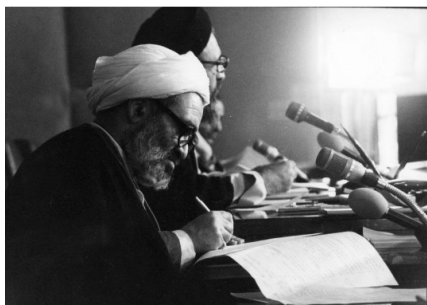


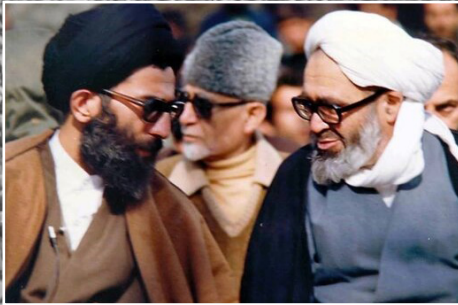
آقایان خمینی و منتظری

مدرسه علوی

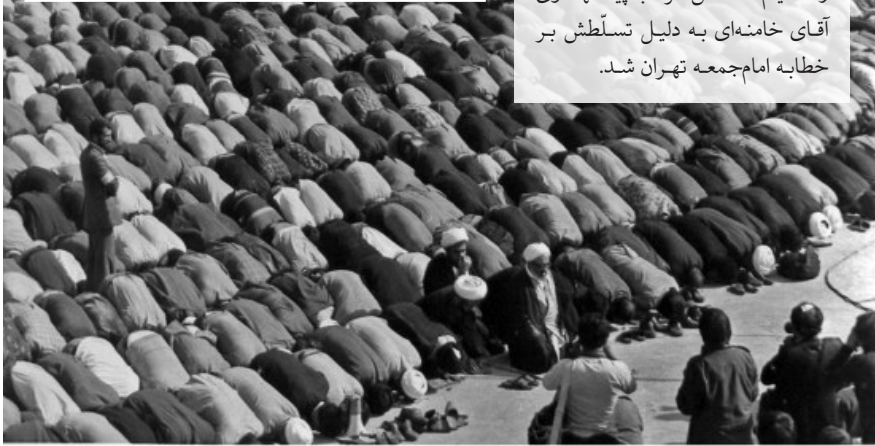
اواخر سال ۱۳۵۷

آقای منتظری در ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ با انتخاب اعضا رئیس مجلس خبرگان قانون اساسی شد. این سِمَت پراهمیت‌ترین سِمَت بعد از مقام رهبری، به دلیل فقاہت، سوابق مبارزاتی و از همه مهم‌تر افضلیت در بین شاگردان آقای خمینی نصیب ایشان شد.





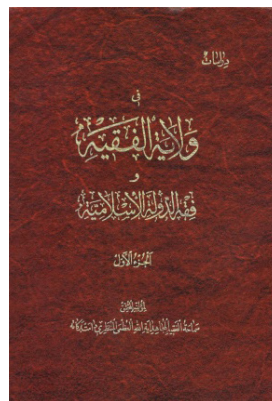
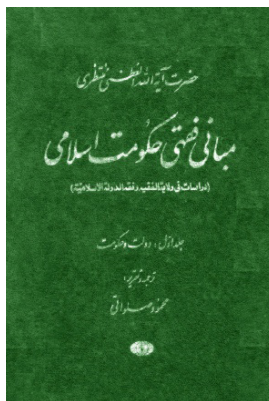
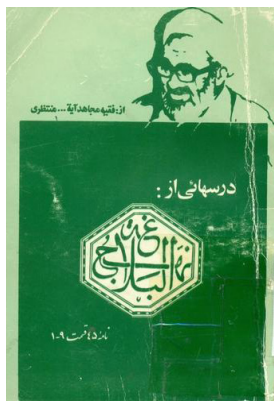
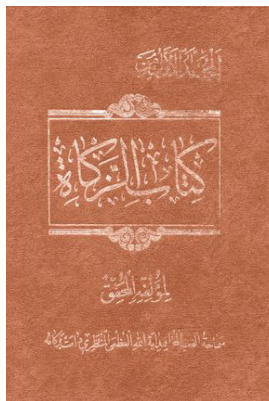
آقای خمینی در حکم انتصاب مورخ ۲۱ شهریور ۱۳۵۸ آقای منتظری به‌عنوان دومین امام‌جمعه تهران ایشان را «مجاهدی بزرگوار و فقیهی عالی‌قدر» خوانده بود. ایشان پس از هفده هفته اقامه جمعه جهت مراجعت به حوزه علمیه قم کتباً استعفای خود را تقدیم استادش کرد. به پیشنهاد وی آقای خامنه‌ای به دلیل تسلطش بر خطابه امام‌جمعه تهران شد.



آقای منتظری از ۲ اردیبهشت ۱۳۵۹ به مدت یک سال (یک هفته در میان با آقای مشکینی) نماز جمعه قم را اقامه کرده است.



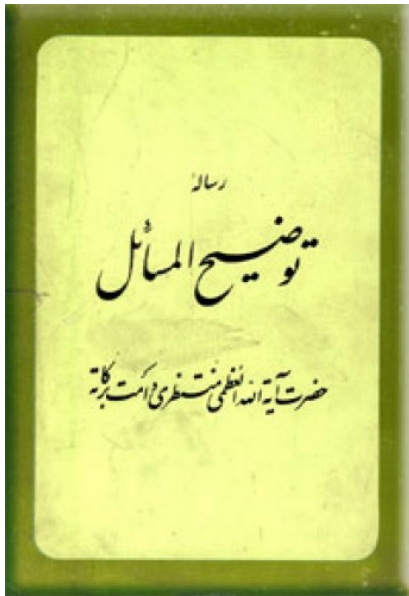
آقای خمینی در تاریخ ۳ آبان ۱۳۶۱ وصی مطلق منصوبه‌فرد خود را آقای منتظری تعیین کرد و در صورتی که «برای ایشان حادثه‌ای رخ دهد، امر و جوه شرعیه با رهبر یا رهبرانی است که مجلس خبرگان تعیین می‌نمایند.» این نخستین سند رسمی مکتوب آقای خمینی در مورد رهبری بعد از خود است.



آقای منتظری تدریس خارج فقه را با کتاب حدود پس از پیروزی انقلاب در سال تحصیلی ۶۰-۱۳۵۹ در مسجد اعظم قم از سر گرفت. در سال دوم ایشان تدریس کتاب زکات را از بهمن ۱۳۶۰ آغاز کرد و مستمراً تا اول بحث «مؤلفه قلوبهم» از عاملین زکات ادامه داد. جلد اول کتاب الزکاة در سال ۱۳۶۲ و جلد دوم آن در آواخر سال ۱۳۶۳ در قم منتشر شد.

تدریس بحث مستقل ولایت فقیه را ایشان از ۵ دی ۱۳۶۳ آغاز کرد. این بحث مفصل‌ترین بحث فقه استدلالی در این زمینه در تاریخ فقه شیعه است. حداقل از فروردین ۱۳۶۴ ایشان برای نخستین بار به بحث امکان انتخاب زمامدار توسط مردم در صورت عدم تحقق نصب خاص اشاره کرده است. تدریس خارج فقه آقای منتظری از بهمن ۱۳۶۰ تا اسفند ۱۳۶۷ از رادیوی سراسری جمهوری اسلامی پخش می‌شده است. این برای نخستین بار بود که دروس حوزوی برای افراد خارج از حوزه هم امکان استماع و مطالعه هم‌زمان داشت.

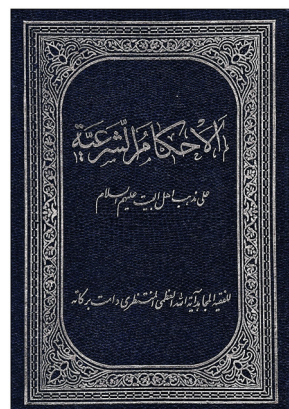
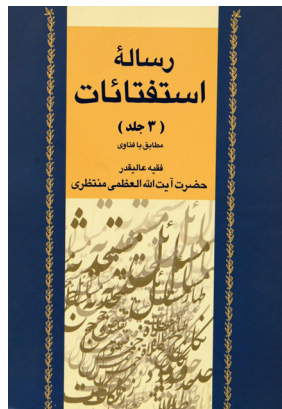
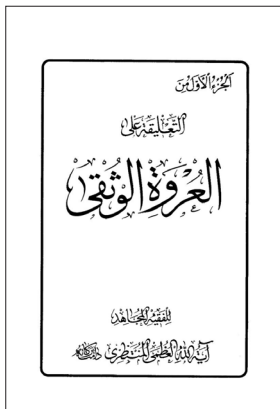
آقای منتظری یک دوره کامل نهج البلاغه را بین شهریور ۱۳۵۸ تا بهار ۱۳۸۳ تدریس کرده است. این درس عمومی دوشنبه شب‌ها از صدای جمهوری اسلامی ایران (تا اسفند ۱۳۶۷) پخش شده است. متن مصحح شرح تمامی خطبه‌ها، نامه‌ها و نیمه اول حکمت‌های نهج البلاغه در پانزده جلد در سال ۱۳۹۷ منتشر شده است.



از اوایل پاییز ۱۳۶۱ ائمه جمعه و برخی ائمه جماعات انقلابی شهرستان‌ها خواستار انتشار آرای فقهی و رساله عملیه آقای منتظری جهت ارجاع احتیاطات واجب آقای خمینی به ایشان به عنوان «فالأعلم» شدند. آقای خمینی حداقل سه امر فقهی از جمله احتیاطات موجود در فقه فتوایی خود را سالهای ۱۳۶۱ و ۱۳۶۲ به آقای منتظری ارجاع داده بود.

رساله عملیه توضیح المسائل آقای منتظری در اوایل سال ۱۳۶۳ از چاپ خارج شد. ایشان در زمان انتشار رساله عملیه ۶۲ سال داشت. تعلیقات ایشان بر عروه در دو جلد در سال ۱۳۷۳ منتشر شد.

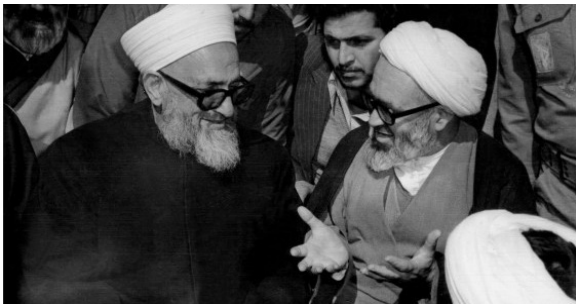
آقای منتظری در آن زمان فقیه فاضلی بود که صلاحیت مرجعیت داشت. اما طرح زود هنگام مرجعیت ایشان از سوی نظام به عنوان مقدمه رهبر شدن ایشان مطرح گشت. در حقیقت نظام مرجع تقلید انقلابی هم‌سو می‌خواست و فقیه عالی‌قدر بهترین نامزد این سمت بود.



تعیین چهار مناسبت روز وحدت حوزه و دانشگاه، هفته وحدت، روز جهانی مستضعفین و هفته ولایت و امامت از ابتکارات آقای منتظری است. شورای مدیریت حوزه علمیه قم با ابتکار و پیگیری آقای منتظری تأسیس شد. آقای خمینی تعیین نمایندگان خود در این شورا را نیز به انتخاب آقای منتظری واگذار کرده بود. تأسیس مرکز بزرگ اسلامی در کردستان (برای انضباط تحصیل و تبلیغ اهل سنت غرب کشور)، مرکز جهانی علوم اسلامی (برای نظم و نسق تحصیل طلاب غیرایرانی در حوزه علمیه قم) و مراکز و حوزه‌های شیعی خارج از کشور، و مدارس رسول اکرم ﷺ، امام باقر ﷺ، امام صادق ﷺ و بعثت در حوزه علمیه قم (متعلق به طیف طلاب انقلابی) از دیگر خدمات فرهنگی ایشان است. آقای منتظری به صفت حقیقی عضو هیئت مؤسس، عضو هیئت‌امنا و ریاست عالیہ جامعه الصادق ﷺ (دانشگاه امام صادق) بوده است.



با شهید مفتاح



دیدار شیخ سعید شعبان از علمای لبنان

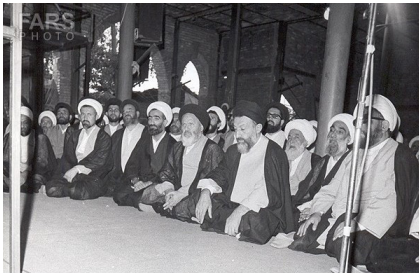


دیدار مهمانان خارجی در هفته وحدت

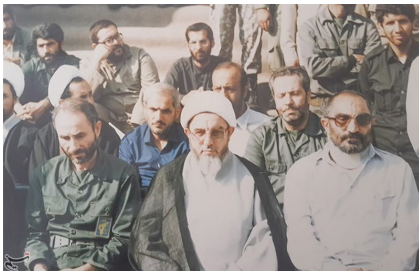




شورای عالی قضایی در جماران



اسدالله لاجوردی، محمدی گیلانی



آقای منتظری از تابستان ۱۳۵۸ تا تابستان ۱۳۶۴ نائب قضائی آقای خمینی بوده است، به این معنی که نصب کلیه مناصب قضائی (به‌استثنای سه منصب رئیس دیوان عالی کشور، دادستان کل کشور و دادستان کل انقلاب) را به آقای منتظری سپرده بود، و ایشان به نیابت از ولی‌فقیه در امور قضائی زیر تصمیم‌گیرنده اصلی بوده است: نصب قضات و حکام شرع دادگاه‌های انقلاب (تا اردیبهشت ۱۳۵۹)؛ احراز اجتهاد و عدالت داوطلبان عضویت در شورای عالی قضائی؛ تأسیس دادگاه عالی قم که نقش دیوان عالی دادگاه‌های انقلاب را در کنترل اعدام و مصادره ایفا می‌کرده است؛ و رسیدگی به امور زندانیان و مشخصاً عفو آنها. آقای منتظری بیشترین اهتمام را به رعایت حقوق زندانیان و خصوصاً عفو آنها داشت.

با عبدالکریم موسوی اردبیلی



مومن قمی، ربانی املشی، مقتدایی



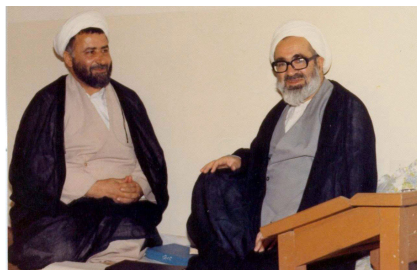


نصب کلیه ائمه جمعه سراسر کشور با معرفی آقای منتظری صورت گرفته است. دبیرخانه مرکزی ائمه جمعه در قم زیر نظر ایشان فعالیت می‌کرده است. از سوی آقای خمینی تعیین ائمه جمعه و قضات و نماینده ولی فقیه خارج از کشور هم به آقای منتظری محول شده بود.



آقای منتظری به درخواست ستاد انقلاب فرهنگی از اوایل دی ۱۳۶۰ به نیابت از آقای خمینی نمایندگانی را به‌عنوان مسئولان کمیته فرهنگی دانشگاه‌ها منصوب کرده است.

آقای خمینی در سال ۱۳۶۰ خطاب به فرمانده سپاه و نماینده خود در سپاه می‌گوید: برای نزدیکی سپاه با روحانیت، از آقای منتظری که در قم هستند، کمک بگیرید. و سپس سید حسن طاهری خرم‌آبادی نماینده ولی فقیه در سپاه پاسداران در سال ۱۳۶۰ با معرفی رسمی آقای منتظری از سوی فرمانده کل قوا با اختیارات کامل نصب شده است.



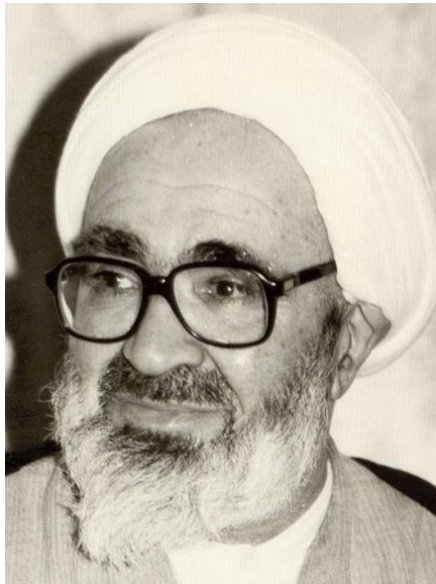
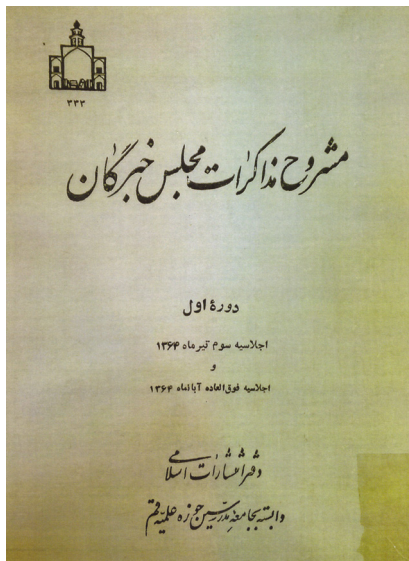
نماینده حاکم شرع در هیئت هفت نفره واگذاری زمین از ابتدای سال ۱۳۵۹ تا اردیبهشت ۱۳۶۸ به نیابت از رهبری توسط آقای منتظری منصوب می‌شد.



حداقل از سال ۱۳۶۰ مسئولان کشوری و لشکری، و نمایندگان مردم در مجلس به دیدار ایشان می‌شتافتند و خبر این دیدارها از صداوسیما رسمی جمهوری اسلامی پخش می‌شده است. از سال ۱۳۵۹ پیام نوروزی آقای منتظری از رسانه‌های عمومی به‌ویژه صداوسیما به مناسبت حلول سال نو پخش شده است. سران نظام حداقل از پاییز ۱۳۶۰ درباره رهبری آینده آقای منتظری تصمیم گرفته بودند. این تصمیم با نظر مساعد شخص آقای خمینی و پیگیری فرزند ایشان اتخاذ شده بود. آقای منتظری از ابتدای پاییز ۱۳۶۳ عضو ثابت و رسمی جلسه ماهانه سران نظام جمهوری اسلامی بوده است، و یک ماه در میان این جلسات در بیت ایشان در قم منعقد می‌شده است.



پنجمین سالگرد پیروزی انقلاب



آقای منتظری به دلیل سوابق ممتاز علمی و عملی شخصی و با برنامه‌ریزی همه‌جانبه نظام از تابستان ۱۳۵۸ شخصیت دوم نظام و حداقل از پاییز ۱۳۶۰ به‌عنوان رهبر آینده جمهوری اسلامی تعیین شده بود. اعلام رسمی مرجعیت ایشان از سال ۱۳۶۲ نیز گامی در همین راستا بود. اگر مجلس خبرگان هیچ اقدامی نمی‌کرد رشد طبیعی ایشان در چنین فضائی ضامن رهبری آینده آقای منتظری بود. مجلس خبرگان در تیر ۱۳۶۴ برنامه عادی اجلاسیه سوم خود را قطع کرد و ماده واحده لزوم شناسایی رهبر آینده را به سرعت تصویب کرد. در انتهای همان اجلاسیه و نیز اجلاس فوق‌العاده آبان ۱۳۶۴ ماده واحده دیگری فوراً به تصویب رسانید که آقای منتظری را مصداق منحصر به فرد قسمت اول اصل ۱۰۷ قانون اساسی با پذیرش اکثریت قاطع مردم معرفی می‌کرد و خبرگان نیز این انتخاب را صائب دانسته و تأیید می‌کند.

**مصوبه خبرگان در رابطه با تحقیق در مورد فقها
بمنظور شناسائی رهبر آینده**

ماده واحده - خبرگان موظفند در اسرع وقت در زمان حیات رهبر یا اعضا شورای رهبری، بمنظور شناسائی رهبری آینده بین فقهاء حائز شرایطی که در اصل ۱۰۹ و قانون اساسی برای مرجعیت و رهبری ذکر شده است بررسی و بصورت اولی فالاولی تصمیم گیری نمایند و نتیجه را با اطلاع مقام رهبری برسانند.
مصوبه فوق مشتمل بر ماده واحده در جلسه روز سه شنبه بیست و پنجم تیرماه یک هزار و سیصد و شصت و چهار مجلس خبرگان بتصویب رسید.

رئیس مجلس خبرگان
علی اکبر مشکینی

مخالفان، هر دو مصوبه را صریحاً غیر قانونی اعلام کرده و بر آن استدلال کردند. موافقان و خصوصاً طراحان دو مصوبه به این اشکال مکرراً پاسخ دادند و مجلس خبرگان بعد از استماع استدلال های هر دو طرف دو ماده واحده را تصویب کرده است. به

نظر بیش از دو سوم خبرگان که ملاک تصویب تصمیمات مرتبط با رهبری است این مصوبات منع قانونی نداشته است. این دو ویژگی مورد اعتراف طراح اصلی و نائب رئیس خبرگان بود: اولاً این ماده واحده مصوبه نیست، توافق نامه خبرگان برای روز حادثه (مرگ رهبر) و یک تصمیم ثبت شده جمعی است. ثانیاً تصمیم مذکور «فاقد الزام قانونی» است.

مناقشه مخالفان ماده واحده تعیین مصداق رهبری وارد است و استدلال موافقان و طراح آن موجه به نظر نمی رسد. نظام انقلابی در حوزه های علمیه و نزد روحانیون و مراجع سنتی مقبول نبود. در فضل علمی آقای منتظری به عنوان یک فقیه ملاً کسی بحثی نداشت. اما از اعلام مرجعیت ایشان کمتر از دو سال می گذشت. مرجعیتی که با وجود حیات استاد ایشان و حمایت تمام قد نظام امری کاملاً سیاسی تلقی می شد. اکنون اضافه کردن قائم مقامی رهبری به عنوان مرجعیتی که هنوز تلقی به قبول نشده بود یقیناً تعجیل

و باعث تحریک جدی بیوت مراجع به عنوان اقدام سیاسی دیگری توسط نظام انقلابی محسوب می شد و یقیناً به ضرر آقای منتظری بود بی آنکه کمترین نفعی برای وی داشته باشد. ماده واحده مصوب خبرگان در معرفی آقای منتظری به عنوان رهبر آینده خطای محض بود.



مصوبه خبرگان در مورد رهبری آینده حضرت آیت الله منتظری

ماده واحده - حضرت آیت الله منتظری دامت برکاته در حال حاضر مصداق منحصر به فرد قسمت اول از اصل ۱۰۷ قانون اساسی است و مورد پذیرش اکثریت قاطع مردم برای رهبری آینده می باشد، و مجلس خبرگان این انتخاب را صائب می داند و تأیید می کند.

مصوبه فوق مشتمل بر ماده واحده در جلسه روز چهارشنبه نوزدهم آبان ماه یک هزار و سیصد و شصت و چهار مجلس خبرگان به تصویب رسید.

رئیس مجلس خبرگان

علی اکبر مشکینی



طراح و کارگردان اصلی هر دو مصوبه سید علی خامنه‌ای رئیس‌جمهور و امام‌جمعه تهران بود. دستیار کارگردان اکبر هاشمی رفسنجانی نائب‌رئیس مجلس خبرگان و رئیس مجلس شورای اسلامی بود. در مورد ماده واحد مصوب ۲۵ تیر ۱۳۶۴ در لزوم شناسایی رهبر آینده سید علی خامنه‌ای پیشنهاددهنده اصلی بود. ایشان هم طرح اولیه را امضا کرده بود، هم فوریت آن را. وی به‌عنوان پیشنهاددهنده اصلی چهار بار در دفاع از طرح سخن گفت. در مورد ماده واحد مصوب ۱۹ تیر ۱۳۶۴ در تأیید پذیرش آقای منتظری به‌عنوان مصداق منحصربه‌فرد قسمت اول اصل ۱۰۷ از سوی اکثر قاطع مردم و صائب‌دانستن انتخاب مردم از سوی مجلس خبرگان بار دیگر پیشنهاددهنده اصلی خامنه‌ای بود. در اجلاس سه سوم وی در سه مقطع اصلی نقش کلیدی در این طرح داشته است. نقش وی در این طرح به قدری پررنگ است که هاشمی رفسنجانی در خاطراتش صریحاً نوشته است: «بیشتر آیت‌الله خامنه‌ای اصرار بر اتمام کار می‌کردند.» ماده واحد مصوبه رهبری آینده آقای منتظری به قلم سید علی خامنه‌ای نوشته شده و با طراحی و کارگردانی وی در تمام مراحل کلیدی از تصویب خبرگان گذشته است.

مطالعه دقیق مشروح مذاکرات خبرگان نشان می‌دهد که دو طراح اصلی تقسیم کار کرده بودند. خامنه‌ای کارگردان و طراح اصلی تدوین و امضای گرفتن و دفاع از طرح در مراحل مختلف را به عهده گرفته بود و هاشمی رفسنجانی دستیار کارگردان جانداختن آن در هیئت‌رئیس، اعلام وصول، اداره جلسه و هدایت جلسه مطابق برنامه طراحی‌شده را به عهده گرفته بود. هر دو در تصویب ماده واحد به‌عنوان مصوبه ضامن بقای نظام سنگ تمام گذاشتند. با استدلال پیش گفته در مورد خطاب‌بودن ماده واحد مصوبه ۱۹ آبان ۱۳۶۴، مسئول اصلی به ترتیب سید علی خامنه‌ای و اکبر هاشمی رفسنجانی هستند. در درجه بعد اکثریت نمایندگان دوره اول مجلس خبرگان شرکای خطا هستند. استدلال اکثر قریب‌به‌اتفاق مخالفان متوجه اصل مصوبه بوده، و به‌ندرت اشکالی متوجه شخصیت آقای منتظری به‌طور خاص شده بود.



سید علی خامنه‌ای تنها در دو اجلاس هیئت خبرگان در سال ۱۳۶۴ بیش از ده بار به‌طور مشروح از این دو مصوبه دفاع کرده است. عباراتی از آنها:

«مجلس خبرگان به حسب وضع قانون اساسی نمی‌تواند در مورد رهبر آینده بی‌تفاوت بماند. نمی‌شود که ما منتظر بمانیم خدای ناکرده حادثه‌ای پیش بیاید در حالت انفعال، در حالت سرگیجه و اضطراب ناشی از جوّ احیاناً فشارهای خارجی که دنیا به ما تحمیل خواهد کرد بنشینیم با دستپاچگی یک فکری نکنیم، و تازه در چشم عامه مردم و خارجی‌ها حمل بشود که مجلس خبرگان از روی اضطراب به این نظر رأی داد والا شاید نظر واقعیتش هم این نبود، این کار درستی نیست. درستش این است مجلس خبرگان با اعصاب سالم در هنگام فراغت و فرصت، آن وقتی که هیچ فشاری هم وجود ندارد، در طی جلسات گوناگون بنشینند و بر روی یک شخص به‌عنوان رهبر نظر بدهند. عیب است که مجلس خبرگان در زمان حیات رهبر نتواند رهبر آینده را بشناسد و رویش تصمیم بگیرد... این یک بیانیه یا اعلامیه نیست، «سند تاریخی» است. خبرگان امت متشکل از ده‌ها نفر از برگزیدگان و منتخبان مردم که بی‌حساب هم انتخاب نشده‌اند، نشسته‌اند نسبت به «یک حادثه عظیم تاریخی» دارند شهادت می‌دهند. این خیلی مهم است و در تاریخ می‌ماند. تاکنون هم برای هیچ‌یک از مراجع سابقه ندارد که این همه از علما و مجتهدین و فضلا و شخصیت‌های ممتاز متفقاً یا با اکثریت آراء نظری داده باشند. بنابراین این متن را مهم بدانید. آیت‌الله منتظری از چشم مردم نفر دوم نظام امامت است. کیفیت و گسترش شعارها و یک‌آهنگ‌بودن آنها در مورد ایشان در همه جای کشور دقیقاً همان وضعیتی است که قبیل انقلاب نسبت به امام بود. مردم مؤمن به امام و انقلاب دقیقاً همان احساسات را نسبت به ایشان دارند. اگر بخواهیم آن مقدمات عقلایی را انجام دهیم و قتش الآن است. اگر آن روز بخواهیم با یک سخن بدون تردید و بدون هیچ تأخیری در اولین ساعات در سطح جهان اعلام بکنیم که رهبر این شخص خاص است این محتاج این است که ما کارهای مقدماتیش را امروز انجام داده باشیم. من این را یکی از مهم‌ترین کارهایی می‌دانم که در تاریخ انقلاب ما دارد انجام می‌گیرد.... ما می‌خواهیم خبر درز کند و به بیرون هم برسد. تحقیق مصداق الیوم یئس الذین کفروا من دینکم فلا تخشوه و اخشون.»

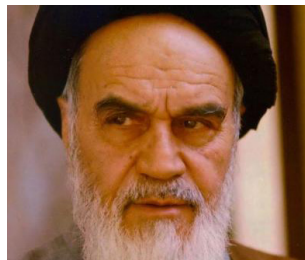


استدلال‌های سید علی خامنه‌ای اختصاصی به زمان خاصی ندارد. ای کاش ایشان اظهارات و استدلال‌های خود را در ضرورت معرفی رهبر آینده در زمان رهبر فعلی، دفاع از قانونی بودن آن، دفاع از به مصلحت بودن آن و ادله منحصر به فرد بودن آقای منتظری به عنوان مصداق قسمت اول اصل ۱۰۷ قانون اساسی به عنوان رهبر آینده را مطالعه کند. اگر این سخنان صحیح است، چگونه با تصمیمات بعدی نظام قابل توجیه است؟ بر فرض صحت اقوال و مواضع بعدی نظام، چگونه کارگردانان مصوبه توان پیش‌بینی نداشته‌اند؟! میزان خطا در ارزیابی و پیش‌بینی بسیار بیشتر از حد مجاز است. این خطا کاران در تشخیص ام و اساس مصلحت نظام چگونه صلاحیت ولایت و زمامداری دارند؟ راستی تمامی اشکالات وارده به آقای منتظری — بر فرض صحت — بعد از این مصوبه بروز کرده یا غالباً متعلق به خصلت‌های عمومی وی است که ملازم با ایشان بوده است؟ اگر مواضع بعدی نظام صحیح باشد، معنایی جز نادرست بودن سخنان و اقدامات مورد بحث تا سال ۱۳۶۴ ندارد. راستی آقای خامنه‌ای و دستیارانش کجا به خطاب بودن اقوال و تصمیمات خود اذعان کرده و از محضر ملت عذر خواسته‌اند؟

دومین رهبر جمهوری اسلامی دیر یا زود زمانی دعوت حق را لبیک خواهد گفت. مفاد این تحقیق برای تصمیم‌گیرندگان درباره نحوه تعیین سومین رهبر جمهوری اسلامی کاملاً ضروری است. بی‌شک آقای خامنه‌ای باتوجه به تجربیات دوره قبل در تدارک دومین کارگردانی تعیین رهبری جمهوری اسلامی در طول حیات خود است.

[illegible][illegible]

قلم خودش بود، توضیحات رفسنجانی را تکمیل کرد.



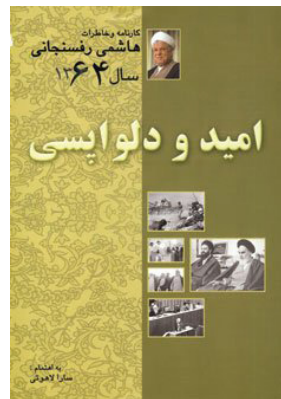
مطرح شدن آقای منتظری به عنوان شخصیت دوم نظام تا سال ۱۳۶۴ قطعاً بدون نظر مساعد آقای خمینی میسر نبوده است. از ایشان در زمینه معرفی آقای منتظری به عنوان جانشین خود هیچ اظهار نظر عمومی تا برکناری وی منتشر نشده است! از مدارک موجود به دست می آید که ایشان در این زمینه نگرانی داشته است. به روایت نائب رئیس خبرگان در



ملاقاتی که به شکل خاص برای اطلاع از نگرانی بنیانگذار جمهوری اسلامی در این زمینه با ایشان داشته نگرانی آقای خمینی را مشخصاً این نوشته است که «تعیین آیت الله منتظری به عنوان رهبر آینده باعث عداوت و کارشکنی رقبای دیگر می شود».

رفسنجانی به سه نوبت مشورت با احمد خمینی اشاره می کند و در نهایت بعد از اعلام قائم مقامی آقای منتظری از آقای خمینی نقل می کند که «امام با توضیح و جانداختن موافقت». بسیار مستبعد است که سید علی خامنه ای و اکبر هاشمی رفسنجانی کارگردانان ماده واحده با علم یا حتی احتمال مخالفت آقای خمینی اقدام به تصویب آن کرده باشند.

در دیدار خبرگان با آقای خمینی در تاریخ ۲۰ آبان ۱۳۶۴ (چند ساعت بعد از تصویب ماده واحده) رفسنجانی نقل می کند «راجع به انتخاب آقای منتظری، آقای مشکینی با اشاره گفت، و امام چیزی نگفتند، و به خاطر جلوگیری از تحریک علما به رسانه ها هم ندادیم».



صفحه ۴

چهارشنبه ۲۷ آذر ۱۳۶۴

۵ ربیع‌الآخر ۱۴۰۶ - شماره ۱۹۰۰ - سال هفتم

اخبار شهرستانها

جمهوری اسلامی

آیت الله العظمی منتظری خواستار لغو راهپیمائی روحانیون و دانشجویان در حمایت از مصوبه اخیر مجلس خبرگان شدند

تهران - خبرگزاری جمهوری اسلامی: برگزاری دفتر مرکزی خبر، دفتر آیت الله العظمی منتظری در روز (سهشنبه) با صدور اطلاعیه‌ای نظر ایشان در مورد عدم برگزاری راهپیمائی روزهای چهارشنبه و جمعه این هفته را اعلام کرد.

بر پایه این اطلاعیه آیت الله العظمی منتظری ضمن تشکر از عموم روحانیون و دانشجویان عزیز خواست‌اند تا راهپیمائی‌هایی که قرار بوده به پشتیبانی از تصمیم اخیر مجلس خبرگان ترتیب یابد برگزار نشود. متن اطلاعیه دفتر آیت الله العظمی منتظری باین شرح است:

بسم‌الله تعالی

بدان تصمیم اخیر مجلس خبرگان و انعکاس آن در رسانه‌های آکروسی و انتشار پاره‌ای از تلگرافات تألیفه عده‌ای از شخصیت‌های علمی و روحانی و افکار و طیفان مختلف در روزنامه‌ها از قرار

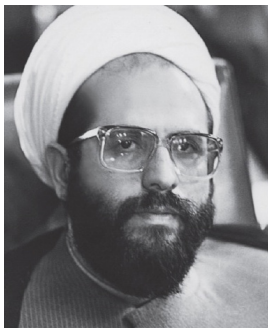
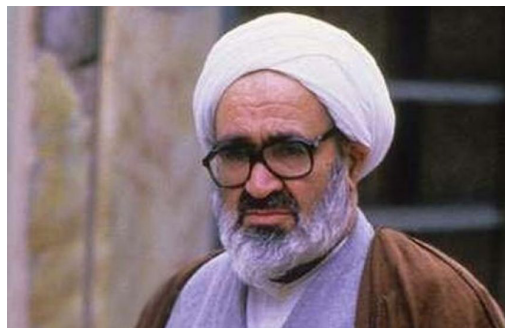
اطلاع عده‌ای از برادران عزیز روحانی و دانشجویان به منظور تأیید تصمیم اخیر مجلس خبرگان در صدد تشکیل راهپیمائی در روزهای چهارشنبه و جمعه بیست و هفتم و بیست و نهم آرمده جاری برآمده‌اند که خبر آن در بعضی جرائد رویت شد.

در همین رابطه حضرت آیت الله العظمی منتظری ضمن تشکر از ابرار اخلاق و احسانات افاضان معظم، فرمودند امید همه و دعای همیشگی ما طول عمر و سلامت رهبر عظیم الشان انقلاب حضرت امام حبیبی مدظله العالی علی رؤوس المسلمين بوده و خواهد بود و من صریحاً نظرم را طی نامه‌ای مشروح مبنی بر ناصحای اصرار امام خبرگان از تصمیم اخیر خود به مجلس خبرگان نوشتم و یادآور شدم از روی قلمی همه ما طول عمر رهبر بزرگ انقلاب تا ظهور حضرت ولی عصر روحی لهداه می‌باشد و تأکید نمودم با

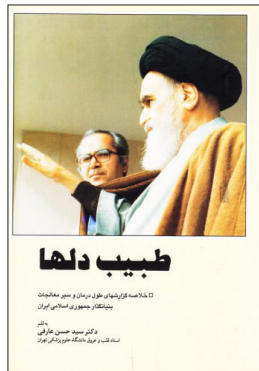
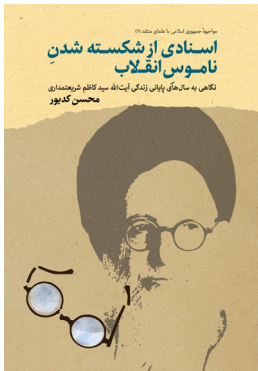
وجود مراجع معظم دامت برکاتهم بهنج طرح مایل نیست اسم من مطرح شود. ولی اکنون که برخلاف اصل لای خود در مقابل اصل انجام شده قرار گرفته‌ام تقاضای من از تمام برادران و خواهران معتمد ایدهم الله تعالی اسم را روحانی و دانشجو و دیگر افکار محترم این است که از مساله راهپیمائی‌های اعلام شده به‌منظور حمایت از این موضوع منصرف شوند.

خدایتان امام بزرگوارمان را در سایه لطف ابدی خود همچون همیشه شمول ثنابت عاصمه حضرت البصر و افاضاده‌ها قرار دهد و بطدرت مطلقه خود همه شرکب معظم له را تا ظهور از حضرت و تشکیل حکومت جهانی اسلامی طولانی گرداند و به من و به همه خدمتگزاران توفیق خدمت به اسلام و مسلمین و به رهنمادگان عزیز پروری کامل ثنابت فرماید.

والسلام علی جمیع اخوان المسلمين



بعد از اعلام عمومی رهبری آینده آقای منتظری، جناح انقلابی کشور اعم از امت حزب‌الله، مسئولین کشوری، لشکری و روحانی از آن استقبال کردند. اما هیچ‌یک از مراجع تقلید و علمای سنتی بلاد به آن خوشامد نگفتند. آقای سید صادق روحانی از مراجع تقلید (مبارز قبل از انقلاب و سیاسی بعد از انقلاب) دو روز در درس خود در نیمه آذر ۱۳۶۴ به تعیین آقای منتظری به عنوان قائم مقام رهبری توسط مجلس خبرگان اعتراض کرد. وزارت اطلاعات (محمدری شهری) بلافاصله اقدام به حصر خانگی مرجع معترض نمود. زندان خانگی وی سیزده سال به طول انجامید! ده سال آن بعد از برکناری آقای منتظری و دو سال آخر آن هر دو مرجع (روحانی و منتظری) در حصر بودند! آقای منتظری همان زمان صریحاً مخالفت خود را با حصر مراجع معترض مشخصاً آقای روحانی به اطلاع وزیر اطلاعات رسانده بود، اما تصمیم نظام چیز دیگری بود.



در نُه ماه اول قائم مقامی آقای منتظری (آذر ۱۳۶۴ تا شهریور ۱۳۶۵) حداقل پنج اتفاق مهم افتاده است.

اول. سکتۀ قلبی آقای خمینی و از دنیا رفتن به مدت حدود سه دقیقه در بعدازظهر ۶ فروردین ۱۳۶۵، کمتر از پنج ماه بعد از ماده واحده مصوب مجلس خبرگان درباره رهبری آینده آقای منتظری؛

دوم. درگذشت آقای سید کاظم شریعتمداری رقیب اصلی آقای خمینی در تاریخ ۱۴ فروردین ۱۳۵۶ در حصر خانگی و ممنوع الملاقات (غیر از خانواده) حتی در زمان بستری شدن در بیمارستان؛ سوم. ماجرای ایران گیت یعنی سفر محرمانه مکفارلین به تهران در تاریخ ۴ خرداد ۱۳۶۵ برای معامله فروش سلاح به ایران در مقابل آزادی گروگان‌های آمریکایی در لبنان؛





چهارم. انتقادات صادق خلخالی به علی مشکینی و دیگران در جلسه ۲۳ تیر ۱۳۶۵ مجلس خبرگان درباره مسامحه در نحوه اعلام مصوبه مجلس خبرگان درباره رهبری آینده آقای منتظری و پاسخ مشکینی به وی؛



پنجم. آغاز برخورد حذفی با آقای منتظری از طریق بازداشت سید مهدی هاشمی که در مقطع بعدی نتایج‌اش آشکار می‌شود.



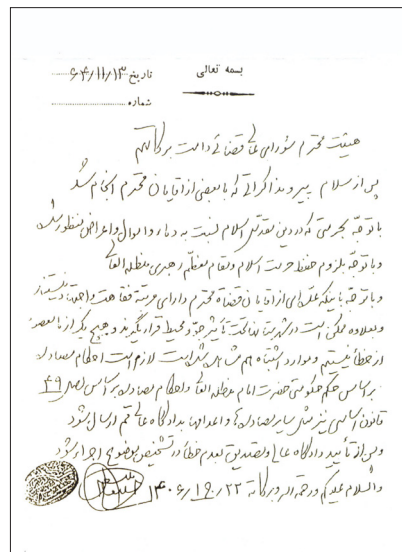
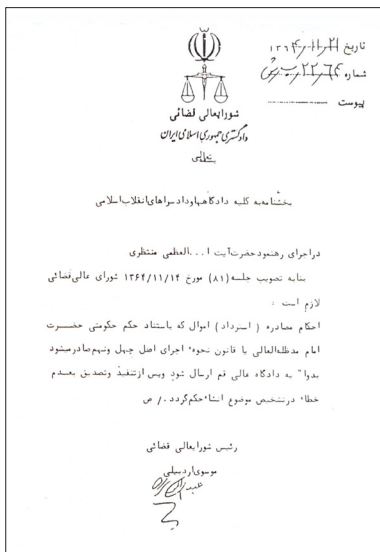


در این مقطع (آذر ۱۳۶۴ تا شهریور ۱۳۶۵) آقای خمینی سه امر فقهی اجرایی دیگر را به قائم مقام خود ارجاع داد: ارجاع مسائل قضائی اجرایی مورد سؤال وزیر کشور؛ پرسش های سازمان قضائی نیروهای مسلح در مورد تشکیل دادگاه های صحرایی

برای محاکمه نظامیان متخلف در جنگ؛ و ارجاع مشکل تعیین مجازات تعزیرات. هر سه ارجاع نشان دهنده منزلت فقهی سیاسی آقای منتظری نزد آقای خمینی است.

آقای منتظری به نیابت از آقای خمینی در این مقطع سه نوع فرمان صادر کرده است: قضائی، امور نهضت های آزادی بخش و اجرایی. فرامین و اقدامات قضائی ایشان عبارت بوده از: لزوم ارجاع احکام کلیه مصادره های اموال به دادگاه عالی قم، ترمیم اعضای هیئت عفو زندانیان، تعیین نماینده برای بررسی اوضاع دادستانی ها و زندان های کشور، تسهیلات ویژه عفو زندانیان سیاسی خصوصاً زنان زندانی، ضرورت رعایت اصل آزادی تجارت و مخالفت با شدت عمل نسبت به پزشکان اعتصابی معترض به لایحه نظام پزشکی.

در مورد نهضت های آزادی بخش دومین گردهمایی نهضت های آزادی بخش اسلامی تحت نظارت عالیہ ایشان در قم در خرداد ۱۳۶۵ تشکیل شد. در حوزه امور اجرایی نظر قائم مقام رهبری نسبت به احداث متروی تهران مساعد نبود. پروژه زمانی ادامه یافت که ایشان متقاعد شد انجام این پروژه منافی خدمات ضروری دولت برای اقشار کم درآمد نیست.



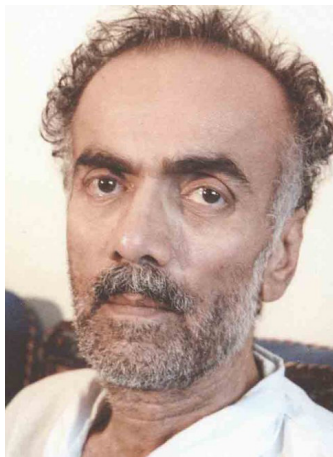
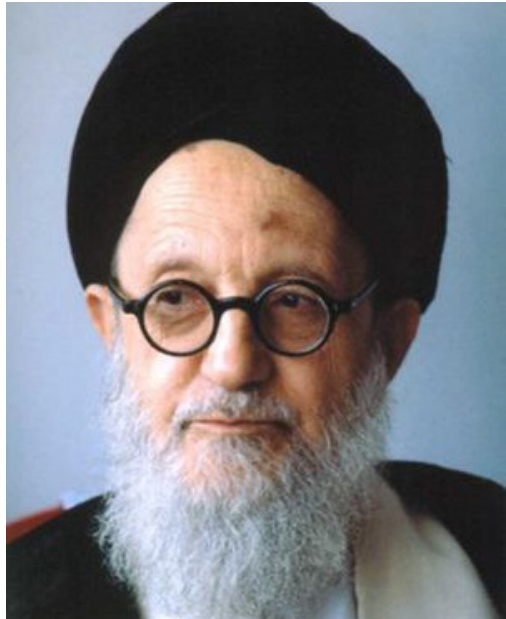
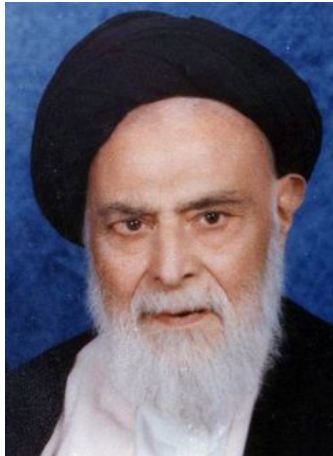


آقای منتظری در این مقطع نُه ماهه (آذر ۱۳۶۴ تا شهریور ۱۳۶۵) در چهار جلسه سران نظام رسماً شرکت کرده و پیشنهاد مهم ادغام پنج نیروی نظامی و انتظامی کشور را ارائه می‌کند، که کلیات آن مورد استقبال سران قرار می‌گیرد اما آقای خمینی زمان فعلی را برای طرح آن صلاح نمی‌داند.



در جلسه دیگر با حضور آقای خمینی پیشنهاد آزادی ملاقات با آقای شریعتمداری در مرض احتضار و انتقال مفتی‌زاده از زندان به منزلی بیرون از زندان را می‌دهد که هیچ‌کدام مورد قبول آقای خمینی واقع نمی‌شوند. در دیگر جلسات نیز آراء انتقادی خود را درباره مدیریت جنگ، عملکرد قوه قضائیه و نحوه توزیع کالا مطرح کرده است.

در این بازه زمانی آقای منتظری دو بار با آقای خمینی ملاقات داشته، و نقطه نظرات انتقادی خود را با ایشان بی‌پرده درمیان گذاشته است. از جمله اعتراض به اقدامات خلاف قانون و خلاف شرع وزارت اطلاعات. در ملاقات دوم وی به بازداشت آقا سید رضا صدر و وصیّ آقای شریعتمداری و تضيیقات پیش آمده در مراسم کفن و دفن مرجع رقیب رهبری اعتراض می‌کند، و از اینکه مراسم تشییع و فاتحه برای ایشان برگزار نشده ابراز تأسف می‌کند. به علاوه از بازداشت احمد مفتی‌زاده عالم اهل سنت گرد ابراز تأسف کرده، آقای خمینی در هر دو مورد کلمات تندى درباره آقایان شریعتمداری و مفتی‌زاده به کار برده است. آقای خمینی نیز متقابلاً تذکراتی را درباره اتمام بیشتر به نقش سپاه و توازن برقرارکردن بین سلايق روحانيون به قائم مقام خود داده است.



جمهوری اسلامی

۱۲ شهریور ۱۳۸۸
شماره ۱۲۱
قیمت: ۱۰۰۰ ریال

نویسه‌های جامعه روحانیت مبارز تهران به مناسبت حلول ماه محرم

به مناسبت حلول ماه محرم و آغاز سال نو، جامعه روحانیت مبارز تهران، با انتشار این بیانیه، ضمن تسلیت به خانواده‌های محترم و تسکین جانهای پاک، بر این باور است که این ماه، ماه مبارک و مقدس است و باید با توبه و استغفار و انجام اعمال نیک، از گناهات گذشته عفو طلب کرد و برای سال نو، عهد و پیمان‌های نیکو بست. این جامعه، با توجه به شرایط موجود، بر این باور است که باید با وحدت و همبستگی، در راه تحقق اهداف انقلاب و نظام اسلامی، کوشش و فعالیت کرد.

روزنامه‌ها باید خود آسته‌های مردم را منعکس کنند

در این شماره:
ماژورده از زبون خطرات امنیتی
وینت به خطرات
در این شماره:
ماژورده از زبون خطرات امنیتی
وینت به خطرات
در این شماره:
ماژورده از زبون خطرات امنیتی
وینت به خطرات

جنگنده دشمن در «ام‌القراب» و اِلمباران کر دند

در یک عملیات بیرون خری، هدف حریف، پناهگاه در شمال شرقی تهران، در نزدیکی منطقه «ام‌القراب» و «اِلمباران» بود. در این عملیات، نیروهای مسلح، با موفقیت، هدف را مورد حمله قرار دادند و به تخریب آن اقدام کردند.

جنگجو احداث متر و وبار کینگ و افزایش عوارض تردد در محدوده ترافیک تهران شروع شد

به منظور تسهیل تردد و کاهش ترافیک در محدوده ترافیک تهران، اقدام به احداث متر و وبار کینگ و افزایش عوارض تردد در محدوده ترافیک تهران شد.

کتاب ریاضی و هندسه

کتاب ریاضی و هندسه، به زبان فارسی، به صورت چاپی، به بازار عرضه شده است. این کتاب، شامل مطالبی در زمینه ریاضیات و هندسه است و برای دانش‌آموزان و علاقه‌مندان به این رشته، مناسب است.

کیمهان

۱۲ شهریور ۱۳۸۸
شماره ۱۲۱
قیمت: ۱۰۰۰ ریال

بزرگترین کینکسور سراسری دانشگاهها فردا برگزار می‌شود

بزرگترین کینکسور سراسری دانشگاهها، فردا، ۱۳ شهریور، برگزار می‌شود. این کینکسور، به منظور آشنایی دانشجویان با کینکسورها و افزایش آشنایی آنها با این رشته، برگزار شده است.

روزنامه‌ها نه تضعیف کننده باشند نه تملق گو واقعیتها را منعکس کنند

روزنامه‌ها، نه تضعیف کننده باشند، نه تملق گو. آنها باید واقعیتها را منعکس کنند و به مردم، اطلاع‌رسانی کنند. این وظیفه، بر عهده روزنامه‌هاست و باید با دقت و صداقت، این وظیفه را انجام دهند.

گزارش مشروح نخست وزیر به مردم درباره مسائل جدید اقتصادی کشور

نخست وزیر، گزارشی مشروح، به مردم، درباره مسائل جدید اقتصادی کشور، ارائه کرد. در این گزارش، به بررسی وضعیت اقتصادی کشور و راهکارهای مقابله با مشکلات، پرداخته شد.

توزیع باید واقعاً به مردم محول شود

توزیع، باید واقعاً، به مردم، محول شود. این امر، نیازمند اصلاحات در سیستم توزیع است و باید با دقت و صداقت، این امر انجام شود.

انتخابات هیئت مدیره مجلس ماه آینده برگزار می‌شود

انتخابات هیئت مدیره مجلس، ماه آینده، برگزار می‌شود. این انتخابات، به منظور انتخاب اعضای هیئت مدیره مجلس، برگزار خواهد شد.

کتاب فرهنگ فردا در سراسر کشور منتشر می‌شود

کتاب فرهنگ فردا، در سراسر کشور، منتشر می‌شود. این کتاب، شامل مطالبی در زمینه فرهنگ و تمدن است و برای دانش‌آموزان و علاقه‌مندان به این رشته، مناسب است.

آقای منتظری وقت بیشتری برای گوش فرا دادن به مشکلات مسئولین و درددل‌های مردم اختصاص می‌دهد. رهنمودهای ایشان منتشر شده در مطبوعات به سه محور قابل تقسیم است. محور نخست دفاع از حقوق عمومی، قانون‌مداری، سعه‌صدر، و آزادی است. این محور شاخص‌ترین وجه ممیزه آقای منتظری در بین رجال جمهوری اسلامی بوده است. محور دوم دفاع از تمامیت ارضی کشور، ادامه جنگ تا دفع متجاوز از خاک و وطن - یعنی تأکید بر لزوم واحد بودن نیروهای مسلح، تقویت تمام‌عیار ارتش، سپردن مرزها به ارتش مقتدر - مواضع ایشان در میان رجال جمهوری اسلامی منحصر به فرد بوده است. نقش سپاه به نظر ایشان در شرایط عادی دفاع از انقلاب آن هم در داخل کشور است. در محور سوم آقای منتظری در این مقطع همچنان به شعار صدور انقلاب و نهضت‌های آزادی‌بخش کاملاً پایبند است و بیش از همه‌ی زمامداران جمهوری اسلامی برای آن وقت صرف کرده است.

برنامه‌های تازه وزارت نیرو در زمینه تامین آب و برق اسلام‌شهر

• از نظر آب‌های زیر زمینی، منطقه دولتی بهرین منابع آب است. به این جهت، وزارت نیرو در این منطقه، یک طرح بزرگ برای تامین آب و برق، در حال اجراست. این طرح، شامل احداث یک سد، و یک نیروگاه برق، و یک شبکه توزیع آب و برق، است. این طرح، در سال ۱۳۶۵، به بهره‌برداری خواهد رسید.

• در زمینه تامین آب و برق، وزارت نیرو، یک طرح بزرگ، برای احداث یک سد، و یک نیروگاه برق، و یک شبکه توزیع آب و برق، در سال ۱۳۶۵، به بهره‌برداری خواهد رسید.

کیهان

مردان مسلح در اعتراض به بمباران کردهای عراق، دفتر حزب حکم را کپه راه آتش کشیدند

• در بغداد، یک گروه از مردان مسلح، در اعتراض به بمباران کردهای عراق، دفتر حزب حکم را کپه راه آتش کشیدند. این گروه، شامل یک ده نفر، و یک خودرو، است. این حادثه، در روز ۱۳ شهریور، در بغداد، اتفاق افتاد.

آیت الله العظمی منتظری: این قدر در بعضی از امور مردم سختگیری نکنید احکام اسلام را با منطق و زبان خوش رواج دهید

بجای که روزهای ۱۸ تا ۲۵ دیجه تمام هست ولایت و امامت مضر شود

• آیت الله العظمی منتظری، در یک جلسه، با جمعی از روحانیان، و یک گروه از نمایندگان، در مشهد، در روز ۱۳ شهریور، سخنرانی کرد. او، در این جلسه، به موضوع احکام اسلام، و به اهمیت آن، اشاره کرد. او، گفت: احکام اسلام، باید با منطق و زبان خوش، رواج داده شود. نباید در بعضی از امور مردم، سختگیری کرد.

تاریخ اسلام اسلامی ۲۵ هزار قبول شده داغشاه آزاد اسلامی مشخص شد

• در مشهد، در روز ۱۳ شهریور، یک جلسه، با موضوع تاریخ اسلام، برگزار شد. در این جلسه، به موضوع تاریخ اسلام، و به اهمیت آن، اشاره شد. گفته شد، که ۲۵ هزار نفر، در این جلسه، شرکت کردند.

نخست وزیر دوازدهمین نمایشگاه بین المللی تهران را امروز افتتاح کرد

نخست وزیر، در این نمایشگاه، با جمعی از مسئولان، و یک گروه از نمایندگان، سخنرانی کرد. او، در این سخنرانی، به موضوع این نمایشگاه، و به اهمیت آن، اشاره کرد. او، گفت: این نمایشگاه، یک فرصت است، برای نمایش دستاوردهای ایران، و برای آشنایی مردم ایران، با دستاوردهای کشورهای دیگر.

برف و سیل در جاده‌های چالوس و هراز خسارات سنگینی پیلار آورد

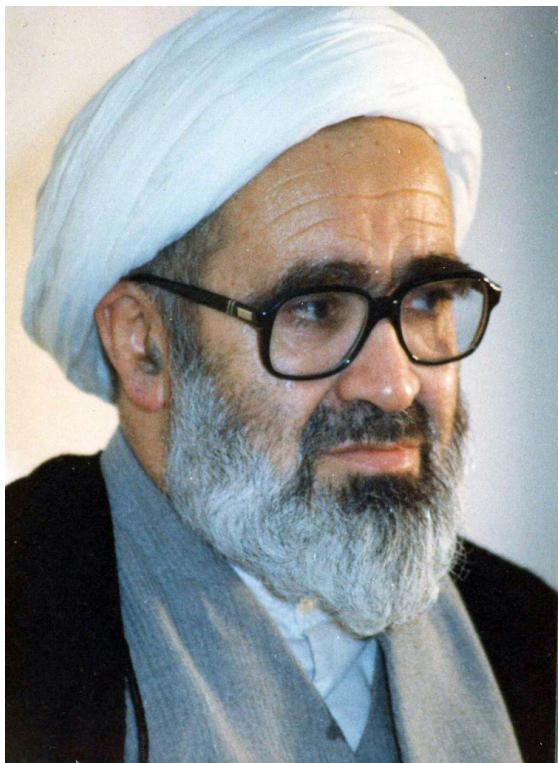
از استریت ژورنال از احتمال تجاوز تازه امریکا به خاک لبی پرده برداشت

• در مشهد، در روز ۱۳ شهریور، یک جلسه، با موضوع برف و سیل، برگزار شد. در این جلسه، به موضوع برف و سیل، و به خسارات آن، اشاره شد. گفته شد، که برف و سیل، در جاده‌های چالوس و هراز، خسارات سنگینی پیلار آورد.

رئیس شورای عالی دفاع: بدون تأخیر و سستی باید کار جنگ را تعقیب کنیم

رویدادها اجلاس مقامات جنش عدم تعهد را بنیخت زیمباووه آغاز کار کرد

• در مشهد، در روز ۱۳ شهریور، یک جلسه، با موضوع رئیس شورای عالی دفاع، برگزار شد. در این جلسه، به موضوع رئیس شورای عالی دفاع، و به اهمیت آن، اشاره شد. گفته شد، که بدون تأخیر و سستی، کار جنگ را تعقیب کنیم.



آقای منتظری در مقایسه با آقای خمینی در سیاست داخلی، حقوق عمومی و آزادی‌ها تفکری نسبتاً لیبرال داشته است. آقای منتظری بزرگ‌ترین مدافع اسلام رحمانی در میان مسئولان جمهوری اسلامی در این مقطع بوده است.

نمايه

آملی، محمدتقی ۲۶، ۷۳، ۸۰، ۴۷۵	آ- ۱
آملی، میرزا هاشم ۷۱، ۱۱۱، ۱۳۶، ۲۴۳، ۳۹۶	آثار الحجة (کتاب) ۵۳
آموزگار، جمشید ۱۰۸	آداب الصلوة (کتاب) ۵۴
آیت الله العظمی گلپایگانی به روایت اسناد ساواک	آذری قمی، احمد ۷۹، ۱۴۳، ۱۷۷، ۲۳۵، ۲۴۴،
(کتاب) ۹۷، ۱۵۸، ۱۶۷، ۱۷۳	۲۵۷، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۲-۳۳۴، ۳۴۱،
آیت اللهی، سید محمدکاظم ۱۲۴	۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۸، ۳۵۸، ۳۷۳، ۳۷۷،
آیت، سید حسن ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۹	۳۹۲، ۳۹۳، ۵۴۸
ابتدال مرجعیت شیعه (کتاب) ۱۳۶، ۵۴۸	آرام، احمد ۱۷۰
ابراهیمی، حسن ۲۶۲، ۲۶۳	آرامش و چالش، کارنامه و خاطرات سال ۱۳۶۲
ابطحی، سید محمد ۱۲۰، ۲۶۰، ۲۷۳، ۲۷۴،	هاشمی رفسنجان (کتاب) ۲۴۲، ۲۹۶،
۲۷۶، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۹، ۴۳۵	۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۴، ۳۰۷، ۳۰۹، ۳۲۳، ۳۷۲،
ابطحی، سید مرتضی ۷۰	آشتیانی، میرزا احمد ۹۹
ابن سعد (محمد بن سعد البغدادی) ۱۶۸	آل احمد، شمس ۲۹۱
ابن سینا (ابوعلی سینا) ۶۵	آل طه، سید حسن ۱۴۷، ۱۶۷، ۱۶۹،
ابوترابی، سید عباس ۱۲۰	آمریکا ۷۱، ۷۵، ۱۰۶-۱۰۸، ۱۱۲، ۱۲۴، ۱۷۵،
ابوجهل ۱۶۵	۱۸۸، ۳۰۲، ۳۸۶، ۳۸۸، ۴۱۶، ۴۱۷،
	۴۵۱، ۴۵۲

أسفار (الاسفار العقلية الاربعة فى الحكمة المتعالية) (كتاب) ۲۵، ۴۹، ۵۲، ۵۳، ۵۵، ۵۷، ۵۸، ۶۳-۶۶، ۱۸۶، ۴۸۴
اسلام‌شناسی (كتاب) ۱۶۶، ۱۷۷
اسلامی تربیتی، شیخ علی اکبر ۹۳
اسناد انقلاب اسلامی (كتاب) ۷۱-۷۳، ۹۵، ۹۶، ۹۸، ۱۱۷، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۵، ۱۸۸
اسنادی از شکسته‌شدن ناموس انقلاب (كتاب) ۱۳۸، ۱۴۱، ۲۶۲، ۴۱۶، ۵۴۸
اشارات (كتاب) ۲۵-۶۴-۶۶، ۳۴۶
اشتهاردی، علی پناه ۶۱، ۱۴۷
اشراقی، شهاب‌الدین ۹۳، ۱۴۷، ۱۵۳، ۱۵۹
اشرفی اصفهانی، عطاء‌الله ۱۱۹، ۱۲۶، ۱۳۲، ۱۳۵، ۲۸۸
اشعری، محمدحسین ۱۴۷
اصفهانی، سید ابوالحسن ۵۶، ۵۷، ۶۲، ۶۳
اصفهانی (کمپانی)، شیخ محمدحسین غروی ۱۱۵
اصفهانی، میرزا مهدی ۶۵
اصلاحات ارضی ۷۱
اصول فلسفه و روش رئالیسم (كتاب) ۶۴
افتخاری، علی ۲۵۷
افغانستان ۴۲، ۱۲۴، ۱۷۶، ۲۵۱، ۲۹۰، ۲۹۷، ۳۱۲، ۳۸۶، ۴۳۹
اکرمی، سید کاظم ۲۱۵
الاسلام يقود الحياة (كتاب) ۱۴۰
البدر الزاهر فى صلوة الجمعة والمسافر (كتاب) ۴۷۲، ۲۸۵، ۲۴۱، ۶۷
البيان فى علم التفسير (كتاب) ۱۱۵
التعليقة على العروة الوثقى (كتاب) ۱۱۶، ۱۳۰، ۱۳۳، ۱۸۶
التعليقة على الفوائد الرضوية (كتاب) ۵۳

ابوزيد العالمی، محمد عبدالله ۱۱۸
اتابکی، سيد لطف‌الله ۴۲۳
اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا ۸۶، ۱۰۹
اجود التقريرات (كتاب) ۱۱۵
احسان‌بخش، صادق ۳۶۱، ۳۶۶، ۳۷۳، ۳۷۴
احمدی، علی اصغر ۱۷۸
احمدی، محمدحسن ۲۹۲
احمدی، محمدعلی ۱۲۰
احمدی میانجی، علی ۶۰، ۷۳، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶
اختری، محمدحسن ۱۳۴
اداره سوم ساواک ۱۰۱
اراکي، حبيب‌الله ۱۸۴، ۲۲۶
اراکي، شيخ عبدالنبي ۷۷
اراکي، عباس ۵۲
اراکي، شيخ محمدعلی ۷۱، ۲۲۵
ارتجاع سرخ و سیاه ۷۲
ارتش ۴۴، ۹۶، ۹۹، ۱۱۲، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۹، ۲۹۶، ۴۰۴-۴۰۶، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۸
۴۵۱، ۴۵۲، ۵۰۹
اردبیلی، سيد عبدالغنى ۵۲، ۵۷
از آغاز تا انجام (كتاب) ۱۸۶، ۲۷۵، ۴۸۴
ازغندی بازجوی ساواک ۱۵۳، ۱۶۰، ۱۸۲
از کجا آمده‌ام؟ آمدنم بهر چه بود؟ زندگی من (كتاب) ۲۱۲
ازهارى، غلامرضا ۱۰۸
استاد شهید به روایت اسناد (كتاب) ۱۸۰
استادی، رضا ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۶۳، ۱۷۴
اسرائیل ۷۱، ۷۲، ۱۱۷، ۱۷۸، ۲۵۳، ۳۰۴، ۴۱۶، ۴۱۷
اسرار هزار ساله (كتاب) ۵۴

- التفحيح في شرح العروة الوثقى (كتاب) ١١٦
الجزاير ٣٠٣، ١٠٦
- الخلل في الصلوة (كتاب) ١١٩، ٦١
الدّرر الغوالي في فروع العلم الاجمالي (كتاب) ١١٥
- الرأى السديد في الاجتهاد والتقليد (كتاب) ١١٥
الرسائل العشرة (كتاب) ٦٢، ٦١
- السيرة والمسيرة في حقايق ووثائق (كتاب) ١١٨
الشرع (مجله) ٤١٧
- العروة الوثقى (كتاب) ٦٢، ٦٣، ٧٠، ٧٧، ١٠٢،
١٠٣، ١٢٤، ١٣٠، ١٨٦، ٢٣٦، ٢٤١،
٣٤٥، ٤٥٦، ٤٩٠
- العروة الوثقى مع تعاليق الامام الخميني (كتاب)
٦٢، ٦٣، ٧٠، ١٣٠، ٤٧٤
- المباني في شرح العروة الوثقى (كتاب) ١١٦
المبسوط (كتاب) ٢٣٨
- المجموعة الكاملة لمؤلفات السيد محمدباقر
الصدر (كتاب) ١٤٠
- المحاضرات: مباحث اصول الفقه السيد محمد
المحقق الداماد (كتاب) ٥٩
- المستند في شرح العروة الوثقى (كتاب) ١١٦
المعتمد في شرح العروة الوثقى وفي شرح المناسك
(كتاب) ١١٦
- المكتبة الالكترونية مؤسسة الخوئي الاسلامية ١١٦
النهاية (كتاب) ٢٣٨
- امام جعفر صادق عليه السلام ٧١
امام جماراني، مهدي ١٢٤
- امام حسن عليه السلام ٢٥٥، ٣٧٠
امام حسين عليه السلام ٢١، ٢٨، ١٤٦، ١٥١، ١٥٢، ١٥٥،
١٥٦، ١٥٩، ١٧٢، ٢٥٥، ٣٧٠، ٤٨١
- امام خميني (س) به روايت اسناد شهرياني (كتاب)
٩٢
- امام رضا عليه السلام ١٤٢
امام علي عليه السلام (امير المؤمنين) ١٤٥، ١٥٥، ٢٣٨،
٢٥٥، ٣٦٤، ٣٧٠، ٣٧٣
- امامي، سيد محمد ١٢٤
امامي كاشاني، محمد ٩٣، ١٢٤، ٢٦٥، ٣٣٠، ٣٣١
- ام ايمن ١٥٦
ام سلمه ١٥٦
- اميد نجف آبادي، فتح الله ١٧٧
اميد و دلواپسي، كارنامه و خاطرات سال ١٣٦٤
(كتاب) ٢٤٥، ٣٠٨، ٣١٠، ٣٢٢، ٣٢٣،
٣٢٨، ٣٣٨، ٣٤٠، ٣٦٢، ٣٧٨، ٣٧٩،
٣٨٤، ٣٨٨، ٣٩٧، ٤٠٢، ٤٤٠، ٤٤٤
- اميني، ابراهيم ٦٠، ٦٤، ٧٩، ١٢٠، ١٢٢، ١٢٣،
١٢٨، ١٨٩، ٢٤١، ٢٤٢، ٢٥٩، ٢٦٢،
٢٦٥، ٣١٩، ٣٣٠-٣٣٢، ٣٤١، ٣٤٣-
٣٤٨، ٣٥٨، ٣٧٠-٣٧٥، ٤٧٩
- اميني، عبدالحسين ١٥٦
امينيان، محمد علي ٢٩٢
- انتشارات آلفايت ماكزيم ٤٣٦
انتشارات ارغوان دانش ٢٣٦
- انتشارات اطلاعات ٤٣٠
انتشارات اميد فردا ١٤٤، ١٧٢
- انتشارات اميركبير ١٤٦
انتشارات دارالفكر ٢٣٤
- انتشارات رسا ١٤٨، ١٧٢
انتشارات سرائي ٦٦، ١٨٦، ٢٣٢، ٢٣٣
- انتشارات صدرا ١٦٢، ١٦٣
انتشارات قدس ١٤٨
- انتشارات كتاب نادر ٥٧
انتشارات كلبه شروق ١٤٩، ١٥٥، ١٥٧
- انتشارات كوير ١٤٥، ١٤٦، ١٤٨
انتشارات نور ٢٢٥

۱۸۰، ۱۸۲، ۲۲۵، ۲۴۲-۲۴۴، ۲۵۰-
۲۵۴، ۲۶۵، ۲۸۲، ۲۸۷، ۲۹۰، ۲۹۲،
۲۹۸، ۲۹۳

ایزدی، عباس ۳۵۶، ۳۶۳
ایمانی، اسدالله ۲۹۲
ایمانی، محمد ۲۹۲
ایوبی نجف‌آبادی، حیدرعلی ۲۶۴

ب

بادکوبه‌ای، صدرا ۱۱۷، ۱۱۸، ۴۷۸
باریک‌بین، هادی ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۹۲-۳۹۴، ۵۰۰
بازرگان، مهدی ۶۹، ۱۱۱، ۱۶۶، ۱۸۹، ۲۰۰
۲۰۲-۲۱۰، ۲۱۲، ۲۱۳، ۴۵۳
باقی، عمادالدین ۲۳۲
بانک صادرات ۲۲۸
باهنر، محمدجواد ۲۰۰، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۹، ۲۱۸،
۲۹۱
بحثی درباره مرجعیت و روحانیت (کتاب) ۶۹
بحرالعلوم، سید علاءالدین ۱۱۶
بحرین ۱۰۶، ۱۲۴، ۳۹۷
بختیار، شاپور ۱۰۸، ۱۱۱
بدیع‌زادگان، علی‌اصغر ۱۷۷
بررسی قسمتی از کتاب شهید جاوید (کتاب)
۱۴۷
بروجردی، سید حسین طباطبایی ۲۴، ۲۵، ۴۹-
۵۱، ۵۶-۵۸، ۶۰، ۶۱، ۶۳-۶۷، ۶۹، ۷۰،
۷۴، ۷۶، ۸۱، ۹۰، ۹۱، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۰۵،
۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۳، ۱۳۶، ۱۴۲،
۱۴۴، ۱۴۵، ۱۶۷، ۲۱۶، ۲۲۰، ۲۴۰، ۲۴۱،
۲۴۳، ۲۷۶، ۳۴۵، ۳۷۷، ۴۷۱-۴۷۴، ۴۸۰

بروجردی، مرتضی ۱۱۶
بند «ج» ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۱۲، ۳۵۸
بنیاد رسالت ۳۹۸

انتقاد از خود (کتاب) ۲۰۷، ۲۱۱، ۲۲۰، ۲۲۳،
۲۲۴، ۲۷۰-۲۷۲، ۲۸۰، ۲۸۴، ۳۹۸

انجمن اسلامی پزشکان ۶۴
انجمن اسلامی دانشجویان ۲۱، ۶۴
انجمنهای ایالتی و ولایتی ۴۹، ۷۱، ۷۸، ۱۱۶،
۴۷۴

انحراف انقلاب (کتاب) ۱۷۰، ۳۹۶، ۴۳۴
اندوه ققنوس‌ها (کتاب) ۴۳۶
اندیشه سیاسی در اسلام معاصر (کتاب) ۱۴۶

انصاری، شیخ مرتضی ۱۲۱
انصاری شیرازی، یحیی ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۸،
۱۷۷، ۴۷۹

انصاری کرمانی، مجید ۳۸۸، ۴۳۵، ۴۳۶
انصاری، محمدعلی ۱۴۷
انصاری نجف‌آبادی، حسین‌علی ۲۸۴، ۴۳۵، ۴۳۶
انقلاب سفید ۴۹، ۷۱
انقلاب فرهنگی ۲۱، ۲۹۳

انقلاب و پیروزی: کارنامه و خاطرات سالهای
۱۳۵۷ و ۱۳۵۸ هاشمی رفسنجانی (کتاب)
۲۰۰، ۲۰۲-۲۰۴، ۲۰۶، ۲۱۲

انقلاب و نظام در بوته نقد اخلاقی (کتاب) ۱۲۵
انگجی، محمدعلی ۲۱۶، ۲۱۸
انوار الهدایة فی التعلیقة علی الکفایة (کتاب) ۶۲
انواری، محمدباقر (محمی‌الدین) ۱۸۳

اوج دفاع: کارنامه و خاطرات سال ۱۳۶۵ هاشمی
رفسنجانی (کتاب) ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۷،
۴۳۸، ۴۴۰، ۴۴۲، ۴۴۵

اوقاف ۹۵
ایران کنترا (ایران گیت) ۴۲، ۴۴، ۴۱۶، ۴۱۷، ۵۰۴
ایروانی، محمدتقی ۱۱۶
ایزدی، مصطفی ۵۹، ۶۴-۶۷، ۷۹، ۸۰، ۸۹، ۹۳،
۹۵، ۹۷، ۱۰۱، ۱۵۳، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۸-۱۷۸

پاکستان ۱۲۴، ۱۲۹، ۱۳۴، ۱۷۰، ۱۷۶، ۲۵۱،

۲۶۱

پاورقی‌های اصول فلسفه و روش رئالیسم (کتاب)

۶۶

پایتخت کهن (هفته‌نامه) ۲۶۴

پاینده، مصطفی ۲۶۴

پژوهشی جدید در چند مبحث فقهی (کتاب) ۱۴۵

پس از بحران، کارنامه و خاطرات سال ۱۳۶۱

هاشمی رفسنجانی (کتاب) ۲۴۵، ۳۰۳،

۳۰۵، ۳۰۷، ۳۰۹

پسندیده، سید مرتضی ۹۳، ۱۹۰، ۲۲۶، ۲۲۹

پورکرمانی، کیان ۴۵

پورمحمدی، مصطفی ۴۲۳

پورمقدس، مسعود ۴۰۶، ۴۱۵،

پهلوی، رضاشاه ۱۱۳

پهلوی، فرح ۱۱۱

پهلوی، محمد رضاشاه ۲۱، ۲۶، ۲۸، ۷۱، ۷۲،

۷۵، ۷۶، ۸۴، ۹۶، ۹۷، ۱۰۶-۱۰۸،

۱۱۰-۱۱۳، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۰،

۱۲۶، ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۶۶، ۱۷۲،

۱۷۷، ۱۸۳، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۹، ۱۹۱،

۲۸۳، ۳۹۷، ۴۴۱، ۴۷۸

پیام انقلاب (ماهنامه) ۶۴، ۶۵

پیامبر اکرم ﷺ ۲۱، ۸۷، ۱۹۱، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۴،

۲۵۵، ۲۶۶، ۳۷۳، ۳۸۵

پیشوائی، سید احمد ۱۲۴

پیمان، حبیب‌الله ۲۰۳

پیمان، سید اسماعیل ۱۶۹

ت

تأثیر روایات در تفسیر و فهم قرآن (کتاب) ۱۴۵

تاجگذاری ۹۶، ۹۷

تاریخ قم (کتاب) ۲۳۷

بنیاد مستضعفان ۲۵۲

بنیاد نشر و اندیشه‌های شهید آیت‌الله دکتر سید

محمد حسینی بهشتی ۱۳۵

بنی‌امیه ۱۵۶، ۲۵۴

بنی‌صدر، ابوالحسن ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۸-۲۱۰،

۲۱۵، ۲۱۸، ۲۲۹، ۴۰۵، ۴۵۳

بنی‌صدر، فتح‌الله ۲۱۲

بنی‌فضل، مرتضی ۱۲۰، ۳۷۴

بهاء‌الدینی، سید رضا ۵۵

بهای آزادی (کتاب) ۵۴۷

بهبهانی، سید محمد ۷۰، ۷۱

بهبودی، هدایت‌الله ۱۳۶

بهجت فومنی، شیخ محمدتقی ۱۱۷

به سوی سرنوشت، کارنامه و خاطرات سال ۱۳۶۳

هاشمی رفسنجانی (کتاب) ۲۴۵، ۲۸۴،

۲۸۹، ۲۹۵، ۲۹۷، ۳۰۳-۳۰۵، ۳۰۹

بهشت زهرا ﷺ ۱۱۴، ۳۰۵

بهشتی، سید محمد حسینی ۵۸، ۶۴، ۶۹، ۱۳۵،

۱۴۸-۱۵۰، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۳، ۲۰۴،

۲۰۶-۲۱۲، ۲۱۴-۲۱۹، ۲۲۹، ۲۸۱،

۲۹۹، ۳۱۲

به نام اسلام هر چه می‌خواهند می‌کنند (کتاب)

۱۲۴، ۱۴۰، ۵۴۸

بیروت ۸۷، ۱۱۸، ۱۲۵، ۱۴۰، ۱۴۳، ۲۳۴، ۲۹۸،

۵۴۸، ۵۴۹

بیست گفتار (کتاب) ۶۶

بیعت یا حماسه قرن (کتاب) ۳۸۸

پ

پاپ ۲۶۱، ۳۰۴، ۳۹۶

پاریس ۱۰، ۲۷، ۲۹، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۳۶،

۱۶۴، ۱۸۷-۱۹۰، ۲۰۳، ۲۰۷، ۲۰۸

پاسدار اسلام (ماهنامه) ۲۴۴

توطئه شاه بر ضد امام خمینی در رابطه با قتل
حجت الاسلام شمس آبادی و جنجال
مربوط به شهید جاوید (کتاب) ۱۷۲، ۱۴۸
توطئه شاه بر ضد امام خمینی، یا نیرنگ‌های
سیاسی ساواک علیه حوزه‌های علمیه
(کتاب) ۱۷۲، ۱۴۸، ۱۴۵
توکل، محمد ۱۷۱

ث

ثابتی، پرویز ۷۳

ج

جامع المدارک (کتاب) ۲۳۵، ۱۴۱
جامعة الزهراء ﷺ ۲۶۴
جامعة الامام الصادق ﷺ ۳۱، ۲۶۱، ۲۶۴، ۲۶۵
۴۹۱، ۲۶۷
جامعه روحانیت مبارز تهران ۲۷، ۹۷، ۱۳۸، ۱۴۱
۴۸۰، ۳۲۳، ۲۴۲
جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم ۲۷، ۷۹، ۹۰
۹۵، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۸، ۱۴۱، ۱۶۸، ۱۷۵
۱۸۵، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۵۶-
۲۶۱، ۲۶۴، ۲۶۶، ۲۷۱-۲۷۳، ۲۷۵-
۲۷۷، ۲۷۹، ۳۰۶، ۳۰۸، ۳۱۹، ۳۲۳
۳۲۴، ۳۹۸، ۴۱۸، ۴۸۰
جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم از آغاز تا اکنون
(کتاب) ۱۲۳، ۱۷۷، ۲۵۸
جبل عاملی، عبدالجواد ۶۵
جبهه ۲۱، ۱۳۷، ۱۸۷، ۲۵۱، ۴۰۵، ۴۲۴
جرع‌ای از دریا (کتاب) ۵۳
جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی سیاسی ایران
(کتاب) ۱۵۴، ۱۵۷، ۱۶۲، ۱۶۹
جزائری، سید مرتضی ۶۹
جزیره کیش ۳۰۱

تبریزی غروی، عبدالحسین ۳۶۵
تبریزی، میرزا جواد ۱۱۷
تجمع علمای اسلامی شیعه و سنی لبنان ۴۴۰
تحریر العروة الوثقی (کتاب) ۱۱۶
تحریر الوسیلة (کتاب) ۲۷، ۷۶، ۸۵، ۱۳۰، ۱۳۱،
۴۳۸
تحف العقول فیما جاء من الحكم والمواعظ عن آل
الرسول (کتاب) ۱۵۹
تربیت، حسین ۱۲۰
ترجمه قرآن کریم (کتاب) ۱۴۵
ترکیه ۲۶، ۴۹، ۶۱، ۷۶، ۸۳، ۸۹، ۹۳-۹۵، ۱۱۷،
۴۷۶، ۱۸۹
تعلیقات علی شرح فصوص الحکم (کتاب) ۵۳
تعلیقات علی مصباح الانس (کتاب) ۵۳
تفکر نوین سیاسی اسلام (کتاب) ۱۴۶
تقدیری، هاشم ۱۲۰
تقریرات البیع (کتاب) ۱۱۹
تقریرات فلسفه امام خمینی (کتاب) ۵۲، ۵۷
تقوی اشتهاوردی، حسین ۶۱
تقوی دامغانی، سید رضا ۱۳۰
تقوی، محمدکاظم ۴۵، ۵۴
تکملة منهاج الصالحین (کتاب) ۱۱۶
تنقیح الاصول (کتاب) ۶۱
تهذیب الاصول (کتاب) ۶۱
تهرانی، علی ۲۱۸
تهرانی، میرزا جواد ۲۱۶
توحیدی، محمدعلی ۱۱۵
توشلی، رضا ۱۲۰
توضیح المسائل (رساله توضیح المسائل) (کتاب)
۶۲، ۶۳، ۷۷، ۱۳۳، ۱۴۳، ۲۴۱، ۲۴۳،
۲۴۷، ۴۷۴، ۲۸۵، ۳۴۵، ۳۵۵، ۳۹۷،
۴۱۲، ۴۲۱، ۴۹۰

چ

- جشن‌های پنجاهمین سال سلطنت پهلوی ۱۰۶
جشن‌های دوهزاروپانصد ساله ۱۰۶
جعفریان، رسول ۱۵۷، ۱۶۲، ۱۶۹
جعفری گیلانی، محمد ۱۷۸
جعفری لنگرودی، محمدجعفر ۲۱۲
جعفری، محمدتقی ۱۱۶، ۱۷۰
جلالی، احمد ۲۰۳
جلالی، سید محمدتقی ۱۱۶
جمال انسانیت یا تفسیر سوره یوسف (کتاب) ۱۴۵
جمال‌یوسفی دشتی، ابراهیم ۳۶۳
جمهوری دموکراتیک ۲۰۵
جمهوری دموکراتیک اسلامی ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۶
جمی، غلامحسین ۳۳، ۳۰۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۴۰
جَنّاتی، ابراهیم ۸۴، ۱۳۴
جنبش امل ۲۹۸، ۴۴۰
جنبش توحید اسلامی ۴۴۰
جنتی، احمد ۷۹، ۸۳، ۹۱، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۸، ۱۷۷، ۲۲۵، ۲۹۱، ۴۲۸، ۴۷۹
جنگ اعراب و اسرائیل (جنگ شش‌روزه) ۱۰۶، ۱۱۷، ۱۷۸
جهاد در اسلام (کتاب) ۱۴۵
جوادزاده، علیرضا ۱۲۹
جوادی آملی، عبدالله ۶۴، ۶۵، ۱۳۵-۱۳۹، ۲۱۶، ۲۴۵، ۲۸۱، ۲۸۲، ۳۰۲
جواهر الاصول (کتاب) ۶۱، ۱۱۶، ۱۸۶، ۲۴۱
جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام (جواهر) ۲۳۷ (کتاب)
جواهری، هاشم ۲۹۷
جوهر، مصطفی ۱۲۴

ح

- حائری شیرازی، محی‌الدین ۲۸۸، ۳۷۰، ۳۷۲
۳۷۸
حائری یزدی، شیخ مرتضی ۷۰، ۷۱، ۱۶۹، ۱۷۵، ۱۸۴، ۲۱۶، ۲۲۶
حائری یزدی، شیخ عبدالکریم ۴۹، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۵-۵۷
حائری یزدی، مهدی ۵۷، ۱۴۱
حبیبی، حسن ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۱۲، ۲۹۱
حج ۸۷، ۱۷۶
حجاب ۲۰۸
حجازی، عبدالرضا ۱۵۳، ۱۶۰
حجت‌الاسلام حاج شیخ احمد کافی به روایت اسناد ساواک (واعظ شهید) (کتاب) ۹۲
حجت کوه‌کمری، سید محمد ۵۵، ۵۶، ۲۶۲
حجتی کرمانی، محمدجواد ۱۸۵
حدیث کسا ۱۵۶
حدیث‌های خیالی در تفسیر مجمع‌البیان، به همراه چهار مقاله تفسیری (کتاب) ۱۴۵
حرم‌پناهی، محسن ۱۲۰
حزب جمهوری اسلامی ۲۱۱، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۳۲، ۲۴۲، ۲۸۸، ۳۰۴، ۳۰۶، ۳۰۹، ۳۱۹، ۳۲۳
حزب رستاخیز ۱۰۶، ۱۰۷
حسن البکر، احمد ۱۰۸
ابن شعبه حرّانی ۱۵۹
حسین علیه السلام شهید آگاه و رهبر نجات‌بخش اسلام (کتاب) ۱۴۷

حسین علیه السلام و پذیرش دعوت (کتاب) ۱۴۷

حسینی، حسین ۱۲۴

حسینی کاشانی، سید محمد ۲۹۲، ۳۴۱، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۵۶، ۳۶۱، ۳۶۵

حسینی لنگرودی، مرتضی ۷۰، ۷۱

حسینی ارشاد ۱۰۶، ۱۷۷

حسینی شهدا ۲۲، ۲۳۶

حصر ۳۹، ۴۲، ۷۶، ۸۰، ۱۱۷، ۱۲۴، ۱۲۹، ۱۳۴، ۱۴۰، ۱۴۳، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۴۳، ۲۴۴

۳۹۸، ۳۹۷

حضور (فصلنامه) ۷۰، ۳۲۲، ۴۰۷، ۴۱۵

حق رأی زنان ۷۱

حقوق بشر ۱۱۳، ۱۸۸، ۵۴۷، ۵۴۸

حکمت‌ها و پندها (کتاب) ۶۶

حکمت و سیاست (کتاب) ۱۱۱

حکمی‌زاده، علی‌اکبر ۵۴

حکمی یزدی، علی‌اکبر ۵۲

حکومت اسلامی ۸۴، ۸۷، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۴۷، ۱۵۹، ۱۷۲، ۲۰۱، ۲۳۶، ۲۳۸، ۲۴۰

۲۴۶، ۲۹۰، ۴۰۲

حکومت انتصابی (کتاب) ۵۴۷

حکیم، سید محسن ۲۵، ۲۶، ۴۵، ۴۹، ۵۰، ۶۷، ۶۹، ۷۱، ۷۷، ۷۸، ۸۰، ۸۴، ۸۸، ۹۴، ۹۶، ۹۸، ۹۹، ۱۰۱، ۱۰۵، ۱۱۴، ۱۱۷، ۱۲۲، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۴۲، ۴۷۴، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۷۹

۶۹، ۷۱، ۷۷، ۷۸، ۸۰، ۸۴، ۸۸، ۹۴، ۹۶، ۹۸، ۹۹، ۱۰۱، ۱۰۵، ۱۱۴، ۱۱۷، ۱۲۲، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۴۲، ۴۷۴، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۷۹

حکیم، سید یوسف ۱۱۷

حماسه حسینی (کتاب) ۱۴۵، ۱۶۳

حمیدی، حبیب‌الله ۴۱۷

حنیف‌نژاد، محمد ۱۷۷

حوزه (فصلنامه) ۵۶

حوزه علمیه اصفهان ۵۵، ۱۳۵، ۲۷۵

حوزه علمیه تبریز ۱۳۵

حوزه علمیه قم ۲۱، ۲۲، ۲۵، ۲۷، ۳۰، ۳۱، ۵۱، ۵۲، ۵۴-۵۷، ۶۱، ۶۳، ۶۴، ۶۷، ۷۰، ۷۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۴، ۹۵، ۱۰۰، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۲۱-۱۲۳، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۳۱، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۵۱، ۱۵۳، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۶۲، ۱۷۰، ۱۷۴، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۸۵، ۲۱۱، ۲۲۳، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۶، ۲۴۶، ۲۵۷-۲۶۴، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۹، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۴، ۲۷۶، ۲۷۸، ۲۸۸، ۲۹۸، ۳۹۹، ۴۰۱، ۴۴۴، ۴۵۱، ۴۷۲، ۴۷۴، ۴۷۹، ۴۸۸، ۴۹۱

حوزه علمیه مشهد ۵۵، ۶۵، ۷۹، ۱۳۴، ۱۳۶

حوزه علمیه نجف ۵۷، ۷۶-۷۸، ۸۴، ۹۷، ۱۰۸

۱۱۸، ۱۲۸، ۱۳۴

حیدری، علی ۱۲۰

خ

خاتم یزدی، سید عباس ۸۴، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۴، ۱۲۸، ۱۳۴، ۱۸۴، ۲۲۶، ۲۸۲

خاتمی، سید روح‌الله ۸۰، ۸۳، ۸۹، ۲۸۸

خادمی، سیدحسین موسوی ۹۶، ۹۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۶، ۱۳۲، ۱۳۵، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۸، ۲۷۵

خاطرات آیت‌الله ابراهیم امینی (کتاب) ۶۰

خاطرات آیت‌الله سید حسن طاهری خرم‌آبادی (کتاب) ۷۰

خاطرات آیت‌الله سید عباس خاتم یزدی (کتاب) ۸۴

خاطرات آیت‌الله علی احمدی میانجی (کتاب) ۷۰، ۷۳، ۱۲۹، ۱۵۴، ۱۵۶

خاطرات آیت‌الله‌العظمی منتظری (کتاب) - در کشیری از صفحات

خاطرات حجت‌الاسلام‌والمسلمین سید علی‌اکبر محشمی‌پور (کتاب) ۸۴، ۱۱۸، ۱۲۴

۴۷۹، ۲۱۸
 خسروشاهی، سید هادی ۵۳، ۵۴، ۱۴۹، ۱۵۵،
 ۱۵۸، ۱۵۷
 خلیخالی، صادق ۴۲، ۱۲۰، ۱۷۷، ۲۶۴، ۲۷۰،
 ۲۷۹، ۳۳۷، ۳۴۱-۳۴۴، ۳۶۳، ۳۶۷،
 ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۹۵، ۴۱۷،
 ۴۱۸، ۵۰۵
 خلیخالی، سید رحیم ۲۸۴
 خلیخالی، سید محمدمهدی ۱۱۶
 خلیفه ۸۸، ۸۷
 خمینی، سید احمد ۳۸، ۱۲۵، ۱۶۰، ۱۸۴، ۲۲۳،
 ۲۲۴، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۹۶، ۲۹۷، ۳۰۶،
 ۳۰۸-۳۱۰، ۳۸۷، ۳۸۸، ۴۱۵، ۴۱۶،
 ۴۲۲، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۳۸، ۴۴۱-۴۴۴،
 ۴۴۷، ۵۰۱
 خمینی، سید روح‌الله موسوی - در کثیری از
 صفحات
 خمینی، سید مصطفی ۲۶، ۲۹، ۵۳، ۶۵، ۷۶، ۸۳،
 ۸۴، ۹۲، ۹۳، ۱۰۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۴،
 ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۲۲۶، ۴۸۲
 خوانساری، سید احمد ۲۶، ۲۷، ۴۹، ۵۶، ۶۴،
 ۷۰، ۷۱، ۷۷، ۹۶، ۹۸، ۹۹، ۱۰۱، ۱۱۱،
 ۱۱۴، ۱۱۹، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۹، ۱۳۷،
 ۱۴۱، ۱۷۵، ۱۷۷، ۲۳۵، ۲۴۳، ۴۷۸، ۴۸۰
 خوانساری، سید محمد تقی ۵۲
 خویی، سید ابوالقاسم موسوی ۲۶-۲۸، ۶۹، ۷۱،
 ۷۷، ۹۶، ۱۱۱، ۱۱۴-۱۱۸، ۱۲۴، ۱۲۵،
 ۱۲۸-۱۳۰، ۱۳۴-۱۳۷، ۱۳۹، ۱۴۰،
 ۱۴۲، ۱۴۴، ۲۳۵، ۲۴۳، ۳۴۱، ۳۹۶،
 ۴۷۴، ۴۷۸، ۴۸۰
 خوئی، سید محمد تقی ۱۱۶
 خوزستان ۳۳، ۲۴۲، ۲۴۳، ۳۰۷، ۳۲۸
 خوشنویس، محمد علی ۳۲۲، ۴۰۷، ۴۱۵

خاطرات دکتر مهدی حائری یزدی (کتاب) ۵۷
 خاطرات سالهای نجف (کتاب) ۱۳۴
 خاطرات سیاسی اجتماعی دکتر صادق طباطبائی
 (کتاب) ۱۷۷
 خاطرات آیت‌الله محمد مؤمن قمی (کتاب)
 ۲۷۱، ۲۷۳، ۲۷۸، ۲۷۹
 خاطرات مستند سید هادی خسروشاهی درباره
 آیت‌الله علی مشکینی، حدیث روزگار
 (کتاب) ۱۴۹، ۱۵۵، ۱۵۷
 خامنه‌ای، سید علی ۱۴، ۳۰، ۳۶-۳۹، ۴۱، ۴۳،
 ۶۶، ۸۳، ۹۰، ۹۳، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۴۳، ۱۵۳،
 ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۱، ۱۷۸، ۱۸۹، ۲۰۳،
 ۲۰۷-۲۰۹، ۲۱۲، ۲۲۴، ۲۲۹، ۲۵۱،
 ۲۶۰، ۲۶۵، ۲۸۷-۲۸۹، ۳۰۸-۳۱۰،
 ۳۱۹-۳۲۱، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۲-۳۴۱،
 ۳۴۳، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۷،
 ۳۶۹، ۳۷۰-۳۷۲، ۳۷۴-۳۷۶، ۳۷۸،
 ۳۸۵، ۳۸۹-۳۹۱، ۳۹۵، ۴۰۲، ۴۰۵،
 ۴۰۶، ۴۱۷، ۴۳۸، ۴۴۰، ۴۴۳، ۴۴۵،
 ۴۴۶، ۴۹۷-۴۹۹، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۴۸
 خامنه‌ای، سید هادی ۲۹۰، ۲۹۳
 خانه اندیشه جوان ۱۱۸
 خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ۲۶۷، ۴۵۱
 خانیان، سید رحیم ۲۶۴
 خبرگان قانون اساسی ۲۰۹، ۲۷۰، ۴۸۷
 خبرگزاری آسوشیتد پرس ۳۸۶
 خبرگزاری رویترز ۱۱۲، ۳۸۶، ۳۹۲
 خبرگزاری فرانسه ۳۸۶
 خبرگزاری یونایتد پرس ۳۸۶
 خراسانی، آخوند ملا محمداکظم ۲۴، ۵۷، ۵۴۷
 خراسانی، ملاهاشم ۶۳
 خرمشاهی، بهاء‌الدین ۱۴۶
 خزعلی، ابوالقاسم ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۸، ۱۷۵، ۱۷۷،

د

- دانشگاه اهواز ۲۹۲
- دانشگاه بوعلی همدان ۲۹۲
- دانشگاه بین‌المللی امام خمینی ۲۹۲
- دانشگاه پهلوی شیراز ۲۹۲، ۲۱
- دانشگاه تبریز ۲۹۲
- دانشگاه تربیت مدرس ۲۹۲
- دانشگاه تربیت معلم ۲۹۲
- دانشگاه تهران ۲۹۲، ۱۹۰، ۱۶۵، ۱۱۱، ۶۴
- دانشگاه سیستان و بلوچستان ۲۹۲
- دانشگاه شهید بهشتی ۲۹۲
- دانشگاه صنعتی اصفهان ۲۹۲
- دانشگاه صنعتی خواجه نصیرالدین طوسی ۲۹۲
- دانشگاه صنعتی شریف ۲۹۲
- دانشگاه علامه طباطبائی ۲۹۲
- دانشگاه علم و صنعت ۲۹۲
- دانشگاه قدس ۲۶۳
- دانشگاه کاشان ۲۹۲
- دانشگاه گیلان ۲۹۲
- دانشگاه مازندران ۲۹۲
- دبیرخانه مرکزی ائمه جمعه ۳۱، ۲۸۶، ۲۸۸، ۲۸۹، ۳۱۱، ۴۱۲
- دراسات فی الاصول العملية (کتاب) ۱۱۵
- دراسات فی علم الاصول (کتاب) ۱۱۵
- دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیة (کتاب) ۲۳۸، ۴۰۲، ۴۵۵
- در دامگه حادثه (کتاب) ۷۳
- در محضر فقیه آزاده (کتاب) ۲۴، ۵۴۸
- دروس فی فقه الشیعة (کتاب) ۱۱۶
- دُزّی نجف‌آبادی، قربانعلی ۲۸۶
- دستغیب، سید علی محمد ۲۹۲، ۳۷۰، ۳۷۳، ۲۴۲
- دستغیب شیرازی، سید عبدالحسین ۷۲، ۱۲۳
- ۲۸۸، ۲۱۶، ۲۰۸، ۱۲۴
- دادرسی نیروهای مسلّح ۹۹
- دادستان کل انقلاب ۳۱، ۱۹۵، ۲۷۱، ۲۷۴، ۲۷۶، ۳۰۹، ۴۱۲، ۴۹۲
- دادستان کل کشور ۳۱، ۱۹۵، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۵، ۳۰۹، ۳۱۱، ۴۱۲
- ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۹۲
- دادسرای نیروهای مسلّح ۸۳
- دادگاه عالی انقلاب ۲۷۸، ۲۷۹
- دادگاه عالی قم ۳۱، ۴۲، ۱۹۵، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۵، ۳۱۱، ۴۱۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۸، ۴۹۲، ۵۰۶
- دادگاه نظامی ۲۶، ۷۶، ۹۳، ۹۵، ۹۶، ۹۸، ۹۹، ۱۸۰، ۱۸۲، ۱۸۳
- دادگاههای صحرائی ۴۲
- دادگاه ویژه روحانیت ۱۴۲، ۱۸۶
- دارالتبلیغ ۱۳۷، ۲۶۲، ۲۶۶
- دارالتعارف ۱۴۰
- دارالشفاء ۱۰۷
- دار بلال ۱۱۸
- داستان راستان (کتاب) ۶۶
- داماد، سید محمد محقق یزدی ۵۳، ۵۵، ۵۶، ۵۹، ۷۰، ۷۱، ۷۷، ۱۰۱، ۱۳۵، ۱۴۴
- دانش، احمد ۱۲۰
- دانش روز (مجله) ۳۲۲، ۴۰۷، ۴۱۵
- دانشکده افسری ۲۹۴
- دانشکده الهیات و معارف اسلامی ۶۴
- دانشکده فنی دانشگاه تهران ۲۰۰
- دانشگاه ارومیه ۲۹۲
- دانشگاه اصفهان ۲۹۲
- دانشگاه امام صادق علیه السلام ۳۱، ۱۳۹، ۲۶۵، ۲۶۷، ۴۹۱
- دانشگاه امیرکبیر ۲۹۲

رئیس دیوان عالی کشور ۳۱، ۱۹۵، ۲۸۱، ۴۱۲
 ربانی املشی، محمد مهدی ۹۱، ۱۲۰، ۱۴۴، ۱۷۷،
 ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۷۸، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۹۱،
 ۳۰۹، ۳۴۱، ۴۹۲
 ربانی شیرازی، عبدالرحیم ۲۶، ۲۷، ۷۹، ۸۳، ۹۵،
 ۹۶-۹۸، ۱۰۰، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۶-
 ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۷۴-
 ۱۷۷، ۱۸۳، ۱۸۶، ۲۱۶، ۲۱۸، ۲۴۱،
 ۴۷۷-۴۷۹، ۴۸۴
 رجائی، محمد علی ۱۸۱، ۲۸۷
 رجوی، مسعود ۱۸۹، ۲۰۷
 رحیمیان، محمد حسن ۲۲۸
 رژیم شاه ۲۱، ۲۶، ۴۹، ۷۰، ۷۲، ۷۶، ۸۴، ۹۸،
 ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۳۷،
 ۱۶۶، ۱۷۲، ۱۷۷، ۱۸۹، ۳۹۷، ۴۴۱، ۴۴۷
 رسائل (کتاب) ۲۵، ۵۳، ۵۵، ۶۲، ۶۴، ۱۴۴
 رسالة فی الأمر بین الأمرین (کتاب) ۱۱۶
 رسالة فی الرضاع (کتاب) ۱۱۶
 رسالة فی اللباس المشکوک (کتاب) ۱۱۵
 رساله ارث (کتاب) ۶۳
 رستگاری ۳۰۵
 رسول خدا ﷺ ۱۵۶، ۲۳۸
 رسولی، سید هاشم ۲۲۸، ۲۸۹
 رشیدی مطلق، احمد ۱۰۸
 رضایی، محسن ۲۹۴، ۲۹۵، ۳۰۳
 رضوانی خمینی، غلامرضا ۱۸۴، ۲۲۶
 رعناحسینی، سید کرامت الله ۱۲۴
 رفراندم ۴۹، ۷۱، ۱۱۱، ۱۱۶، ۲۰۲، ۲۰۵، ۲۰۶،
 ۲۱۳، ۴۱۷
 رفراندم انقلاب سفید ۴۹
 رفیعی قزوینی، سید ابوالحسن ۵۲، ۷۱، ۱۴۷،
 ۱۴۸، ۱۶۷

دستغیب، سید علی اصغر ۲۴۲، ۳۷۷
 دعاگو، محسن ۱۸۶
 دغدغه‌های حکومت دینی (کتاب) ۱۱۵
 دفاع از حسین شهید ﷺ (کتاب) ۱۴۷
 دفتر ادبیات انقلاب اسلامی حوزه هنری سازمان
 تبلیغات اسلامی ۸۴، ۱۳۶
 دفتر انتشارات اسلامی ۲۳۵، ۲۴۱، ۳۱۹، ۳۲۴
 دفتر تنظیم و نشر آثار امام خمینی ۶۰، ۱۳۷
 دفتر معرفی قضات ۲۷۶
 دفتر نشر معارف انقلاب ۳۲۲، ۳۲۳، ۴۱۷، ۴۲۴،
 ۴۴۰
 دفتر ویژه اطلاعات ۱۰۰
 دوانی، علی ۷۱، ۷۲، ۷۵، ۹۱
 دوران مبارزه (کتاب) ۹۲، ۹۳، ۱۷۶، ۲۱۹
 دوزدوزانی، محسن ۲۵۶، ۲۵۷
 دولت موقت جمهوری اسلامی ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۹۹-
 ۲۰۳، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۹، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۵
 دیباجی، سید محمد ۲۶۴
 دیدگاهها: پیامها و دیدگاههای منتشره فقیه عالیقدر
 (کتاب) ۱۵۴
 دیوان عالی کشور ۴۹۲
 ر
 رازینی، علی ۴۲۳
 راستی کاشانی، حسین ۸۴، ۱۳۴، ۲۵۶، ۲۵۷،
 ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۶، ۲۸۰، ۲۸۲، ۲۹۳،
 ۳۵۱، ۳۵۹، ۳۹۸
 راه سوم یا نظری درباره شهید جاوید (کتاب)
 ۱۴۷
 رئیس‌جمهور ۲۱۳، ۲۲۰، ۲۵۱، ۲۸۹، ۳۰۵،
 ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۹، ۳۷۳، ۳۸۵، ۳۸۸،
 ۴۰۲، ۴۰۴، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۲۳، ۴۳۸،
 ۴۴۰، ۴۴۳، ۴۴۸، ۴۹۷

رفیق دوست، محسن ۲۹۵
 رمز عبور (کتاب) ۸۷
 روحانی، حسن ۴۴۵
 روحانی زیارتی، سید حمید ۵۲، ۵۳، ۶۱، ۷۰،
 ۷۲، ۸۷، ۸۹، ۹۷-۹۹، ۱۱۹، ۱۲۱-۱۲۵،
 ۱۲۸، ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۴۵
 روز وحدت حوزه و دانشگاه ۴۹۱

ز

زاهدی قمی، ابوالفضل ۱۴۷
 زیادة الاحکام (کتاب) ۶۳
 زبیر بن بکار ۱۶۸
 زنجانی، سید ابوالفضل موسوی مجتهد ۶۹، ۱۱۱،
 ۱۴۱، ۱۷۰، ۳۹۶، ۴۳۴، ۵۴۸
 زنجانی، سید احمد حسینی ۷۰، ۷۱، ۱۴۷
 زنجانی، سید رضا موسوی ۱۱۱، ۱۴۱
 زنجانی، فخرالدین ۱۱۶
 زنجانی، موسی ۱۱۷
 زندان اوین ۲۸، ۲۹، ۱۵۳، ۱۶۰، ۱۸۱، ۱۸۳-
 ۱۸۵، ۱۸۶، ۲۳۴، ۲۴۱، ۲۸۴، ۲۸۵
 ۴۳۶، ۴۸۲-۴۸۴
 زندان قزل قلعه ۹۵، ۹۶، ۱۰۰، ۱۷۵، ۱۸۰، ۴۷۷
 زندان کمیته مشترک ضد خرابکاری ۱۸۰
 زندگی من و شهید جاوید: خاطرات آیت الله
 صالحی نجف آبادی (کتاب) ۱۴۵، ۱۴۸
 زینب ؑ ۱۵۶

ژ

ژاندارمری ۴۴۵، ۴۴۶

س

سادات، انور ۱۷۸
 سازمان آزادیبخش فلسطین (فتح) ۸۶، ۲۹۸
 سازمان چریکهای فدائی خلق ایران ۱۰۶
 روزنامه کیهان ۳۷، ۶۱، ۱۸۲، ۱۸۴، ۱۸۷، ۱۹۱،
 ۲۰۰، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۲۵، ۲۳۲، ۲۴۰،
 ۲۴۲، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۶۳، ۲۷۱-۲۷۳،
 ۲۷۵، ۲۷۸، ۲۸۱، ۲۸۸، ۲۹۳، ۲۹۴
 روزنامه رسالت ۲۵۷، ۳۹۲، ۳۹۸
 روزنامه رستاخیز ۱۸۷
 روزنامه رسمی ۲۹۹، ۳۰۴
 روزنامه فیگارو ۱۱۰
 روزنامه کیهان ۳۷، ۶۱، ۱۸۲، ۱۸۴، ۱۸۷، ۱۹۱،
 ۲۰۰، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۲۵، ۲۳۲، ۲۴۰،
 ۲۴۲، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۶۳، ۲۷۱-۲۷۳،
 ۲۷۵، ۲۷۸، ۲۸۱، ۲۸۸، ۲۹۳، ۲۹۴

- سازمان صداوسیما جمهوری اسلامی ایران ۳۰۵
- سازمان عفو بین‌المللی ۱۰۷
- سازمان قضائی نیروهای مسلح ۴۲، ۴۲۴، ۴۳۱
- سازمان مجاهدین خلق ایران ۲۸، ۱۰۶، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۸۳، ۱۸۹، ۲۰۷، ۲۲۵، ۲۷۸، ۴۸۲
- سازمان ملل ۲۱، ۱۱۲، ۱۱۷
- سازمان هلال احمر ۴۳۹
- سالنامه مکتب جعفری ۱۴۵
- ساواک (سازمان اطلاعات و امنیت کشور) ۲۸، ۶۱، ۷۳، ۸۳، ۹۱-۹۳، ۹۵، ۹۶، ۹۸-۱۰۰، ۱۰۷، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۸، ۱۵۲-۱۶۰، ۱۶۲، ۱۶۴-۱۷۰، ۱۷۲-۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۲-۱۸۵، ۱۸۷، ۱۸۹، ۱۹۰، ۴۴۱، ۴۴۷، ۴۷۷، ۴۸۱
- سبحانی، شیخ جعفر ۵۸، ۶۱، ۶۴، ۱۱۷، ۱۳۰، ۱۳۶، ۲۱۶، ۲۱۸، ۲۶۲
- سبزواری، ملا هادی ۴۹، ۵۲، ۵۵، ۶۵
- سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ۳۱، ۴۳، ۴۴، ۱۹۶، ۲۵۳، ۲۹۳-۲۹۷، ۳۰۳، ۳۱۲، ۴۰۳-۴۰۶، ۴۱۲، ۴۱۹، ۴۳۹، ۴۴۲، ۴۴۵-۴۴۸، ۴۵۲، ۴۹۳، ۵۰۸، ۵۰۹
- ستاد اصلاح امور زندانها ۲۸۵
- ستاد انقلاب فرهنگی ۳۱، ۱۹۶، ۲۹۱-۲۹۳، ۳۱۱، ۴۱۲، ۴۹۳
- ستیز با ستم (کتاب) ۶۷، ۹۳، ۹۵-۹۹، ۱۲۰-۱۲۲، ۱۲۷، ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۵۴، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۶۲، ۱۶۷-۱۷۰، ۱۷۳، ۱۷۵-۱۷۷، ۱۸۰، ۱۸۳، ۱۸۵، ۱۹۱
- سحابی، عزت‌الله ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۱۵، ۲۱۸، ۲۲۹
- سحابی، یدالله ۲۰۰، ۲۰۳، ۲۱۲
- سدادی، حسین ۱۲۰
- سرالصلوة (کتاب) ۵۴
- سرگذشت تعزیرات (کتاب) ۴۲۷-۴۳۰
- سرگذشت شهید جاوید (کتاب) ۱۴۸، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۶۳، ۱۶۷، ۱۶۹، ۱۷۴
- سروش، عبدالکریم ۲۹۱، ۵۴۷
- سعیدی (بازجو) ۱۸۱
- سعیدی، سید محمدرضا ۱۰۰، ۱۰۶، ۱۷۴
- سلطنت سلسله پهلوی ۱۱۳، ۲۷۹
- سلطانی طباطبایی، سید محمد باقر ۵۳، ۷۰، ۱۸۴، ۲۱۶، ۲۲۶
- سلطانی، غلامرضا ۲۹۲
- سلطانی، یحیی ۲۷۱، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۹۲
- سلیمانی، عباسعلی ۲۹۲
- سمنانی (محمداصلاح علامه حائری سمنانی) ۹۶
- سنگابی، کریم ۱۸۷، ۱۸۹، ۲۰۷
- سنجه انصاف (کتاب) ۱۱۸
- سوریه ۱۷۶، ۱۸۸، ۲۹۸
- سیاست نامه خراسانی (کتاب) ۲۴
- سیدصفی (بهاء‌الدینی)، رضا ۶۵
- سید مرتضی ۱۴۹
- سیرتنا و سنتنا (کتاب) ۱۵۶
- سیر مبارزات امام خمینی در آینه اسناد (کتاب) ۹۱، ۹۳، ۱۲۰-۱۲۳، ۱۴۵، ۱۷۵، ۱۷۷، ۱۸۰
- سیر مبارزات یاران امام خمینی در آینه اسناد به روایت ساواک (کتاب) ۹۲، ۹۳، ۹۶-۱۰۰، ۱۲۱، ۱۲۳، ۱۲۷، ۱۵۷، ۱۷۵، ۱۷۷، ۱۸۳، ۱۸۵
- سیری در زندگانی استاد مطهری (کتاب) ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۶
- سیری در نهج‌البلاغه (کتاب) ۲۳۲
- سیستانی، سید علی حسینی ۱۱۷

سیف‌اللہی، رضا ۳۰۳

شرکت سهامی انتشار ۶۹

سینما رکس ۱۰۸

شرکت کتاب ۷۳

ش

شاہ آبادی، محمد ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۸، ۴۷۹

شریعت اصفہانی، محمد ۹۷، ۱۲۴، ۱۲۹، ۱۷۰

شریعتمداری، سید کاظم ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۴۲، ۴۳،

۴۹، ۵۲، ۷۰-۷۸، ۸۰، ۹۷، ۱۱۱، ۱۱۴،

۱۱۹، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۳۵-۱۳۹، ۱۴۱،

۱۴۴، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۶۹، ۱۷۷، ۲۰۵،

۲۰۸، ۲۴۳، ۲۶۲، ۲۶۶، ۲۹۱، ۳۹۶،

۴۱۶، ۴۴۲-۴۴۴، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۷۴،

۴۷۵، ۴۷۸، ۴۸۰، ۵۰۴، ۵۰۷، ۵۰۸، ۵۴۸

شریعتمداری، علی ۲۹۱

شاہرودی، سید محمود حسینی ۲۷، ۴۹، ۶۷، ۷۱،

۷۷، ۹۶، ۱۱۴، ۱۲۵، ۱۳۴، ۱۳۶، ۱۴۲،

۳۷۳

شریعتی، علی ۱۰۷، ۱۳۶، ۱۶۲-۱۶۶، ۱۷۷،

۲۰۸

شریف امامی، جعفر ۱۰۸

شاہرودی، عباسعلی ۵۵، ۷۷

شریفی، سید مہدی ۱۲۰

شاہرودی، علی اصغر ۵۸

شریفی قمی ۲۸۷

شاہرودی، مرتضیٰ ۸۴، ۱۳۴

شعبان، شیخ سعید ۴۴۰، ۴۹۱

شاہرودی، مصطفیٰ ۸۴، ۱۳۴

شفا (کتاب) ۶۴، ۶۵

شب‌زنده‌دار، حسین ۱۲۰

شکری ۱۸۱

شبکہ ای‌بی‌سی ۱۸۸

شکنجه ۱۹، ۲۶، ۸۳، ۹۴، ۹۵، ۱۸۱، ۲۲۰، ۲۸۳

شبکہ بی‌بی‌سی فارسی ۳۲۲، ۳۹۸، ۴۰۷، ۴۱۵

شمس‌آبادی، سید ابوالحسن موسوی ۹۸، ۱۱۸،

شبکہ رادیو تلویزیون لوکزامبورگ ۱۸۷

۱۳۵، ۱۴۸، ۱۶۴-۱۶۶، ۱۷۲

شیرازی زنجانی، سید موسیٰ ۵۳، ۱۱۷

شہربانی ۹۲، ۹۳، ۱۷۹، ۴۴۵

شجون، جعفر ۱۲۴

شہید آگاہ (کتاب) ۱۴۷

شرایع الاسلام (کتاب) ۲۳۱، ۲۳۴، ۲۴۶، ۳۴۱،

۴۸۹

شہید جاوید (کتاب) ۱۱، ۲۸، ۴۵، ۱۰۵، ۱۴۴-

شہربانی تبریزی، عبدالحمید ۵۸

۱۶۰، ۱۶۲-۱۷۴، ۱۷۷، ۱۷۸، ۲۵۷، ۴۸۱

شرح اسم: زندگینامہ آیت‌اللہ سید علی حسینی

شوارق الالہام (کتاب) ۶۴

خامنہ‌ای (کتاب) ۱۳۶

شورای انقلاب ۱۰۸، ۱۱۱، ۱۸۹، ۱۹۹، ۲۰۰-

شرح چہل حدیث (کتاب) ۵۳

۲۰۴، ۲۰۶-۲۱۳، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۲۴،

شرح حدیث جنود عقل و جہل (کتاب) ۵۴

۲۲۹، ۲۸۰، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۱۲، ۴۰۵

شرح دعاء السحر (کتاب) ۵۳

شورای بازنگری قانون اساسی ۱۷، ۱۸

شورای رہبری ۱۹، ۳۰۶، ۳۲۴، ۳۲۸، ۳۳۵، ۴۱۹

شرح لمعہ (کتاب) ۶۴

شورای سرپرستی صداوسیما ۲۴۴، ۲۴۶، ۳۰۷،

شرعی، محمدعلی ۲۶۴، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۶

۳۴۵

شورای سلطنت ۱۱۱

شورایعالی دفاع ۴۴۶، ۴۲۴

شورایعالی قضائی ۱۳، ۳۱، ۱۳۹، ۱۹۵، ۲۴۴،

۲۴۵، ۲۶۹، ۲۷۸-۲۸۳، ۲۸۵، ۲۹۴،

۳۰۹، ۳۱۱، ۴۱۲، ۴۱۴، ۴۲۴-۴۲۶،

۴۳۱، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۷، ۴۹۲

شورای مدیریت حوزه علمیه قم ۱۲، ۳۱، ۱۹۵،

۲۲۷، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۴،

۲۶۶، ۴۱۲، ۴۱۸

شورای نگهبان ۱۸، ۱۴۳، ۲۱۳، ۲۳۵، ۳۰۲،

۳۰۳، ۳۰۷، ۳۱۲، ۳۲۹، ۳۴۵، ۳۹۶،

۴۲۵-۴۳۱

شوشتری، شیخ محمدتقی ۹۷

شوکران اندیشه (کتاب) ۱۴۶

شیبانی، عباس ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۹

شیخ طوسی ۱۴۹

شیرازی، ابوالحسن ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۴۰، ۲۱۶، ۲۸۸،

شیرازی، سید عبدالله ۱۸۷

شیرازی، سید عبدالهادی ۴۹، ۶۷، ۷۰، ۷۷، ۷۸

شیرازی، سید محمد ۹۶، ۱۴۲، ۲۴۳، ۳۹۶

شیرازی، میرزا علی آقا ۵۵، ۲۳۱، ۲۳۲

ص

صابری همدانی، احمد ۶۰، ۲۵۶، ۲۵۷

صارمی، ابوطالب ۱۴۶

صافی اصفهانی، حسن ۵۳، ۸۴، ۱۳۴

صالح، سید محسن ۱۲۹، ۲۵۶، ۲۵۷

صالحی مازندرانی، اسماعیل ۲۴۵، ۳۴۱، ۳۴۶،

۳۴۷

صالحی نجفآبادی، نعمت‌الله ۲۸، ۷۰، ۱۲۰،

۱۲۲، ۱۲۸، ۱۴۴-۱۵۱، ۱۵۴، ۱۵۵،

۱۵۸، ۱۶۳، ۱۷۰، ۱۷۱-۱۷۳، ۱۷۷،

۴۷۹، ۴۸۱

صانعی، حسن ۱۴۴، ۱۷۷، ۲۲۸، ۲۸۹

صانعی، شیخ یوسف ۱۲۰، ۲۴۵، ۲۸۲، ۲۸۳،

۲۸۵، ۳۵۱، ۳۵۹، ۳۷۷

صباغیان، هاشم ۱۹۰، ۲۱۵

صحیفه امام (کتاب) ۵۲-۵۴، ۵۷، ۵۸، ۷۱، ۷۵،

۷۹، ۸۶، ۸۹، ۹۲، ۹۶، ۹۷، ۱۰۷، ۱۱۰،

۱۱۲، ۱۲۵، ۱۳۱، ۱۴۰، ۱۵۴، ۱۶۰،

۱۶۴-۱۶۶، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۸۷، ۱۸۸،

۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۸، ۲۲۱،

۲۲۴، ۲۲۶، ۲۵۱، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۶۲،

۲۷۰، ۲۸۰-۲۸۳، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۹،

۲۹۱، ۲۹۳-۲۹۵، ۲۹۷، ۳۰۰، ۳۰۲،

۳۱۷، ۴۱۹، ۴۲۷

صحیفه خرد (کتاب) ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۹، ۱۵۰

صحیفه نور (کتاب) ۱۲۵

صدام حسین ۲۱، ۴۳، ۱۰۸، ۱۱۷، ۱۴۰، ۲۵۳،

۳۲۱، ۳۲۲، ۴۴۴، ۴۴۸، ۴۵۰، ۴۵۲

صدادوسیمای جمهوری اسلامی ۳۲، ۱۹۶، ۲۲۷،

۲۳۲، ۲۳۳، ۲۵۸، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۷،

۳۱۰، ۳۱۲، ۳۴۵، ۳۹۳، ۳۹۵، ۴۰۲،

۴۱۳، ۴۵۱، ۴۹۴

صدای جمهوری اسلامی ۲۳۲، ۲۳۶، ۲۴۶، ۲۴۷،

۴۵۵، ۴۸۹

صدر حاج سیدجواد، احمد ۱۷۹، ۲۰۳

صدر، سیدرضا ۴۳، ۱۲۴، ۴۴۲، ۴۴۷، ۴۴۸

صدر، سید صدرالدین ۵۵، ۵۶

صدر، سید محمدباقر ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۵، ۱۳۶،

۴۰، ۴۷۸، ۵۰۸

صدر، سید موسی ۶۰، ۱۱۸، ۱۲۵، ۱۷۷

صدور انقلاب ۴۴، ۳۰۵، ۴۵۲، ۴۵۳، ۵۰۹

صدوقی، محمد ۱۳۵، ۲۱۶

صدیقین اصفهانی، محمدتقی ۱۴۷

طباطبائی، سید هادی ۱۱۱
طبری، محمد بن جریر ۱۶۸
طیسی حائری، سید علینقی ۷۹
طبقات ابن سعد (کتاب) ۷۴، ۱۰۹، ۱۱۶، ۱۶۱،
۴۴۹، ۱۸۸، ۱۶۸
طیب دله (کتاب) ۳۲۲
طرح تاریخ شفاهی ایران (کتاب) ۵۷

ظ

ظفار ۱۰۶

ع

عابدی، اسماعیل ۱۲۰
عارفی، حسن ۳۲۲، ۴۰۷، ۴۱۵
عایشه ۱۵۶
عبادی، سید مهدی ۲۹۲
عبائی، محمد واعظ ۱۷۷، ۲۸۹
عبداللهی، محمود ۲۷۹
عبدالعظیم حسنی ۷۳، ۷۴
عبور از بحران، کارنامه و خاطرات سال ۱۳۶۰
هاشمی رفسنجانی (کتاب) ۲۹۵، ۳۰۲،
۳۰۳، ۳۰۶، ۳۰۹

عدل الهی (کتاب) ۲۳۲

عراق ۲۱، ۲۶، ۲۹، ۴۲، ۴۳، ۷۶، ۸۳، ۸۹، ۹۲،
۹۴، ۹۵، ۹۷، ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۷-
۱۱۹، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۶۷،
۱۶۹، ۱۷۶، ۱۷۸، ۱۸۸، ۱۹۰، ۲۹۶-
۲۹۹، ۳۱۲، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۸۶، ۴۱۶،
۴۱۸، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۴، ۴۵۰، ۴۵۲

عراقی، آقا ضیاء ۱۶۷

عربستان سعودی ۲۶۱، ۳۰۲، ۴۱۷

عرفات، یاسر ۳۰۲

صلواتی، غلامرضا ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۸، ۱۷۵، ۴۷۹
صلواتی، فضل الله ۱۷۳
صلواتی، محمود ۲۶۴
صهیونیسیم ۸۶، ۲۹۰
صورت مذاکرات شورای انقلاب (کتاب) ۲۰۳،
۲۰۴

صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهائی
قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
(کتاب) ۲۰۹، ۲۱۲، ۲۱۴، ۲۱۷، ۲۱۸،
۲۲۰

ض

ضاهر، یعقوب ۱۱۸، ۱۲۵

ط

طالقانی، اعظم ۱۸۳
طالقانی، سید محمود ۲۸، ۲۹، ۶۹، ۱۷۰، ۱۸۳-
۱۸۷، ۱۹۰، ۲۰۰، ۲۰۳، ۲۰۷-۲۱۰،
۲۱۲، ۲۱۵-۲۱۸، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۸،
۲۲۹، ۴۵۲، ۴۸۲-۴۸۵
طاهر شمس، جلال ۲۵۷، ۳۴۰، ۳۴۲، ۳۴۴
طاهری اصفهانی، سید جلال الدین ۵۹، ۱۳۵،
۲۱۶، ۲۵۳، ۲۸۷، ۲۸۸، ۳۰۶، ۳۵۶

طاهری جوهری، طالب ۱۲۴

طاهری خرم آبادی، سید حسن ۳۱، ۷۰، ۷۶،
۱۹۶، ۱۲۰، ۱۳۵، ۲۱۸، ۲۸۵، ۲۹۴،
۲۹۵، ۳۱۲، ۳۳۹، ۳۵۱، ۳۵۹، ۳۷۴، ۴۹۳

طاهری، صدرالدین ۱۲۴

طاهری، محمدجعفر ۱۲۴

طباطبائی، سید صادق ۸۷

طباطبائی، سید محمدحسین ۲۵، ۶۴، ۶۵، ۶۹،
۷۱، ۷۲، ۱۲۵، ۱۳۶، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۴،
۱۴۷، ۱۴۸، ۲۶۳، ۳۹۶

- عرفانیان، غلامرضا ۱۱۵
عزای عمومی ۷۱
عصای موسی (کتاب) ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۶
عصر پهلوی ۹۲
عضدی، حسن ۲۱۴، ۲۱۵
علم، اسدالله ۷۱، ۷۸
علوی، محمود ۱۲۴
علیخانی، قدرت‌الله ۱۷۱
عنایت، حمید ۱۴۶
عندلیب، محسن ۱۷۸
- غ**
غرضی، سید محمد ۳۰۶
غروی، احمد ۲۹۲
غروی، علیری ۱۲۲
غروی، میرزا علی ۱۱۶
غزالی، حسین ۱۸۶
غفاری، حسین ۱۰۶
غلو: درآمدی بر افکار و عقاید غالبان در دین (کتاب) ۱۴۵
غیوری، سید علی ۱۲۴
- ف**
فارسی، جلال‌الدین ۸۷، ۱۶۹، ۲۱۹، ۲۹۱
فاضل لنکرانی (قفقازی)، محمد موحدی ۶۱، ۷۰، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۵، ۱۲۸، ۱۳۷-۱۳۹، ۱۴۷، ۱۵۹، ۱۷۷، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۲، ۲۸۲
فاضل هرندی، محی‌الدین ۱۲۰، ۲۹۲، ۲۶۳، ۳۰۰
فاطمه علیها السلام ۱۵۶، ۲۵۵
فاکر، محمدرضا ۲۹۵
فرارو (رسانه اینترنتی) ۷۰
- فراز و فرود آذری قمی (کتاب) ۵۴۸
فرانسه ۱۱۰، ۱۷۶، ۱۹۰
فردوسی‌پور، اسماعیل ۲۹۲، ۳۷۴
فرزانه، محمدباقر ۱۸۶
فرزند اسلام و قرآن (کتاب) ۹۶
فرشتیان، حسن ۴۵
فرقان (گروه مسلح) ۲۱۶
فرمانده کل قوا ۴۹۳
فروزش، غلامرضا ۳۰۰
فضای باز سیاسی ۱۰۶
فضل‌الله، سید محمدحسین ۱۱۷، ۲۵۳، ۴۳۹
فقه‌الصادق علیه السلام (کتاب) ۱۴۲، ۳۹۷
فقه‌العتره فی زکاة الفطرة (کتاب) ۱۱۶
فقه‌ای شورای نگهبان ۱۸، ۱۴۳، ۲۱۳، ۲۷۹، ۳۰۲، ۳۱۲، ۴۲۶، ۴۲۸
فقیه ایمانی، سید جلال‌الدین ۱۳۵
فقیه عالیقدر (کتاب) ۵۵، ۵۹، ۶۵، ۶۶، ۸۰، ۸۹، ۹۵، ۹۷، ۱۰۱، ۱۵۳، ۱۵۵، ۱۷۶، ۱۷۸-
۱۸۰، ۱۸۲، ۲۴۲-۲۴۴، ۲۵۰، ۲۵۱
۲۸۲، ۲۸۷، ۲۹۰-۲۹۳، ۲۹۸، ۲۹۹
فکور یزدی، محمد ۶۵
فلسطین ۸۶، ۱۷۷، ۲۵۳، ۲۹۰، ۳۰۲، ۴۵۲
فلسفی، علی ۲۱۶
فلسفی، محمدتقی ۹۹، ۱۰۱، ۱۶۶، ۱۷۶
فهری، احمد ۱۴۷، ۲۹۸
فهیم کرمانی، مرتضی ۲۷۱، ۲۷۶، ۳۶۱
فیاض، محمداسحاق ۱۱۵، ۱۱۷
فیض‌گیلانی، محمدعلی ۱۲۰، ۲۷۹
- ق**
قائینی، محمدحسن ۸۴، ۱۳۴
قاسمی، حجت‌الله ۲۹۲

قمی، آقا سید حسین ۵۷
 قمی، سید حسن طباطبائی ۷۰-۷۲، ۷۵، ۷۹، ۸۰،
 ۹۷، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۲۴، ۱۳۴، ۱۳۶، ۱۴۱،
 ۲۴۳، ۲۴۴، ۳۹۶، ۴۷۵
 قوه قضائیه ۴۳، ۱۳۹، ۱۴۳، ۲۱۳، ۲۱۸، ۲۴۱،
 ۲۷۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۱، ۳۳۴، ۴۲۱،
 ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۷
 قوه مجریه ۸۸، ۲۱۳، ۲۱۸، ۴۲۱
 قوه مقننه ۱۹۹، ۲۰۴، ۲۱۸، ۴۲۳
 قیام ۱۵ خرداد ۷۹، ۱۰۱، ۱۰۶، ۱۱۶، ۱۲۴،
 ۱۴۰، ۱۴۱

ک

کابلی، قربانعلی ۱۱۶
 کوکی، سید ابوالقاسم ۱۱۶
 کاپیتولاسیون ۴۹، ۷۵، ۸۱، ۱۰۲، ۴۷۶
 کاتوزیان، ناصر ۲۱۲
 کاخ سفید ۱۰۷، ۱۰۸
 کارتر، جیمی ۱۰۷، ۱۰۸
 کاشانی، سید ابوالقاسم ۸۴
 کاشانی، علی ۵۸
 کاظمی، علی ۱۴۷
 کافی، احمد ۹۲، ۱۲۴
 کتاب الاجاره ۱۱۵
 کتاب الاجاره والغصب والوصیه ۶۶
 کتاب البیع ۷۶، ۸۵، ۸۷، ۱۱۸، ۱۱۹
 کتاب الحدود ۲۳۴
 کتاب الخمس ۱۰۱-۱۰۳، ۱۷۹، ۱۸۵، ۲۳۴،
 ۲۳۶، ۲۴۱، ۴۸۳
 کتاب الزکاة ۴۴، ۶۰، ۶۱، ۶۷، ۲۳۴-۲۳۸، ۲۴۶،
 ۴۵۵، ۴۸۹
 کتاب الصلوة ۶۷

قاضی خرم‌آبادی، مهدی ۲۸۴، ۴۳۵
 قاضی دزفولی، سید مجدالدین ۳۶۵
 قاضی طباطبائی، سید محمدعلی ۱۳۵
 قاضی عسکر، سید علی ۲۸۹
 قاضی، مهدی ۲۸۵
 قانع‌ی فرد، عرفان ۷۳
 قانون اساسی ۱۷-۱۹، ۲۴، ۲۹، ۳۳، ۳۴، ۳۹،
 ۷۳-۷۵، ۸۶، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۴۳، ۲۰۱،
 ۲۰۲، ۲۰۶، ۲۱۲-۲۱۴، ۲۱۶-۲۲۱،
 ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۲، ۲۴۲،
 ۲۵۰، ۲۷۰، ۲۸۰، ۲۸۳، ۲۹۶، ۳۱۸،
 ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۸، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۳-
 ۳۳۵، ۳۳۷، ۳۴۰، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۷،
 ۳۵۱، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۷، ۳۵۹، ۳۶۰،
 ۳۶۱، ۳۶۶-۳۶۹، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۴،
 ۳۷۵، ۳۷۹، ۳۹۰، ۴۱۶، ۴۱۸، ۴۲۲،
 ۴۲۶، ۴۲۹، ۴۳۴، ۴۴۸، ۴۴۹
 قدوسی، علی ۱۲۰، ۱۳۵، ۲۷۱، ۲۷۴، ۲۷۶،
 ۲۷۹، ۲۸۱
 قدوسی، محمدمهدی ۲۹۲
 قدیری، محمدحسن ۸۴، ۱۱۹، ۱۳۴
 قرآن ۲۳، ۷۱، ۷۴، ۹۶، ۹۷، ۱۰۲، ۱۰۹، ۱۲۳،
 ۱۲۸، ۱۳۶، ۱۴۵، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۷۸،
 ۱۸۲، ۱۹۰، ۱۹۱، ۲۲۲، ۲۳۸، ۲۵۲
 قرشی، سید علی اکبر ۲۹۲، ۳۶۵، ۳۷۰، ۳۷۳،
 ۳۷۴
 قرنی، محممدولی ۲۰۳
 قزوینی، سید ابوالحسن ۱۶۷
 قضاوت زن در فقه اسلامی، همراه با چند مقاله
 دیگر (کتاب) ۱۴۵
 قطب‌زاده، صادق ۱۴۱، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۸، ۲۰۹،
 ۲۱۰، ۲۶۲، ۴۱۶، ۴۸۰
 قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل متحد ۲۱

- کتاب الصوم ۸۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۲۳۴، ۲۴۱، ۴۸۳
کتاب الطهارة ۵۹، ۶۱، ۶۳، ۸۵، ۱۱۶، ۱۸۶،
۲۳۴، ۲۴۱
کتاب الغصب ۶۶
کتاب الوصايا ۶۶

گ

- گذری بر اندیشه‌های حضرت آیت‌الله منتظری
(کتاب) ۲۲۵
گرامی، شیخ محمدعلی ۱۲۰، ۱۷۷، ۱۸۶، ۴۸۴
گرد آمد و سوار نیامد (کتاب) ۱۳۰، ۱۷۰
گروگان‌های آمریکایی ۴۲
گروه حزب‌الله ۴۴۰
گفتارهای معنوی (کتاب) ۲۳۲
گلپایگانی، جلال ۱۲۰
گلپایگانی، سید باقر ۷۰
گلپایگانی، سید محمدرضا موسوی ۲۷، ۲۸، ۳۶،
۴۹، ۵۲، ۵۶، ۶۵، ۷۰، ۷۱، ۷۶، ۷۷، ۹۶،
۹۷، ۱۱۱، ۱۱۴، ۱۲۵-۱۲۷، ۱۳۶، ۱۴۳،
۱۴۴، ۱۴۷-۱۴۹، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۶۲،
۱۶۷، ۱۶۸، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۷، ۲۱۶، ۲۴۳،
۲۵۶-۲۶۰، ۳۹۶، ۴۴۳، ۴۷۴، ۴۸۰، ۴۸۱
گلپایگانی، مهدی ۱۷۰، ۱۷۱
گلزاده غفوری، علی ۲۰۹، ۲۱۸، ۲۲۳، ۲۲۴،
۲۲۹
گلستان قرآن (فصلنامه) ۲۶۲
گلسرخی، رضا ۲۹۲
گلگیری، معصومه ۲۶۴
- کتاب الصوم ۸۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۲۳۴، ۲۴۱، ۴۸۳
کتاب الطهارة ۵۹، ۶۱، ۶۳، ۸۵، ۱۱۶، ۱۸۶،
۲۳۴، ۲۴۱
کتاب الغصب ۶۶
کتاب الوصايا ۶۶
کتابخانه حجتیه نجف‌آباد ۱۶۶
کتابخانه وزیری یزد ۵۴
کتاب شیعه (مجله) ۵۸
کتاب هفت ساله چرا صدا درآورد؟ (کتاب) ۱۴۷
کتیرایی، مصطفی ۲۰۳، ۲۰۹
کدیور، محسن ۴۵، ۱۳۳، ۱۳۶، ۱۷۰، ۳۹۶، ۴۳۴
کدیور، محمدعلی ۲۳
کرباسچی، محمدصادق ۱۷۷
کربلائی، سید یوسف ۱۱۷
کردستان ۲۰۸، ۲۵۱، ۲۶۱، ۲۶۶، ۳۰۴، ۳۰۹،
۴۴۳، ۴۹۱
کروبی، مهدی ۱۰۱، ۱۲۴، ۱۸۲، ۲۹۸
کریمی، حسین ۱۴۷
کریمی، سید جعفر ۸۴، ۱۳۴، ۱۸۴، ۲۲۶، ۲۵۷،
۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۶، ۲۸۲-۲۸۵، ۳۳۰،
۳۳۵-۳۴۰، ۳۴۲، ۳۴۴، ۳۴۹، ۳۵۱، ۳۵۹
کشف اسرار (کتاب) ۵۳، ۵۴، ۶۰
کشمیری، محمدجواد ۲۸۹
کفایة الاصول (کتاب) ۲۴، ۲۵، ۵۳، ۵۵، ۵۸،
۵۹، ۶۲، ۶۴، ۶۵، ۸۱، ۱۰۲، ۱۴۴
کلانتر، سید احمد ۱۷۵
کلانتری، عیسی ۳۰۰
کلمه (وبسایت) ۲۰۴
کمپ‌دیوید ۱۷۸
کمیته‌های انقلاب اسلامی ۴۴۵
کمیسیون حفظ امنیت اجتماعی ۹۷
کودتای آمریکایی انگلیسی ۷۶

ل

- لاجوردی، حبیب ۵۷
لاهوئی اشکوری، حسن ۱۴۴، ۱۸۳
لاهوئی، سارا ۳۲۲، ۴۴۰
لاهیجی، عبدالکریم ۲۱۲

لبنان ۴۲، ۱۲۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۲۵۱، ۲۵۳، ۲۹۰،
۲۹۷، ۲۹۸، ۳۱۲، ۳۸۶، ۴۱۶، ۴۱۷،
۴۳۹، ۴۴۰
لشکری، محمد ۲۹۲
لطفی، مجتبی ۶۷، ۶۸، ۹۱، ۹۳، ۹۵-۱۰۰،
۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۷، ۱۳۲، ۱۴۵-۱۴۸،
۱۵۰، ۱۵۷، ۱۶۲، ۱۶۷-۱۶۹، ۱۷۳،
۱۸۰، ۱۸۳، ۱۸۵

لطفی، رضا ۱۱۵

لغت‌نامه دهخدا ۲۳۷

لمحات الاصول (کتاب) ۵۸، ۵۷، ۶۱

لنکرانی، حسین ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۶۲، ۱۷۰

لنکرانی، مجتبی ۱۱۷، ۱۱۸، ۴۷۸، ۴۷۹

لنگرودی، سید مرتضی ۷۷

لواسانی، سید صادق ۹۳

لوس آنجلس ۷۳

لیبرالها ۱۷، ۳۱۷، ۴۱۷

لیبی ۴۵۰، ۴۵۱

م

مارکس ۱۶۰، ۱۶۱

مؤسسه العارف للمطبوعات ۱۱۸

مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ۴۵، ۵۱،

۵۳، ۵۴، ۵۷، ۵۹، ۶۱-۶۳، ۷۶، ۸۵، ۸۷،

۹۱، ۹۲، ۱۱۹، ۱۳۴، ۱۷۷، ۳۲۲

مؤسسه چاپ و نشر عروج ۳۲۲

مؤسسه کتاب‌شناسی شیعه ۵۸

مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی ۱۳۶

مؤمن قمی، محمد ۸۳، ۱۰۱، ۱۲۰، ۱۳۵، ۱۷۷،

۲۳۵، ۲۴۵، ۲۷۰-۲۷۳، ۲۷۶-۲۷۹،

۲۸۱، ۲۸۲، ۳۳۰-۳۳۲، ۳۴۱، ۳۴۳،

۳۴۴، ۳۵۱، ۳۵۹، ۳۶۶، ۳۷۰، ۳۷۲، ۳۷۴

مانیان، محمود ۱۸۷

مباحثات (مجله) ۱۱۱

مباحث الألفاظ (کتاب) ۱۱۵

مبانی الاستنباط (کتاب) ۱۱۶

مبانی تکملة المنهاج (کتاب) ۱۱۶، ۲۳۵

متروی تهران ۴۲، ۴۴۰

متمم قانون اساسی ۷۴، ۷۵، ۹۹، ۲۰۱

میجهد شبستری، محسن ۳۶۴، ۳۷۴

میجهدی تبریزی، عبدالله ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰

مجلس اعلاى شیعیان لبنان ۱۱۸، ۱۲۵، ۴۷۸

مجلس خبرگان رهبری ۱۷-۲۰، ۲۳، ۲۴، ۲۹،

۳۰، ۳۲-۴۰، ۴۲، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۹۵،

۱۹۹، ۲۰۸-۲۱۰، ۲۱۲-۲۱۹، ۲۲۱-۲۲۱،

۲۲۳، ۲۲۷، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۲، ۲۳۵،

۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۵، ۲۷۰، ۳۰۶، ۳۰۷،

۳۱۵، ۳۱۸-۳۲۱، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۷-۳۲۷،

۳۲۹، ۳۳۱، ۳۳۵-۳۳۹، ۳۴۲، ۳۴۷،

۳۴۹، ۳۵۱، ۳۵۳-۳۶۰، ۳۶۲، ۳۶۳،

۳۶۷-۳۷۰، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۷-۳۷۹،

۳۸۱-۳۸۵، ۳۸۷، ۳۸۹-۳۹۱، ۳۹۳-۳۹۳،

۳۹۵، ۳۹۷، ۴۰۱، ۴۱۱-۴۱۴، ۴۱۷-۴۱۷،

۴۱۹، ۴۲۱، ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۹۵-۴۹۸،

۵۰۰، ۵۰۲-۵۰۵

مجلس خبرگان قانون اساسی ۲۵۰

مجلس سنا ۷۵

مجلس شورای اسلامی ۳۶، ۲۰۳، ۲۰۹، ۲۱۱،

۲۱۲، ۲۵۳، ۳۰۳، ۳۱۹، ۳۲۷، ۳۶۲،

۳۸۲، ۳۸۵، ۳۸۶، ۴۲۳، ۴۲۵-۴۲۷،

۴۲۹، ۴۳۱، ۴۴۳، ۴۴۵، ۴۴۹

مجلس شورای ملی ۷۵، ۱۱۶، ۲۱۳

مجلس مؤسسان ۱۱۱، ۱۱۳، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۶،

۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۶

مجله کانون وکلا ۴۲۷، ۴۳۰

مجموعه آثار مهدی بازرگان (کتاب) ۲۰۰، ۲۰۳،

مختاری، رضا ۵۸	۲۰۷، ۲۰۹، ۲۱۳
مدرسه امام باقر علیه السلام ۳۱، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۶، ۴۹۱	مجموعه الرسائل (کتاب) ۶۲
مدرسه امام حسن عسکری علیه السلام ۹۱	مجموعه تاریخ شفاهی ایران (کتاب) ۱۱۱
مدرسه امام صادق علیه السلام ۳۱، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۷، ۴۹۱	مجموعه مقالات (صالحی نجفآبادی) (کتاب) ۱۴۵
مدرسه بعثت ۳۱، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۷، ۴۹۱	مجموعه مقررات و اطلاعات مربوط به مجلس خبرگان (کتابچه) ۱۹، ۳۲۸، ۳۳۵، ۳۶۰
مدرسه حجتیه ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳	محاضرات فی اصول الفقه (کتاب) ۱۱۵
مدرسه حکیم نظامی ۲۰۵	محاضرات فی الاصول (کتاب) ۶۷، ۵۹
مدرسه دارالشفا ۵۲	محاضرات فی الفقه الجعفری (کتاب) ۱۱۶
مدرسه رسول اکرم علیه السلام ۳۱، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۶، ۴۹۱	محامی، محمدرضا ۱۳۵
مدرسه صدر ۲۳۱	محتشمی پور، سید علی اکبر ۸۴، ۱۱۸، ۱۲۴، ۳۰۰
مدرسه طالبیه تبریز ۷۲	محسن، سعید ۱۷۷
مدرسه علمیه طبس ۱۷۹	محصلی، عبدالعظیم ۱۲۰
مدرسه علوی ۴۸۷	محفوظی، عباس ۱۲۰، ۱۳۵، ۱۴۴، ۱۷۷، ۲۶۲، ۲۹۱، ۳۳۰، ۳۳۱
مدرسه فاطمه زهرا علیه السلام ۲۶۴	محقق حلی ۲۳۴
مدرسه فیضیه ۵۲-۵۵، ۵۹، ۷۲، ۷۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۱۶، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۵، ۲۷۵، ۲۸۷، ۲۸۹، ۳۷۲، ۳۹۸، ۴۴۵	محقق داماد، سید علی ۲۵۹، ۲۶۰
مدرسه حاج ملا صادق ۵۴	محلّاتی، شیخ بهاء الدین ۷۱، ۷۲، ۷۵، ۷۹، ۸۰، ۱۱۱، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۲۴، ۱۳۶، ۱۴۰، ۱۴۹، ۱۵۰، ۵۴۸
مدرسه مروی ۶۴	محلّاتی، فضل الله ۱۲۴، ۲۹۴، ۲۹۵
مدرسی طباطبایی، سید حسین ۱۴۴	محلّاتی، مجدالدین ۱۴۸-۱۵۰
مدنی، سید اسدالله ۱۳۵، ۲۱۶، ۲۱۸، ۲۲۵	محمّدی ری شهری، محمد ۳۹، ۱۱۸، ۲۷۱، ۳۵۸
مرادی، براتعلی ۲۸۷	۳۹۷، ۳۹۸، ۴۱۸، ۵۰۳
مرتضوی، سید محمدمهدی ۱۴۷	محمّدی گلپایگانی، ابوالقاسم ۱۷۱
مرتضوی لنگرودی، سید محمّدحسن ۶۱، ۱۴۷	محمّدی گلپایگانی، محمد (غلامحسین) ۱۷۱
مرسلی، مصطفی ۲۹۲	محمّدی گیلانی، محمد ۱۴۴، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۹۱
مرعشی، سید جعفر ۱۱۷، ۱۱۸	۲۹۳، ۳۸۷، ۴۳۵، ۴۵۶، ۴۹۲
مرعشی شوشتری، محمّدحسن ۲۸۳	محمّدی، محمد ۱۲۰
مرعشی نجفی، سید شهاب الدین ۲۶، ۵۲، ۷۰، ۷۱، ۷۳-۷۵، ۷۷، ۸۰، ۹۶، ۹۷، ۱۱۴، ۱۳۶، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۶۸	محمّدی یزدی، محمود ۲۸۴
۱۷۷، ۲۴۳، ۳۹۶، ۴۷۵	محرّ الدین عربی ۵۳

- مرکز اسناد انقلاب اسلامی ۷۰، ۷۱، ۷۳، ۸۴،
۱۲۸
مرکز النشر ۴۵۵
مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات ۹۲
مرکز بزرگ اسلامی کردستان ۳۱، ۲۶۱، ۲۶۶،
۴۹۱
مرکز جهانی علوم اسلامی ۳۱، ۲۳۲، ۲۶۱، ۲۶۲،
۲۶۶، ۲۶۳
مرکز نشر دفتر تبلیغات اسلامی ۲۳۶
مروراید، علی اصغر ۱۲۱، ۱۲۴، ۱۷۹، ۱۸۵،
مروج الذهب (کتاب) ۱۵۷
مروی سمارچی، محمود ۱۸۶، ۲۹۲
مروی، هادی ۳۰۵
مستمسک العروة الوثقی ۱۲۴
مسجد اعظم قم ۱۸۵، ۲۳۴
مسجد الجواد علیه السلام ۱۰۶
مسجد الرضا علیه السلام ۲۱
مسجد امام حسن عسکری علیه السلام ۶۵، ۹۳، ۱۲۹
مسجد بازار نجف آباد ۹۱
مسجد جامع بازار تهران ۱۲۱
مسجد جامع طبس ۱۷۸
مسجد جامع گلپایگان ۱۷۱
مسجد جامع نجف آباد ۷۹
مسجد جامع، محمدحسین ۱۲۰
مسجد زین العابدین علیه السلام ۱۴۲
مسجد سلماسی ۶۱
مسجد سید زنجان ۱۲۳
مسجد سید عزیزالله ۱۴۱
مسجد شیخ انصاری نجف ۸۵، ۴۷۶
مسجد محمدیه ۳۸۸
مسجد هدایت ۱۰۶، ۱۷۰
مسعودی، علی بن حسین ۱۵۷
مسعودی، علی اصغر ۲۰۳
مسعودی، علی اکبر ۱۲۰
مسیر الامام السید موسی الصدر (کتاب) ۱۱۸،
۱۲۵
مشروح مذاکرات مجلس خبرگان رهبری (کتاب)
۱۹، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۵، ۳۱۹، ۳۲۹، ۳۳۵،
۳۳۸-۳۴۰، ۳۵۴، ۳۵۹، ۳۹۳، ۳۹۴، ۴۱۷،
مشروطه ۲۴، ۷۶، ۹۸، ۹۹، ۱۱۱، ۱۸۲، ۱۸۳،
۲۰۵
مشکینی اردبیلی، علی ۱۱، ۱۵، ۲۸، ۳۸، ۴۲،
۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۵، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۷،
۱۳۹، ۱۴۴، ۱۴۸-۱۵۰، ۱۵۴-۱۵۸،
۱۶۲، ۱۶۸، ۱۷۱-۱۷۳، ۱۷۷، ۲۱۶،
۲۲۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۹، ۲۶۲، ۲۶۴،
۲۶۵، ۲۶۹، ۲۷۰-۲۷۸، ۲۸۲، ۲۸۷،
۲۸۸، ۲۹۳، ۲۹۹، ۳۱۲، ۳۲۸-۳۳۰،
۳۳۳، ۳۳۶، ۳۳۸، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۳، ۳۵۴،
۳۵۶-۳۵۸، ۳۷۱، ۳۷۹، ۳۸۸، ۳۹۴،
۴۱۷، ۴۱۸، ۴۷۹، ۴۸۱، ۴۸۸، ۵۰۱، ۵۰۵
مصباح الاصول (کتاب) ۱۱۶
مصباح الاصول (کتاب) ۱۱۵
مصباح الفقاهة (کتاب) ۱۱۵
مصباح الهدایة الى الخلافة والولاية (کتاب) ۵۳
مصباح یزدی، محمدتقی ۱۲۰
مصادیق، ایرج ۴۳۶
مصدق، محمد ۷۶، ۹۵، ۲۰۸
مصر ۱۱۱، ۱۷۸، ۲۶۱
مطهری فریمانی، مرتضی ۲۵، ۴۹، ۵۱، ۵۴-۶۰،
۶۳-۶۶، ۶۹، ۷۲، ۸۹، ۱۲۶، ۱۳۳، ۱۳۶،
۱۴۵، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۶،
۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۹، ۱۹۰، ۲۰۰، ۲۰۳،
۲۰۷، ۲۰۸، ۲۱۶، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۱،
۳۴۵، ۴۵۳، ۴۷۱، ۴۸۵
مظاهری، حسین ۱۲۰

مناهج الوصول الى علم الاصول (کتاب) ۶۲
 منتظری، احمد ۴۵، ۱۷۸
 منتظری نجف‌آبادی، حسین علی - > در اغلب
 صفحات
 منتظری، سعید ۱۷۹، ۳۹۸
 منتظری، محمد ۸۰، ۸۳، ۹۵، ۹۶، ۱۲۲، ۱۷۶،
 ۱۸۶، ۱۸۹، ۴۱۹، ۴۷۷
 منظومه حکمت سبزواری (کتاب) ۴۹، ۵۲، ۵۳،
 ۵۵، ۵۸، ۶۴، ۶۵، ۱۲۸
 منهاج الصالحین (کتاب) ۱۱۶، ۱۱۷
 مهدوی کنی، محمدرضا ۱۲۴، ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۴۴،
 ۱۸۳، ۲۰۰، ۲۰۴، ۲۰۹، ۲۶۵، ۲۶۷،
 ۲۸۲، ۳۰۹
 مهدیان، حسین ۱۸۷، ۲۶۴
 مهرپور، حسین ۴۲۷-۴۳۰
 مهري، سيد عباس ۱۲۴
 موافقتنامه الجزاير ۱۰۶
 موحدی کرمانی، محمدعلی ۳۴۰، ۳۴۲-۳۴۴،
 ۳۵۱، ۳۵۹، ۳۶۵، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۶
 موسوعة الامام الخميني (کتاب) ۶۲، ۶۳
 موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم ۱۳۵، ۱۷۹،
 ۲۰۰، ۲۰۳، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۶، ۲۱۸، ۲۶۲،
 ۲۸۱-۲۸۳، ۲۸۵، ۳۰۸، ۳۰۹، ۴۲۶، ۴۴۳
 موسوی بجنوردی، سید محمد ۶۵، ۲۸۳، ۲۸۴،
 ۴۳۵
 موسوی بهبهانی، سید علی ۹۸
 موسوی تبریزی، سید ابوالفضل ۲۱۸، ۲۹۲
 موسوی تبریزی، سید حسین ۲۷۱، ۳۰۹
 موسوی تبریزی، سید محسن ۲۹۲، ۳۳۰، ۳۳۳،
 ۳۳۴، ۳۳۷، ۳۶۳، ۳۶۶
 موسوی جروکانی، سید مرتضی ۲۹۲

مظفری قزوینی، محمد ۸۴، ۱۳۴
 معادینخواه، عبدالمجید ۱۷۸، ۲۵۰، ۲۵۳، ۲۹۰
 معالم الاصول (کتاب) ۶۴
 معتمد الاصول (کتاب) ۶۱
 معجم رجال الحديث (کتاب) ۱۱۵، ۱۱۶
 معصومی شاهرودی، سید علی اصغر ۳۶۴، ۳۷۰،
 ۳۷۳
 معین فر، علی اکبر ۲۰۴، ۲۰۹
 مفتح، محمد ۲۵۰، ۴۹۱
 مفتی زاده، احمد ۴۳، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۷، ۴۴۸،
 ۵۰۷، ۵۰۸
 مقالات فلسفی (کتاب) ۶۶
 مقتدایی، مرتضی ۱۲۰، ۲۸۱، ۲۸۳، ۲۸۵، ۳۰۹،
 ۴۹۲
 مقدم، ناصر (تیمسار) ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۲۷، ۱۸۲،
 ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۹، ۲۰۷
 مقدم مراغه‌ای، رحمت‌الله ۲۱۸
 مقصد الحسین (کتاب) ۱۴۷
 مکارم شیرازی، شیخ ناصر ۹۶، ۱۱۷، ۱۲۰، ۱۳۰،
 ۲۱۶، ۲۱۸، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶
 مکاسب (کتاب) ۲۵، ۵۳، ۵۵، ۶۱، ۶۴، ۶۵، ۷۶،
 ۸۱، ۸۷، ۱۱۵، ۱۴۴، ۳۷۷
 مکتب اسلام (ماهنامه) ۱۴۵
 مکتب الاعلام الاسلامی ۴۵۵
 مکتب تشیع (سالنامه) ۱۴۵
 مک‌فارلین ۴۲، ۴۱۶، ۴۱۷، ۵۰۴
 ملاصدرا (صدرالمتألهین) ۴۹، ۵۲، ۵۷، ۶۵
 ملکوتی، مسلم ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۶، ۲۸۸
 ممنوع الملاقات ۴۲، ۱۸۱
 منازل السائرین (کتاب) ۵۲
 مناظره مسلمان و بهایی (کتاب) ۶۷
 منافی، هادی ۴۳۸

- نجفی، محمدعلی ۲۶۵
نخست وزیر ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۱۳،
۲۸۷، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۸-۳۱۰، ۴۰۲،
۴۰۴، ۴۰۶، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۳۸، ۴۴۳،
۴۴۶، ۴۴۸، ۴۵۳
ندای سبز (کتاب) ۵۴۸
نشر اندیشه‌های نو ۴۵، ۱۳۰، ۱۷۰
نشر تفکر ۱۸۶
نشر حکمت ۷۱
نشر مبارک ۵۹
نشریه مهد آزادی ۱۶۹
نصر، سید حسین ۱۱۱
نظام انقلابی ۳۵، ۳۸، ۳۲۱
نظام پزشکی ۴۲، ۴۳۸، ۴۳۹، ۵۰۶
نجات الاعجاز فی علوم القرآن (کتاب) ۱۱۵
نگاهی به حماسه حسینی استاد مطهری (کتاب)
۱۴۵، ۱۶۳
نگاهی دیگر: تحلیل نامه ۱۳۶۸/۱/۶ امام خمینی
به فقیه عالیقدر (کتاب) ۱۴۵
نهادهای امنیتی ۲۳، ۸۳
نهایة الاصول (کتاب) ۶۷، ۲۴۱، ۴۷۲
نهایة الافکار (کتاب) ۱۶۷
نهج البلاغه ۵۵، ۱۳۶، ۱۸۶، ۲۲۲، ۲۳۱، ۲۳۲،
۲۳۳، ۲۳۴، ۲۴۶، ۳۲۵، ۳۶۴، ۴۰۲،
۴۵۵، ۴۸۹
نه زیستن نه مرگ (کتاب) ۴۳۶
نهضت آزادی ایران ۱۳۷، ۲۱۵، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۵۳،
نهضت امام خمینی (کتاب) ۵۲، ۵۳، ۶۱، ۷۰،
۷۲، ۸۷، ۸۹، ۹۴، ۹۷-۹۹، ۱۱۹، ۱۲۱-
۱۲۵، ۱۲۷-۱۲۹، ۱۳۷-۱۳۹، ۱۷۴،
۱۷۶
نهضت دوماه روحانیون ایران (کتاب) ۷۱
- موسوی جزایری، سید محمدعلی ۳۴۱، ۳۴۷،
۳۴۸، ۳۴۹
موسوی خلخالی، سید محمد مهدی ۱۱۶
موسوی خلخالی، سید محمدرضا ۱۱۶
موسوی خوئینی‌ها، سید محمد ۱۷۰، ۲۸۳، ۳۶۷،
۳۷۴
موسوی زنجان، یعقوب ۱۲۰
موسوی، سید عزالدین ۱۲۳
موسوی قه‌دیریجانی، سید موسی ۲۱۴، ۲۶۱، ۲۶۲،
موسوی، میرحسین ۴۳، ۲۰۳، ۲۰۴، ۳۰۸، ۴۰۲،
۴۰۴، ۴۳۸، ۴۴۳، ۴۴۶
موسوی یزدی، سید محمد ۷۱، ۱۴۴
موسیقی ۱۹۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۴۱۲، ۴۲۱
مولانا، عبدالحمید ۱۷۸
مولوی شهداد ۲۸۷
میرزای شیرازی (سید محمدحسن حسینی) ۱۲۰،
۱۲۱
میرمحمدی، سید ابوالفضل ۲۸۲
میلانی، سید هادی ۲۶، ۲۷، ۴۹، ۷۰، ۷۱، ۷۳،
۷۷، ۸۰، ۹۶، ۱۱۴، ۱۲۵، ۱۳۴، ۱۳۶،
۴۷۵
میناچی، ناصر ۲۱۲
- ن
نائینی، میرزا محمدحسین غروی ۱۱۵
ناطق نوری، علی‌اکبر ۱۲۴
نامه سرگشاده درباره کنفرانس طائف و مسئله
جنگ به هاشمی‌رفسنجانی (کتاب) ۱۴۵
نجات العباد و حاشیه رساله ارث ملا هاشم خراسانی
(کتاب) ۶۳، ۷۰، ۷۷، ۴۷۴
نجفی بروجردی، محمدتقی ۱۶۷
نجفی خوانساری، ابوالفضل ۱۲۰

وحدی، محمد ۲۹۲
 وریث الانبیاء (کتاب) ۱۴۲
 وزارت اطلاعات ۳۹، ۴۳، ۴۴، ۹۱، ۹۲، ۳۹۷،
 ۴۱۹، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۴۹، ۵۰۳، ۵۰۸
 وسیلة النجاة (کتاب) ۶۲
 وسیلة النجاة مع تعالیک الامام الخمینی (کتاب)
 ۶۲، ۷۰، ۷۷
 ولایت فقیه ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۳۰، ۴۴، ۵۰، ۸۴،
 ۸۷، ۱۴۱، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۵۹، ۲۱۲، ۲۱۳،
 ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۹،
 ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۷،
 ۲۸۷، ۳۲۵، ۳۵۱، ۳۵۷، ۳۹۲، ۴۰۱،
 ۴۱۲، ۴۱۶، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۸۰، ۴۸۹
 ولایت فقیه: حکومت اسلامی (کتاب) ۸۷، ۸۸،
 ۱۵۹، ۲۳۱
 ولایت فقیه حکومت صالحان (کتاب) ۱۴۵
 ولایت مطلقه ۱۷، ۱۸، ۲۴، ۱۱۵
 ولی فقیه ۱۹۶، ۲۱۳، ۲۲۰، ۲۳۸، ۲۴۲، ۲۹۱،
 ۳۱۲
 وهابیت ۱۵۳، ۱۶۱، ۲۶۱

۵

هاشمیان، محمد ۳۶۴
 هاشمی بهرمانی، محسن ۴۱۷
 هاشمی رفسنجانی، اکبر ۱۵، ۳۶-۳۸، ۴۳، ۷۹،
 ۸۳، ۸۹، ۹۳، ۱۳۶، ۱۴۴، ۱۶۸، ۱۶۹،
 ۱۷۶، ۱۷۹، ۱۸۳، ۱۸۶، ۲۰۰، ۲۰۲-
 ۲۰۴، ۲۰۶، ۲۰۹، ۲۱۲، ۲۴۲، ۲۴۵،
 ۲۸۴، ۲۸۹، ۲۹۵-۲۹۸، ۳۰۱-۳۱۰،
 ۳۱۲، ۳۱۹، ۳۲۲-۳۲۴، ۳۲۸-۳۳۰،
 ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۵، ۳۳۸-۳۴۰، ۳۴۸،
 ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۷، ۳۷۰-۳۷۲، ۳۷۴،
 ۳۷۷-۳۷۹، ۳۸۲، ۳۸۴-۳۹۲، ۳۹۷،
 ۴۰۲، ۴۰۵، ۴۱۷، ۴۲۳-۴۲۵، ۴۲۷

نهضت روحانیون ایران (کتاب) ۷۲، ۷۵، ۹۱
 نهضت زنان مسلمان ۲۲۵
 نهضت‌های آزادیبخش ۴۲، ۴۴، ۲۵۳، ۲۶۶،
 ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۳۳، ۴۳۹، ۴۵۲، ۴۵۳،
 ۵۰۶، ۵۰۹
 نهضت‌های رهایی‌بخش ۴۴۸، ۴۵۱، ۴۵۲
 نوراللهی، اسدالله ۵۸، ۳۴۵
 نوربخش، سید احمد ۲۱۵
 نورمفیدی، سید کاظم ۳۷۴
 نوری همدانی، حسین ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۵،
 ۱۲۸، ۲۰۱، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۶، ۴۷۹، ۵۴۷
 نوری، عبدالله ۲۹۰، ۴۲۷
 نوفل‌لوشاتو ۱۱۰
 نوید، محمدعلی ۲۶۴، ۲۶۵
 نیروهای امنیتی ۷۵
 نیروهای مسلح ۴۲، ۴۴، ۸۳، ۴۲۴، ۴۳۱، ۴۴۵،
 ۴۴۸، ۴۵۰، ۴۵۲، ۵۰۶، ۵۰۹
 نیکسون، ریچارد ۱۰۶
 نیکاراگوئه ۴۱۶
 نیلی، حسین ۳۰۴

و

واحد، محمود ۲۶۴
 واحد مرکزی خبر ۳۹۸، ۴۰۲
 واصف، محمد ۱۲۰
 واعظ بهسودی، سید محمد سرور ۱۱۵
 واعظ طبسی، عباس ۱۳۵، ۳۷۴
 واعظی سبزواری، احمد ۱۷۸
 وحدت حوزه و دانشگاه ۱۲، ۳۰، ۲۴۹، ۲۵۰،
 ۲۶۶، ۴۱۲
 وحید خراسانی، شیخ حسین ۱۱۷
 وحید دستجردی، سیف‌الله ۴۳۹

- یزدی، ابراهیم ۲۰۳، ۲۰۸، ۲۱۰
 یزدی، محمد ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۷۷، ۲۱۸، ۴۲۶، ۴۲۹
 یزدی، سید محمدکاظم ۱۸۶
 یمن ۱۰۶
 یوسفی اشکوری، حسن ۴۵، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۷۰
 یونسی، علی ۴۲۳
- ۴۳۸، ۴۴۰، ۴۴۲-۴۴۵، ۴۴۸، ۴۹۷
 ۵۰۰، ۵۰۱
 هاشمی، سید مهدی ۴۲، ۴۴، ۳۱۷، ۴۱۴، ۴۱۷-
 ۴۱۹، ۵۰۵
 هاشمی، سید هادی ۱۸۳، ۲۴۲، ۲۸۹
 هاشمی، عماد ۴۲۴
 هاشمی، محمد ۳۰۶
 هاشمی، مهدی ۳۲۳
 هاشمی‌نژاد، سید عبدالکریم ۱۳۵
 هفته امامت و ولایت ۲۴۹، ۲۵۴، ۲۵۵
 هفته وحدت ۱۲، ۳۰، ۲۴۹، ۲۵۰-۲۵۲، ۲۶۶
 ۲۹۰، ۴۱۲، ۴۹۱
 هفته ولایت و امامت ۳۱، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۶۶
 ۴۱۲، ۴۹۱
 همتی، حسن ۲۹۲
 همدانی، رضا ۱۸۶، ۲۴۱، ۴۸۴
 همه‌پرسی جمهوری اسلامی ۱۸، ۱۹۹، ۲۰۴
 ۲۰۶، ۲۰۸، ۲۱۲
 همه‌پرسی قانون اساسی ۱۴۱، ۲۲۳، ۲۲۹، ۴۱۶
 هندوستان ۱۲۴، ۱۳۴، ۲۵۱، ۴۸۰
 هویدا، امیرعباس ۹۴، ۱۰۸
 هیئت عفو زندانیان ۵۰۶
 هیئت میانجیگری ۲۰۸
 هیئت هفت نفره واگذاری زمین ۳۱، ۱۹۶، ۲۹۹
 ۳۰۰، ۳۱۲، ۴۱۲، ۴۹۳

ی

- یادنامه آیت‌الله صالحی نجف‌آبادی (کتاب)
 ۱۴۶، ۱۴۹، ۱۵۰
 یادنامه امام موسی صدر (کتاب) ۵۳
 یثربی کاشانی، سید علی ۵۲، ۶۴
 یثربی، سید مهدی ۵۵

به همین قلم

(۱) کتاب‌های چاپی منتشرشده در ایران
(۱۳۷۶-۱۳۸۷)

الف. تألیف

– مجموعه‌ی اندیشه سیاسی در اسلام:

۱ – نظریه‌های دولت در فقه شیعه. تهران: نشر نی، ۱۳۷۶؛ چاپ هفتم، ۱۳۸۷، ۲۲۳ صفحه.

۲ – حکومت ولایتی. تهران: نشر نی، ۱۳۷۷؛ ویرایش دوم، چاپ پنجم، ۱۳۸۷، ۴۴۵ صفحه.

– دفتر عقل، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۷؛ چاپ دوم، ۱۳۸۷، ۴۸۳ صفحه.

– مناظره پلورالیسم دینی (عبدالکریم سروش و محسن کدیور)، تهران: انتشارات سلام، ۱۳۷۸، ۱۰۳ صفحه.

– بهای آزادی، دفاعیات محسن کدیور در دادگاه ویژه روحانیت، به کوشش زهرا رودی (کدیور)، تهران: نشر نی، ۱۳۷۸؛ ویرایش دوم، چاپ پنجم، ۱۳۷۹، ۲۴۸ صفحه.

– دغدغه‌های حکومت دینی. تهران: نشر نی،

۱۳۷۹؛ چاپ دوم، ۱۳۷۹، ۸۸۳ صفحه.

– حق الناس، اسلام و حقوق بشر. تهران: انتشارات کویر، ۱۳۸۷؛ چاپ چهارم، ۱۳۸۷، ۴۳۶ صفحه.

ب. گردآوری، تصحیح

– مجموعه مصنفات حکیم مؤسس آقا علی مدرّس طهرانی. تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۸. سه جلد:

جلد اول: تعلیقات الاسفار، ۷۸۲ صفحه.

جلد دوم: رسائل و تعلیقات، ۵۷۸ صفحه.

جلد سوم: رسائل فارسی، تقریظات، قطعات، تعلیقات نقلیه، تقریرات و مناظرات، ۵۷۷ صفحه.

– مأخذشناسی علوم عقلی. با همکاری محمد نوری. ۳ جلد. تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۹، ۳۴۱۸ صفحه.

– سیاست‌نامه خراسانی (قطعات سیاسی در آثار آخوند ملا محمدکاظم خراسانی صاحب کفایه). تهران: انتشارات کویر، ۱۳۸۵؛ چاپ دوم، ۱۳۸۷، ۴۲۳ صفحه.

۲) کتب الکترونیکی منتشرشده بعد از ممنوع القلم‌شدن (۱۳۹۹-۱۳۸۸)

الف. تألیف:

- **شریعت و سیاست:** دین در حوزه عمومی، ۱۳۸۸، ۴۵۷ صفحه.

- **مجموعه‌ی اندیشه سیاسی در اسلام:**

۳- **حکومت انتصابی،** ۱۳۸۰، ویرایش دوم، اردیبهشت ۱۳۹۳، ۳۱۶ صفحه.

- **مجموعه‌ی مواجهه‌ی جمهوری اسلامی با علمای منتقد:**

۱- **اسنادی از شکسته‌شدن ناموس انقلاب:** نگاهی به سال‌های پایانی زندگی آیت‌الله سیدکاظم شریعتمداری، ۱۳۹۱، ویرایش دوم: اردیبهشت ۱۳۹۴، ۴۴۷ صفحه.

۲- **فراز و فرود آذری قمی:** سیری در تحوّل مبانی فکری آیت‌الله احمد آذری قمی، بهمن ۱۳۹۲، ۴۸۶ صفحه.

۳- **انقلاب و نظام در بوته نقد اخلاقی:** آیت‌الله سیدمحمد روحانی، مباحثه و مرجعیت، ۱۳۹۲، ویرایش سوم: آذر ۱۳۹۴، ۲۳۰ صفحه.

۴- **به نام اسلام هرچه می‌خواهند می‌کنند،** بازخوانی انتقادات شیخ بهاءالدین محلاتی از انحرافات اساسی جمهوری اسلامی، دی ۱۳۹۶، ۳۲۲ صفحه.

- **مجازات ارتداد و آزادی مذهب:** نقد مجازات ارتداد و سبّ‌النبی با موازین فقه استدلالی، تیر ۱۳۹۳، ۴۰۶ صفحه.

- **ندای سبز: روایتی از جنبش سبز مردم ایران،** جلد اول: نوشتارها (۹۳-۱۳۸۸)، آبان ۱۳۹۳، ۴۷۸ صفحه.

- **مجموعه‌ی افضل‌الجهاد:**

۱- **استيضاح رهبری:** ارزیابی کارنامه بیست‌ویک ساله رهبر جمهوری اسلامی ایران در نامه سرگشاده مورخ ۲۶ تیر ۱۳۸۹ به رئیس

مجلس خبرگان رهبری همراه با واکنش‌های آن، اردیبهشت ۱۳۹۳، ۴۱۸ صفحه.

۲- **ابتدال مرجعیت شیعه:** استيضاح مرجعیت مقام رهبری حجت‌الاسلام والمسلمین سیدعلی خامنه‌ای، ۱۳۹۲، ویرایش چهارم، اردیبهشت ۱۳۹۴، ۳۱۴ صفحه.

- **درباره استاد منتظری:**

۱- **در محضر فقیه آزاده،** اسفند ۱۳۸۸، ویرایش سوم: مرداد ۱۳۹۴، ۴۰۴ صفحه.

۲- **سوگنامه‌ی فقیه پاکباز،** ۱۳۹۲، ویرایش دوم: مرداد ۱۳۹۴، ۴۲۷ صفحه.

ب. مقدمه، تصحیح و تحقیق:

- **انحراف انقلاب:** اعلامیه ۱۲ شهریور ۱۳۵۹ سیدابوالفضل موسوی مجتهد زنجانى؛ مرداد ۱۳۹۵، ویرایش دوم: فروردین ۱۳۹۹، ۱۳۷ صفحه.

۳) کتب چاپی منتشرشده و در دست

انتشار در خارج از کشور

الف. به فارسی (از ۱۳۹۹)

- **حکمت‌ستیزی و بی‌اخلاقی:** مجموعه آثار آقا علی مدرّس (کار مجمع عالی حکمت اسلامی) در بوته‌ی نقد. ایسن آلمان: نشر اندیشه‌های نو، ۱۳۹۹، ۲۱۶ صفحه.

- **نورافشانی بر تاریک‌خانه‌ی خبرگان:** نظارت در نطفه خفه‌شده و فاجعه‌ی جداکردن مرجعیت از رهبری؛ مجموعه استيضاح خبرگان و رهبران جمهوری اسلامی (۱۳۷۰-۱۳۶۱)، دفتر اول. ایسن آلمان: نشر اندیشه‌های نو، ۱۳۹۹، ۳۸۶ صفحه.

- **دوران معاضدت و معاونت:** مناسبات خمینی و منتظری (تا شهریور ۱۳۶۵). مجموعه استيضاح خبرگان و رهبران جمهوری اسلامی (۱۳۷۰-۱۳۶۱)، دفتر دوم. نشر اندیشه‌های نو، ۱۴۰۰، ۵۵۸ صفحه.

- **حق‌الناس: اسلام و حقوق بشر** (ویرایش دوم).

Translated works:

Human Rights and Reformist Islam, Nikky Akhavan (tr.). Series in Translation: *Modern Muslim Thinkers*. Edinburgh University Press in association with Aga Khan University Institute for the Study of Muslim Civilizations, UK, 2021.

Blasphemy and Apostasy in Islam: Debates in Shi'a Jurisprudence. Hamid Mavani (tr.). Series in Translation: *Modern Muslim Thinkers*. Edinburgh University Press in association with Aga Khan University Institute for the Study of Muslim Civilizations, UK, 2021.

Governance by Guardianship: Rule and Government in the Islamic Republic of Iran, Mahmoud Sadri (ed.), Roy Mottahedeh, Ahmad Kazemi Moussavi and Banafsheh Madaninejad (tr.), the Global Middle East series, Cambridge University Press, UK, 2022 (forthcoming).

نشر اندیشه‌های نو، ۱۴۰۰ (در دست انتشار).

– مجازات ارتداد و آزادی مذهب (ویرایش دوم). نشر اندیشه‌های نو، ۱۴۰۱ (در دست انتشار).

ب. ترجمه به عربی

– نظریات الحکم فی الفقه الشیعی: بحوث فی ولایة الفقیه. مع مقدمة رشا الأمير ولقمان سليم. بیروت: دارالجدید، ۲۰۰۰م.

– الحکومة الولائیة. ترجمة السيدمهدی محمد حسن الأمين. بیروت: مؤسسه الانتشار العربی، ۲۰۱۵م.

– ولایة الفقیه: نقد نظریة الحکم فی الفكر السیاسی الشیعی مقالات مختارة لمحسن کدیور. اختارها و ترجمها عن الفارسیة: حسن الصرّاف. الدوحة: منتدى العلاقات العربیة والدولیة، ۲۰۲۱م.

– حدّ الرّدّة وحرّیة العقیلة. ترجمه عن الفارسیة: حسن الصرّاف، ترجمة المقدمتین الانجلیزیتین: حسن داخل، محمد منیر. الدوحة: المركز العربی للأبحاث ودراسة السیاسات، ۲۰۲۱م (قید الطبع).

ج. ترجمه به آلمانی

Gottes Recht und Menschenrechte: Eine Kritik am historischen Islam. übersetzt und mit einer Einleitung von Armin Eschraghi, (Buchreihe der Georges-Anawati-Stiftung, Modernes Denken in der islamischen Welt, Band 7). Herder: Freiburg i. Br., 2017.

د. به انگلیسی

Monograph:

Islamic Theocracy in the Secular Age: Revisiting Shi'ite Political thoughts of Islamic Republic of Iran, Islamic Civilization and Muslim Networks Series, The University of North Carolina Press, Chapel Hill, NC, 2022 (forthcoming).

سلسلة استجواب خبراء وقادة الجمهورية الإسلامية
(١٩٨٢-١٩٩١)
الجزء الثاني

حقبة التعااضد والتعاون العلاقة بين الخميني والمنتظري (لغاية أيلول ١٩٨٦)

محسن كديور

منشورات انديشه‌هاى نو

إسن، ألمانيا

٢٠٢١

الفهرس

مقدمة..... ١٧

الفصل الأول:

الشخصية الأولى في الحراك حتى بواكير الانتصار (١٩٧٩-١٩٢٢)..... ٤٧-١٩٢

المبحث الأول: تأسيس دروس السيد الخميني في البحث الخارج

المبحث الثاني: الجهاد السياسي وهمسات حول المرجعية

المبحث الثالث: المناضل الأول داخل البلد

المبحث الرابع: المعرف الرئيسي لمرجعية السيد الخميني

الفصل الثاني:

الفقيه الأعلى، الشخص الثاني في النظام من شباط ١٩٧٩ لغاية حزيران ١٩٨٥..... ١٩٣-٣١٤

المبحث الأول: تثبيت أركان الجمهورية الإسلامية

المبحث الثاني: التدريس والمرجعية

المبحث الثالث: المأسسة الثقافية

المبحث الرابع: المشاركة في إدارة البلد

الفصل الثالث:

التحليل النقدي للمادة الوحيدة لدى مجلس الخبراء حول الشيخ المنتظري ٣١٥-٤٠٨

المبحث الأول: المؤتمر السنوي الثالث، حزيران ١٩٨٥

المبحث الثاني: المؤتمر الطارئ في تشرين الثاني ١٩٨٥

المبحث الثالث: الاعلان العام عن قائد المستقبل الشيخ المنتظري

المبحث الرابع: أهم مبادرات الشيخ المنتظري خلال فترته البالغة أربعة أشهر

الفصل الرابع:

ربيع النيابة؛ تقييم أداء الشيخ المنتظري ٤٠٩-٤٥٦

المبحث الأول: الأحداث المهمة

المبحث الثاني: الاحالات الفقهية

المبحث الثالث: المشاركة في الإدارة العامة للبلد

المبحث الرابع: النشاطات العلمية

٤٥٧	فهرس المصادر
٤٦٩	ملحق الوثائق والصور
٥١١	ثبت الأعلام والمصطلحات
٥٣٧	اصدارات المؤلف الأخرى
٥٤١	خلاصة الكتاب باللغة العربية، الانجليزية و الألمانية

الكلمات المفتاحية

- ١ الفكر السياسي المعاصر في الإسلام الشيعي،
٢. التحليل النقدي لتاريخ الجمهورية الإسلامية في إيران،
٣. تاريخ إيران التحليلي المعاصر،
٤. منصب قائد الجمهورية الإسلامية،
٥. مجلس خبراء القيادة،
٦. روح الله الموسوي الخميني،
٧. حسين علي المنتظري النجف آبادي

خلاصة الكتاب بالعربية

يقدم هذا الكتاب عرضاً موثقاً حول الفترة الطيبة للتعاون بين السيد الخميني والشيخ المنتظري، منذ الأربعينيات من القرن العشرين حتى أيلول ١٩٨٦. كان للشيخ المنتظري الدور الأول والأبرز في تحقيق مرجعية السيد الخميني، ومثل الذراع الرئيس لزعامته السياسية داخل البلد حتى انتصار النهضة. وبعد انتصار الثورة أناط السيد الخميني علناً كثيراً من صلاحياته الشرعية والحكومية للشيخ المنتظري. إن قدرنا من التأمل في هذا الاسناد والتخويل يُثبت بأن الشيخ المنتظري كان في رأي السيد الخميني يمثل الفقيه الأعلم والمجتهد الجامع للشرائط من أجل الاستمرار بالثورة ولتولي قيادة الجمهورية الإسلامية مستقبلاً. لقد كان الشيخ المنتظري في تلك الفترة يمثل الفقيه المناصر الأبرز للثورة وللنظام، والذراع الأقوى للقائد في إطار الحوزات العلمية وأوساط علماء الدين، والمساند الأقرب والأكثر إخلاصاً للسياسات العامة التي اتخذها السيد الخميني.

صوّت مجلس الخبراء في حزيران ١٩٨٥ بنحو عاجل على المادة الوحيدة المعنوية بلزوم تعيين القائد المستقبل. وفي انتهاء ذلك المؤتمر، وكذلك في المؤتمر الطارئ الذي عقد في تشرين الثاني ١٩٨٥ جرى التصويت على مادة وحيدة أخرى، عرّفت الشيخ المنتظري بوصفه الشخص الوحيد الذي يصدق عليه القسم الأول من المادة ١٠٧ من الدستور، مع حصول الأغلبية القاطعة لأصوات الشعب، وعلى أن مجلس الخبراء أيضاً يقرّ بصحة هذا الانتخاب ويؤيده. المصلحة المترتبة على هذه المادة الواحدة أدت إلى الغفلة عن مشكلاتها القانونية. ولا شك في أن هذه المبادرة المستعجلة قد سببت ضرراً للشيخ المنتظري، من دون أن تقديم له أي نفع يُذكر. لقد كان السيد علي الخامنئي وبالتعاون مع أكبر هاشمي رفسنجاني المصمم الرئيس لكتلة المادتين وعزّابهما.

صرّح الخامنئي في مجلس الخبراء: «هذا ليس بياناً أو إعلاناً، بل «وثيقة تاريخية». يمثل آية الله المنتظري من وجهة نظر الشعب الشخص الثاني في نظام الإمامة. إن نوع الشعارات واتساعها وانسجامها حول سماحته في كل أرجاء البلاد تماثل تماماً الظرف الذي كان قبيل الثورة بالنسبة لسماحة الإمام. لو أردنا اعتماد تلك المقدمات العقلانية

فالآن قد حان موعدها. أنا أعيد هذا الأمر أحد أهم القضايا التي تحصل في تاريخ ثورتنا.»

إذا كانت هذه التصريحات صحيحة، إذن كيف يمكن تبريرها في ضوء قرارات النظام اللاحقة؟ هل كل الإشكالات الواردة على الشيخ المنتظري، على افتراض صحتها، قد برزت بعد هذا التصويت؟ أم هي مرتبطة بصفاته الشخصية عموماً التي كانت ملتصقة به؟ إذا كانت قرارات النظام اللاحقة صحيحة فإنها لا تعني سوى عدم صحة التصريحات والمواقف المذكورة حتى عام ١٩٨٥. وهنا لنا أن نتساءل: أين ومتى أقر السيد الخامني وزملاؤه بالخطأ في تصريحاتهم وقراراتهم، ومتى قدموا الاعتذار للشعب؟

إن الشيخ المنتظري، بالمقارنة مع السيد الخميني، كانت له في السياسة الداخلية والقانون العام والحريات، أفكار أكثر ليبرالية نسبياً؛ في حين كانت له في السياسة الخارجية وفي الحركات التحررية مواقف أكثر راديكالية من السيد الخميني. إن نظرة في مواقف وسلوك الشيخ المنتظري خلال الأشهر التسع الأولى من توليه منصب النائب الرسمي للقائد تؤكد بأنه كان يؤدي دوراً فعالاً في إدارة البلد العليا، وكان في الاجتماعات غير العلنية مع القائد وسائر قيادات النظام يسعى في عرض انتقاداته بكل وضوح، ويعمل على معالجة أخطاء الإدارة بكل حرص وشفقة. وفي مواقفه وتصريحاته العلنية كان إلى جانب دعمه لمبادئ النظام ولقيادة السيد الخميني، يذود دوماً عن حقوق الشعب والحريات المشروعة ورحابة الصدر والتنوع والتعددية في الآراء.

Öffentliche Anklage gegen den Expertenrat
und die Führer der Islamischen Republik Iran
(1982-1992)

Band II

Die Ära der Zusammenarbeit und Unterstützung

Die Beziehungen zwischen Khomeini und Montazeri
(bis September 1986)

Mohsen Kadivar

New Thought PRESS
Essen, Germany

2021

Inhaltsverzeichnis

Einführung	17
------------------	----

Kapitel I. Die zweite herausragende Gestalt der Bewegung von ihrem Anfang bis zum Sieg (1913-79)	47-192
---	--------

- Abschnitt 1. Einrichtung des Aufbaukurses (karij) von Ayatollah Khomeini
- Abschnitt 2. Politische Ziele und das Geflüster religiöser Autorität (marjai'yyat)
- Abschnitt 3. Der prominenteste Revolutionär des Landes
- Abschnitt 4. Die Hauptfigur, die Ayatollah Khomeinis religiöse Autorität (marjai'yyat) kundtat

Kapitel II. Der oberste Rechtsgelehrte und die zweite herausragende Persönlichkeit des IRI (Feb. 1978 - Juli 1985)	193-314
---	---------

- Abschnitt 1. Die Festigung der Islamischen Republik Iran
- Abschnitt 2. Lehre und religiöse Autorität (marjai'yyat)
- Abschnitt 3. Kulturelle Institutionalisierung
- Abschnitt 4. Beteiligung an der Verwaltung des Staates

Kapitel III. Kritische Analyse der Verabschiedung des Einzelartikels zur künftigen Führung von Ayatollah Montazeri durch die Expertenversammlung	315-408
---	---------

- Abschnitt 1. Dritte Jahresversammlung, Juli 1985
- Abschnitt 2. Die außerordentliche Sitzung, November 1985
- Abschnitt 3. Öffentliche Ankündigung der zukünftigen Führerschaft von Ayatollah Montazeri
- Abschnitt 4. Die wichtigsten Maßnahmen von Ayatollah Montazeri in den ersten vier Monaten

Kapitel IV. Die Blütezeit stellvertretender Führung: Eine Bewertung der Leistungen von Ayatollah Montazeri	409-456
--	---------

- Abschnitt 1. Wichtige Ereignisse
- Abschnitt 2. Rechtsreferenzen
- Abschnitt 3. Beteiligung an der Bewältigung von Aufgaben auf der Makroebene
- Abschnitt 4. Wissenschaftliche Aktivitäten

Literaturverzeichnis	457
Fotos und Dokumente	469
Index	511
Vom Autor	437
Arabische Zusammenfassung	541
Englische Zusammenfassung	IX
Deutsche Zusammenfassung	III

Schlüsselwörter:

1. Zeitgenössisches politisches Denken im schiitischen Islam;
2. Kritische Analyse der Geschichte der Islamischen Republik Iran;
3. Analytische Geschichte des zeitgenössischen Iran;
4. Der Führer der Islamischen Republik Iran;
5. Die Expertenversammlung der Führung;
6. Rohullah Mousavi Khomeini;
7. Hossein-Ali Montazeri Najaf-Abadi.

Zusammenfassung

Das vorliegende Buch ist eine Dokumentation über den Zeitraum zwischen den 1940er Jahren und September 1986, der von der konstruktiven Zusammenarbeit von Ayatollah Khomeini (1900-89) und Ayatollah Montazeri (1922-2009) geprägt war. Ayatollah Montazeri spielte eine Schlüsselrolle bei der Begründung der religiösen Autorität (marjai'yyat) von Ayatollah Khomeini und war bis zum Sieg der Revolution im Februar 1979 die rechte Hand seiner politischen Führung im Iran. Als Führer der Islamischen Republik Iran delegierte Khomeini viele seiner religiösen und staatlichen Befugnisse offiziell an seinen wichtigsten Schüler Montazeri. Diese wichtigen Belege beweisen, dass Khomeini Montazeri als den gelehrtesten Juristen (fal-a'lam) und einen vollständig qualifizierten (jāmi' al-sharā't) Mujtahid ansah, der in der Lage war, die Revolution fortzuführen und die zukünftige Führung der Islamischen Republik zu übernehmen. Zu dieser Zeit war Ayatollah Montazeri der bekannteste Rechtsgelehrte, der sowohl die Revolution als auch das Establishment unterstützte, und war der stärkste Unterstützer, den die damalige Führung in den religiösen Schulen und im Klerus finden konnte. Darüber hinaus war Montazeri der aufrichtigste Verfechter der wichtigsten Strategien von Ayatollah Khomeini.

Im Juli 1985 verabschiedete die Expertenversammlung (Majlis-i Khubrigān) eine Resolution in Form eines einzigen Artikels, die die Benennung eines zukünftigen Führers verpflichtend machte. Am Ende derselben Sitzung (ijlāsiyah) sowie in der außerordentlichen Sitzung vom November 1985 verabschiedete die Versammlung hastig eine weitere Einzelartikel-Resolution, die Ayatollah Montazeri als alleinigen Referenten der im ersten Teil des Artikels 107 der Verfassung beschriebenen Person einführte, welche von der überwältigenden Mehrheit der Iraner als solche akzeptiert wurde. Die Mitglieder der Expertenversammlung stimmten dieser Wahl zu und erklärten sie für gültig. Die Zweckmäßigkeit der Verabschiedung des Artikels drängte dabei seine rechtlichen Probleme in den Hintergrund. Im Laufe der Zeit erwies sich die übereilte Aktion als schädlich für Ayatollah Montazeri und brachte ihm überhaupt keinen Vorteil. Beide Resolutionen waren die Idee von Seyyed Ali Khamenei und wurden mit Unterstützung von Akbar Hashemi Rafsandschani geplant und umgesetzt.

Zur Unterstützung der zweiten Sitzung brachte Khamenei seine Ideen in der Expertenversammlung zum Ausdruck: „Dies ist nicht nur eine Aussage oder Erklärung, es ist ein „historisches Dokument“. In den Augen des Volkes steht Ayatollah Montazeri an zweiter Stelle [nach Ayatollah Khomeini] im System des Imamats. Die Art der Slogans, ihr Verbreitungsgrad und ihre Akzeptanz im ganzen Land ähnelt genau der Situation in Bezug auf Imam Khomeini vor der Revolution. Wenn wir uns vernünftig vorbereiten wollen, ist jetzt der richtige Zeitpunkt. Ich halte dies für eine der wichtigsten Maßnahmen in der Geschichte unserer Revolution.“

Falls diese Aussage zutrifft, wie lassen sich dann die nachfolgenden Entscheidungen des Establishments erklären? Traten sämtliche Kritiken und Probleme in Bezug auf Ayatollah Montazeri – vorausgesetzt, dass sie angemessen waren – erst nach Verabschiedung der Resolution auf? Oder betrafen sie seine Gestalt im Allgemeinen? Falls die Haltung des Establishments gegenüber Montazeri im Anschluss richtig war, dann waren die in Frage stehenden Worte und Taten bis 1985 nur ungenau und falsch. Haben Herr Khamenei und seine Unterstützer jemals ihre falsche Rede und Entscheidungen zugegeben und sich bei der Nation entschuldigt?

Im Vergleich zu Ayatollah Khomeini hatte Ayatollah Montazeri eine relativ liberale Einstellung zur Innenpolitik, den öffentliche Rechte und bürgerlichen Freiheiten; seine Position in Bezug auf die Außenpolitik und Befreiungsbewegungen war hingegen radikaler. Ein Blick auf Montazeris Bilanz und Leistungen in den ersten neun Monaten seiner stellvertretenden Führung zeigt, dass er sich aktiv an der Verwaltung des Landes auf der Makroebene beteiligt hat. Er hat versucht, seine Kritik in geschlossenen Sitzungen direkt dem Obersten Führer, den drei Regierungschefs und dem Premierminister mitzuteilen, und hat versucht, Fehler der Verwaltung einfühlsam und freundlich zu korrigieren. Während Ayatollah Montazeri das Establishment und die Führerschaft von Ayatollah Khomeini unterstützte, setzte er sich stets öffentlich und offiziell für die Rechte des Volkes, legitime Freiheiten, Aufgeschlossenheit und Toleranz, öffentliche Vielfalt und Pluralismus ein.

Impeaching the Assembly of Experts
and Leaders of the Islamic Republic of Iran
(1982-1992)

Volume II

The Era of Cooperation and Assistance

Khomeini-Montazeri Relations
(Until September 1986)

Mohsen Kadivar

New Thought PRESS
Essen, Germany

2021

Table of Contents

Introduction	17
--------------------	----

Chapter I. The second prominent character of the movement from beginning to victory (1913-79).....	47-192
---	--------

Section 1. Establishment of ayatollah Khomeini's advanced course (karij)

Section 2. Political endeavors and the whispers of religious authority (marjai'yyat)

Section 3. The most prominent revolutionary within the country

Section 4. The principal character who proffered ayatollah Khomeini's religious authority (marjai'yyat)

Chapter II. The grand jurist and the second prominent figure of the IRI (Feb. 1978 - July 1985)	193-314
--	---------

Section 1. Consolidation of the Islamic Republic of Iran

Section 2. Teaching and religious authority (marjai'yyat)

Section 3. Cultural Institutionalization

Section 4. Participation in the country's administration

Chapter III. Critical analysis of the ratification of the single article concerning future leadership of Ayatollah Montazeri by the Assembly of Experts ..	315-408
---	---------

Section 1. Third Annual Meeting, July 1985

Section 2. The Extraordinary Meeting, November 1985

Section 3. Public announcement of the future leadership of Ayatollah Montazeri

Section 4. The most important measures of Ayatollah Montazeri over the first four months

Chapter IV. The prime of vice-leadership:	
--	--

An evaluation of ayatollah Montazeri's performance	409-456
--	---------

Section 1. Significant events

Section 2. Jurisprudential references

Section 3. Participation in managing macro level issues

Section 4. Academic activities

Bibliography	457
Photos and documents	469
Index	511
By the author	537
Arabic abstract	541
English abstract	IX
German abstract	III

Keywords

1. Contemporary political thought in Shiite Islam;
2. Critical analysis of the history of the Islamic Republic of Iran;
 3. Analytical history of contemporary Iran;
 4. The Leader of Islamic Republic of Iran;
5. The Assembly of Experts of the Leadership;
 6. Rohullah Mousavi Khomeini;
 7. Hossein-Ali Montazeri Najaf-Abadi.

Abstract

The present book is a documentary of the agreeable years starting from 1940s until September 1986 marked by constructive cooperation between ayatollah Khomeini (1900-89) and ayatollah Montazeri (1922-2009). Ayatollah Montazeri played a key role in substantiation of ayatollah Khomeini's religious authority (*marjai'yyat*) and was the right-hand man of his political leadership in Iran up until the victory of the revolution in February 1979. After that, ayatollah Khomeini, the leader of Islamic Republic of Iran, officially delegated many of his religious and governmental authorities to his first ranking student Montazeri. These important references prove that Khomeini considered Montazeri the most learned jurist (*fal-a'lam*) and a completely qualified (*jāmi'al-sharā'i*) mujtahid capable of continuing the revolution and assuming the future leadership of the Islamic Republic. At that time, ayatollah Montazeri was the most prominent jurist who backed both the revolution and the establishment, and was the strongest possible supporter the then leadership could find in the seminaries and among the clergy. Moreover, Montazeri was the most sincere advocate of ayatollah Khomeini's major policies.

In July 1985, the Assembly of Experts (*Majlis-i Khubrigān*) rubber-stamped a single article resolution which made the identification of a future leader a requirement. In the end of the very same session (*ijlāsiyah*), as well as in the extraordinary session of November 1985, the Assembly hastily approved another single article resolution which introduced ayatollah Montazeri as the sole referent of the particular individual described in the first part of Article 107 of the Constitution whom the majority of Iranians overwhelmingly accepted as such. So, the members of Assembly of Experts approved and considered this choice valid. The expediency of ratifying the article eclipsed its legal problems. Over time, the hurried action proved to be detrimental to ayatollah Montazeri, and did not bear any advantage for him at all. Both resolutions are the brainchild of Seyyed Ali Khamenei which were directed and realized with the assistance of Akbar Hashemi Rafsanjani.

Supporting the second session, Khamenei expressed his ideas in the Assembly of Experts: "This is not just a statement or a declaration, it is a "historical document". In eyes of the people, Ayatollah Montazeri ranks second [after ayatollah Khomeini] in the Imamate system. The nature of slogans, their level of

circulation and their conformity all over the country resembles exactly how it was about Imam Khomeini before the revolution. If we are to prepare rationally, now is the time. I consider this one of the most important measures being taken in history of our revolution.”

If this statement is true, how can the subsequent decisions of the establishment be justified? Did all the criticisms and problems towards ayatollah Montazeri – given be fair and just - rose after the ratification of the resolution? Or did they concern his character in general? If the stance the establishment took towards Montazeri afterwards was right, then the words and deeds in question up to 1985 are nothing but inaccurate and incorrect. Indeed, have Mr. Khamenei and his aides ever admitted their wrong rhetoric and decisions and apologized to the nation?

Compared to ayatollah Khomeini, ayatollah Montazeri had a relatively liberal mindset regarding domestic politics, public rights, and civil liberties; whereas, his position concerning foreign policies and liberation movements (*nihdathāyi āzādibakhsh*) was more radical. A review of Montazeri’s record and performance in the first nine months of his vice-leadership shows that he has been actively involved in the country’s macro-level administration. He has tried to share his criticisms openly with the Supreme Leader, the three heads of government and the prime minister in closed meetings, and has attempted to correct administrative mistakes sympathetically and kindly. While supporting the basis of the establishment and ayatollah Khomeini’s leadership, ayatollah Montazeri has always taken the stand, openly and officially, to advocate the rights of people, legitimate freedoms, open-mindedness and tolerance, public diversity and pluralism.

Impeaching the Assembly of Experts
and Leaders of the Islamic Republic of Iran
(1982-1992)

Volume II

The Era of Cooperation and Assistance

Khomeini-Montazeri Relations
(Until September 1986)

Mohsen Kadivar

© New Thought Press, Essen, Germany

www.nt-press.com
post@nt-press.com

This work is subject to copyright. All rights are reserved, whether the whole part of the material is concerned, specifically the rights of translation, reprinting, recitation, broadcasting, reproduction on microfilm or in any other way, and storage in data banks.

Published in Germany

(eBook) 1st Edition 2022
ISBN 978-3-948894-21-4

(Print) 1st Edition 2021
ISBN 978-3-948894-04-7